

سخن اینست و گر کس به ازین داند گفت
 گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
 حاش لله که نه من بنده همی گویم زان
 که چرا بار نبود این سخنم یا پیرار
 اینهم اقبال شاه است ورنه تو میدانی نیک
 که چو من شاخ کهن میوه کجا آر د بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرامه در مضمار نگارش
 و باغ نخستین سال از دور دوم جلوس آید پیوند خاقان قیصر غلام -
 و خدا بگان سلیمان احتشام - بجولان در آمده - اگر روزگار بیونا
 سازگاری کند - و زندگمی گریز پا پایداری - این صحیفه اقبال را
 که جلد ثانی پادشاهنامه نامی است - بنهجی که دشوار پسندان
 کارگاه سخن طرازی را بحیرت اندازد - و به نمطی که جادو گران
 کارخانه معنی پردازی را بغیرت - بزبور حسن اختتام مزین گردانم -
 و بطغیل گذارش وقایع درین نگارین نامه که تمیمة گردن هوشیاری -
 و تعویذ بژوی جهاندار است - نامم که بگم نامی نامور بود بسان
 صیت مکارم و صورت مفاخر اولیای این دولت فزاینده مشهور جهان
 گردد - و بختم که بناکامی در آفاق مهر بود چون دولت اصفیای
 این سلطنت پاینده محمود جهانیان - ایزد عطیه بخش این
 ناگزیر امن و امانی - و ناگزیران دولت جاردانی - را بطول عمر -
 و طیب عیش - و نشر مفاخر - و حشر عسکر - و جمع بلاد - و
 قمع اعداد - کامگار صورت و معنی داشته سایه آسمان پاینده این
 آفتاب پیر جهاندار بر ادانی و انامی ممدود و مبسوط دارد *

آمار سال اول

دم درر ارادوار خلود اثار حارس مقدم

در سه شنبه عمره حمادی الثانیه سال هزار و چل و هفتم مطابق نهمست و هشتم مهر سیمین سال از دوم دیر جهان امروزی خلوص عالم آرای حافان معدلب پندرا آمار شد قسم اوصال ناهترار در آمد - عنچنه کاسرانی بشکفت دایهای رماندان مانند کف دریا سان حدبو ابدال مدسط گشت - درون تاریخ شاه نوار حان قوش ندگی را چون لوازم شکار فعل که چگونگی آن در وفایع شده هشت گذارتن نامده کدکو سرانجام داده بود بمعایع خلعت حاصه و اسب از طوبیله حاصه فارس مطلا و منل از خلعت حاصه بر نواختند *

چهارم [حمادی الثانی] دو داماد اجداد کی محمد رمان نور پندردان دوم صاحب دان با قادر دان ولد محمد رمان و نواسه اجداد و علانی زن اجداد والدۀ عبدالقادر حواهر رشید حان ولد حلاله و گروهی دیگر از همرها عبدالقادر که در صوبه کابل گرد متده می انگیزتند - و پس از مرز رفتن عبدالقادر معند حان همت انشان را سعی و تدبیر بدست آورده روانه درگاه آسمان حاه ساختند بود ناستان معلی رمدند نادر شاه حرم پوتش عذر دوتش محمد رمان و صاحب دان را نمرده تا حاصه و اسب - و دیگران را بعد از

خلعت در نواخته نزد رشید خان که ابن عم اجداد است - و خدمت
نظم ولایت تلمکانه بار مقوض - و از سعادت یاورى و حسن عقیدت
دوالایه امارت رسیده - فرستادند - و کفالت ایشان برو مقرر گردید.
۲۳ [جمادی الثانیه] پسران راجه ابوب سنگه که برخی از
احوال او در نخستین جلد این پیاس نامه در اثنای گزارش سوانح
سال ششم نگارش یافته پس از سپری شدن پدر با قتل عتبه فلک
رتبه نامیده طالع برادر و خندان - جیرام نخستین پسر بدر رحمت خلعت
و منصب هزارم ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب
راجگی و اسب و میل - و چهار پسر دیگر او در اخور حال بدناصب
مرا فرازی یافتند *

چهاردهم [جمادی الثانیه] دوازده میل پیشکش معتقد خان ناظم
صوبه اوزبک از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد.
نوزدهم [جمادی الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله
شیرازی که بتازگی از ایران آمده بود ذابیه بخت بتقبیل آستان
عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه موازش بعفایت خلعت و انعام
سه هزار روپیه کامیاب شده در زمرة بندگان درگاه دلا منخرط گشت.
بیستم [جمادی الثانیه] بسالة دودمان امطفا سید جلال
خلف الصدق سید محمد گجراتی - که لختی از سهو نسب و علو
حسب و مضایل و کمالات او و بیاکان او در آخر جلد اول گزارش
یافته - ده هزار روپیه - و به هاشم کاشغری دوهزار روپیه - و بزاهد
بیگ کاشغری هزار روپیه - عفايت شد *

بسیستم و پنجم [جمادی الثانیه] عزت خان بدناصب دوهزارى

هرار و پانصد سوار - و عوض جان فاشال بمصوب هرار و پانصد
هرار و پانصد سوار از اصل و اضافه سواران گشتند .

عمر و رحمت - لعل جان کلاوت را که در سن سیزده سالگی
سرامند بعمه سواران هندوستانی زبان است و مرهمه حلیه و خطاب
گشاده در بر نواهند - او داماد ملاس پسر تان سنس است که
حالش گزاش می ماند - و طرز او را از شاگردانش بدو و مرا گرفته
و در خواندن دهریدهای او در وقت او عدیل ندارد - او چهار پسر
دارد که هنگام خواندن با او دارند - بهترین آنها خوشحال است و
نصرا - اینان در خواندگی قرص نگذیرند - و نخستین چون مهمی
و سلیقه درستی دارد نظام نامی حد و ابدال تصنیفات می بلند -
اما سردمتر مصنفان درین زمان عشرت آگش و اجماع تریس حکماته
مهاکب رای است - اگرچه مدار احتمالی خوانندگان هندوستان
بهشت نشان بر تصانیفی که آدرا گیت و چن - و دهر و راست
گویند بود - لکن از ادرو که اس دعاب شگرف آئین بران کرنا که
شیوع داشت - و مردم این سرزمین از عدم ادراک معانی آن
بهر بده و آهنگش در نمی نامند - میر خسرو هرار و پانصد که از
مردان شمع نظام الدین نادر می مولد دهلوی مدشاء است - چهار
گونه بر سرانند - یکی قول که دعاب گشت و شتمل است در عربی
و فارسی نظام یا نه نثر - و مداد آن بر یک تال است با دو یا سه
یا چهار - درم فارسی که اشعار فارسی با تراء مدعی بر یک تال
مراحم آورده سیوم تراء که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته
چهارم تصنیفی است که بهندوستانی زبان برگزیده و آدرا حدال

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از میر نیز یکنپندی بر
 هرائیده اند - پس از آن راجه مان توأمور که قلعه گوالیار در تصرف
 او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگاهی تمام
 داشت - معانی تازه ب زبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید در میان
 آورد - تادریافت آن بر همگان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر
 کشتن را که پیشوای دین کفره بود بشنید فامید - و هرچه در
 ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل
 مراتب عشق فراهم آورد - است و دهر بد - نایک بخشوی کلاوت
 که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر بد را بجزالت مضامین
 رنگین - سلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمه دل نشین - و
 لطف تصرفات گزین - پدایه کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی
 همتائی او روزگار را در گرفت - رحائی آواز او بمرتبه بود که برخلاف
 سائر نغمه هرایان که افل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو
 بتوانند خواند - تنها در کمال خوبی و سیر آهنگی میخواند - و
 شد بغایت بلند را که ب زبان هندوستان قیپ خوانند - بنوعی
 اد میگرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آفرین می
 نمودند - و متاثر میگشتند - و در وقت خواندن یکبارچ نیز میخواست
 و در الپ که ادای نغمه صرف است - و هنگام هرائیدن بآن آغاز
 کنند - طرز یکنائی داشت - پس از آنکه راجه مان رخت هستی بر
 بخت چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعه
 گوالیار با ولایتش از تصرف راجه بکرماجیت بر آمد - نزد راجه
 کبیرت سرزبان قلعه کالنجر رفت - و در آنجا نیز روزگار بکامروائی

گردانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتی از شدن احوال عراق
اشتمال بایک مرعنه گشته از راحه کثرت طلب نمود - راحه کام
و با کام دل از نا مک بر گرفته پیش او مستان - سلطان بهادر
در سیدن آن یگانه رمانه نشاط بی پایان اندوخت - و بایک دقعه
عمر همتا بسر آورد - بعد از آن آزادی دهنده دلکشای تاسوس کلاوس
گولیداری که منظور شبح محمد عوث بود گوش جهانان برادر و حجت -
او ساعدا برد راحه ملک پته و قلعه ناند هورام چند نکلده اسباب
کامیابی آماده داشت - چون مکدانی او درس من دقیق در محاسن
بهشت آئین پادشاه ملک نارگاه حضرت عرش آشنایی که مجمع
دانشوران روزگار و مرجع همرمندان هر دنار - بود - مکرر مذکور
گردید - مشور طلب او مصحوب معتمدی بود راحه مرستادید -
راحه با وجود کمال خواهش از روی درمان پذیری تاسوس را روانه
حضور گردانید - بعد از آنکه شرف آستانوس دریافت - و دهنه
پردازی و لطف آزار او خاطر اندس را نشاط آگس ساخت - از
پیشگاه عدایب مشمول بوارش ندگران فرموده نسبت به مسران پانه
اعتداس بر آوردند - امروز مدار حیدر گران همدوستان بهشت دشان
در تصایف بخشو و تصایف اوست *

درس تاریخ [عمره رحب] میر حان مدرتورک از اصل و اصانه
نمصب هراری دب و سه صد سوار معتکر گردید *

هشتم [رحب] سراندار حان فلماق عدایب بقاره دلد اداره
گشت - چون تعرض اشرف رسید که مرشد ملی حان موحدار مهتر
و مهاس و کامان و بهاری در اثنای تاحت بر یکی از مواضع رصیده

آن سرزمین که تهر گزینان آن حدود دران گرد آمده بودند برسیدن
تغلب جهان را بدرد نمود *

چهارم [رجب] الله دیرد یخان را بقوجداري و تیدولاری
آن محال نرخواست دستوری دادند *

هفدهم [رجب] راجه بیتهداس از دهند هیره که بطریق وطن
بار مرحمت شده - و هژدهم راجه گجسنگه با پسر خود جسونت سنگه
از موطن خویش بدارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریابندند -
شکر الله عرب بخدمت کوتوالی دارالخلافه اکبر آباد از تغیر شاه
علی و اضافت منصب میبای گردید *

بیست و پنجم [رجب] کلیدان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که
رضی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمدن بدرگاه جهان پناه
آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته
بود بنظر اکسیر اثر در آورد *

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته
پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمود *

سب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر بارباب
استحقاق رسید *

غره شعبان امانت خان که نسخ خط از خط نسخ بر اوراق نسخ
نویسان وقت کشیده - در جایزه کتابه که درون گنبد آسمان رفعت
مزار خلد آثار حضرت مهد علیا ممتاز زمانی نگاشته بود بعنایت
فیل کام اندوز گردید *

چهارم [شعبان] بدره التاج خلعت پادشاهزاده والا قدر محمد

داراشکوه - و گوهر صدف جهانگشایی پادشاه اراده محمد شاه شجاع
بهادر - خلعت رستمی - و نمین پور حاکم در ملک و رده نقد
نیر - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و بیمن الدوله آصف خان
خان حاکم پهبسالار - و علامی اصلخان - و دیگر امرای عهد
حضور خلعت رستمی عطايت شد - شاه علمی تعلیم و خدمت
و وحدارمی احمیر از تعذر آفروده پسر راحه بیگلدار که ندان نآن
می پرداخت و اصاده منصب و مرحمت اسب و امتیاز اندوخته
ندان صوب مرخص گردید *

گزارش توجه موکب انبال صوب ناری و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام طهراتسام نشاط سیر و شکار از دارالحکومه
اکثر انان صوب ناری در امر راحه آمد - و باغ نور منزل معروف ده
دمرود و وزن اقدس بصارت و طهارت مردوسی داشت - راحه بیگلدار
را خلعت بر نواخته بوطن رحمت دادند *

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد *

دوازدهم [شعبان] معارف حاصل تالاب ناری ده منزل اسرب
پایه آسمانی یامب - پنج روز در ناری و هشت روز در نواحی آن
عشرت اندرز مید و بچپر بوده سه فاده شیر بر که از هول حمله
آن رهز شیر آسمان آب گشتی - و چندین دله کار و آه و حر آن
طعمه بهنگ تعنگ گردانیدند - میروا مراد صفوی محافظ
دالتغات خان بمنصت دو هزاره هزاره سوار از اصل و اصاده و انعام

ده هزار روبه کامیاب گشت - و بنامر سوانگهی نیل عطا فرمودند *
 شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعنایت
 ده هزار روبه دامن امید برآمودند *

دوم رمضان عمارات روپاس محط حشمت و اقبال گردید -
 درین مکان نزه چهار روز مسرت صید و شکار اندوخته از راه فتحپور
 بدار الخلافه اکثر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خاذاں پهل سالار و علامی افضلخان و
 مکرمتخان و دیگر بندهای اخلاص نشان که باصر خاقانی در دار الخلافه
 مانده بودند پذیره شده در نور منزل بتقبیل آستان ملایک آشیان
 احراز سعادات دو جهانی نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک در شنبه
 آفتاب ملک خلافت با فرازیدی ساحت دار الخلافه را بورد معهود
 سعادت آسود گردانیده فروغ افزای دولتخانه معلی گردید - و از آنجا
 که ساعت فرخنده شمسی وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح
 سال چل و هفتم از زندگانی جاودانی بعد از انقضای پنج و نیم
 گری این روز مبارک بود - پیشکاران بارگاه اقبال حریم دولت را
 بسایه بانهای رنگا رنگ - و بساطهای گوناگون - و اصناف اوانی
 زرین - و - یمن - آراسته بودند - و درین ساعت خجسته آن گرانمایه
 گوهر بزر و سیم و دیگر اسلای معهوده بر سخته آمد - و جنب و
 دامن امید جهانیان بزر نثار برآمود - خدیو هفت اقلیم بر سر بر
 مهر تنویر که بر تخت مرصع زبان زد برآ و پیر است جلوس
 فرموده دست زر افشان بیدل و عطا بر کشادند - پیاد شاهزاده بخت

بیدار محمد دارا شکوه - و هر دو جواندار سلطنت پادشاهزاده محمد
 شاه شجاع بهادر - و پادشاهزاده والا تبار مراد بخش - سه امپ
 از طوبیله خاصه با زرین طلا میثا کار عایت شد - و در امپ از
 طوبیله خاصه یکی با زرین طلا میثا کار دیگری با زرین طلا ساده
 بواسطه انعقد مرمان روائی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
 که در دولتآباد بودند ارسالداشتند - به پیمین الاداره بفر در امپ
 از طوبیله خاصه یکی با زرین طلا میثا کار دیگری با زرین طلا ساده -
 و بعد از آن جهان و راحه گنجینه خلعت مرحمت فرمودند -
 پیشکش خان دوران بهادر بصورت جنگ صوبه دار مالوه در هزار
 دودامی بنظر انور در آمد - اگرچه در مرز بین مالوه از دبر باز
 بدهیج آن می پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر
 پروروست پدایه عالی رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که
 نوبه دار ردگیس باشد هشتاد روپیه - و ساده چل روپیه مقرر شده - در
 نعمت و نفاعت هدیه پارچه از پارچهای سفید که خاصه سوان
 اعظم هندوستان بهشت مشا امت نآن نمیرسد - و در هوای تابستان
 لباس اقدس از است - بحار دوران بهادر و شایسته خان راجستی دیگر
 از امرای تعینات جنوبی ممالک - مانند پیدار خان - و رشید خان -
 و غیر اینان - خلعت زمستانی مرستاده آمد - بهید جلال و در پسر
 از فرجی و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و
 چار صد اشرفی بار و ششصد مهر مصحوب او بزاریه بشیدان گجرات
 عنایت شد - ملایت خان از اصل و اصاده بمنصب در هزاره ذات
 و هزار سوار سر بر ابراهیم - حکیم مومنا بسالیانه بست هزار روپیه

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن
بخطاب عقیدت خانی مختصر گردید - و چون این مجلس نردوس
آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان
خورشید انضال صاحب نوال مشکوی میفرمود مثال را بفرورغ عظمت
و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب
پادشاهزاد جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف
نقایس بزم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائی رسید *

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسب
کچهی که از جوناگده فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف
خالوی باقرخان سه فیل که از اردیسه روانه درگاه معلی ساخته -
از نظر اقدس گذشت *

بیست و چهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیاء که داخل لشکر
مصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل
و اضافه سرانفخار بر امراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه
بعزایت اسب و فیل سرافراز گردیده دستوری معاودت یافت - و
از فزونی عاطقت براب خلعت و فیل همراه و فرستادند *

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم اجداد .

چون جمعی از ارباب لغز که رقم ضلالت بر پیشانی ظلمانی
اینان مثبت بود از تبه پستی و عذر خواهی که لازم شکیمت
فتنه سرشت آن بدوگالان خسارت آئین است بخیال محال افتاده
کور کریمداد معصیت نهان را با منتسبان و لختی از انصار و اعوان
مست بنیان که بسجد و جهاد بهادران ظفر نشان اواره دشت ادبار

گشته در حدود بوجایی فروکش کرده بودند طلب داشته در کمین
انتظار نشستند - تا هنگام مرصه نه تدارک آمده با تاعان مردم تدارک
که در ظاهر بدور دیدن حاکم اطاعت و فرمان پذیری پیرایه نجات
سراجام می دادند - و در باطن نادمه شده مخالف و عصیان می نمود
حسرت اندی و حدائق سرمنی می اندوختند و برای دفع ملک
توز ادوک رئی و شاه بنگ امریدی و نرادران و خوشاں آنها که بدو
معادت و رهمویی دولت عا شده ابدان از لای این سلطنت جدا داد
مردوش دارند نهاده می طلعتند - سر دشواری ندادند سعید
حان صوره دار کلل که برسم هر سال مشاق در فشار نموده بود قریب
پایزده هزار پندار کوه سمر کماندار از عشاق و امانت آن دبار که بسطوت
امثال حاکم ملک بارگاه همه را اهل و صنعت ساخته بود گرد آورده
با راحه حکم بنگ و پردل حان و عورت حان و چند ولی و برخی
دیگر گذاردان خوشسوار و دوهزار سوار از تایلینان خود همراه معقوب
کشمیری و کذل خویش و مالش همراه معس کردن اتفاقا پیش
از وصول امواج فاعره نحدود نعل لختی کوه شدان آن سرزمین برای
حراست مال و حان از دست انداز نهادان و بدوئی نشان نداد
کرمدان را که سادها بلخ مرار نموده بود و در دمو با عوای بدر محمد
حان دالی بلخ پوشیده در مایل معدر آمده آتش فتنه ملتهم
میگرداند - و آن طاعت حق شفا را بر معاصت و موافقت حان
مردور تصریح نمود - با نداد هزار میر ادوک رئی که با کور
کرمدان نرد یکرمی می ناحت از هم گذارند و ندیس دست آور
لشر مران نعل عسکر امثال را پذیرا نموده در بنگش بالا دیدند -

و چون دلاوران پیکار گزین داخل نعر گردیدند - کمرها گره مردم
 آنجا بر سلطنت نیک - کلاان این دولت بلند صوات آمده صلح
 گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلۀ ویدله که کور کریمداد
 با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گره بی رشاد بسر می برد -
 و چون از فزونی حزام روی آمدن نداشتند راه زینهار جز
 کوچۀ فرار نداشتند بکوههای عسیر العبور و درهای تنگ پناه بردند -
 غزاة فیروزی فراوان انبار غلۀ مرده بتاراج برده منازل و مساکن آن
 خانه خرابان دین و دینی از بین و بن بر کردند - و از آنجا که مخالفان
 این دولت آسمان رتبت را جز ناکمی نصیبۀ نیست دران جبال
 مرتفعه و شعاب ضیقۀ از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان بر مفاوق
 شان می بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش انشان پیادهای
 کوه پیما که چون باد بر کنگرۀ صحاب بلندی گرا گشتی کلخ هستی
 گره خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا
 و تیزی آب تیغ مجاهدان فیروزی انتها بستوه آمده بودند - و هر روز
 جمعی مرحله پیمای ذیستی میگشتند - چارۀ رستگاری جز سپردن
 کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن و ازون طالع را دستگیر ساخته
 با توابع و اواحق حواله نمودند - و جنگ آوران نصرت مند از آنجا
 مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - حان حقیقت حال
 بدرگاه معلی عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت
 ارسال خلعت خاصه سر برافراختند - و فرمایند که آن تبه کار سیه
 روزگار را به یاسا رساند - او پس از درویرلیغ جهان مطاع آن غنوده
 بیست تیره اختر را بقتل رسانید .

دریغ و غرضه داشت معذر حال که در ششم سال میمنت اشغال
اورنگ آرائی حاکم ممالک سنان معمران سقارب درد شاه صبی
مرصان روی ایران رفته بود مشتمل در بعضی سوانح آن مملکت که
ناعت در فک معذر حال دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صبی
گشته بدرگاه خواندن پناه رسید - و از آن رو که دانستن سوانح مدوره
در بعضی منابع آتی مدخلی دارد آنرا درین نگارن نامه درمی نگارد .
یکی ساجد دلد و آن است - تعصیلش آنکه پاشای و آن از قیصر
روم سلطان مراد خان متوهم گشته شاه صبی نوشت - که اگر دوشی
ارد دران کار آزموده روان این حدود سازید حصار حواله نموده
بیایم - شاه برای حصول این امنیت که مرکز طبیعت از بود
به تفریز شامه رستم دار گرجی ناظم آنرا که دران هنگام بیست سالار
ایران بود نا لشکر آورده تا حاکم و گروهی دیگر حصن و آن مرستان - و
چون قیصر روم در اراد حاکم و آن و توجه امواج ایران آگاه گردید -
رقمی منعی از اقسام تلافی نگاشته ناو پیغام داد - که بی وقوع امری
که موجب استعجاب ازین دودمان و ناعت التیام نوالی ایران باشد
حصار بقدر اندک پیروز از عقل و دانش دور است - باید که ازین
خواهش قاروا و عزم است نا سزا باز آمده دیگر پیرامون چنین
اندیشهایی ناظر نگردد که ما آن ولایت را برای توطن بار مقصود
میدمایم - چل هزار سوار کمک او مرستانیم که اگر لشکر قزلداش
نزدیک و آن آید به نمرود پیگار دمار از روزگارش بر آرد - اتعاده وصول
لشکر ایران و حشر روم یکمرتبه واقع شد - و پاشای و آن که رسیدن
حکم سلطان مراد خان از عهد خود پشیمان گشته بود قلعه را بر روی

روستم خان در بستان - رستم خان هر چند در جدال و قتال کوشید اما کاری از پیش نتوانست برد - و جمعی را در آن آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبریز برگشت •

دیگر واقعه ایروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باضانت رای و اصابت تدبیر - و فزونی حفظ - و حراست مملکت - و مرادانی ضبط - و سیاست پیاپی و رعیت - از دیگر سلاطین صفویه امتیاز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش می آمد - از آنرو که شاه از پیکار شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تاریخنامه ازان باز گوید عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نمیکرد - و باحکام حصون و تخریب محال سر راه لشکر غنیم و احراق قضیم و علیق آن مواضع و سد طرق آذوقه می پرداخت - و بدین سبب رومی ناکام بر میگشت - درینولا که سلطان مراد خان که در نور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان رای ولایت روم گردید - و شاه صفی حکم فرمای ایران - قیصر روم باراد قسطنطین ایروان و تبریز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبیر و حرب و پیکار از دست رومیان کشیده مقصور در آورده بود متوجه گشت - و برخلاف قانون دیاگان خویش که بی حاشیه عظیم و حادثه جسیم از مستقر اورنگ فرمان دهی حرکت نمی نمودند با لشکر جرار از سوار و پیاده و توپچی قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نخست بر ایروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلی خان ولد امیر کونه خان بود محاصره نمود - تا یک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگام کارزار گرم داشته دیوار حصار از چند جا بزمین هموار گردانید - طهماسپ قلی خان که از شدت محاصره و غلبه اسواچ روم

سده آمده بود و بزرگسالی و بی باکی شاه صفی که در داره مواختگان
حد خویش و مران آن دوله نرویی کز آورد او را هراسان داشت -
سلطان مراد خان پیغام داد - که اگر دلمه نشندان بخان و مال امان
داند - و من ناچندی که آرزوی ملازمت داشته باشند در رستم
نوکران مدسک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - دلمه را حواله
می نمایم - و چون ملازم او ده پذیرائی رسد روز پانزدهم از تاریخ
محاصره حصار پرده سلطان را دید - و از آنجا که در مرنداش ضروری
حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان صدق ایروان
را ده پیرنه خود علامی مرتضی پاشا نام ناز گذاشته معریم فتح
دیگر ولایات که در من یساق بیس بهاد همت گردانیده بود رکب
دهود - و ده تدر که آهالی آن مکل از شهر بر آمده بحال رهنماری
شده بودند - ریزه سه روز توقف کرد - در من انداز پوشش و لده خود
که از استبدول ارمال داشته بود در مات که چون در من عید
مربکین صلابه آهنگ بر توغوز مملکت دوم هجوم آورده و عید و سپاه
را از درزی مرمان گذرد در تندب ابداحته اند و مریدک است
که تراری بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمشور آگاهی نروین ماحری
ناستعمال تمام معاونت نمایند - بمانران و بصر از تدریر مراجعت
نموده بسرعت هرچه تمامتر باستبدول شداد - و مرمان روانی
ایران که در چل مرستی تدریر انامب گردیده از کفر لشکر دوم و
سلطوت مداران آن مرزو دوم قدم پیش میگذاشت عرصه را حالی
یافته تسخیر ایروان را درین سال پیش بهاد همت ساخت - و
بگرد آوردن لوازم دلمه کشائی پرداخت - و در موسم زمستان و

هنگام ریزش برف و باران آنها محاصره نموده تا سه ماه معرکه
افروز پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد -
درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعی رخت هستی بر بست -
قلعه گزیغان بعد از سپری شدن قلعه دار تا چارده روز آنها پنهان
داشته داد مردانگی می دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت
حراست حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه
را متصرف گشته اقسام محترمه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و
کنداوران لشکر روز را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائی
فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان
خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت به هندوستان آمده
تارک بخت باحتمل مدتی سینه بر افراختند - و خاقان گیتی ستان
از عراطف ملائکه پیشتری را در زمره بندگان در آورده چندی را
که هوای وطن در سرداشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان
شد که متکلمان بقدر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند •

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که
از بلاد معموره مشهوره آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است -
چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفی خایف گشته پنهانی
بمسلك مطارعت و منهج موافقت رمیان در آمده بود - درین هنگام
که یساق ایروان در میان آمد کمک لشکر قزلباش نموده بقیصر نوشت
که یکی از نظام ولایات قریبه این ملک یربلغ رود که هرگاه من
اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینه آن
به تصرف در آرد - و مرا با توابع و لواحق روانه حضور گرداند -

سلطان مراد خان کوچک احمد پاشا ناظم موصول نوشت که لشکر در
 رسیدن نوشته مشارالیه نا لشکر خود بدان صوب شتافته کرد حنا را
 متصرف گردید - و ادرا روانه حضور سارو مرماں روانی ابران مای
 الصمد خان احمد در مانده سناوش علام ساه عباس را که دوش از
 آمدن متصرف را رستم خان در سرحد ابروان تردد مع نموده بمرتبه
 قولنامه ای رسیده بود نا شاه وردنجان لر و سلیمان خان حوش
 خان احمد و گروهی دیگر بمالش خان احمد فرستاد از بر معنی
 آگهی داده کوچک احمد پاشا را برد خود طلبند کوچک احمد
 نا چند سردار دیگر که دران مواجی اقامت نا بود نجان احمد
 پیوست و در مای حصار مریوان که نگاه خان مرور بود ورود
 آمد - درن اندا سیاهوس نا لشکر خود بعه درن امواج می رود
 و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و اردن رهگذر لشکر روم
 از تورک امده نا در پاشا و دیگر گروه اندوه ده ل آورد چندی از
 مردم صمد را ستر میگرفتند خان احمد بحر فرار چاره نموده بموصل
 گریخت و در اینجا نازل موعود در گذشت و سناوس کردستان را
 سلیمان خان حواله نموده ماسوران را برد ساه صفی در حدن مراجعت
 از ابران نصفاهان آورد گذارند *

بر افراختن رایات گیتی بپا مقصد صید و شکار از

دار الخلافه اکثر آباد نصوب سوزون و کدارش

روحی دیگر و بایع

دست و پنجم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات مویک

جهان پيما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادي است مشحون
 بانواع مباح و اصناف وحوش و طيور برة نوردي درآمد - و حوالی
 دار الخلافه خيام گردون احتشام بر ادراختند - درین روز میمنت
 اندوز حراست دار الخلافه بسیع خان و موجوداری این روی دریای
 چون بآگاه خان* خواجه سرا* معرض شد - و نخستین بخلعت خاصه
 و درمین بخلعت و بیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نیابت پور که در اقطاع
 نیابت خاں است بضیاء لواء ظفر انما مذور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبه سورون که از اکبر آباد
 بیست و چهار کوه بادشاهیسب محط سراقق ملکی ارتفاع گردید -
 و رستم خان تیمولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریامت *

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آیش در
 شیرینی و گوازی گزیده ترین میاه مواد اعظم هندوستان بهشت
 نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مباح سی هزار روبیئه
 مقرر بدضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غرة شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحی ببری چند در
 بدشه مراهم آمده بقطان ورة بوردان آن سر زمین ایذا می رسانند -
 خاقان دادگر که خیر سگالی برپا کوه پیش نهاد همت پادشاهانه
 دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تغنگ شکار فرمودند *

درم [شوال] نیابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید
 ببر و دیگر جانداران صحرائی در محال برگشت سهندسوان عشرت اندوز

گردیدند - میر و مص الله مخاطب مرحمت خان و اصادقه پانصدی
 دات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار ماهی گشت •
 پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسبه سه اسبه
 مقرر نموده اور بمنصب پنجهزاری پنجهوار سوار سه هزار سوار دو
 اسبه سه اسبه برخواهند - خلل الله خان صدق آتش که خدمت
 قرار یگی بدو معوض است معاملات دال دلد پایگی
 یامت •

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلج معلی طلب او
 شرف صدور یافته بود بدولت مقزمت مایر گردید - رستم خان را
 خلعت خاصه و اسب از طویل خاصه با رین طلا و دال از خلعت
 خاصه عنایت نموده رخصت انصواب ده ستمی دادند •

نهم [شوال] پدمن الدوله و علامی اصلخان با ارباب دفتر
 و گروهی دیگر از مدهای پادشاهی که پس از انتهای رایات
 عالیاب از دارالسلام راهی شده بودند فاروسی گدیان پوی ملحق
 گشته سعادت آستان موس درامقند - چون حومی از مساک پیشکش
 آن مرزستان در موضع کراوین از مضامات برگدند حدوار گرد آمده
 بامامان استواری حایا از حاد اطامه و انقاد بیرون گذاشته بودند
 اصلخان و شیخ مرد و قطب الدین خان با قابندان و خلل
 الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و خان - پارخان بخشی
 احدیان با احدیان از پیشگاه خلعت معین شدند - تا اساس زندگی
 محدودان از بیخ براندازند - دلیران عرصه شهامت بسرعت تمام
 محوایی حصار مقاهیر رسیدند - حصی گریبان دادا حقن تیر و تعنگ

و دیگر آلات جنگ پرداخته بایره قتال بر سر رختند - و مبارزان لشکر
منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار از هم
گذرانیدند - و عیال و اطفال اینان بقید اسار در آوردند - چون
بمیرجان سپارخان درین کارزار بزخم تیغ در گذشت - اعلی
حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمیراجم پادشاهانه
تسلیم بخشیدند *

چهاردهم [شوال] بنان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد
یوسف محمد خان تاشکندی تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه
هزاری ذات و دو هزار و پانصد هزار از اصل و اضافه سرافرازی
یافت - ماده و سنگه و هوی سنگه پسران رادرتن از زاد بوم خویش
آمده هر کدام یک نعل برسم پیشکش گذرایند - خاقان شیر شکار
از چهارم ماه تاهزدهم در مضامات پرگنه سهندسوان نوزده بدر بتفنگ
و صد پسر به باز و بسیاری از دیگر خاندانان چرنده و پرنده شکار
نموده نوزدهم عنان یکران بسمت دارالخلافه منعطف ساخته از
دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالی قصبه سرورن معسکر اقبال
گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجای
آورده بود بزر سنجیده مبلغ همتنگ او را که هشت هزار روپیه
شد بدر مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت سیومین پور جلال بمسامع
حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از
دختر شاه نواز خان صفوی صبیحه سعادت مرشد بوجود آمده - اعلی
حضرت آن پاک نژاد را بزینت النساء موسوم ساختند - الله ویردی

حان که بحکم حدیو شعب کشور از مهندرا آمده سعادت همرویی
 رکاب میروزی اندر حیدر بود دعای حلیع واسپ نارس مظلماقتحر
 گشته دستوری معاودت یام *

دست و چهارم [شوال] ساحل دریای حو نه نرول اندس
 مهبط درکاب گردن - راحه حدنگه که از وطن آمده بود و سلف
 حان و مکرم حان و دیگر نددها که در دار الحکومه انامب داشتند
 نادر اک شرف ملازم مسعود گشتند - نجابت حان نه کول مرخص
 شد - هر سکه ولدکش سکه راتهور ناصافه پانصدی دات نمص
 هزار و پانصدی شست صد سوار حرق عرب در اندر احس *

درین تاریخ ربيع الله مرادر راده قاصی حان از تعیناتین گیل
 احرار دولت تعین شد سپهر مرتبه نموده عرصه داس علی مردان
 حان مشتمل بر رزمیاری شدن درگاه حلاق پناه و تمسک بحدل
 مدس ندگی و اراده تسلیم طبعه مددهار ناولدای دولت پایدار و
 عرصه داس سعید حان که مضمون آن نگارش می ناند از نظر
 اندس گذرایند *

روز دو شده نهمت و ششم شوال ناکشاه گنتی پناه کشی سوار
 دار الحکومه توحه فرموده حرم حلیع را نانواری ظل الهی در امر و حدت
 درس روز مبارک بدل موموم معدول شاهی سرآمد امپال
 عادل حان که با هار طلا و حل زر نعب لالی در و ماده بدل
 در بدل پیشکش روانه آستان معلی ساخته بود نظر والا در آمد
 و محمد امین ولد شاه فلپخان که ننگی از توران آمده سعادت
 آمدن نوس در نمانده بود مرحمت حلیع و مصمص پانصدی دات

و دو یست سوار و اعام شش هزار روپیه فرق عزت بر انراخت *

از موانع این سال فرخنده مال فتح قلعه قندهار است

با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی اباز حضرت هرامری از
امور دولت و جهانبابی و ستوح هرائری از آثار سلطنت و کشور
ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است -
و بد تعلی صفتی از صفات علیا و تأثیر اسمی از اسماء حسنی مربوط -
اگرچه توجه افدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینه
زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره میزدول بود -
تاچندی حصول این امید بهسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی
عوائق که اشتغال بدفع آن مانع بود در پردۀ توقف ماند - و بعد
از آن که کار گران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این
مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شکرکاری اقبال جهان
امروز و نیرنگ سازی دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهرۀ مقصود
برگردد - درین سال ورخ مال کشایش آن موید رعیع با دیگر معادل
منبعه جلوۀ ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش می یابد - این
حصار استوار از سال چهارم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد
از التجاء میرزا مظفر صفوی بدرگاه سلاطین مطاف در تصرف بندگان
این آستان گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینی حضرت جنت
مکانی شاه عباس که همواره تمنی این محکمه در دل داشت زنیل
بیگ بکدلی تو شمال باشی را که در اواخر دولت شاه بمرتبه

سپهسالاری ایران رسید تا حال تمام که از پیشگاه حضرت حبیب
مکایی در پیمالت رفته بود بعدوان سعادت در ستاده اظهار این مطلب
نمود - حضرت حبیب مکایی چون از اعدای دولت کنکاش خواهند
و اینان در جواب مایند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات
و کشف معضلات از رای زری و دولت در زنی حاکم حور شد
صمیر استصواب می نمودند درس باب نر ازان مروج امرای دودمان
حکایت مصلحت هستند اعلی حضرت معروض دانستند که هر چند
در اعطاء این حصص رکنین خرد رانی آردی مرمای رومی ایران
امری دیگر ملحوظ خاطر حق گریست دست - اما ظاهر بینان جهان
و صورت گردان کیهان از مروج استلاء دارای ایران خواهند انکاش
اولی آنکه سد اب انس گذار نموده و طر از حصار نصر انجام مواد
و لوازم دلمه داری را پرداخته حاکمان لودی را که بکثرت مبدله
و مروجی سامان و دستگاه و عرت و اعدای امتیاز دارک بدانصوب
مفرستند - که گردازی ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات
شده چندان مقاومت نماید که این سرمد احلاص بزره خود را
برساند - و کیندر این حرکت توفیقیده و رکصب ناپسندیده در کنار
امانی و آمالش گذارد - دیدار بختی که نتائیدات آسمانی و
توفیقهای ربانی تعمیر انالیم سعه پیش نهاد هم واه و بهمت
نلندی گرای خود گردانده باشد - و ناسود ابدال درر ادرون - و
امداد طالع همایون - تدلیل رفاب سلاطین روزگار - و تعمیر حاه حوائس
سپهر اقتدار - و حه عربت ساخت چگون و راضی خواهد شد - که
حزری از اجزای مملکتش یا لرگی از گلزار ولایتش بتصرف نیگاه

در آید - حضرت جنت مکنی این رای ثاقب را پسندیده در برابر خواهش او جوابی نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کهل منشی و تن آسانی به پادشکاران دولت که از دور بی پروائی حضرت جنت مکنی در معاملات سلطنت مدار کار بر آنها بود، ساخته صوبه ملتان برای خویش و حراست قلعه برای عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبدالعزیز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گردید - شاه این ماجری از نوشته زینل بیگ دریافته پیوسته در کمین فرست می بود - و انتظار قابو میکشید - تا آنکه خدیو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکنی بسببی که در قضاعیف وقایع نهم سال از دور اول جلوس اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون جاه رخصت انصراف نه یافته بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزاده والا مکن که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و تدبیرات گیتی کشای او باز بسته است بهم دکن مشغول است - اگر اندیشه قندهار در دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت غنیمت شمرده بر سر قندهار آمد - و چون عبدالعزیز خان قلعه دار که از مراتب سپه داری و کارگزاری و مدارج رزم آرائی و نبرد آزمائی نصیبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان پیرای افغان مایوس گردید - بعد از محاصره چل و پنجروزه با چندی دیگر از بندهای پادشاهی در شهر یور ماه سال هفدهم جلوس حضرت

جملت مکلي مطابق هزار و سی و دوم شمري از قلعه برآمده شاه را دید
و قلعه را سپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همراهان رخصت مراجعت
هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلي خان زیگه که سابقا
حکومت کرمان داشت و شاه او را بابا میگفت و می نوشت تعویض
نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپری شدن گنجعلي خان
خلف او علیمردان خان را باطم آن ولایت گردانیده دادای ثانی
می نگاشت - و چون توابع اوردنگ خلافت معلوس عالم ارای حضرت
خاندانی آحمادی پایه گردیدن مهم قندهار اهم دانسته خواستند که
اعلام ظاهر اتسام بصوب دارالملک کابل برانوارند - و آن بلد را محط
سرداق عظمت و جلال و مرکز ریای ابهت و ابدال گردانیده یکی
از درازی ملک سلطنت را با مساکر ستاره شمار و توپ بسیار و
فیضان گوه ساز بدان صوب بفرستند - درین اثنا متده آسیری (امامه)
تیره ایام - و شورش اندکزی مددیهای بد مرحام - و بفاق گردینی
و ضلالت آندلی دکنیان لاکم - روی نمود - و یساق مدهار چندی
در توقف امداد - و بعد از آن که خاطر اولیای دولت قاهره از تلبیه
و تادیب این فساد پیشگی جمعیت گرائید بسعید خان حاکم
کابل یرلیع رفت که تعیین جنود نصرت آورد یکشادان حصار قندهار
مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تدسیق صوبه کابل و هر دو
بدگش و نرو دشادان قنده (امامه) جبال دشین آنصوبه مارج گشته
چنان آمده باشد که محروم رسیدن مرمان والا بی توقف و اسهال
در خدمت پادشاه راند کامکار والا تبار که عنقریب معین خواهد
شد بدانجا راهی شود - و یکی از کوسکیان صوبه کابل را که

ندرد بینی و کار دانی انصاف داشته باشد بقندهار بفرستد - تا هم
بر کیفیت حصار و کمیت لشکر آن دیار آگاهی یابد - و هم اطوار
این سلطنت گردون آذر بعلي مردان خان و انموده او را به بندگی
درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعید خان باصطلام مفسدان صوبه
کابل که لختی ازان بکشته آمد و پرداخته پیری آقا ملقب
به ذوالقدر خان را پنهانی نزد علمبرداران خان فرستاد - او بقندهار
شماره مراتب جهان کشائی و گیتی پیرائی اقبال روز افزون -
و فسحت مملکت - و وسعت دولت - و فرارانی اسباب قدرت و
دستگاه - و فزونی مواد حشمت و جاه - و کثرت خیل بادپا - و
بسیاری نیول کوه ربا - و خزاین موفوره - و عساکر منصوبه - و دیگر
امارات فیروزی - و علامات بهروزی - بعلمبرداران خان بیان نمود -
و باعطاف بی پایان و الطاف نمایان خاتان ممالک ستان امیدوار
ساخته برگزارد - که چون از ریعان برائی و عنفوان کار آزمائی
حضرت شاهنشاهی هر مهم دیر برا که اختتام آن پیش نهاد همت
والا و عزیمت جهان پیرای بادشاه جهان کشا گردید بتائیدات ربانی
در مختصر زمانی مطابق خواهش اولیاء این دولت دوجیهانی
البحاج پذیرفت - و هر مملکت دشوار کشا که کشایش آن مطمح
نظر بلند و همت آسمان پیوند این شهنشاه دین پناه گشت به تیسیرات
آسمانی در کمتر وقتی موافق آرزوی اصفیای این سلطنت جبار دانی
انفتاح - اولی آنکه بقدم اخلاص ره سپر جانده مستقیم بندگی گشته
حصار قندهار را که پیشتر نیز بارلیاء دولت این دودمان والا شان
متعلق بود به بندهای پادشاهی بسپارید - و خود را بدرگاه خواندین

پناه رسانیده و اصفه سادات نجاک آن آستان عرش مکان مراوردند
و الا زود باشد که نوروز خانو افعال و حوس مغروری مال ع •
• همه بیله شکی نبودند قلعه کشا •

تمامی ملک را باستان و اصفهات آن مستخر کردند حاکم دندهار
دائرالقدر حان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید و گفت -
که پاسخ این مقدمات نرفتن یکی از معتمدان خود سپرده او را برد
سمند حان معمرسم - و از آن رو که درانام دولت خضرت حبیب
مکابی طهر حان پسر حواحه ابوالکاس که نه دنانی پدر نظم مهام
صوبه کامل می پرداختت نجیب قرب حواری از معانی تعلیم و دان حان
ارسال داشته بود - و حان سرور در برابر آن چتری بفرستاده در دیولا
علی نگ را که از آمانان معتمدان بود نالختی از اشنا روانه ساخت
که هم باصل هدی طهر حان بپردازد و هم پاسخ گزاری سمند حان
و نام نماید - و چون در دهم سال خلوص عالم آرا به حبیب اعظم اسلام
دعوت پنجاب دعوت تسخیر دندهار معمر شد عرصه داشت و در حان
باطم پنجاب مشعر بر محط و علمی آنصوبه درگاه سلطان مآب رسید -
اراجا که ملک پسینچی کاو بر ایا و از مهر آثار این دولت پادار
سپهر انداز است - این رکعت حاکمه را سال دیگر مار گذاشتند
و علممردان حان پس از آگاهی بتهیه مواج حصان حصار پرداخته
قلعه مدعی بر مزار حدل لکه که مشرف است بر حصار دندهار
بر ابراهیم و دولتی ایران و شش که مقرب اوج هندوستان
نقدهار میزدند من اگرچه اسباب قلعه داری از و بکنده و آذوقه
و دیگر را گردر مهیا ساخته آمان و تحصن گشته ام اما شاه مستعد

جدال و قتال بوده هنگام پیکار و وقت کار زار اهل حصار را مستظهر گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که از برای رواج کار و رونق بازار خود نگاشته امت حمل نموده دزنی قنهد - و مکرر در اثنای باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با فداها مجلس برگزارد که علیمردان خان از قزوینی سامان و دستگاهه ره گرای خیالات فاسده گشته او را با عیال بیاضا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان مزبور از بوشته لختی خیر مکان خوش برون قصد ناصواب آگاه گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجهه صریحت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک امت که انواج قاهره بحرکت دراید شاه صفی بتحریش برخی از هنگامه آرایان نصاد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته در فکر جان و مال من انداده است چرا خود را بمعرض تلف در آورم - و با چنین پادشاهی که درگاه خواندین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و دیهیم و آرامگاه نیاز مددان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم - و بدو نوع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش تسکیر روم شده - سبیل هوا جوئی شاه صفی که در عهد جور مهدش از بسیاری سفک دماهر سرائی بوحه سرائی است و هر کاشانه غم خانه - پویم - اولی آنکه تا یکباره مکنون ضمیر من برملا نیفتد چندی در ظاهر طریقه مطارعت شاه مسالوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت درگاه عالم پناه می کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیای دولت ابد مدت خصوصاً امراء ثغور کبل کشاده دارم - و چون شاه بر انحراف و استغکاف خان مزبور آگاهی یافت متخلف ارشد از محمد علی

ونگ را که عدد - این عمرش بهنده رسیده بود مرد خود طلبد -
 از با آنکه پسر را با نقاس و مصوقات مرستان شاه از قصد خود در
 بدامده حواص که تحلیله ساری و حده پنداری او را بدر دست
 آرد - و دس عریهت - یارش فوللر اناسی را که بهشده مقنن
 مرستانه بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتاند - و پیش از وصول
 خود علی مردان حال بنویسد که از اجتماع قوچه که کرده و ستان شاه
 مرا کمک تعدین نموده است و پسر ارا که بقلمه در آید خاطر از
 استحکام حصار را پرداخته اگر تواند او را دستگیر ساخته روانه حصار
 سازد و الا همتا بعتل آورد - و رمی مشعر در گوناگون عواطف و
 مراحم و احوال کمکسرد علی مردان حال مرستان - تا قنویه و تلندس
 او را عامل گردانند - اراجا که ندادار معر آگاه دل بدوگونه دیو افسانها
 نمود - باطم قندهار دس از رسدن روم و نوشتنه سوارش دستاوش پندام
 داد که احوال آمدن دس حاص مصلحت نیست - چه اگر
 پیش از ورود هواک هندوستان با لشکر خود بحصار درائی از کثرت
 مردم کار معسر مینشد - و اگر در زمانه دعه بدشمنی نم آست
 که بعد از ورود ادواج با همراهان پی سپر و داگردی - ستاوش او را
 بگوش قبول بشدود همراه آمد - و برای در شدن حوش بحصار
 قندهار دیگر ناره علی مردان حال موشب - حال صومی البه پاسخ
 داد - که بهتر آست که از گرد راه کوهستان مر گردی تا سر روتن
 و حال در دس دارم ترا گرد قلمه کوهام گذاشت - شاه پس از
 آگاهی بر حقیقت حال ستاوش را پیش از پیش تاکید نمود - او
 بهلمه نمت رسید که چون بدقیق دانست که علی مردان حال از اطاعت

فرمان درای ایران رو مطابق بر تائمه پناه باولیای دولت گردون
صوات پادشاه ممالک ستان برده - و چاه کواکب شمار متوجه تسخیر
این دیار است - بقدم ادبار پیش آمده در موضع کوشک نخود
فرو کش کرد - و بذریعه مکر و تزویر لختی قزلباشان خامل الذکر
را از علی مردان خان روگردان ساخته بحساب خود باز کشید - و ازین
رهگذر تشمت و تذبذب تمام بحال قلعه نشینان راه یامت - و آثار
اختلاف آراء که منتهی عدم نظام است بروی روز اندک - و علامات
غدر و نفاق رو بتزاید نهاد - داگذر علی مردان خان گروهی را که
طریق یکنائی بسیاوتش باز کشاده ساهی حقایق آنها می نمودند
از ارک بر آورده با طایعه دیگر که نفوس دورنگی از ناصیه احوال
کثیر الاختلال شان بیفز پیدا بود بمحال بعیده فرستاد - و برخی از
خویشان صداقت شان و غلامان جان شان را در ارک نگاهداشت -
در حال این حال سرآمد مرزبانان قندهار ملک مغدود و برادر
او کامران که بطلب علی مردان خان آمده بودند برهم کنکش برگزاردند -
که اگر متابعت و هوا خوئی بندهای پادشاه سکندر جاه و شمشاه
فلک بارگاه پیش نهاد خاطر عاقبت بین است - درین وقت که
دارای ایران در مقام کین توزی و خون ریزی است - و دنا و وفای
حصار نشینان صورت نفاق گرفته - باسراء صوبه کابل که مدد اینان
زود تر میرسد باید نکشت - که هنگام طلب خود را بفرستند - او
مغدر را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان
قاقشال حاکم غزنین و سعید خان را آگاه گردان تا جمعیتی در کابل
و غزنین مهیا داشته هرگاه من اشاره نمایم ببال استعجال بشتابند -

و از استحکام قلعه ارک و حصی وسط شهر و حصار گرد آن و محکمیت
 دراز حدل لکه را پرداخته درگاه آسمان حاض که مدافع اعدا و کعبه
 اتصال اسم عرصه داشت نمود که چون شاه تخریبک جمعی مکر
 اندیشه مسان پیشه خدمات گرفته و ترددات پدیدد مرا و پدر مرا
 از نظر اعتماد پرداخته در اهلاک من صدکوشد ناچار نا آستان کنوا
 مکن و نهایی شده و اعتصام معروف و ثقیل نمود پس آن سده سیده
 نموده میخواستیم که قدسار را ناولیای دولت پادشاه سپارم و تارک
 احتیاج به ارک سعادت تقدیر عتقه والا که مدهای امایی و
 مدتعی آمل این عقیدت کس از ادبش است در ادرام
 امیدوارم که یکی از ردهها با شکری آماده پیکر بدستور مرخص
 شود - تا سرعت و رجه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردن - و عرصه
 داشت مرد سعید خان به پشاور مرستاد - و نار بوشت که بمحور
 وصول روانه درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطف
 که تمیغه گردن مدهات - و وجهه نجاب من باشد - نمایند -
 و انتظار صدور درلج دفا نگاه نگهشده چون بدین حادث
 راهی گردن - و عوض حان فاشال که نار بر دیک بود و ولنج حان
 ناظم ملتان را بیدر بر ارسال عرصه داشت و طلب لشکر طهر طرار
 آگهی داده تخریب نمود - که مقتدر حکم نموده روانه شوند - تا تعرفه
 اهل قلعه جمعیت گرایند - و خاطر این نوازند از نگرانی براید -
 از آنجا که سعید خان پیشتر نا عوض حان در عرس و نا محمد شیح
 پسر خود در کابل جمعیت نگاه داشته مقدر ساخته بود که هرگاه بوشته
 علمبرداران حان نرسد نا همراه رفقه هار شتاده تا رسیدن از پیاسدای

قلعه و نگهبانی خان مزبور پدر دازند - عوض خان نهم شوال با هزار
سوار خوشنوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز
به موجب اشاره عوض خان با هزار سوار جلالت آثار از کابل برة نوروی
در آمد - و چارنهم شوال چون عوض خان بمقرر رسید - بقدمی بیگ
نوکرمحمد علیمردان خان کدبا دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو
بدرگاه حهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعه مقرر بعوض خان
از علی مردان خان دستوری یافته - حصن مقرر را خالی کرده بعوض
خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته
بیست و یکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض
خان مستظهر گشته او را با احترام تمام بقلعه در آورد - و برای یاس
حداوش و برآمدن قلعه گزینیان از تدبیر بیست و سیوم شوال خطبه
بالقاب گرامی خاقان کشور سنان حضرت صاحب قران ثانی بلند
آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام سامی و اسم سامی دروغ آگین ساخت -
و بحصول این امیدت جبین اخلاص بسنده دیدیش دادار کار - از
بر انداخته نه اشرفی معسوک بسند مبارک با عرضه داشتی منبئی
از ابراز خواهش استلام عتبه گردون آثار - و در آمدن عوض خان
بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود پدایه سریر خلافت ارسال
داشت - و محمد شیخ حلف سعید خان بغلات که پنجم منزلی
قندهار واقع است رسیده قلعه آنها از گماشته علیمردان خان که خان
مزبور درباب سپردن آن نیز یاد نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفه
را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید -
علیمردان خان که از پی هم آمدن امواج قاهره نیروی دیگر یافته

بود - محمد شنج را اعرار نموده بقلعه در آورد و لوازم نرم سرور و
مراحم صدایق و تعدادم رسانیده محمد امنی واضعی مدهار را که
مکرر مکتوبات برد ستایش می هوش و رشادت ناعزاد آن اد ار اندما
می پردازد - بعد رسا شد و برج و درگزار را دهدهای بادشاهی
سپرده تا رسیدن سعید حال که عرصه علممردان حال را با عرصه
داشت خود مصحوب رمنع الله مازم خوش روانه درگاه معالی
ساخته بود - و پیش از ورود برلج بهان کشا با قربت پلنهرار سوار
مصوب مدهار راهی شده مدطر دسب و چون دسب و چهارم
شوال رمنع الله شرف اندوز ملازم گشته هر دو عرصه داشت را
از نظر اندس گذراند - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت وشیخ
حال باطم ملتان را که بمصوب چار هزارمی دات و چار هزار سوار
سرادرار بود از اصل و امده بمصوب پنجهزاری دات و پنجهزار سوار
دو هزار سوار دو آیه سه آیه بر مواجده دعوت حدت صوبهزاری
مدهار و حراسه قلعه آن اند پاکس بکشد و حکم شد که
با لشکر ملتان مدهار بشاند - و بوجه محمد حال تا بکندی
حاکم بهکرو حال بدار حال حاکم حدوستان فرمای شد - که از آن سو
مدهار خود را رساند و برلج بهان مطاع سعید حال مصحوب
رمنع الله شرف صدور داشت - که از کار ظامی و پیکار پرهیزی او میدادم
که سجد رسیدن نوشتند علممردان حال می امهال روانه مدهار
شده داشت - و اگر نا وروز مدشو واجب الاداء راهی شده بودی
روانه گردن - که ادواج بیروزی نمک او معدن گشته و گوهر اکلنل
سلطنت پادشاهزاد که بک بدار محمد شاه شجاع بهادر را بیز

با عساکر اقبال درین نزدیکی تعین خواهم فرمود - بالفعل پنج
 لک روپیه از خزانه کابل باخود ببرد - از انجمله یک لک روپیه بعد
 از رسیدن معدهار به علیمردان خان برساند - که باز انعام فرموده ایم
 و در لک روپیه بصیغه مساعدت خود متصرف شود - و از تخته
 مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهی را هنگام احتیاج بقدر ضرورت برسم
 مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعه علیمردان خان را درخور
 حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیچ خان بقندهار رسد
 و خاطر از سیاهش و گرد آوردن آذوقه و سایر ناگزیر تله داری فراهم
 آید حصار بقلیچ خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنده
 و بار بکابل آرد - و از انجا پسر خود محمد شینج را همراه داده روانه
 حضور گرداند - و با فوجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه
 لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیچ خان پردازد - و از پیشگاه
 نوازش خافانی به علیمردان خان منشور سعادت گنجور با خلعت خاصه
 و جلیقه مرصع و خنجر مرصع با پهلختاره و شمشیر مرصع گران بها
 بدست محمد مراد سلدوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را
 که ببخت یادری طریق هواجوئی این دولت ابد بغیاد می پیموندند
 نیز بعنایت خلعت سر ابراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت
 که شاه صفی از شفقین خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - غره
 ناصیه خلافت پادشاه زاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر
 آغاز ماه ذی القعدة بتجسته ساعتی بخلعت خاصه با چاروقب
 طلادوزی و جلیقه مرصع و جمده مرصع با پهلختاره و شمشیر مرصع
 و باضافه هزار سوار بمنصب دوازده هزارمی ذات و هشت هزار

سور و مرحمت صد اسب از آنجمله دو اسب از طوبله خاصه
 یکی نارین مربع دیگر سه اردن طقی میفکار و میل از خلعه
 خاصه با سراق نقره و ماده میل و ده لک روپیه نقد بطریق انعام
 - در ازار ساحه یا نسب هزار - وار مرد آرا مرخص گردانیدند -
 و هنگام رحلت مرثا در دربار مرصودند که اگر شاه صعی خود
 نقدهار آید آن مرید والا گهر و لشکر حرار ندان صوب ستانده معرکه
 آزایی پیگار گردد و اگر لشکر نعرند و وحی از مبارزان خویشوار
 و سرکردگی حال دوران بهادر نصرت جنگ تعدد نماید - تا به تنیده
 و تادیب آن گروه صلب پروه بپردازند - و هر یکی از امرا که در خدمت
 پادشاهانند و در مقام مالش مرلنداس نازون آثار دستوری یافته بودند
 و مراحم پادشاهانه ورق مهابت در امراحت - راحه حسنیه بعدایب
 خلعت خاصه و اسب از طوبله خاصه با اردن مطلا و میل از خلعه
 خاصه - بحالت حال در خلعت و اسب نارین مطلا و هر کدام از امر
 سنگه - ولد راحه گنج سنگه و صد و سی و سنگه ولد راورتن بحلعت و اسب
 نازین نقره و نقره - و لهر اسب ولد مهابت حال بحلعت و اسب و
 خطاب حانی - معنجر و مهابتی گشتند - و حاکم پزار حال و در القمار حال
 و هر سنگه و کربارام و گروهی دیگر از مصلحت در دربارشی در حوز
 اختصاص نامند و دیانت حال را دیوان و در سنگام پسر معتمد
 حال را نعلشی و واده دیوس اس لشکر گردانیده و مرحمت خلعت
 در بواجند و حال دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلعت
 بر لایع طلب تمام از رفته بود - و پس از رحلت پادشاهانند و در دار
 لخت دروژی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه و خمدهر

مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع و در اسپ از طویلۀ خاصه یکی
 با زین طلا دیگری با زین مطلا و قیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و ماده
 قیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال و حل و قرحال بر رای
 و رویت او باز گذاشته با سید هزارخان و نظر بهادر خوشگهی که
 با یقان بیزحمت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد
 که بزودی خدمت پادشاهرانۀ نامدار مرید بختیار برسد - و حکم
 اقدس بصدور پیوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر
 پندها از قبول خود آمده بمسکرا ببال ملتقی گردید - و بوزیرخان ناظم
 پنجاب در میان مضا جریان صادر گشت که بسراپجام غله پرداخته
 مردم خود را تعیین نماید که از محال صوبۀ پنجاب غله فراهم آورده
 پی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه می رسیده باشد
 و خود از دار السلطانۀ لاهور بد رالملک کابل روانه گردن - سعید خان
 با همریان از پشاور یلغار نموده در عرص پنج روز بکابل رسید - و چون
 هنگام مقتضی سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده از قدر
 ضرور بر گرفته روانه شد - در پانزده گروهی کابل تقدیمی بیگ که
 عرضۀ داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه می آورد سعید
 خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باورسانید و چون خواهش
 علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان را که بقدمدار آمده حقیقت
 یکرهئی و یکرنگی و کعبیت اخلاص او چنانچه باید دروخته بود
 همراه تقدیمی بیگ بدرگاه گردن جاه روانه سازد - تا عرضۀ داشت
 او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب
 هوا جوئی و دولتخواهی او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سعدخان در القدر خان را با نقیسی سنگ درگاه عرش اشتیاع رحمت
 نمود - روز دیگر احمد سنگ که علممردان خان در مسکوک نام
 واقف گرامی همراه از مرستاده بود رسید سعدخان مشاورالده را
 در مرستان که در کابل در القدر خان و نقیسی سنگ پیوسته با اتفاق
 روز درگاه را بپایند - و چون نوبت رسید چار روز برای آمدن راجه
 حکمت سنگ و جمعی که اعصاب مانده بودند توفیق گردید و بعد از
 پیوستن آنجماعه بحال استعمال مژده بدهار گردید - و چون حوالی
 وقت رسید مکاتیب محمد شیع و عوض خان آمد که عداس نا در حبی
 حکام حراسان که نکوسک او آمده اند در موضع مسخری که شش
 کردهای بدهار است شسته - و استیاری از فراداشان علممردان خان
 خاک بفاق بر مرق روزگار خود ریخته نار پاره شده اند - و جمعی که
 درنده اند اگر چه ظاهر با علممردان خان در صلح و اتفاق اند اما
 پنهانی با سادات سلسله حصار دومی گشته پوششهای و دان و اتیان
 ارسال میدارند - و برآمدن بدهار تعرض نموده نامزدان و اعصاب
 خود که در خدمت اعوا و اصل است قوی دل منگوانند و در
 مدح بود که این طرف وقت در حال کمال دور بلدی و حرم
 گردنی صری گردید و مطابق آن نوشته علممردان خان که همراه
 معتمدی حاضر آقا نام در سداک بود بدر رسید - سعدخان در کوچ و
 مقام مراسم حدودازی و هوشداری که ناگزیر سری و سردار دست
 چنانچه ناند نیروی کار آورده هفدهم بی گذشته استوالی بدهار
 رسید علممردان خان احتمال نموده فرمان را آرا که با خدمت ماحره
 و حیله مرصع و خیمه مرصع بایه و لکزاره و شمشیر مرصع مصحوب

محمد مراد - ملووز مرسل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر
 ورق مبالغات گذاشت - و آداب تسلیم بنهیمی که درین دراست یافت
 صولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعیدخان را که از دیرباز
 چشم انتظار در راه آن باز داشت نور عظیم دانسته بمظلم و تفخیم
 تلقی نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثابته این نور پرور الهی آنکه
 منشور هدایت گزینی بنام سعید خان بکرامت صدور پیوست - که
 مضمون نوازی مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق صحابه و ارشاد
 - بیدل مداومت اشکر عراق و خبر روانه شدن دره التاج بختیاری قرة العین
 جهانداری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و بران که سیاهوش
 باطل کوش به شغفتن وصول کدایب ملک کشای گیتی پیدا از
 کشک نخود بفراه برگشته باشد - و اگر از روز بد و تباهی خرد برهنه مونی
 ادبار که نصیبه بدسگالن نابکار است از انجا پیش آمده باشد - آن
 ارادت کیش عقیدت اندیش چنین قابو را غنیمت پنداشته قلیچ خان
 را در قلعه قندهار باز گذارد - و خود باندویان جانباز به پیگار آن برگشته
 روزگار بسرعت هرچه تمام تر شناخته اساس هستی آن سزارار نیستی
 از یخ و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق تشتت
 بخاطر راه ندهد - چه از سپاه و آذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید
 آماده است - مبالغ بیست لک روپیه با پادشاهزاده کامگار و خان
 درران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که از انجمله
 پنج لک روپیه همراه جمعی نزد قلیچ خان فرستند - که از راه ملتان
 با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپارخان بخشی احدیان حواله
 نمایند - که پانصد احدی همراه گرفته این مبلغ را بآن عمده الملک

برساند - و ده لک روپيه داحول لنگه دارند - و بخدمت هزارمزار حؤ حؤ
 ار پستگاه عظمت و خلال در خدمت پادشاه رانده لکند در معین
 گشته که اگر اتمانای والی ایران از نقصان عقل و طعنات چهل حؤ
 متوجه پندار شود بهر ازان باکامی برگردد چون سداوتش مذهبش
 دران ایام بدوا حؤ مذهب رسیده لکند بخدمت پادشاه آرد
 و در حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود و فرمان قصاص حریان
 بدست او میرسد - و از آگاهی بر محوای آن سر رشته صدر و سکون از
 دست داشته در روز مصحوب ممرعی بود شاه صهی منبرستند -
 شاه مصموم منشور مملی در یافته از مرستان لشکر و اندیشه آمدن
 حؤ پار می آید - و چون اس معنی بروی روز افتاد دل احلاص
 صبرل میاهدان دس را جمعیت تازه بهمرسد - و داخل مکان
 انداز آندس را ثبات از دل روت •

و از اشراقاب صمیر حور شید تلور حادان بهفته داس آنکه سعند حان
 همواره آرزو داشت که محمد شمع لخطاب حاده زان حای سونرا مرارده
 و ازان رو که کاری ازو بوقع بیامده بود که وسند انرا از اس مقمینی
 گردد باطهار آن نمی پرداخت چون درس بساق کار طلبی ازو بطهور
 پندوس و خدمت گذاری او در پندگاه خلعت رفتند پذیرائی یاب -
 سعند حان آرزوی حؤ راعره داشت نمود - حدیو حقیقت آگاه پندش
 از وصول عرصه داشت ندرگاه حلیق پناه پایه امتدار او نای خطاب
 بر امروده بودند - و اس معنی بصورت امرای همگان گردید •

رده آرا گشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهرام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در مراقبت و موافقت متشکک العزیمه دید - و دانست که تا این سرزمین از لوث وجود سیاحتی که در حوالی قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین به سان آمیزی و منته انگیزی اشتغال دارد - پاک نشود - و سلك جمیعیت او زهم بکسلد سکن آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد بخواهند نمود - و ضبط این ملک دلخواه در لقاخواهان صورت بخواهد بسمت - بنابراین تنگی مرصت در نظر دانسته و راه رسیدن ملحق خان از ملکان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکرو - یوسفیان دیدیده باستصواب تسلیم مردان خان مقرر ساخت - که هنگامه جنگ با سیاحتی باطل آ هنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه زادخان را با دو هزار حوار بنگاهبانی مله معین گردانید - و قللی از معتمدان علی مردان خان را باخان گذاشته سایر جمعییت او را که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - و خود که ازین گروه و سادی در قلعه بروسه کل آید - اگرچه علی مردان خان خود نیز اراده بر آمدن به رده خواست - که رده آرای تنال شود - اما چون در روئی و در رنگی نوکران بفاق پیشداور بوری روز امکان بود سعید خان باندیشه آن که مبادا در اندامی زن و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار مرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن اراضی نشده او را ازین خواهش بازداشت - و بیست و ششم ذی القعدة

روز مبارک در شده با قریب هشت هزار سوار از همه رهن خون و موکران
 علی مردان حان معرم پنگار سناوتش بدکردار که موصع شکری را که
 دور آن شش و هزار دسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و
 صغوب معاصدان دس نمودن رزم آزمای ندرن آرا - که ندوک پیمکن
 عقد جوزهر از هم داز کشاید - و سرمناسها از سما بسمولت زنایند -
 و میدان کوه امکن صف شکی که از خشم و کین گاه که حرطوم برار کنند
 گوئی سئویدست که آسمانه آسمان بریا دارد - و رفتی که دراز بمایند
 پنداری کمندی است که گردن شیر گردون تان خواهند بست - و هنگامی
 که در پیچید انگاری پینچان از دهان ست که گردن زمین بدم در خواهند کشید -
 بر آراسته هر تشوئی به مقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود -
 موج قول را بحود و ابو العفا برادر حواش وارد شیر برادر زاده و
 پسران خود سعد الله و عید الله و رای کاسیداس بخشی کابل و حسن
 قرکمان و جمال ننگشی و دیگر منصب داران و اجدید تعینات صوفیه
 کابل مستطهر ساخت - و قشون هر اول را به ثواب پائی راجپوتان
 ندر نگریس تهر آند که حاباری را ناری و مراندازی را کار سازی
 دانه در سرکه که رنگ از رخ مردان بریزد و رنگ بر روی روزگار جنگ
 باز آید ندر داده - محکم سنگ و گویال سنگ و اوگرسدن و رام سنگ
 برادر او و جگرم و گیس سنگ و لد بهاریداس و همت سنگ و میدیدند
 به دور و ایند رهن و دیگر راجپوتان کومکی صوفیه کابل را باچار صد
 برق انداز درس موج مقرر ساخته - راحه حکمت سنگ را سر کرده این
 گروه گردانید - و برادر را نه دلیری و دلوری سادات نارنه و سحاری
 و امروهه مثل سیدولی و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

سادات که در عرصه و غمادایران خون ریزاند - و در پیشه طبیب شیران
اجل ستیز - قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و
عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن و چندی دیگر از
منصب داران با سه صد احدی محکم نمود - و فوج علی مردان
خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذکور و علی بیگ نوکر
معتمد از طرح دست راست - و عوض خان قاقشال با برادران و یوسف
بیگ کابلی و چند منصبدار دیگر را با سه صد احدی طرح دست چپ
قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را با سه صد سوار تفتنگچی قرار داده
پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانه کارزار
شدند - و از آن سو سیاهوش هرزه کوش با بیرام علی خان حاکم نساپور
و خاندان فلیخان حاکم مراد دوست علی سلطان حاکم خواف و یوسف
سلطان چمش گزک و صفی ملی سلطان قلعه دار بست و جمعی دیگر که
همگی پنجم شش هزار سوار بودند بتوزک صفوف پرداخته و تفتنگچیان
را پیش رو داشته بعزم پیکار راهی گردیدند - در یک نرسختی قندهار
قراولان هر دو عسکر بایکدیگر نبرد اراگشته داد جلالت و جسارت دادند -
درین اثنا افواج سه گانه هراول و برانغار و جرانغار قزلباش باشاره
سردار نابکار جلو ریز رسیدند هراول بر سر هراول آمد - و برانغار
از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد -
و جرانغار بمردم علی مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند
محمادی گشت - چون فوج هراول بدلیمری راجه جگت سنگه
و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خویشان مدد میکنند که به تندیاب
حوادث لرزش نپذیرد پا برجا بود یا جوج هراول غنیمت نامستقیم رخنه

در آن دیده اند که در آنجا که در طوم حرام عار تاحته
 بود و در قات صرف شمشیر آنداز و طمس سنان آتش نار عوص حال
 و دیگر مدد آن شیاعی نشان نداده و دیگر در بهار و حرمی عار
 مرار نر خود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند و از تاحته موج سپوم
 بر مرده عالی مردان حال و در قرار ای در موج حال مشار الله پسند
 آمد و بعد حال بعد آوردن اس قدوس و قریل انداختن ای تأیید آمد
 دادار - و مدد گاری (ببال حاکم جهان دار - تا مرزبان و سران را و
 دیگر مداران صفت مول و روح عظیم ناخدا دسان گران سیدی که رو دراه
 دهد و تند نادی که روح بدو کاه و درج استقامت علم بر گرفته و در عین
 لشکرش را پراکنده گردا یند - گروهی از آن دو شوم و گوی بدستی ستانند
 و نار صابکان و پادشاهی قبول باد حرام از آن معرکه بنگ و نام بدم
 های بدر بودند - و تا آن روی آب از عذاب که محکم و حاکم بود
 عیان نار نگرفتند - و آن سرور منی با هموار دشوار را مانع تعاضد
 شران بدست پنگار که در کار خداوندگار نیست و دنیا لیل از بهار و
 آسان از دشوار و در داند پنداسته آمد و از حداب و نجات گشتند -
 سعد حال و دیگر هوا و اهل چنان صواب دندند که کار امروز بفرود
 نگذاشته و عظیم هر صفت دیده را مرص در بنگ و محال آهنگ حاکم
 نداده امروز از آب ناید گشت - و باس اندیشه صایب همان روز
 میانه و در حرکت آتش هیبت از آب امور نموده لشکرگاه مقابله
 متوجه گردیدند همین که عسکر و روزی عمره نمود صیاف فاس
 دیده احوال و افعال بسیار گذارنده و دیگر در بهار - و همگی (سنان
 و اشیای این گروه بی شکوه مگر تو شکوه سیادت که آتش در خدمت

لشکر اسقام گشت - اگرچه برخي بدمعاشان برداختند اما چون پردۀ
 ظلام شام آفاق را درگرمت مبارزان نصرت قرين برگردیده درخيمهای
 لشکر سپارش که همچنان ايستاده بود شب گذرانيدند - اگر تاريخی
 شب حایل نگردیدی مقهوران رستگار گشته لختي بذل اسار و برخي
 بعل بوار گرفتار آمدندی - و سپارش بي هوش از دیدضرب و حرب
 میپاهدان عسکر منصور که جان فغانی در کار خدیو دوجہانی عمر
 فانی دانند شباسب از آب هیرمند بی آنکه گشتي بدست آرد یا
 گذر معلوم نماید - بآسیمه - ري گذشته جمعی از همراهان را غریق
 بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - واصفیای - ملطنت خدا
 داد - برین منج گویین که از مواهب جلیله ایزدی است زبان بشندای
 شکر و دست بادای شکرانه باز کشوند - و لوی دعی از دیار
 اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه و جلال بلندی گرا ساخته باین ترانه
 مترنم گشتند *

ازان بیشتر گدري در ضمير * ولايت ستان باش و آفاق گیر
 زمان تا زمان از پیر بلند * بغتھی دگر باش فیروز مند
 پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روی ایران شاه
 طهماسب سام میرزا برادر خود را بتسخیر قندهار (که خواجه گلان بیگی
 ملازم میرزا کامران بمراس است آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا
 کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت و حماسه بابلغار
 از دار السلطنت لاهور بقندهار رسید - پس از گرمی هنگام قتال سام
 میرزا تاب دستبرد و طاعت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و
 کند آوران رزم آئین نیاورده بناکمی رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

آنکه جنگ سعد جان بدر در همان سرزمینکه مصاف این دو مقرر
 نروست کار آمده بود و صاحب مهم داد و نام شاه صفی بدر سام است
 انصاف سعد جان درین فتح و مغروری مغار شاه مادی نواخته
 معاد و نمود و نسیب و چشم دی اندک طهر نلده و دهان
 معسک و صاحب شکل و دهان دل سائر دهان آن دنا از علیک معاهدان
 دین و اسیران لشکر بدست گریس که دامت آزادی این جماعت از
 تناول و تعدی سپاه حور دینگاه عزتاش گشت هزاران مسرب و
 هزاران مشرب اندر حاکم و مساعد و معادی که اوران و ادکار آن
 حرم صاحب و ششم احباب نمود و در کار مبادی حلقای راستین
 و تعداد معاهد پادشاه حق گریس عذاب آید معمور گردید و
 چون نزارنج نسیب و یکم دی آنکه عرض داشت سعد جان
 معسک و عدل ارحم و دامت لغیر جان درگاه حور و پناه رسید
 و خدمت کردند و بدیندوار هوا حوهای این دولت نلد و نواب
 معروض نار با ننگان محفل و دین گردید و در دین هرانگ رین
 و ندهای حاکم خدمت گذار را نقد و دست و مریب و الطاف گرامانه
 نلد پناه گردانیدند سعد جان را نسیب خاصه با چار و
 حیدر مصرع نامبولنگار و مشعر مصرع نروا شدند و منصب
 اورا که پندهراری داد و پندهرار سوار و هزار سوار دو اسب و اسب
 دو شش هزاری و شش هزار سوار تمام دو اسب و اسب و اسب و اسب
 و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب
 با دین طلا و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب
 ماده و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب و نسیب

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و پردل خان بعنایت خلعت و باضافه
پانصدی ذات و دو بیست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و دوهزار
و دو بیست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بمطای خلعت
و خنجر مرصع و باضافه هزار بی ذات و پانصد سوار بمنصب دوهزار
و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان
بعنایت خلعت و باضافه پانصدی ذات و صد سوار بمنصب دوهزار
و پانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بحرمت اسپ - و ابو البقا
برادر سعید خان بخلعت و باضافه پانصدی ذات و صد سوار بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ و خانم زاده
خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافه پانصدی و صد سوار
بمنصب هزار بی چار صد سوار و باسپ نوازش یابند - و علاول ترین
بخلعت و منصب هزار بی ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه
بخلعت و منصب هزار بی ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت
و منصب هزار بی ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خانی - و سید
عبد الواحد بخلعت و منصب هزار بی ذات و شش صد و پنجاه سوار
و خطاب دیندار خانی - و ارشد شیر برادر زاده سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و منصب هزار بی ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ
کابلی بخلعت و منصب هزار بی ذات و پانصد سوار و خطاب همت
خانی و رای کاسیداس بخلعت و منصب هزار بی ذات و دوهصد و پنجاه
سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه است -
و بهر یکی ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسد الله و سعد الله
و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - و سید باقر بخاری -

و حصار قاي کهنه و حگرام واد هر دیرام و دیرجی دیگر مددها باصافه
 معاصم سر امرای یاقتند - و چون صدر خان از ایران مراجعت
 نموده مددها را آمد - ده سعید خان بهادر طهر جنگ برگردان - که
 شاه سعی از در آمد مددها را تصرف اولیای دولت اند مدت بهایب
 آشفته گی دارند - چنانچه مکرر گفته که از ایران و بغداد میدانم
 دل برگرد - اما تا مدد در امت دست از تسخیر مددها باز
 نخواهم کشید - و نیز گفت که حانی خان مورچی ناسی را که در
 امرای از اعتبار تمام دارد - درین نردنمی مالشکری از عراق
 خواهد مرستاد - که لشکر حراسان همراه گرفته در سر مددها
 آید - و از آنجا که امسال اورک و حراسان تاحک در آورده طس عالم
 آست که حسن خان حاکم عراق در باو همراه شوند - مددرا سعید
 خان بهادر طهر جنگ در طاهر مددها را امام فرار د - که اگر شاه
 صفی باین اندیشه نی جا و پسند ناسرا لشکر مرستند نتواند بر دای -
 و تأیید ابدال حضرت خانانی - مراسم حد و کند مددیم رسا دیده هم
 در مدد آب و محاربه آینه طاعنه مصروف نماید - و اگر از پیس
 مدنی و انتقام گردنی عادیست و اعدیمت دانسته باین کار بپردازد
 و در کشایش قلع دست و زمین دارد بهد - و این حقیقت را مصحوب
 مستعملی درگاه خوانین پناه عرصه داشت نمود - و نه دره الناح
 خلافت پادشاه واده محمد شاه شجاع بهادر معروف داشت که درین
 وقت صواب چنان می بیند که آنرا حتر مرج سعادت نکال رسیده
 توقف فرمایند - و گروهی اندوه از مواکب فیروزی باتوپ حانه و
 دیول کوه ربا باین صوب روانه نمایند - که از آوای رسیدن این لشکر

گروه مخالف دیگر اراده پیش آمدن از خراسان بر تقدیر سے که
 از عراق بپایند بدل هوس انما و باطن امل گرا راه نخواهند داد -
 بعد از بدو متن این عسکر بلا مکر زانلستان - و نشستن آن نونهای
 چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت متأثر بمکنت و جمعیت
 تمام همت بر فتح قلعه بست و زمین داور - خواهند گماشت - و چون
 سیاهوش شقاوت کوش در خود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت
 مردانه و صریحت گردانند سعیدخان بهادر ظفر جنگ دریامست - که بعد
 از فرونشستن جوش و خروش دریای هیرمند - پناه ظفر دستگاه خود
 را پروانه وادی پروا بر دوش و غا زنده - و سمندر سار بی صحابا بر آتش
 تلخا - پای اخلاص پیما از پدمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا
 از کشودن حصون مستوره باز نخواهند گشتند - حصار زمین داور را
 بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعت از تفنگچیان
 همراه بکومک قلعه دار بهست و خاندان قلی حاکم مراوه آمدند قلعه دارگر شک
 داشته با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد -
 و چون حقیقت کار از عرض داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق
 مجامع رسید - حکم جهان طاع صادر شد - که در قندهار توقف نموده
 همت بر کشایش قلعه بست و زمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
 برگمارد - و هرگاه قلیچ خان برسد - قلعه قندهار را باو سپرده علمی مردان
 خان را باخانه زاده خان پسر خود بعثت علییه روانه گرداند - و تدبیرهای
 رایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار
 آید در منشور لامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و
 رحیدن قلیچ خان بنواحق قندهار علی مردان خان هژدهم ذی الحجه

باتفاق از حصار برآمده درون شهر منزل گزید - و سید خان بهادر
ظفر جنگ خان مردور را تصویب کامل راهی ساخته خانه زاد خان و عوض
خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و فرار داد که عوض خان با هزار و
پانصد سوار از مقر دهنده باز برگردند - و خانه زاد خان با پانصد سوار همراه
علی مردان خان تکامل رود - و علی مردان بعد از ملاصاف مرقد ناصر
دولت نقلاوری تحت دندار - و رهنمویی "وفاق کار گزار - در رحمت
استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه شد - و چون بدینجهان
تسبیح فرستاد - و تهنیت اسباب تصدیق آن دادار اهل دستان - پرداخت -
و منتظر سکون آب هیرمند شد - و چون علی مردان خان برای
حصول دولت تانگم عتد آسمان رتبه تسبیح آرزو در پردار بود - و از
محکم گاه و بیگاه در بر دین راه داد انداز - پیش از رسیدن اختر برج
بهاننداری پادشاهراده محمد شاه شجاع بهادر در رحمت گاه کامل
رسید - و از آب گوارا و هوای دلکشای آن سرزمین مدشرح گشت
و پس از اجتماع حدر مسرت امروصول مرقد ناصر بهاننداری تحولی
کمال روز پلشدیده هجدهم ربیع الاول روانه موضع بتجاک که محظ
را آب پادشاهراده والاگوهر بود کردند - چون پادشاهرادهای سعادت
پدید که هر یک بر حومدار بهاننداری سپی سوری اسب دادند -
و بردو حقه کامکاری تازه شاهی است درویدند - از حسن تهنیت و
لطف تربیت حضرت خانانی - که اکسیر اعلیت - و حال داری
آدمیت - اسب - مراسم عروسی پروری که شیمه کریمه اس درودمان
اندال اسب - و سیمه رضیه اس خاندان اوصال - چنانچه باید مرا
گرفته اند - پادشاهراده بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتجاک

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشمی و لهراسپ خان و جاسپار
 خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان
 جاه را با استقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ
 نیز با اشاره علیه تا بیرون دروازه دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش
 کوروش و تسلیم و دیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف
 است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید
 و بحکم آن بوحدیقه اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه
 جی سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند -
 و آن دلاکهر علیمردان خان را با اسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئی
 نموده خلعت گرانمایه با چارتاب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل
 با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از
 چندی در کمال عزت و احترام روانه درگاه فلک احتشام گردانیدند
 و بیست و یکم دالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش
 یافت بهادر خان را با نظر بهادر خویشمی و لهراسپ خان و سلطان
 نظر برادر سیف خان و بهادر بیگ و خواجه ابوالبقا و جمعی دیگر
 از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد ترق انداز و حانسپار خان بخشی
 احدیان را با پانصد احدی و پانصد یلدار و سقا و پنج لک روپیه
 نقد از گنبل بقندهار راهی ساختند *

کشودن حصار حصین بست و حصن حصین

زمین داور و دیگر معاول منیع و موائل رفیع

چون آب هیرمند ردیم می نهان - سعید خان بهادر ظفر جنگ

با سران لشکر اشاره نموده که درون هنگام که غلّه و دغ رسیده
 است اگر تسخیر قلعه است و زمین داور و دیگر دغ بچستی و
 چالاکى نیروی باز داید - عذیم غلات را درون حصار خواهد
 کشید - و آورده که از مهند مصالح قلعه و ری است سراجام خواهد
 داد - درین صورت هم تودن صحاحال دین در سر زمین می مصیم
 و غلبی - و هم محاصره دغ اگر مندر شود دشواری خواهد بود هم و
 کمی آورده مدد هار که صورت حوایج لشکر شده - و سراجام آن می احد
 این غلب صورت پند بر بیست قلعه بشدای را ناعب صطرار و اضطراب
 خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بی درنگ -
 تکیه در تائید آسمانی و اندال حافانی نموده پدش از رسیدن کومک
 از کابل بتاحب نواحی قلعه است و زمین داور و گرشک و تاراج
 احشام این قلعه سیگانه ناند پرداخت - هر که از راه راه اطاعت و
 امتداد درون رده گرای تمکیدی بدستی گردانیده آید - و هر که از
 روی یکنعلی و ادبی حاد مستقیم مطاوعت نماید نجان وصل
 زندهار یاند - و درون تودن هر قلعه را که فایاندهای تسخیر آن
 کند تصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوفتی که مقصود آن
 باشد موجب داشته شود - و بدین رای صواب راحه حکم سنگه را
 با پردل حار و عوص حار و عرت حار و همب حار و شاد حار و دیگر
 حمایه معول و اعلی - و ملک معدون را با سایر زمینداران و همگی
 سادات و راجپوتان کومک صورت کامل - و یعقوب وکیل خود را با نواحی
 از تاندان خویش - و منیرزا محمد خویش قلیچ حار را با جمعی
 از مردم حار مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه گیری

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعی از تابینان خویش و رای کاسیداس بخشی صوبه کابل و احمال و ائقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت انگذد - و یوسف محمد خان و جان نثار خان را که بعد از رخصت این گروه کار پزوه رسیدند نیز روانه گردانید - چون هوا جویان این دراست بعد از وصول بموضع کشک نخود شنیدند که مقاهیر میخواستند که غلات دروخته محال متعلقه حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار ببرند - باسنوواب یکدیگر پردل خان و عزت خان و شادخان و علاول ترین و حیات ترین را با قابیضان سببد خان بهادر ظفر جنگ و احدیان بصوب قلعه بست و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان و عرض خان و جان نثار خان و میرزا محمد را با جمعی دیگر بطرف زمین دار روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار و در هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیچ خان بر سر ساریان قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام شب هنگام پیاپی قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش نهاد همت ساختند - و از اول شب تا در پهر روز هوای کلزار آتشبار بود - انجام کار راجپوتان تهر شعار که در روز بازار جان ناموس را بزندگی خریدن و زندگی را بناموس فروختن تجارت رایحه دانند - پیش درویدند - و چندی بیکبار دریده نقد زندگانی در باختند - و چون بدروازه آتش زده شد و راه درآمد بازگردید - مبارزان جدکار از مغول و راجپوت بحصار دو آمده همگی آن گروه فسان پزوه را -

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چهل اسب عراقی با دیگر مدافع
 که در آن حصار بود بدست آوردند - چون مدافع قلعه
 بشمار از دور لشکر مصرورسده بود راحه حکمت سگه و عوص
 حار و صغریا محمد سرعت تمام هنگام در آمدن یگان در آن حصار
 بحصار رسیدند - و دستفرونی های مردانه و تلاشهای گردن اسب حمایه
 دیده بخت و آفرین که حمایه گردان عیوب آنس را حار
 مطمح بطر نباشد در آن کشودند - و چو در آن هنگام حاداری
 راجپوتان راحه حکمت سگه کمال دلیری و دلادری بروی کار آورده
 بودند - و نزدیک بیست و پنج نفر مقتول و چندی مجروح شده - و از میان
 اسب بشار برجم قلعه از کار باز مانده بود و راحه اسب
 و اسباب قلعه را باقی حمایه باز گذاشت در آن صحن آگاهی
 یافتند که حمایه از روستا دور دگومک حارسان ساربان قلعه
 رسیده اند - راحه با جمعی از همراهان خلور بر مران معاصر
 قاحت - باطل گوشان بی ثبات مرخی را بکشتن داده بدست
 با صردی عدان از میدان فرود بر قامتند و پایی مردی هدول باد
 سرعت حار تسلیم بدر بردند *

از درگیری اقبال کشایش اقلعه هم رسد است که در نواحی
 گرشک واقع شده - صورت قیسر این تسخیر آنکه - ولیم حار راهد یک
 را از نادیدان معتمد خود نامه صد سوار بخواست قلعه کشک بخود
 مرستاده بود - و نزدیک صد کس دیگر از اوس آن نواحی با خود
 متعلق ساخته بر قلعه هیرمند آب قاحت - و بموافقت تقدیر آن حصار
 راجع نموده حراس آنرا رنده بدست آورد - و خواست که این

گرفتاران را قید نمود و روانه قندھار نمایند - چون ظاهر شد که این جماعه بد-بخت و بد-میرت و بد-میرت قدر حان بخشی ندانسته اندیشه در سر دارند به شمشیر خون رمز از هم گذرانید - خیر خواهان دولت ابد سینا د همت بر فتح قلاع دیگر بستند - و سنان و هم صفر بر سر قلعه زمین دار که قلعه میسمی است رفته دایره وار در آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی از آن محکمه برآمده در پناه عمارات حوالی حصار با آمدن تغنگ پرداختند و مبارزان فیروزی آثار از روی جلالت تاخته ضلالت کیش را درون حصار در آوردند - و خرمن چندی را از اجل رحیدگان که پای ثبات مشرند بصاعقه تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سر بر بیاروند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده ملیچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهده مردم خون و سرانجام یازده را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بفرور و دور آلات قلعه داری بسردادن توپ و تغنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدداعت می پیموند - و مدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بسات رز و پیوسته بگذردن عقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی می کشد - از طرف ملیچار خود برای بر آوردن آب جری کند - و از آنرا که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب و تخته استوار جری ساخته بران کوچه سلامت ترتیب دهد - و بچرخ ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذرانند - تا دیوار حصار پراکنده بدان معقل حصین درایند - و حصن گویان را از تنگنای

قلعه هستی بر آردند و همای صحرای بیستی کردند - و چون دندهار
 خبر رسیدند بود که حرا لشکر چنانچه داند در مقام سازگاری نیستند
 سعد حرا بهادر طغر خانگ حراس که در انصوب داشتند و ملج حرا
 در گذارد که از آنجا که صوبه داری و نظم و نسق آن ولایت می
 معوض گشته جمعی از قاضیان خود بحراس و قلعه گذاشته روانه شدیم -
 و باشاره سعید حرا بهادر طغر خانگ - سعد الله و عبد الله پسران
 حرا موسی الله را نیز در قلعه نگاهداشته هر دهم صفر روز نهمین داور
 بهاد - و سرعت هر چه تمام تر رسیده سبب درونی دلهای
 کارطلدان گشت - پدشویان الواس روز بهایی و دیگر احشام بدون
 حراسان که درس محکمه بودند از قلعه میآهدهاں اسلام بدصاحب صواب
 نما پند و عملت از گوش و پرد و بحوب از هوش و روش سلطان برگرفته
 و همای شاه راه اطاعت و اذعان گشتند - و یکی از معتمدان مرستاده
 انتماس رفته بود - و ملج حرا بصواب دند دیگر دند گل والا
 درگاه امای نامه مهر خود و مهر دیگر سران لشکر ارسال داشته تملیک
 دلهای وحشت دند و قلعه گیریدان نمود - ششم ربیع الاول بعد از
 محاصره نیست روز و روش سلطان تا که حدایان عدائل مذکور از حصار
 برآمده و ملج حرا و دیگر اعیان لشکر را دند - روز دیگر قلج حرا
 با سران سپاه قلعه را سیر نموده مولان دنگ دوکر عمده حرا را داپانصد
 تغلیچی و تیر انداز به نگاهداری آن گذاشت - و حاضران صدمه داخل
 و محارج آن مؤنل متین و دیگر حصون مصافات آن را پرداخته روز
 ده تسخیر قلعه دست بهاد - و چهاردهم ربیع الاول بدای آن حصار
 استوار رسیده هر ده ملچار بر دور آن حصص حصین و لشکر ساق و

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب گذدن و ملچار
 پیش بردن هست بسته - و بیداری از خواب باز ندانسته لحظه دست
 از کز باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت
 جد جدید بتقدیم رسانیده هر نقبی را که مبارزان اقبال به بن برج
 و بلخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد -
 اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آبر کشته بودند فرو ریخت -
 اما چون بلخ بر جایی بود - و راه دخول چنانچه باید و نمي شد -
 حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ و استعمال آلات آتشبازی و
 دیگر ادوات جنگ طریق در آمد مسدود میگرددانیدند - انجام کار
 دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار
 یوسف محمد خان و جان نثار خان بزرگ دیوار رسید - اتفاقا نقب
 ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند -
 و نقب ملچار قلیچ خان بیاروت انباشته شد - و چون صبح چهار
 شنبه هفتم ربیع الثانی باشاره خان مشار الیه بنقب آتش دادند
 خاطر خواه بکار در آمد - و راهی وسیع را شد - پیکار پرستان هر دو
 ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد
 یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات
 آتشبازی در بارش بود ازین راه دریدند - محمد یار خویش یوسف
 محمد خان نیز باتابینان خان مومنی الیه خرد را بجلان نثار خان که بقلعه
 دریده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان
 مذکور و شاه محمد اوزبک و نظر بیگ برادر زاده یلنگتوش و خواجه
 باقی و نظر بیگ قدیمی و چندی دیگر بدست تیاری شجاعت و

پامردی حلاوت پیش از دیگران قلعہ در شدند - و برواق قرار داد
 مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجہ جگت سنگہ دشمنین
 آزادی کردا راه بردہائی کہ ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
 و بسیاری ارحمال کوتاہ دین کہ پای حمایت نہ بینکار استوار
 نرہادہ و دست حماسہ بکارزار ناؤ کشادہ هنگامہ قتال و معرکہ حدال
 گرم گردانیدند - بہ تدبیر حوہدار کشتہ شدند - از معاصدان اسلام بجز
 بودیکسا صد تن در کار ولی نعمت خان فانی در باختہ بدارالمکسا
 جاردانی شتافتند - و سہ صد کس زخمیہا برداشتہ حوہر رسالت و
 اصالت برری روز انداختند - بعیہ گروہ ضلالت پژوہ بعد از تگادو
 بسیار خاک ہر سمت مرموق روزگار حوث رختہ وارک در شدند - غرہ
 دین بہ مساعی جمیلہ قلعہ بیرون را با چار صد اسب عربی و دیگر
 عدیمت متصرف در آوردند - محراب خاں ملعدار از تہنگی ارک و کمی
 آب کہ پیش از یک چاہ ہدون با حماعہ از پادہیان حصاری شد -
 داوران مصرتمند شہر حاجی را کہ استحکام ارک درون منحصر بود
 گرد گرفتہ از ہر سو نقہا درآیدند - حصار گردن درون شیر حاجی
 حندق کنندہ دران طرف حندق از تہنہ و چوب و سندھایی خاک
 آگندہ دیواری بر امراحتند - و برای تعدد انداختن رحدہا گذاشتند
 تا بعد از ہر دس دیوار شیر حاجی در پادہ آن محال تردد داشته
 باشد - شب پدچشنبہ بیست و دوم ربیع الثانی جد گردن طہر آئین
 سہ نقب را یکی از راجہ جگت سنگہ دوم از عوض خان سیوم از
 میرزا محمد آتش دادند - ہد نقب راجہ یک برج با دروازہ قلعہ و
 بندو نقب دیگر در برج پرید - مبارزان قلعہ کشا پورہا ہر روز کشیدہ

دست نبرد باز نشاندند - و از تفنگ صاعقه بار آن گروه تپاه کار حسابی
برنگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد از آن که به نیروی
دایری و بازوی دتوری درهم شکستند - برخی از مخالفین بدلاست
تیغ و سنان بادیه پیمای بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده
به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پزوه شروع در کندن
اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائی مسدود دیده
و چاره رستگاری مفقود دانسته از روی تضرع زینهار جو گشت -
و بعد از رسیدن امان نامه بیست و سیوم ربیع الثانی ارک را
بارلیدای دولت والا صولت سپرده با همریان نزد قلیچ خان آمد -
از اینجا که از شمول رامت و عموم عطفوت بسعید خان بهادر ظفر جنگ
و دیگر سران اشکر فیروزی حکم شده بود که هر که از غنیمت بوسیله انکسار
که در حضرت آسمان رتبت از مهین ذرایع جرم پوشی و عذر نبوشی
است بزینهار در آید امان داده او را مطمئن خاطر گردانند - اگر
بر همنوعی بخت اراده بندگی این والا آستان نماید روانه درگاه
خوابین پناه سازند - والا باز گذارند که بهر سوئی که خواهد سفرگزین
گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون کسی که در اثناء کارزار گرفتار
اسار شود آلوده نگردد - قلیچ خان محرابخان را که از غلامان ارمنی
معتمد والی ایران است با مینگ باشیان و یوزباشیان که همراه
او بودند یگروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانه عراق
که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعه گرشک نیز کشایش یافت - تفصیلش
آنکه - چون در اثناء محاصره قلعه بست از گزارش سکان آن سرزمین

بطور پیوسته - که قلعه مولاد که از گرشک ده مرنگ و قلعه
 دلچک که از بس درآورده مرسیج مراد زریه واقع شده - و میان هر دو
 حصار چار فرسیج راه است - اگرچه از صد مدید تعلق بعرا دارند
 اما در سواحل اوقات از مصائب عدها رود قلیج حان احشام
 ملکی و باحتری و دلچکی را که از توابع آن دو قلعه استوار اند و
 قریب پانصد خانه دارد - بمقالات دل شدن مستمال و مطمئن
 ساخته بود چون طلبید - و حلقها پوشانیده بآنداری امندارایی
 عنایت و نوازش حدیو زمان رصاص آمال و اماسی اینان سرمهر و
 شاداب گردانند - پندشویان قنابل مذکور جمعی از تاندان قلیج حان
 همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلی حاکم
 مراد که سوارش بیهوش او را به کومک صهی قلی محاط قلعه گرشک
 مرستاده بود مر آورده باینان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این
 در معقل مدیع و حدلان محراب حان قلعه دار بسب و آوایی ملک
 کشایی توجه ادواج نصرت گرا نفاخت مراد بخاندان قلی رسید -
 حراس قلعه گرشک با وجود کشادش زمین داور و نصرت از حیر
 قدرت و اندازه مکنت خویش بیرون دیده چهار شده بیست و یکم
 ربع اناسی آن مودل را واگذاشته با صهی قلی و دیگر همراهان رو
 بعرا نهاد - و جمعی که از مدل قلیج حان در مالگیر بودند بقعه
 گرشک در آمدند - و تمامی ولایت عدها را با قلاع شستگاه مفتوح
 گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعه عدها - با قلعه
 کوشک بخود که میان عدها و نصرت است - قلعه قلات با قلعه
 مقرر - شهر صفا - هوله رباط - قلعه موشخ با قلعه - دوکی - چنبالی

هزیائی - سه کوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - نیپاره - قل -
 قلعه زمین داور با چارده قلعه - وابستان - درفتی - موسی - بیدزیرک -
 شهرک - ساریان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغره - سیاه آب -
 فولاد - دلشک - قلعه تیرین با قلاع دهگانه - وزیرکل - اولنگ - درنشان -
 چارشنبه - نوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعه ده راوت - قلعه بست
 با هشت قلعه - خلیج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملشان -
 صفار - لگی - خنشی - قلعه گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
 هیرمنداب - تیزی بابا - حاجی - سنگین - دژ غوری - دژ سفید -
 که سابقا داخل مرز بود و آخر برای اختصار قلعه بزرگ را باضافه
 لفظ قلعه - و قلاع متعلقه آنها به بعض نام نوشته شد - لله الحمد که
 بکار سازی تقدیر ایزدی و کام پردازئی اقبال مردمی همگی ولایت
 قندهار که در ایام خالیه و اعوام بالیه باولیاى این دودمان مقدس متعلق
 بود بحکم قدر جمع الحق الی مکانه مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
 گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بی پایان کردگار
 بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنهاد است - و کار
 گزار این سلطنت درام نهاد - امید آنست که همگی ممالک اقالیم
 سبعة که در عهد دولت خاندان کبیر حضرت صاحب قران ممالک گیر
 قطب الدنیا و الدین ابوالله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمه
 ممالک مسروبه و تخته بلاد معموره این سکندر زمان شهنشاه دوران
 که ارثا و استیلا سزاران رتبه و ریعته جهاندار است - و استعداد او استقلال
 شایسته درجه منیع فرمان گذاری - گردانیده مورد عدل و امان -
 و منشاء فضل و احسان - سازد - و منابر آنرا بخطبه این تخت نشین حق

گروین بلند پایه گرداند - و دراهم و دینار را در سکه این پادشاه حقیقت
آگاه گرامیاید - بمعد و کرمه *

قلیچ حان از سراسیمه مانگیر قلمه دارمی نصیب و تواع آن خاطر
و ایرداخته نگاهبانی دست و گرشکارا بمعد یکی از نوکران عمده خویش
باز گذاشت - و پانصد تنگ گچی و تیرانداز ناو معین صاحب - و هشتم
حمادی دارای خود نا همراهان نقد هار در گردید - همگی لشکر علوفه
خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت داران آنجا مظهر پیوسته می
هرار سوار است - بیست هرار سوار ملازم دارای آنجا - هفت هرار
قورچی - سه هرار غلام - ده هرار تنگ گچی - و ده هرار دیگر جمعیت
امراست - و سواى آن هنگام بمحاق قریب پنج هرار کس نامید اینکه اگر
جمعى از وظیفه حواریان بکشتن روند ایدان نحای آنها معین گردید و دراهم
آیند - و آن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل امرا هفت لک تومان
است که در حدود و چهل لک روپیه باشد - و هر یکی از دارالسلطنت اگر
ایران و دارالملک دهلی و دارالسلطنت لاهور که قریب صد کرور دام جمع
دارند نزدیک ده دو کرور و پنجاه لک روپیه حاصل آنست - پادشاه وزیر
ایران که در آنجا اعتماد الدوله خوانند عالی بطریق علوفه يك لک
روپیه ست - و بارسم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه می نمایند دو
لک پانصد سالر - سد لک قورچی ناشی - پنج لک تنگ گچی خراسان
که از همه زیاده می یابد قریب ده لک - اولکه داران دیگر ازین کمتر
در خور حال هر اولکه هر یکی از قلمر آقامی و تنگ گچی آقامی يك لک -
سالیانه قورچیان بوز ناشی از ده تا می تومان - چندی ازین جمله
چل پنجاه تومان بزم می یابند - سایر از هفت تا پنج تنگ گچی چندی

که مینگ باشی ادد از پنجاه تاشصت - یوز باشی از پانزده تا سی
دیگران چار و پنچ غلامان یوز باشی از پانزده تا سی - از نهمه نیر
چندی چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هر یکی از بندهائی که به منصب هفت هزار
هفت هزار سوار پنج هزار سوار در اسبده سه اسبده سرامراز اند و ایک
کرور دام انعام دارد - که مجموع طلب درازده کرور دام باشد - سالی
سی لک روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول قبول
دیباچه صیغه مکارم و معالی یمین الدوله آصفخان خانسان سیده
مالار پنجاه لک روپیه *

سرپر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جاده اطاعت و انقیاد
باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحائی که بتائید ربانی و
و تبسیر آسمانی جلوه ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالی
سمت بنگاله در ولایت واقع شده یکی کوچ هاجو آن بر ساحل دریای
برم بئر که رود خانه است پس عظیم بعرض در کوره و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله می آید - آباد است - و ارنجا تاجهاگیر
نگریک ماه راه - درم کوچ بهار که از دریا بغایت در است - و ازین ملک
به بیست روز داخل جهاگیر نگر میگرددند - این در ولایت را مرزبانان آن
ملک در تصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکانی
کوچ هاجو به پرچمیت - و کوچ بهار به لچمی نراین برادر جد او متعلق
بود - در سال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

علامه الدین فتح پوری ملقب باسلام حان مقوض بود - رگه‌ها نه زمی‌دار
 پرگنده سوسنگ نزد او آمده در پیچیت مریادی شد - که به قمر و استیلا
 زبانی و مرزندان از راه دوشکفتی حرم و زندان انداخته است - از آنجا که
 از گفتار و کردار رگه‌ها نه ظاهر نمی‌شد - و در آن ایام
 آنچه می‌فرمایند بیدار و تواتر و توالی اظهار مرام پندیری و انرار خدمت
 داری از ایام دولت قاهره نموده - شیخ علامه الدین را بر تسمیه رکوح هاجو
 تسمیه می‌کرد - او مکرم حان خلع معظم حان حویث خود
 را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود ناسیح کمال سرآورد و کمران خود
 و جوتی دیگر از منصب داران با تابدینان ایمن و هزار سوار کومک
 صوبه بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
 و بزرگ پانصد - ماری پیگیری که بران سمقت چستی - سالتش
 هر پیچیت و تسخیر و لایب او تعیین نمود - چون دلیران عرصه کارزار
 موصوع هتله از مصادات پرگنده کری ناری که سراء ولایت کوچ
 هاجو ست گذشتند - شیخ کمان که سرانجام لوازم این یسای
 بدو وابسته بود مراتب حرم و آنهایی در حل و ترحال مرعی داشته
 دو گروه می‌بودید - و هر جا منزل میشد - دستور سپاه آن سرزمین
 باره از نی و خاک در دور لشکر برآورده در محاط می‌کودید -
 و بدین گونه طی منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهر پری که در
 ساحل دریای نرم پتر اساس یافته ست - و پر پیچیت مواد استحکام
 آفران سرانجام داده - در پی پانصد سوار و ده هزار پیاده پاسبانی
 آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - و تا یکماه بحکم توپ و تفنگ
 پرداخته آخر کار دهر و استیلا حصار از دست اشرار برآورد - و جماعه

کثیر و طایفه غزیر مخالفین مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب
آتش تاغ آبدار نیاورد و سپهر فرار گشتند - ناگزیر پریچیت بوسیله
عجز و استکانت وکیل خود را از موضع کبيله که قرارگاه بود نزد سران
شکر ظفر فرستاد - و بدافین صد فیل و صد اسب تا نهن و بیست
من عود بسبیل پیشکش و سپردن عیال رگنهاده باولیای دولت
قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرّم خان و شیح کمال ملتومات اوزار
پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود
که پریچیت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشته ناظم بنگاله رسید
که تا ولایت کوچ و پریچیت را بدست نیارید دست از قتال و اسار
باز ندارید - بنابراین لشکر منصور در حصن دهری تا انقضای ایام
بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمی نهاد پریچیت با بیست
فیل و قریب چار صد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت ده سیزت بحصار
دهری روانه شد - و از فدرنگ سازخی این دولت روز افزون تمام
شب بیراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - از آنجا که مردم قلعه برین
مزیمت ناروا و همت ناهزای او آگاهی نداشتند - از ناگهان رسیدن
او باضطراب اتفاقند - و نزدیک شد که کفار بر حصار مستولی گردند
مکرّم خان و شیخ کمال از کار طلبی و پیکار پڑوهی بر فراز خاک زیر حصار
قدم استبداد نشرده سپاه نیروزی را بچنگ و پیکار گرم گردانیدند -
مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخالفین
را که بقلعه دو اندیده نزدیک دیوار رسانیده بودند بصرب سیوف و طغی
رماح بر گردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کبيله
که مخدولان بدان سو گریخته بودند - از دهری بقصد مالش

راهی گشتند - و پس از رسیدن اینان بآبی که آنرا موهانگه گناده
نامند پریچیت با کشتی بسیار آماده کارزار از پیش نمایان گشته
با سفاین پادشاهی بر سطح آب آتش جدال بر امر وحت - انجام کار
قاب شمشیر بهادران طغرلوا بیارده و سفاین خود را بنصرب دلاوران
عرصة شهامت داده از راه حشکی گریخت - و چون آن خائب
خاسر کهنه شده اگاهی یافت - که لچهمی برای نا - پناه منصور
پیکر شده از جانب دیگر بر سر او می آید ناچار از اینجا برآمده به
پناه نگر که بر ساحل دریای پناس آباد است - رفت - مبارزان امواج
قاهره بدر دروزه ره نوردی داخل کهنه شدند - و عجاج آن باز تعامب
نموده خود را بکنار پناس رسانیدند - درین اثنا وکیل پریچیت آمده
برگزارند - که از کردار نکوهیده خود باز آمده اراده بدین سران لشکر
دارند - شیخ کمال برای تسکین خاطر او خون رفته او را با همگی
امیال و اموال مرد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پریچیت بوسیله
وصلتی که با سرگ دیو سرزبان اشام داشت - درین گیر و دار مراری
شده نزد او رفت - ازین رهگذر بيشتر ولایت کوچ هاجو بنصرب
اولای دولاب فاهره در آمد - مکرم خان ناشاره شیخ علاء الدین عبدالسلام
برادر خود را با جوتی در کهنه گذاشت - و نا شیخ کمال و طایفه
دیگر پریچیت را با اموال همراه گرفته بجهانگیرگر راهی گردیدند -
اتفاقا رسیدن مکرم خان بحوالی جهانگیرگر و ارتحال شیخ علاء الدین
یکمرتبه دست بهم میدهند - و از آن رو که بحاکم نالاعتقال در میان
بدون هوشنگ حاکم شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگی امور
بجیدمت حضرت جنت مکانی عرصه داشت نمودند - و پس از

درد بدلیغ طالب پرچیت را روانه درگاه معلی گردانیدند - و چون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محترم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیر می پرداخت - تفویض یافت - او بجهانگیر نکر شتافته مکرم خان را بمساعطت کوچ حاجو فرستاد - مشارا البه یکسال در آنجا اقامت نمود - ایام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداری بل لوازم سازگاری به بهره بود - رنجیده از راه گجرات روانه حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خود را با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماري بیگاری روانه ساخت تا دلات کوچ حاجو بضبط درآورده بتأخیر ملک آسام بپروازند - ایشان بها جور مته به از سپری شدن ایام بشکال بسمت آسام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آتش میان شام نهاد شبی خون آورده پیشتر اشکر پادشاهی را هلاک گردانیدند - و چون این شان شنید از خرد کزهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقع آمده بود صریحه داری بنگاله ازو تغیر یافت *

حقیقت آشام و آسامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ حاجو پیوسته است - چون ضلالت بیشگان آن ملک بیکفکنان را بمرزوبوم خون راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کماهی حاصل نشده - از گفتار لختی سکن آن مرزستان که برای انجام حوایج زندگی بکوچ حاجو آمد شده دارند - وظایفه که بقید اسار اولیائی دولت پایدار در آمده

بودند - بوصوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع و میل وعود
 که از آن به هندوستانی زبان باگر گذارتن دهند و میاه و حیاص مراد
 دارد - و دیر در آن سرزمینی طلایی کم عیاری که قیمت آن قریب
 نصف قیمت تمام عیار است از ریگ شونی بهم میبرد - اقصای
 آن دشمنان و لایب خطا متصل است - شمالی کوهستان دارد که از
 کشمیر و تند گرفته خطا پیوسته - و بهر ابرج و ترهت و مورگ
 و کوچ بهار و کوچ هادو نزدیک آن است - مرزبان این ملک سرگ
 دیو نام کامریست که هزار میل و دیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکه
 آن نوم - رمی تراند - و ریختن و نودت بمقتاس می چیدند - و از
 چانداران بری و بحری هرچه می یابند میخورند در صورت با
 قراطاق مشابیه دارد - سیاهی روی شار ظلمت آرای شب دشمن
 تنه ای حوی سان قدرت امرای نزدیک و دور - سران این خود سران
 وارون آثار بر ویل و اسپ تانگی ملک خود سوار میشوند - اما
 پیاهی در کل پیاده است - و سهای آماده حرب آمده آلات
 صرف بسیار دارند - در روز فدا بیشتر سلاح ایدان تیر و کمان و تفنگ
 احب اگرچه در جنگ میدان حرف بهادران صعد و منازل صعدار
 پیستند - اما در حرب کشتی تعایت ماهر و مردانه اند - در اثنای
 راه موردی به صد جنگ و پیگار در ملک خود و در ولایت بیگانه هر جا
 میرسد - بکمتر وقتی قطع میزن از گل و چوب و بی و که بر
 می اندازند - و شرفات آسرا به تختهای عریض مرتب ساخته
 برای سردان توپ و تفنگ در آن رها میگذارند - و بر دور آب
 جددتی عمیق حفر نموده بر روی خندق خشکاب سرتیز بر منی

نبرد می برد - تا گذر آن بر خصم متعذر گرد - و چون بلدیو مذکور
 هنگام غلبه لشکر منصور بر پریجهت و ولایت او با شام گریخته بود -
 چنانچه گزارده آمد - و آن مشغول مرزبان آسام را بر تسخیر کوچ
 هاجو تسخیر نموده برگزارد - که اگر مرا با موحی ایران ولایت بفرستی
 از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
 ملک بمن معوض سازی - آن دنهک دیوژاد بتسویلات بلدیو و مرکور
 و و منور گشته او را با گروهی ب صوب کوچ هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
 که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
 لشکر خواهد بی توقع بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرچ و سرچ
 عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق مرص دست انداز یافته به
 درنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده گروهی
 هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتروایع شده - آمد - و در اندک
 وقتی آنها را بحیطة ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز
 نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و مسون با خود همدستان ساخت
 قریب ده دوازده هزار پیداء آشامی و بنکائی گرد آورد - و تهناء آشامیان
 را که در ایام مرزبانی پریجهت بمسامت بعیده می بود نزدیک
 رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
 خان حاکم بنکاله بود از تساهل و تعامل او بیش از پیش استقلال
 یافت - و پرگننه لوکی و بهار منتهی را نیز بتصرف در آورد - و
 ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خلال عظیم در ملک راه
 یافت - چه رعایای مومت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج
 میان ایشان در می آمدند - و لستی از مرزبانان دیگر نیز آنها را دیده

در آدای زر امهال می‌روززدند - و چون قاجم حال در ایام صوبه دار می
 چون چند سرن از عمده ده دوازده هزار پغاده شمشیر دار و سپردار که
 در آن دیار اس طایعه را پایک خوانند - و پندش ازس در کوچ هادو
 و آن حدود بوده - نجاگنری که حکام ملگاله داده بودند - روزگار
 میگذرانیدند - و مراعات ندر می پرداختند - و هرگاه که پیده که صید
 میل نداشت در میان می آمد - مرلیم خدمت نجا می آوردند - برای
 آنکه که پیده از قرار واقع دشت نجاها و نگر طلمیده در زندان انداخت
 و می هزار روبره حرمه گرفته خلاص نمود - و ستوس لشکر و حیرام
 لشکر که سران این طایعه بودند نا گروهی از همراهان گرسخته برد
 سرگ دیو رسیدند از آشام و ملگ - از این حماء را مستمال حاجت
 پندش چون حادث - پس اوان که نظم و ملگاله با سلام حال مقوص گشت -
 ستر حیت مساک کیش قهانه دار پالندو که از لوتش ناطس پدهایی
 با مصالحان موافق بود ده دلدیو گفته مرمتال - که درس هنگام که
 حاکم حدید رسیده اگر تردیدی مروی کار آری مطلب تحصیل می
 انجامد - بلدو مردود نگفتار بگوید آن مظهر و ناگروه آسمی و
 کوحی از دُرنگ پندش آمده نجامه که شیخ عبدالسلام حارس
 کوچ هادو برای که پیده مرستاده بود در آن وقت - شیخ عبدالسلام این
 شوریده سری و حترگی او را با سلام خان نوشته کمک خواست -
 او در سال نهم از خلوس میمنت مابوس شیخ محیی الدین نرادش
 را با محمد صالح ندوده از دلیران حال سپار درگاه خادس پناه بود
 و میرا محمد نکاری و گروهی دیگر معصم دار رسید رس العابدین
 هزارم عده که چون را با مریم هزار - و از و همی مقدار پیداه تعلدگی

از بندهای والا درگاه و تابانان خود و ده غراب و نزدیک دریست
 کوه و جلله باقریچ و سایر ادوات پیکار نزد افرستاد - و یکی
 را بر گماشت که سرعت هرچه تمامتر گهواره گهات شتافته کشتی
 بسیار فراهم آرد - تا هر قدر کشتی که مردم لشکر ظفر اثر برای
 سوارى و باربرداری درکار داشته باشند آمده باشد - و از آنجا که در
 آغاز بارش این سال بر حبال ساحل رودهاى که از آن صوبه بنگاه
 مى آید سحاب دریا بار گشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان
 رودها لبریز گردیده - چندانکه تمامی زمینهای اطراف آنجا را آب
 درو گرفته طرق و -یل بر متروکین مسدود گردانید - و نیز ازین صمر
 که بالا رفته آب بایستی شتافت - و کشتی بزرگ را که اسپ و آدم
 تواند برداست بواسطه تندى و تیرى آب روانه نمى ساختند - جماعت
 مذکور اسبان خود را با بنه و بار در گهواره گهات گذاشته بر کشتیهایی
 کوچک راهی گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب اینان بعد از
 فرو نشستن طغیان آب از عقب برسد - درینولا محمد صالح کنبر
 که کوسهائی تیز رو زودرس یافته بود - در روز پیش از دیگران بهاجو
 می رسد - و همان روز سترجیت تیره ایام آمده بشیخ عبد السلام
 و او مینماید که از گفتار جواسیس چنان ظاهر شد که امشب مخازیل
 بر تهنه من میریزد - جمعی بروم کمک با من باید داد - تا
 بمساعطت تهنه و دفع مقاهیر پرداخته آید - شیخ مزبور محمد
 صالح را با همراهان او بمدد سترجیت و ازین آثار تعین نمود - چون
 پایان روز راهی شده بودند همین که لختی از راه نوریدند آفتاب
 جهان افروز به نهان خانه خویش درآمد - و تنقی ظلام روزگار را فرو

گرمب سترخسته مکر پودار محمد صالح در گوارن که تاس حدری
از تهاه نگرم تو اینجا موقع دمای و تا صبح او را معطل داشته
حدر نعرستان - محمد صالح در آثار طلوع در اعظم بصورت تهاه آن
حمله و رعای پرور روانه شد - در اثناء قطع طرق دند که با نوارا خون
می آید - پرسند چرا درنگ کردی سترخست ادبار گرای که از
در رونی تهاه گذاشته بود پاسخ داد - که معهورن مخترب و اسندلا
تهاه از من گرفته اند - از دم آنکه منادا فریاده در دست تصرف
در از گردانند کشتهها را گردانده آورده ام و نگ سده روز دران صکل
نوده روز دیگر حدر آمدن سند رس العاندیس و عشرة سنده بهادو
در گشتند - و راپها دران مرار گرمب که شلیخ عند السلام از هادو بریناند
و شلیخ محبی الدین دوا در او و وصل بدگ ملازم اسلامکان که ناسه
صد سوار و همدی در پنداد تعلیچی از تا غلای حان موسی الله
مصحوب شلیخ عند السلام بهادو رفته بود هر کدام بحراسب یکی از
تھانجات حوالی هادو پودارد و سند ریس العاندیس با همرها نوارا
گرفته ده سری گھات که سر راه آشام است برو و سعی نماید که
مقاهله و دم پیش نگذارند پس از نگه حاضر از صدف و اسلحاکم هادو
و مصائب آن مراهم کردند سند ریس العاندیس و محمد صالح کندو
و سایر دندهای پادشاهی و تانطان اسلام حان و نساری از رمننداران
با نوارا بقصد مالش عظمی عامت و حتم زاهی گشتند - گروه معهور
که از تهاه پاندرو و گروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و تحصاست
آن پرداخته محکوم وصول لشکر منصور از قلاع بدرون آمده معرکه
آزای جنگ و بدکار گردیدند - آخر کار نسیم ویروزی در پرچم راناست

مبارزان محکوم ظفر پیکر وزید - و بهادران عرومه دلیری بیازوی
 شهادت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود نوزنی آن
 درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سان آتش افشان
 از هم گذرانیده هر دو حصار را برانداختند و پنج توپ بدست آوردند
 و سید زین العابدین با رنقا مصوب سری گشت که متذلیل دران
 محکوم بعزیمت نبرد با طایفه شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردی
 درآمد - و بسرعت برق و باد بداسا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
 آتش کارزار مشتعل گردانید - و خرمن زندگی گروهی بباد فنا برداد
 از انجمله بهوکن که بزبان آن طایفه پدسالار را گویند و پیشوایی ده دوازده
 هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرای شقاوت پدرا نروزیله جهنم
 شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفه
 مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بپهارای نامند با چند
 کوس که کشتی یک چوبه است بنصرف دالوران ظفر انتما درآمد -
 و مقهوران سایر کشتیهایی خود را اگر بنانیده روز دیگر باز مانند مرغ
 و ماهی هجوم آوردند - و چون جنگ در پیوست و مجاهدان
 فیروزای لوا قریب سه صد آشامی بد مرجام را با سه سوار ارباب
 آثار بر آب و خاک عالم تیغ ساختند - و جماعت کثیر را بنزخمهایی
 گران آمادند دارالبوار گردانیدند - بقية السیف و هائی خود در گریز
 دانسته با نواره گریختند - و دوازده بپهارای و چهل کوس بدست
 غزاة دین افتاد - و از آنرو که نوشتجات جماعت که بکوچ هاجو شتاند
 بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
 فرستادن کومک مرزبان آشامی هم میروید - اسلام خان گروهی انبوه

از کرمندان دستگاه و تالیفات خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته حواله داد که برای دفع فتنه پژوهان خود راهی گردند. بمحض آنکه کوج هاخو از چهارنگیر نگر که حاکم شدن دستگاه است در تر واقع شده در فراموشی خود و حالیه گذاشتن صوبه معاست مدیده - میرمن آندس علی برادر خود را نا اللدیار خان و محمد دیگ اناکش و عبد الوهاب و میرفاسم سمدانی و امیره ساسان و سدد محمد بخاری و حوقی دیگر منصوبدار و احدی کوسهکی دستگاه و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیاده تغذگچی و کماندار از لوکران خود تعیین نمود - تا ناطل گدشان بطالت اندیش را بحراه افعال قبیله و اعمال شذیعه نرسانند - و محمد زمان ظهراهی موجد رو قبولدار سلسله را بغیر طلبنده همراه اس مردم روانه صاحب - و مقدر نمود که صوابدند او را بعمل می آورده باشند - و چون آگاهی یافت که تمامی پایکل و کشاورزان آن سرزمین نا محذولان بکرو شده لشکر هاخو و سری گدانت آذوقه نمرسانند - بغیران علیه سمار در کشتیها انداخته شست و پیم کوسه حدنگی آورده نرعداندار و کماندار از سقاین معصوم و منندار همراه نمود - تا آذوقه را نا خزانة و سرب و باروت و آذوقه اسلحه بهاخو نرسانند و بخواجه شایر و موجدان گدازه گدانت که موجدانیه کهنه دردد تعویض نامه بود دشت که باجمعیست شایسته لاتفاق صد حسدنی ملازم حار مرزور که دادویست سوار و سه صد پیاده برای تحصیل پیشکش بود و منندار کوچ بهارزده بود نهاده و دوبری رسیده با سعی و منندار پانگا و دیگر میمال که از خوشان پریخت است است - و در رواناری اولیاء این دولساند مدت

می‌کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد - اتفاقاً پیش از رسیدن
 رحمد شیخ عبد السلام بصری گهات شتافت - تا سید زین العابدین
 را که در آنجا اقامت داشت و بواسطه آنکه آب از پای حصار هاجو
 دوسه کوره درآورده بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
 مذکور بصورت میسر نبود با همراهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
 تقاضا کند بعمل آرند و اگرچه در آغاز از قبول این معنی سربر تافت -
 اما آخر کار بمبالغه شیخ عبد السلام فکری بانی نواره بر ذمه محمد صالح
 گنبد و سترجیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان مرکز فتح آباد
 که در نواحی جهانگیر نگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب
 شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
 پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
 بر نواره پادشاهی شیخون آوردند - و طردین نایره افروز جدال گشته
 تا ظهور تباشیر صبح هنگامه کشتش و کوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
 سترجیت شقاوت نهاد که ماده این شورش و فساد بود با نواره خود
 برگشت - و از مشاهده آن طایفه دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
 محمد صالح پسران خود را مرستاده در باب معاودت او کوشید قبول ننموده
 راه فرار پیمود - و نیه باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با تشرذم
 قلیله دیده از هرجا پ رختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
 نقد حیات در باخت و مجلس بایزید اسیر شد - و باره نواره پادشاهی
 بتصرف مقاهیر درآمد - و سترجیت بد اختیره جماعه که کشتیهایی
 آذوقه بلشکر میبردند در راه در چار شده آنها را بمکر و تزویر برگردانید -
 اغلب آن بود که پس از وصول گروه باموس جوسه نبرد خو که

دا دواړه وادپاڅار درې بجای آدونه دود د شقاروب گومرمان ادبار پر سرب
 چدره نكشني - د دنديو مقهور نا حشري آشامي و کوچي دندوانه اړ
 سري گهات وپاندو دندون هاخوړونهاد - ورسره راځي خوند در هر منزل
 هله ساحته پدش مي آمد - و نه هاخوړ سنده آن را آن چندان محاصره
 نمود که از هېڅ راه نحصار دشمنان آدونه نهی رسيد - ناچار شيخ
 عبدالسلام و شيخ محي الدين و سید رس العاندين ددروں آمده مگر
 کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوايدند و چندان هله اړا مېدم
 ساخته و جمعی دقتل آورده نحصار در آمدند - و چون از کمی آدونه
 و ما رسيدن کومک و مرومي از باب صلاحت اميد روکي منقطع گرديدن
 و معا هدر يی هم گفته در ستايدند که دل اړ پدگار در گروته خوند را نما
 در سايد - شيخ عبدالسلام و نوادر او نه امن پژوهی و حیات سالی
 ماقدمه و لحقه اړ هاخوړ آمده برد مسخريل و مند - آن گروه عذر
 پژوه عروقه و نقای عهد و پيمان از دست واهشته طایفه مذکور را داشام
 کسپيل نمودند - و سيد رس العاندين مقالات ضروره و کلمات ضروريه
 شهارت دشمنان اړ نظر اعتدال انداخته نا همرها نحصار له و مقائله
 پرداخت - و در عرض هماهملوای شهادت دواړه راحت - و رس الدین
 عالی و الله یار خان و محمد زمان طهراني و دیگر مدد دواړه که
 بر ابي مالتس ادبار گريمان و ازوب آثار راهی شده بودند - چنانچه
 گزارش يافت - اړ راه ساحل دریای مرم پتر روانه شده نحصار استیصال
 چندر بر ايس پسر بر نيست زميندار کوچ هاخوړا و ده همت گردانيدند
 او سابقا در پرگنده سول ماري اړ حصاوات دکن کول که عبارت است
 از حاسب راسد آب نرم پتر مي بود - چو اکثر محال سرکار دکن کول

در قبول سترجیت فتنه آما مقرر گردید - آن ندرنگ ساز نفاق پرداز
 گویى راتبه برادرزاده خون را تهايه دارى و عمل گذارى برنفته گويى
 بارى - كه حصارى - قوار دارد و تهايه مقررى - مت - درستان - از انجا
 كه رعاباى كرى بارى از بى هنجارى و ناهموارى گویى تهايه ستره
 آمده بودند چندر براين را بكري بارى طلبیدند - گویى تهايه قاب
 مقاومت درخون بیاخته تهايه را حالى گذاشت - و در اندك وقتى
 قریب شش هفت هزار پیاده کوچى و آسامى برسر چندر براين كه
 در موضع متله از لواحق كرى بارى انامب گردیده بون فراهم آمدند -
 و او بتكريك جمعى مساندیتس بر ساحل دریای برمپندر در زمینی
 كه اشجار متراكمه داشت قلعه ساخته بارادى - سورش و مساد شصت
 مساجدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان
 سال دهم از جاوس میمنت مانوس از سمت اوتر كول كه جانب
 چپ دریای برمپندر باشد مساندیتس كرى بارى آمده خواستند كه گروهى
 از دلوران برون آرا از دریا گذرانده براى تنبیه چندر براين بفرستند -
 و بملاحظه آنكه در پایان روز رسیده بودند - اين يورش را بررز دیگر
 موقوف داشتند - درین اثنا چندر براين كه غفوده غفلت بود از رسیدن
 پيگار گزندان جدكاز نامطراب و اضطراب اقتاده راه سلامت جز كوچه فرار
 نیامد - و از بیم اسار بمصار كرى بارى در پیامده به پرگنده - ول ماری
 كه پیشتر نیز در انجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشكر اسلام هنگام
 طلوع دیر اعظم از آب عبور نموده سران اين پرگنده را از پایك رعیت
 در دایره اقیان در آوردند - قلعه چندر براين برانگنده و جنگل حوالی
 آنرا بریده بر كر بود كه میدان حصار مزبور بود قلعه براى تهايه ساختند

و جمعی که بعد از شیخ علم الدین بصوبه دارم بنگاه معین گشتند
 هرگاه طلب می نمودند با رسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
 آمیز دفع الترت می کرد - و چون درین عهد - عادت می شد اسلام خان
 ناظم بنگاه گردید - آن با یکبار بی هجبار را بیحد تمام طلب نمود -
 از راه مکر پردازی و حیل گزاری مسدود دانسته پسر خود را که
 در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام
 نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محیی الدین و لشکری که بهاجو ناسرن
 گشته بود مرخص گردید - و از بفاق کیشی با زمینداران آشام و بیلدیو
 برادر پر پیشت بسازش پرداخته اسهای اخ بار انکودون می نمود -
 و همت بر اغوای اصحاب مسان و اغرای ارباب عنان مصروف
 میداشت و برین اندیشه پاسبندیده اکتفا نموده زمینداران دیگر را از راه
 رشاد و چاند سداد باز می داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در
 جهانگیر نگر زندانی شده بهزاران ناکامی رهگرای نیستی گشت - و چون
 بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیه
 نامرضیه گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او با هم راهان صورت
 وقوع گرفت - سخا ذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل از آنکه
 هرگاه مور را بر براید بسر در آید - یکی از سرداران را با دوازده
 هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند
 تا در جوی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس دریائی که آب
 مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکمه دارد -
 راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان باده نادانی در جوی کپه
 استوار حصاری بر انداختند - و در آن سوی برم پتر نیز مقابل آن

در محلی که ده هیروه پور مشهور است قلعه محکم بنا نمودند - و سه
 گروه مقابله سه هزار پیاده پادشاهی جوگی کیده باز داشته بقیه را
 همراه خویش ده هیروه پور برد - و خود با پیاده ها درون حصی درآمده
 نواره را برادر آن حصار در کنار دار داشت - و چون عساکر میروزی
 با - پاهی که بیشتر در دهو پری بودند متوجه پیش گشتند و ساحل
 دریایی خابور که از کوه تنه گهاگ گذشته ده برصیتر ملحق میشود
 رسیده آغاز عمره نمودند - نسی که با زمینداران و پادشاهی بسیار
 برای قطع جنگل و راه کردن راه پیش پیش لشکر میروست - خبر
 نمودار گشتن جمعی از محالعل و ساند - رس الدین علی و الله
 یارحان اورا باهمراهان و سه هزار پیاده تغلکچی و تدراند از روانه کردند
 که بحال و غیاص آن حدود در شده مقاهیر را ندیده نمایند - او بحمله
 بستن مقهوران را نگرانداخته مرتب شش گروه تعاقب نمود -
 و گروهی را از هم گذرانیده سرهای ایقان و معسکر آورد - روز دیگر
 که عسکر بصرت گرا بخوگی کیده ورود آمد چون نگاهبان قلعه از
 دست برد روز گذشته دل نای داده بودند - همین که دیدند اورا طغر
 طرار بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده نگو و جنگل پناه بردند -
 دولت خواهل موصوم زمیندار و جمعی را نواره نمائش مقاهیر آن
 روی آب بردند - ایقان بسرعت هرچه تمامتر روکار دهانه برهی
 ده برد نواره اشتعال نمودند - و لختی ارسع برآمده بقلعه تاختند -
 مقاهیر پدای مرار از حصار بیرون آمده غیاص و حال زیبهار گشتند -
 لشکر طغر اثر از آب پداس عبور نمود - و اراحا که نیرنگی اقبال دشمن
 حال همواره ندانیدشان این دولت بی زوال را می تکاند این و آن

راه گرای و مال کده جهنم میگرداند - چندر نراین سرآمد فساد کیدشان
 دکن کول بیدری روانه نهاننه نیستی گردید - بعد از آنکه آن روی
 آب برم پتر که بازتر کول موسوم است عبور لشکر منصور و دکن کول
 به پیروی گشتن چندر نراین از مقامه و مکاره مصفا گردید - اولیاء
 دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوتی از دلیران گزیده و
 دلاروان پیکار دیده نان روی آب فرستاده آید تا هر که از سرزبانان
 دکن کول بقلازلی پشت و رهنمونی دولت بصعادت فرمان پذیری
 مستمع گرد و مستمال ساخته نزد سران لشکر پیاورند - و هر که سر از
 انقیاد برتابد عرصه هستی از لوٹ وجود نجات آموذ او پاک گردانند
 بنابراین محمد زمان را با هزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب
 فرستادند - او در اندک وقتی تهر گزینان محال دکن کول را راه گرای
 اطاعت گردانیده و معسکر اقبال آورد - بعد از معاونت محمد زمان
 سپاه قلعه کشا از انجا روانه چندن کوته گشت - در راه نکاشته اوقم نراین
 پسر سردار زمین دار ندیده نگر رسید - که بلدیو برگشته پشت با سی
 هزار کوچی و آشامی بیده نگر آمده و این هوا خواہ بقدر مکنت
 و مقدرت تکاور نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید از آب
 بناس گذشته بکھونته گهات روانه شد - تا بسرعت هر چه تمامتر
 خود را بشما برماد - سرکرد لشکر محمد زمان و جمعی دیگر از
 بندهای درگاه را بانوجی از سوار و پیاده تشکیلی و کمازدار بدفع
 آن مخذول فرستاده خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا
 اوقم نراین نیز رسیده آمد - و چون برمداخل و مخارج آن سرزمین
 نیک آگاه بود به همراهی ایقان معین گردید - دلیران لشکر منصور

نیکار آب پورانه رسیده حصاری را که محاذیل بر ساحل آب مرزور
 ساخته بودند مهتاج گردانیدند - و از اینجا ده دهه بگر - که بودن نلدیو
 سپه بخت نادر شهاب اندوزان در آن صلیع گمان داشتند - آمده
 چون در یافتند که آن برگشته روزگار از استماع "وجه لشکر مدری با وجود
 حصون حصینه که در دهه بگر ساخته بود نه چو تهری که رمنداری
 آن در دهه سردار متعلق بود رفته در دامن کوه که در حمت زار
 درهم پیوسته دارن ملاع در ادراخته نشسته است - رو بحدکلی
 که آن گمراه را در آن نشان میدادند میادید - و در بش پور که
 بر مندرش ارتفاعی داشت و سردیگ آن جنگل بود برای انقضای
 یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توتف گردیدن - و چون
 نلدیو و حرم الحاتمه در ماس که گروه مدری حودست از کشش و کوشش
 نار نخواهند کشند - ناگزیر چاره کار دروس محصور دند که بعد از آنکه
 بدوش انداز و شورش بحار اطراف و اکناف را مرو گیرد و راه آمدرشد
 مردم و رمندن علیه و آلهی عساکر طهر مآذر از احوال یکدیگر نسته شود -
 و آدوبه لشکر ستاره حشر بقلت گرایند هر چه از تردد و تلاش ممکن
 باشد تقدیم رسانند - و آن شوریده رنده طالع نایب اندیشه حام و مکر
 و اتحام نا دیگر محاذیل که در پیرون راه حمران نار همراه بودند از
 جنگل کوه دامن چو تهری مدم حصار ت پشتر نهاد - و حمعیت
 این پراکنده روزگار بعد از رسدن کومگی که سر کرده آشامان از سرب
 گهاست و پادشاه مرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدری حمله گر
 چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که
 یکم و نیم گروهی نشن پور واقع شده و نکاپاسی اشتها دارن -

حصون حصینه برادرآخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک گروه عقب در مکانی ناممور و کنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت انگند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکی شب که بر روی و رای شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهای لشکر فیروزی قلعه
چند ساخته نشستند - و می الجمله کار برین گروه اخلاص پیروز تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو مرگنده آشامیان که در پاندو بود
بنوشته بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامیه
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاری ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بر بست - و چون از کمی میاه هنگام تردد
چاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانه بشن
پور گردید - بلدیو و مقامی مرده او باندیشه آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عثمان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمانست مانوس است جمعی را
که درین روی کلاپانی بودند تحریض نمودند - تا از قلاع برآمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شینخون آوردند - و پس از دست ربا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندگان
ازین ماجرای ناخوش آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخازیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود پیاوردی شجاعت

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار
گرمای را شمشیر آنداز و هتمایی دارالدوار گشتند - برخی از آن
گروه ضلالت پڑوه که ساعتی چند از سرگردانی اینان بامی بود چون
قلاع معاهیر با هم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام نقله دیگر در
آمدند - منارزان دبی دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمراهان
بحصار در شدند - و جماعت کثیر را به گمراهی حتم گردانیدند - از آنجا
که صحابیل را دل از دست رفته بود در اینجا بیرفتات روز زده میگردیدند
بهیوم در آمدند - و همچنین صحابدان نصرت آئین آن سرگشتگان
نادیده ادبار را از قلعه نقله می درآیدند - و جمعی را غلبه تیغ
دید و جمع میگردانیدند - چنانچه در عرض دو بهر پانزده حصار ترکشاندند
و رداه از چار هزار آشامی شوم بهاد مقتول گشتند - در آن میان
چندی از معتبران که هر کدام قوس و تاج شش هزار کس همراه
داشتن قتل رسیدند - و سه سردار نامور مله و گردیدند - توپ و
تعلک و دیگر اسلحه بسیار غنیمت کنداوران حد کار شد - و جمعی
دیگر را که بردههای مذکور و دیهیم حساب بخاریان در زنج سپرده
بودند در میان عداص و کداز میانه یافتند - معاهیر از مشاهده تأیید
ردای و دید بدرنگی اقبال حصرت بخانانی سایر فلاح این روی آب
را با حصون آن روی آب - سوخته و بهریم در ساخته ده دلیو شوریده
بحب پیوستند - دواستواهاں مسج عریمت بش پور نموده و استباحه
این جمع و احب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته نصرت
مردانه ناز صوب راهی گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال
لشکر تورک ساخته سه دوج ارسوار و پیدانه دراه خشکی مرستاده مقرر

معتقدند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه در بندد -
 بعد از یک و نیم روز هر فوجی از امواج سکنه از راهی که رفته
 بود بر قلع بهم پیوسته یورش نمود - پیشانی‌دیل بحصانت حصون و
 کثرت جمعیت پایی قرار مشد و هنگامی پیکار گرم گردانیدند - در اثنای
 آنکه بمساعی مبارزان ظفر آهنن بطاق طاقات معاندان سیه گلیم تذب
 شده بود برخی از جدگزان بهر گزین از جانب جنگل و طایفه از
 جواب دیگر بهار در آمده کاهبان را به تیغ آبدار امروزینه جهنم
 ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
 شلبه یاس و مزدی یاس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند -
 و روسوی غیاض و دیگر امکنه که مهارب این فیه ضاله بود نهادند
 چون آن اماکن را مساجدها اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو
 آوردند به بیران تبع خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش
 بیارده خود را بدریا زدند - و از راه آب باتش ووزخ شتافتند - و داماد
 مرزبان آسام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی ماسور
 گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم
 گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او
 بانجام میرسانیدند - الحمله از گشته و خسته در صحرا و دریا
 مرغ و ماهی را دزای بنوار مایده بسزا پدید آمد - مناکیب ازین
 دستبردهای پی در پی هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خود را
 بسری گهات و پاندو که سردار و بنه و بار و نواره اینان آنجا بود
 رسانیدند - و بلادیو مقهور از جایی که بود بدرنگ رفت - بعد از
 حصول این فتح اولیای دولت استباحث آشامیان مباح الیم

در سری گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلاح و اهم دنده بصورت
 هاحوراهی گشتند و بهادر رسیده نسبت آمدن نواره از چندن کوه
 و روحی که در نش پور بود درنگ نمودند و بعد از بدوستان این
 جماعه کشایش سری گهات و پاندو پیشهواک هم گردانیدند -
 دست و چهارم رحمت لشکر نصرت اثر حوالی آگده بهاری منزل
 بود - روز دیگر هنگام ظهور تعداد صبح احوال سردار لشکر منصوره
 قشون ترتیب داده بر قلعه کوه مردان تا دسرکوب حصار مرشده
 نانداحتش تدر و تعنگ عدوه نکتان را معلوم گردانند - و محمد
 نیک اناکش و سید محمد قاسم سمنانی و سید محمد نحاری و چندی
 دیگر را از بندهایی پادشاهی از مشتب کوه سمنانی و نای که سر
 راه بود روانه نمود - و خود ناله یار حار و محمد زمان و حمعی
 دیگر از عقب ایشان راهی گشت - و چون دوح پیش بردن رسیدند
 گروه صلاب گرمس مردان توپ و تعنگ آتش کارزار در امر و حده
 نمود و عملیه رستخیزی بر انگشتاند - ازانجا که حراست کار سار
 حقیقی و حمایت نصرت پور از تحقیقی همواره شامل حال اولدای
 این دولت داند صواب است بهیج یکی از صحاهدان دس آزاری
 و آسندی نرسند - و انواع سنگه پر درار کوه درآمده سرکوب را دست
 آوردند - درین میان نواره مبارزان و درویدی نشان رسیده تا سفاس
 بد ادیشان که سر راه در لشکر اسلام گرفته بودند هنگامه درون گرم
 گردانید - و حمعی کثیر بدلالت تدر و تعنگ ره گرایی بهم گشتند
 و نواره اشامیل متفرق و منتشر گشت - و نگران نصرت نشان
 پس از انطلاح قلاع مذکوره تا حوتی خود را محکمهای سری

گهات رسانیده تسخیران را وجه حمت ساختند و الله یارخان و محمد زمان نیز برای احتظار کند ادران ظفر شعار از عقب راهی گشتند و مبارزان عرصه شهادت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده جمعی کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نور عدم گردانیدند - و معادل مذبوره نیز بر کشاده بقیه السیف را براه فرار انداختند - و چون مردم سفاین همگی غراب و کوسه بصوب پاندو درانیده بامخدران آن روی آب که بمصافات حصن پاندو و کثرت نواره قدم استبداد فشرده بودند فایر قتل برافروختند - این گروه خسارت بزرگه نیز تاب نبرد پیگار گزینان ظفر آئین نیارده مانند مقامهیر دیگر راه گریز سپردند - درانهای این کارزار معصوم زمیندار بسرعت هرچه تمام تر کشتیهایی خود را برده راه برآمد سفاین آشامیان بریست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت انواع قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند - و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار بفرق روزگار دازن آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاری و کشتی کلان و کوس جنگی و سه صد توپ غلیمت غزاة دین و کماة نصرت ترین شد - ازین دستبردهای پی در پی سایر مرزبانان و گردن کشان آن نواحی عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت و فرمان پذیری درآمدند - و از آشامیان بد فرجام دران نزدیکی انزی پدید نیامد - و اولیای دولت قاهره تمامی محال و مواضع کوچ هاجو را از فتنه گزینان آشامی و اپردخته بدستور سابق بتصرف درآوردند - و بعزم تسخیر کجلی که مکانیست بر ساحل دریای

درم پتھر و اطراف سگانه آن نکره پیوسته است - و آبی مس
 عظیم از وسط آن گذشته به درم پتھر ملحق میگردد - و از آن روز که دهانه
 دلاست آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده در اینجا می بود -
 راهی گشته حمعی را از سوار و پیاده بمالشی بلدو مهور تصور
 درنگ روانه ساختند و چون لشکر منصور محاذی کجلی رسید بحسب
 سغاسی را ناظر آید فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان
 را شکست داده نوادیی گمرانداد شدند - پس از آن از دروازه
 نموده حصون محاذیل را که از دربار ملا نهاده بودند حرات
 گردانیدند - و دو حاکم آب کجلی دو قلعه استوار برانرا حمله هزار
 سوار و سه هزار پیاده نفیگیچی و دوسه هزار پانک و لحتی رمیدند از
 لباسانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تسلیق
 مهمان آن حدود و اقل ساحتی - مرزبانان و قمر و پیشکش توابع
 نموده از اینجا نکره هتکه که در سمت اوترکول محل سربل گهات و کجلی
 واقع است و پیشتر شهری بود بعایب معمور و زمینهای دارد مرتفع -
 آمده برای انقضای اقامت داری رحل اقامت امکنند - و چون
 عوخی که به تنیده بلدورفته بود درنگ کردند - آن ملکوت به شعاب
 خدال و دره های تنگ در حوید - و از دم آنکه دلاوران و سواران خود
 از تعاد بار نمی دارند از راه کوه دامن گرنده موضع سنگری
 از مصافات آشام که میان کوه و دریا می درم پتھر واقع شده درآمد -
 و در اندک وقتی نا در پسر خود معلل شاه و شکاریی بهم گردید -
 عرأة عسکر منصور بعد از گرنش از حاطر از وسط درنگ و توابع
 آن فراهم آورده و باستیصال لحتی و قله پهلیمان دیگر را پرداخته -

اول سال

(۹۰)

حجّه ۱۰۴۷

مرزبانان آن مرزمین را منقاد گردایدند - و با چند سردار ایشان
 بکوه هتّه آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری
 از عراض اسلام خان و منبهیان ولایت بدو له بمسامع جاء و جلال
 رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار
 سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه
 مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافه پانصدی دریست سوار
 بمنصب سه هزار و دو هزار سوار - و از اصل و اصافه محمد زمان
 طهرانی بمنصب دو هزار و هشتصد سوار - و میرزین الدین
 عیسی بمنصب هزار و دو دریست سوار و بخطاب بیادات خان - عز
 افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الرهاب نیز باضافه منصب
 نوازش یامند -

اکثون عمان سمند برق کام براق خرام خامه بشاه

راه گزارش وقایع حضور منعطف میگردداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار میض امصال حضرت خاقانی از چمن
 دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته
 نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانه دنیا برانراخت - و طلوعه
 سپاه ربیع لشکر دی را منهنز ساخت - مرازمده پاینه سر بر چارم -
 فرورده بشطاق ده طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل و پنج
 دقیقه شب یکشنبه چهارم ذی القعدة سنه هزار و چل و هفت
 بیت الشرف به پرتو اوای اعتدال بر او روخت - فردای آن مهر مهر

اقبال - سپهر خورشید حلال درازند - سرور جهان بینی - مرزاند
اکدل کشور ستانی - تحت مرصع را خلوس ممدب مانوس
پانگ اعدلا درآمده زعب آسمانی نچشد - درن روز مرخنده
سرور حوینار خلاصت پادشاهزاده والا گهر محمد نارا شکوه را ناصانگ
هرار سوار منصب پانده هراری دات و ده هرار سوار - و اختر برج
جهانداری پادشاهزاده محمد اوردگ رس نهادر را ناصانگ هرار
سوار منصب دوارده هراری داب و هشب هرار سوار سرارار
مرمودند - عامی اصل جان ناصانگ هراری داب منصب هفت
هراری دات و چار هرار سوار بلند پانگی یامب *

یلمم [دبی القعدة] دالله ویردی جان میل عذایت شد -
میرزا حسن ولد منرزا رستم صفوی را بعدامب خلعب و امانگ
پانصدی داب منصب دو هزار و پانصدی دات و هزار سوار
و مرحمت اسپ و موحداری منان در آب سر بلند ساختند - آگاهان
موحدار این روی آب چون که منصب هراری دات و هزار
سوار سرارار بود موحداری آن روی آب بدروارش یامب و چار
صد سوار در اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح جان را که
داروغه مورخانه است خدمت داروغگی مثل خانه والا بیر و مرحمت
خلعب و امانگ منصب و خطاف نمایم جانی سربراراحتند -
مدرک حسین حوالی که در بدر محمد جان والی بلخ ناندن
معارت رفته بود نثلثیم عینه علیه سعادت اندر حده لحتی اسپ و ستر
پیشکش گذراید - حاجی عاشور مرحمت خلعت و خدمت
نحشگیری شاگرد پیشه سر بلند گردید - سعیدر بیگ میرزا ناشی

و غیره که از بلخ و بشار آمده - عادت تقبیل آستان خلانت اندوخته بودند چارده هزار روبیه انعام شد - بمشار علیه چار هزار بشواجه تنگی ده بیدی - ده هزار - بمحمد علی ده هزار - بشواجه عارف در هزار - بهریکی از حاجی بیگ خویش شاه قلی و قل بیگ هزار - مهدیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار مهابی گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بمقیدت خان که سروراهی دفترتن بار متعلق بود از استیلا بیماری بشده مت مرجمه نمیتوانست پرداخت - دیانت رای دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنواخته خدمت دفترتن نیز بار تفویض فرمودند *

هفتم [ذی القعدة] آبا افضل سه فیل و هفت اسب بطریق پیشکش گذرایند - سید الهداد بشده مت قلعه داری قلعه سورت معین گشت *

یازدهم [ذی القعدة] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار ارسال علم و نقاره برنواختند - و منشور عاطفت گلچور مشتمل برین عنایات شرف صدوریانت *

هفدهم [ذی القعدة] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضه مقدمه آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و ملحا و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلای و اصناف

عطربان بهره در گشتند - سرور آرای حبهانایی سرقد مدح سرور
 آن معبود و رحمت آلهی شریف فرموده لغات و لغات و لغات و لغات
 و تألیف مقرر بدست هزار روپیه درون مجلس مستحق و بدست
 و پنج دیگر مردای آن مستحققات عطا نمودند از چارم دی القعه
 که روز نوروز بود تا بدست و دوم آن ماه که روز شرف است از
 پیشکش پادشاه و ادعای کامکار والا مقدار و امرای نامدار مدح
 ده لک روپیه شرف پدیرائی نامت طهر حان ولد حواحه ابوالحسن
 ناظم کشمیر که مدد از مدح قدمت حسب الحکم تا اندال سرور نامت
 روانه بارگاه حلال شده بود درس تاریخ نامدار سرور تعذیل
 مدد سنیه نمود - اندال را نمکرمست حان حوله فرمودند - چون
 پانکار ملک که شاه صفی مرمان روی امرای پیش از در آمدن
 مددهار تصرف اولغایی دولت نامدار او را بعنوان - عبارت روانه
 درگاه حوقد پناه ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید - میر حان
 مدد تورک حکم شد که تا بهشت آباد استعدال نموده تا سقان معلی
 رساند از مدد از اندراک شرف استلام عذمه والا نامه شاه را که مدعی
 از احداث و حقایق امرای و کیفیت تسخیر ملوک اوردان بود تا
 درآورده اسب و سه تنگ گان که مرمان روی امرای درون
 فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب - مدد سرور مرستاده
 از نظر امور گذرانند - و بعدایت حاکمت تا قاج در لاشی و حقیقه
 مرصع نامت اعتبار و فرق اندر در امر راحت - پیشکش
 یلنگتوش اذالبیق والی دلج از اسب و اسباب مخصوصه آن دیار که
 ده هزار روپیه ارزش داشت نظر مقدم در آمد - از پیشگاه

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود
حواله شد - که بار برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان اعلم فرمودند -
و اسب عراقی که سعید خان بهادر ظاهر جنگ فرستاده بود شرف
پذیرائی یافت - منصب بهارزخان به قلماس پادشاهزاده والا گوهر
محمد شاه شجاع بهادر باضافه پانصد سوار چار هزاری ذات و چار
هزار سوار مقرر گردید - میر نورالدوله هروی تهنه دار کوچ هاجو باضافه
هزارى ذات و هزار و سه صد سوار به منصب سه هزارى در هزار و پانصد
سوار سرفروزي یافت - لشکرشکن ولد شاه نواز خان بن عبد الرحيم
خان خانان با انعام چار هزار روپیه سر براراخته به بنگاله
مرخص گشت *

بیست و سوم [ذي القعدة] فرمان عنایت عنوان با خلعت
خاصه و جملدهر مرصع با پهلنگتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه
مصیوب نور بیگ گرز بردار بعلمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذي القعدة] نقدي بیگ و احمد بیگ
فرستادهای علمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکي که
ارسال داشته بود همراه دو القدر خان بدرگاه کدوان مکن رسیده
دولت کورنش دریامند - و هر کدام با خلعت و اسب با یراق نقره
و انعام سه هزار روپیه سرراز گردید - و دو القدر خان از اصل و
اضافه بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار فرق مباحات براراخت *

غره شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلاصت پادشاهزاده والا قدر
محمد داراشکوه فیل از حلقه خاصه با یرق نقره عنایت شد -
یادگار بیگ ایلچی دارای ایران با انعام سی هزار روپیه نوازش یافت *

چهارم [دبي الحکمة] خلعت و علم و نقاره و دو اسب از طوایف
خاصه يکي ناروس طلا ديگري ناروس مطلا و مدل از خلعت خاصه
ناراق نقره و حل مکمل و زينت و ساده مدل مصکوب و زلف
حان و دودي رنگ و علم مردان حان عفايت نموده فرستادند - و اسير
بزرگ ملازم علم مردان حان که عرصه داشت حان موسی الله ندرگاه
کيوان شاه آورده بود و عفايت خلعت و اسب ناروس نقره و ادمام دو
هرار روپنه سردار گرديد *

هشتم [دبي الحکمة] مدخل بمن الدولة بغداد حاکم مهربگستر
مهرت سعادت و مخط مدينت گرديد - بمن الدولة ناقاب رسوم
پا انداز و نثار پرداخته اسام خواهر نموده و انمشه دندسه و اوالی
روس و سمن که قدمت مجموع چارلک روپنه شد از نظر انور
گذرايد - و خواهر صفای دوشمدي پشکهار روپنه دندسه اتمام
مرحمت فرمود *

دهم دبی الحکمة عيد اصحی مژده شایسته رساند - و پادشاهزاده
های کامکار و امراي نامدار رسم تهنيت بجا آوردند - شهشاه دس
پناه دند گاه تشریف برده بعد از ادایي نثار ندر لنگانه والا مولدعب
نمودند - و در محلی و دهاب نائس مقرر جهای نه زر نثار داس
آرزو برآمد و دست قردان تقديم نمود *

درس روز مسرت امروز نادکار رنگ سحر انوار ناست و دو
اسب عراقی و ده اسير نارحی از تصوفات آن دیار از حدود پشکش
نمود - و دمایيت حنجر مرصع که قيمت آن چهار هزار روپنه شد
هرار گرديد - عطاء الله که از مدل عادل حان ميل موسوم به مدول

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپيه كاهروا گشت - و امير بيگ
ديگر مرمت داده عادات ان بخلعت نوازش يافت - و مصوب او خلعت
ناخرو جمده مرصع گران بها با پهلنگاره نشان مزبور فرستادند .
چهاردهم [ذي الحجه] ده قيل و بيست اسب ناسين
و لشتي ديگر اشيا كه عبد الله خان بهادر ميرز جنگ از مرزيان
مورنگ گرفته بر بيل پيشکش رونق درگاه آسمان چاه ساخته
بود - و پيشکش قليچ خان سي و شش اسب عراقی با نظر اكسير
اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والي بلخ
به تقبيل آستان معلی سرمايه دولت ادرخت - و نامه خان از
نظر نيقص گستر گذرايده بمرحمت خلعت تارك بختمندي
بر افراخت *

هزدهم [ذي الحجه] از مزونی رامت بعيدات يمین الدوله
كه عارضه استسقا بروطاری سده بود پرداخته بجوارش گوارايي
مراحم تسكين بخشيدند - مير مصام الدوله انجورا بخلعت و
مزونی منصب بواخته خدمت بشيگري و واقعه نویسی قندهار
بدو مفوض فرمودند - گوگل داس سيسوديه بمنصب هزري
ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گرديد - بخواجه معبد
هزار روپيه و به صوبي بابا هزار روپيه اعام شد *

بيست و دوم [ذي الحجه] غيرت خان صوبه دار دارالملک
دهلي بعذابت بقاره بلند آوازه گرديد - ملا عبد الغفور سفير
نذر محمد خان بانعام پنج هزار روپيه - و عاشور بيگ بانعام چار
هزار روپيه کامياب گشتند *

بیمست و پنجم [ذی الحجه] پیدادگار بیگ - ایلچی ایران
 پنجاه هزار روپیه و بهمراهی اوده هزار روپیه اداام فرمودند - متواحه
 شریف و علی بیگ و محمد یحیی که از ماروار الدهر روی اسید
 بدرگاه والادهاده بودند - چهار هزار روپیه عدایت شد - نه مستقیم
 دو هزار و دو دیگر هزار - بایقدر بیگ ملزم علیمردان خان
 که عرضه داشت خان موسی الیه آوده مود داعم دو هزار روپیه
 فوازش یامت .

در ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت
 و قرب مدولت و مزونی دستگاه و مراوانی سپاه از دیگر راجهای
 هندوستان امتیاز داشت رخت هستی فرست - پادشاه بلده
 فواز جوسوب سنگه خلف او را بعدایت حلف و حمد مهر مرصع
 و منصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگی
 بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسب دایم مطلق
 و میل از حلقه حاصه بر مواحه مشمول تربیت گردانیدند - و راجه
 هزار مهر بصیغه پدر و دوزده میل و مرقی مرصع آلات نوسم
 پیشکش از بطراطهر گذرانید - و امر سنگه مرادر کلاں راجه جوسوب
 سنگه را که بحسب الحکم در خدمت درة الناج سلطان پادشاه
 زاده محمد شاه شجاع بهادر مکنل رفته بود داصامه هزار سوار
 و منصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار و خطاب راجی سر بلند
 گردانیدند - در اول بررگ خاواده راهرویه امتیاز براری داشت -
 چون راجه اردیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بدگی حضرت عمرش
 آشپاری جبین عرب برادر رخت آنحصن او را خطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجای
 نیایان بر نشیند براجگی مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال
 بدین پایه رسد کلانتر برادری ملقب شود - حال این فرقه بخلاف
 سایر مرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ
 سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش
 و محبت شوهر مختص باشد او را بپاناشینی برگزینند - چنانچه
 بعد از گذشتن راجه اودیسنکه راجه سورجسنکه را با آنکه از سه برادر
 خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنکه بوالده او داشت
 براجگی گزیدند - و سکت سگده را که در سال کلانتر بود برادری -
 آدم ولد علی راجی تبیتی که در زندگی پدر از بخت بیدار در
 زمره بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبه
 کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش
 و تسخیر تبت مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان سزور
 باسلام سده سینه استسعاد یافته بود - بمنصب هزارئی ذات و چار
 صد سوار از اصل و اضافه سرامراز گردید - و حکم شد که بدستور
 سابق از تعیناتیان صوبه مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت
 فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر
 انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد -
 مبلغ ده هزار روپیه مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند -
 چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار
 بجا گده در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار
 برهانپور تفویض نموده او را باضافه هزار سوار بمنصب چار هزاری

دات و چار هزار هزار - و از اصل و اضافه هادی داد برادر او را
منصب عزیزی دات و هزار هزار برخواستند *

چهار دهم [محرم] بود در ملک میرزا حیدر پسر میرزا مظفر
صفوی منصب عزیزی دات و چار هزار هزار اصل و اضافه عز
امتیاز یافت - یادگار بیگ الیچیی ایران چهار اسپ پندشش
نمود - و به رحمت اسپ از طولی خاصه و ابعام سی هزار روپیه
کام اندر گردید - مصفی ملی برادر او چهار هزار روپیه و تکواحه
شاه میرزا علی چهار هزار روپیه عدايت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پندشکاران دارگاه خلال نامو حدو اقلان در
باج بهان آرا که اعلیٰ محسوب در ایام حکومه آثار مرصده اسام
پادشاهانگی احداث فرموده بودند و پس از خلوس مقدس
تخصرت مهد علیا ممتاز الرمانی مرصدهت نموده - و بعد از انتقال
آن محفوفه رحمت آلهی از شورشکده دنیا معالم مقدس بدواب
خورشید احتیاج ملکه دوران ننگ صاحب عنایب شد - و به
نراحت و بصارت نموده ای اسم از بهشت نرس بر آرای
مسرت گشتند - و چ اعلان ترقیم داده آلاب آتشباری محاذی
عمارت اس باج دلکشا بر ساحل دریای خون نصب نمودند - پانان
در پاسا خورشید سرور با نرحی از نار نامنگل نساط تعرب و
یادگار بیگ سعد ایران باع تشریف فرموده نگلگشت پرداختند
و شامگاهان که صبح عالم امروز از ان نور نمارب گزینی بتماشایی
چراغان و آتشباری نشاط اندوختند - یادگار ننگ بهرحمت
خلعت ماحر قامت عزت نر آراسی پیشکش قطب الملک لحتی *

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائی رسید - لشکری ولد فتح خان
دودائی بخطاب حد خود حاجیخان فوازش یافت •

شازدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخي از اسپ
و شتر و دیگر اشیاء پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند
گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده
بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضی عمر میر شکار و رنقای او که
نذر محمد خان مصیوب ایدان چند چرخ کلفک گیر و آهو گیر مرستاده
بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند •

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علی مردان خان را
بخاعت برنواخته کمر مرصع بجواهر نمینه بعلي مردان خان
بدست او مرستادند •

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته
بدولخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد
بقا ولد میر یوسف کولانی بخدمت موجوداری مانکیور و فزونی
منصب مفتخر گشتند •

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علی مردان خان
عمره داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیه سعادت بتقدیل آستان
عرش مکان برافروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه
تارک افتخار برافراخت •

غره شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه
بعنایت ماده فیل سرافراز گشت •

پنجم [صفر] به تیمور بیگ در هزار روپیه و رایسنگه جهالا •

بمنصب هشت صدی چار صد سوار در بواخته آمد - و مهر یک از
حواحه انوالونا و حواحه عهد العبدی بهشدیدی هزار روپیه
انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بنگ ایلیچی خلعت و یک مهر چار صد
توله و یک روپیه نوز صد و نوز - و محمد ناصر ملازم قطب الملک
که پیشکش از آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبدالله خان بهادر میروز جنگ از صوگه بهار
آمده دولت کوریش دریافت - و هزار مهر بدر گذراند - و یک میل
با ماده بیل پیشکش نمود *

بیستم [صفر] برم عید گلانی ترتیب یافت - درازمی
سماء عظمت و نوینان اخلاص آئین صراحیهای مرصع و میلکار
و طلاهی ساده گذرانیدند *

روز چهار شده دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چهل و هشت
مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پروردار مهین بادشاه زاده
والا قدر گرامی پسر عطا فرمود - آن دره الناح خلعت هزار مهر
بعنوان بدر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن
ثمره شکر دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مدح دواک روپیه
برای حشن آرائی که تا روز بشور نصیب اولیاد این سلطنت
روز امروا باد انعام فرمودند - درین روز مسرت امروز یادگار بیگ
ایلیچی بمرحمت مرصع کمر که به بهار روپیه ارش داشت و انعام
چهل هزار روپیه نقد مناهی گردید *

ششم [ربیع الاول] هرپسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشت - بشیخ بدرالدین که سبش بامام همام ابو حنیفه کوفی می رسد هزار روپیه انعام شد .

دوم [ربیع الاول] شهباشه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاه زاده کمکار پس از اقامت مراسم پایبند از وندار انعام جواهر و مرصع آلات و نفایس اتمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخی از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور وایز بودند خلعت دادند - بهلاهی افضل خان و عبد الله خان بهادر میروز خنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه حموت سنگه و سیف خان و شاه نواز خان و موهوی خان و معتمد خان خلعت با مرجی - و باصالت خان و مکرمت خان و تربیت خان و ملایت خان و خلیل الله خان و میروز خان و جمعی دیگر خلعت .

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هر سال مجلس میلاد خلاصه کائنات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس در آن شب متبرک بعتاء دو ازده هزار روپیه گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند .

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را به رحمت خلعت واسی بر بولخته رخصت معارفه دادند .

هیزدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوژی سیر و تشجیر بصوب زربباس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

مکان براهب نشان معطوف ساخته بدمب و پنجم ارب دارا حلائے
اکبر آباد را نور دمسعود مروج تازه بخشیدند احمد دنگ و عسکری
حوشان بدمب جان که از اربان درگاه حوائس پناه آمده بودند
دانعام هشت هزار روپیه دامن امدد در اموادند حلال دنگ
همشیره رانده اند و بدانت را که فوکر بمس الدوله بود از بمس الدوله
گرفته بمرحمت خلعت و منصب پانصدی داب و صد و پنجاه
سوار و عفايت امپ و خدمت بخشگرمی احدیان معتبر
ساختند *

عمره ربیع الثانی بگوهر نجر ابدال دادشاده محمد دارا شکوه
اسپ ارطوبله حاصه دازس طلا عفايت شد - داندگار دنگ الپچی
ویل بمرحمت فرمودند - بامام جان فاطم بنگاله اسپ ارطوبله
حاصه تا بواق طلا ارسال داشت بمرحمت جان دیوان بدوتات که
که ارتدین و کردای مشمول اعطای حدیو بنده پرور اسپ بعبادت
خدمت و خدمت والا رتبه بمرسامانی - و ملقب جان ولد اعظم
جان بمرحمت خلعت و دیوانی بدوتات - و صدر عدل الکرم داروئے
عمارت دارا حلائے اکبر آباد بمنصب هزار و پانصدی دات و
دویسم سوار از اصل و اصافه عمر امتدار اندوختند *

پنجم [ربیع الثانی] شش دهل پوشکش راحه حسوبت سده
از نظر مدص گستر گذشت - داندگار دنگ الپچی بمرحمت امدد
هندوستان بهشت نشان از مصم مدد دل و عبده که ده هزار روپیه
قیمت داشت - و بملا عدل العفوز الپچی ددر محمد جان پنجهزار
روپیه - و بمیرزا جان خواجه ده هزار روپیه - و بقاصی عمر میر

شکار خان منیروز هزار و پانصد روپیه - انعام شد •

نهم [ربیع الثانی] سلطان مهر شکوه پور گوهر اکلیل
بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پس از زندگی چهل روز
بعالم قدس انتقال نمود •

دوازدهم [ربیع الثانی] استحق بیگ دیوان سرکر نواب
پیر نقاب ملکه روزگار بیگم صاحب بمنصب هزاره ذات و دروست
سوار از اصل و اضافه موازیست یامت •

نکارش جشن قمری وزن

روز پنجمشنبه پانزدهم ربیع الثانی سال هزار و چل و هشتم
مطابق سیم شهر پور جشن قمری وزن انتهای سال چل و هشتم
و ابتدای چل و نهم از سنین ابد قرین پادشاه ملک احتشام
جهانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطه و دیگر اجناس
بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب هر کدام از کوکب برج جلال پادشاه
زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج ابدال محمد اورنگ زیب
بهادر را باضافه هزار سوار دوازده هزاره ذات و نه هزار سوار مقرر
گردانیدند - و دو اسپ از طویل خاصه یکی بازمین طلائی میداکار - دیگری
بازمین طلائی ساده مصحوب محمد زاهد کوکه که بدولت آباد دستوری
یافت پیدادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر مرستادند - مید
خان جهان از انقطاع خود آمده سعادت اندرز ملازمت گردید و
هزار مهر نذر گذرانید - ملاکت خان باضافه پانصدی ذات
بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر برافراخت -

مادکار دنگ الپچی را فکعب و احر و شمشیر یراق مرمع و سی
 هزار روزه بعد در لواحه رخصت معارفت دادند - راحه
 راتهور را که مدار معاملات راحه گنجه در دو و نربان حدود
 چندی کسی را پردهاں نامند در رمره مدنگال آستان معلی
 در ادره نمرحمت خلعت و منصب هزارری داب و چار صد سوار
 و نمایب اسب نوارس فرمودند و چون راحه حسوب سنگه را که
 در آثار مرثائی بدواب عظم رسیده بود کاروانی معتمد داشتی
 از امور عدالت حکم شد که راحه گنجه نائیدی که پیش پند او
 متکفل معاملات بود نظم مهماب راحه ده پرند - دیانت رای
 نمایب ماده دمل سرادرار گردید - منر صائر که سادها بخشی و واقع
 دویس صوبه گنراب بود نخبه دوابی صوبه مرور از بعد
 مة حواحه جان و مروری منصب معتمد گشت •

کشایش یافتن ولایت نکلانه بسطوت افعال
 حضرت خاقانی و حسن معی نادراده بصرت
 مند محمد اورنگ ریب بهادر

نخبه لکبی از چگونگی نکلانه نکلانه شاه راه معصود
 نمرنگردن ولایت مذکور که مشتمل اسب مرعاع بهکاه و سی و چهار
 پرگنه و هزار و یک مرده و مرزبانان آن مند هزار و چار صد سال
 و کسری در سلسله نهرجی رمدن در حال بود لطافت آب و هوا
 و مروری انهار و مرادانی اشجار و اثمار ران و در کار سب - طوش
 مد کرده رسمی سب و عرصش همدان - در طول شری سب آن نکلان

از پرکذات متعلقه دولتآباد - و غربی به بندر - و دریای
 شور - و در عرض شمالی صوبت سلطان پور و بندر بار - و چنوبی
 بناسک و تربنگ پیوسته است - حصون تسعة مذکور سالهیر و
 مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و بارفه و هاتگده و پدپول و چوریل
 است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولانی
 امناس پذیرفته - و بصامت و استواری و صعوبت راه معروف و
 مشهور است - این کوه دوفعه دارد یکی بر فرق که آنرا سالهیر خوانند
 دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران
 تقدیر انجام یافته - مگر دروازا و بعضی رخنهها که بسنگ
 و اهنک ساخته اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ
 و با بسیاری زینت دشوار گذار - میان هر دو حصار راهی صعب المرو
 واقع شده - برای بند کردن پا در سنگ رخنه کرده اند - و بی دستداری
 و مددکاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابی است که
 آب از آن می جوشد - مولهیر بر کوهی بنا یافته که از بالا دو شعبه
 دارد - بر شعبه پست قلعه مولهیر است و در بلند حصن مورا -
 وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست
 که آن را باری و معموره درون آنرا شهر باری که خانه بهرجی
 و متعلقان در آنجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس
 میمنت مانوس پادشاه زاده کامگار محمد ارورنگ زیب بهادر
 هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتآباد بکلان با
 مضانات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر
 منصوره را تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

سال هجری سنه [۱۰۴۷] آن کام گارسه هزار سوار حلات آوار و در هزار
پیداد تغلچپی از ملذهای پادشاهی سرداری مالوخی دکنی و در
هزار سوار از مردم خود سرکردگی محمد ظاهر که از موکراں معتمد آن
والا افتداز است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزی
سوانجام آورده نموده دره نوردی در آمدند - و در وسط سنه پرباد
پدای دلعه موله در رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از
سه جانب حصار داری یورتی نمودند - مداران عرصه دعا جمعی
کثیر از طایفه صاله حصوعا گروهی که در دروازه دلعه فراهم آمده
بودند طعمه بهنگ شمشیر گردانده حصار در کشادند - از لشکر
اسلام بیرچندی بدرجه شهادت رسیدند - و طایفه محروج گردیدند -
بهرخی سراسر و از نا قریب پابند و ششصد کس از اعوان اشرار حصار
مواجهه در آورده تحصین کردند - و بعد از آن در صفت معاندان دیو
گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن داری داخله دلعه موله
پرداختند - و ملچاها معرور ساخته بدستداری تائید ایردی و مدد گاری
اموال مردمی نگشاش این درهای استوار که نار خود نهایت ارتفاع و
استحکام آلاب و ادواب قلعه داری آورده بود مدان در بستند -
هر چند حصن گردان توپ و قعک مداومه و محاذله
کوشیدند - بهادران فیروزی دشان روز بروز ملچاها پیش برده
ده صد ادواب و مزل علم محصور را در قنگلی اضطراب انداختند -
باچار بهرخی از سطوت دلیران بصرت شعار دهم شوال مادر خود را
با کشاحی و کتل و مقالید قلاع هشتگانه خدمت پادشاهان دلدن قدر
در ستاده الدماس نمود که اگر برگشته سلطان پور که در حواری نگارده واقع است

عنایت شود توابع و لוחق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت
برسم - و امیدوارم که بدولت بددگی درگاه کیوان جاه سربرافرازم -
اختر برج جهان داری ملتسمات اورا پیایند سربر عرش نظیر معروف
داشتند - و مادر اورا بعطایا برنواخته مرخص گردانیدند - چون
بهرجی اکثری طریق مطامعت و فرمان پذیرئی اولیای دولت قاهره
پدره پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عمکر دکن
حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت
پادشاهزاده جهانیان حسب الائتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه
هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت برگنند سلطان پور بیست
توپان نوازش فرمودند - بهرجی پس از درود یرلغ قضا بفاذ مطمئن
گشته غره ماه صفر ۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز
را دریافته بخدمت پادشاهزاده کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر
مرصع و اسب و میل سربر امراخت - و چون ولایت مذکور در اتمام
پادشاهزاده والا در مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود
محمد طاهر را بمراسم موافق و حکومت آن ولایت و هفت
مستند دیگر را به پاسبانی هفت قلعه دیگر معین ساختند - و قلعه
پیدول که از جمله قلاع نهگانه است و آرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی
متصرف بود نیز بسعی آن بخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع
الاول [۱۰۴۸] رودبا بملازمت آن سرو جویدار کشور ستانی رسید - جمع
ولایت بگلانه در زمان آبای بهرجی آنچه از گفتار سرزبانان آن سرزمین
بوضوح پیوسته بیست لک تنگه معمول آن ملک که تنگه نه تنگه رایج باشد
بوده - و دریغوا که بتصرف بندگان این دولت ابد مدت درآمد - چون

حاصلش نصف رسید جمع آن یک کروز و شصت لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود معمر گردید - لله الحمد که همگی ولایت نکلان دامال جهان پدرای پادشاه احمد سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دربار دران دیار شایع بود آیات اسلام منحل گشت - درین فتح گرمس مدد و نصیب توپ حرد و لررگ از حصون مسطور و تصرف اولیای دولت قاهره درآمد • اکنون نگارش فتح رامنگر که از

مصافات نکلان است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرحی که مرزنایی آن دیار از بناگان خود نارت یافته بود در تصرف داشت - چون بهرحی بوهلمویی طالع رهبر عمودیت و هوا حوی اولیای دولت اند مدب شد و بدرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگان گردید مرد حکم مسیح الرمان دستور رفته ملتجی گشت - و بواسطت او عهد طلبدیده ملازمت پادشاهرا داشتند احترامت - از آنجا که خرچ رامنگر از دخلش امرو بود آن والاگهر ای ولایت را مرزبان مرزبان گذارنده مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان حاض معروض داشتند - و در طبق قرار داد آن ستوده سدر مرزبان اندس نصدر پست •

انتهاض الودع طغر طرار بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از مروج بخشی ساخت دارالسلطنه لاهور ده پرتو رانات

جهانکشا مدت چهار سال مپری گشته بود - نهضت اقدس بدان
موجب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت
خلعت و حرامت شهر اکبر آباد - و راجه پتهلداس را که درینوقت
بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواتین پناه رسیده بود بعزایت خلعت
و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلمه داری قلعه اکبر
آباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق
بر آگاه خان بسال داشته - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین
مفوض نموده *

هفدهم [ربیع الثانی] در ساعت نخست از دارالخلافه رکضت
فرموده دولتشاه گهات سامی را بفر نزل اشرف سعادت آورد
گردانیدند - و یمین الدوله را بعزایت خلعت خاصه عز اختصاص
بخشیده بواسطه ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند -
و حکم شد که بعد از ایام بارش کار خانجات پادشاهی را همراه
گرفته روانه حضور شود - میرزا رستم و خان عالم و لشکر خان بخلعت
سر بر انراخته رخصت دارالخلافه - و عبداللہ خان بهادر فیروز جنگ
بخلعت و اسپ از طویلہ خاصه با زین طلا و فیل از حلقه خاصه
سرافراز گشته بدستوری پند - و مید خان جهان بخلعت خاصه و
اسپ از طویلہ خاصه با یراق طلا مباحی گردیده اجازت قبول یافتند -
شایسته خان که بفرمان بدرتوان از دولتآباد روانه درگاه عرش
اشتباه شده بود سعادت تعقیل عتبه گردون مرتبه دریافت - پراجه
جهنمت سنگه اسپ از طویلہ خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند *

دست و دوم [ربيع الثاني] محمد يوسف که دندوانی
 مهین دور حاکمت منصوب بود فخرمدن مکرمدن دستوری
 یامب - و متاع یک لک رومده از حمله پنج لک روپنه که هنگام
 اورنگ آرائی بدر حرمین شرمین فرموده بودند مصحوب او به
 بیمار مندان آنجا ارسال داشتند *

دست و چهارم [ربيع الثاني] موکب گندی نورد از آنجا
 کوچ نمود *

سیمت و ششم [ربيع الثاني] حوالی مهندرا بر ساحل دریای
 حوس دایره شد - درین منزل الله و مردی خاں قنولدار آنجا ملازمین
 اندس فایر گردید - فرماں شد که تا پالم در رکب دولت باشد -
 و جعفر پسر گلان از راه اسپ عنایب فرموده دستوری دادند که
 فاکندر پدر نورد *

چهارم حمادی الاولی موضع کهولا که سه نفرای دارالملک
 دهلی است معسکر ابدال گشت و غیرت حال صوبه دار آنجا
 درسم بدیره آمده احرار سعادت ملازمین نمود چون نداسی مسامع
 رسد که در نواحی موضع دلی و مرید آباد شمیری چند فرامان آمده
 اردوی درگ را همراه علامی اوصلیان از راه راست روانه دهلی
 ساحه نمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش فکده شیر سه بر
 و سه ماده نفعی شکار نموده هفتم گهات حواجه حصر را محط
 سراق عظمی گردانیدند *

هشتم [حمادی الاولی] ساخت دهلی نورد الوه طعطر طرار
 سعادت آمون گردید - و دولتخانه نورد نورد اندس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ درازده نیل پیشکش معتقدخان ناظم اوقیه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردشان راجه جسونت سنگه یک نیل پیشکش نموده •

چاردهم [جمادی الاولی] بروضة خلد آئین حضرت جنت آشیانی تشریف برده بعد از ادای آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنه آن مکان فیض نشان و جمعی دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - و از همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته در هزار روپیه بخدمه آن مضجع شریف عنایت نمودند •

پانزدهم [جمادی الاولی] عفا گلگون فلک خرام از دار الملك دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه دارمی دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار برنواختند •

هفدهم [جمادی اولی] ظلال ریات جلال بر قصبه پالم مبسوط گشت •

نوزدهم [جماد الاولی] از اینجا کوچ شد - در ایام عشرت اندوژی صید و شکار یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاق تست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - الله ویردی خان دستوری معارفت متعرا یافت - جمال خان قراول و قاضی عمر میر شکار و نذر محمد خان بهرحمت اسپ سرافراز گشتند •

دست و پنجم [حمدی الاولی] موقع لکرواله از مصافات برگشته
 پالم محکم نارگاه حلال گشت - و علامی اصلاح و راحه حسوبت سنگه
 و دیگر ننگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور
 پیوستند - بقره ناصره ملطوب سلطان ایمان شکوه تحسین حلف
 مهین پور حلاوت مدلی از حلقه حاضره عنایت شد - اراسیا که
 گذارتش تعصل انعام و اتصال پادشاه اندر دست ناعب اطناب این
 کذاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر حاضره صدق نگار ترسدیل احوال
 می نگارد که درین سال طرح مال مدلیع دوزده لک روپیه پادشاه
 زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد - امید که مفصل بی همال
 ابواب احوال و اتصال این پادشاه دریا نوال در اصحاب امالی و
 آمال مفتوح دازاد •

آغاز دوم سال دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چل و هشت هجری مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره کشای مسرت گشت - جهانیان تشریت از سر گرفتند - و میض جود شهشاه مفضل در بر - درین تاریخ محاذی قصبه کذابه بر ساحل دریای چون خیام ملکی ارتفاع بر امراخته آمد - درین روز خاندان قلی ملازم علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده روسی که والی ایران بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جابه آورده بواسطت ملتزمان پایت اورنگ جهانستانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و روسیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر امر از گردیدند *

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پورگنده اندری منزل اقبال شد و از دزونی عاطفت خلعت خاصه و پالکی عاج با یراق طلا بعلمردان خان که تاحال از سواری آن راحت اندوز نگشته بود عنایت نموده مصوب خاندان قلی ملازم او ارسال داشتند - صباح آن وبلی با یراق طلا که پادشاهزاده بیدار بخت محمد اورنگ زیب بهادر مرحتاده بودند از نظر مقدس گذشت - درین تاریخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسب

از طولی خاصه دار زمین مطلا بلند پایگی کشیدند - عیترت خان
معایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراحمت دار الملک دغلی
یافت - باقی خان را که در تنبیه محمدان اسلام آباد مصدر تردد
شده بود دارمال خلعت و بقاره دوازش مرمودند - بهرام ولد صادق
خان بمخدمت بکولبی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و
مرحوم خلعت سر امر از گشت - بکوکس ولد قمرخان دریست
مهر اعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ ابواله که دران عمارتی بهرکاری
متکفل مهمات ملکه جهان مالکه زمان بیگ صاحب ترقیب یافته
به برول اقدس طرارت و بضارت تاره یافت - و پاشاهزاده جهانیار
بمراسم ضیامت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس
مهندسی آرایش پذیرفت - و صفائی حار و نعمت حلیا گران ناهد
بوا دیده را نور و دل را سرور کشید - و سه روز دران چمن قیض
الحسن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از ابداله کوچ نمودند *

هژدهم [جمادی الثانیه] دولتیخانه سپردن که بنوست
باغ حامط رحمه بنشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت حدت
مکانی متصل آن باغ تالابی بدراری صد و بیست گرو پهنای
صد و ده احدات یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید
لبریز نمی گشت - سال هفتم خلوس اقدس در افتاد توحه
رایاب طهر سمات بدارالسلطنه لاهور حکم شده بود که بعد از بهضت
رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

در لنتخانه خاص و جهور و کت مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سپردند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و صهتابی چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الیه ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارات نیم کاره فرموده - درینجا آن قصور بی قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغایر جنای خصوصاً عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و در لنتخانه خاص که رو بجانب باغ پسندیده خاطر مشکل پسند افتاد - و پنج روز دران ایام میامان آمدند بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادی الثانیه] عبد الغفور ایلیچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه کامروا گردیده بدلیخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادی الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار نواسه خود عبد الکامی پسر میر میوان و کار خانجات سرکار خاصه شریفه از غیب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سراختصاص بر افرخت - درین روز معزالملک بهرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغه کرکیراق خاند گجرات بعنایت خلعت و فزونی منصب و مرحمت اسپ و بجای معزالملک بخدمت دیوانی و امینی سرکار سپردند سرافراز گشتند - و فوجداری سرکار سپرد که آن نیز به معزالملک تعلق داشت بمیر

علی اکبر کردی آنجا تعویص فرمودند - یادگار دیگ برادر زاده
ندر دیگ طعانی اصم تلی خان والی توران که نازروی ندری
این درگاه حلاطس بنه از بخارا آمده بود استلام سده شده نموده
در سالک بدگل منعم گشت - و رعایت حلیه و خلعت و
شمشیر یراق طلا و منصب هفتصدی دات و درویش سوار و اسب
و انعام پنجاهزار روپنه سر بلند گردید •

خدمت و دوم [حمادی القابله] صدر خان که از ایران
مراجعت نموده بود و خریدار شده شرف معزمت دریافت - و هزار
مهر بطریق نذر و نه اسب عراقی که همراه آورده بود برسمیل
پیشکش گذراند •

بدست و سیوم [حمادی القابله] پادشاهاراده کامکار والا مقدار
محمد اورنگ زب بهادر ده اسب بدیع تپچاق و پنج راهوار همراه
محمد صادق ملازم آن والا گهر مرستادند - دعای سودا خان پوستدن
مهور حاضه و صوب محمد مراد ساندوز ارسال یافت - پرگده نهاده
که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایب بانعام علامی
افضل خان مرحمت فرمودند •

زینهارای شدن مانکشرای برادر زمیدار مک بارلیای
دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر
از عرصه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق
مجامع رسید که پس از موب زمیندار رخسار بهسرار بسعی
جمعی از ارباب رفق و متقی آن سرزمین حاشین شده بود - یکی

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز گزی نموده پسر
 را از میان برگرفت - و خود بجای او برنشته خداوند گیر و دار
 ملک رخنگ گشت - و چون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی
 زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام حکومت چائنگام
 می برداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا او را بدام و
 دانه مکر و حيله بدست آورده رهگرایی بدستی گردانند - اینان
 به چائنگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس از آنجا برآوردند
 انجام کار او پس از قطع لختی مسامت باعلام یکی از ان جماعه
 بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته
 و هر که باو در نیامد او را کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مکان و
 فرنگیان بچائنگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانجیان
 نام مگی را که برادرش نواره چائنگام و دیگر کارهای اسباب او باز گذاشته
 بود باخود متفق گردانید - و جماعه که از اصالت و حمیت
 به سری و سرداری آن بلایه بی مایه مرفرود نمی آوردند از اطراف
 آمده به او پیوستند - او کشتیهایی چات گام را بآلات جنگ ساز و
 سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و اشکری که فراهم آورده بود
 همراه پوانجیان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پوانجیان از
 بسیاری نواره و لشکر رخنگ در خود تاب مقاومت نیافته بانواره
 که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوند - دو لشکر پیشین و پسین
 اتفاق نموده رو بچائنگام می نهد - مانکترای از دیدن این جدائی
 و بیوفائی باغیال و اندال و جمعی از همرها از راه خشکی بسوی
 بهلوله روان شد - و بسنجرتر خان تهنه دار جگدیه که بسرحد مگ

بر دنگست پیغام کرد که مرا حرم عتق پادشاه گیتی پناه ملجائیس
 بهر چه اشاره رود بعمل آرم - چون اس ملحرمی از نگشتن شکر و سلام
 حال رسیدن لشکر و مدد حسس مگوه تهنه دار لهلوه نوشت که
 نامتعال تمام دسرحد مگ رسیده او را دناورید - شکر لموجب
 نوشته با جمعیت خود و - وار و پیاده باطم صوه که برسم کمک درد او
 می بودید نگار آب پهنی که سرحد نگاه و مگ است رنده چندی
 را با نوشته اسلام حال که برای اسمالت و اطمینان مانکنرای نگاشته
 بود از آب گذرانده بود او فرستاد و خود با همراهان بر دنگ دریست
 حلیه مگ را که مقصد گرفتن سر راه فرمانروای رسیده بودند
 مصر و تدر و قنک برگردانیده مانکنرای را که بر کنار آب آمده
 بود از آب گذرانده سجده اورد در موه حسس مگوه بر
 با جمعیتی که در تهنه داشت بایان پیوست - و چندی از راه احتیاط
 ناتفاق در حگده توقف نمودند که اگر لشکری از آن رسیدار ناچار
 از راه خشکی تعامد کند تمهیه و تادیب نموده نگارند که بحماة
 که از چات کام بر آمده پی هم می آمدند آمدنی تواند رسانید -
 و بمیان حسس بیت اولدای دولت مردم بنگاه نزدیک ده دوازه
 هزار تن از مرد وزن که در چانگام و آن نواحی در آمد ارماد مرگ
 حال میکنند - بعد از چل سال رستگاری یافتند - و پس از روزگار
 دراز با وطن مالوه رسیدند - و مرگیان چانگام که بموالعت مانکنرای
 با مرزبان رخنک و مردم آنجا مخالف داشتند از آنجا بر آمده
 برخی بطرف مرگستان رفتند - و چندی فایک عراق و یک پتایل
 دنگ مردم سید حسس گرفتار گشتند - و لحتی خواهش خود

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستعد گردیدند - و
 مانکنرای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد از او برآمده بودند
 و چهارده نیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
 سرزمین بهنگ دریای جنگ اند به جهانگیر مگر رسیده اسلام خان
 را دید - و سه میل بوی داد - خان ادرا بهراجم بادشاهانه مستظهر
 گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
 او معین ساخته و مبلغی بواسطه اوقات گذار از همراهش فارسیدن
 یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجری
 بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و مقایر مگ که بعزیمت پیکار
 مانکنرای آمده بودند بعد از رسیدن چانگام چون دانستند که او باریلی
 دولت ملتجی شده به بهلوله در آمده است - در چانگام با عداوت ادوات
 کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوله که کشتی
 دران ازین رو بآن سوزری یکبار بیش نتواند رمت باین اندیشه
 که هرگاه مانکنرای از بهلوله روانه جهانگیر مگر شده خواهد که ازین
 آب بگذرد بیلک ناگاه رسیده کار او با انجام رسانند در آمدند - ازان رو
 که مانکنرای پاش از رسیدن منافیل بقایوگاه دست انداز با منتظر
 اولیای دولت از آب گذشته بجایانگیر مگر آمده بود برو دستی
 نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاه بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه
 بینان بفزونی توب خانه و کثرت سعاین نبرد که زیاده از پانصد
 جلیه و صد و پنجاه عراب و پنج منزل جهاز خرد پرباز بود قدم
 جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جهارت آگهی یافته با محلدار
 خان و دیگر کومیدان و تابینان که با و همراه بودند باندا از نبرد به دهانه

که چار گروهی شهرت برآمد - و در اینجا هر روز روی آبی که
 ده مهندسه حصه در مشهور است و سر راه مکه در روز
 چهار حصه برادرانته دروپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ مستحکم
 صاحب - پس از استحکام این قلاع تا آنکه نواره قلای همراه داشت
 حواس که ده پیکار این جماعه را نیکو پیروان از آنجا که نصرت
 هم بدان اولیای این دولت اند و بدان است که از اسماع استیقام مهند
 و دهایی و اراده پدش رمن میبایستد اسلام دس و هراس نرا
 جماعه حواس مسئولی شد - و سر رشته تماس از دست داده
 نراعی که آمده بودند باز گشتند اسلام حان شهر معاونت نمود *
 دست و چهارم [حمادی الثانیه] زیات طغر از سهند
 دره نوردی درآمد *

- بیست و هفتم [حمادی الثانیه] ساحل آب منلیج مصوب حاتم
 گشت - روز دیگر نواره حصری که از سن نری دریا رسیده بودند عدور
 فرمودند - بدل سنگه واد راه - و روح سنگه از قلعناتین احمد انان
 بمنصب هراری هزار سوار از اصل و اصاصه سرورار کردند *
- عزله رحمت منلیج حان فرمان شد که چون ولایت پست نا توانع
 در قبول عرت حان رلد یوسف حان نکرده مرحمت شده - محافظت
 حصون آن بدو معروض گشتند و ولایت رمنی دار در خاکتر مدبران میمند
 و حراسه قلعه آن موسی الله مقرر فرموده ام اینان را قلاع مستور
 مرصقاده نوکران حوت را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید -
 و عرت همان را ناصافه پانصدی چار صد سوار بمنصب سه هراری
 دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اصاصه منصب هراری

پانصد سوار سرامراز گردانیدیم - و یرلیغ والا یسعید خان بهادر
ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعزایت کارساز بنده نواز
مهمات آن حدود حصن انجیام یافتند یوسف محمد خان رابع بهکر
وجان نثار خان رابع سیوختان فرستاده و کلاعت قلعه و صوبه قندهار
بقلیچ خان باز گذاشته خود باقیمه لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان
که دارالسلطنه مهر بماهچیه نواز ظفر استما ضیاء تازه یابد بتعجیل
خود را بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیا عبیره نمودند *

هشتم [رجب] صفدر خان باضافه هزاره ذات و پانصد سوار
بمنصب پنج هزاره ذات و سه هزار سوار مباحی گردید - مهیس
داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنکه بود و پس ازان ملازم
راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلک یافته بخلاعت
و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار مرعزت بر افراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادات رفعت
گشت - وزیر خان صوبه دار پنجاب با پسران بتلذیم عتبه فلک رتبه
سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - رقص حاجی
مخاطب بشاه قای خان فوجدار دامن کوه کنکرة - و بختیار خان
فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف
اندوز ملازمت گشتند - شاه قلی خان بمرحمت اسپ و فیل
نوازش یافت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمد
گشت - محمد حسین برادر میر فتح سردار تغلکچیان صفاهانی

و معتبر در امت صغوده که احرام استقام سده حرم احترام از ایران بسته
برآمده بود بطواف عتقه ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سرملند گردید - تنه بیک
خوبش یلنگتونس از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه امپ
پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه برلواخته
آمد - پانصدکس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرته از
پیشگاه مرحلعت متوجی محمل کلابتون درزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور (روز مبارک در شنبه مطابق عرق اذر ماه
مخالف سلیمان مکل یا شوکت ملکی و شان ملکی بدولت خانة
والای دار السلطنة لاهور متوجه گشتند - و نه زر و سییم لذار
جهانبیا را کامیاب ساخته بعد از پری شدن یک پهر و دوگرمی
نآن مکان اقبال آشیان رسیده هرگاه دولت خانة خاص و عام
را بابوار جیدین مهر آئین برامروختند - و محکم والا معتقد حال
میربخشی و تربیت خان بخشیم دوم علی مردان خان را تا دیروز
درواره دولت خانة خاص و عام استقفال نموده درین سادت
فرخنده که برای ملازمت او مختار سده شناسل بود شرب
استقام عتبه ملک مرته رسانیدند - او بعد از ادای ادب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هرا مره نذر گذراید - و بعنایت
خلعت خاصه با چاروقب طلا دوزنی و حیفه مرصع و حلخیر
مرصع با پهلکناره و شمشیر خاصه مرصع و باضافه هزارینی ذات و هرا
سوار بمنصب شش هزارینی ذات و شش هزار سوار و بمرحم
در امپ یکی عربی که علی پاشا حاکم بصره برهم پیشکش

مستحرب حکیم مصلح الرمال ارسال داشته بود تا زین مرصع دیگری عراقی نازس طلا و چهار مدل ارا حمله ایک مدل کلا کوه شکوه دندان دار با یراق بقرة و حل مسمول زوبعت عمر انتصار اندوخت - و انعام مصلح اتماد الدولة که سرکار مدص اثار تعلق داشت و از مدارل متکلف دارالسلطنة است ضمیمه عداایب گردید - از تاریخ روانه شدن حال مرمر از مدهار ناراده مدگی درگاه سپهر اشتباه ناهنگاه مقررمت حدس مداح بک لک روپیه نمرات برای سرلندی اوارسال یافته بود - درین روز آنچه سوای حویلی عنایت شد بیک لک روپیه قیمت داشت - و عداایب دیگر که بدعوات نیروی کارآمده در محل خود گذارتن خوانده یافت - و ده کس از نوکران معتقد خان مشارالیه عنایت مدص - درحور حال و انعام بدست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین حمله حسن بیک و علی بیک که بحال مذکور قرائتی دارند لعلمت و خنجر مرصع - و هشت دیگر لعلاب وارتن یافتند •

هژدهم [رجب] سواحه حاود مسمون که احوال او در آخر خلک اول گذارتن یافت و از کشمیر فاسقان معلی آمده دولت مقررمت اندوخت مرچی شال و دوپست مهر عنایت شد - یادگار بیک سعیر ایران که در دار السلطنة اکثر انان د-توری مراجعت یافته بود و بواسطه سرانجام ناگیر در دلهور چندی توقف نموده درین تاریخ ناز شرف تقبیل مدد سیه مایر گردید - و عنایت خلعت و حیفه مرصع و خنجر مرصع و انعام بدست هزار روپیه معتبر گشته دیگر ناره رخصت اصراب یافت - از روز ملازمت

تا روز رحمت دولک روپيه نقد و خمس پنجاه هزار روپيه بار
منايب شد - و مصعوب او حجت شاه صفي صراحي و پيدائش مرمع
با رگاني که قيمت همه پنجاه هزار روپيه بود ارسال
نمودند *

نوزدهم [رجب] مروه بهشت آئين حضرت حجت مگاني
ابار الله برهانه تشريف برده پس از تقدیم آداب زيارت
مبلغ پنج هزار روپيه ساکنان آن مکان صديف و پنهان ديگر
ضيق و اهل استحقاق عطا نمودند *

بيستم [رجب] حسني که در دي الحجه دهم سال ميملت
اشتمال از حلوس اقبال به ابران زمين دستوري يافته بود باهنام
آهنگار ملکا نشان چهره طالع بر ابروخت - و عنايت خلعت
سر افتخار بر ابروخت *

تغويض ايالت صوبه کشمير بعمده

تولينان رفيع الشان علي مردان خان

در ديولا عاطفت شاهي اقتصاي آں نموده که چنانچه علي مردان
خان به منصب عالي و ديگر عنايت بتواتر و قوالي مدهي گشته
است بحکومت متوبه که در لطافت آب و هوا از ديگر صوبحات امه باز
داشته باشد سريلندي يابد - يعايران روز مدارک در سنده بيست و دوم
رجب خطه داپدير کشمير را که سرآمد متدركات روي زمين است -
بل روضه از مردوس برين - و بهر روي رياض و افهار و مراواني رياحين و
اشمار نعم البدل ولايت قد هار - ارتعير طهر خاں در اقطاع خان مزبور

مقرر فرمودند - تا طبيعت او كه از دير باز بآب گوارا و هواي دلگشا
 خورگ است - از اين سرزمين نزعت آگين بشاط تازه اندوزد -
 و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و خنجر مرصع با پهلنگاره و
 برخي اتمشۀ نفيسۀ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و
 لختي پشمينۀ كشمير بر بواختند - و از و نور راست پانداي مينگار
 مملو به بان خاصه باخوان و سفلدان طلاي ساده - عنايت نموده
 فرمودند - كه بشردن پان كه از گزين نعماي سواد اعظم هندوستان
 است - اعتياد نمايد - خان ديران بهادر بصرت جنگ كه بحكم
 والا - در خدمت گوهر الكليل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع
 بهادر - از كابل باتك آمده بود - و بموجب فرمان قضا جريان از اجا
 پلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده بهر اين مصافقت بعيد
 نورديده بدرگاه گلبان جاه رسيد - و درون روز مبارك سعادت
 ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرايد - و بمرحمت خلعت خاصه
 با چارقب طلا درزي مربر اراخت - پيشكش صفدر خان پانصد
 اسب عراقي - كه از انجمه چار صد به پذيرائي رسيد - و صد بار
 مرحمت گشت - و اصناف اتمشه و اتمعۀ نفيسۀ ايران از نظر
 اكسير اثر گذشت - و پنج لك روپيه قيمت شد - صفدر خان
 بيمين تربيت و نوازش خديو دريا نوال خدمت سفارت بائين
 شايسته بتقديم رسانيد - از آداب داني و قاعده سنجي او شاه
 صفي بخانه وي آمد - و اتمام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان
 نقد و هشتاد اسب با بذي ديگر اشيا بدعوات با داد - و او متاع
 قريب يك لك روپيه از بغايس هندوستان پيشكش كرد - و باعيان

آن در امت نقد و خمس بسیار بطریق موعات مرستاد - چنانچه
محمد محسن که از جانب شاه بهمان داری او مقرر بود - دوهزار
تومان از نقد و خمس رسید - معازم پادشاه عیض گستر را که یکی
از بدگانش که هنوز باصافی مراتب شاه و مفتیهای مدارج دستگاه
نرسیده از مروجی اسباب دولاب و مراوایی مواد مکدمت با این همه
احراحتی که در چندی - هر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که
شرب پذیرائی یابد - از نظر شوار پسند خدیو خود پرور گذارد *
شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات
است - مبلغ ده هزار روپیة مقرر نصلحا و حفاظ دار السلطنة لاهور
مرحمت شد *

عمر [سعدان المعظم] معلمي اصل حال و شایسته حال و وزیر
حال و صدر حال و معمر حال و چندین دیگر از نوئیان والا مکان
حلفت زمستانی عذات مرمودند - شاه ملی حال نایام نیمه
و پتجهار روپیة نقد نوارش یافت - آتش حال دکنی یک مدخل
پیشکش نمود - راجدروپ ولد راجه حکمت سنگه بهرحمت حلفت
و مروجی منصب و عذایب اسپ و خدمت موحرداری کوهستان
کنگوه مناهبی گشت - محمد انابی رومی که علیمردان حال او را
ناچند رومی دیگر درگاه معلی مرستاده بود - چون از دل سنگی
زاد و نوم که پندش کاهل منشا امت - قدر خدمت گذاری این
آستان شاه و حلال ندانسته آرزوی رحمت نمود - او را عنایت حلفت
و دو هزار روپیة نقد در نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [سعدان] سعید حال بهادر طفره دنگ که بهرمان والا رو بعتبه

معلى بهادرمود - يادسراى خود شرف اندوز ملازمت گشته هراس مهر
 بدرگدرايد - وبمرحمت خلعت خاصه با چارقيب طلا دوزي و جمدهر
 مرصع با بهوايخانه و شمشير مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر
 داور خان ككر بسامت و خدمت موحداري جمو از تغيير شاه قلي خان
 مرق عزت در اراخت - يدوسف حواجه و حسن خواجه بستاري همت
 هزار روپيه و نه تولك بديگ كشعري كه تازه از هاراء النهر آمده بود -
 دو هزار روپيه ايعام شد *

دوم [شعبان] سالك هلسك و صوبه سيد حلال گكراني كه
 بطلب حدبو افضال از گكرات روانه پايك سرير سدره نظير شده
 بود - احرار سعادت ملازمت نمود - يوسف محمد خان باضامه
 پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه دارمي
 ملتان بعد از تغيير حكومت بهكر - و حان نثار خان باضامه پانصد
 سوار بمنصب دو هزار و پانصد دو هزار سوار و بنظم بهكر - ويكه
 تاز خان باضامه بهصد سوار بمنصب هزار و پانصد هزار و پانصد
 سوار - و بحكومت سيوستان سر امر از گشتند *

يازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعدايت پنج لك روپيه
 نقد و ده تفوز پارچه از نسايج بنگاله عر امتياز بخشيدند *

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپيه مقرر به بارباب احتياج
 عطا فرمودند - و عبادت مخصوصه آن شب متبرك بقديم رسيد *

پانزدهم [شعبان] بهمين روز خلافت و بان شاهزاده مراد بخشش
 پوستين خاصه عفايت شد - سعيد خان بهادر ظفر جنگ و راجه جسونت
 سنگه نيز بمرحمت پوتين سهور ابره زولفت نوازش يافتند *

نوردهم [شعنان] نگوهر خمر حلاوت پادشاهزاده محمد شاه
شجاع بهادر حلاوت حاصر اسب از طولیله حاصه نامی طلایی میدانگر
از مال یامت *

خدمت و ششم [شعنان] منزل علمبران حال نقدوم حدود
جهاندار نعمت الشرف افعال کردند - حال احلاص نشان پس از ادایی
رسم با انداز و نثار و نمایش الطاب پادشاهی پدشکشی از اسپان
و اممشه عراق که قدمت آن عرب یک لک روپیه شد - نظر و مص
گهتر در آورد - و پدانه قبول رسید - و معنام اسب از طولیله حاصه
موسوم نه لعل بی بها ناساز طلایی میدان کار حرازماری نامت - جاندار
حال لغایم حلاوت و از اصل و اصافه نمصب هزارم دات و هشت
صد سوار و حراس حصار چندان و موحداری مصافب آن سردار مباحث -
ملعه دارمی و لعل کالیمر بعد الله بحم ثانی مقوم گردید *

خدمت و چهار [شعنان] اسب و ششکشی بهوج و لک بهارا رصددار
کچیه نظر اندس در آمد - از عرصه داشت منکشان عمارت حسن
اندال معروض اندس گشت - که دروس حدود در حلال سمن
صاصیه عرب چندان نارتس نمود - که ثمامی شب و صحر و گردوه
و معاک در آمود *

دوم [رمضان] پدشکشی در بر حال انعام حواقر و مرصع آلاب
و مقانس امشه و اسپان عراقی و ترکی و شدراں بر و صایه
از نظر انور گذشت - و خدمت آکچیه نه پد نرائی رسدن مدافع پنج
لک روپیه شد - کفایت حال نمر حمت حلاوت و خدمت دیوانی
صو و مددهار مفتخر گردید - میر یحیی کاللی بوکر معتمد والی بلخ

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت بازاد بندگان درگاه آسمان
مرتب از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت
و منصب بانصافی ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبه کابل
بجای شیخ عبد الکرم و انعام چهار هزار روپیه مبادات اندوخت -
و شیخ عبد الکرم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده
محمد داراشکوه سرانراز گردید - علی بیگ خویش علی مردان خان
را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتغویض خدمت نظم
و نسق صوبه کشمیر به دریافت خان موسی الیه حسب التماس
او خراج را فراختند - ایسر داس ملازم راناجکت سنگه را که عرضه داشت
او با برخی مرصع آلات بعنوان پیشکش آورده بود بخلعت برنواخته
مصحوب او خلعت خاصه و در اسب تپچاق با زین طلا و مطلا براد -
فرستادند •

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجای
عصار در دست میدارند - و در دکن به دھوپ زبان زد است - و بخان
دوران بهادر نصرت جنگ اسب از طویل خاصه با زین طلا عنایت
فرمودند - به پسران میرزا والی صد مهر انعام شد - درین تاریخ به
میرزا خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بصرعت هرچه تمام تر
از انجا به مذکوره که در قبول پادشاهزاده بخت بیدار محمد شاه شجاع
بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن دره التاج سلطنت از صوبه
مذکور خبردار باشد - صفدر خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهلونگاره و قیل و حکومت اکبر اباد سرانراز گشته از
پیشگاه حضور دستوری یافت •

دوم [رمضان] سعید خان بهادر طغر جنگ را رعایت
 خلعت و حقیقه مرصع و دو اسب از طولی خاصه یکی بازو
 طلا دیگری با زین مطلق و میل از حلقه خاصه - و پسران او را بمرحمت
 خلعت و اسب سر بلند گردانیده ده پشاور رخصت دادند - و از
 کومکبان صوبه کابل سعید دلیرخان و سعید محمد و سعید علی نوادران او
 و حیات و عادل ترس و شیخ عثمان که نا خان طغر جنگ اندر اک شرف
 ملازمت نموده بودند بخلعت و اسب سر بلند گشته رخصت معارفه
 یافتند - چون دعوی مقدس رسید که پیدمانگ زندگی جان نثار خان
 که بطم بهکر از تعمر یوسف محمد خان قاشگندی بدر معوض شده
 بود در اندای ره نور دبی لدر روز گشت - حکومت آنجا شاه قلی خان
 مقرب نموندند - و رعایای خلعت و اسب سر بلند می بخشیده مرخص
 ساختند - درین ایام چون وزیر عطار تدبیر افضل خان را که از حسن
 بخلی و سلامت نفس مظمیح اطار پادشاهی گردیده باقصی پایتخت
 اعتبار و درجه اعتماد مرتقی گشته بود و از بدین همیش که
 بهقتاد رسیده بیست و هشت سال در زندگی این درگاه گردون جای
 که منعمای کامرایی و منتهای امایست و خدمت گزاری این
 بارگاه حواری پناه که منشی اوصال و منبع آمال است دربرنده
 از اسباب کامرایی و مواد بررگوارای انتفاع یاب - چنانچه تعصیل
 احوال او در نخستین دمر این محیقه مکارم و معالی گراس پذیرفته
 عارضه جسمانی طاری گشت - و از استداد مرص صعب مزاج رو
 بعروبی نهاده - حاقان قدر دان این دیرین پنده را بعبادت نوازش
 مرمودند - آن دستور دیشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده بدشکس

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات و انواع اتمه گذرایند .

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت

انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس بر موت آن وزیر

دانا فراران تاسف نمودند - و باز مادیگان او را بمراحم پادشاهانه که

در من رقیمه مغاخر گدازش خواهد یافت تسلیم و تسکین بخشیدند -

تاریخ ارتحال آن بیک مال • مصرع •

(ز خوبی برد گوی بیک دمی)

و (علامی از دهر روت) یافته اند - او بمنامن تربیت پادشاه ارشاد

دستگاه به مرتبه تهذیب اخلاق نموده بود که از باوجود مکنت و قدرت

هیچ بداندیش حسد کدیتس صریح نفرسید - چنانچه مکرر بر زبان

انصاف ترحمان رفته که از افضل خاں دربار هدیج یکی سخن بد

شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیخ خاقان

فیض گستر ادب دای و کار گزراست خلعت خاصه ارسال یافت

و فرمان قضا حریان صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان بمصرعت

تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت

وزارت بدو تفویض خواهد یافت - و مقرر شد که تا رسیدن او امور کلیه

دیوانی در حضور اقدس به تحقیق رسد - و شؤون جزیه آرا نیابت

رای که خدمت دفتر خالصه و تن مغرض بود سراسیم دهد

و جعفر خان سیاهه تلخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع

اعتراف رسانیده در وفق حکم معلی دستخط نماید - و اسناد قبول

خط و شهر و رساله او در دو اثر ثبت شود •

شانزدهم [رمضان] اصالت خان برادر افضل خان و در پسر

از عدايت الله كه خال معصومه فرزندی برگرفته بود و نفس الله را
 عدايت جلب سرامار ساختند *

نگارش جشن وزن شمسى

روز يكشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن مرحله نهم
 شمسى وزن اختمام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از
 سمين ابد قوس زندگاني حاوداسى حصرت حاداني در شاه نرج دار
 السلطنة لاهور كه به محبت و رحمت پيغاره گرار دروج آسماني است
 آرايش يامت - دورشيد ارج جلال پس ازان كه پرسم هر حاله بطلا
 و ديگر اجناس معصومه بر سخته آمد از مطلع تحت مرصع طلوع
 مرصوده بجيب و دام روزگار كل زر و سيم گردايد - درين روز ميمنت
 امروز منصب مهرسب صبيحه معالي پادشاهزاده محمد نارا شكو
 باصافه پلچهراري ذات بدست هزاري ذات و ده هزار سوار مقرر
 شد - و پادشاهزاده والا تدار سراد بخش را كه پانصد روپيه روزي ده
 داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عدايت عم و
 بقاره و طومان طوع مرنند گردايدند - عليردان حان بعنايت مرحبي
 خاصه و پادان مرصع و نخوان طلای ميديكار با نه پياله ارگه خاصه
 و حان دروان بهادر نصرت جدك بعنايت صبيحه مرصع هر برادر احدثند -
 راجه جسريد - ملك باصافه هزاري هزار سوار بمنصب پلچهراري
 پلچهرار سوار - و راجه رايسنگه باصافه پانصد سوار بمنصب سه
 هزاري در هزار سوار - و سعادت حان باصافه پانصد ذات بمنصب
 در هزاري هزار و پانصد سوار برارس يامندند - و ار صل و اصافه امانت

خان بمنصب هزاری ذات و دوست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مبداعات برافراخت - و عبدالرحمن ولد صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرامراز گردیدند - دیانت رای بخطاب رای رایان مباحی گشت - حاجی عاشور را بدیوانی پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش بویس را بخدمت داروغگی کتابخانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بسلاطه دودمان نبوت صفاره خاندان ولایت هید جلال بخاری پانصد مهر - و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوت بیگی که برای سر راست نمودن طیور شکاری بحوالی سهند مرخص شده بود بتلیم عتبه علیه وایز گردید - درین ماه سی هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید *

غره ماه شوال عید فطر نوید مهرت داد - از ارای تهنیت و دعا و صدای کوس و کرنا و لوله در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانبنانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده بادای نماز پرداختند - و بآئین مقرر در رفتن و آمدن به افشادن زر و سیم عالمیان را بگام دل رسانیدند - هزده اسپ و سی شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخی مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سربر امراخت - فاضی عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یک عدد مهر

بی تولگی در نواخته ده تلخ رخصت کردند •

نهم [شوال] منادی یمین الدوله آصفعلی خان خاندان
بمقدم فیض توام رومعت آسمانی نامت - یمین الدوله مراحم
با افداز و نثار تقدیم رسانیده پیشکشی والا از اقسام حواهر
و اصناف مرصع آلات و انواع اتمشه و دیگر استعده نعیمه نظر اقدس
درآورد - و متاع چارلک روپیده در معرض قبول افتاد - درین محفل
گرامی دره التاج اقبال عمره نامند حلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع
بپادر که از کابل رسیده بودند ادراک دولت ملازمت نمودن
و هزار مهر بدر گذرآیدند - سلامت خان را از تعذر ترددت خان
بخشی دوم گردانیده بعنایت خلعت خاصه و نامانده پانصدی
ذات بمنصب سه هزار ذات و هزار سوار مرئوس ساختند - مراد کام
ندیده سبزه را رستم صفوی بمرحمت خلعت و منصب هزار ذات
و درویش و پنج سوار از اصل و اصاده و خدمت دور دیگری که
بسلامت خان متعلق بود مناهمی گشت •

دهم [شوال] راحه حکمت سنگه از کابل آمده شرف زمین
بوس رسید - و بعنایت خلعت و مالی مرورید لواریس یافت -
یازدهم [شوال] منزل خان دوران بپادر تصرف جنگ مقدم
والا مروج آگین گردید - از رسوم نثار و پا انداز پراخته صد اسب
و برخی حواهر و دیگر اشیاء نعیمه که قیمت همه سه لک روپیده شد
پیشکش نمود •

تغویض ایالت صوبه پتنه بشایسته خان از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استباحث سر آمد اشرار چبهار بندبله و اولاد بد فرزند
از چنانچه گزارش داشت لشکی از هوا خواهانش پرتیبراج نام
کونکي را از فرزندان آن مطرود و بزینهار غیاض مترامکه که پناه
جای رزبد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چندی تا فامی
از مخدوئل این گروه آن طفل خرد شهیده بخت برگردیده را
دست اویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفه شوریده سر ننگه گمرا
فراهم آورده بحال رعایای بمضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات
آن نواحی مزاحمت می رسانید - اگرچه باقی خان فوجدار آن
مرکز مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب
المقدور بروی کار می آورد اما از آنجا که آن فیه باغیه در بیشه‌ای
زاد و بوم مانند مور و مار در می آمدند - و پست و بلند این سر
زمین می پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن
سرزمین چنانچه باید راه نمی برد از عهده برگردن عرق فساد
این جماعه ننگه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزی
از دار الخلافه اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پژوه قابو
یافته در برابر انگیزتن گرد فساد زیاده بر سابق ساعی گشتند - بر پیشگاه
ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که بهدم بذیان فساد این مخازیل
عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابراین شانزدهم این
ماه شایسته خان خلف یمن الدوله را بعنایت خلعت خاصه

و حمد هر مرصع با پهلوانخانه و اسب از طوبی حاصه با یراق طلا و حکومت صوفی بقدیم سر بر امرا حده مرخص گرا آمدند - و مرصع بوارش بعد از آن حال بهادر و مرور جنگ شرف صدور یافت که همگی هم بر دفع اساس اس مهوران در گمارد و دانش تدع حسن و حاشاک و خود بی سوک ادبی مشدی حوار زبان کار را با کسبتر ساخته بداد و با تر دهد تا اثری از نام و نشان اس به نام و نشانی چند نماید و قبول حال ناپسرا و خوبش در سرکار اسلام آباد قی شد چون دختر مرور را رسم صوفی حاکم حاکم طرار کسب به اندازی پادشاهران محمد شاه شجاع بهادر لیس و سلیم دی اکتبه سال هفتم خلوس عالم آرا در گذشته بود - و صدقه ستوده سیر اعظم حال و برای آن کامکار خطبه نموده بودند و حال مرور او را مصحوب والده و برادرش مدر حاکم و مدر اسحق درگاه معلی فرستاده بود *

نهم [شوال] • مصرع • نساعنی که سعادت دهد ده مهر و سپر • نکا لك روپء نصف دهد و نیمه نصف دیگر حواهر و مرصع آلات و تدمه آن آمده و دیگر اشعار رسم حاجق با معتمد حال و مکر مختار از دندان درونی و سدی الدسا حام از حده مرصع گرازان درونی بخانه اعظم حال ارسال نمودند - و چون مرصعده ساعت رحمت پادشاهران سعادت آماده ده نگاله مرصع - و هنگام مدمت انجام عهد بعد بود مرور فرمودند که آن مستخدمه حیات عصمت را با والده و برادرش مدر اسحق روانه نگاله نمایند تا در انجا حسته و قی که در پنشگاه حضور

سرا-ر نور قرار یافته ازدواج مهلات امتزاج بروی کار آید - چنانچه
در ازدم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را به عنایت امپ
بر بواخته با رانده و همشیره اش د-توروی بنگاله فرمودند - و حکم
شد که بعد ازدواج خستد میر اسحق با والده نزد پدر بکجرات رود .
بیست و چهارم [شوال] ذوالقربیٰ فرنگی را به عنایت خلعت
و انعام پنج هزار روپیه در حایزه تصنیفی که بنام نامی ساخته
بود و پسند اندس امتاد نوازت فرمودند .

سلخ ماه [شوال] پیشکتر بادشاهزاده والا قدر محمد شاه شجاع
بهادر از جواهر و اتمشه و اسب بنظر اندس درآمد - و آن کامگار
والاتبار را به عنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافه سه هزار
ذات بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار و بهرحمت در
اسب از طویل خاصه یکی با زمین طلائی میناکار - دیگری با زمین
طلائی ساده سر بلند ساخته د-توروی بنگاله دادند - درین روز گوهر
صدف جهانداري غره باصیغه کامگاری پادشاه زاده محمد اورنگ زیب
بهادر را نیز باصیغه سه هزاری ذات بمنصب پانزده هزار
ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت
خاصه و دو اسب از طویل خاصه با زمین طلائی میناکار و طلائی
ساده عنایت نموده بدولتا باد ارسال فرمودند .

انتهاض الوثه فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده
بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو انگند که آن سرزمین نزهت

آنگاه مهابت و وفای چتره را چون مال مطلق گردان و بهال معال
 مراکت عمران و بنادر عماله دیدار مهمل تا هم سکنت آتیا که واجب
 الترعانه اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود مویک
 معنی باز است و دل آرزومند سان برای وصل این سعادت
 در پرواز - سان همگی مکل - روان اعظم همدوسان بهشت نشان
 از عطایای پادشاهی بهره نرگردند و هم دربار مصیع مقدس
 حصرت مردوس مکاتبی (دار الله برهانه و صرف سدر معنی حدور
 معظم ملکه دودمان جهانهای رفته سلطان دنگم ملک همدال
 مدروا این حصرت مردوس مکاتبی که حدود اعدال را در خضر تردست
 پرورش نموده اند - چنانچه در بحر آثار حلد اول به تعصیل نگاشته
 شد در دامنه شود - و هم حقیقت و قه دلخ و نثارا و مداحل
 و محارح و مصادق و مرالو آن ملک از فرار وایع انگی حاصل
 گردن - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به راند قوی و ماند تاند
 خدمت آسمان سا و عزمی جهان کشا نور تسخیر این ملک سرور است
 گماشته آمد - بدینسان عملی پیش حاده نعمان و الا شب نگاشته بهم
 شوال پیش حاده برادرند - و از آن رو که از وایع صوت مددگار نکراست
 اجتماع مسامع سنده رسیده بود که والی امران از قصر دانیسی -
 و عرو وراثی - و محالست همدستانند - و مکالمت خوش آمد
 گویان بی حد که کشاید ایوب با کسی اند و آن مدد اسباب
 در نامی - دروس تسخیر مددگار از آن آمدن آن حدور دارد معرور
 مرمودند که در در دانی حلال - حوهر شمشیر رسالت پادشاه محمد
 دارا شکوه نا اشکر عظم از دلیران حقیقت دثار خون حواری و مدلل بحر

حیث آتش خروش و تودیه‌ی رعد آراز صاعقه انداز مستعد کارزار
و آمادگی پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این بهشت بی جا و
حرکت ناسزا - مرزید برای مسافه و مدامه از روانه قندهار شود
و بدات اندس نشاط سیر و عشرت تحسین مرهنگاه کابل توجه فرمایند -
و اراجا که گزار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل
ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلعت برلبع شد که پادشاه زاده بلند
مقدار بالشکری که به همراهی آن دالدار مقرر گشته پیشتر از آب
بیلاب گذرود - و در پوشه که زمینش وسیع است و آب و علف
مراوان دارد تا رسیدن اعظم طغر السام اسحا توقف گیرند - و چهاردهم
این ماه مطابق بهم بهمن مهند کوکب ملک انبال را بعنایت
خلعت خاصه با نادری خاصه که در در آن لایق ثمینه تعبیه نموده
بودند و حقیقه مرصع و تسبیح سردارید و لعل و زمرد که حضرت
جنت مکانی در سستون رخصت اعلی حضرت بهم دکن
عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک زبیده بود - و چهاردهم
مرصع با پهلونقاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دریست اسپ
ازان حمله در اسپ از طویل خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین
طلای میناکار و پدج فیل یکی ازان از حلقه خاصه ستر سال نام با یراق
نقره و انعام ده لک روپیة نقد عرامتیاز بخشیده مرخص گردانیدند -
و از امور عاطعت بده بوکر پیش علوه آن بلند اختر نیز خلعت
عنایت شد - و از بندهای پادشاهی خاں دوزان بهادر نصرت جنگ
بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلونقاره و شمشیر مرصع و در
اسپ از طویل خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از

حلقه خاصه داراق نقره و ماده میل - و هر دو پسرش خلعت واسپ سر در ابراحتند - و مدائنی حان و راحه راسنگه و راحه حکمت سنگه و سعادت حان و دو الفکار حان بخشی این لشکر طغر طرار و عدد الرحمن و قانع نگار این عسکر مرحمت خلعت و اسپ - و گرهی دیگر خلعت نوازش یافتند - و فراحه را یسنگه و نل بدر عدايت شده عرقه ماه دي القعدة حادان ممالک ستان نا انبال زور امروں در حسته ساعتی از دار السلطنه لهور بهست فرموده سراق عطمت و حلال را که آروی در بای راوی در ابراحته بودند سعادت آموذ گرد آیدند - درس منزل علی مردان حان سعادت خلعت خاصه و حلقه مرصع و کمر مرصع و نل از حلقه خاصه داراق نقره و ماده و نل مفتخر گشته رحمت کشمیر نامت و نه دو پسر حان مذکور عند الله بیگ و اسمعیل ندک دو نل نچه ندایب شد - وزیر حان را خلعت خاصه و حمد مرصع با پهلوانه مرحمت نموده دستوری معارفت لهور دود - نواحه حاوید محمود خلعت شال و صد مهر - و نمل فاعل کللی شست مهر و نمل عند الحکیم سبال کوئی پلجاء مهر - مرحمت شد •

پنجم [دي القعدة] حهانگیر آذاک معروف نه هرن مناره ده پرتو ماشچن ریات و نوروزی نرا عروحب میرزا مراد مخاطب بالذقات حان نمرحمت میل نلک یانه گردید •

هفتم [دی القعدة] از حهانگیر آذاک کوچ شد - و مکرمت حان را نخلعت واسپ نر نواحه نرای سرانجام آذوقه پیشتر نکل مرستادند - چون مهری روزان نکلده که

در زمره بندگان درگاه معلی منخروط گشته بود بمطایع حیات
 در نوردید - حسب التماس پادشاهزاده کامگار محمد اورنگ زیب
 بهادر بزم جی پسر اورا که ثانی الحال شرف اسلام دریانت و بدر امتحان
 موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار هزار برنواختند
 یازدهم [ذی القعدة] عنایت الله برادرزاده افضل خان
 بمرحمت خلعت و خطاب هائل خان و خدمت دیوایی بیوتات از تغیر
 ملتفت خان و اسحق بیگ یزدی دیوان سرکار نواب گردون قباب
 پادشاهزاده جهانیان بیگم صاحب بخطاب حقیقت خان و خدمت
 عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغگی
 داغ و تصدیقه منصب داران از تغیر عنایت الله بدیانت خان
 مفوض گشت *

گذارش نوروز

درین هنگام که چمن آمال جهانیان به ابرافضال پادشاه
 جهانیان سرسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از - پیری شدن
 هفت ساعت و چل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه
 پانزدهم ذی القعدة سنه هزار و چل و هشت کاشانه حمل را بشمع
 اعتدال بر اندروخت - پیشکاران بارگاه خلافت بر ساحل دریای چناب
 که از رشک صفا و گوارانباش دجله و فرات اشک حسرت ریخته
 است سایه بانهای آسمان - با برافراختند - اورنگ نشین اقبال
 بر سریر عظمت و جلال جلوس فرموده ایواب جود و سخا بر کشان -
 بسالنه سلسله مرتضوی سید جلال در اسب راهوار عنایت شد - خدمت

قزاقان بدگی از تعذر حملات الله جان میرزا کام بدو را بدو را رستم معوی
گشت و شک و بدو را احسن معوی از اصل و اصانه بدو
هرای داب و دو صد و پنجاه سوار و خدمت مور بدگی از تعذر میرزا کام
سر امور گردیدن - جمال جان میرزا کام بدو را رستم معوی
زای بدو را چند خدمت و دانی دار السلطنه از تعذر بدو را رستم
ده از آن بجای محمد رسد و بدو را دانی بدو را رستم معوی
موق مذاکرات برادران *

بسم و سوم { دبی العبدہ } ترک کردار در قیام بسم دانود شد روز
دو کمر از راه دلی که نکستی بسته بود بد گذارده مرصود بد مندر فخر الدین
که از راج ندرگاه گدوان حاکم آمده بود نامعالم هزار روپیه ۲۰۰۰
گشت - بسمت و هشتم در بواحی سرای شکار ممرعه در دادند
شصت فوج کوهی و سی چهلکاره شکار شد از آن میان سائیده فوج
بندگ حاصله •

دوم ماه ذی الحجه که راول پنددي معسكر امدان بود حسب الحکم
راحه بحی سنگه از نوشهره آمده احرار دواب ملازمین نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نور چشم فروزین روز شریف در
اعظم منازل و نایح حسن ابدال که دلائل شانی و سرسری
چون مصای آسمان روح امرا است در اول آفتاب سپهر خلال شرف
آمد گردید درین روز موحده حرم حواری حاکم پادشاهرا ده
محمد دارا شکوه که از نوشهره درسم پندره سفاکه بودند بدلقم
فوانم سرور عرش بطور سعادت اندوز گردیده هزار مهر بدر
گذاردند - حادثه دران بهادر بصرت جنگ و سعادت حال بهادر طغر

جنگ و بهادر خان و مدانی حاکم و نصیحت خان و زوجه جنگت سنگه
 نیز که در روز آن گوهر اقلیدل جهانبدنی پدرگاه معلمی آمده بودند
 به تقبیل مدد حنفیه منتشر گشتند - و هر کدام از خاندوران بهادر در
 سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل بدر بنظر خدیو بنده پرور در
 آورد - راجه حی سنگه بمرحمت مالی مروارید - سر بلند گردید -
 صباح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معارفت به
 نوشهره یافتند - راجه جنگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش
 یاقه و بنگش پایان - مراد ار گشته دستوری یافت - و مرمان شد - که
 تا وصول رایات جهان امروز بکابل آورده فراهم آرد - و سعی نماید
 که بعد از رسیدن موکب منصور تا آنجا از هر دو بنگش غله پی هم
 میرساند باشد •

دوم [ذی الحجه] عید صحتی بود مسرت رسانید - و رسم قربان
 بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمره شجره بدوت مید جلالت بشاری
 باعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - بر راجه جسونت سنگه و راجه
 حی سنگه بیل از حلقه خامه عدايت شد •

دوازدهم [ذی الحجه] دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد
 دارا شکوه را به نوشهره رخصت فرمودند - و دیروز خان باضافه پانصدی
 ذات و دویست سوار بمنصب در هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست
 سوار سر برادر اراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد •

پانزدهم [ذی الحجه] از آنجا بغرخی و فیروزی نهضت
 فرموده - هژدهم از جسر دریای اژک عبور نمودند •

بیست و یکم [ذی الحجه] ساحت نوشهره مورد رایات

بصرف سمات گردید - و تمیمه گرس اقبال پادشاه رانده محمد
 داراشکوه با همگی نوینان شرف ملازمت عاید گشتند - حاندوان
 بهادر بصرت جنگ و سعید خان بهادر طغر جنگ نمرحمت و بل
 از حلقه خاصه - و راحه خدسنگه و منارز خان و راز امر سنگه
 - و عرص خان نعمانیب اسب بلند پاهای یافتند - از آنجا که
 ملاحظه عساکر و دیدن شان سپاه طغر دستگاه از بواعث
 اردیاد نیروی دلهای ابطال و دروژی مآل است - و دراعی و روی
 فاس و هراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیع شد - که مواکب
 کواکب شمار در عرصه بهماور فوشه مرهم آیند - و بیست و پنجم
 پیرازنده اورنگ جهان کشائی حضرت شاهنشاهی با مر خورشیدی
 و شکوه آسمانی در تگاور ماه سیر مشتمل منظر به آن صحرای وسیع
 توجه فرمودند - و نگریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران
 بازگاه چشم و ابدال بر دراز آن تحت گاه ساخته سایه تابان
 زر نگار و سرادی آسمان ساز آراسته بودند در آمده بر اورنگ گیتی
 ستایی خلوص فرمودند - و لحنی تماشای انواع که در اطراف رده
 بسته بودند - بنظر احوال پرداختند و چون استماع آن از موهبی
 و کثرت حزن در سواری میسر نبود - بر ویل ملک هیئت سوار شده
 تمامی عساکر معصومه را مفصله مشاهده نمودند - عدد این لشکر
 طغر اثر پنجاه هزار سوار بقلم در آمد - درین روز راجه حی سنگه
 که پدر جدش راحه مل سنگه بیمن نقدگی حضرت عرش آشیانی
 مخاطب میرزا راجه سرامراز بود - بسبب حاشینی ارار پیشگاه
 نوازش مخاطب مبرور مفتخر گردید - بر او امر سنگه میل - و راحه

رای - تنگه علم عنایت شد - خانه زاد خان بافامه بانصدي چار صد
- وار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد - وار - و از اصل و اضافه راجه
حیرام بمنصب هزار و هزار و هزار - و گوگل داس هیسودی بمنصب
هزار و شصت - وار - کامیاب گشتند - عند الرحمن ولد صادق خان
بخطاب مرحمت خان نوازش یافت •

بیست و ششم [ذی الحج] بگوهر امروز سلطنت پادشاهزاده
محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوینان بلند مکان و سایر بندها
که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - دوسه
منزل عقب لشکر بصورت انرجمی آمده باشند تا عبور عساکر
نمبر رزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآسانی واقع شوند - و
خود با دیانت روز امروز پیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزار
خجستگی داخل پیشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس
نصارت فرود می یابست •

• پنج ماه مذکور بجهت تنگی راه یمین الدوله و راجه
جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته
بمنزل جنرود تشریف فرمودند - و باینان حکم شد - که از عقب
بیایند •

غره محرم [۱۰۵۰] موضع علی مسجد محط رایات جهان کشا
گراید - راجه بیتهداس که بامر خاقانی خزانة از دار الخلامه
اکبر آباد بدار الحاطنه لاهور رسانیده بدرگاه خواتین بنه روانه شده
بود - به تقبیل آستان سدره مکان ناصیه بخت بر افروخت •

• یوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان باردومی معلی

پندوستند و از پدشگاه مراجه جمع حاکم اسب از طولیله حاصه
نا رس مطلقه عفايت شد •

هفتم [محرم] بمدين الدوله سعادت ملازمت درباب •

بهم [محرم] ناع معاندول اندس حصار ت قاره پندرمب -
وده هزار و پندم مقرر اين ماه با حساب استحقاق رسد •

هزدهم [محرم] حرد کلل روز و موكب مسعود ميمنت آمود
گردید - در نجا بقدر ناراني شد و بر كوه چدار تو كه مردنكسا آگست
برب نارند - نا انكه عوف حرداد بود از كفرب نرونت مي پوسندي
و آتش پندارستند گذرانند - فاحر درج دولت پادشاه راده
مراد بخش اسب از طولیله حاصه نارس طلا - و براجه ننگلداس
اسب از طولیله حاصه نارس مطلقه - مرجهت مرمودون - مكرمب
حاکم كه حصص الحکم پندشدر نكابل رنده بود نه قلفيم مدد
سديه فايس گشت •

بندب و سيم [محرم] در موضع مكرامي سعید حاکم دهادر
طفر حنگ نقرمان حاکم کيهان از عقب آمده با مقام عتد عرتش
مرتده شرف اندوز گردید •

بيست و پنجم [محرم] در گرده ترس ساعات و نهرس ارهاب
نهرت آباد کلل نهرپنگ اعلام مرموري مروع آگست شد - و چون حکم
شده بود كه در مدول سعید حاکم دهادر طفر حنگ كه مكرمب مدارل
كلل است چهروك دولت خانه حاص و عام و درامت خانه حاص
نعارند - و هنوز باتمام نرسیده بود در ناع آهو خانه كه متصل ناع
شهرامت نرول مرمودند •

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکانی کار دشوار پادشاهی را که رذیعه منیعه
الهی ست آسان گرفته دل بر عسرت گرائی نهاده بودند - و مهم
حضور را به پیشکاران و معاملات در دست را به نظام صوبجات
باز گذاشته قواعد جهانداري و قوانین فرمان گذاری که رولت کار
ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجراي آن باز بسته
است باختلال افتاده بود - و یلنگتوش باطل کوش فرصت یافته
بعضی از اریماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن
ولایت بوده بمشام مال گذاری و خدمت کاری قیام می نمودند
بزیر دستی و استیلا متقاعد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبه کابل
باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ ارایی جهاننمایی
عزیمت ملکه محرم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد ریاست
جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پزوه که از شوریده بخشنی
و شورش پژوهی درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و
انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده
سر پیرامون چنین حرکات ناپسندیده نکردد بنابراین درینولا که غبار
غبار سار موکب کواکب شمار هوای آن سرزمین را غبار آمیز گردانید
حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته
از متابعت یلنگتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بینی پذیرای
اطاعت گشته بدستور سابق در ادای خراج تعلل و تهاون نورزد از

را جان و مال امان دهد و طایفه که ره گزینی محاسن و عصیان
 باشند آنها را بمعرض قتل در آورد و در بهشت و عارب دهنده مهمل
 نگذارد و زود وصول اوبه مغرب و لکمل سعادت جان نهادر طهر
 حدک را تا شماری از بندها مرخص گردا میدند *

روز جمعه عرقه ماه صفر خاتل دس پرور نروغ حلد آئند
 مسند آزادی از ایک حدانی حضرت مردوس مکانی انار الله نرهانه
 و سرحد ملص مورد مسجود و معقرب در صول رنده سلطان بنکم تشریف
 برده بعد از ادای ادای زیارت مانده هزار رنده از سرکار والا و منج
 هزار رنده که در از می حماء عظمی بطریق بدر آورده بود و بعد
 و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند *

هفتم [صفر] بحال درواں نهادر مصر حدک بدر که از عب
 آمده ملازمت نموده بود حکم شد که تا شماری از بندها به
 تهنه هزار حاجت رسانند و از بطور او و از جانب دیگر
 سعادت جان نهادر مسرور منی اندان آور آمده و گروه دهنده پروه را در میان
 گرفته تا بمنازل مطمع و اسد حب عاصی پذیرد اورد - طهر جان
 که از گشمنر برای پکلی آمده سعادت ملازمت اندوخته بود
 و مرحمت خلعت و اسب تا رس نوره و حانسپار جان بخشی احدیان
 بمناب اسب و علم مناهی گشته همراه جان مصر حدک
 دستوی نامند چون از رفیع صوغ گشتراف مسامع حقائق مسامع
 رسد که سرافراز جان موحداز پند *

رحب هستی از من جهان نروست

سراں او را تا عادت مناصب و دیگر مواظف پادشاهی نوارش

فرمودند - و از آن رد که از نفرت لشکر و بسیاری دراب علف
 مهمل و فانی نمی کرد هفدهم امر واجب الاذان بصدور پیوست - که
 گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه
 آن کامکار معین گشته نغزین رفته روزی چند اقامت نمایند •
 دهم [صفر] پادشاه - پیر - بربر از باغ آهو خانه بمنزل سعید
 خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اندس
 چنانچه گذارش یامت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام
 رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد
 خان تاشکندی که سه هزار و سیصد و شصت سوار بود در اسپه
 سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان به نمایند خلعت
 و خدمت بخشیکری و واقعه نویسی صوبه بنگاله مفتخر گشته
 بدان صوبه دستوری یامت •

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت
 بگده گارد مرصع و انعام در هزار روپیه فرق مبادیات برانراخت -
 بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخبه بر موضع چنار تو که قراولان
 برای سرانجام لوازه قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات
 اندس بسیاری از زیگ و مار خوار که در حبال آن نواحی بهم
 می رسد طعمه نهنگ تغنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه
 شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بحمال خان قراول اسپه
 و بگروهی از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه
 عنایت شد •

بیست و ششم [صفر] قزاق خان بمرحمت خلعت و باضائه

۱۰۵۰ سال
 هـ'الصدی هشت صد سوار بمصوب دو هزار و شش صد - و
 و معلم سراسنکار در امر امداد مصطفی - موسسان از تعدادی که تارخان
 مرخص گردید چون تعرض معتمد رسیدند که مدد نورالدین و وحدار
 کوج هاجو بساط حدات در فروردین الیه تارخان و لد اسنکار خان را
 که از کومندگان شرقی معالک بود و وحدار آن ولایت ساختند .

عمر شهر ربيع الاول و فروردین و مهتمس داس راتهوره دهان
 ارحه حسوبت سبکه و حاجی معتمد دار اورنگ در محبت امپ
 بلند پایگی نامند .

سیوم [ربيع الاول] ملک معدود و مرزبان حوالی دندهار را دو
 پسر و فرادر خود کامران از دندهار بدرگاه آسمان حاه آمده شرف
 اندوز ملازم گشت و ده امپ پدشکشی گذرانید و رعایت
 خلعت و خلعت مرصع سراسنکاری است .

دهم [ربيع الاول] یمن الدوله را دو اسب از طوبیله خاصه ارس
 مرصع و رس طلای میناکار مرحمت شد .

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس میلان صدر ارای نارگاه
 بدو قدر امیری معدود فتوب غلله من الصواب اسمها از کنها تأیید
 هر سال معدود گردید - و مبلغ دوازده هزار روپنه معمر این شب
 مدرک نارباب استحقاق رسید - و بعلقه السادات سد حلال نکاری
 سه هزار روپنه عذاب شد .

هجدهم [ربيع الاول] مهتمس گوک ملک چهار بابی نا امرای
 پادشاهی از عربی معاروف نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول
 معاصد و چپایی است در نامند .

رهیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماید که خبر انتهای رایت جهانگشا بصوب کابل
باراد تسخیر قندهار وعب امزای سلاطین روزگار خصوصا خوانین
توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بهب
بعضی دواعی که سابقا گزارش پذیرفت امواج قاهره ناز بحرکت
در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزاد کامگار محمد شاه
شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه حلال بکابل امام قلی خان
باندیشه آنکه مبدا تفتیح این ولایت نیز پیش نهاد همت والا
باشد به نذر بیگ طغانی خود اشاره نموده بود که بخاندوران بهادر
نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ انویسد که ماوراءالنهر
در جنب مملکت و بیعت هندوستان ولایتی است مستقر اگر اراده
تسخیر این ولایت مرکز خاطر افور شده و تعیین عساکر منصوره که
متوجه اینحدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که
از سر آن بگذرند - هرگاه امواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد
در تقدیم مراسم یگانگی و یکپختی و وفای و اتفاق بقدر مقدور
کوشیده خواهد آمد - و بعد از آنکه نوشته نذر بیگ به سران لشکر
نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت
نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که بهب نهضت امواج
فیروزی اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان
که در بلخ بود مغلوب باس و هراس گشته نامه مشتمل بر ابراز

مدارج هودت و اظهار مراتب بیک - مگلی ما تصویبات مصحوب
منصور حاجی که بخت کار سخته و درکار است ارسال نمود و چون
حاجی سرحد کانل رسید عوض حان و انشال باصرحاقایی از
عورند با او همراه شده روانه حضور گردید *

دوردهم ربیع الاول که بموالی شهر آمد باصالحان و مکرمتان
حکم شده و آستان ملاطس مطاب رسانند حاجی مصحوب ایدان
بسعادت استقام تنه والا ماسرگشته نامک بدر محمد حان از نظر مقدس
گذرانند - و معذرت حلع و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

دیست و سوم [ربیع الاول] از معالی بدر محمد حان هشتاد
ایمپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از مسه پوست سوز و شوی و حرانکه
قیمت همه قریب چهل هزار روپده شد بطر اکسیر اثر در آورد -
و از خود نر اسپ و شتر و دیگر اشیا که پادشاه هزار روپده ارزش داشت
پیشکش نمود - و بموخت حلع و اسپ با رمی مطلقا انعام بدست
و پنج هزار روپده سرور امراحت و محسن و عدد الله پسران مشار
الیه بیر عنایت حلع و بگدهای طلای مدناکار و پنجاه هزار روپده
مدهای گشتند - نه بدر میوشکار بدر محمد حان که چهار دسب باز
طونفور از جانب حان آورده بود حلع و چهار هزار روپده عنایت
فرمودند - بحاجی محمد حان قدسی صد مهر مرحمت شد *

دیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیک توت که شمال روپده
کال است دهمرعه پرتاختند - و با صد و پادشاه رنگ شکار شد -
امراد کام قرارل بیگی چون دهمرعه بیک همراه آورده بود انعام حلع
و اسپ امرا را گردید - و رعایای که بهشت دهمرعه گرد آمده بودند انعام

پنجزار روبره نام اندوز گشتند - دزین تاریخ از عریض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پیوست که تنبیه و تادیب متنفذ گریبان دزرجات و نهب و غارت مواشی و غلات و سایر اموال اینان دلخواه صورت یافته هر که سر از منهنج اطاعت و انقیاد بر تمامت بکیفر اعمال گرفتار آمد - و هر که بمسلک متابعت و موافقت در آمد امان یافت - و همگی سران این طایفه احرام استقام آستان حریم جلال بسته اند - حکم جهان مضاع صادر شد که خان دوران بهادر نصرت جنگ از هماسا براه بنگش بالا و بنگش پایین بصوب مالوه که ضبط آن بدو متعلق است راهی گردد - و سعید خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شیخ مرید و نظیر بهادر خوبشمی و گروهی دیگر ستوری یافتند - که تا دار السلطنه همراه خان نصرت جنگ بوده از اینجا هر کدام به قبول خود رود •

ملخ این ماه [ربیع الاول] یمین الدوله بمرحمت خلعت خاصه مز اختصاص یافت - و الله ویرد بخان که بالتماس او فرمان طلب مادر گشته بود از متبرعا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنایت اسپ با زین مطلا تارک انتخار بر امراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگی توپخانه از تنبیه خلیل الله خان بر نواختند •

غره ربیع الثانی سعید خان بهادر ظفر جنگ بتلذیم ده سنبه مباهی گردید - و بیست و هفت کس از روساء مزارجات که همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبیل عتبه عرش مرتبه انداخته همه بعنایت خلعت سر امر از گشتند - شب هنگام پیشکاران

بارگاه حلال نعمان حاقان گنجان در دایح جهان آرا که دسر صبری و سراهب مانند روضه حبت دلکشا و بشاط انرا است اسداب طرب آماده ساخته هر دو جانب مهرگان را ده امروزش چراغان چون ساخت آسمان مدور گردانیدند - حدبو جهانداران مکل نره تشریف مرموده از شمول عاطف سعیر بدر محمدان را برای تماشای این حش روح گستر طلبیدند - و دعایت خلعت سر امرار ساختند •

گذارش حجسته جشن قهری وزن

روز دوشده چهارم ربیع الثانی سال هزار و چل و نهم موافق بیست و پنجم امرداد حش در حدنه قهری وزن احتتام سال چهل و نهم و انتاج سال پنجاهم ارسین امرالد قرون اورنگ شدن اقبال انعقاد یاد - و آن پنکو حالات نطلا و دیگر اشیاء معبوه بر سخته آمد - درس روز بشاط امروز فلیح حان که حسب الحکم از بددهار روانه شده بود نادراک شرب ملازمت سر بلند گشت - سلسله سلسله سده رضویه سید حان پنجهزار روپده دعایت نموده رخصت گجواب فرمودند - چون ده سامع حاد و حلال رسید که یوسف محمد حان تاشکندی باطم صوبه ملتان مراحل زندگی در نور دین سعادت حان را در رحمت خلعت و باصافه هزاره دات و هزار سوار مدصص چار هزاره دات و چار هزار سوار حکومت صوبه مذکور بلند پایگی بخشیدند - مدصور حاجی دعایت خلعت و شمشیر با سار طلا و پاندان طلا با حوان نقره و پیداله طلا پرار از گجه با خوانچه نقره و بیست و پنجهزار روپده سر امرار

گشته دستوری ملخ یاست - و به پسران او پنجاه هزار روپیه و برقمای
او در حرار روپیه مرحمت شد - راج سنگهه و اتھور بمقصب هزاره ذات
و ششصد سوار و ایسنگهه چهار بمقصب هزاره چار صد سوار از
اصل و اشانه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن
کابل مقروض فرمودند - استی بیگ خویش یادگار حسین خان را
از تغیر رای کاسیداس بخشی و واقعه دویس صوبه کابل گردانیدند -
به حیدر سیستانی هزار روپیه مرحمت شد •

پانزدهم [ربیع الثانی] راجه بیتلدااس بعنایت خلعت
خاصه نوازش یافته با ارجن پسر خود به قبول مرخص گشت -
میرزا محمد خواهرزاده قلیچ خان بکتاب خنجر خان مرانرازی
یاست - پیشکش قلیچ خان بیست اسب و لختی امتعه ایران
بنظر اکسیراثر در آمد •

بیست و چهارم [ربیع الثانی] حان منور را بخلعت خاصه
وعنایت اسب با یراق طلا و میل از حلقه خاصه بر نواخته بقندهار
مرخص ساختند - میرمصام الدوله بخلعت و خدمت دیوانی
صوبه قندهار از تعینر کفایت خان کام اندوز گشته همراه قلیچ
خان دستوری یاست - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید -
بمحمد افضل منجم هزار روپیه مرحمت فرمودند •

روانه شدن اعلام طغر انجام از کابل

بدار السلطنه لاهور

بیست و پنجم ربیع الثانی مطابق سیوم شهریور بعد از

سدی شدن و کابنهرار روز جمعه را آب حیا کشا نراه نگش
بالا و نگش بان مدوحه دار السلطنه آهوز کردند - چون راه
نگش و نر کدل و نگداستار دارد نگو هر دوح مرمان روانی پاسبان
محمد دارا شکوه مرمان سد که بعد از روانه شدن اردویی گدیان
پویی چندی در کابل نرسه تا راحه حدنگه و نگر ندهای پادشاهی
از عیب ندانند *

نصرت و بهم [رددع الثانی] در مقام چشمه حواحه عصر
سعد خان بهادر طفر حنگ را خلعت خاصه عدا اب نموده نکال
که حکومت آن ندمور مائق نرو مقرر بود و حصص مراحم
مرمودند و شاد خان را نمرحمت خلعت و حقه مرصع و خنجر
مرصع و شمشیر نای برای طلای مدنا کر و اسپ نایس دقوة سر بر
انرا حده نبلج فرستادند و حواف نامی در محمد خان نایقانی
امده سوا اعظم هندوستان نیش نشان که دهم آن نلک
رونده سد مصحوب از ارسال دانند *

عمر حمادی الاولی میرزا بودر ولد میرزا خنجر صغوی را
نمای خلعت و علم و نعل و خدمت موحد ری کول از تعلیم کتاب
خان نوارش فرمودند و چون نجهت صبط آنگا حمت ناکر
نمای ناصا نهراری داب و هزار سوار نمصب در هزاری دات
و هزار و چار صد سوار نرواحند *

ششم [حمادی الاولی] النعاف خان ناصا نپانصدی داب
نمصب در هزار و ناصدی داب و هزار سوار سرور کردند *

هشتم [حمادی الاوی] نساداب کرد در هزار رنده عدا نسد

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطانه ظهور
مرتکب بعض امور ناپسندیده شده او را تغیر نموده معتمد خان
را تعیین فرمودند که بصورت باسجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر
انسام بحراست شهر دار السلطانه بپردازد - خانه زاد خان را
بعنايت خلعت واسپ و تهانه داری غزین بر نواخته
دمتوزی دادند •

نهم [جمادی الاولی] انورده پسر گلان راجه بیتهداس
از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار مرلند شد - مرشد
قلي ملازم عمده علي مردان خان که برای سرانجام سختی مهمات
خان مزبور چندی در قندهار توقف نموده بود باستلام سده سینه
فایز گردید - و بعنايت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مبلای
گشت •

یازدهم [جمادی الاولی] الله وبرد بخان را بانعام هزار
ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار و از
تغییر غیرت خان بصوبه داری دارالملک دعلي سرافرازی
بخشیده رخصت فرمودند •

بیستم [جمادی الاولی] موضع کوهات منزل رایات چال
گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش دالا و بنگش پایان
که در اینجا انامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه
آنجا نشاط انزای طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش
عدد مار خوار و قوچ کوهی و چهاره شکار شد - از انجمله چندی
نخچه بر تفنگ خاصه •

نهم و چهارم [حمادی الاولی] ساحل دریای دلتا دایره گاه
گردید - روز دیگر از گذر ریشی برای پل عبور فرمودند - بهر یکی از
سید خادم نازده و حسامی بدرقه اشرف خان صدر مدشی هزار
رونده انعام شد *

در نخستین دور اوس صحیفه مکرم و معالی در قصاصات
سواحل سال دهم شرح تفسیر قصب حرک و گردناری اندال پسر
کلان عالی رایی مرزبان آن ملک و تقویم حراست آن مرزمن
نام برادر حرک اندال نگاشته آمد - درس هنگام که علمی مردان
حان که از پیشگاه حلاوت نظم صوغ کشمیر سرافرازی یافته
بود - با آنها رسید - آدم هارس قصب حرک بحان مذکور
نوشته که سبکی بمحل رسانندار قصب کلان از نبودگی حرک و
عبودگی تحت نا حشری گران از سوار و پیاده آمده بزرگ را که
از مصافات قصب حرک اسب بدصرف در آورده و اراده تعرض دیگر
مجال دارد و حان مرور حسن رنگ حیوش خود را ناموحی
از سوار پیاده تعقیبی و کما در چه رندهای پادشاهی
| که تعاداد دشمنان و چه از مرزبانان سرزمین مذکور به تدبیر
آن تدره احذر فرستاد *

چهاردهم صفر حسنی رنگ برای دچهن پاره روانه مقصد گشت -

و پسر از چندی آدم با حمی از پیاده تنی باز پیوست *

نهم و پنجم رجب الثانی در نواحی کرپو به سبکی بمحل
روان شد - از مرور مروری جمعیت رده آرای بدر گردید - انعام
کارگروه اندو از اشکام نکات امر حریفش شکست و حتم داده راه

گداز پیش گرفت - و ندید که برود بناد برد - به چوین دادست
 تازیدن مامن که رادش در و دشوار است مقتول با مامن
 بخداد گشت از راه انکار زبهار جو گشته کس نزد حسین بیگ
 مرستان و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمن کردن بملک
 خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داد مستوب یکی از خوشار
 نزدیک خود بدرگاه و الا جاء بفرستند - حسین بیگ امان داد
 پیشکش مقرر نموده بخت دوم جمادی الاولی با همروار
 به کشمیر برگردید .

آغاز سوم سال

قرحتد قال دوم دور حلوس مقدس

روز پنجم، عرق حمادی الثانیه سال هزار و چهل و نهم
مواقع ششم مهر آغاز سال سوم اردو در دوم نوید عشرت
بغالمنا و نمایند - و جهاندان مشاط تازه از مرگرمند *

دوم [حمادی الثانی] صلاب حان را نمرحمت حلع
خاصه و ناصانه پانصد سوار بمنصب سه هزاره و هزار
و پانصد سوار فلاند پایه گردانیده از تعبیر معتمد حان میرمیشی
ساختند - و اصالب حان نمایان حلع و خدمت کشیدگرمی
دوم سرور امراحت - حادسپار حان ناصانه پانصدی پانصد سوار
بمنصب دو هزاره هزار و پانصد سوار و نفوذ ازری بهیهره
بوارش یام *

سوم [حه دی الثانیه] ساحل دریای بهب مصرف حیان
گردن احتشام گشت - مردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته
بودند عدور فرمودند *

پنجم [حمادی الثانیه] کنار تالاب حضرت مردوس مکاسی
که در موضع گده از مصامان پرگده بهیهره واقع است منزل شد -
امبال و هزار مهر برای ترمیم شکست و رنحت آن که اثری است
از آثار آن پادشاه و الا اقتدار و موجب مددعت دستار بحادسپار

خان حواله نمودند - میرزا عیسیٰ ترخان حاکم ولایت سورتیه
باضافه هزار سوار بمنصب پنج هزار پلته هزار سوار هزار سوار در اسب
سه اسب مقرر گردید - و عنایت الله پسر گلان او بمنصب
هزار پلته ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه هزار گشت •

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت امپ از
طریق خاصه با زین مطا سر بلندی یافت - بمشرد قلی علیمردان
خانی یکصد مهر صد تولگی عنایت شد •

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزی
گردید - روز دیگر از راه پل عبور نمودند •

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ
آمد گردانیدند - و چون تا ساعت دخول ریات جلال بدار السلطنه
روزی چند در میان بود چار روز در آن مکان مقام نموده بشکار آهو
نشاط افزا گشتند - از جمله سواران منصب سید شجاعت خان
ناظم صوبه اله آباد هزار سوار دیگر در اسب سه اسب گردانیده او را
بمنصب چار هزار پلته ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار
در اسب سه اسب بلند پایگی بخشیدند - منصب شمس الدین واد
نظر بهادر خورشیدی از اصل و اضافه هزار پلته ذات و هشتصد سوار
مقرر نمودند •

شانزدهم [جمادی الثانیه] کنار تالاب چنداله مرکز اقامت
گردید - و از آنجا خلعت خاصه و چار امپ مصبوب بمشرد قلی
علیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان
هرم احترام بسته بود ارسال نموده نمودند که در ساعت دخول

مركب معلى نادر السلطنة شرف اندوز استلام سده سديه گردند -
 گوردن راتهور كه سابقا نوكر راحه گجسنگه بزد نمىنصب ههصدى
 دريخت - وار سر امرازي دامت - بدوالقرومن پنجهاز - روپيه و سچى
 ناته مهلك راى در هزار روپيه اععام شد *

بستم [جمادى الثانيه] حوالى لاهور ميهط دركات و مورد
 سعادت گشت و معتمد خان نا ديوان و بحشي و - ايرتئيناتيان
 آيجا احراز درات ملازمت نمود *

وصول رايات فيروزي نادر السلطنة لاهور

بيست و يكم [جمادى الثانيه] مرارند تخت و ديهم در
 احس اوقات و اسد ساعات در دارالسلطنة لاهور مرول احال فرمودند -
 درس روز مرانده مهرست صفيقه مفاخر و معالي پادشاهراة
 محمد دارا شكه از عقب رسیده شرف ملازمت ماير گشتند -
 و هزار مهر بدر گذرايدند - راحه حيسنگه و ديگر نندغاي پادشاهي
 كه در خدمت مهين پور حلاقت آمده بودند بيز دولت استام
 عتقه جهانداري اندر حنند - علیمردان خان ار كشمير آمده سعادت
 ملازمت در بامت - و هزار مهر بدر گذرايد - و نعبايت حلاقت
 خاصه نا بادري و حيقه مرصع گرايدها و ناصاة هزارى دات و هزار
 سوار نمىنصب هفت هزارى دات و هفت هزار - وار و حكومت
 پنجاب با وجود خدمت نظام كشمير معتكر گرديد - حكيم مسيح
 الرمان ار بندر صورت رسیده دولت ملازمت در بامت *

بيست و نهم [جمادى الثانيه] ميرزا حسن صفوي بمنصب

در هزار و پانصد و پنجاه و هفت و هزار و چهار صد - و از اصل و اضافه
و تبدیل برگشتگی جلیس سرسبز گردید - دور الدوله ولد میرحسام الدین
الپیر بمنصب هزاربی ذات و چار صد - و از اصل و اضافه و فوجدایی
میل در اب از تعمیر میرزا حسن - مرمدادات برادر اراخت - چار
اسپ عربی که امام یمن - مصحوب حاجی مریدون برسم پیشکش
ارمال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجی بمرحمت
خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب شد •

ششم ماه رجب اعظم خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده
بعجلت راه نور دیده بود بته بیل سده - دیده سعادت نشاتین اندوخته
هزار مهر نذر گذرایند - و بعنایت خدمت دیوانی کل و خلعت
خامه با چار قب طه دوزی و قلمدان مرصع و اقطاع صوبه اوده
مفتی - و حکم شد که سیادت خان برادر او نیابة بضبط
و حکومت صوبه مذکور بپردازد •

هشتم رجب علی مردان خان بعنایت در اسپ از طریقه
خاصه با زین طلا و مطلا نوازش یافت - به اعظم خان دو اسپ
از طریقه خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقه خاصه مصحوب
میر خلیل پسرش که او نیز بعنایت اسپ برنواخته آمد
ارمال فرمودند •

چون والده ماجده حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در همین
ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود هم ماه مذکور بجهت پرسش
بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده باز ماندگاری آن مغفوره را
بمراحم پادشاهانه تسلیم بخشیدند •

دوم [رجب] عند الرحمن روزه‌ها را با التماس پادشاه‌ها و
والا بدر محمد اورنگ رجب بهادر بمقصد هزاره دت و هزار سوار
از اصل و اصانه سر بلند گردانده‌اند - مکرمت‌ها که ناصر عالم
مطیع برای انجام عصر مهام در کالی مانده بود سعادت اندوز
ملازم گشته صد اسب ترکی پیشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل علمبرداران حاکم بمقدم مدعی توام
سعادت آموذ گردند حاکم فاعده دای بعد اداست مراسم پا انداز و
نثار گریس پیشکشی از حواجر و دیگر مقامات امتعه که قیمت آن
قریب یک لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذرانید و رعایای خلعت
و خنجر مرصع ناپه و لکناره و دو اسب عربی از حمله اسپان پیشکش
امام یمن نا رس طلا و مطلا و نعل از حمله خاصه نا براق نقره و
ماده نعل مناهی گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر نارواست
استحقاق مرحمت شد *

بیست و نهم [رجب] راحه خدمتگاه سعادت خلعت خاصه
سر بر انداخته نوطی دستوری یافت *

چون اواخر شب یکشنبه دوم رجب صده هزار و چل و ده دتال
خدمتگاه و سالت مسعود در اکر بگر مشهور بر احمیل پادشاه‌ها و
والا گهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشغوری حیر گرامت شده
بود - عرا شعبان عرصه داشت مشتمل بر بود دتال و التماس
نام که با هزار مهر بدر مصحوب مسعود نامی از ملازمان خود
فرستاده بودند بطور کیمیا اثر در آمد - آن ملده الکبد را بر سر محمد

نامور گردیدند - و محمود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار
درپده بر نواختند - و صبیح صغیه که روز چهار شنبه پنجم رجب
سال مرزور متولد شده بود و از عرصه داشت دیگر آن کلمکار معروض
مقدس رسید - مگلوچ نامو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از
تعیناتیان صوبه کشمیر بالتماس علیمردان خان بمقتضای هزاره
ذات و ششصد - هزار از اصل و اصانه سر عزت بر ابراخت *

از سوانح رسیدن کهنلوجی است بجزای کردار نگهبان

آن نامیاس حق بشناس که در نوکری بی نظام پدایه اعتبار
و اعتماد رسیده بود از حدانی گردیده باین دولت ابد مدت
ملتخی گشت - و در حرکت بندگان این درگاه آسمان جاه انظام
یافته بمقتضای بزرگ و قیول حید سر ابرار گردید - از اینجا که آن
حرد شمیده تخت برگزیده در احلاص ماسره بود - و از دما بی بهره -
بهواجس بقساد بی و ماسوس شیطانی دامن دولت جاوید از
پست داده ازین حضرت - دره رفعت گریخته نزد عادلخان به
بیجا پر رمت - چون از سعادت ندگی این درگاه حرمان گزیده
بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع از اینجا بنواحی دولت
ایاد رسیده در حاکمیر برخی از مدگل درگاه معلی که بار قرآنی
داشتند بهراران نا کاهی و گم نامی می گذرایند - غره ناصیه اقبال
پادشاهزاده محمد اردنگ زیب بهادر برینمعنی آگاهی یافته
ملک حسین ملازم خود را با جمعی تعیین نمودند که آن کج گرای

را ملک بدستنی رواده سارد - او آن عده مرشد را منعخص بنابر
پایانه بجواری تمام بقتل رسانند .

بهم [شعبان] عوص بنگ ملازم عادلحال عرصه داشت او را
با خواهر و مرصع آلات و مدل که نوسم پشککش مرستاده بود و مجموع
دولک روپایه قیمت داشت بنظر حورشد اثر در آورد و عوص
بنگ بعدایب خلعت و انعام شش هزار روپایه کلمات گشت - و
هزار روپایه بهرها از مرجمت شد - اسلم حال بیست و پنج مدل
با یراق نقره و پنجاه تانگه و دیگر امتعه بکاله که سه لک و شصت
هزار روپایه ارزش داشت و عدوان پشککش گذرانند و پادایه مدول
رسید - چون شب نرات نزدیک رسیده بود علممردان حال بعرض
مقدس رسانید که اعلیٰ حضرت مکرر تماشای چراغان که درین
شب بزرگ متعارف اس دیار است فرموده اند امسال تصدیه
آن نائس ایران بنظر اندس امور در آید - ملتمس حال در هزار
پدیرائی برآمد - و پیشکارانش متعلم از اطراف دولتیانه خاص و
عام را که دس طویل و عرصه است تا لب نام بطور تارة چوب
بندی کرده و ارتخته مشتملهای مکتبه الاشکل پرداخته و بر
کنارهای نام طاق بندی نموده حیرت انرای تماشاگران گشتند .

شب پانزدهم [شعبان] که لیلۃ الدراة بود اورنگ آرای جهان
ناسی قریب دولت حارداپی شهروکه دولتیانه خاص و عام فرامده
بنظر حورشد اثر هنگامه روشنائی را گرمی تارة و مروع نی اداره
نکشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش ناری که درجی در صحن
دولت حابه خاص و عام و احدی در فضایی پیش درس چیده بودند

نامور گردانیدند: خدیو اقبال ازین تعاشا عشرت گرا گشتند - مبلغ
دو پند (دو پند معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا
شد - و هر یکی از مع و فاضل و مع عبد الحکیم - بیال کوتی بانعام
دو پست اشرفی از زر وزن کامیاب گردید .

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دارالملک دهلی آمده شرف
زمین بوس دریامت - خواجه ریز بهان پس از فوت خواجه یک دل
خان بتحول داری جواهر خانه و فزونی منصب - و ذمیم بیگ
بکرامت قلعه کائنات از تغیر عبد الله نجم ثانی مقتدر شدند -
به خواجه عبد الغفار واد خواجه صالح ده بیدی سه هزار روپیه
صفایت نموده ببلخ فرستادند •

بیدست و ششم [شعبان] معتقد خان از پنجگی سرازخت
هستی برست - پادشاه بنده نواز باز ماندگان او را بخشعت و
منصب فراخور حال نوازش فرمودند •

احداث شاہ نھر لاہور باہتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکی از هموهران این فدوی که در حفر قنات کمال مهارت دارد متعهد میشود که از جائی که آب زدی از کوهستان برآمده بر زمین هموار می رود نهری که آب آن به مزارع و باطین بنشیند جدا کرده تا حوالی دارالسلطنه لاهور بیاورد - از آنجا که توجه ملک پیرای عمارت انزا بر تهیه اسباب آبادی بلاد و تعبیه مصالح رفاهیت عباد مصروف است مبلغ یک لک روپیه که کار آکلان این فن برای اخراجات

آن برآورد نمودند لکن حواله فرمودند - حال بموجب حکم معلى
يکى از معتمدان خود را نااهتمام آن برگماشت - او پس از
مراجعات ضرورتات از موضع راجپور که بحاکم نور پور راجع است -
و از آنجا تا دار السلطنه مسافت ویدی که در آن بهر حرمان نماید
چل و هشت و دهم کرده هر دمی شروع در حفر نمود - تنه حقیق
نهر در سال شایدهم گزارش خوانند نام *

در رمضان المبارک عند الرحمہ دنگ اردک از پتہ آید
سعادت کورنش در نامت و با تمام نیست هزار روپیہ کم
انداز گردند *

از عرایض موافق آنکه اردوشت جوئی عبداللہ حال بہادر میروز
حدک صوبہ دار بہار میان او و حال ضرور ناسازگاری شد -
عند الرحمہ دنگ آبرا موجب مصرف خوشتن انکاشتنہ پس از
تمارض چند روزہ خود را انکم طاہر صاحب - و تا یک سال در حلا
و ملازمت از گونائی در دست چہا پیہ ہدیہ کی حنی نسوان او
بر مدعی مطلع نگردید - با آنکہ اس ماحرا از منابع آن صوبہ تعرض
مقدس رسید و حکم معلى در باب طلب او صادر شد پس از آن
ندرگاہ رسید و دولت داریافت - بحرف در آمدہ ہدس گنگی
معروض داشت و ہمگان را بحدت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راہ کشمیر کہ دنگ و ناہموار است
و ہر سال از کثرت درف و تازان و مروجی آنہای روان در آن متور راہ
می یابد با آنکہ بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اندس در پایاب
کند گذاشتہ فیلہی در خدمت می نرد نی اصلاح میسر

نیست - در این وقت فیض مظاهر بصیر آن رغبت فرمود -
نقدی بیک علی مردان خانی بجهت امتحان و ترویج راه مرخص
گشت - تربیت خان بمقامت خلعت و خدمت آخته بیگی از تغیر
امالت خان سرانراز گردید •

نهم [رمضان] عرضه داشت گوشترا لیل خلعت پادشاهزاده
محمد اوردیگ زیب بهادر - که از دولت آباد قاصد استقام آستان
فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم
پهری خجسته اختر در نواحی مهترا روز پنجشنبه چهارم رمضان
سال هزار و چل و نه هلالی بعد از ایک گری و پانزده پل از
طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر
بیک از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد -
حضرت خاقانی آن ثمره الفواد را بحمد سلطان موسوم گردانیدند -
و نظر بیک را بشامت و اسب و انعام هزار روپیه نواخته خلعت
خامه و اسب از طویله خامه با زمین طه مصحوب او بغره ناصیه
جهانبانی ارسال فرمودند •

آمدن سپاه سیستان بسرزمین قندهار و درگذاشتن قلعه خشکی بعد تسخیر

چون عبدال که ریاست بدیمه سرزمین صوبه قندهار بدو تعلق
داشت - حراست قلعه خشکی که مسکن او و مفصل ولایت
بسمت سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خان تیولدار
بسمت بخدمت گذاری و فرمان برداری او که ظاهر حال بد مال

آن اتفاق مکل بود - مریب حورده ناعتماد او دران میجمله مردم قلندلی گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر حمزه پسر حلال الدین ملک سیدستان - که دارایی ابران حکومت آن ملک بعد از پدر ناو داده بود - بهائی ده پنجم و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعت را نعرستند قلعه را بشما باز میگذارم - از آنجا که حمزه از عقل دور رس بهره داشت مخالف اولیائی این دولت خداداد - که ناقصا ستوده نمودن است - و راه اذیت پندمون - نفس آن مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته متعامل می گردانید - آن واژون طالع درین ایام نموده هنگامی که ملجح حان ناستلام شد همه نکل آمده حمزه نوشت - که قلندهار از صوفیه دارحالی ست و قلعه دست چنانچه باید استحکام بداده - مانو از دست بداده این قلعه را متصرف ناید شد - حمزه از ملاحظه انجام کار که ناگیر خردمند آگاه اسب درون مرتبه منر ناعواد او از راه معرفت تا آنکه قروس آمدن قلنجح حان از کابل بعدهار یکی از دوستان حمزه که بود دارایی ابران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور میشود که تو نا ناظم صوفیه بعدهار راه دوستی و سازگاری باز گشوده خیال رفتن همدوستان در سر داری - ازین رهگذر بر تو بی اعتماد شده در مکر آمدند که ترا از مدانه بردارند - و بی آنکه بخدرد نسب و قلندهار تاحت و تاراج نمائی رستگاری صورت پذیر نیست - حمزه از روی اضطراب و پناه نام علام معتمد خود را پس ازان ماسرع فرستاده عدل معهور را آگاه گردانید تا حمعی بتسخیر حبشی فرستاد - پدیده چون ماهمرهاں بعتة نخدشی رسید

مردان محذوران ایدل را بمحاصرو در آورده - مردم عزت خان را بغفلت رسانید - قلیچ خان برین معنی آگهی یافته لطیف بیگ اندجائی را با جمعی از احدیان و تابانیان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مستاذیل حستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همراهان پیاپی قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه برآمده دست جصارت بمحاربه گشودند - انجام کار جمعی بمکشتن دانه پیاپی فرار بمحاصرو در آمدند - دلیران عرصه و غا قلعه را گرد گرفته ملچپارها برافراختند - حمزه بعد از آگهی بر محاصره جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همراهان و اعدام محکمه در حوالی خذشی که - پناه بده و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دربانته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرمند بموضع بیاور که پنج گروهی خذشی است آمد - و احوال و ائفال خود و همراهان آنجا گذاشته مستعد قتال شد - مستاذیل چون بخذشی رسیده دیدند که دلیران از آنجا برخاسته عقب نشته اند - بکمان هراس این ابطال نبرد سگال شامل ازان که شیر از رومه هرچند بمیار باشد نرمد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهی پس رود - بامتاصیر از آب هیرمند گذشته غرق شعبان بمحاربه لطیف بیگ رونمادند شیران غیضه و غا پذیره شده هنگامه پیکار گرم گردانیدند و از غنیم لنیم نزد یک سه صد تن مقتول و بسیاری میروح ساختند ادبار پزوهان با وجود نزدیکی از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

عدای تما سک از دست دادند - و قلعه حدشی را گداخته محاسب
داد سیستان گریختند - قلنج خان پس از اطلاع بر حقیقت حال
هر از و پانصد سوار از گومفیان مدددار و تاندان خود را خلیج خان
همراه ساخت - تا لطیف بگ بدوخته نقاب مداند پدر دارند -

و تاحات و تاراج ملک سیستان و تادیب و تنبیه سیستانیان چنان
نمایند که دیگر هیچ بی ادب شورش طلب پیرامون چمن حرارت
و حسارت نکرد - حمیر خان لطیف بگ بدوخته ناتوانی تا داد

سیستان تعاقب محاکمات نمودند - و بسیاری از مواضع آن نواحی
را عرصه هم و عارب گردانده داد مذکور را که بدو دست آبادانی
ملک سیستان تان نار بسته بود شکستند - چنانچه همدی آبی فارابی

دشمن افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن حراب و بی آب
گشت - و حمیر نا هزاران ناس و هراس در ولعه فتح که مقر او
بود حریب - منازران لشکر ابدال بعد از مالش مقاهر و شکستی داد

قریب مئروزی مراجعت نمودند و چون بهم رمضان حقیقت این
واقع از عرصه داشت قلنج خان بمسامع حقائق محاسن رسید -
رمضان قصا حران از پیشگاه سطوات و سیاست شرب صدور یافت -

که عدل تحت رمیده روزگار برگزیده را که مشعر اس نهاد
است و بدست عرب خان گرفتار گشته بداسا رسانند *

یازدهم رمضان پناه شاهزادگانی والا مقدار و امرای نامدار
حلمت زمستانی مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تعیر حاده
راک خان بحر امت غریب ندر - و همت خان محاسن تهاه عور بند

و صاک - و سعد الله ولد سعید خان بهادر طغرچک بدظم تلکش

باه - و عبدالله دیگر و سرخان مذکور به حفظ نگارش پایان نوازش یافتند .
 پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزاده عالی منصب
 مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفرخان و بخشیان
 عظام صفت خان و اصالت خان و جویدار خلعت پادشاهزاده
 محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواتین پناه
 آوردند - پادشاهزاده والا کهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر
 بر حبیل نذر - و یک نبل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بایراق
 طه - و مه ماده میل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ
 عربی تمام عیار نام از طویلک خامه بازرین طلا از جمله خیولی که
 حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود بانه اسپ عراقی و ترکی
 سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نوروزی
 رخت دستی بر بست امر سزکه نبیره او را از اصل و افاضه بمنصب
 هزاره ذات و ششصد سوار و خطاب راجگی مبایعی گردانیدند -
 و میانت حصن نوروز و نواحی آن بدستوری که در عهد جدش مقرر
 بود بدر تفویض نموده آن نواحی را در اقطاع او مرحمت فرمودند -
 بمحمد خواجه تاشکندی که تازه از ولایت آمده هزار و پانصد روپیه انعام
 شد - درین ماه متبرک سی هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج
 و استسقا رسید •

غره شوال نوید عید شادمانی رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهد
 هر سال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعید گاه تشریف برده بود
 از نماز بدو نشانده والا مراجعت فرمودند - و در مسجد و ذهاب
 به آئین مقرر پداشیدن زر نثار دامان قماشانیان برآورد - شب

آینده بحکم اقدس در دولتخانه خاص و عام برای تماشای مهرسب
خویدند؛ دولت محمد ابرنگ ژوب نهاد چوانان بر امروخته آمد
خدیبواتدال با کواکب خلعت بپوشید و دولتخانه مذکور تشریف
فرموده تختی تماشای پرداختند *

دوم [سوال] برای عیادت بهین الدوله که مادر و صاحب دست
راستش را از بیرونی گبرانی باز داشته بود تشریف برده منزل آن
رکن رکن سلطنت را فقر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط
سعادت گردانیدند - سید صدر خان رعایت خلعت سر در امروخته
بخدمت قلعه داری کلنگه از تعبیر دولت خان پسر اعلی خان
مهرخص گردید *

گزارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم سوال سه هزار و چل و ده مطابق هشتم
بهین خجسته حش شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و
امتحاح سال فرخنده مآل چل و بهم از زندگانی حصر صاحبقران
ثانی که بطراز جاودانی مطرز یاد آراسته شد - خدیو صورت و
معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس طلا و دیگر اشیاء
معونه در تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا شعرا را که
دران بزم کامروائی بسعادت حضور مستمع بودند نذر دامن
امید برآوردند - درسی روز مسرت امروز از سواران متعصب هر یکی
از اختر برج خلعت محمد شاه شجاع نهاد و محمد ابرنگ ژوب
نهاد که پانزده هزار دات و ده هزار سوار بود شش هزار سوار و

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزاده خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را مانعام ده لک روپيه سوازش نمودند - و پادشاه زاده والاتباع مراد بخش را باضافه هزار سوار بمنصب ده هزاره پنجهزار سوار سرامراز گردانيدند - علی مردان خان را بعنايت خلعت خاصه بر بواختند - و سه هزار سوار از منصب او كه هفت هزاره هفت هزار سوار بود در اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت فيل از حلقه خاصه با يبراق نقره و ماده و بل ضميمه عنايات شد •

پنجم [شوال] منزل پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگين گرديد - آن ستوده مير مراسم پانداژ و نثار بتقدیم رسانيده اقسام جواهر و مرصع آلات و ديگر نفایس و پنجاه فيل و ماده فيل با يبراق نقره كه قيمت همگي شش لک روپيه شد فيلان با يبراق سه لک و شست هزار روپيه و ساير امتعه دولک و چل هزار پيشکش نمودند - و باشاره سنديه بعلي مردان خان خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزير خان و جعفر خان خلعت با فرجي - و بصلايت خان و اصالت خان خلعت عنايت کردند •

ششم [شوال] تزلبش خان را باضافه هزار سوار بمنصب سه هزاره سوار سربلند گردانیده بحرامت قلعه احمد نگر از تغيير سيد مرتضى خان دستوری دادند - بمحمد تقی ديوان سرور جويبار خلعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمير عرب سه صد مهر - و بمحمد تقی چلپی كه از ايران تازه آمده معادت اندرز ملازمت گشته بود سه هزار روپيه - مرحمت فرمودند •

باردهم [شوال] مرشد قلی علیمردان حاجی را عنایت
خانیت و خدمت دیوانی صولت پنجاب سرامرار ساختهند - عوض
دیگ نوکر عادل خان را که پیشکش حال مرلور آورده بود بحکم
و اسب مرلند گردانیده و خدمت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار
روپیه ارزش داشت مصحوب او و عادل خان عنایت نموده
مرستادند *

چهاردهم [شوال] دو گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع
خان پور که جمال خان قراول در آنجا فریب دو هزار و سه صد آهویی
سند و چپکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند -
و سه صد را زنده گرمته ناقي را آزاد فرمودند - حشمت بیگ خویش
علیمردان خان را عنایت بدیل - و گرشاسپ دران لهراسپ خان
را بدام دو هزار روپیه معتبر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هریاتپه مهابتر عنایت اسب و بدیل و
یک لک دام نقد دوازتن یافت *

آتش افندان در آگ اکبر نگر و هوجتن بسیاری از کار حائجات پادشاهزاده والا گهر محمد شجاع بهادر

تقصیل این بارگه هایلند که کهن سالان سوانح دیده و سال
حوردان وقایع کشیده تا کثرت احراق نار درین دیار چندن حادثه
کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طومان ناد یان
از مصر عاک میدان درون قلع اکبر نگر آتش در گرفت - چنانچه در

مختصر مهلتی ده بنگلهائی که در محل پادشاهزاده بیدار بخت
 بود رسید - و راز بشامیها و پردهای از زمین و حجرات عمارت
 نشیمن درگرفته بمقرب عزت کند چوب پوست بود اندک - غرق دایم
 اقبال پادشاهزاده والا مقدار برای تدبیر محلات مغایب مشکو از
 خلوت خانه برخاسته محل رفتند - اتفاقا دروازه میدان خلوت خانه
 و محل را بیدر آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک
 چشم زدن شارات عمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای
 آنرا نمودار کرد اندر ساخت - ناگزیر آن والا گهر بدام جهرز که
 برآمده نردبان طسیدد - جهش که در خلوت خانه بودند بریده معنی
 آگاه گشته باین طرب دویدند و بعد از رسیدن نردبان مردم را
 یکسو کرده با اهل محل و شرکه از خدمت گاران توانست
 رسید از راه نردبان بزرگ آمدند - بعد از آن که آتش ده بنگله جهرز که
 و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند از انجمله حوقی خود را از
 بام امگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت
 برآمدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر
 خانه و گرگیرخانه و توشک خانه و بسیاری از کارخانهجات
 دیگر جز خاکستر اثری نماند - و چون بیست و میوم شوال از
 نوشتند منہیان صوبه بنامه این حادثه موحشه بمعامع حقایق مجامع
 رسید فرمانی مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف سرشده با
 حواهر و اتمش دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قره باصره
 دولت و بختباری و حلی و حلل یک لك روپیه برای فرزندان آن
 درة التاج کلمکاری ارسال نمودند .

توجه ربابات کشور کشا سیر کشمیر خلد اما

دربس سال مرحدده سیر کشمیر خلد آئیس و تماشای اماکن مستندة این سرزمین که باطفاق موردنگل کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون در کثرت مبره - و بسیاری گل - و مرربی آنهاي روان - و دیگر عرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر بر اهدا باطر منطاع گشما چون پیش نهاد خاطر دور شد متأثر تماشای را حجب رنگارنگ و ازهار گوناگون آن برهنگاه بود - و اس هی آنکه اوایل مروردیس که دران هنگام راه پدر پشمال که بهترس طرق است مسدود می باشد - رفتہ شون صورت پذیر نعود - مقرر شد که انود طغر طراز از راه پدوح نان خطه دلیدیر در آند لندران بعد از تماشای شگوند شفتالو و دیگر گیوهایی دستند دار السلطنه لاهور بیست و پنجم شوال مطابق عرفه امهندیار دعاء حاکمه مقوده گشتند - و دواخی سرای قسح حان محط رایات ابدال گردید - و دمن الدوله را بسحب عارضه مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیر محان را بقلمه داری لاهور - و حائل الله حان را بحکم مرادل دیگی از تغییر مراد کام - و درستکام والد معتمد حان را بحشیگیری و واقعه نویسی دار السلطنه سر بر ابراحتند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صغوی صد اشرفی عنایت شد •

بیست و هشتم [شوال] نحواحه احمد ولد نحواحه حارلن

محمود شش هزار روپیه مرحوم در مرودند •

عرفه دی العمده علی مردان حان را بعنایت خلعت حمامه و

خشم مرصع یا پهلوکناره سرانند گردانیده به هوز که صاحب صوبگی
آن پرو مقور بوده رخصت نموده و باسقم خن خلعت مرصعت
نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسربرائی کارهای
فروری برداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت
خلعت و اسب و انعام دو هزار روپیه و خدمت موجداری به گلپور
و نواحی آن سر امر از - اخذند - بحکم فتح الله دو هزار روپیه -
در حاجی ذاکر که از بلخا پور آمده بود در بخت مهر - و بد
پسران میر حسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکی از شیخ صادق
و میر یحیی شاعر و لطیف خواننده صد مهر انعام شد •

هشتم [ذی القعدة] که کنار دریای چناب منزل اتبال بود -
پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت
خاصه با درجی و سرپیشی از لعل و مروارید - که یک لک
و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که در آن سه
قطعه لعل و چهار قطعه زمرد منظم بود - و قیمتش پنجاه هزار
روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع
و بعضی مرصع آلات و در بخت اسب از آن صان یکی از طویل
خاصه با زین طلا و میخاکار و مثل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده
نیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از
از زر رزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت
نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و
جیقکه مرصع و جمدهر مرصع یا پهلوکناره و شمشیر مرصع گران بها
و در اسب از طویل خاصه یکی با زین طلای میخاکار دیگری

با ریس طلایی ساده و مدلی از حلقهٔ خاصه تا دران بقوه و مانده مدلی
در فراخته حکم فرمودند که نه نهاده رفته قویف گردند - و هرگاه
درمان والا بصورت بدوند روانهٔ کامل شود - و در درحان و سردار
حان و ظفر حان و ماده و سنگه و حاسب پار حان موحداً نهاده و
هر سنگه را بهر و در العمار حان و حلال کاکر و راحه حرام و ترک
تار حان و دایمی حوشگی و حلیل بیگ بخشی احدیان ناگروهی
از احدیان و خوی د گردندها در خدمت آن دال تنار عالی بسب
معنی گشتند - و در درحان و مرحمت حلیف و اسپ از طولی
خاصه تا مراق طلا و دیگران و معایت حلیف ورش یافتند - در
تاریخ دو شهر در ماده در نشئه کدار در نای مریور نفعک ازدها
پیگر شکار فرمودند •

بهم [دی القعدة] راحه حصوب سنگه را حلیف و اسپ
از طولی خاصه تا ریس مطلق معایت نموده دوطر مرحص گردانیدند
و راحه سنگه و مرحمت حلیف و حیدر مرصع معتر گشته همراه او
دستوری نامت - و دانی حان ناگدر مرحص گشت •

دوم [دی القعدة] الله و مردنجان از دار الملک دهلی درگاه
کدوان حاه آمد شرف اندوز مأمور گردید - نخواستند سنگی
ده دندی که برخی اشیا از تلخ دعوان پیشکش ارسال داشته بود
سه هزار رزده معایت نموده فرستادند •

سوم [دی القعدة] طلال را ذات ابدال برقصهٔ بهر مسوط
گردانده الله و پردنجان را رخصت معاودت دهلی و مکرمت
حان را رخصت دار السلطنة لاهور فرمودند و هر کدام معایت

خلعت و اسب برق عزت برادر داشت - و حکم شد که مکرمت خان
از روز برای مراجعات آتی که کابل و قندهار و قنطیم و قنایق دیگر
امروز بدان صوب راهی گردد - دوازده هزار هزار از زر وزن بدر حوائج
شد که بمنصبین بلده تمل که از پایایی غمه متوزع البال و متشتت
الاحوال گشته اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوز بک بمرحمت
خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و هشتاد و هزار سوار تارک
انتخاب برانراخته دستوری یافت که تا مراجعت ریاست جهان کشا
در دارالسلطنه توقف نماید - ملقب خان را بعنايت خلعت
و خدمت دیوانی صوبه بکاله از تغییر صالح شهری برنواخته
رخصت نمودند - و مصوب او نگوهر اکلیل خجنت پادشاه زاده
محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر
و مرفع آلات و پارچه های زربفت و غیره فرستادند - و صالح شهری
بخدمت دیوانی مرکز آن بشت بدار والا اقتدار سر برانراخت -
برستم خان که در حنبهل بود فیل از حلقه خاصه از روی عاطفت
ارسال داشتند - در روز دینبر مقام شد - و حکم اقدس بلفاف پیوست
که مهین پور خلعت یک منزل عقب اردوی گهیدان پوی و جعفر
خان عقب آن غره ناصیه سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان
براه نوردی در آیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالت این راه
بآسانی واقع شود - و راحه حکمت سنگه بجهت توسیع راه بنویج
و برداشتن برف از سرکنتل دستوری یافت - از بدانجا شنانده
بدستیاری زمینداران کشمیر و مردم آن نواحی که حارس خطه
مذکور جمع نموده بواسطه ساختن راه فرستاده بود - برای گذشتن

مردم و اعیال کارخانجات درف درنده کوچه ساخت - و برای عدور
و دشاہ اسحم چاہ درف کوئده فررار آن ره گذار گردانند •

دست و دم [دي القعدة] نا گروهی که همواره ملنوم رکاب
فرورزی اند از کذل نهمدر عدور فرمودند - و لدھی خوکی هتی
فرول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه ار دار السلطنه تا
این مکان دره اکثر حاها شکوه و فررار روح امرای همگان
گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر
در آمد •

گذارش نوروز

در نمره که طایع شاط گرای حاقان گندی پندای نتماشای
رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گرهار که معصبات روزگار بهراران
دقوش بدیعه در آراسته بود چون رنادرین و ارهار کمال شگفتگی
داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء انک ساعه و سی و دو دقیقه
از روز سه شنبه هب و ششم دي القعدة سده هزار و چل و نه از خلوت
سرای خوب مبارگاه سمل انتقال نمود - و بهاییان از خود شهشاه دریا
دل انرموال مکام دل رسیدند - درس روز عشرت امروز شاه نوار حان
در محضت خلعت و حمدهر مرصع و ناصانه هزار و پانصد سوار
بمنصب چار هراری چار هزار سوار و اسب از طوبیله خاصه نارس
مطلا نوارش یافتند بصط صوبه اوقیسه از تعمیر معتقد حان مرخص
گردید - و تربیت حان از تعمیر شاه نوار حان خدمت قوش لدگی
بلند پایگی یافت - منصب میرور حان ناصانه پانصدی دات •

هنرایی ذات و دواز و دوست - وزیر مقبر شد - میرزا حسن صفوی
بعنايت علم - مرید ابراخت - نماینده خایم مومنا از اصل و اصانه
بیست و چهار هزار ر. بده مقبر گشت .

بیست و هشتم [ذي القعدة] از منزل تهنه کوچ شد - و نیم
گروهی آن گلهای - روح بر مرز قتل در کمال شکفتگی و ربانی بنظر
اقدس در آمد - کوئی اشارش در آن کوه مانند شجر طور قد برابر اخته
اند - یا از شادی قدوم پادشاه مشغول دیدار چراغان بر امر رخته -
چون اعلی حضرت پیش ازین آنرا ندیده بودند از تماشای آن
نشاط تازه اندوختند .

رفتن ظریف بملک روم و مراجعت او بامثیر فرمان روای آن مرز و بوم

چون در حین تعیین میر برکه بسفارت ایران ظریف را که در
شناختی احب مهارت تام دارد برای ابتیاع خیول عراقی همراه
نموده بودند - و از هر چه خریده آورد پسندیده بیفتاد - و این معنی
موجب شرمساری و خجالتش گردید - از پس از چندی بوساطت
بار یامتگان بساط تقرب معروض داشت - که اگر بصوب بر عرب و
روم دستوری یابد از آن مملکت اسپى چند قابل سواری خاصه
ابتیاع نموده بیارد تا از خجالت گذشته و تقصیر رفته خود را
وارهاند - ملتص او به پذیرائی رسید - و بعلای انصل خان حکم
شد که نامند مشعر بر ابراز صودت و موافقت بسلطان مراد خان قیصر
روم نگاشته بدر حواله نماید که اگر احیاناً رجوعی اند آنرا دست

آدم روزاني کار خود سازد - و اراں روز که ارسال نامه آنها از چندی
پادشاه گردون محاذ نچیان والا دستگاه در حورشان کدیر دولت مدون -
کمر مرصع گزادها با نامه فرستاده آمد - و نامر حاقانی اصل حال
بدر خطی وزیر اعظم نگارش نمود - و حلیج حمادی الثانیه سال
دوم از حلوس عالم آرا طریف ندان صوف مرخص شد - و نه بندر لاهری
که از توابع صوبه قنده اسم رعیده برای دریا روانه در عرف گردید -
و زیارت حرمین محتومین نموده بمصر آمد - پاسای مصر که پیش
از آمدن او آگاهی یافته بود پذیرفته شده او را شهر آورد - و بمیراسم
صیانب پرداخته جمعیت نقیصر معروض داشت - چون عریضه
او هنگامی که بمصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم مرمون که
طریف را ناهتمام تمام راهی سازد - و در باب تعدیل او نه نظام
بلاد آنگذرد بنانید نوشته شخصی همراه کند - تا هر شهری که
مواشش سرآ داشته باشد نه او نموده او را بموصل که مرز
ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رحلت نمود -
او مقدس خلیل و شام و بوسی دیگر بلاد رسیده بموصل روم -
درین اثنا سلطان مراد خان بدر بموصل آمد - طریف محمد پاشا
وزیر اعظم قیصر را دیده مراسله علامی اصل حال رسانید - روز دیگر
سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بدارند - پس از آنکه
طریف بدارگاه قیصر در شد وزرا که درون قالی بر کرمیها بسته
بودند بآئین لایق دریافته پنج کس از بندگان او را بحضور بردند -
سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامه حاقان جهان را که برهر
دو دست طریف بود بتعظیم تمام گرفته ترقی برقرار - که بام

بودند از ده راه دراز چو دست - او بعد از گذارش همه صد و پنجاه
 تنی که در کمر مرصع بود بطرف سلطان در آورد - چون ترکشادند
 سلطان از دیدن کمر مشحون گشته در زبان راند - که درس وقت که
 پیش من می نمودیدم وصول داده و کمر از جانب پادشاهی که
 آسمان را نگاه او منگوداند - و ستاره را تارام او سیر میفرمایند -
 از امارات فتح و پیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزی ما است -
 روز دهم طریف هزار بارچه از بنایس بسایح هندوستان دهشت
 شان از خود پوشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام
 ملج بیشتر می بودند - او پاسخ داد که املیه بسیار است - بکثر -
 صادق - هزار میخی - مسمومی - رده - چلقق - ازین میان هر کس
 هر چه خوش کند می پوشد - و بکثری را که برای خود همراه گرفته
 بود طلبیده گذرایند - قیصر نصرت بار اسام قلعق ظهور رسانیده
 لختی از شکرمی این دولت حاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار
 قروش که بیست هزار روپیه باشد بدر داده گفت که بعد از انصراف
 مهم بعد از ترا دستوری معاروف داده سفیر خود را بنزد همراه خواهیم
 مرستاد - تا قواعد دوستی استحکام گیرد - و مباحی یگانگی (سوج
 پذیرد - و چون خبر رسید که اشکری که فرمانروای ایران بودند
 بکنتش خان حاکم بغداد مرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف
 ننموده بسرعت هر چه تمامتر روانه آن صوب گردید - و بطریف
 امر نمود که تا مراجعت من در موصل بوده بابتیاع آنچه مامور است
 پردازد - پس از آنکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتراع
 نموده بموصل برگشت حوال نامه والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

ارسلان آقا را که از معتدیان او بود به عمارت معنی گردانید - و یک
اسب عربی کوه هیکل باد و مدار از اسپان سوار می خود با ریس مرصع
نالماس و عنای سرورند در بطرح روم بطریق ارمغانی بدر حواله
دموده اسب دیگر از اسپان سوار می حلف حان که در منج بغداد
بخدمت آورده بود بطریق فحشدد و او را با ارسلان آقا روانه آستان
معنی ساخت - بطریق با سحر مدبور از موصل نلحسا و از اسما
بمصر آمده دراء دروازه تکه رسد - و چون این معنی از عرصه
داشت او بموضع عرص اربع در آمد هر یکی منشور عنایب با
خلعت ارسال نامت - و بحواص حان صوبه دار آسما فرما شد که
ده هزار روپیه از سرکار حاصه در وجه انعام ارسال آقا فرساید - و
بیر حکم اقدس بمندور بنویس که هر یکی از حواص حان دایم تده و
نحائب حان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از مراق
حان سرکار دار سندوستان - و شاه قلی حان صابط بمکر چهار هزار
روپیه - درم صدامت به خدمت دهند - پس ازان که ایدان ندار السلطنه
لاهور رسیدند بطریق ارسلان آقا را گذاشته خریده از عقب اردویی
گیدبان بزرگ راهی گشت و بدست رهم دی القعدة ناصیه طالع
باستقامت بمنته عرش مرتبه در امور حاکم - و از پیشگاه عبادت بحلعت
و از اصل و اصافه بمصاف هراری ذات و بدو بدست سوار ورق عورت
بر امرار حنه نخطاب مدائی حان که هدایت الله پدش از خطاب
حان بنار حانی ناز مخاطب بود - و بدست آخته نگی از تعمیر
تربست حان سر امرار گونید - و حکم شد که براهور رفته اسپان آورده
خود را حدود داده بدرگاه گدوان حاه بیارد - محکم حسن سالدوز

بمهرت خدمت و اتمام دو هزار روپيه مختصر گشته بمهرت ندری
ارسلان آقا دستوري يامت - که او را از دارالسلطنه بنزلهت آپا
کشه مير يبارد - و مصوب محمد حميد باالچي مزبور خلعت
ارسلان يامت •

الان اختي از استبداد سلطان مراد خان
بر قزلباش و تخيير بغداد که از تقرير
مدانی خان بوضوح بدوخته بر می نگارد
شرح اين داستان آنکه در مان رومی ايران بر اراده سلطان مراد
خان آگهي يامته با لشکر خود از صفهان بصوب بغداد راهي گرديد -
و از فزونی عسکر روم و غایب مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت
در خود بيافته در طاق بستان نشست - و مير فتاح صفهاسي سرآمد
تفنگچيان را با تفنگچيان و جوتي از مير و سلطان - و يوز باشي را
با اکثر لشکر خود بسر کردگی خاف خان بکومک بگذاش خان
حاکم بغداد روانه نمود - ايفان هنگامی که انواج روم بموصل رسیده
بودند داخل بغداد شده بگردآوری آذوقه واستحكام قلعه پرداختند
سلطان مراد خان از اصفاء اين خبر دوم رجب مال گذشته با لشکر
گران و توپ فراوان پدای قلعه بغداد آمده بیکتاش خان و خلف
خان سفرچي و نقدیشان شاملو بدر زن جاني خان قوزچي باشي
پیغام کرد - که صفي ميرزاي شيخ ارغلي را چه نيروي محاربه بامن -
اولی آنکه پدش از اشتعال آتش غضب من بيرون آمده قلعه را
بمباريد - و از انرو که ايفان بدین معني راضي نشدند سلطان مراد
خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قراقالي جگ ببندازند -

درین محاربه جمعی از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت -
 مرقد دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان روح ببرد آرا گردید
 و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقاً وزیر اعظم درین جنگ
 نیز بمقتل درگذشت - سلطان اردن واقعاً بیشتر عصبانگ گشته
 حکم نمود که توپ و تفنگ مردها را بپوشش نمایند - درین اثنا
 جمعی قریباًست ملزم بکشتن خاں که در حله بدست روسی گرفتار
 آمده بودند به کشتن خاں آگاهی دادند که مردا قصد یورش دارند
 اغلب آنکه حصار را بمهر و حرر نگیرند - رهائی تو در رسیدن
 باردو و دیدن سلطان است - بکشتن خاں دیگر قلعه نشینان را برین
 اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضی نشدند
 بمقتل خاں شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
 بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
 بود رسانید - و بواسطت او سلطان را دید - صلاح آن بحکم سلطان
 توپ بسیاری در قلعه زدند و روح و ناره را زمین هموار شد - خلف
 خاں و دیگر قلعه نشینان از کرده پشیمان گشته ناگرمراسان خواستند -
 بیکچریان سلطان بحکم او یواحق جنگ از قریب گشته خلقی عظیم
 بقتل رسانیدند - و جمعی را که تمرار فیض آثار امام المسلمین
 ابو حدیده کومی و مرقد منور قاضی سالار از باب یقین میداد عبدالقادر
 جیلانی نورالله صریحاً پناه برده بودند - بطریق بی ادبی که ازان
 طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمه
 ضرام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبور بود
 در خیمه که بر در آن مقتولان افتاده بودند نشستند بناده گساری

می برداشت - و بریدنی خیمه برداشته تماشا می کشید - هر
حال این خیمه و استیقه که از بدین قوم ایرانی و گزین عطایی
مروندی است خای شکر است نه مکر - سلطان پس از تغییر
بغداد ایلیچی بود صفی میرزا مرزاده طالب همدان و در تنگ نموده -
او ایلیچی را عزت نموده داد در تنگ قبول کرد - و سارو خان را
بسفارت روانه ساخت - سلطان اگر چه مکره تن در تنگ تنها راضی
نمیشد - اما وزیر عظم راضی نمود - پس از مراجعت سارو خان
صفی میرزا ایلیچی سلطان را بآواز تمام مرخص گردانید - و
سلطان خاطر از کشاکش قلعه و قتل و امر قلعه بشینان و پیراخته
مصطفی پاشا وزیر اعظم را با حشمتی از دوزان نبرد آرا در آنجا
نگاه داشت که تا ترسیم قلعه و امتقار ملعه دار و دراهم آمدن آذوقه
و دیگر ماکزیر حصار بغداد را از خدمات لشکر قزاقش میاست
نماید - و خود بجانب روم برگشت - بگناش خان در حوالی بغداد
رجرای عدم شد - و خلای خان و میرمناح تغلچچی اناسی و
آقا صادق پسر اردر اتمبول بقتل رسیدند •

چهارم ذی الحجه اعلی حضرت از کتل برف عبور فرمودند
و راجه جگت سگ که برای ساختن راه دستوری یافته بود هر
کتل دولت زمین بوس اندوخت - و حیدر آبان معسکر اقبال
گردید - درین منزل علی بیگ که از جانب علیمردان خان بضبط
صوبه کشمیر می پرداخت شرف اندوز ملتزم گشت •

هفتم [ذی الحجه] در قصبه باره موله که منتهای جبل
است و از اینجا کشمیر بره کشتی پانزده کروه است و براد خشکی

پایانده و بدین گروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصه روح
ادریای بهت آباد گشته و مردوس ظفر قطارکنار را بحضرت
اندخت - درین مکتب مهین پور حلقه ناردویی صلی بنویسده
سعادت ملازم درآهنگ و ذوالقدر حان و محمد حسین دیوان
و قاصی محمد فام بخشی کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا متلتم
عائمه خلال پیشانی طالع بر افروختند و نوار پاشاهی مرس بانواع
تکلف رعیده نشاط اداری بپردگان گشت - روز دیگر حافان حهان
نا هزاران حسنگی گشتی سوار سیر کنان روانه گشتند و بهم ماه
مذکور دولت خانه والا که درون قلعه مشرف بر تاق دلی احاس
یافته است بقیص مقدم مبارک منع سعادت گردانیدند - شکوه
نادام که پیش از شکوهای دیگر مفروضه ارشد داد و نازان ریخته
بود - شکوهای دیگر بظرافت در آمد *

دهم دی [الحجه] پدشاه دس پناه برای ادای دمار بعدگاه
تشریف فرموده بعد از مراجعت بسبب مرغان پرداختند *

دوازدهم [دی الحجه] جمع حان و موسوی حان و عامل حان
و گروهی دیگر از رندهای درگاه خواندن پناه از عقب رسیده باسلام
سده سنیه مغنجر گشتند *

پانزدهم [دی الحجه] مطابق نوزدهم مردردین که روز شرف
بود نعلی مرغان حان حلقه حاصه مصحوب علی بیگ مرستاده
حکم فرمودند که علی بیگ را در دار السلطه گذاشته خود کشمیر
راهی گردد - لطف الله ولد لشکر حان که در دکن بود خدمت
کشیکبری و راعه نویسی نالا گهت از تعییر حکیم حوش حال

فوازش یافت •

پس است و بکم [ذی الحجه] امام خان از دار السلطنه رسیده
 تمام اندرز مائزست گشت - چون بموضع مقدس رسید که اوزبک
 خواجه مغیر امام قلی خان از کابل روانه درگاه معالی شده -
 حکم شد که غازی بیگ پیشتر رفته او را از راه پکلهای باستان
 عرش مکن ببارزد - و پنج هزار روپیه از خزانه اتک در انعام او
 بدهند •

بیست و پنجم [ذی الحجه] شهنشاه فلک بارگاه بر سفینه
 دولت نشسته بگلگشت ریاض مینو مژدال فرج بخش و فیض بخش
 پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد -
 در اثناء سیر فرج بخش بوتله گل خرخ بنظر اقدس درآمد که چار
 هزار و پانصد گل و غلیچه داشت - روز دیگر در باغچه دولت خانه
 بوتله سوسنی دیدند که گل های شگفته و ناشگفته آن در صد و دوازده
 بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نما این سرزمین
 فردرس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر
 الله یار خان از امل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه
 سوار و خدمت تهبانه داری جسر سر برادر اراخت - به بهرام ولد علی
 مردان بهادر هزار روپیه انعام شد •

در نخستین عشره محرم [سده ۱۰۵۰] ده هزار روپیه مقرر
 بقفرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند •

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان
 ادرا با برخی ارمغانی آن ولایت نزد دره التاج خلعت پادشاه

زاده محمد داریا شکوه بعنوان - هارت مستاده بود دوسیله آل والا کهر
 شرف تفصیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی
 و پنج شتر از خود پیدایش نمود - و رعایت خلعت و اعیان ده هزار
 روبیه معجز و مدافعی گردید - پیدایش میزرا عیسی ترحان
 چل اسپ کچھی که از حوناگده ارسال داشته بود بدطر اور
 در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی نامیدی حالصات صونه مالوه

سر درو راحت *

نوزدهم [محرم] چون اردک خواجه ناعاری بیگ حوالی شهر
 رسید اصالت خان و تربیت خان محکم اربع تا کنار شهر رفته و درگاه
 گینواں حاه آورده بملازمت اقدس مایضا گردانیدند - او نامه امام
 قلمی خان را نارمعانی که شست اسپ و صد شتر و ده دار طویعون
 و ده علام قلمانی و لختی دیگر اشیا بود از پطر اقدس گذرانید -
 و بمرحم خلعت و خنجر مرصع سرادرار گردید *

دوین قاریج بمصامع دشایر مصامع رسید - که برتهبراج ولد
 حکیمار سکه بدیله نفید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه آنکه
 چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عند الله خان بهادر
 دیروز حدک در اسلام آباد اگهی یاب که برتهبراج مطرود و چندیت
 منکوب دایمباری از متحدیل بدیله میان آورد چپه و جهانسی نشسته
 و جنگلی را که سه گروهی اوندچپه واقع است امامت گاه خود
 ساخته ده بهب و عارت موامع جهانسی می پروراند - بنابراین
 حواس که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحاطط

بانه گذاشته خود با موجی مستعد پیگرد به تنبیه ایشان زد - بانی
 خان از نزدیکی کار طلبی باین معنی راهی نشد فیروز جنگ را
 بدو بماند تمام از رفتن باز داشت - و متکلی متش آن گروه ادبار
 بوزر کشته برگذارد - که اگر همین موج را با من بفرستید تبه گران
 تیره روز کار را چنان بسزا می رسام که دیگر هیچ مقنه گرشوریده سر
 کرد چنین تجارت نکند - فیروز جنگ موج خود را همراه داد
 او را رخصت نمود - بانی خان از اینجا یلغار کرده شب هنگام غنای
 باز کشید - و چندی را بزبان گیری مرصقاده چون ریانت که مقاهر
 از توجیه دلایران صقدر و مبارزان بصرت اثر آگاه بهشتند یک بهر از
 شب مانده باز بر او یوروی در آمد - و در پیبد مسری مانند
 قضای ناگهان بفتنه بر سر - و نابکار ریخته معرکه آرای نبرد
 گشت - اگر چه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آدیز پرداخته آتش
 حرب صلیب گردانیدند - اما از آنرو که فیروزی همغان
 بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفر بد ووجام استیلا
 یامنه پرتیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخالفین را به تیغ خون
 آشام از هم گذرانیدند - و چنپت از میدان کارزار برای فرار افتاد -
 باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت مذشان را پرداخته نزد عبدالله
 خان آمد - و چون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ
 بمساع حقایق میجامع رسید - حکم شد که پرتیراج را بعید
 خان جهان بسپارد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و از اینجا که
 عبد الله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت و سایر فتنه گرایان
 بنادیده چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

که تقدیم این خدمت به پند و مقرر گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزار چار هزار سوار بود در اسب سه اسب مقرر فرموده قلع و قمع نندیلها بعهده او بار گذاشتند - و فرمان قدر توان به صدور پیوست که عبد الله خان بهادر میروز جنگ بعد از انصراف الوبه طغر طراز بدار السلطنة لاهور روانه آستان معلی گردد •

بیست و ششم [محرم] حاکم گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت حاکم پادشاهی هزاره دریا هفت کرده و بیستم ربع است - متکفل مهمات سرکار همین نمره شجره چاهانی بیستم صاحب دران عمارتی در مرز زمینی مرتفع مشرف بر تالاب بالچام رسایده بودند - نهری دارد بعایت حوض نما و زمین این حدیقه مغلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آشنای عالی و حوضی با دوازده مرتبه گردانده اند - و هر پانزده از آن سبزه و ریاحین و شبنمهای دل نشین روح انرای تماشاگران است - بر سعینه هلال مثال تشریف فرمودند - ملکه مدسی ملکت مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوهچکه صفا پور را که آن زمی تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاری از سفایین که در کمال آراستگی بر سر عمارت بر روی آب بنرتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را مریح آمود گردانیدند - خدیو دران سه روز دران برهنکده بکام بحشی و کام زانی گذرانیده روز چهارم بدولتخانه والی مراجعت فرمودند •

ملح ماه [محرم] از یک خواجه بیست و هفت اسب بالختی دیگر اسب پیشکش نمود - و بهرحمت یک اسب عراقی با زمین مطلقا

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلی قوش بیگی و شیرعلی میرآخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یساول ملازم نذر طغائی بتقبیل عقبه جلال ناصیه بخت برافروخته پیشکش او بیست و شش اسپ و بیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزار روپیه سرافراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بغدادی خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمد های روم صلح دار پاشا مهماندارش بار تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان برای سرکار والا خریده بنظر افسیر اثر درآورد - روز دیگر نه اسپ عربی پیشکش محمد پاشا حاکم لیسنا که مصحوب عمرچلیپی ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان بجای ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سربر امراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقی سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رانت و فزونی عاطفت طره مرصع و مرپیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی از اقمشه نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به یتکاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علی مردان خان از لاهور آمده بتاذیم عده سزیده

مایه گردید - و هزار مهر بدر گذرانید *

بیستم [صفر] ارسال آقا سعید سلطان مراد خان که محمد حمید ملدز حسد الحکم او را از دار السلطنة نکشمن رسانیده بود و ناصر خانانی مدائی خان و عباس خان پندره شده بدرگاه گردون حاکم آورده بودند بوسیله کشیان عظام سعادت استلام آستان خواندن مشکل نادانی که معهود این دولت اند منعقد است دریافت نامه قبضه و اسب خاصه مهت نام که بوزیر مرصع و عدائی سرور آمد دور بطریق ارمغانی ارسال داشته بود گذرانید - و سعادت خلعت حاضر و کمر خلعت مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرصه داشت پادشاه رانده کاهار بلند معمار محمد اورنگ ریس بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند نعره اندس رسید که نالچی بمر چاندا رسیدار گویندوانه که بعد از پیروی شدن پدر محاکم نشینی سر امرار گشته بود در پندره ندرهان پور آمده صلح چارلک روپیه لشکرانه این بوازتن پیشکش نمود - فرمان اندس بصور پیوست که صلح مذکور بآن تحت بیدار عنایت فرمودیم *

سلیح ماه [صفر] بیگ نمرحمت خلعت و خدمت دیوانی پادشاه رانده و اذتار مراد بخش از تعبیر حاجی عاشور کام اندور گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و در اسب ارطونک خاصه دارس طلایی مینگار و طلای سانه بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلج شد که آن عالی نسب از بهیره نکاتل راهی شود - و حاکم پانچان و چون موحدازی بهیره است در احاکم دورمر خان را در ائتک نگدارد - یک اسب تپچاق

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نقایس هندوستان بهشت نشان باوریک خواحه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزارى ششصد سوار - و حقیقت خان به منصب هزارى در صد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بیست و هشتم صفر از رقایع شرقی ممالك بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بر بست - غره ربیع الاول پادشاه بنده نواز به منزل ملکه بانو زوجة او که همشیره حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده آن پرده گزین رفعت را بگوناگون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابوالقاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند *

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعه دارالسلطنه لاهور بدو مقوض شده بود باضافه پانصدی ذات به منصب سه هزارى ذات و دو هزار سوار و بصوبه دارى تته از تغذیر خواصخان مباحی گشت - و حراست ارک دارالسلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزاده والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیخ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانه آن صوب گردد *

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگه ولد کرمحی راتهور که همشیره زاده رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود باراده بندگی آستان جهاندارى از پیش رانا آمده باستلام سده سینه تارک مفاخرت برافراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزارى ذات و ششصد سوار نوازش یافت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میعاد سرور موجودات علیه
شرایف الصلوة و کرامات التوحید صمد قد گردید - و منلع دوازده هزار
روپیه نرس هر سال نازبات احتیاج عطا فرمودند .

هردهم [ربیع الاول] سید عالم نازده اراصل و اصانه
مدمصب دهرهاری هزار هزار - و حهاا حاا کاکر محطاب کاکر حاا
سرامرار گشتند .

شب یسم و چهارم [ربیع الاول] ویشکاران حوریم دولک دهرمان
مخافان حهاا تمامای باع موح بخش و میص بخش را که تفصیل
براهت و مصارت آن در حلد اول این گرامی نامه گذارس یافته
ار حیاناا تاسر دوارها و کنار نامهامنارل دلکشاهر دویاع ودر حات
شاه بهر و اطراف حناص چراغان نمودند - و عهف آن ناندک
عاصله چوب بندی کرده مانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس
آشارهای چادری در چراغانهای رنگ سرمر درتنب چراغان
چیده حیرت افراپی توانست و سیاراب گردیدند شهشاه حورشید
لغا بدان مکان نراحت اندما تشریف فرمود : از شمول مهر گسدری
و عربس نواری سعیران روم و نحارا را بدر برای تماشای چراغان
که مروج بخش دند وظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب
دران عشرتکده نکام بخشی و کامرانی گذرانیده دولتخانه والا را بمعادوت
سعادت آمود گردانیدند - و چون شب میسم و مهم علیمردانحان
در اطراف عمارت میدان دل که نه لدک شهرت دارد چراغان نهجی
که دند و حورشید و ماه اراا روشنی پذیرفتی بر اسروخته ون - و
کشتی دسیار گرد آورده آرا بیر در کمال ربنائی و روح انرائی

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برحقین
دولت سوار شده با ملتزمان ركب سعادت و سفیران مسطور بتماشای
آل پرداختند *

دوم ربیع الثانی چردل خان بضبط قلات و مقر از تغیر عوض
خان قاتشال که بعروض عارضه ضعف و ناتوانندی از روز بروز
می افزود سر امر از گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و
حرامت غزنی و باضافه پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب
هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش
فرمودند *

نکارش جشن قمری وزن

روز دو شعبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غره
امرداد گرمی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای
سال پنجاه و یکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس
بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر سخته آمد -
و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار برآمد - بمهین پور خلافت
مذمت نام اسپ که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان
زین مرصع - و عبای مرارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان
بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع مرافراز گردید - خلیل الله خان
باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار - و عاتل
خان باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار -
و از اصل و اضافه مید عبد الوهاب بمنصب هزار و پانصد سوار -

و بهر حراج ولد را به مال درباری بمصنوع عراری پانصد سوار نوازش
پرتابند - محمد را بعد گوگرد به عیادت خلعت و موحداری صفا در
آب از تعدد نور الدوله مرق صفاهاست بر امر راحت بدشکست عیادت
حال شایسته احب - و بدشکست رای را با یک بدل بظرف معدس
در آمد - راه را بسنگه بهرحمت احب نازش مطلق بر امر راحت
و در ارجاع آما الیچای روم خلعت و خدعه مرصع - و دارنگ حواحه
خلعت و دست هزار روپیه بعد عیادت شد *

پنجم ربیع الثانی پانصد سوار از مصنف سند شجاعت
حال باطم صوبه الی آنادول و اسبده سه اسبده مقرر فرموده او را بمصنف
چار هزاره دات و چار هزار سوار در اسبده سه اسبده بر امر
گرا بیدند *

شایسته [ربیع الثانی] طرف محاطت بعد اثنی حال را به
خلعت بر نواخته بهرحمت صفا لاهری بند مرخص ساختند *

توجه شاه گیهان سیر بلاق بنظیر سنگ سعید

چون در سال هفتم خلوص اندس که دارالحکله کشمیر بقدم
مص لروم خدیو دیس و دولت مورد سعادت و مہبط مرکبات گشته
بود اکثر مندرجات آن بظرافت در آمده و سیر بلاق سنگ سعید
در پردہ توجع مانده بود - در بدو که مہنس پور عطمت بر حصت
معلی تماشایی آن مکان براهب آئین رفتہ معاودت نمودند - و
مروبی اصناف زناختن و اقسام مہرهای آن سر آمدن تا آنکه گلبا
چنانچه باید بشکسته بود بعرص مقدس رسانیدند گیتی خداوند

مرحمت خاں را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و اوان تماشای آن نزهتگده دریامده معرض اقدس رساید - پس ازان که او معرض داشت که ریاحین شکفته و هنگام تفرج است از روی درون بینی و حزم گزینی که در جمیع امور مرعی و ملحوظ است به خلیل الله خان قرارل دیگری حکم شد که بدایجا شتافته و بحقیقت راه دارسیده بیاید - چون او نظر بر همواری و آسان گذاری کتل درین هنگام که اثری از ابرو باران نبود نموده و معوبت آرا پس از بارش که در ییلاقات اکثر میشود بخاطر بیاورده در سنایش ممر و سهولت مرور امراط نمود *

هفدهم [رابع الثانی] بقصد سیر آن ییلاق نهضت فرموده در موضع جاروره و فردای آن نزدیک پایی کتل نزول نمودند - همانا گنجان خدیو که خاطر نهفته بدش سجایای حقایق اشیا امت تعب و نصیبی که درین سرزمین نصیب ملتزمان رکاب سعادت بود دریامده درین سیر توقف گزیده داشتند - لهذا باوجود این همه احتیاط ازین منزل باز مهین پادشاهزاده بخت بیدار را فرستادند که بار دیگر آن مقام بضارت اتسام را بنظر امعان دیده کیفیت ریاحین و چگونگی راه آن سرزمین معروض دارند - آن کامکار والا مقدار آخر روز برگشته حقیقت آن عرصه نظر فریب دلکشا بمسامع سمیه رسانیدند - این توصیف بدشتر باغب رغبت خاطر خورشید مآثر گشت *

هوزدهم [رابع الثانی] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر تنگی عرصه ییلاق و ضیق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

دولت احوال را بد گذاشته و بکار بزرگنل برآید - اکثری نگماں آنکه
 نالانش از بکا روز که در سانه اشعار هم می توان گذرانند توقع
 نخواهد شد خیام گذاشته رانده بر فاکر در مکروره بود داشتند - پس
 از آنکه نکتل بر آمده بازگ راه بودند شد ناراز برم آغاز مارش کرد -
 و رفته رفته رو بسختی نهاد - گذشتی حد بود و لثجانه معلی که بر
 سر عرصه گلزار بر پا بود و از منزل دو مهن بر دیک چار گروه
 پادشاهی قریب دولت و ابدال رسیده ساخت پست درگاه را نامید
 پادشاه رانده و علمبرداران حان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب
 سدر نمودند - از کثرت ناراز پندش رفتن میسر شد دل کار محائی
 رسید که هیچ کسی از حامی خود حرکت نداشت کرد تا بصیر چه
 آمد - و چون آثار انقطاع ناراز طاهر بود و مردم از مقدار آذوقه
 و پناه ستوه آمدند - منسوب و بکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت
 رفتن در کمال آسانی بود در معارفت از شدت ناراز چنان پورای
 شده بود که اسبها تا راس و فعل در گل مرو میزدند و عروق درهم
 پادند در حثان که شدت ناراز از ته حالت بر آمده بود برادر پا
 گشته از حرکت نار میداشت و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سیل
 ناری آسمان و تری رحمت و سوری هوا نمان رسیده بود - و هر کس
 از اضطراب و اضطراب مگری میآرد داشت که خود را به پناه حائی
 رساند درس اثنا عمیق حوئی که وقت رفتن آب کمی داشت
 و درس هنگام از مرط سئل چنان معلومی و صب که حر تعیل عدور
 از آن محال بود - پندش آمد - مطهر مراحم رحمانی ذات ملکی
 توقع فرمودند تا بل نرویدی بسته شود - سعادت گردان رکان

مقدس در عرض چارگری از چوبهای بزرگ که در آن جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چارکروه بسبعی تمام نور دیده بعد از دو پهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کار خانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت در روز در آن منزل برای رسیدن مردم واسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل می بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزارعی ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] نیم گروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - در آنجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار انضال بر سفینه اقبال بدولتخانه کشمیر که یک و نیم گروهی مضرب خیام گردون احتشام بودند متوجه گشتند - با آنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتی اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت و دل میگذاشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب دل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار دل و بهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

درد و بعضی حریف بعضی عظم رسیدند پیران حوادث دند کشمیر
چندی طعینا نشان میدادند و از عراض نگارندگان و مایع چنان
دظهور پیوست که این مثل باعث خرابی بسیاری از محال کنار
دریای بهب گشت - چنانچه بعد از چندی عرصه داشت جان
پار جان موحد از بهبه رسید که روز دهم رنج الثانی آب بهب در
نورونی بهاد - و بهب و دوم ماه مذکور لکائی رسید که از چار
صد و هشتی و هشت ده برگشت بهبه و چار صد موضع در ته آب شد -
و از برگشت حو شاد حردو محل دامن کوه از آب بهب - و
همچنین دهاب برگشت کرخهاک و بدن پور و سمس آباد و غیر آن
که در پنج شش گروهی بهب بودند خراب گشتند - الحق حوش
آب و شورش حذاب نمودار از طومان بوج بود اگرچه آخر روز
دست و دوم روز کمی بهاد و شهر کشمیر از آب حالی شد اما تا سه
روز دیگر مواضع اکناف در ته آب بود *

دست و هشتم [رنج الثانی] سرار حان پسر لشکر حان داماد
پانصدی داب بمصوب سه هزار و پانصد و پانصد و پانصد
ادراحت *

عرفه حمادی الاولی از رنگ حواجه را جلعت و حیعة مرصع و
شمشیر پیران طلای منداکار و اسب اتلق عرامی و نرجی دنگراشیا
مرحمت نموده رخصت لکارا فرمودند و از همراهم از یوم جمع
حواجه را جلعت و انعام دو هزار رودند و سه کس دیگر را انعام
سه هزار رودند کامناب گردانند و دند رنگ مازم بدر بی طعانی
امام نلی حان دو هزار رودند عطا نمودند - چون از رابع صوغه

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت
بیدار بارادۀ بندگی آستان گردون مکان یکابل آمده - و سعید خان
بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه بوسم مساعدت از خزانۀ کابل داده
روانۀ درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمقتصدیان اتک فرمان شد
که از خزانۀ اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار
روپیه که از خزانۀ کابل یامده بود نذر بصیغۀ انعام او مقرر گردید •
ششم [جمادی الاولی] بالذماس پادشاهزادۀ والاقدار محمد
اورنگ زیب بهادر اهتمام خان یحیاست تہانہ کھیرلہ سربراہ افراخت
و قلعه دارمی اوسہ از تغیر او بمبارک خان فیازی مقرر شد - چون
راجہ جگت سنہ بعرض اقدس رسید - کہ اگر خدمت فوجداری
دامن کوة کانگرہ بہ بندہ مفوض شود ہر سال مبلغ چار لک روپیہ
از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانہ عامرہ برساند •

ہشتم [جمادی الاولی] اورا بعنایت خلعت واسپ بازرین
نقرہ و تفویض خدمت مزبور سربراہ افراختہ بخصمت نمودند - تودرمل
افضل خانی بہ رحمت خلعت و خطاب رانی و خدمت دیوانی
وامینی و فوجداری سرکار سہرند فرق مہاہات برافراخت - ارسلان
آقا ایلچی روم را بخلعت واسپ و محمد پسر او را بخلعت
سراراز نمودہ حکم فرمودند کہ بدار السلطنہ رود - و تارسیدن رایات
ظفر پیکر توقف گیرند *

یستم و ہشتم [جمادی الاولی] جعفرخان را با راجہ رای سنگہ
و جمعی دیگر از بندہا و زواید کار خانجات سرکار خاصہ شریفہ بصوب
پنجہر دستوری دادند - بخواجه خواند مسعود صد مہر مز خدمت شد •

آغاز چارم سال

خجسته مال از دوم دور جلوس اقدس خديو

برونوال و خداوند و اقبال

الله الحمد كه سيوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بهراول
خجستگي و نشاط پيروي گرديد - روز سه شنبه عرۀ حمادي الثابيه
سده هزار و پنجاه موافق بيست و هشتم شهرور چارم سال اين
دور با هزاران برخدگي آغاز شد - در تاريخ مذکور مواص الحث توحيد
ملا شاه بدخشي كه ميهن حليعه مصداح ببل هدايت - معتاج
انواب ولايت - ميان مير قاضي ست - و در موهب گاه كشمير رسم
انروا سر مي برد - حسب الطلب پادشاه درويش نواز بشرف حضور
محقق ميفض صدرل كه وسيله دريافت مآرب ديني و ذريعه ادراك
مطالب معنوي است رسيد - و بسا نكل بلند دران صحت ميفض
مذقت گزارش يادمت - پادشاه حق آگاه باقسام تطف و مهرباني
آن ايرد پرست را مديست ساخته مرحص گردايندند - خدمت
داروغگي كرگيرامكانه از تعيدر مير خان حكيم مياء الدين
تفويض يادمت - ادم ولد علي راى تبنی را كه حفظ ولايت
تبت و قلاع آن بدو معوض شده بود بعنايت خلعت و امپ سرور
ايراخته دستوري تبت دادند •

دوم [جمادی الثانیه] بمعرض اقدس رسید که قلعدار خان
حارس حصار آسیر رخت هستی بریست •

گزارش قدسی توجه به تماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر و از انجا بدار السلطنه لاهور

روز در شنبه هفتم جمادی الثانیه مطابق دوم مهر ماه
خاقان جهان از دولت خانه معلی بر کشتی نهضت نموده در اندھی
پنپر و روز دیگر در لدهی رتی پور نزول اقبال فرمودند - تا به تماشای
سیر گاههای آن ضلع مذل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد
معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنه لاهور شوند -
درینجا از تعیناتیاں صوبه کشمیر راجه کور سین کشتواری و درست
بیدگ کابلی - و فرهاد بیدگ بارچ را بعنایت خلعت و احپ - و محمد
زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ و کفایت خان دیوان - و مظلم میر
عمارت و قاصی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیر را بخلعت
سر بلند گردانیده رخصت نمودند •

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج براره که در تیول مهین پور
خلافت است بفروغ ماهچه لوائی ظفر انما منور گشت - آن
دیباچه صحیفه مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند -
و هر دو کنار بهت چوب بندی کرده شب هنگام در کشتیهایی
آراسته که از دو طرف برپهنای دریای مذکور بقطار باز داشته
بودند چراغان برانروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط
تقرب کشتی - و از تماشا نمودن - روز دیگر مقام شد •

ازان به هیرة پور تشریف نزل ارزانی داشتند - و در اثناء ره نوردی
بتماشای آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع است و از دیدن آن
نوردندگان ربع مسکون حیرت می اندرزند پرداختند *

بیست و ششم [جمادی الثانیه] از هیرة پور نهضت فرمودند
و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکم نزل عقب مرکب اقبال
و اسلام خان عقب آن را و قدر طی مسافت نمایند - و لدھی محمد
قلی بنزل اقدس محط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب
برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانگ برنج - و در انجام بتدر
نخود - بامدادان حوالی دولتخانه معلی در انگشت - و از انجا تا
سرکنل پیر پنجال که یک ونیم کوه است پنج انگشت - و در جبال
اطراف راه یک رجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] در پوشانه و فردای آن در
یدوم کله دایره شد *

بیست و نهم [جمادی الثانیه] از کنل رتن پنجال عبور
نموده موضع تهنه را بنزل اقدس سعادت آمود گردانیدند *

سینوم رجب بمنزل نوشهرو که اهتمام لدھی آن بعهد علی
مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبه
خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی واد یلنکتوش
که به آرزوی بندگی آستان جهانداري روانگ پیشگاه حضور شده بود
باستلام سده حلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه انب پیشکش
نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات
و چار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سرافرازی یافت - و

همراهان از مراد بیگ و بدر بنگ و موس بیگ رعایای دوهزار
و پانصد روپیه نوارش یافته در سلک سندگان درگاه کیوان حاکم مدسک
گرددند *

چهارم [رحب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته
بنگی برق مهابت بر امرا حب *

پنجم [رحب] الوبه نصرت پندک قصه نهیره رحمت و مکرمت
حان که از مددها و راحه رایسنگ و دیگر ندها که ارحی از کشمر
پیش از اعلام طغر انعام و بعضی از دار المظنه لاهور آمده بودند
شرف اندیز مقامت گشتند - روز دیگر وزیر حان که بموجب یرلج
عالم مطیع از اذک برگزیده در وزیر آباد توقف نموده بود از آنجا
رسیده سعادت تلقیم عنده حلال دریام و هزار مهر بدر گذرانید -
در من تاریخ شکار قمره کوهستان حوالی نهیره توحه مرصودند -
و هفتاد و یک فوج شکار شد - هفت فوج کچیر قلنگ حاصه
گرددند - و تدمه را مهنی پادشاهزاده و اسرا و فراوان حسب الحکم
صادق نمودند *

هفتم [رحب] رایات اندال از نهیره رکض نمود *

هشتم [رحب] الله علی ولد یلنگوش بمرحمت شه شیر یراق
طلای میدا کار و امپ و دمل - و حاجی محمد یار رعایای امپ
مفتخر و مهابی گشتند - میر گلان قوش بیگی امام علی حان
بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر امراری یافت *

نهم [رحب] از عرصه داشت پادشاهزاده والا تدار مراد
نخش نعره مقدس رسید که هزار حاکم صرنگ کابل که سال گذشته

بسطوت اوج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در مدین سابقه بارزک میدادند امسال بخاء زاک خان قیولدار خود ادا نمودند *

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صبح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبور نمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میرخلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبه گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سر امراز گردید *

هفدهم [رجب] بموضع مکهاله که بفرمان والا جاسپارخان فوجدار بهیمره در اینجا منتظر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مار خوار و شش قوچ کوهی بتغنگ و در مار خوار به تیرشکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قوادان حسب الحکم شکار نمودند *

بیست و دوم [رجب] حیام آسمان رفعت برکنار آب چناب بر امراخته آمد *

بیست و سوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندگان از دار السلطنه لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلمیردان خاں چار اسپ مرحمت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر بارناب احتیاج عطا فرمودند *

۱. ملخ این ماه [رجب] دو گروهی دار السلطنه مخیم
اقبال گشت *

گذارش وصول موکب جهان پیمادر السلطنه و دیگر وقایع

غیرا شعبان خانان جهانپیان قرین دولت و اقبال بر فیل ملک
هرام بدولت خانۀ دارالسلطنه نهضت مرمودند - درانثناء راه
یمین الدوله حائمان سپه سالار که بواسطه رفحوری دردارالسلطنه
مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر
نذر گذرایند - پادشاه سلیمان دستگاه شان - پناه اکثر فوئیدمان
والا افتدار مثل سپه سالار و علی مردان خان و جعفرخان و برخی
دیگر امرا که درجانب راه رفته بستمه در کمال آراستگی ایستاده
بودند - و پیادهای تعقیچی و بانددار را با بیرقها و ششاهای زر
نکار و چلیبنتها با ساز زرین و میمین و امثال باجلها و برگستوانها
و علمهای رنگارنگ به ترتیب پیش رو بازداشته ملاحظه مرموده
بعد از یک بهر و چارگزی از روز دولت خانۀ معلی را به پرتو
درد میض آمود فروغ آگین گردآیدند - و وزیرخان را بعدایت
خلعت خاصه و اسب از طویلۀ خاصه با یراق طلا و میل از حلقه
خاصه بر موخته بصوبه دارالخلافه اکبرآباد از تغیر صفدرخان
د-توری دادند - میرکلان قوش بیگی امام قلی خان بمرحمت
خلعت و اسام دو هزار روپیه سمرقاز گشت *

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دارالملك دهلی آمده

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه فیل یکی با یراق طلا در با یراق نقره که قطب الماک مصحوب مید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حصن بهرحمت خلعت قامت انتخاب بر آراست - به الله قلی ولد یلنگتوش ماده فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نورالعیان و فتح ضیا و محمد امین پسر شاه قلی خان بهرحمت اسپ مباحی گردیدند بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد *

دوازدهم [شعبان] منزل علی مردان خان بقدم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسمانی گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نغایس اتمش پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بهرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم به لیلۃ البراق است بتماشای چراغان که جادب در سن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر باریاب مستحقان بذل فرمودند - فردای آن شب فیل سه فرو سه ماده که عادل خان و قطب الملک پادشاهزاده کامکار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آل والا گهر بعنوان پیشکش روانه درگاه خواقین

پناه گردانیده - بنظر اکسرا اثر در آمد - مومن بیگ قراول امام
 قلی خان را بمرحمت خلعت و اعمام دو هزار روبیه سر امر اوایی
 بخشیده مرخص ساختند - بدشکش اعظم خان حواهر و اتمشه
 و سی اسپ که از گجرات مرستاده بود از نظر مقدس گذشت -
 مکرمت خان شصت اسپ ترکی بدشکش نمود - و دیانت خان را
 بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانی صوبه دکن و تلنگانه
 و بالاکوٹ برابر از تعبیر آقا افضل مر بواخته رحمت فرمودند - و
 مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طریقه خاصه با زین طلا به نهال
 چمن اقبال پادشاهزاده محمد ادرنگ زیب بهادر ارسال داشتند -
 و محمد تقی قهرشی دیوان آن بخت بدار را از تعبیر امیر بیگ
 برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند •
 نوزدهم [شعبان] پادشاه زاده والاتار مراد بخش نا سردار
 خان و مادهو سنگه ولد راد رتن و دیگر مددها از کابل آمده به تلخیم
 عتبه دولت مستعد گشت - و هزار مهر نذر گردانید - شاه قلی
 خان از بهکر آمده دولت کوروش در بامت - درین تاریخ بمنزل
 یمین الدوله تشریف فرموده آن نوین با امکان را مشمول عواطف
 گردانیدند - و یمین الدوله رحم با انداز و بذار بجا آورده اقسام زواهر
 حواهر و دیگر نعمای امتعه بدشکش نمود - و متاع سه لک روپیه شرف
 پذیرائی یافت - نظر بهادر حویشگی که قریب دو حال پیغوله نشین
 گشته بدعای روز امر وی دولت آسمان موافقت اشتعال داشت
 از پیشگاه نوزش پادشاهی بعفایت خلعت و منصب سابق که
 در هزار و پانصدی ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سر امر او

گردید - سردار خان را خلعت عنایت مرصوده از تغیر صف شکن
قوربیکگی ساختند - خاندل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع
و خدمت میرتوزکی از تغیر میرخان مقتدر گشت *

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرابها با دو دانه مروارید
و جمدهر مرصع با پهلونقاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع
آلات و مروان البسه نفیسه و دو اسب از طویلخانه یکی با زین طلای
مینا کار دیگری با زین طلای ساده بسرو جویبار خلعت پاشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر مرستادند - جلال ولد دلار خان کاکرا با خلعت
و منصب هزار و پاصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضا
و عنایت اسب بر فواخته بدکن تعیین نمودند *

سیخ ماه [شعبان] پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش
دویمت اسب ترکی برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا
ایلچی روم بمرحمت خلعت و شمشیر و سپهرافان طلا و یک مهر صد
توالگی و یک روبیه بهمان وزن و بیعت اسب - و عمر چلبی ملازم
محمد پاشا حاکم لیسما بعنایت خلعت و انعام هزار روبیه نوق مباحات
بر او فواخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روبیه
بمحمد پاشا و پنج هزار روبیه عمر بیگ برادر او مرستادند *

غره رمضان الله وردی خان را با خلعت و اسب با زین مطا
سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلی فرمودند - به نظر بهادر
خوبسگی اسب عنایت شد *

دوازدهم [رمضان] پیشش خان دوران بهادر نصرت جنگ
چار هزار پارچه در دامی از بطر والا گذشت *

چهاردهم [رمضان] پادشاهزاده‌های کامکار و نویدبان احلاص
شمار معنایت خلعت زمستانی عراحتصاص یادقد - لطف الله
ولد سعید خان بهادر طغر حدنگ اربز پدر آمده پاشایی طالع
نلتیم سدره کیوان روعت بر اوروجت - و ده اسپ درسم
پیشکش گذراندند *

شاهردهم [رمضان] دهرک از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزاده مراد بخش یک قطعه لعل
و در دانه مرارید عذابت شد - پیشکش عرت جان ده اسپ و
لحتی از اقمشه بغیسه بنظر مقدس در آمد - از جمله چهار اسپ
به الله قلی ولد یلنگتوش مردهمت گشت *

گزارش رسیدن ملا سعد الله سعادت

تقبیل آستان فضل و اتصال که محیط

برو نوال است و محاط در و اقبال

چون گرامی توجه کشور حدیو گیتی خدا نالانشاد و علاه دامدار
و ارتباط مصحاء داعت دثار مصروف است - و همه اصاع مقدس که
همواره شاد راه نشایر ناد رسید - که ملا سعد الله که صوط و مدشاء او
دارالسلطنه لاهور است لعلیه مصایل و کمالات عقلی و نقلی و حفظ
قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متعلی است - و در ذهن
وقاد و فکر نقاد و کثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک
و مساهم ندارد - موسوی خان صدر حکم شد که آن حاوی مصایل را
سعادت بساط نوس مستمع گرداند - جان مذکور در یکشنبه

هفدهم این ماه [رمضان] از اوایل دولت عظمی نایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاری و کار دانی دریافته در سلسله زندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایه اعتبار او را بمنایت اسپ از طویلته خاصه و خدمت عرض مکرر که جز متمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر امراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاری ذات و دویست سوار و خطاب خانی و خدمت والا رتبت داروغمی دولتخانه خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمی یابد نوازش یافت - دولتخانه خاص که بدستکاری هنردران شگرف آثار و صنایع بدیع کار حیرت افزای دیده دران است - میان مشکونی دولت و دولتخانه خاص و عام بایوان کیوان مربر کشیده خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف برده برادرزگ جهانبنانی جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز مکرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل کشای شه نشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان مسعود بدولتخانه خاص موسوم شده چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد *

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاره ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بمنایت خلعت و باضافه پانصدی ذات و چهار صد سوار

دعای حضرت هار و پانصدی هار و دوست سوار و حکومت بهکرار
تعبیر شاه قلی خان و مرحمت احب نلد پایگی یافتند
مرخص گشت *

دست و پلیم [رمضان] مطربک محاطب دارنگ خان را
حسب الالتماس پادشاهراد والا در محمد اورنگ زیب بهادر
پادشاه هارری هار سوار بمنصب درهاری در هار - وار و نقله
دارای اوسه از تعبیر مدارک خان داری کامیاب گردانیدند *

سلیم ماه [رمضان] از عرصه داشت بهادر خان که از پیشگاه
حکومت به تعبیه چپیت و دیگر معسداں و بدیله معین گشته بود -
و وقایع نگاری که با او بود و مسامع حقائق معامع رسید - که خان سرور
حکمل بری نموده گروه انده ازان مقاهیر نسل رسانید - و چپیت
و سخانی با لکنی همراهان اذکار ره سپر مرار گشتند - درس ماه
مدارک می هار روپنه معر نارواب استحقاق مرحمت شد *

عرق شوال عید مطرب بود شادمانی رسانند - شهشاه دین پناه
قرن عظمت و حال در فعلی آسان تعمال نعد گاه تشریف برده
نعد از آدای بهار دولتهخانه والا مراحتت فرمودند - و سخانی از
زر نثار کامیاب گردید - دعای محمد اسم در هار روپنه صدند
مطرحواله نمودند تا مستحقین رحمت نماید *

چهارم [شوال] میر گل موش بیگی امام قلی خان را
دعایست اسب نر دراختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا مصطاد جهانگیر آباد و
تلوندی در امراخته آمد - و بسیاری از نلد کار و آهو و دیگر جانوران

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حريم مملکت را بغرنزول نيفض
موضوع نروغ آسود ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافه اکبر آباد باستان
کيوان مکن آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبه کابل
معروض اقدس گردید که سيد دلير خان تهاذه دار نوشهره در نبرد
امانغه يوسف زئي نه بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند بابرادران
خون سيد محمد و سيد بلی و سيد فخر الدين پسر خود و سيد فتح
محمد پسر سيد بلی بوالا پایة شهادت مرقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال - ده هزار و پنجاه مطابق دوازدهم
بهمن شمسی وزن انقضای سال چل و نهم و آغاز سال پنجاهم از
عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر
اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جهانبیان بکام دل رسیدند - درین
روز نشاط امروز که دیدارچه صحیفه ایام کامرانی - و سرلوح صحنه
اعوام شادمانی است - پادشاهزاده عالی نسب والا تبار مراد بخش
باضافه دو هزار سوار بمنصب ده هزارى ذات و هفت هزار سوار
سر امر از گردید - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چاروقب طلا
دوزی و خنجر مرصع یا پهلوانه سر بر افراخته و از منصب او که
هفت هزارى ذات و هفت هزار سوار ده هزار سوار درآمده سه
اسپه بود دو هزار سوار دیگر در اسپه ده اسپه مقرر ساخته او را از
تغییر سعید خان بهادر ظاهر جنگ بصاحب صوبگی کابل برخواستند

و در اسب از طولی که خاصه نارس طلا و مطا و مدلی کوه پندک نا فراق
 نهره و ماده مدلی عطا فرمودند - و بعد از آنکه جان پسر جان سرور
 نهر مدلی عذابت شد - و از کوه میکان صوبه کابل منار جان تحلیف
 و اسب نا زس مطا و مدلی - و سردار جان تحلیف و اسب نا زس
 نهره و صدق هر دو نگش - و جان-پار جان و چندر من دادند
 و مرحمت اسب سرانوار گشتند عرب جان حارس ملعه دُست
 و گوشک باصافه پانصد سوار منصوب سه هزاری دو هزار و پانصد
 سوار و خطاط عرب و الله جان - و شاه علی جان تحلیف و شهید پراق
 طلای میزناکار و باصافه هزاری دوازده منصوب سه هزاری دو هزار
 سوار و نایب پانجاه هزار روپیه نقد و نظم صوبه کشمیر - و ذوالقهار
 جان باصافه پانصدی و ده منصوب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد
 زاهد کوه خطاط زاهد جان - و معمر ولد الله ورد جان و مرحمت
 مدلی - و حکیم صفاء الدین خطاط رحمت جان معتمد گردیدند -
 و هر یکی از بناد و لشکر کانی و نوبت عظم معتمد علی مردان
 جان و عذابت مدلی - و عذابت جان و عطاء اسب - و نوازش یافتند -
 و هر کدام از حواصی حارود محمود و صرطه میرالدین علی درویش
 مهر عذابت شد - و صالح دستار جوانپوی بدر محمد جان حلیف و
 ده هزار روپیه - و میر کلاں موسیقی امام علی خان حلیف و
 سه هزار روپیه - و بهرام خان او دو هزار روپیه - و مرحمت نمودند -
 و اهل نعمه نایب معمر کامیاب گشتند *

سایح اس ماه [شوال] صفر جان تحلیف و باصافه دو هزار
 سوار منصوب پانصد هزاری دوازده و پانصد سوار و مرحمت اسب از

طوبه‌ی خاصه با زمین مطلا و فیل از حلقه‌ی خاصه و صوبه داری قندهار از تغییر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعه قندهار با ولایت باوسپرده بدرگاه والا بیاید. سید حسن ملازم قطب الملک که امیال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسب و انعام چهار هزار روپیه سربرافراخته مرخص گشت *

دوم ذی القعدة باسلام خان و برخی دیگر از نوئیندان پیشگاه حضور و امرای تعینات صوجات خلعت زهستانی عنایت شد *

چهارم [ذی القعدة] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاره ششصد سوار مباحی گشت *

نهم [ذی القعدة] مادهو سنگه ولد راورتن باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاره و پانصد سوار سر بلندی یافت *

دهم [ذی القعدة] مهیص داس راور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند *

دوازدهم [ذی القعدة] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیه طالع باسلام آستان جهانداري برانراخت - چون از جعفرخان تقصیری بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندی از دریافت معادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند *

چهاردهم [ذی القعدة] میر عبد الله ولد میر عارف نبیره سام میرزای صفوی به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیره میر

حمال الدین همیسی آخو نامعام صد مهر گام اندوز گشتند نه نامی
 بیگ که خدمت گذاری مهمن پادشاهرا ده خدمت بیدار معنی
 گشته میل - و ده رتی واک مهمن داس کشمیر یراق طه عداوت
 شد *

عرف دی الحکمه چون معامع حقائق معامع رسد که
 پیمان رندگی شاه ملی حان که از پیشگاه خدمت نظم صوبه کشمیر
 معنی گشته بود در بواخی حص اندال لب زمر گردید - تربیت
 حان را خلعت و نامانده پانصدی سه صد سوار منصوب دو هزار
 و پانصدی هزار و پانصد سوار و حکومت صوبه مذکور و اسب و
 میل تر بواختند *

پنجم [دی الحکمه] اصالت حان و ملاکت حان معادیم اسب
 نازن بقره سر امرار گشتند - نه کدورام سنگه پسر کاش راجه خدمتگاه
 میل مرحمت شد *

هفتم [دی الحکمه] ده بدر بی طعانی امام ملی حان خلعت
 و خلعت مرصع و شمشیر و سپهر هر دو تا یراق طلایی صدکار و دیست
 هزار روپیه بود عباس دهوه مصحوب بدر بیگ که سابقا چهار
 هزار روپیه ناز عداوت شده بود خلعت و اسب و هزار روپیه نوازتی
 پاسب - درین تاریخ چون معرض اندس گردید که صوبه دار تده
 غیرت حان برادر رده عند الله حان بهادر معروف جنگ مراحل زندگی
 در بوردید شاد حان را نه خلعت و شمشیر و نامانده پانصدی پانصد
 سوار منصوب دو هزار و پانصد و هفتصد سوار و صوبه داری صوبه
 مذکور و مرحمت اسب و سوار گردانیدند *

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتسام که از صیت و بفس گسترئی خاقان
 ممالک ستان دلهای جهانیدان نمودار فروردین بود - و از صوت جود
 پرورئی خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین - آفتاب گیتی
 افروز پس از انقضای هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه
 ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذی الحجه سال هزار و پنجاهم
 هجری نور افزای برج حمل گردید - پادشاه گردون جاده بر سر
 کامرانی و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار به ابر
 امصال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزاده و از تبار
 مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیقه مرصع و جمدهر خامه
 و شمشیر خاصه و دواصپ از طویل خاصه با زین طلای میناکار و
 زین طلای ساده و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر
 بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگه و جان
 سپار خان و هریسنگه و اتپور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام
 الدین آنچور و رای کاسیداس و ناهرو اندر سال هادا و خلیل بیگ و چند
 بهان کچواحه و گروهی دیگر از منصبداران در خدمت آن عالی
 نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر
 میناکار با پهلوانه و اسب با زین مظلای سر برافراخت - و بخشگری
 منصبداران بجان سپار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوری
 یافته بود و بخشگری احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد
 خان کوکه که فرجدارئی میان دواب بدو منوط بود از اصل و اضافه

نمذنب هراري هزار سوار سر و امراخته ندکس معدن شد ابراهیم
 نکزل بدر محمد حان که جان مرور مصحوب او یک شکار و چارده
 چرخ بطریق ارمغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري
 رنج در امروخته ظهور مذکور بطرف مین گستر در آورد و هرده اسب
 و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود و دعائیت خلعت و
 انعام ده هزار روپنه نقد سرور امراحت *

دهم [دی الحجه] حدنوحق آگاه نمرام معبوده عید اصمعی
 پرداختند . در پس تاریخ سند چارون دعائیت خلعت و اسب و
 نظم سرکار بهکر مدهای گشت و شریف حواجه پسر صالح حواجه
 که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم حواجه در ده بید که از مصافات
 سمرقند اسب نمرمی نمود . از بلخ آمده پشایی طالع بحاک
 آستان حواین معده گاه در امروحه و ده اسب و ده شتر پیشکش
 گذرانید . و نمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپنه سر امرار گردید
 حواجه عند القارده بیدی نرول بلخ دو هزار و پانصد روپنه دعائیت
 نموده مرستادند *

یازدهم [دی الحجه] پیشکش حان نثار حان معروف بغدادی
 حان دوهیل که از انطاع خود مرستاده بود بنظر اکسیر اثر در آمد *

پانزدهم [دی الحجه] موموي حان صدر دعائیت ماده ویدل
 بلند پایکی یافت *

شانزدهم [دی الحجه] راحه حسوبت سکه از وطن بدرگاه
 گبزی پناه آمده دولت ملازمت افروخت *

بیستم [دی الحجه] حواص حان باصانه پانصد سوار

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بملکونه جراحات رخسار همت برآراحتند - از انجمله سید لطف علی زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب بود انظار بر روی روزانداخت و با وجود مساعی موقوفه غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخد مت پادشاهزاده جهانیا رسید و شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار و همین مقدار پیاده بشمار آمد - سلاح این ماه شعبان دمتال بعضی بهادر خان و تھاری به جد الله و یردی خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصره آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همراہان با بهادر خان که هراولی این فرج بود مقرر فرموده ایم از راه گنگ تھل بوسر قلعه موفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزاده والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوی را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخیر مو گشته اند تدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقارت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند *

غرة رمضان آن والا گھر از پیتهان بجانب مو راهی شد - چگت

سنگه حالات کیش از اصحاء روانه شدن اس امواج و توحه پادشاه
 راد: حبابیان حایف گشته از مسنی عقلت و پندار لحتی بهوش
 آمد- و از اروپا پسر قیصره اختر خود را نوماطب الله و مردحان
 بملازمت پادشاه راد: عالمان فرستاده التماس نمود - که از صدر
 اس بمصیان که از رونودگی حرد و عدودگی طالع بروی کار آمده
 مردان خیالت و ندامت دارد- چون برخی بدگل والا درگاه ار کدند
 هم چشمی و همسری درس معاق حرا هلاک قوم و قندله و اثلث
 حان و مال ندده پس بهاک خواهرش نداشتند - برای اظهار حمدت
 راج پوتی و انرار عدوت سپاهنگری مصولب تن نمرگ در نداده
 در حور میصور و مهدور مراسم کردن و تلاش تقدیم رسانند - اکنون
 که انصرام اس مهم فآن روز حدقه حهان داری مدوط گشته است
 حردیمودن شاه راه ممانعت و مطاوعت اس دولت بلند مولت
 چاره ندارد - امندوار است که اس گناهکار شرمسار را از ناس
 و هراس برآورده اخارت ملازمت فرماید - و ندرخواست
 هواخواهان درگاه بحال اس گشته بمقام مصان نرسم محرمان
 عفو پرده بی یران موطه در گردن محذمت پادشاه راد: والا
 تدارک رسند - آن گرمی دودمان خاطر هم رده اررا اطمینان
 بخشیده قرار داد - که عفو تعصدرات و معیج ردت از ار حضرت
 خلاص مسائل نماید - ازانجا که بحب رسند: از ار گران جواب
 عقلت در پیامده بود - و حرد شورنده از قیصره سلامت در پیامده -
 بعضی متأرب که نه در حور حال آن ندرنگال بود التماس نمود -
 و چون نه پذیرائی برسید پادشاه راد: عالی گهر اررا رحمت

فرمود - و برگذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایه نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک باقریم فساد و منهج نا مستقیم عقاد گردید - مید خانجهان و بهادر خان با همراهان از پادشاهزاده والا نصب دمتوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقامیر استوار دیواری برآورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر انراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیدا فشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقارت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلۀ ذیلۀ خود و جمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزی شده هنگامه ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستکاری تائید ایزدی و مددکاری اقبال مرمدی از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقارت آموه حسابی برنگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایۀ پشتهای کشتگان برآمده بر ملچار مقامیر می دویدند - و داین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

دندها مقتول و محجوج گشتند - و جمعی گذر از گذار دوزخ
 شتافتند - اگرچه اکثر نندهای پادشاهی در انصرام این میگوشتیدند
 اما عمده در پیش برد این کار دشوار ترددات سید خانجهان و
 رستم خان و بهادر خان بود - خصوصاً بهادر خان هر اول سید
 خانجهان - و چون این مهم بدرازی کشید از پیشگاه سطوت و جلال
 فرما شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش
 مقایه بر داده سیل را میبرند به پایان قلعه مؤ رسیدند - دیگر امواج
 دیر بقیه و حذر جنگل از مذاکبت گرفته خود را برآمدند - و بر قلعه
 یورش نمایند - و کشتش و کوشش نموده آنرا مستحضر سازند -
 پادشاهرا در آنوقت بعد از رسیدن یولیع قصاصتفاد در آنچه مامور
 شد همت بر گماشت - و نامداد بیستم رمضان بکربوه مشرف
 بر اکثر هیچارها فرامده سران امواج فیروزی را تا بخشیان و قابندان
 خود دیورتش امر نمود - و کس نرد سید خانجهان و سعید خان
 مرستاد - تا ایوان دیر از طرف خود یورش نمایند - از سعید
 خان در یکی واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کار طلبی
 سرعت نموده سعیدهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر
 خان و جمعی دیگر از مداران که همراه او بودند بیچ یقلشهایی نمایان
 جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذکور از آن جانب و راجه
 حیسنگه و قلیح خان و الله و یرد یخان از دظرب - تسخیر قلعه
 مؤ پیش نهاد عمرمت ساختند همگی همت بر کشایش آن
 گماشتند - و راجه حیسنگه و الله و یرد یخان از راه دره و قلیح خان
 از جانب چپ و دیگران از دست راست بمحکمل در شده از هر سو

که امکان برآمدن بود بغراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و
 بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض
 این پنج روز بتوقع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند -
 و آن تیره احترا با اکثر اعوان بابکار و انصار آشفته کار خویش بمدافعت
 این شیران شیرانگن در مانده - چنانچه جمعی را از جنائ که
 بر روی دیگر امواج بحر امواج گذاشته بود نیز طایب داشت - راجه
 جیسنکه و قلیچ خان و الله ویردیشان و دیگر جان سپاران بجبهت
 آنکه بقلعه مو نزدیک بودند - و راه در آمد شان آسان بود - و
 جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها
 باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از
 رسیدن سید خانجهان و بهادر خان بقلعه مو در آمدند - آن واژدن
 طالع که پیش ازین عدال و اموال خود را بتارگده فرستاده تنها در
 مو مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبه لشکر ظفر
 اثر سراسیمه با بمران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز
 و خنجر مرگ انگیز میاهدان دین نجات یافته بودند - پناهی
 ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان پادشاهزاده
 والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نورپور
 از استماع خبر کشایش قلعه مو که معقل رصین این غنوده
 بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه گریز پیمودند - و باقبال
 روز افزون خاقانی چنین مویل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید
 و چون این ماجری بمسامع بشایر میجامع رسید خاتان ممالک
 هتان هزار حوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنکه در آمده

سه اسبه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار
سوار در اسبه سه اسبه - و دویمین را بمنصب پلک هزاری پلک هزار سوار
در اسبه سه اسبه - سر امر از ساختند - و در منصب بهادر خان هزاری
ذات امزوده و هزار سوار از سواران او در اسبه سه اسبه مقرر فرمودند
از را بمنصب پلک هزاری چار هزار سوار در اسبه سه اسبه - و راجه
مادمنگه گوالیاری را که درین مهم خدمت گزاری و خاصپاری
نموده بود به عنایت خلعت و حمده و مرصع و مرحمت اسب و میل
نوازش فرمودند - و هر که درین مهم دستش نکازی رسیده بود او را
بنوازشی خاص و عنایتی مخصوص سربلند گردانیدند *

بیست و پنجم [رمضان] پادشاهزاده والا تدار بحکم معلی
پرتهی چند زمیندار چنبه را که حکمت سنگه مطرود پدر او را بقتل
رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعه اولیای سلطنت داخل دولت
خواهان گشته بآلله وید وید خان و میر نرنگ که نادر او رفته بود
نآستان حوآقین مکان مرستاد - و محادطت مؤدراحت حیسنگه و
تهاری بقلیخ خان و دمنال نگوگنداس میسودبه و پیتهان بهیرا احسن
صغوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی را یا
بسیاری از بیلندار و تبردان به فریدن جنگل نواحی مؤدراحت
طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته بود بموجبه حکم قضا توام
با بهادر خان و اصالت خان روانه درگاه خلایق پناه شد *

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود -
و هزار مهر درهم نذر گذراید *

غره شوال پادشاهزاده عالی منصب را بمرحمت خلعت خاصه

با نادری و در اسب از طولی خاصه یکی با زین طلای صیقل کار
دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیة نقد سریر انراخته
با همراهمان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای
شورش را امیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقاع و قطع بدخ و شاخ
آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنجه بعزایت
خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزارائی ذات و چار صد سوار و
خطاب راجگی و مرحمت اسب - بر بلند گردید - و چون کرمی که
جکت سنگه قلعه تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنجه است -
و جکت سنگه بنعمدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بوایت
مذکور پیوسته است - و دران سمت مرکوبی است که بدست
آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - از بوطن دستوری
یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب
قلعه تاراگده در آید - و مرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان
تنگ گرداند .

پنجم [سوال] پادشاهزاده والا تبار به ارشاد اقدس با آمد
خانجهان و دیگر همراهمان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم
معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت
خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را در میان
گرفته استیصال ارداب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را
که دشمن جانی جکت سنگه است تعیین نمود - که با جمعیت
خود بر راجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده
به دم بنیاد محصوران به پردازند - هر چند رفعت و رصانت این

حصص متین - و صعوبت معمر و صنق مداخل و مخارج آن به دمرتگی بود که کمند تدبیر خداوندان اعکار صایده در شرفات تسکیر آن زهد اما صزاران احلاص آتش و گلدانواران معمر گریں تقویت ربانی و تائید اقبال حضرت حاد بی کمر حیا در میاں اجتهاد محکم بر بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع مقدر قدرت و مکنات خوش سعی مایه رود. * متبادل در استحکام محال دشوار گذار کوشیده در امکنه مرتفعه حلال گاه مرور عسکر معروزی در انگدن تیر و تفنگ جد حدید نذوق مبرساییدند - و بعضی اربن اشوار * خار بآب شمشیر مجاهدان دیں ره گرای آتش جهنم میگردیدند - از حماة اسلام بپیر درجی ندرج و والی شهادت می رسیدند - از اسامه است حمر و بیک نجشی نمین الدوله آصف حان حاسنابل که حان مرزور حصص الحکم او را تا هزار سوار از تانپیل خود در مبارزمت پادشاهران عالی نسب مرستاده بود - و بعد ازان که یمین الدوله رحمت هستی در دست پادشاه ملکه مکن اوزا که حوان مردانه کار طامس بود و از آدمی رانهای گرجستان معنایب منصوب گردیدند گردانیده بودند - و شرح شهادت از آنکه •

چهاردهم [سوال] بهادر حان و اصالت حان او را با جمعی پیشتر مرستادند - که تحقیقت آن سرزمین را رسیده مکانی برای حیان و بر ادراحتن ملچاها مقرر سارد - تا مران لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانه پیش شوند - مرستدها پراکنده شده هر یکی صلی احتیاز نمود - سرانازان مرزور کس مرستادند که آن حماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

با یراق طلا - و راجه رای - سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند -
 و رام سنگه ولد کرمسی راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری
 ذات و هفتصد سوار سرامراز ساختند - و غصنفر ولد الله و بردی
 خان را بعنایت خلعت و خدمت تورک بربرواختند •

دهم [ربیع الثانی] به رای تودرمل فوجدار و امین چکله
 سهرزد خدمت فوجداری لکهی جنگل نیز تفویض نمودند •
 هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت ذیل مفتخر
 گشت •

غره شهر جمادی الاولی پیداشاهزده کامگار محمد اورنگ زیب
 بهادر مصحوب کظم ملازم آن غره ناصیه سلطنت ده اسپ پنجاق
 عنایت نموده فرستادند •

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبه اودیسه آمده
 بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختی جواهر و مرصع آلات
 و شصت ذیل بر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع
 چهار لک روپیه شد پیشکش گزیدند - خواجه روز بهان که از خواجه
 سرایان معتمد درگاه والا امت بعنایت ذیل سربر انراخت •

پانزدهم [جمادی الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ
 بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبه پنجاب
 سرانراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت
 و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه
 فوجداری دامن کوه کذگه بجای راجه جگت سنگه و فوجداری
 جمو از تغیر سرانراز خان مهابی ساختند •

مصیان ورزیدن جکت منگه ولد راجه باسو ورمیدن او بپاداش انعال نکوهیده

هرگاه عمام انعام باقتضاء حکمتی بر حاجت احوال یکی از
بندگان که به در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض امایی و
آمال او را سرسبز و شاداب گرداند - بمودایی کریمه - وَ اِذَا اِنْعَمْنَا عَلٰی
الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَأٰی بِجَانِبِهِ - صدات و ساروس به ساسی آفتاب خرد صواب
گزین را چنان تدره کند که شاه راه رستگاری از برزخ تاریک گرفتاری باز
ندانسته توالی نعم ولی نعمت حقیقی را باعث سرکشی و ناسپاسی
سازد - حساب هوا حس شیطانی دیدۀ انعام بین را چنان باز پوشد
که زبان از سود بار نشناخته تواتر منجم منجم تحقیقی را موجب
غفلت و حق ناشناسی لایم منجم قدیر به خواهی مکرمه - وَ اِذَا
اَرْتَمَا اَنْ يُّهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُمَرِّئِيْهَا فَمَا يَفْسُقُوْا فِیْهَا فَنَجِّیْ عَلَیْهَا الْعَوْلَ
مَدْمَرِیْهَا تَذْمِیْرًا - در کمتر مدتی اسباب عرت و مکنت او را مواد مذلت
و مسمکلت ساخته باعث اعتبار دیگران و افتناء خود سران گرداند
چو دواژون شود مرد را روزگار * همه آن کد کس بیاید بکار

مصدق این مقال حال بد مال جکت منگه است - راجه روپ و سر کلان
آن تیره اختر که در ظاهر برای بعض مصالح فاسده و صاف کاسده
بدر از اظهار بیزاری و ناسازگاری می نمود در سال دوازدهم جلوس
اقدس که دارالسلطنه لاهور بنور ماهیچه روایات اقبال مروع آمود بود
بعوجداری دامن کوه کاکره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحی

د- تروپ، پامده بود - سال هیوم این دور که موکب جلال در نزهتگاه
 کشف بر افتاد داشت از سازش پنهانی که آن ناخلف را با پدر بد
 سلط بود آرد، عصیان بروی رز - و چون این معنی بر ملا امتداد
 همکب سکه شوریده بخت ندریعت بعضی از ملتزمان بساط حضور
 بمرض اشرب رسانید - که اگر فوجداری دامن کوه به بندد مفوض گردد
 تهر می نماید که هم آن بی هوش باطل کوتس را بدست آورده بمکانات
 گردازد شاید سده رساند - و هم چار لک روپیّه از مرزبانان این سرزمین
 برسم پیشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتئم او بشرف پذیرائی
 - آن تنگ حوصله بعد از رسیدن و طن برفتن بارتفاع جبال
 و ضیق سبل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر
 و مواهی نادرشاهی باز مینمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشی
 پرداخته در احکام قلاع خصوصا قلعه تارا گده که بر قله کوه آسمان
 سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری برآمده بود - و باعتقادی
 سد آن خود برای روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا آنکه آن
 دراز امل کوتاه خرد قدر بندگی این درگاه کیوان مرتبت بسان دورچمل
 برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری ره گرای
 جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - بشناخته اسباب زوال و
 نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت اجتماع
 ایستادگان قوایم سریر خلافت رسید فرمان قضا جریان بطلب او شرف
 صدور یافت - و چون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلی
 در ستاد و ازان خلاف حکم معلی بوضوح نمی پیوست سربر آرای
 جهانبانی سندر کب رای را بتفحص احوال او در ستاده فرمودند - که

اگر آن گمراه نامه سیاه از حبال و صلاکت نایدیشد تمامه عصیان افتاده
 باشد بروحانیت عاقبت ممک حراسی که سرمایه ما کامی است -
 آگاه گرداند و مدحور والا مکور در باب طلب آن میده آگهی سعادت
 گردن مصحوب از صادر شد سند در بعد از ملامت او بدرگاه آسمان
 حاض معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را معلوب هراس
 و انموده التماس می نماید که یکسال او را در وطن باز گذارد
 و از حردی را می فرستد که استعفاء حرایم پدر و خود نموده ملتزم
 مده سنده جهانمائی باشد - اما ارشاد راه اطاعت انحراف ورزیده
 است - و در تعدیه اسباب هلاک خویش می گوشت - از اینجا که
 که بعد از رسیدن عرصه داشت سند گمائی که در ناره آن ره گمائی
 نادانی انحاط اروادای دولت راه یافته بود یقین بدوست - سه نشون
 از ابطال رحال و مساعیر مثال برای استئصال آن نادیده پندمای
 پریشانی سرداری سه مده حدکار احلاص شعار از پندگاه حلال مقرر
 گشت - یکی سند خاتمه ها با طر بهادر حوشکی و شمس الدین
 واد از دوالقار حان و راحه امرنگه بروزی و سید لطف علی و حلال
 الدین محمود و راودن سنگه به دوریه و میر برورک و سرمست ولد اعتماد
 رای و حمی از منصدازان و احدیان تدر انداز و تغلچچی و زمیدان ازان
 دوم سعید حار بهادر طهر حاکم با پسران و حوشان خود و راحه رای
 سنگه و التفات حان معوی و گول داس سید سودیه و رای سنگه حبال
 و کرپا رام و ناد علی و چیت سنگه و حمی دیگر از منصدازان
 و احدیان تغلچچی و تدر انداز و مشکمی بیگ بخشی مهس پور
 خلعت با هزار هزار از تابدیان آن مره ناصر جهانمائی - سوم

اصالت خان با دید الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن
 بصران شاه قلی خان و دیگر بقدهای منصبدار و احدی و خسرو
 بیگ ملازم بمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و بانصد
 سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج
 سگانه بیادشاهزاده والا بزرگ مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب
 الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنکه در اوامر سگانه
 و جان سپار خان و اکبر قلی سلطان ککهر و هری سگانه راتهور و
 چندر من بندیل و دولت خان قیام خانی و رای کاسیداس و خضر
 سلطان ککهر و خلیل بیگ با هفت صد احدی و ناهر سولنگی و بابوی
 خویشگی و دیگر منصبداران از صوبه کابل براه سیالکوٹ متوجه
 پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته
 فرمودند که تا رسیدن پادشاهزاده عالی تبار سید خانجهان و سعید
 خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند -
 و اصالت خان بجمو شتافته زمینداران آن نواحی را فراهم آورد -
 و بعد از آمدن پادشاهزاده رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه
 بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بزاء فساد این بد بنیاد
 مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان
 جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلۃ خاصه
 با زین طلا و مطلا و بیل از حلقه خاصه با ماده نیل و یک لک
 روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ
 را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلۃ خاصه یکی با زین
 طلا و دیگری با زین مطلا و نیل از حلقه خاصه با ماده نیل - و هر

کدام از اصالت حال و راحه رأی سنگه و الباقی حال و نظر بهادر
 حویشگی و دوله‌نار حال و شمس الدین ولد نظر بهادر و راحه
 امر سنگه پروری و گوکلداس سیسوند و راسنگه حبالا را بعد از
 خلعت و اسب و بعضی را نعطای اسپ سرانکار بر امر اکتند
 و واقعه نوبسی موج سند حاکمان نه سلطان نظر و واقعه نوبسی
 موج سند حال بهادر ظفر خدیگ بعضی نظاما معرر شد - تدمه این
 ماحرای عدوت امرانکاش نار گذاشته نگارش وایع حضور پرور
 می پردازد *

نیم و یکم [حمادی الاولی] از راحه دارالحلایه اکثر آباد
 نعره اندس رسید - که وزیر حال ناظم آن صوبه نعلنج ره گرای
 آخرب گشت - چون دولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو
 نداده پرور حا داشت پادشاه مهر گستر آفرش اس دیرس نداده
 از درگاه ایوبی مسائب نمودند - و مرزبان او را طلب داشته
 مشمول عواطف گردانیدند و حراسه قلعه و محافظ صوبه
 دارالحلایه نراجه بیتل داس تعویض نمود، او را ده طای خلعت
 خاصه نوازش فرمودند - ظفر حال که فرست دو سال بی منصب
 و حاکم گوشه شدن بود دولت ملازمت اندوخته بمصنص سابق
 کام اندور گشت *

نیم و پنجم [حمادی الاولی] نه نخستین پرور خلعت خلعت
 نازاری عنایب شد - ویمس الدوله حاکمان و دیگر بوندان والا
 مکن بیر نمرحمت خلعت نازاری سر نمر اکتند - چون نیم و
 هشتم ملکه نابو دختر یمین الدوله مهس هه مشرفا حضرت مهد

علیا بنقاب معات رودر پوشیده بود . بیست و نهم حضرت خاندانی
 بمنزل یمن الدوله تشریف فرموده آن نویسن بلند مقدار را بهرام
 پادشاهان تسلیم بخشیدند . درین تاریخ الله در پی خان از
 دارالماک دهلی و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ از ملتان آمده
 معات تقبیل عذبه والا دریاوتند *

ابتدای سال پنجم

از دوم دور جلوس مقدس سرور آرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی

هراران سپاس مرکز ساز عالم - و کمپرداز نئی آدم را که روز
یکشنبه غمرا جمادی الذیله سنه هزار و پنجاه و یک موافق هفدهم
شهر پور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس مفرخی
و فیروزی آغاز شد - و طایر امید جهانیاں بمال روانی در پرواز •
درین تاریخ پادشاهزاده ملوک قدر محمد شاه شجاع بهادر را
بعنایت خلعت حاصه و اعیان لایق یک لک روپیه نوازش فرمودند
بعانتحال را بعنایت خلعت و احپ نازین مطلا و بیل سو برادر خوانده
بهمراهی پادشاهزاده والا تدار مراد بخش معین ساختند - بمیر
عبدالله صغوی چار صد مهر اعیان شد - پدر او میر عارف بن سام
میرزا برادرزاده شاه طهماسب صغوی درویشی و جهان گردی
در دارالسلطنه لاهور سعادت معلومت حضرت عرش آشیانی مایز
گشته از عرب پروری آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه
بهار هندوستان بهشت نشان برنگرفت - و دبلاس خدا پرستی و
ارادی مدتی سر برده در دارالسلطنه رخت مسافرت بدار آخرت
برنست - مرشد قلی دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانه

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دربانده بمرحمت قبل
مربلندی یافت *

پانزدهم [جمادی الثانیه] معتقد خان بعنایت خلعت و
حرمت حصن رهتاس مرامراز گردید *

بیست و سوم [جمادی الثانیه] پادشاه زاده والا تبار مراد بخش
در اسپ از طویلۀ خامه یکی با زین طلایی میناکار دیگری با زین
طلایی ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافۀ پانصدی
هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و بعنایت نقاره و
اسپ با زین نقره و صوته داری دارالملک دهلی مفتخر گشته
دستوری یافت - هر یکی از شادخان ناظم تنه و محمد زمان
طهرانی از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار فرق
مباهات بر امراخت *

چهارم رجب عهد الله خان بهادر فیروز جنگ با امر معلی از
اسلام آباد - و قلیدج خان از ملتان آمده ناصیه طالع باسلام ده سنیه
برانروختند - و هر یکی هزار مهر فذر گذرانید - و نخستین ده قبل
و دویمین هزاره اسپ تلچاق پیشکش نمود *

هفتم [رجب] بمهین پور خلافت دو اسپ از طویلۀ خامه
که یکی از ان طرق اسپي است سر آمد خیمولی که ظریف از بصره
آورده بود با زین طلایی میناکار و زین طلایی ساده مکرمت شد *

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافۀ پانصدی
صد سوار بمنصب دو هزاری پانصد سوار و بمخدمت میرسامانی
بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی.

دیوتات از تعبیر عادل حان سرورار گردید - داروعلی دایع سعادت
حان و امدهی آن مدور الحس مقوس گشت *

شافردهم [رحب] عدداً حان نهادر مدورر جنگ را نجلعت
خاصه و در اسپ از طرولت خاصه بکی با رس طه دیگری با رس مظه
و فعل از حلقه خاصه - و هر کدام از فلج حان و رحتم را که از معدیل
آمده ادراک دولت ملامت نمود نجلعت و اسپ سرلند گردانده
دستوری دادند - که نپادشاه راده والا نسب مراد نحتس پندسته
بستصال حکمت مدکه مدیون دارند *

چون نسب و بهم حمادی الاولی مهنی کوکب ملک امدال
را از بطی دختر سلطان پرویز صدق دودود آمده بود پداک نهاد
ناسو بنگم موسوم شده درس تاریخ حان گردید سرور معدیل
آن والا گهرتشریف فرمودند آن مره العن خاصه بعد از ادایی
مراسم پا امدار و نثار پندشمش شادسته از حواهر مدیون مدظرانور
در آورد روز دیگر بادشاه خود گسترد و لك رنده نان رندع معدار
انعام فرمودند ارا بما که توحه اقدس برگرد آردی امراس نجلعت
بگو مدظر لطیف دیگر مدبول است - معر الملک حاکم مددر
سورت که مورد سعایس و فوایل امت و احساس رعایب محلوله
و اصناف عرائس مرعوبه دران از همه حایمی آرد - بحکم اشرف
امدس حمعی را که بشناختی اس حاندار شگرب کردار موصوف
نواد در سمن سرکار والا مدصرة و لحماو دیگر اماکنی که منشاء حیول
حواد برق نهاد است مرستاده بود - و بیدر فتحار ثروتمند که در صورت
امام دارند و نگماشتهای آنها که باطراب و اکتاب آمد شد مدعماید

مقرر نموده که بمکان خود برنگازند - که در عربستان هر جا اسپ خوب بشیرید بدست آید بخرند - آن جماعه درین سال هفتاد و يك اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ يك لك روپيه ابتیاع نموده به بندر مزبور آور دند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم بصره از نسل غنزام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه گذارش یامت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آبرو بده هزار روپيه خریداري میکردم - علی پاشا راضی نشد - و درینوقت کسان علي اکبر سوو اگر که اینان را باشاره معزالملک فرستاده بود بموجب و اسمود او بدوازه هزار روپيه که سی و شش هزار لاري است خریدند - و چون معزالملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد و هشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهر شناسی این اسپ را پادشاه پسند موسوم ساخته سرطویلۀ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنج هزار لاري که پانزده هزار روپيه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ بازین طلا برآه جسونت سنگه عنایت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر بفضلا و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبك را بعتاء اسپ سربر اراختند *

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بسان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ بازین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزار و ثبات و چار صد سوار از اصل و

امامه بوارش نموده خدمت پادشاهزاده عالی قوت مراد بخش
رحمت دادند - راجی تودرمل موحدا و امن جنگله سپردن چون
حالتش آن صلح چنانچه داید آناد ساخته بود معایب خلعت و
اسپ و میل مداهی گشت - دوست محمد ولد سید علی اقبال
از مارزاد الهمرزمیده سعادت تعذلی سید سید فایز گردید - و در
زمین پندها منسلک شده ده خلعت و اسام چار هزار روپنه سر
بلندی نامت *

چهاردهم [شعبان] سید الله خان بهادر فیروز جنگ و امالت
خان بخت عرص برحی مطالب ار لشکر فروزی آمده دولت
ملارمت اندوختند - امالت خان خواب معاصد کامیاب گردیده و
خلعت برق عورت در ادراخته مرخص شد - و خان فیروز جنگ چون
عرص آمود بود دستور می انصراف بیامت - ده بهادر خان مرما شد
که از اسلام آناد نرویدی در خدمت پادشاهزاده والا ثمار مراد بخش
رسیده در اتصال جنگ سکه نکوشد - و صدف سرکار اسلام آناد و
مرو نشانند عدار و ساد نار ماندگل بدیدند براد فیروز جنگ
تفریص فرمودند - و ده خلعت حاصه در بواخته رحمت نمودند -
الله وزیدی خان خلعت و اسپ ناروس مطلا و میل - و طهر خان
خلعت و اسپ دازن نقره بلند پایگی یامته خدمت پادشاهزاده
مراد بخش رحمت یامتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپنه مقرر باصحاب احتیاج
عطا فرمودند *

لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبه پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویه پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کوه است - و از سرآغاز آن ملک تا قلعه که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - از آنجا که مرزبانان کوتاه بدن آن سرزمین بتهال مرتفعه صعب المرور و غیاص متراکمه عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمی پرداختند - پرتاب ولد بلبدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت انکما پیموده بعد الله خان بهادر بیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاب اجیدیه فرصت به تنبیه او نیامده بود پیدشکشی نفرستان - و اظهار انقیاد نمود - و بدین معنی مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگزید - و چون کبیغیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سرزمین را از لوٹ وجود بی سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانصد هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش باد غفلت گردید - و خود با جمعی از بندهای پادشاهی در قول قرار گرفت - و زیر دست خان را هراول - و آتش خان دکنی و چندی دیگر را

مراعات - و اختیار حال دکنی و جمعی را حراعات و سند مررا دراز
 مختار حال را با حرمی چنداول صاحب - و ادواج را آراسته روز
 برای نهاد - و پس از آن که موضوع گیا که معصل و سرحد پند و
 مصافات پلاسون است رسیده روانه پیش شد - در هر منزل حدودی
 در دور لشکر کنده و خاک آمارا حصار ساخته گروهی از تغلچیان
 را در ملچارهای اطراف دیکشک بار میدادند تا سده روزگاران
 ششون بتواند آورد - و جمعی گذر ده مردن در حوض راز برگماشت
 و مقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میبردند و موضع معموره
 دو سوی راه را پی سپر ناحب و تاراج میگردانیدند - مسدود در
 زندگانی جنگل و کوه کمین نموده هر جا مانو می یافتند حرکت
 مدلولی می نمودند و روحی ثاب تدع دلبران حوینوار را گرای
 آتش جهنم می گشتند و بار ماندگان بهراران حال کندن بدم
 حابی بدر می بردند از عمارت دس بیر تعصی و جمعی می شدند
 و لحنی پایا والای شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور امواج در
 اماکن معموره اس ملک سکن آنجا اند پندمای مرار می شدند -
 و جمعی که از حماست می جا و حمت باسرا سدر و آویر می
 نمودند بهراران حواری معنول و ماسور میگردیدند •

پنجم دی العده کنداوران طغر آئین از منزل آردنسمب شمال
 ملعه پلاسون روزی دند - معامیر در سر و راه همراه آمده لحنی
 به پیگار پرداخته راه گرد پیش گویند - و چون در دور ملعه جنگل
 در هم یامته دشوار گزار بود - شایسته حال جمعی گذر از بیلدار و
 تندر از حقوقی از تغلچیی و کماندار همراه یکی از تانندان خود مرستان

تا بقطع اشجار جای خیمه آمده حازند - ایشان در باغی که قریب
 قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته
 روزگار از هر سو درآمدند بچنگ تفنگ هنگامه فیرد گرم گردانیدند .
 حماة دین بدستباری نصرآسمانی غالب آمده گروهی را بگویی لیستی
 فرستادند - شایسته خان برین آگهی یافته لختی از یزدهای درگاه
 و جمعی از تاپینان خود بکوسک فرستاد و خود با زبردست خان
 و دیگر همرها بر کنار رودی که پائین قلعه پلاصون جاریست
 ایستاد - و چون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ
 پرداختند - و جمعی از مجاهدان اسلام شریعت گوارای شهادت
 درکشیدند پیکارگزیانان ظفر آئین اسبان گذاشته برقله کوهی که
 سرکوب قصبه پلاصون بود برآمدند - و تا شام فیرد آرا بوده بسیاری
 را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهده صریحت
 سردانه مبارزان فیروزی دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن
 جاده اطاعت و خدمتگذاری ندیده بواسطت جمعی استدعا نمود
 که اگر رقم عفو بر جریده تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد
 هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشته بندگی از
 دست نهلد - و چون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود
 که خاطر از رعب و باس را پرداخته به پتله خواهم رسید - خان
 از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان
 درگاه سلاطین سجده گاه ملتزم او قبول نموده پیشکش گرفت -
 و بیست و دوم ذی القعدة به پتله برگردید *

در کشتن میر برکه از کابل و گذارش بنذی از پراگندگی احوال امام علی حاکم توران

چون در سال سوم از دهم دور خلوس سعادت اساس امام
علی حاکم والی توران از دیک حواجه را که در کمر معتمد از دود
و دمرت و اعتماد اتصاف داشت از کابل با دامنه مشتمل بر معدودات
زدان و معنویات اتحاد و از معنایی نظری حقانیت در ستاده بود -
حدیو ابدال دود معارفت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر
برکه را با دامنه محبت (نگیر و امتعه بعدد سوان اعظم هندوستان
بهشت دشان معدول سعادت بود حاکم مذکور روانه گردانیده بودند -
در دیو که دیده دود دیده امام علی حاکم شدت آشوب و درد دپری
از دیدائی بی بهره گردید - و معاملات ملک داری و حکم گذاری
که بی دیده دود چنانچه نامد دسر مرد و داحتلال دپاد - و ددر
محمد حاکم کهد برادر از اربا - پاسی و کثرت آرز چشم از حقوق
تولدت و شغقت دران دانه در هنگامی که دایستی دمد کاری و
خدمت گزاری برداحت نار پوشدد - و در مکر انتراع ملک او شد -
و امام ولی حاکم در دامت که حطانی دود دای سب و آن بی دوت
ناصره صورت ده ددرد - خصوصاً با محاصمت و معارعت برادری که
از حق گذاری و دداداری بی بهره است و از سعادت مدشی و
حسن حاتمیت دفرم دتارت حرمن مدعیین راهی گشت - میر برکه
که این ملحق د معروض داشته دحکم معلی از کابل معارفت نمود -
و ناحتان مقدس آمد •

اکنون لختی از احوال امام قلی خان و سلوک باخایسته

نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگار

از آنجا که امام قلی خان بسلامت نفس و مباحث طبع
 - پناه را از خود رضامند داشت - و جماعت ارزبیکه را که بشورت
 منشی و متاع گرائی ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته
 خرسند - ادیان آن گروه متعلق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که
 باوجود باینائی تا او زنده باشد سر به مطاوعت و متابعت دیگری
 خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین
 معنی آگهی یافته از راه مکرو خدیعت که نکوهیده خرد دوزین
 و ناپسندیده خردمند صواب گزین است - بامام قلی خان نوشت -
 که چون مرضی چنین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت ورد
 بسبیل عیادت بملازمت برسم - خان از فقدان قوه باصره و قوه العینی
 که بر مسند ایالت متمکن گردد بملک دارمی برادر تن در داده
 خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که
 طلب چنین برادر جز شورتش ملک و تفرقه لشکر نتیجه نخواهد داد -
 لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است -
 و معلوم ایشان است که پیش از سنج این عارضه مهم ملکی و
 مالی بتدبیرات صایده این مخلصان دیرین رو برآه شده است -
 اکنون نیز بخاطر جمع و دن فراهم مسند آرای ایالت باشند که
 ان شاء الله بمساعی جمیله این خیر اندیشان امور ملکی و مالی
 بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را
 پذیرفته سیونچ بی را نزد برادر فرستاد - تا او را بنصایح

گیرا ارس مکر می جا و آرزوی نا-را نار آرد - و در پاسخ
مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضای آمدن
آن برادر دایم دیار نیست - بپدر آنست که ارس اندیشه نار
آمده منتظر وقت طلب باشد - پدر محمد خان مطلقاً ننموده
بنتش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر ناراض میزد و شکار و در باطن
بقصد ملک و عصب و عصب برادر از بلخ برآمد - و چون
پس از رسیدن سیونج بی و رسانیدن نوشته امام قلی خان و
گزارش بصاحب دربارت - که درین وقت که اورنگیه دل بهاد ایالت
او دستبرد رفتن بخارا مصلحت وقت در نمی تواند - مشورت حیر
اندیشان بران شد که تا عمل حصار را که همروند روزه واقع است
ندست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بروی و آسانی مسخر
خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک تصرف در آید اورنگیه و امام
قلی خان را هر سپردن بقصد ملک و گذاشتن حکومت چاره نخواهد
بود - و بخارا تا آن در شهری مفتوح خواهد گردید - و دایم اندیشه
سیونج بی را از رفتن بخارا نار داشت - و عند العزیز پسر گل خون
را با عید الرحمن دیوان بیگی بقصد کشایش حصار بدستراهی
ساخت - و چون تا هنگامی متمنع ایستاد راه نهاد - بران اورنگیه
از توجه او سمرقند آگاهی یافته امام قلی خان را از بخارا سمرقند
آوردند - و پدر محمد خان به ده موچمانیان رسیده بدان نار کشید -
تا از لشکری که بتستحیر حصار مرستاده چون حذر آمد که دولت
بی کندس قلعه دار حصار پس از آمدن شد رسل بدین عهد و پیمان
که هرگاه پدر محمد خان را دربابد خان حراسه قلعه مرزبوره بآئین

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن
بی را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از
معمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را
بار باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از
ده نو کوچ کرده برای در بند و بایسون بسمرقند راهی گشت - اما
از روانه شدن امام قلی خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره می
نوردید - درین اثنا بیگ ارغلی کنکس و باتی یوز که هم نزد امام
قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبی منبی
از مطارعت و متابعت مصحوب پسر باتی یوز بوی فرستادند -
او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرحید - و از آنرو
که اوزبکیه دریافتند که امام قلی خان جا نشینی را منحصراً در
نذر محمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضی است - اوزبک
خولجه را فرستاده گذارش نمودند - که ما را مانعی از انقیاد جز
ادای لوازم و ناداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائی
فهموده فرصت میدادند تا بمداوای این مرض دشوار دوا بقدر مقدر
پرداخته خود را از سرزنش جهانیان می رهازدیم - اکنون جز
فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید -
در خلال این حال محمد زمان خولجه رئیس بخارا نوشته امام
قلی خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده
روانه این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تاحکومت
تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز
گردد - او از آمدن اینان و وصول نگاشته امام قلی خان و پیغام

از زبیده مطمئن و مستطهر گشته بعلت صومعه را می گردید . پس از آن که نایوار و شگیدر بموضع ناگهان که از مصافات شهر سفر است رسیدند - بهرام پسر او که نزد امام علی حاکم می بود و از جانب حاکم مرزور بمحکومت شهر سمرقند می پرداخته بود را در یافتند . و در شهر سمرقند ادعای کدکس و نامی نور ناگروهی از همراهان بدو ملحق گشتند . و میان دلیلی و صومعه بدر طعانی و بطری برتری و لکشی دیگر از سران ازبکانه دار پیوستند .

چهارم شعبان این سال مطابق سده هزار و پنجاه و یک هجری بمقد مور کشف امار حواجه احرار روح روجه رسیده عند العرب را تا عند الرحمن بی نزد امام علی حاکم مرستاد . و خود پایان آن روز بحدار صومعه در آمده حاکم را در یافتند و در ارک قلعه برول نمود . روز جمعه ششم شعبان در سمرقند خطبه مقامش خوانده شد . و همان روز عند العرب را بپایه قلعه جایی که در ازبکانه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بقطاب خانی مخاطب ساخت . امام علی حاکم خواهش نمود که از راه هندوستان برآید اماکن شرعه نشاند . او نایب را می شد و چون بفقش دانست که کهن مراد درین حقوق او را در بها بخواهد مراشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت ندیده ناگزیر راه عراق برگرد . و هشتاد ماه مذکور از سمرقند بخارا راهی گردید . بدر مسجد حاکم از بیم آنکه مدافع گروه ازبکانه دیگر بازو متعقی گشته او را از رفتن مکه باز دارند . عند العرب حاکم را در صومعه گذاشته بر اثر تران و روانه شد . و بعد از وصول به مرز

قدره اولیاء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخی بخارا واقع شده در منزل اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا فرو آمد - و بعد الرحمن را پیشتر بشهر فرستاده برگذار - که امام قلی خان هرچه از امتعه خویش پیش از برآمدن خود بیرون فرستاده باشد باز گذاشته بگذارد که بعد از برآمدنش چیزی از حصار بر آورند - و پس از دو روز که او بصوب چارچو و مرو راهی گردید - به بخارا در آمده قدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او درین سفر همراهی ننماید - حتی آئی خاسم که زوجه محبوبه او بود و ارز داشت که در قطع مراحل و طی منازل رفیق بوده بزیارت حرمین سعادت اندوزد *

غرض در ضمیری که امشرد پای * اساس و بنا را نماند بجای و از مزونی آرو شرة لعل مرصع کمری را که از ییگان ارثا بامام قلی خان رحیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامی بود طلب کرد - هرچند گران بها نبود او بگوش قبول نشافت - و با دلی آزرده و خاطری برهم خورده از بخارا روانه حجاز گشت - و ابراهیم خواجه نقیب و نذر بیگ طغانی و رحیم بیگ پروانچی و خواجه میرک دیوان بخارا و نزدیک پانصد کس از اوزبک و غلام و جزان ره نورانی اختیار نمودند *

ارتفاع رایات فیروزی از دار السلطنه بنشاط

اندوری شکار کا نو و آهن

درینولا ایام بارتس سپری گردید - و موسم زمستان که اوان

لطافت هوای هندوستان در زمان سفر اسب نوبستان است در رسیدن - خاطر
 نشاط گرانکار گانو و آهش که بکوهستان ران دوم حکمت سنگه مطرود
 فردیک است رعیت درمورد - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک
 و نیم مهر از روز سه شنبه بقراوان حسستگی در میل ملک هیکلی
 اندر حرام از بازگاز حلامب رکعت نموده متصل فاع فردوس آندس
 دیس بخش و مرج بخش که از مختصرات طبع وقاد موسم
 ارکان جهاندی است و شرح عمارات و تاریخ انجام بحایش نگارش
 خواهد یافت برول احوال فرمودند - و بهر یک از خواجه حاوند
 محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوتی در بیست مهر و معیر طهر
 الدین علی دو هزار روپیه - و محمد آفای رومی هزار روپیه
 عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر برای خواجه
 شمس الدین معصوم اقبال کردند - و در اینجا پنج روز توقف کردند -
 مردورن ملایم علی مردان حال نایم پنج هزار روپیه کامیاب
 گشت - درین منزل تعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجم شده
 هجدهم شعبان یمنی الدوله آصف خان خانانان حیدر سائر بساط
 حیوة در خوردند - حاکم مهر گستر را بطور مروری عواطفی که دران
 مکمل اسرار پادشاهی بود و حقوق خدمتانی که آن سرآمد ارکان
 سلطنت نرس در امت حاوند طراز داشت از اصغای این حدر مشرب
 عیش سنی مکنر گردیدند - و دل مهر امود منعص - و در میان وقت که
 عربی روضه حضرت حمت مکانی در زمین متصل بچوک حلو خانه
 روضه مدون سازند - و در ترتیب گنجی عالی بنامایند - چون
 خاطر حظیر نواب حور شد انتخاب بیگم صاحب - و دیگر

پادشاه زاده‌های کامکار غم آگین شد - اعالی حضرت که جهان صبر
و رضا اند سلامت ذات اقدس که مقصن سلامت همه آفاق
است - تسلیم بخش لایع بحر خلعت - دراری سماء جلالت - گشته
ظلال عاطفت که مرمیای دل شکتگان و مرهم غم خستگان است
بر باز ماندگان او گستردند - و هریک از اعقاب او را بعباده خلعت
و پردگیان را بعزایت توره که عبارت از نه پارچه نا درخته است
بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگرایی صبر و شکیبائی ساختند -
و بحسن بندگی این سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز و جاه
و ارتفاع مدارج مکنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت -
و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبه رسیده بود که هیچ یکی
از نوئیان والا اقتدار این حضرت آسمان رتبت بدان درجه مرتقی
نگشته - بل در عهد هیچ پادشاه باستقلال هیچ نوکری باین پایه
منصب و نسبت و عزت نرسیده - چنانچه بیمن نوازش خاقان
قدردان بمنصب نه هزارری ذات و نه هزار سوار دو اسبه سه اسبه
که تلخواه آن شانزده کرور بیست لک دام است سزمازی داشت -
و از آنرو که تیول جید سیر حاصل تلخواه یافته بود هر سال پنجاه
لک روپیه بدر عاید می شد - و زندگانی را باستیفاء لوازم کمرانی
بانجام رسانید - و اخلاف و اقارب او که در ایام زندگیش بمنصب
سنیه و مراتب سمیه و یزگشته اند - بشمول عنایات پادشاهی
کام اندرز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعیادت آن نوئین اخلاص
گستر پرداخته از خواهشی که بروائی نرسیده باشد باز پرسیدی
در معروض داشتی که لله الحمد همگی آمال و آمانی این فدوی

بعد از آن دولت اند مقامات و نایب‌السلطنه رسیده آمد و وزیر
 حر آن نموده که در حضور اعلیٰ حضرت و همگرای آخرت شوم - تمامی
 بقوت و احساسی که در درکات عدولت است این درگاه حوائس پناه فراهم
 آمده است به مرکز و الا تعلق دارد چه مطمح نظر در اندوختن
 اموال حر و مذهب و جمعیت و روزگاران و مستعدان امری دیگر
 نیست - و آن خود بهرام پادشاه چنانچه دارد بروی کار آمده
 بعد از ارتحال از سوی حوالی که در دار السلطنه لاهور بنا نموده
 بود و دست لک روپیه بران خرچ کرده و نمیش پور حلاست
 عایم شد - از بعد و خمس مبلغ دو کروڑ و پنجاه لک روپیه از
 دار ماند - از جمله خواهر سی لک روپیه - اشرفی سه لک که چهل
 و دو لک روپیه باشد - روپیه یک کروڑ و سیست و پنج لک - طلا آلات
 و نقره آلات سی لک روپیه - دیگر احساس نیست و سه لک
 روپیه - از اعتماد الدواع پدر آن مؤنس و الا در مصعب آنچه
 گذارش بادت نموده بود - و بانکه در دار السلطنه و دست نموده
 بود که همگی اندوختن نکرانکه عامره عاید گردد - شهباشه مقرب
 آنپس مبلغ دست لک روپیه نقد و خمس سه و پسر و پنج صدیه
 از مرحمت فرمودند - از متعلقان هر که شایسته مصلحت بود
 مصلحت - و هر که سرار مشاهره و مشاهره بوارش بادت -
 و شایسته حان خلع الصدق آن مرحوم که در نظم صوبه بهار
 می پردازد مشهور سعادت ثنوی که حرر نازوی هوشمندی
 و هیکل گردن نادر است با خلع خاصه برای تسلط دل شوریده
 و تسکین خاطر عم دیده او را ارسال داشته رهنمایی شاه راه شکیبائی

گشتند - سواد فرمان عالی شان برای انتخاب و اعتدال آن منظور
الانظار خاقانی درین صیغه مکارم و معالی نگاشته آمد .

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملك ركن السلطنة العلیه - موتمن الدولة البیهه -
نتیجه امرای عظام - سلاطه خوانین کرام - معتقد صادق العقیده -
خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراحم جلیه -
مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشاه سرازیر
گشته بداند - که چون پایه قدر و منزلت انسان که زبان حکمت
بیان اهل عرفان ازان بعالم صغیر تعبیر نموده - رفیع تر از انست
که عرصه خاک همواره منزل و مسکن او باشد - بذابران فص خاتم
شجاعت و بختیاری - آب گوهر جلالت و کامکاری - طراز آمتین
ابیت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفه
اللمهی - مجمع اطوار هواداری و خیرخواهی - دبیقه یان
سرایر سلطانی - رمز شناس عالم مزاجدانی - قدره خوانین
بلند مکان - عمده امرای رفیع الشان - افتخار پردلان جانسپار -
خلاصه مخلصان وفادار - مبارز المله یمین الدرله آصف خان
خانخانان سیده سالار - اواخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم
داعی - **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً**
را بلبیک اجابت تلقی نموده به نزهتگاه جاودانی و آرام جلی
دایمی شنانت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت احساس -
که بآن دانایی رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - از وقوع

۱. قصد قرض - ثاب و تاجر و تلف و تحصر کردند لدی
اراجا که سالک مسائل تحقیق را درون رسم مضامین غیر از طریق
مستقیم رضا و تعلیم مسلکی نصب - خاطر حق بسند را مضامین
راضی حاحده مضمر و حور سندی گرا مردم آن حاحده ران شایسته
بیر به مضامین نمودند از مباح قوم صبر و سکندانی تجاوز نموده
صود را سلامت ذات اشرف اندس ما حور سندی کردند - و عدالت
و عدایست پادشاهانه را دربار خود رو امروین شایسته •

کشایش پدیرتن حصص مؤورو بانی حصون

منعلقہ حکمت مسکدہ صدور تحت

چون پادشاه هرازد گرامی تدار مراد بخش بموجب ترابع تصانفاد
از کال بهصص نموده و تراه سناکوت بحال حکمت سنکه روانه شده
با حق و ضروری داخل پندهای گردود سمد حان بهادر ملقر حدنگ
که تا اندهای انام نارتش و وصول پادشاه هرازد والا مراد در موضع بهرام
پور مروکش کرده بود و اصالب حان داهمه رها که برای گرد آوری
مرزدانان نیمه و رفته بود بحکم پادشاه هرازد والا که رساندند - آن عالی
سب سمد حان و راحه حدنگ و اصالب حان را حسب الحکم
الاشرف قسحدر حصار مؤ که در کمال متان و استوار بست مرخص
گردانند و حق در پندهای که سه گروهی کوه مؤ واقع است برای رساندن
آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گردود و سمد حانهای که
فرمان والا درم حمدادی التامه از برای پور تراه کدل المهاون سمد
نور پور را همی گشته بود چون بیای کدل ضرور و حیده در نام

که راجه روپ بهر کتن آن مقهور با بسیاری بر سر کتل راه
بسته در کمین نهشته است - بدست و یکم این ماه به مذکورگی
اقبال عدد مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان
هراول این لشکر با فتنه پژوهان در آویخته بضرب تیغ و سنان
به سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا پدا مردی
شهامت سدی چند را که کوه نشینان ضلالت انما در دره
کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعه را که در پناه آن بمناعت
و مدافعت می پرداختند برای فرار انداخته کتل با وجود کمال
صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر
خود را بکتل میپای بهون رسانید - اگرچه مخالفین ذلیل ازین مکان
تا نور پور در مضایق شباب جایجا سدهای استوار کشیده پیادهای
کوه گرد کزبوه نور را از تنگچی و کماندار بمحارست و مبارزت
گذاشته بودند - اما از اینجا که عنایات دادار کار ساز همواره کامیاب
اولیای این دولت قاهره است یکی از کوه نشینان راهی عسکر غیر
معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور
بهمان مسلک در آمده چهاردهم رجب بر فراز جبللی که نیم کوهی
نور پور مشرف بر حصن آن واقع است ورود آمد - درینولا سیدخان
جهان فوج هراول را تعیین نمود که بتاراج معمره بیرون حصار
به پردازد - چون مقامیر از استیلاء امواج بصرت امتزاج پیشتر بقلعه
در آمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند
غارت نموده جمعی را که دل بر هلاک نهاده قدم ادبار فشرده بودند
بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپای قلعه آمده

چون در باب که حکمت سنگه نگویند آثار در حصانت حصار کوشیده
 تپ و تهنک و آذوقه و سایر ماکریر قلعه داری آماده ساخته است
 و قریب دز هراز کوهی سنگدل که در آن بیشتر تعلیچی بودند پیاپی
 آن گماشته - و سرانجام مواد محاصره پر داخته - انحاء حصار را
 بشیران پیشه پیکار سمت نمود تا ملچارها بر ابراخته قلعه را
 مسخر سازد .

اکنون بمعرض احوال دیگر احوال طهر سال می پردازد

سعید جان بهادر طهر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه حدیسه
 و امال جان از کنار آب چکی برای دره روانه شده در مواجی مؤ
 پیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین
 هموار واقع است و از یک جانب کوه مؤ اتصال دارد معسکر
 قرار داده ورود آمدند - و از امدوهی جنگل اطراف قلعه مؤ که
 معر می اشجار متراکمه مرع نتواند در آن بال کشود - و مسدود
 یافتن طرق ارتقا - چه آن حیل ساز مکر پردار میان دره هر جا راهی
 و رخنه یافته بود باز بسته و پیچ و سنگ سدهای سدید بر ابراخته
 بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهی از تعلیچی
 و کماندار بصیانت آن نار گذاشته مقرر گردیدند که بر اثر سدهای
 متادیل ملچارها ترتیب دهند - و ناهستگی آن بناء مسد را از
 پیش مر داشته راه صعود ترکشایند - و از آن عرصه ناورد بساحت
 ملچار و انداختن اساس توانائی صلا مساعی حمیله بتقدیم می
 رسانیدند - و مقهوران فریض تیر و تهنک و استعمال دیگر آلات
 و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بتجمعی که

برای همیشه و علف بچنگل در می آمدند از دیو سیرتی آسیب می رسانیدند - هفدهم رجب قلیچ خان ورستم خان در پنتهان به لزمت پادشاهزاده جهانیان مستعد گشته بموجب حکم خدیو دوران و خدارند گیهان قلیچ خان بمو و رستم خان کمک سید خان جهان دستوری یافتند - و چون مرز باذاتی که غاشیه اطاعت اولیای این دولت ابد مدت بر دوش دارند بر گزارند - که اگر فوجی برای ریز که سرکوب مو است معین گردد تا آن سرکوب گرفته آید کار بر مقاهیر به تنگی خواهد گرائید - و این معنی از عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار بمجمع حقایق مجمع رسید - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بدانصوب بشتابد - و از لشکری که در نور پور بود نجابت خان و نظر بهادر خویشگی و اکبر قلی سلطان کهر و راجه مان گوالیاری به همراهی او معین گشتند - و هر اقلی این فوج به نجابت خان باز گردید - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پای کتل نور پور روانه شده نزدیک بکوه مو سر راه ریز دایره کرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را با گروهی از تابینان خود از یمین - و ذو الفقار خان را با برق اندازان سرکار گردون آثار از یسار - برای تعیین لشکرگاه بغراز کوه فرستاد - اینان بالا بهم پیوسته چون دریافتند که بجهت نزول عسکر نصرت اثر تا لختی از جنگل بریده نیاید جا نمی شود - بخان ظفر جنگ خبر فرستاده تا رسیدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درین وقت مشاذیل فرصت یافته قریب چار پنج هزار پیاده تفنگچی و کماندار

از حدیسی که مشرف بر سر کوه بود آمده آتش پیکار بر امر و خند و
از تراکم اشجار و تشانگ اعصاب که مانع اجتماع نهادن میسروری
نشان بود هر چاندی از جنگ آوران ناموس خود را حوقی از کوهستان
صلوات دور و دور شده بودند پرداختند سعد خان دپار بعد
از آگاهی لطف الله پسر خود را با جمعی و از معیت او شلیخ کردند و
سراندار خان را برای مدد راهی نمود اتفاقاً لطف الله پدرش
از آنکه در نادران برسد منان جنگل نگریه معاهیر که مانند مور و مار
در آن درخت زار پراکنده شده بودند دو چارگشت - مذاکب هتکامه
رنگ و صورت گرم گرد آیدند او پای ثبات مشرفه رحم شمشیر برکت
راحت و رحم دیره بر نازوی چپ برداشت - و چون احباب او را
پی کردند حواصی عند الرحمن والد عند العرب خان بمشندید بسرع
تمام در رسیده از منان کمره بد و حاکم که از اطراف او را گرد گرفته
بودند بر آورد و ذو الفقار خان و رفقاء او بر عدم خود غالب آمده
و چندی را در پی دستنی گردانیده حاکم طغر خانک پیوستند - و
سعد الله و عند الله پدر خود خان آمدند - روز دیگر خان طغر خانک
و همراهان او در بر شفاخته برای و سعد معسکر دقاع جنگل اشتغال
نمودند - و از حرم گرمی دور آنرا بمصدق و حارست استجکام داده
از شلیخون معاهیر خاطر او پرداختند - افسار پڑوهان از بیم دخول
عسکر منصور اس راه که سرگوب مؤ می رسد - درین صلیح امرو
از اصلاح دیگر مراهم آمده درسد ممر کوشیدند - و نازهای متین
بر بسته و بر خهای امتواز مرتب گردانیده حاکم برای انداختن
تعمک مهیا ساختند - خان طغر خانک در اشتغال مصلحت بدیده

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود .
 بیست و یکم شعبان نجابت خان با تاییدمان سعید خان
 بهادر بکریو مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه با سربسته
 بودند برآمد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانه
 سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید و اکبر
 قلی سلطان کهر و سرانداز خان و راجه مان صف آرا گشته
 با مقهوران آن باره تیر و تفنگ در آوریدند - و گروهی از مردم
 نجابت خان و راجه مان بجای پیر تختها بر سر کشیده پیش
 دویدند - و بجای تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخدولان
 ترتیب داده برینش تفنگ فایر و جنگ ملتهب گردانیدند -
 بن زد و خورد کفار اشرار جمعی بجهنم پیوستند - و از لشکر
 نیز چندی کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیاده و دین
 خود بر سر قلعه جهت فرستاد - اینان بیای قلعه رسیده - جمعی کثیر از
 ضلالت گزینان و ازون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول
 ساختند - و حارس حصار با چندی از خربشان خود بقتل آمد - جوتی از
 ظفر یانندگان جهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای
 کشتگان برگشتند - و در همین تاریخ برج قلعه نورپور که سید خانجهان
 آرا در محاصره داشت - پرید - بیادش آنکه زلفی آهون زن و آقا حسن
 روسی از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب درانیده بودند -
 مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب
 انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملیح مردم سید خانجهان پایان

برج رسیده بود و دوزخ گرد دیگر نایستی فرد تا به پلهای ته برج رسد
 آگاه بشدند - پس رسیدن حاکم جهان و مردم او نماندند و آنکه مبادا
 حصص گردان بر سر بقع دیگر آگهی یابند اضطراب نموده بباروت
 آید باشند - و بحال گدازه میستادند که بقع نامحار رسیده هرگاه
 اشاره رود آتش داده آید - حال مریوزنه ملچار خود آمده مردم
 دیگر ملچارها را تا کند نمود که آماده و منتظر باشند - همین که
 بود از پیرین برج ارس راه یورش نمایند نهادن دیگر ملچارها
 از اطراف و حواصیل مرد نامها گذاشته در حصار بر فرید - و ندین
 قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناامنی بقع برج از
 یک جانب پدید و از جانب دیگر بر من درویشست - و از آنجا که
 آن حیلۀ سار مکر پرداز پس هر برخی دیواری کشیده از دوسو
 بخوار حصار رسانیده بود و از قرار آن راه درآمد برج مقرر گردانیده
 و رسیدن مدینه اگرچه نصف نالی آن نماند اما از رسوخ مدین
 نصف پائین ثابت ماند - مداران و فروری نشان ده قلعه در نتوانستند
 شد - و رسید لطیف علی و حلال الدین محمود که نامردم
 سید حاکم جهان دریده بودند - از مسدود بودن راه بیلداران را
 با بکندن آن گماشتند - و میخواستند دیگر ملچارها از اطراف و
 حواصیل یورش نموده بصوحتی درواها و در آمدن دیوارها
 پرداختند - درس اثنا مقهوران که مگمان مفتوح شدن راه و درآمدن
 کنداوران طعنه دستگاه گریخته قلعه درون پناه نرفته بودند در استحکام
 دیوار آگهی یافته بپای امداد برگشتند - و نه برج و ناره تا شب
 هنگام در بر سر تیر و تعنگ کوشیدند - دلاوران حاکم مزار داد

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود .
 بیست و یکم شعبان فجابت خان با قابیلان سعید خان
 بهادر بکریو مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه با سوبسته
 بودند برآمد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانه
 سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خوشگي و شیخ فرید و اکبر
 قلی سلطان کهر و سرانداز خان و راجه مان سف آراگشته
 با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آریختند - و گروهی از مردم
 فجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش
 دویدند - و بجلا دت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخدولان
 ترتیب داده بریزش تفنگ نایره جنگ ملتهب گردانیدند -
 درین زد و خورد کفار اشرار جمعی بجہنم پیوستند - و از لشکر
 اسلام نیز چندی کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیاده و وطن
 خود بر سر قلعه چہت فرستاد - اینان پیاپی قلعه رسیده - جمعی کثیر از
 ضلالت گزینان و ازون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول
 ساختند - و حارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوتی از
 ظفر یاننگان بجہت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای
 کشتگان برگشتند - و در همین تاریخ برج قلعه نورپور که سید خانجهان
 آنرا در محاصره داشت - پرید - بیادش آنکه زلفی آهون زن و آقا حسن
 رومی از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب درانیده بودند -
 مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب
 انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملیح مردم سید خانجهان پایان

برج رسیده بود و در سه گری دیگر نایستی بود تا نهمتهای ته برج رسد
 آگاه شدند - پس رسید حال جهان و مردم از ناندیشه آنکه صناد
 حصص گرفتن درس بقب دیگر آگاهی یابند اضطراب نموده ضرورت
 آید باشند - و نجات گفتم فرمودند که بقب ناسام رسیده هرگاه
 اشاره رود آتش داده آید - حال سرور و ملچار خود آمده مردم
 دیگر ملچارها را تا کند نمود که آماده و منتظر باشند - همین که
 بد از پرتن برج ارس راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها
 از اطراف و حواصیل بود آنها گذاشته در حصار بریند - و ندین
 قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از نایمسی بقب برج از
 یک جانب پرتند و از جانب دیگر بر زمین فرو نشست - و از آنجا که
 آن حیل سار مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دو سو
 نجات حصار رسانیده بود و از موار آن راه در آمدن برج معرور گردانیده
 و بر رسیدن صدمه اگرچه نصف نایمی آن نمراتاد اما از رسوخ بدین
 نصف پائین ثابت ماند - مدارزان و فروری دشان در قلعه در نتوانستند
 شد - و رسید لطیف علی و حلال الدین محمود که با مردم
 سید حال جهان دویده بودند - از مسدود بودن راه دیلداران را
 بانگدن آن گماشتند - و میاهدان دیگر ملچارها از اطراف و
 حواصیل یورش نموده بسوختن درواها و در آمدن دیوارها
 پرداختند - درس اندا مقهوران که نگهان مفتوح شدن راه و در آمدن
 کنداوران طعنه دستگاه گریخته قلعه درون پناه نرده بودند در استحکام
 دیوار آگاهی یافته بپای امداد برگشتند - و ده برج و ناره تا شب
 هنگام در بررس تیر و تیرنگ پوشیدند - دیلداران جان نثار داد

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بکگونه جراحت و خسار همت برآراحتند - از انجمله سید لطف علی زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردۀ انظار بروی روز انداخت و با وجود مساعی موفوره غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قاعه صورت نه بست *

از آخر شعبان بهادر خان که با مرخاتان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتھان بخدست پادشاهزادۀ جهانیدان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار و همین مقدار پیاده بشمار آمد - سلخ این ماه شعبان دمثال بهعی بهادر خان و تباری به جد الله و یردی خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شنانته بمکاصره آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همهران با بهادر خان که هراولئی این فوج برر مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعه مورفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بتاسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادۀ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوی را در پیتھان گذاشته خود نیز بصوب مر درانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخیر مؤ گشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد یتقدیم رسانند *

غرة رمضان آن والا گهر از پیتھان بجانب مؤ راهی شد - جگت

سنگه حالات گیتش از اضعاف روانه شدن این امواج و توجده پادشاه
 رانده جبهائیان حایف گشته از مستی عقلت و پندار لحتی مهوت
 آمد - و از حروب پسر تدره اختر خود را بواسطه الله و یزدجان
 دمار مت پادشاه رانده عالمان مرستاده العباس نمود - که از صدور
 این مصیبت که از نبودگی خود و نبودگی طالع بر روی کار آمده
 و روان حاکمیت و مداومت دارد - چون مرهی بدگل والا درگاه از کینه
 هم چشمی و همسری درس مصاق حر اهلک قوم و قتل و اتلاف
 جان و مال نداده پس بهاد خواهش بداشتند - برای اظهار حمیت
 راج پوتی و انرار عدوت سپاهگیری سهولت تن بمرگ در نداده
 در حور میهور و مقدور مراسم کردند و تلاش تقدیم رسانند - اکنون
 که انصرام این مهم نآن نور حدقه جهان داری موقوف گشته است
 حر پدمون شاه راه متابعت و مطاوعه این دولت بلند صولت
 چاره ندارد - امندوار است که این گناهکار شرمسار را از ناس
 و هراس برآورده اسارت مغرمت فرماید - و در جواب
 هوا خواهان درگاه بحال این گشته پنجم رحمتان درسم محرمات
 عفو پرده بی یراق موخه در گردن خدمت پادشاهران والا
 تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زده ارزا اطمینان
 بخشیده قرار داد - که عفو تعصبات و صبح رات از ار حصرت
 حاکمیت مشائب فماید - ازانجا که محبت رمیدند او از گران جواب
 ععلب در نیامده بود - و حرد شوریده از تیه صلاکت در نیامده -
 بعضی آثار که نه در حور حال آن بدسگال بود العباس نمود -
 و چون نه بدبرائی برسید پادشاهران عالی گهر ارزا رحمت

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهره مامور شود قبول آنرا سرمایه نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بسته راه گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - حید خانجهان و بهادر خان با همرها از پادشاهزاده والا نصب دهمتری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هر جا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر انراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماسه گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیمای فشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند راه گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقارت آئین پنج روز متواتر با قهور پیشگان قبیلۀ ذلیلۀ خود و جمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزی شده هنگامه ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیارمی تائید ایزدی و مددگاری اقبال سرمدی از تیر زهر آلود و تغنگ آن گروه شقارت آموه حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مسامعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایۀ پشتهای کشتگان بر آمده بر ملچار مقاهیر می دریدند - و داین پنج روز قریب هفتصد کس از تابندگان بهادر خان و همین قدر از دیگر

دندها مقتول و محروح گشتند - و حمعی گذر از کهار ندوزج
 شتاندند - اگرچه اکثر ندهای پادشاهی در انصرام آن میگوشتند
 اما عمده در پیش برد آن کار دشوار ترددات سید حاکمان و
 رستم خان و بهادر خان بود - خصوصاً بهادر خان هراول سید
 حاکمان - و چون این مهم بدواری کشید از پندشگاه سطوت و حلال
 در میان شد که همدی که سید حاکمان و بهادر خان که مالش
 معاینه داده سیل را میروند به پایان قلعه مؤر رسید دیگر ادواج
 میر بقهر و حذر جنگل از مذاکبت گرفته خود را رسانند - و در قلعه
 یورش نمایند - و کشتن و کوشش نموده آنرا مستحضر سازند -
 پادشاهراذ والا سب بعد از رسیدن یربع قصاصات بر آنچه مامور
 شد همت درگماشت - و نامداد بیستم وصال مکتوب مشرب
 بر اکثر ملپارها فرامده سران ادواج میروزی را تا تحشیان و تاندان
 خود دیورتش امر نمود - و کس برد سید حاکمان و سعید خان
 برستاد - تا اینان دیر از طرف خود یورش نمایند - از سعید
 همان درنگی واقع شد - و سید حاکمان از اخلاص مدشی و کار طلبی
 سرعت نموده سعیدهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر
 خان و حمعی دیگر از مداران که همراه او بودند بچینه لشاهی نمایان
 جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلبران مذکور از آن جانب و راجه
 حیسنگه و قلیح خان و الله و بردخان از طرف - تسخیر قلعه
 مؤر پیش نهاد عزمست ساخته همگی همت برکشایش آن
 گماشتند - و راجه حیسنگه و الله و بردخان از راه دره و قلیح خان
 از جانب چپ و دیگران از دست راست جنگل در شده از هر دو

که امکان برآمدن بود بغراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و
 بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض
 این پنج روز بوتوق آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند -
 و آن تیره احترا با اکثر اعوان بابکار و انصار آشفته کار خویش بمدافعت
 این شیران شیرانگ در مانده - چنانچه جمعی را از جماعت که
 بر روی دیگر امواج بحر امواج گذاشته بود بیز طایب داشت - راجه
 جیسنگه و قلیچ خان و الله ویردیخان و دیگر جان سپاران بجهت
 آنکه بقلعه مو نزدیک بودند - و راه در آمد شان آسان بود - و
 جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها
 باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از
 رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعه مو در آمدند - آن واژون
 طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراکده فرستاده تنها در
 مو مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبه لشکر ظفر
 اثر سرمایه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خزون ریز
 و خلجیر مرگ انگیز میاهدان دین نجات یافته بودند - پدای
 ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان پداه شاهزاده
 والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نورپور
 از استماع خبر کشایش قلعه مو که معقل حصین این غنوده
 بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه گریز پید کردند - و باقبال
 روز افزون خانانی چنین مویل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید
 و چون این ماجری بمسامع بشایر میجامع رسید خاتان ممالک
 ستان هزار حوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در آمده

سه اسب گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزار شش هزار
سوار و اسب سه اسب - و دو یمن را بمنصب پانزده هزار شش هزار سوار
و اسب سه اسب - سر امرای ساختند - و بر منصب بهادر خان هزارین
ذات آورده و هزار سوار از سواران او دو اسب سه اسب مقرر فرموده
از را بمنصب پانزده هزار چهار هزار سوار دو اسب سه اسب - و راجه
مانندگه گوالیاری را که درین مهم خدمت گزاری و حاضری
فرموده بود نمایندگی خلعت و حمده و مرصع و مرحمت اسب و میل
نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش نگاری رسانیده بود او را
بهوازی خاص و نمایندگی مخصوص سر بلند گردانیدند *

بیست و سوم [رمضان] پادشاه اراد داد که تبار بحکم معلی
برتهی چند زمیندار چمنه را که حکمت سنگه - مطرون پدر او را بقتل
رسانیده بود - و او درین هنگام بدویمه اولیای سلطنت داخل دولت
خواهان گشته بآنکه ویرن بحال و میر بزرگ که نادر او رفته بود
مأستل خواستن مکان فرستاد - و مقامات مؤ فراجة حاکمگه و
قهاری نقلیه حار و سنال بگوکلداس - بسوده و پیتها بمرزا حسن
صفوی بار گذاشته - و جمعی دیگر از نندهای پادشاهی را با
بسیاری از بیلدار و تندرار به بریدن جنگل نواحی مؤ و تومیع
طرق آن و دیگر مصالح کوهستان گذاشته خود بموجب حکم قضا توام
با بهادر خان و اصالت خان روانه درگاه حلیق بنام شد *

و بیست و چهار [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود -
و هزار مهر برهم نذر گذرانید *

غرض شوال پادشاه اراد عالی منصب را بر مرحمت خلعت خاصه

با نادری و در اسب از طویلک خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیگ نقد سر بر انداخته با همرهاں رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را امیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقاع و قطع بدخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبد بناییت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزارهی ذت و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسب سر بلند گردید - و چون کوشی که جگت سنگه قلعه تاراگده برار بنا نهاده از مضامات چنبد است - و جگت سنگه بنعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه برایت مذکور پیوسته است - و دران سمت مرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - از بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعه تاراگده در آید - و مرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند *

پنجم [شوال] پادشاهزاده والا تبار به ارشاد اقدس با ید خانجهان و دیگر همرهاں به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او نچمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه است - تا تاراگده را در میان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانبی جگت سنگه است تعیین نمود - که با جمعیت خود بر راجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیان محصوران به پردازند - هر چند رفعت و رصانت این

حصص متین و معروف و معروف و مداخل و مخارج آن به مرتبه
 بود که کمند تدبیر خداوندان امکار صایقه در شرفات قسطنطنیه و حد
 اما مبارزان احلاص آتش و گنداوران مرد گرس نفوذیق ربانی
 و تابد اقبال حضرت حاد می کمر حهاد در میاں احدها محکم در
 دستند - و در کشاش آن در آسمانی ارتفاع مقدر قدرت و مکنه
 حوش سعی مایه و دند محادل در استحکام محال دشوار گذار
 کوشیده در امکنه مرتبه حدال گاه سرور عسکر معروفی در امکنه غیر
 و تفنگ حد حدید نفوذ میسر میسندند - و بعضی ازین اشوار محار
 یاب شمشیر محاهدان دین ره گرای آتش جهنم میگردیدند - از
 حماد اسلام دیر برحق ندر حقه والی شهادت می رسیدند - از جمله
 امب حمرو ننگ بخشی نمی الدوله آصف حان حاکمان که
 حان مرزور حسب الحکم از را نا هزار سوار از تاندان خود در
 ملازمت پادشاهرا در عالی نسب مرستاده بود و بعد از آن که یمین
 الدوله رحمت هندی در نسب پادشاه ملک مکان از را که حوان مردانه
 کار طام بود و از آدمی رانهای گرجستان بعدایب منصب مریاند
 گرداریده بودند - و شرح شهادت از آنکه •

چهاردهم [سوال] بهادر حان و اصالت حان از را نا جمعی
 پیشتر مرستادند - که تحقیقت آن سرزمین را رسیده مکانی
 برای حیان و در ادراحتن ملجأها معروف سارد - تا مران
 لشکر منصور پامداد کوچ نموده روانه پیش شوند - مرستدها
 پراکنده شده هر یکی صلحی اختیار نمود - سرداران مرزور
 کس مرستادند که آن حماده را در گرداننده بیارند - و نگذارند که قدم

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - از اینجا که زیاده از صد چار صد سوار با او نبود - سرکرده های عساکر فیروزی بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسكر برگشت - درین اثنا مخاذیل قلت همراهم او دریافته برور ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دمت نداده بمد از چپقلشهای گردانه بپارده زخم درجه رمیعه شهادت دریاست - و قریب صد کس از همبرهانش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر فدویان جد کار ازین طرف - و راجه پرتوی چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاری با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اسام آن نا سپاس گماشته فرادان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آریز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما با اعتماد استحکام آن باوایی نعمت که تائید یزدانی و تیسیرات آسمانی در کار سازی دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - ناگزیر از روی استبکانت و اینهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین و مایل است بسید خان جهان ملتجی گردید - و به درخواست او پادشاهزاده عالی نسب امیدوار عفو پادشاهی ساخت - و از اینجا که بیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد و خلف وعد که نکو هیده ترین خصالست نمی نشیند - در خدمت

پادشاهرا ده والا تبار التماس نمود - که از درگاه حلیه پناه
 بهشایش حریم و آثام در حواس نمود این بیم زد
 کار برهم حورده را صدور مرمان جان بخشی و تقو معاصی
 مطمئن گرداند - پس ازان که آن والا بزان برای استعفاء
 زلات این زیاده کار صورت و معنی عرصه داشت نمود و حقیقت
 بکرامت اجتماع رسید - از جانب کرم مرمان عالی شان صادر شد -
 که از انرو که آن سر گردان صحراء عوایت ندیل بهشیمانی و
 دمام مستمسک گشته امید وار صبح تقصیرات است - از حریم
 با گذشتن آن خائب خاطر در گذشتیم - دیگر آن رونق اول ضلالت
 و غمزد خواب بهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او
 از موطن مالوف است نکرد - و حصار تاراگده را که با اعتضاد
 آن ره سپر می و تمدن گشته است به ندهای درگاه معلی باز
 گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات در اندازند - و چون اوامر
 پادشاهی را بمع و طاعت تلقی نمود - بالتماس پادشاهرا ده والا
 تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که در قلاع سه گانه
 اشغال دارد برای بودن مسئولان و اسباب او را گذاشته بانی را
 با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعه مو را که چار دیواری محکم
 داشت از اطراف دشر نیست با حصار قلعه نور پور بپندازند - تا دیگر
 زمینداران کوتاه بین مآمن روز بد طاعت و مرمان پدیری این درگاه
 خواندین پناه داند - نه رصانت حیطان گلین - و متانت جدران
 سنگین - حکمت سنگه بعد از ورون این حکم مطاع رسید خان بهان
 پیغام کرد که شما خرد رسیده بهر روشی که خواهید قلاع تاراگده

ییندازید - سید خان جهان بدایه رفته دو روز توقف کرد - و گروهی را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کنند - سید فیروز خورشید خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجی و دیگر حصون را بر انداخته با زمین بزاب سازد - و شب جمعه نوزدهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزاده جهانیا آمد - و بحکم معلى ضبط آن کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازه کلا قلعه نورپور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم در امت و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده بفاصله چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزاده عالم بهادر خان و اصالت خان را در نورپور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بین ببر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان و سایر همراهان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلى بیاید *

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه

راه نوشتن رقایع حضور میشتابد

شهر رمضان پنجم ذی القعدة که دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از مرزبان مورنگ بعنوان پیشکش گرفته یکی بایراق طر و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیما اثر در آمد - خدیو اقبال تسبیح مروراید پیش بها که دران چند قطعه لعل قیمتی برد و چار امپ از طویل خامه مصحوب ملازم آن والا مقدار

که اقبال پدشکس بدرگاه آسمان حاه آورده بود عنایت نموده مرستادند - نه میل که سیدشجاع هان نظریقی پاشکش رواند درگاه معلی نموده بود بفرار بطرانور گذشت *

سوم [رمضان] رانی محمد داس دیوان معلی ادره را به منصب پادشاهی دانت دود سوار و خدمت دودر داری قس از تعینر حسوبت رانی سر بلند - احدثند - و دودر داری خالصه شریقه از تعینر بهار میل ده او خدمت دودانی صوفیه بحجاب سر ادرار شد - تحسوبت رانی مخصوص گشت - سید محمد الوراق - الخالد دود هان رئیس الاولیا رانص الاصفیا شنج محیی الدین محمد القادر حیلانی ندس سره - و دیگر سادات چار هزار روپیه - و نقرج نیک حراسانی که در بدوایا معرم ندگی آستان معلی آمده بود دهرار روپیه مرحمت نمودند - دشاه محمد میر شکر بدر محمد خان که طپور شکری از حاسب خان مذکور ده پیشگاه حضور آورده خلعت و دهرار روپیه انعام فرموده مرحمت ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید هان بهادر طفرحنگ از بره پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رهبر دوزخم نردانته بود چنانچه گزارش پذیرمت ده خلعت و شمشیر یراق طلایی میباکر و منصب هزاره ذاب و پادشاه سوار از اصل واصافه و مرحمت اسب بلند پایکی دانت *

بیست و نهم [رمضان] موضع کانو و آهس مصرف حیان آسمان اجلشام شد - درس ماه مبارک مدلع سی هزار روپیه مقرر داصحاب احتیاج رسید *

غرفه شوال از شکار ماه گاو و آهن بدار السلطنه مراجعت فرمودند.

صبر بر که بخدمت عدالت اردوی معلی - و بر انراخت *

پنجم [شوال] فدائی خاں از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت

نمود - و يك ويل برسم پيشکش گذرايد *

دهم [رمضان] متصل باغ بدض بخش و فرج بخش منزل

اقبال شد *

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامی قدوم کشور خدیو

مورد برکات جاودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده

بود استلام سده سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه

نوازش بمرحمت خلعت خاصه با فادری طلا دوزی و در اسپ

از طویل خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *

دوازدهم [شوال] بهمنیار ولد یمن الدوله باضافه پانصدی

ذات بمنصب هزاری دريست - و در مبایعی گشت *

پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو

هزارمی ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین

بمنصب هزارمی ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجری

مطابق درم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم

و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاودانی آرایش یافت - و زرا

و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

جهاني دوحه نثار کامداد گشت درون نرم مدارک منصب
مهند پور خلاصه اصافه پنج هزار سوار نسیب هزاره دات و پانزده
هزار سوار - و منصب هونگی از احقر درج خلایک پادشاهزاده محمد
شاه شجاع بهادر و گوهرد درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ
ریب بهادر داورانش هزار سوار پانزده هزاره دات و ده هزار سوار
شش هزار سوار دو اسبده سه اسبده و منصب پادشاهزاده والا نران
مراد بخش اصافه هزار سوار ده هزاره دات و هشت هزار سوار
معرف شد - پانصد سوار از منصب مکرمت خان دو اسبده سه اسبده معرر
نموده او را منصب سه هزاره دات و سه هزار سوار پانصد سوار
دو اسبده سه اسبده - و از اصل و اصافه الله دای ولد یلنگتوش را
نمصب هزار و پانصدی دات و ششصد سوار و مهیص دامن
واتپور را منصب هزاره دات و هزار سوار و سید نور العیاض را
نمصب هزاره دات و پانصد سوار - و حجاب خان را منصب
هزاره دات و صد و پنجاه سوار سرانمرار گردانیدند *

چهارم دی القعدة شکارگاه قلو دی بهشت نمودند و نسیب
و دوروز نشاط اندر شکار خانه گاو و آهو گشته نسیب و ششم نثار
السلطنة معاودت فرمودند *

نسیب و هفتم [دی القعدة] - معده خان بهادر طغر خنگ
ندرگاه والا رسیده سعادت گورنش اندر حجاب - و هزار مهر دتر گذرایید *

حلیج ماه [دی القعدة] طلیح خان از لشکر طغر پیکر آمده
با حلال عذقه حواقیق پناه پندشایی طالع برادر و حجت *

عرف دی الحجه خان عالم که نسیب معلی از دار السلطنة

اکبر آباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم بر-تم بیگ ترکمان ۵۰ هزار روپیه و بخواجه ماضل هزار روپیه عنایت شد •

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

چون در فصل خریف این سال در کشمیر از کثرت امطار بی گاه و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات فراوان آب برد - و رعایای آن دیار ببلای غلا و صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی غمزیر و جمعی کثیر از ضعف و مساکین با حایل و ذراری بدار السلطنه آمدند - و حقیقت پرائندگی و بی نوائی اینان معلوم اتدس شد - پادشاه گهیان که بمقتضای خلاصت الهی کافل ارزاق جهانیان و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانة مبرات باناث و ذکور و صغیر و کبیر این جماعه ملک زده که زیاده از سی هزار کس در پایی چهر رکه در سن فراهم آمده بودند مرحمت نموده حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا طعام مبالغ در دست روپیه از سرکار فیض آثار باینان میداده باشند و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند تا بگروه بی بضاعتی که فیروی حرکت و ترددات نداشته باشند قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع پنجگانه صرف این جماعه پریشان روزگار نماید - و چون تربیت خان باحوال تولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه بایست نیازست پرداخت - و ناراضمندی آمت زدگان این حادثه

معروض دار و امثال درگاه جلالتی پناه رسند صوره داری که مستر از معتمد
او نظیر حان ولد حواحه ادوالخص که پیش ازین در باطن آنجا بود
و بحسب سلوک حکم آن ملک از راضی بودند صبر شدند - و
در رحمت خلعت و احپ با رین نعره او را نوازش نموده رحمت
درمودند - و مدعی رتب که در رعایت سینه شما رواهت و عتب
پیش از بدش مساعی حمله بخدمت رساند و مبلغ بدست هزار روبه
دیگر برای نیازمندان و محتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند •
دهم [دی الحجه] بعد گاه تشریف در صوره بمار عند استی
ادا نمودند - و در محلی و دهات نیازمندان ده زر بذار دامن است
برآوردند - و بعد معارفت بذات اندس که خانه های گرمی قریان
آن سون نامامت حسب قدرت پرداختند - ده اسب عراقی و دیگر
اسباء که بقدر حان باطن و ده هزار برسم پیشکش ارسال داشته بود
نظیر حور شدند امر در آمد •

پانزدهم [دی الحجه] منزل علی مردان حان بدس مقدم
میتوان رشک امرای سوارل مهر کردند و او دلواری با انداز و بزار
پرداخته اصناف حواهر و انواع بغایس اقمشه عدوان پیشکش گذارند -
و متاع یک لک و سی هزار روبه لشرف پذیرائی رسند صوره او بدس
پادشاهزاده بدار رحمت محمد شاه شجاع بهادر و رحمت نموده
در میان دادند که آن والا گهر محمد زمان ظهرا بی را تصدق و ربط آنجا
بفرستند - و بشاه نواز حان باطن معزول آن صوره پرتع شد که پس از
رسیدن محمد زمان بخون پور آمده نظم و مدتی آن سرکار که در تبول
از مرحمت شده پذیر دارد •

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام معادت اتصام که دلهای جهانیان بمیامن انعام
پادشاه منعم و برکت افضال شهنشاه مفضل نشاط آگین بود - فروغ
افزایی هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذی الحجه بعد از انقضای
یکساعت نجومی ریات اعتدال بدارالشرف برانراخت - فردای
آن سرور جویبار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که
بفرمان والا از دکن روانه درگاه خلیفه پناه شده بودند باسلام سده
اقبال مستعد گشته هزار مهر بدر گذرانیدند - وفلذة الکبد مملکت
سلطان محمد خاف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند -
بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لک روپیه نقد بطریق انعام عنایت
شد - راور ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزوار خان و زاهد
خان که از صوبه دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه
آمده بودند بتلخیص عذبه گردون مرتبه فایز گشتند - و راور ستر سال
دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافه پانصد
سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و سیام سنگه ولد
کرمهی راتهور حسب التماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب
بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار برانراختند •
: بیست و یکم [ذی الحجه] علی مردان خان را بعنایت
خلعت خاصه و ده اسب ازان میان یکی از طوایف خاصه با زمین
طلا سر بلند ماخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید
خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه دارمی ملتان

در نواحده بدان سرمرخص ساجده تا آن اصل دیوانی صوفیه
 ندگاه و مرکز پادشاهراذ والا معدار محمد شاه شجاع بهادر - و نه رای
 کسنداس دیوانی دار الخلافه اکثر آحاد معوض گردید - نارباب طرب
 ادعام معمر مرحمت شد *

ندست و پنجم [دبی الحجه] پادشاهراذ گرامی بران مراد بخش
 ناسید حان جهان و راحه حسنگه و رسته حان و راز امر سنگه و راحه
 رایسنگه و صدرا حس صوفی و نظر بهادر جوشکی و دیگر امرا و
 معصدازان که تا آن اختر برج سعادت بودند باحتمام سدا شده شرف
 اندوز گشت - و هزار مهر بدر گدرا نید - و توصیله آن گوهر بحر حه
 حکمت سنگه و پسران او موطه در گردن انداخته عرق ححالت بر حین
 و چشم دمامت بر زمین دولت تعدیل آستان معلی دریافتند -
 شه شاه خطا پوتن عطا پاش مناسج اعمال او را ندلی بخشاش
 پادشاهانه نار پوشنده از رلات او در گدشند - و پادشاهراذ والا تدار
 را تحکم حاصه سر در امر احته منصب آن عالی نسب را که ده
 هزارمی دات و هشت هزار سوار بود دوازه هزارمی دات و هشت
 هزار سوار دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه معمر مرصودک *

اکنون نگارش داحتان سر حمل که در اثنا نگارش احوال
 حکم سنگه اشاره ده تعلق آن رفته بود می پردازن
 شرحش آنکه چون سر حمل پسر راحه نامو که پس از در
 گذشتن پدر گاهی او سرانرا شده بود از کفران دعوت راه دمی
 که طریقه آبی مده گرای او بود پندون - و تمامی زمینداران
 کوهستان شمالی پنداب را بقصون و مصاب بحود متعلق ساخته دمت

تعدی به برگزات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکانی
بعد از اجتماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد مال
و کشایش دژ دشوار کشای کانگرة را که در کوهستان شمالی پنجاب
بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیج فرمان
روانی از فرمان رویان هندوستان بکنگرة تسخیر آن نرسیده -
حتی حضرت عرش آشیانی چنانچه در عهد دولت مهد آن
حضرت حسین قلی خان ترکمان مشاطب بخانجهان مرده دار
پنجاب مدتی مدید این قلعه را در قبل داشته تا کام مراجعت
نمود - بعد از خاتان کشور کشا مفوض نمودند - و ازین رو که کردانی
و کار طلبی و مرداری و سپه‌گیری رای رایان که بتازگی فتح جام
و بهار مرزبانان کچه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنها را بآستان
سلطنت آورده باز من رسید - پادشاه ملک ستان بیست
و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت ادرا با فوجی عظیم از
دلوران معرکه و غا دلیران عرصه هیجا از احمد آباد روانه آنصوب
ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد -
پس ازان بکشایش حصار کانگرة پیردازد - سردار لشکر بآن مرزمین
رسیده مطابق حکم ارفع اول در پی اداره ساختن سورجمل شد - او
پس از آگهی برین معنی بقلعه مو که پناه جای راجه باسو و نیاکن
او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه
گزارش یافت رفته تیمن جست - رای رایان با بهادران فیروز
نشان پناهی قلعه رسیده این حصن حصین را مر سوار میسخر
گردانید - و بدرون در شده دست قتل و امر برکشاد - و گره انبوه

بودی عدم در ساد - سورجمل در اندای گیر و دار طرف مرار
 هموده دار فای ایدار انما دقلعه نور پور که راحه نامو پدرش
 در عایت مقامت در مکی که در استالی ایام ده دهمیبری
 زبان زد دود دما نهاده باسم سامعی حضرت حق مکی مومو ماحته
 موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از عدمات امواج
 قاهره دران قلعه لیر قرار نگرفته روی ضلال دقلعه اسرال که بالا
 درین قلعه نور پور در یکی از شعاب جمال متعلق بسردن مجال
 چندیدال واقع شده و اشکار متر کمه دارد - نهاد - رای زبان پس از اطلاع
 بر حقیقت حال ما دلاوران بدر داریا استعجال تمام بآن حصار استوار
 رسیده محاصره نمود - آن محمول ارس قلعه بیدر آمده و پنا مردی
 دراز از جنگ شیران دشت پیکار رهایی یافته بر میداد چلچله
 زبهار پی شد - سرگروه لشکر مظهر دور پور معادت نموده مجال
 حوالی آنرا از هارا و تباری و مدسه و بکروته سوز و حوالی که هر یکی
 با کمال حصانت و رصادت در درخت رار دشوار گذار واقع شده -
 مفتوح ساخته تسخیر قلعه کوتله را که میان کلکرة و نور پور است
 و از سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش واهی است صعب المرور
 مسیر العمور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران مستحسن بود -
 و به همت گردانید - و آن را قتل نموده در عرض سه روز ترکشود -
 و مادهو سنگه گریخته به درادر حود پلوحمت - و پس ازان که همگی
 سرزمین سورجمل تحیطه محیط در آمدن رایان تا عسکر مظهر کور پی
 عزیمت بچند نهاد - و چون در اندای ره بریدی حنر رسید که
 پیمانده عمر سورجمل تا پاس حق شناس که بوسیله عذایت اعلی

حضرت مرتبه راجگی و جانشینی پدر یافته بود لبریز شد - بجناب
بر نکشت که سلامت او و رهائی مرز و بومش وابسته بآنست که
نقد و جنس اندوخته مورجل را بلا توقف بفرستد - والا بمنقریب
عرضه تلف خواهد گشت - او از مشاهده حال مورجل مال و
منالش را از نقد و جنس با ماده و سنگه مصروف پسر و برادر
خود نزد رای رایان فرستاد - و رای رایان همه را بخدمت اعلی
حضرت ارسال داشت - و چون بمرات نزدیک رسیده بود و آذوقه
چنانچه باید سر اسحام بدامنه بمصلحت دید دولتخواهان بتور پر
معاودت نمود - و بیست و چهارم شوال سنة هزار و بیست و هشت
هجری مطابق غره مهر کنگره را محاصره نمود - و بتقسیم ملچار و
پیش بردن کوچه سلامت و دو اندیدن نقب پرداخت - ادبار پیشگان
بانتظار دژ استوار راه خرد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و
هنگامه پیکار گرم گردانیدند - رای رایان در ضبط مداخل و منارج
و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بپارده
ماه کشید - و از نایابی غله کار بر قلعه نشینان آسپهان تنگ شد
که پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مینمودند - ناچار
از روی اضطرار زینهار می شدند - و عرضه داشتی مشتمل بر التماس
امان در خدمت حاکمان کشور ستان ارسال داشتند - از آنجا که
جان بخشی سبب این دودمان والا شانست - و جرم پوشی شینه
این خاندان عرش مکان اعلی حضرت بکرم جبلی ملتصق را
پذیرفته استعفاء تقصیر اینان در خدمت حضرت جنت مگنی
نمودند - و فرمان بخایش عنوان شرف مدور یاست که اگر قلعه بلا

توقع برای رایان نسیازند و خود ندرگاه والا نشاندند بحال امان می یابند - پس از ورود مدشور امان نسیب و پنجم دی الحجه سال هزار و نسیب و نهم هجری مطابق عره آذر هرسنگه ولد قلوک چند سرگروه قلعه بشینان که دوازده سال عمر داشت قلعه را برای رایان حواله نموده ناسکندر نامی که عم و مدار قلعه مهمات او بود و سایر مردم برد او آمد - هر کرده لشکر جمعی معتمد را بمحارس قلعه گذاشته هرسنگه و توانعش را نظردو نظربند همراه گرفته دوستکام و معصی المرام ناسکندر لشکر روانه درگاه آسمان حاه گشت - و در اوایل دی ماه این سال زوری که رایت جهان کشا از کشمیر مرلحمت نموده نداد السطنه لاهور نزل احلال فرمود در باب ملازمت در ناسب - و چون نمن ارشاد و تربیت حاهان کشور ستان مصدر چندین فتخی نمایان شده بود نالمناس اعلیٰ حضرت از پیشگاه عدالت حضرت حجت مکانی نخطاب راجه نکرماحیب دلد پایگی نامت •

چهارم محرم [۱۰۵۲ هـ] پادشاه راده والا گهر محمد ادرنگ ریس نهادر پیشکشی مشتمل بر انواع حواهر و مرصع آلات و نقایس امتعه دک و مدال کوه هاکل از نظر کمی اثر گذرانیدند از ان میان خمس يك لک و نسیب هزار روپنه شرب پذیرائی یافت - و آن دره الناح سلطنت را نعطای جلعت خاصه و حمدهر مرصع ناپهولکناره و مد اسب از انجمله در اسب از طوبه خاصه یکی نازین طلای میناکار دیگویی یازین طلای ساده و نیل از حلقه خاصه نایراق نقره و حل محمل زر نعب و ماده و نیل سرارار

ساخته دستوری مراجعت دکن دادند - و به محمد ملطان
نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مرارید عنایت شد - و بالتماس
آن غرض نامه دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمهرحمت نقاره
و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشی
و واقعه نویس بادگهاست بمنصب هزارگی ذات و هزار سوار از امل
و اضافه مفتخر گشتند .

هشتم [محرم] مطابق نوزدهم مردردین که آفتاب در اوج
شرف بود پیشکش مهین پور خلانت و پادشاه زاده والا تبار مراد
بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اتمشۀ نفیسه بنظر
اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام مهینیت اتمام از پیشکش
پادشاه زادهای و الامتدار و امرای نامدار بعزقبول رسید شش لک
روپیۀ شد - دوین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که باظم سرکار سورت
می پرداخت - از تنییر اعظم خان که بحال رعایای صوبۀ گجرات نیک
نه پرداخته هر چند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت
آن صوبه سرانرا سازند - و از جملة سواران منصب او هزار و
پانصد سوار در اسب سه اسب مقرر فرموده او را بمنصب پنج هزارگی
ذات و پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار در اسب سه اسب سربلند
گردانیدند - و ضبط سرکار سورت بعنایت الله واد مومنی الیه مفروض
گشت - و از امل و اضافه او را بمنصب دوهزارگی و هزار و پانصد سوار -
و محمد صالح دیگر پسر او را بمنصب هزارگی هزار سوار برنواختند -
سلالة خاندان نجابت - صفاء دودمان ولایت - سید جلال که بحکم
والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

بود دامغان پانزهار روز پدیده - سوزند گردید - مدافع مقرر نخستین عشره
این ماه بفرار ویتامی رسید .

هزدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع طاع
کوهستان معین شده بودند باستقام مدتی سدره رحمت مستعد
گشتند .

نوزدهم [محرم] منصب راحه حکمت سنگه و زاهر و پسر
ار که از پاپه سطح پادشاهی نجات یافته بودند از روی کرم بدستور
پیشین مقرر فرمودند .

نهمینت اختر برج دولت و انبال کوهر درج
حشمت و جلال - پادشاه راده مسجد دارا شکوه
بصوب قندهار و ظهور نیرنگی انبال دشمن
مال سریر آرای جهانبانی حضرت حاقانی

اران دار که صوبه قندهار و مصافات آن که ملک موروث این
پادشاه سلیمان شاه است و در عهد حضرت حدیب مکانی از دست
اویلیبی سلطنت درآمده بود - چنانچه در نخستین سال این
دورگراسی تفصیل نگاشته شد - بتصرف هواخواهان دولت
دند صولت درآمد - دارای ایران از فکر تناه و اندیشه کوتاه
در آرزوی تسخیر این ملک روز بی تاب و شب بی خواب بود -
لیکن از آنجا که فرمانروای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر
بغداد نهضت نمود - از یک چندی بدان جانب مشغول ماند -
با آنکه قیصر بغداد را مستحضر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

او باین تذبذب آ-حانی متعبد نگشته همین که از سلطان خاطرش
 یاشتی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقية القتل رومیان در رزم
 قندهار طعمه تیغ آبدار مبارزان خوشوار کردند نزدیک در سال
 تهیه لشکر و تعبیه اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار
 رستم خان گرجی سپهسالار خود را با - پناه گران پیش فرستاده مقرر
 نمود - که تا رسیدن او در نیشابور توقف نماید - چون این خبر بتواتر
 و توالی از شرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیر الله خان
 حارس بستان بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات
 جهان کشا و الویه نصرت گرا بانتهاض در آید - فرزند لوی
 فیروزی مهین پادشاه زاده والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت
 بعرض اقدس رسانیدند - که اعلیٰ حضرت بنفس نفیس در دار
 السلطنة بر اورنگ جهانپانی و سریر کامرانی متمکن باشند -
 و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند -
 حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ
 یافتند - تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار
 و فیلان کوه پیکرباد رفتار با توپخانه فراوان و خزانه بیکران
 و دیگر اسباب رزم در رکب نصرت نصاب آن گوهر انروز
 شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری
 طلا دوزی حاشیه سروارید و جلیقه پر همای مرمع بالهاس قیمتی
 و سر پیچ لعل و سروارید گرانبها و جمدهر مرمع با پهلوانه و شمشیر
 مرمع و باضاده پنجهزار سوار بمنصب بیست هزار بیست هزار
 سوار و دو بیست اسب از انجمله در اسب از طوبله خاصه یکی بازین

مرصع دنگری با ریس طلایی صفاکار و مدلی از حلقهٔ حاصه با سار نعره
و حل محمل زر نعت و مادهٔ عقل و انعام درآرد اک روپنه بعد
بر او احداث - و بدستم محرم گوش هوس آن ده الماح خلعت را
مخواهر فصاحت بر آراسته در اعداد ساعات و احوال اوقات فاتحهٔ ماسحه
فتح و نصرت خوانده و نکمال عطاوت در مهر مرور کشنده رخصت
مرمودند - و حنک حان جهان و راحه حسرت سنگه و راحه حلسنگه
در رسم حان و فلیح حان و نهاد حان و ائله و بردنجان و زار امر
ملمکه و منار حان و مدانی حان و سردار حان و اصالب حان و
جلد الله حان و راحه راحه سنگه و زار ستروال و نظر نهاد و خوشگی
با پسران و شیخ مرید ولد مطلب الدین حان و راحه حکم سنگه و
حاشهٔ حان و سر انداز حان و دکه تار حان و هر دسنگه و مهتس
داس و راحه سنگه راتهوران و چندر می ندیده و راحه امر سنگه بروزی
و گوکل داس سندسوده و راحه سنگه حبالا و سعد نور العنان ولد سید
سعد حان باره و سعد محمد ولد سید اصل و جلدل نیک و
ترکد حان و مدر حان و سعد منصور ولد ملک حاشهٔ حان و دیگر
ملدهایی درگاه از پیشگاه حضور و سعاد حان در با پسران و کومکلان
از صوئے ملکان و از تمدنایان صوئے کادل سعادت حان و الکرفلی
سلطان ککهر و شادمان پکملیوال و دیگر منصهٔ ازان و پلنهرار سوار
احدی برق انداز و کماندار و پلنهرار پنداه تغلگچی و مانداز با
جمعی توپ انداز در خدمت آن نعرهٔ برج خلعت تعین مرمودند - و
و سب رخصت سند حان جهان را خلعت حاصه و شمشیر مرصع و
در اسب از طوبی حاصه با ریس طلا و مظه و مدلی از حلقهٔ حاصه -

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلمت خاصه و جده هر
 مرصع با پهلکناره و اسپ از طویلک خاصه بایراق طلا و فیل از خلتک
 خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ
 از طویلک خاصه بایراق طلا مباحی گردانیده هزار - و از منصب از
 که پنجهزاری پلجهزار سوار بود در اسبه سه اسبه مقرر نمودند - و
 قلیچ خان و بهادر خان و الله وردی خان را به خلعت خاصه و اسپ
 از طویلک خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلمت خاصه و
 باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و باسپ
 با زین مطلا - و مبارز خان و مدائی خان و سردار خان را بخلمت
 و اسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلمت و اسپ با زین مطلا
 و نقاره - و خلیل الله خان را بخلمت و اسپ با زین مطلا و علم و
 نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاری ذات بمنصب
 چار هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را
 به خلعت و اسپ با زین نقاره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافه
 پانصدی ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با
 زین نقاره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپار خان
 و سرانداز خان را بخلمت و اسپ - و هرپسنگه و مهیس داس را
 بخلمت و اسپ و علم - و رامسنگه و اتهور را بخلمت و اسپ - و
 چندر من بندیل را بخلمت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نروزی
 و گوکل داس سیسودی و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلمت
 و اسپ - و میر خان را بخلمت و منصب هزاری ذات و پانصد
 سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانبهال را

خلعت و منصب هراري ذات و در حد سوار اراصل و اصابه و
 اسپ سر ادراري نگشادند - و نسناري از مدرسان عصبي ناسپ و
 برحي نه خلعت سر ادرار گشتند - و حکم اندس بصدر پمومت
 که همگي امرا و منصب داران اس عسکر طغر پدکر که بدشتري
 قبول دارند و لحنی بعد از حربۀ والا می یابند سر هر حد سوار
 صادق صانطه منصب ده هزار رويده که سر هزار - سوار يك لک رويده
 باشد و ابي تحووه منصب درسم مساعديت بدهند - و ناحديان و
 پياده هاي بونچي و بنگچي و ناقدار سه ماه پيشگي تن نمايند
 تا از مهر خرچ و اپرداخته در کار و خدمت پاشاي سرگرم باشند
 و طرار کسوت معاصر و معالي مهدي پادشاهزاده و عازري صيات
 ايردي بقصد نرد داراي ايران ده نرد گشتند - و همدرس روز
 پادشاهزاده و الا نعب مران بخش را بدر نمر حبيب خلعت خاصه
 و نادر و محمد مرصع و اهل کتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از
 طولت خاصه و ايس طلاي ميداکار و طلاي ساده و بدل از خلقت خاصه
 و اوراق سيمين و حل محمل و ربعت و ماده و بدل در نواخته - و
 مارا احسن معوي و نرخي ديگر نفعها را همراه داده مرخص
 ساختند - و مقرر فرمودند که درسي طرف آب نلاب هر جا مناسب
 باشد ادامت گرند - و ودي کار بود نردار نحت بيدار نرسد -
 و بعلي مردان خان مردان مصاحران عر صدور ياست - که در
 کابل ناستعداد تمام آماده پيکار باشد که اگر از طرف مدر محمد
 خان و الی بلخ و بدخشان شورشي بطور آيد نمدانعت او بپردازند -
 و تمامی منصب داران تعينات آنصوبه را که از پيشگاه عظمت

با مهین پورجالت معین گشته اند در خدمت آن کامکار بفرستد -
 خان دوران بهادر نصرت جنگ که بدستیرلیغ قضا نغان بطلب او
 صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر
 برسم نذر و دو هزار پارچه دزداسی و غیره از نفایس نسایج آن ملک
 بطریق بدست گذراندید - و بعضای خلعت خاصه و شمشیر مرصع
 و صد امپ ازان میان دو اسپ از طریق خاصه با زین طلا و
 مطا و نیل از حلقه خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت
 و ماده نیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلعت دستوری
 یافت - از آنجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار
 است - و بدخواه این سلطنت مزایند با بخت در کارزار - بعد از
 عبور پادشاه زاده عالی قدر رمیع مقدار بدستیار می توفیق ربانی
 و بهامردی تائید سبحانی از آب نبلاب خبر و ناه آن اجل ستیز رسید -
 پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض
 اشرف گشت - خدیو دیهم و اورنگ خداوند مر و فرهنگ که خاطر
 نهفته ناظرش مجالی عوانب امور و مراة خواتم شوون است -
 از دور بینی و حزم گزینی حکم فرمودند که پادشاه زاده سعادت
 پژوه بغزین رفته چندی توقف گزینند - و خاندوران بهادر
 نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار
 نبرد کار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیه ناگریز شاه صفی چنانچه
 بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید و توعی نداشته باشد - و از
 بقصد پیکار و بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر
 اثری که در خدمت آن مرید بختیار است متوجه قتال آن بی

اعتدال کردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لحتی و هوش آمده صرفه کار در آمدن این دیار فیه دیدند - و برهنه و بی ادبانه - چه سالار فایک را لحتیگ امواج بصورت استرجاح فرستند - این دوسر دار میروزی دثار جزاء جرات نکوهیده و حسارت ناپسندیده در کنار روزگار سپه سالار و ازین کار او خواهند به - بعد از ورود یزید و پادشاه زاده نامدار بعزیم رفته آن دو موئین اخلاص آئین را بالشکر جبار بقندهار فرستادند - پس از آن حذر متواتر شد که آن مدهوش پادشاه نادانی و مسست خواب خوانی را که لشکر بصرامان فرستاده خود نیز پس از چندی بمشهد ملور راهی گشته بود در کشان پیمانۀ زندگی برآمد.

انگوش بنگارش لحتی از حال شاه صعی و کینه رستمگاری او از کش مکش زندگانی دل رهائی غلیق از کش مکش او - خوانندگان این ماجرای عدوت امرا را از بگرایی بر می آورند چون شاه عباس مرغان را می ایران که از اولاد و امرا هر که با او منته رشدیدند یا مصلحت و سان داشت بکشدن و کور کردن او خاطر مرهم ساخته بود - و ناین بدیره هم از فقدان گمان سرگسی و سرقایی بسخت بی رشدی از و هم از بیم انتفال ایالت بعد از آن حال او دیگر دودمان تعرض نموده قرار داده بود گذار حرم - را بریاید - ازین - لحتی - را رحمت هستی برست - و در اعقاب او دیگری چشم حکومت نداشت - ازین دولت صفویه ناگرمی او را بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه در اندامی نگارش وقایع سال دوم جلوس اندس نگاشته آمد - او پس از استقلال و استبداد از خود - سری و خود پرستی پادشاه گساری را

از اندازه درگذرايد - و از رداات فطرت و ذنات طينت سراز متابعت
عقل که در تدبير منزل ناچار است چه جاي ميانست بلاد و رياست
عباد باز کشيده باطاعت غول نفس و انقياد ديو طبيعت که
سرمایه فساد کار دين و دولت و پيرايه کساد بازار ملک و ملت
است تن درداد - و از امراط شراب ماده صرع ديرون که اثر آن
در ماهی مرة ظهور مي کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت
و از استيلاء او هام رديه خويشان و اعيان نيک اندیش جد خود را
بنهچي که در نخستين مجلد اين صيفه اقبال مرقوم گرديد بقتل
رسانيد - در حين باده نوشي از خوف بدمستی او هراس و وسواس
بر همگي حضار مجلس از اشراق و توتيان و همنشيان چنان
غلبه مي کرد که سالم بخانه بروشتن فوز عظيم ميدانستند - و با اين
سلوک بد و نامهرباني و ناصدمي بحد از عدالت چنان بي بهره بود
که هرگز بد دستم رسيدگان و مرید جور کشيدگان که در اثنای
سواري بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت -
آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعي جميله در گرفتن و
داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعه از دست رفته ابروانست -
پس از رحلت حارس آن و بقتل رسيدن بيست هزار مزلبات
دبای دادن ملک بغداد که بحد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و
سپردن گروهی انبوه به تبع روميان چنانچه هر کدام پيش از اين نکارش
يافته - برداشته و حقيقت بدن پوشيده بدمست - که دادار کرمراز -
و درون کار کام پرداز - را مصلحت کني و حکمت اولي در استيلاء خوابدين
دادگر و استدعائي سلاطين جود پرور جزو ماهيت رعايا و جمعيت

دران - و انتظام امور جمهور و التیام جمهور امور - و بر امر احسن التوبه
 دین مدن - و بر ادراحتن اندک کفر ند آئین نیست - و لله الحمد که
 نفس بغیر مرادند - سرپر جهانمانی حضرت خاندانی تحلیله این احلاق
 صغیر و اوصاف رصید آراسته است - و شانزده حبل و خیر
 عراة دین مراسم سپاسداری و شکر گذاری - و صغیر و کدر رعیت
 بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف است - دارای
 ایران با صداد این دعوت مرصیه مدعوت بود - ایام و لبالب صالح
 و فاجر و مقیم و مهاجر فامرو او مغروس آن ستم گرس و دعای
 ند آن ند آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی در
 می رمب - دمایم صفات پایا ندارد - همان به که اس محامد
 نگار مدافع طرار حافان - سران اوصال و احسان کدغنت هلاک
 آن صفاک بی ناک برنگاشته مطلب گزارد - اوسی چل
 روز پنش ارا که از صفاهاں نسوی خراسان بر آند ناع کومه
 که در نواحی موضع خراسان یکفرستی صفاهاں ترتیب دادند شاه
 عباس است - بشکار موعادی رفته از مردی ناده پیمائی چغان
 شراب رده شد که تا پانزده روز تا ملت مساب شهر مراجعت
 بنارست بود - و حان دارو از ثروت رهر حان گرا گشته ماده
 صرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام
 پایدگی این کالج احشیچی و دوام بالمدگی این ندیه عنصری
 نان نار نهته است چنان معلوم شد که نامعالجات پزشکل
 در سه شا روز بیش از یک زرد تم صرع نتوانست خورد
 و چون بمداوای اطدا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهاں به وسیله

نامبارکی که در سرداشت روانه کاشان شد - در اینجا - چهار روزی
 بسیر و نخبه پیر بر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضه مذکور
 از فزونی آن از آنچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلی که
 میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شب و روز بکن دیگر نیازست
 . رخت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داود مهتر رکنخانه
 از مردم درون و بیرون دیگری آمدند - نداشت - و درین حال و
 حالت پیش که در صفهان رو داده بود باخون ریزی هزاران بگذاشت
 مکرر میگفت - که خون پسران تورچی باشی مرا گرفته - بامداد
 هزدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون
 از خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که
 شب چه وقت سپری گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت مغویه
 سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود پادشاه
 عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و او را از کاشان بقزوین
 برده - یوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچه
 که از بزرگان اینها صافه نشانیدند - و بعد از آن که واقعه عبرت انزایی
 مرگ آن سزارار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلعت
 پادشاهزاده بیدار بخت بدرگاه آسمان جاده معروض داشتند - که چون
 نیرنگی اقبال عدو مال آن سفاک بی باک را بکیفر اعمال نکو هدیده
 رسانیده - و سی هزار موار خوبخوار با سرداران نبرد گذار در تندهار
 است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان
 و هرات تعیین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که
 چون آن نساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانه این عطیه

سیده متعصب ولایت او نباید گردید - که در چندین هنگام اطفال او را که هنوز نام نبریده‌اند چه حای ارتکاب امری مشعر بر فتنه بزرگی در حلال انداختن و ناحی ملک و مال پرداختن از صورت و مقتود دزد است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگانی که از حضرت احدیب لما اورایی گشته تسخیر این ولایت در کمال آسای است باید که آن مرد کاسکار بعد از ورود مورمان فضا بعد عساکر گیتی کشارا از مددها طلب نماید - و در عیب هر چه تمامتر حدود را بدرگاه معلی برساند - که معارفست از بی ضرورت رسانده بر سر نمینوایم بدون قرار داد - عرق ناصیه دولت و جهانداپی پس از وصول مدشور سعادت حدود طهر آمون را که از کثرت و اندوهی کوه و صحرائی آن دیار مرو گرفته بود و خاندوران بهادر بصرت جنگ را که نا بدست هزار سوار در مددها بود و سعید خان بهادر طهر جنگ را که ناده هزار سوار تا دلمه نسب رهنده طلب داشتند - و حدود معرخی و بهرزی روانه آستان حلال گشدد *

آکدو حاتم حقایق نگار ده تحریر و باع حضور می پردازد
نسب و پنجم محرم [سده ۱۰۵۲] حامل ملک بمندصب هرازی
دات و شش صد سوار از اصل و اصامه و تهاه داری عور دند و قلعه داری صحاب نوارش یامت *

دوم مهر راحه بهر تھی چند سرورن چنده رعایت ویل ورق
عزت در امراحت - گرد هر داس کور بمندصب هرازی دات و چار صد
سوار از اصل و اصامه معنکر گشت - سالیانه حکیم مومدا از اصل و
اصامه می هزار روپیه مقرر شد *

چهارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره ر اوزبک خان
بمرحمت علم فرق عزت براراختند *

هزدهم [صفر] هزار - سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر در اسب سه اسب مقرر فرموده آن والا گهر
را بمقصب پانزده هزاری ده هزار سوار هفت هزار سوار در اسب
سه اسب برنواختند *

یستم و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان
بمقصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن
بمقصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخش دیگری و وقعه نویسی
دکن - و بیست و نهم الله قلی ولد دلتگتوس بعنایت اسپ و
انعام ده هزار روپیه مباحی گشتند *

سیخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح
پسرش فیل از حلقه خامه عنایت نموده فرستادند *

شهر ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافه اکبر آباد بعرض ملتزمان
پایه اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوی بساط زندگی
در نور دید - مرحوم پادشاهانه بباز ماندهای او مبذول فرموده هر
کدام را بعنایتی در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در محرم
سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ
وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پابنده بود -
اوضاع میرزا به نجات میرزا مناسبتی نداشت - غالباً منشاء آن
عدم نجات والد او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکی بمرحمت

حلب و صومعه دارین تنه از تعمیر شاد حال که نظم سدوستان بدو مقصود
شد موارش نام - چو تعدیه و تادب چوپای و مهره های راه از
از آمدن الله جان نهاد و در روز جنگ چغاپچه ناند بود و مع نامد -
ششم [ربیع الاول] راحه بهار سنگه که دران آن سرزمین است
و تعدیه تعدیه چوپای و دران را و نمود ارتعد جان بدین حدیب
سرزمینی نام - و باصافه هزار - سوار در - ا - پ - س - اسپه ده مصب
س - هراری - س - هزار سوار هزار سوار در - ا - پ - س - سر در ابراح -
شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس منقاد طهارت نهاد خلاصه
فائدت ردا موحودات - علیه من الصلوات اکملها والحدیثات اوصلها -
درم هر سال انعقاد پذیرفت - و منلع درازده هزار روپیه معرر بعصلا
و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران مستعمل حلد آیین
مراهم آمده بودند عطا شد .

چهاردهم [ربیع الاول] موسس دنگ خویش منصور حاجی
که از دلج بدرگاه کنوان خااه آمده بود و طرف دنگ رویتق از س -
هزار روپیه - و ده محمد امنی ارباب از خویشان بدر طعانی هزار
روپیه انعام و موند .

حجسته نرم قمری وزن

روز پنجمین چهارم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و دوم
مطابق دوازدهم تیر موحده حش قمری وزن احتتام حال پنجاه
و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سن خاورد طرار شد شاه ابن
دست دروا دل جهانی را گوناگون مسرت و سادمانی بخشید - و

وزن مقدس بطه و دیگر اشیاء مروجی کار آمد - و جهانیان بزرگوار بمراد دل رسیدند - بهر یکی از میر ظهیر الدین و خواجه خان دوست اشرفی - و بقصص خان هزار روپیه - عنایت نمودند - درین روز نشاط افروز پادشاهزاده والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانه درگاه معلی شده بود باستقامت عقبه خواتین مکن مستعد گشته هزار مهر بدر گذرانید •

پنجم [ربیع الثانی] معروض اندس گشت که چون راجه بهار سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت فتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت چندی نوکر راجه بود پس ازان بهمین پدر خلعت منسل گشت - و با سببانی و دیگر برادران در ملک مازمان آن سخت بیدار منسل گردید •

گزارش ازدواج پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزاده گرامی نژاد مراد بیست بدختر بیک اختر شاه نواز خان صفوی که سابقاً او را برای آن والا دردمان خطبه نموده بودند نیزوا برداخته آید - دربنوا که آن عالی نسب بفرمان شایستگی عنوان از حسن ابدال باستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه برای سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند •

و چهاردهم رنح الثانی در ساعت مبارک مدح لک و
چهل هزار روپیه اراضیه یک لک روپیه اصناف حواهر قیمیه و
مرصع آلات و انمشه قیمیه و چهل هزار روپیه نقد برسم حاجق
مصحوب ملاقات میر بخشی و عاملان میرحاصل بمدرل شاه
نوار حان ارسال داشتند - و دهم این ماه از جانب حان مرور
ناتمس پسندیده حنا آوردند - و نهم معلی پندشکازان بارگاه خلعت
در درب خانه خاص محفل حنا بداد هزاران تکلف بر آراسته
صلای عشرت در دادند - و مراسم معهود آن تقدیم رسید - و چون
شاه نوار حان در اوقیسه مدینه آورده می پرداخت و صدقه عقدیه
او ناوالده آمده بود - روز دیگر آن صدقه صاعه را از مرور رامت
مشمکوی سلطنت طلبند - و محاسن عقد در دولتخانه والا ترتیب
نامت - و پادشاهزاده والا گهر را مرحمت خلعت حاصه با چارقم
رز دوری و خواهر و مرصع آلات و اسب ارطوبله حاصه با رنح طلا
و مدلی از خلعت حاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک
لک روپیه بود نوارش فرمودند - و شب مبارک دو شده بیست و
دوم مطابق سیم قدر بعد انصاء سه گرمی در ساعتی که مختار احکم
شاهان بود ناصر حانانی ناصی محمد اسلم خطبه نکاح بر خواند -
و مدح چهار لک روپیه کائن مقور گردید - و نای کوس مسرت و
آرامی تهلیل از کرد حک برزوه ایلک وحید - و مرصه رامشگران
محر بردار دلایلی حبابیان با هتزار در آورد - پرتو شمع کموری
مروج امرای دیده کواکب گشته بود - و امروزش آلات آشناری
سطح زمین را چون ساحت آسمان مدور گردانیده •

چهارم جمادی الاولی بصادق بیگ خال زاده امام قلی خاں
هزار روبیه - و یازدهم سلطان حسین و محمد عسکری خوبشان سوار و
خواجه هزار و پانصد روبیه مرحمت شد .

بیست و نهم [جمادی الاولی] حراست قلعه زمین دار
به پردل خان مقرر فرموده میال متعلقه آن در تیدول او عنایت
نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و درجدارئی سرکار ماند سوار و منصب
در هزاره هزار و در بیست سوار از اصل و امانه مفتخر گشته
دمتوری بانست .

آغاز سال ششم از دوم دور مسنین جلوس اندس

الله الحمد که روز پنجمشده عمره حمادی الذابیه سال هزار و پنجاه و دوم هجری موافق پنجم شهر ذیور آمار ششم سال معادت اتصال از دوم در جلوس مقدس که صبح ایام گام رانی و عمره شهر شادمانی امت در احمد ساعات و ایمن اوقات روی نمود - و انوار مسرت و انار عشرت مروج امرای دلها و مراع آرای خاطر ها گشت - درس تاریخ عهد الله حال بهادر و بیروز جنگ را نحای سند شجاعت حال مصونه داری اله آناد - و سید مذکور را سجا بگیرداری پرگنده ایبح و بهادیر و پندواری و دیگر محال سرکار اسلام آناد ارتعیر حال مذکور سر امرار گردانیدند - بسپادت مدقمت سید حلال نحاری پنجهزار روپیة انعام شد *

هشتم [حمادی الذابیه] بهادشاهزاده و قنار مراد بخش را بعنایت خلعت حاصه و نرخی مرمع آلات و در امپ ار طوبله حاصه یکی نا ریس طلائی میناکار دیگری نا زس طلا و آفتاب گیر بوارش نموده بصونه ملتان که در قبول آن عالی نسب مرحمت شده بود رحمت فرمودند - ده شایسته حال ناظم صونه پنده خلعت حاصه و اسپ ار طوبله حاصه نا یراق طلا مصکوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرمادند *

دوازدهم [جمادی الثانیه] ماه مهر - ایگه هاداد باضافه پانصد
- سوار بمنصب سه هزار و سه هزار سوار هر بر اتراخت •
چهاردهم [جمادی الثانیه] نظم صوگ برار به شاه بیگ خان
مفوض شد •

پانزدهم [جمادی الثانیه] مهیس دس را تهور را باضافه
هزار و هزار سوار بمنصب دو هزار و دو هزار سوار هر بر اتراخته
پرگند جالور بطریق وطن بجاگیرش عنایت نمودند •
هفدهم [جمادی الثانیه] چون مهین پادشاه زاده بخت بیدار
نواحی دار السلطنه لاهور رسیدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی
دیگر از نوینیان والشان باستقبال شتاده آن صحیفه مکارم و معالی
را به پیشگاه حضور سراسر دور آوردند - آن قره باصره اقبال شرف
ملازمت سراسر سعادت دریافته هرار مهر نذر گذرایبندند - و از پیشگاه
مواظفت بعدایت خلعت خاصه - بر بر اتراختند - و از آنجا که رانند
هلاک والی سفاک بی باک ایران بی وقوع جدال و قتال از آثار
اقبال آن گوهر بحر خلافت بروی کار آمده بود - خدیو اقبال از
الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند انبال -
که در ایام میمنت اتسام پادشاهزادگی از القاب مخصوصه اعلی
حضرت بود مخاطب گردانیدند - و اعیان دولت که در خدمت
میروزی آن بخت بیدار آمده بودند بتقبیل آستان خواقین مکن - بر
افتخار بر اتراختند - ازان میان سید خان جهان هزار مهر نذر
گدرانید - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ویرد خان
که زبانش باختیار او نیست درین یساق برخی کلمات نگوید:

مخالف آنین نمک حواری و مددست سرور را هادی سدل نشان
 او را تبعید در مدینه و قبول تادیس نموده بی آینه سعادت کورتن
 دریابد نه دارالملک دهلی مرستند که در اسحا اقامت گیرند
 و از اسحا که اس صورت کرم الهی تر حلاب دیگر سلاطین که قطع
 حیات نماید بقطع مواد معشیت و اسباب روزی هیچ یکی از
 بدگل هر چند از نظر افتاده باشد راضی نیست - برگشت شکر پور
 را که از مصافات صوته دارالملک دهلی اسب و سی و چهار لک
 دام جمع دارد بطریق مدد معاش نوی مدایت کردند - و خاکبر او
 که در مهترا و مهاس و آن نواحی بود داعظم جان و رحمت شد -
 درس تاریخ جامع معقول و مدقول ملا عبد الحکیم سد لکوتی را در
 سجد شش هزار روپیه هم وریش بدو عذایب فرمودند •

بیست و یکم [حمادی الذابیه] سعد حاکمیان را بحکم خاصه
 در نواحیه نگوالیار که خاکبر اوس مرخص ساختند - راضی
 را تهور از اصل و اصانه به مددست هزار و پانصدی هشتصد سوار سر
 برادر احب - رحب نمک خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده
 سعادت رمن دوس رسیده بود سعادت خلعت و انعام دو هزار
 روپیه بلند پاده گشت •

نیم و هشتم [حمادی الذابیه] قراق حان بهوحداری نروده
 و مددست در هزاره ذاب و حوار از اصل و اصانه معتبر کردند -
 منظر منصور بدحشی سعادت خلعت و انعام دوست مهر سر بلند
 گشته دستوری رنارت حرمش شرفی یافت •

چون از عرصه داشت طفرحان باطم صوته کشمیر شرب اصفا

معامع جهانبانی رسبد که اگرچه احوال فقرا و رعایای این خطه دایذیر بمبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه که پیشتر از خزانه خیرات عنایت شده بود در برافهیت نهاده - و ملک بآبادی گرائیده لیکن درین هنگام گشت کار اگر پنجاه هزار روپیه دیگر برای سرانجام لوازم زراعت بکشاورزان بی بضاعت این سر زمین مرحمت شود معموری ملک به نفع اولین باز خواهد گشت - از ممکن الطاف پادشاهانه بمتکفلان معاملات آنصوبه یرلیغ قضائیان بشرف صدور پیوست که پنجاه هزار روپیه دیگر از خزانه والیه بزرگران بی استطاعت بطریق خیرات قسمت نمایند - میر ابراهیم صفدر خانی بکاول نعمت خاصه بخرمین مکرمین مرخص شد - و متاع یک لک روپیه باب بر عرب بقیه پنج لک روپیه که هنگام اورنگ آرائی نذر حرمین شریفین نموده بودند بجهت فقرای آن دو مکن ملیف مصحوب او ارسال یانت - و خدمت بکاولی بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گردید *

چهارم رجب رای مکند داس بدیوانی بیوتات و ملا علاءالملک بدنتر داری تن سر بلند گشتند *

پازدهم [رجب] بساله دردمان هدایت صفاوه خاندان ولایت سید جلال ده هزار روپیه انعام شد *

بیست و یکم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جیسنگه و بهادر خان دروا امرسنگه ولد راجه گچسنگه و اصلتخان و نظر بهادر و غیراینان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانید *

بیست و چهارم [رجب] رستم خان یسئبیل دستور می یاف -
 لعل خان کلاوت ملقب به گن سمندر بمرحمت میل سر بلند
 گردید - پیشکش سرگروه ولندیریک میل نظر ادور در آمد *
 شب بیست و هفتم [رجب] که بليلة المعراج موسوم است
 برسم هر سال ده هزار روپیه صاحب احتیاج و ارباب استحقاق بذل
 فرمودند *

چهارم شعبان میمر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میرسید کلال بود
 و بقدم بلنگی این درگاه خوانین پناه و خدمت عدالب عسکر میروزی
 سر امرازی داشت ار دار العنا بدار المقاشنات - و حواحه ابوالحسین
 از بباير پیشوای اهل طریقت مولانا یعقوب چرخى به تعویض
 خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مدلع پانزده هزار روپیه عالیانه
 او قرار یافت - درینولا چون معروض معلی گشت که عمارت باغ
 میص آگین مردوس آتشی - که تارنج اساس آن و حجر بهر در مطاوی
 سال چارم این درو نگارش یافته - و اهتمام آن معبد خلیل الله
 حان بود - حسن انجام گرفته - نا حشر شامان حکم شد که حاکمه
 حاجتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که
 اصحاب تلجیم برگزیده بودند - و از روز دها تا این تارنج بحال و
 پنج ماه و چهار روز مدعی شده بود - بقدم میص لزوم رشک
 امرای بهشت برین گردانیدند - طبع اندس از سیر این گلشن
 همیشه بهار و تفرح حیاض و انهار و تماشای سرو و چنار که همان
 شاهدان گلزار قد بر کشیده بودند مشاط آمد گردید - شرف
 اندوزان حضور مراسم تهیت بتقدیم رسانیدند - و همگان بزربان

حال و قال دوام دولت مهالت نمودند - و گروهها گروه مردم نمیدادند
 دانشور را در خدمت اقدس بودند - و روم و عراق و ماوراء النهر دیده -
 معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده و کسی ندیده
 و نشان نداده - این باغ دلنشین نشاط انزائمست است بر سه طبقه
 طبقه علیا را بفرج بخش و وسطی را بامرتبه پایان که حکم یک
 درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقه بالا که سه صد و سی
 گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اواسط
 اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کتیف - عمارت شمالی که آرامگاه
 اقدس است و از راه اس از سنگ مرمر و به نقاشی دلربای نگار گیل
 خانه است طیلانی بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضی
 است منبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمه جوشان
 و در دو بازوی آن دو حوض هر یکی هفت گز در پنج - و پیش
 آن سراسر ایوانی است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع
 و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشینی بطول شش گز و عرض
 دو و نیم - آب نهر از جنوبی سو باین عمارت در آمده و تا حد این
 عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سربرمی آرد - ز به نهری به
 پهنای هفت ذراع که در وسط خیابانی بعرض بیست و سه گز
 مرتب ساخته اند در آمده بجانب عمارت ضلع شمالی این باغ که
 از راه آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشی برج بخش بینندگان
 و آن ایوان در ایوانی است پایه دار از هر چار طرف باز بطول
 بیست و پنج ذراع و عرض هشت - و در درازا سه چشمه دارد و در
 پهنای دو می رود - راز نخستین ایوان سر پوشیده جریان نموده - در چشمه

میانی ایوان دوم - آبخار هر کدام تعرض هفت دراع شده در
 حوص طیفه دوم که هفت گر مربع امت و در وسط آن موارده اشان
 میرسد در زیر هر آبخاری چندی خانه از سنگ مرمر در کمال
 زندانی ساخته اند - که دور نگذاشتن اوای روزن مملو نگلهای رنگین
 و شب نامروختن شمع کادوری بطور مرید تماشا بنیان میگردد -
 و در وسط صاع شرقی معرای است که مطلع آفتاب - پیر حامت
 است یعنی صهر و گد دولتحانه حص و عام پیش چهره که در حاسا
 بدرون ایوان دیوانخانه مذکور است محاط بچار دیوار مشخص و در
 وسط صاع غربی عمارتی است در فقه آن نه دشمن ملکه رمال مالکه
 دوران سنگ صاحب است - مانس این هر دو عمارت بهری است
 تعرض هفت گرد در حیواناتی تعرض بدست و سه و در وسط باغ در
 ملتقای نهرو حوصی است مربع بطول و عرض بدست و سه گر
 و همگی موارهای این باغ که صد و هفت است هده در حوص
 مذکور و بود در بهرها در هر بهری نظاری با ارتفاع چار گر از آب
 چاه میخوشد - و در هر گنج این باغ بر حی است - شتمل بر شتم
 خانه گندمی و نالی آن چوکهدی هشت پهلوار سنگ سرج -
 پیش آن ایوانی است سه چشمه دیم شتم - طیفه دوم که مرتبه
 اولی باغ و بیض بخش است طولش سه صد و سی گرد و عرضش بود
 و شش است - آب از حوص هفت گر مربع که نکاشته شد بطریق
 آبخار برآمده به بهری که در سواعار این طیفه بطول درازده و
 عرض هشت است و میان آن گرسی سنگ مرمر که هر چهار طرف
 چندی حلهها دارد و آب از وسط آن حوشیده بهر حادی تراوش میکند

تعبیه نموده اند - و سرریزی از سنگ مرمر پیش آن منصوب ساخته
 میریزند - و ازان بهوضی که در وسط این طبقه است و طولش هشتاد
 و در گز و عرضش هشتاد و در ست و یکصد و پنجاه و در فواره دارد
 در می آید - و در وسط حوض چبوتره است بطول یازده و عرض
 هشت - و در وسط گز شرقی و غربی این حوض در ایوان از سنگ
 مرمر واقع شده - و در دو جانب وسط ضلع شمالی نیز در ایوان از سنگ
 مرمر است - آب از حوض میان این در ایوان سرپوشیده گذشته و
 به آبشار چادری شده در حوض طبقه سیوم که طولش موافق
 عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هر یکی از در
 آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چندی خانه های این آبشارها بسان
 چینی خانه های آشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقی
 این طبقه حمامی است پرچین کاری در غایت نظانت و لطافت
 مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن
 وسیع طبقه سیوم که مرتبه ثابته فیض بخش است در طول و عرض
 و خیابانها و نهروین و حوض مربع وسط باغ مثل باغ مرجع بخش
 است - و تفارقی نیست - الا آنکه در نهروی که از جنوب سو به شمال رو
 میروند سه قطار فواره نشانده اند و جمعلی فواره های این طبقه که
 یکصد و چل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر می جهد - در
 وسط ضلع شمالی این طبقه رو بجنوب عمارت دولتخانه خاص است
 و آن ایوانی است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه
 چشمه و عرض هشت و نیم ذراع مستوی بر یک چشمه - از راه این
 نیز از سنگ مرمر است و بنقاشی حیرت افزای جهان نوردان - در

وسط این ادواں خصوصی است چارگر در سه طرح آبخوش و آب
 مهر این ادواں سرپوشیده گندیده بطرف شمال مداع مدوة که در طول
 و عرض مساوی ناع و مرج کس است رسمی آند - و سواهی این
 منازل کجاست اهل محل حواص پور (۵) است عمارات این ناع منص
 انڈیا آنددر است که هرگاه حد دور مان با مردگان مشکوی ابدال که
 در دار السلطنت لاهور شرف اندوز حضور سراسر روز می باشند
 ناین عشرت کده تشریف می فرمایند احتیاج بخند می شوند
 معانی آسمانی این ناع نصرت شش لک روپے اتمام یافته -
 متصل این ناع دلشدن سادات اهل محل است - و چون آب
 بهری که داهتمام مردم علمبردانان حاکم نصرت دگ لک روپے اتمام
 پذیرفته بود چنانچه داد می آمد صد هزار روپے دیگر در معای
 حواله دندهای حد کار شد تا آب خاطر حواء مرشد کار پردازان
 از بی دقوی و عده سهارب این حماء پنداء هزار روپے در مرمت
 بهر سائق بی حاکم خرج نمودند - آخر کار مصوافت در علاء الملک
 که در آب آراو شناسائی تمام دارد یلج کرده راه از بهر آورده
 علمبردانان حال داشته سی و دو گروه را نویر نموده شد
 امروز آب و امر بی متور مداع مدرسد *

هشتم شعبان مفتح حاکم و رلو ستر سال دولت کورش اندوختند
 چون حصایل حمده و شمایل پندیدند سلاک در دمان بدوب دقار
 حاکمان بدوب سید حاکم بخاری گجراتی که لباس سبک او دطرار
 حسب مقرر است بر صدر صواب پذیر حضرت خانانی چنانچه
 باید پرتو ظهور آید - بهم این ماه آن خدیف سید را در ملک

ملقزمان عتبه جاد و جلال که مطرح انوار انبیا است و مظهر انوار
آمال مملکت گردانیدند . و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر
پادشاه ندردان از قریب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود
صاحب دلانست بهره تمام گرفت . - معادتی که در مآمن غیب
برای او آماده بود بروی روز افتاد . دولتی که در جریده تقدیر
باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد . و بالتماس حید مزمور سجاده
نشینی قدره اولیا شاه عالم بمهین خلف او حید جعفر که بحلیه
فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند . و چون پیش نهاد
خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مہجات دولت و الا
و معاملات سلطنت دست با که مجمع اختیار هفت اقلیم است
خصوصاً خدمت والا مرقبت مدارت کل سواد اعظم هندوستان که
حاصل مہر و ثمال اشرف و اکبر و ارباب استحقاق و احتیاج آن
بخراج ممالک چندین ملوک ذی شان مساری است بذوات ذوات
السعادات شرفا و سجا باز گردد . این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر
موسو و یخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نیازست
پرداخت . بآن خلف الصدق دوزمان سیادت تفویض نموده
بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاره هفتصد سوار و اسب
بایراق طلا و انعام سی هزار روپیه مہاهی ساختند . درین تاریخ
چهل اسب پیشکش خاندوران بہادر نصرت جنگ بنظر اقدس
در آمد . - خواجہ حسن دہ بیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمدہ
بسعادت بندگی درگاہ خلائق پناه . ہمسعد گشتند . و نخستین بانعام
در هزار روپیه و دویمین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت .

شب پانزدهم شعبان مدافع ده هزار روپيه مقرر نميگذاخت و
بي نوایان رسيد *

توجه صوبک جلال از دار السلطنت لاهور نذار الحاکم اکبر آباد

چون خاطر حور شد متأثر از مهمات صوبک پنجاب و کابل و مددگار
وا پرداخته آمد - و احوال سکن این صوبجات نیازگی منظم گشت *
هردهم شعبان * ع * ساعتی که سعادت دادر شود مسعود *
فرميل کوه پنکر از دار السلطنت لاهور نذار الحاکم اکبر آباد بهصفت
مردمند - و نام مندو حلال و یص بخش و درج بخش ده مدوّل مقدس
مقارن قارۃ یامت - درین تاریخ سعید حان بهادر طغر حنگ
دولت ملازمت ادوحت - و هزار مهر بدر گذراند *

یستم و یکم [شعبان] حان طغر حنگ را نمایندت خلعت خاصه
و حکومت صوبک پنجاب - و صدر الصدور سید حلال را نایبام میل
دادند پایه گردانیدند *

یستم دوم [شعبان] از نام مذکور کوچ شد و نواهی سوای
خواجہ شمس الدین سرکر رايات امانال گردید - درین منزل خان
دوران بهادر نصر محمدک و راحه حیدر که در محنت خلعت خاصه
سر مر امرارخته بحال خاکمر دستوري یافتند - روز دیگر صوبک
میروزي باران شکار کانو و آهی از راه دامن کوه سره دوردي در آمده
یستم و پنجم [شعبان] سالیانه التفتات حان ولد میرزا
رحتم معوي چهل هزار روپيه مقرر گشت *

فرمان بنشاط اندوزی شکار پالم متوجه گشتند - وحکم شد که اردوی
معلی از راه راست بدارالملک دهلی رود •

چهاردهم [شوال] ظاهر دارالملک مزبور را بفرورغ ماهچه
رایات نصرت آیات منور گردانیده متصل قلعۀ که اعلی حضرت
بر ساحل دریای جون احساس نهاده اند نازل سمادت موصول
فرمودند - و بعد از تماشای این قلعه و منازل آن که هنوز بقوامیت
نرمیده لختی تصرفات را که بخاطر دوزین بر تو امکند بمرمت
خان که هم صوبه دار دارالملک دهلی است و هم کار فرمای آن
عمارات ارشاد نمودند •

پانزدهم [شوال] بزیارت روضۀ مقدسۀ حضرت گیتی منانی
جنت آشیانی پرداخته و برسم مسمون مبلغ پنجهزار روپیۀ بخدم و
مستحقین آن مکان خلد نشان داده بفرید آباد نزل اجال فرمودند •
و مکرمتشان بخلعت سر بر امراخته دستور می مراجعت دارالملک
یافت •

شدهم [شوال] در حوالی موضع چاند پور در اثنای راه نورذی
دو سه قلعه شیربر و ماده بتفدگ شکار خاصه شد •

بیستم [شوال] نواحی متهمه معسکر اقبال گردید •
یست و چهارم [شوال] (ع) ساعتی که تولی کند بدو تقویم •
دار الخانۀ بوزر مسعود میض آمود گشت - و راجه بیتلدااس
حارس قلعۀ دار الخانۀ و دیگر بندگان درگاه والا جاه اسلام تنبۀ
فلک رتبه نمودند - علیمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از
پشاور آمده بود شرف زمین بوس دریاست - و هزار مهر نذر گذرانید

درس روز نهمین پور حلاوت مدخل دیپ سندر از امدان خاصه که
پنججاه هزار روپنه نعمت دارد نامراق طلا و ماده مدخل که نعمت و
مجموع دیر پنججاه هزار روپنه است - ۱ - شد و علمبرداران حان
نمایب حلاوت خاصه نا نادری و حذیفه مرصع و شمشیر مرصع و
خطاب امیرالامرا و انعام دگ کرور دام مناهنی گشت و مجموع
تکواش نا بازده کرور دام طلب منصب هفت هزارین دات و
هفت هزار سوار پنج هزار سوار در اسب سه اسب که درس درام
اند مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف حان حاجتیاران سده
سالار معفور منور منتهای مراتب امرای عظم الشان قرار یافته
دوازده کرور دام شد *

حسن وزن مبارک شمس

روز پندشده عرق دی العده سال هزار و پنججاه و دوم هجری
موافق سوم نهم کارپردازان نارگاه حشمت و امدان مجلس شمس
وزن احدنام سال پنججاه و یکم و اونداج سال پنججاه و دوم از سمن
دوام فرس خافان زمان و زمین آزادند - و آن پدکر دولت طلا و
دیگر آشیاء معهوده فرسجده آمد و گروهی از فصلا و صلحا و
شعرا و ادما و اهل تخدم خدمت حواش نه سنم و زر زار بر آوردند
و ازین نشاط باعام معور دواش یافتند - راحه منهلداش ناصافه
هراری دات بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و ستمدار حان
نعودداری - رکارهت - و حجاب حان از اصل و اصاده بمنصب
هراری دات سه صد و پنججاه سوار معتبر گشدند فاسی محمد

اسام را نیز وزن نموده شش هزار و پانصد روپیه همسنگش بدر عطا فرمودند - بهر آنکه یک مکتوب هزار روپیه مرحمت شد .

دهم [ذی القعدة] خدیو مهر گمتر ملزل امیر الامرا علیه السلام خان را که خانگه - یف خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکن مرحمت شده بغیض قدوم میمعت لزوم مورد برگشت آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم با انداز و نقار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرد - و دید - درین روز حویلی اعظمه خان که پاشکش اندس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد روز دیگر او را بهرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با بهر ولنگاره و درواپ از طریقه خاصه با زمین طلا و مطا و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و جل منحل زربفت و ماده فیل برنواخته ریخت انصراف بصوبه کابل دادند .

شب هفدهم [ذی القعدة] مجلس درس حضرت مهد علیا ممتاز الزمادی در روضه منوره آن محفونه مغفرت و رضوان که درینوا با تمام رسید و چگونگی آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوة قران و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بان مکان فیض نشان تشریف فرموده از بیجا هزار روپیه مقرر نصفت - درین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برد - نیمه دیگر بااث بذل نمودند .

شرح عمارات روضه مطهره آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بقاء زنج

البنیان که مشرب است در رویای جوی و دریای سرور شمالی سو
متصل آن جاری آماز حفر نموده آمد - و پس ازان که ییلد ازان
آهنی دست قوی ناز و بعد کزنی تمام آب رسانیدند - نمایان بدیع
کار و معماران شگرف آثار اساس را سنگ و صابج در کمال متانت
و صواب بر آورده بمسطح زمین بر امر ساختند - و بر مواز اساس کرسی
رومعه معانی که از ریاض رسوا حکایت کند و از حظایر قدس
نشان دهد - تا حرو و آهک چپوتر آسا بطول سه صد و هفتاد و چار
و عرض صد و چل یک لخت نموده شایسته ذراع مرتفع گردانیدند
و گوردها کرده مردم از سنگتراش ساده کار و هرچیلگر و مدب کار که از
اطراف و انخاب ممالک محروسه و راهم آمده بودند و هر کدام در صنعت
خوبیش ید طولی داشت با دیگر عمل بکار پرداختند - و روی کار آرا
بسنگ سرخ تراشیده که اسام صناع بدیعه از صنعت کاری و هرچیل
کاری در آن روی کار آمده و چنان بهم پیوند یافته که قطار دقیق
بدرز آب پی ببرد - بر آراستند - و مرتش آرا از سنگ سرخ گره
پندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسی عرش مرتبست
کرسی دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت بمسطح مربع
بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت بر امراشته شده -
و در وسط کرسی دوم عمارت رومعه ملک های خلد آسا بقطر هفتاد
ذراع بطرح مژمن بعدی بکرسی یک گر نمایانده - گدبد مرتد
فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون
از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تازه مژمن است - بقطر
بیست و ده ذراع - و رة را مفرس ساخته اند - و از رة تاشقه گدبد

که از سطح عمارت می و دیگر مرتفع است - سنگ مرمر بطرح قالب
 ماری تراشیده بکار برده اند - و بر فراز این گنبد که بسان باطن
 قدسیان منور است گنبدی دیگر آسمان گرای امردی شکل که
 مهندس ملک در ادراک درجات دقایق آن - سرگردان است بر
 افراخته اند - و بر فوق این گنبد گردون پایه که دور منطقه آن صد
 و ده گز است کلسی به بلندی یازده گز از زر ناب که چون خورشید
 تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلس صد و هفت
 گز است - درون گنبد در اضلاع هشتگانه آن هشت نشیمن در
 طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در
 جهات اربعه چهار خانه مربع در مرتبه است - هر کدام بطول و
 عرض شش ذراع محتوی بر چهار نشیمن که درازئی هریک چار و
 نیم ذراع است - و پهنا سه - پیش هر خانه مربع پیشطاتی است
 بطول شانزده ذراع - و عرض نه - و ارتفاع بیست و پنج - و در
 زوایای اربعه چهار خانه مئمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده
 ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجه سیوم این خاها ایوانی
 است مئمن گنبدی سقف - در سه ضلع این بیوت مئمن جانب
 بیرون سه پیشطاتی است - هریکی بطول هفت و عرض چار و
 ارتفاع ده - میانه گنبد مضجع فیض مرتع آن قدوة مطهرات -
 امره مقدسات - محفد گزین فردوس برون مدر نشین منازل
 علیین - محفونه رحمت و غفران - ملفونه مغفرت و رضوان است -
 و بالائی تربت جنت منزلت چبوتره است از سنگ مرمر که فراز
 آن صورت قبر نمایان ساخته اند - و بر در آن مسجری مئمن

مشک مصلی مصفی هم از سنگ که سگرمکاری پرچس آن
 گزارش خواهد داد - دروزار سنگ شمشام بطرح هندرومی
 که معاضلش را به تخته‌های آهن گزیده آنرا رو نشان کرده اند -
 و ده هزار روپیه برای خرچ شده - درون این برای عرس آسا کوکبه
 و منادیل از طلا می‌کارند - هرچار طاق این گند می‌دو
 مثال نمرانی حامی گزیده در یکی راه آمد شد گذاشته اند -
 در هر روزه کرسی سنگ مرمر که از روی زمین نیست و سه گز مرتفع
 است مناری سربسته دوازده سنگ مذکور بقطره‌های دراع و ارتفاع
 پنجاه و دو - از روی سطح کرسی مربوط تا کلس که در دال پایه
 املاک است و در برق آن چار طاقی از همان سنگ مرمر کرسی
 این روضه هشت آمدن از سنگ مرمر است - و مرمر روضه را
 سنگ مرمر و سنگ سناه که ایام و لغالی از آن رنگ پذیرد گره
 دندی نموده در کمال زیبایی و جوش نمایی مرتب ساخته اند -
 در تمامی عمارات این روضه از درون و بیرون صنایع انجمنه پرور
 سحر طراز معنوی و دیگر اسام سنگهای رنگین و احجار ثمینی که
 حواهر ارمایش در طرف دال نگیند - ولایی معوتش میدان دال
 سنگد - از درویش حورشند جهانآباد دوزایی و از امعانش صبح
 گدایی امروز روشن پنداشی آنچه دال پرچس نموده اند که دند
 نازک من در فائق آن مرند - و مکر دند من در ادراک مذابح
 آن در مارد - و گزارش کینه و کمین صنایعی که در پرچس
 کاری چنبره مرید و سحر درویش که از انعکاس نقوش ندیده آن
 دیده مهر نگار است و دالان چنبره بهار - نگار رنده - و

نقارن جادو کار و خدمت گران مانی آثار در پرداخت آن بد بیضا
 نموده اند - باقیم اشجار و مداد بهار انجام نگیرد - و صورت اختتام
 نپذیرد - سابقا درین مکان مسجدی بود از طلای مینا کار که چهل
 هزار توله وزن داشت - و شش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف
 سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال
 سگال از درر بینی و حزم گزینی بمتصدیان مهمات عمارت روضه منوره
 حکم فرموده بودند که مسجد از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش
 یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار
 روپیه صورت انجام گرفت - درینوقت بموجب حکم اقدس بجای مسجد
 زر ناب نصب نموده اند - کتابخانه درون و بیرون روضه مقدس که سر
 قرآنی و آیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیه ماثوره است بنهجی
 پرچین کاری شده که حضرت امزای ساکنان عرض خاک بل معتقدان
 خطه افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البیدل
 ثابت الارکن و کرسی آنرا نامه جداگانه باید - غربی روضه منوره
 بر کرسی سنگ سرخ مسجدی است سه چشمه از سنگ مزبور
 بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه
 از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه
 بقطر چارده ذراع است - و هر یکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده -
 گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع
 بیست و یک - پیش هر یکی از دو گنبد طرفین خانه است بطول
 یازده گز و عرض نه - حاشیه ازاره مسجد را از درون و بیرون بسنگ
 مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده اند -

و فرش مسجد از سنگ - برج مرتب ساخته و سنگ رزد و سنگ
 - سازه دران پیرچس نموده شکل حای نماز نمایان گردانده اند -
 پاش آن چنوتره است بطول هفتاد ذراع و عرض نهم - پش
 چنوتره حوصی بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح انرا پش
 عبادتگاه ارتاد - و مصای دلکشایش سجد حای عباد - شرقی
 روضه مطهره مهمان خانه است درون مسجد که در جمیع حرکات
 و خصوصیات مابند است - مگر آنکه دیوارش صحراب ندارد و فرشش
 شکل حای نماز است - در چهار کسج کرسی سنگ - برج چهار برج
 منقسم به طاقه رابع شده - و طاقه منقسم آن گندی سق است - که
 گند از درون از سنگ برج است - و از درون از سنگ صحراب - و
 بهای هر نرخی ایوانی است بطول دارده گر و عرض شش -
 که در دو جانب در حجره دارد - پایار کرسی سنگ برج نامی
 است در دوس آنس بطول و عرض سه صد و شصت و هشت گر - مشحون
 نامان رنحین و انواع اشجار - در چهار حیاطان وسط ناع که معروض
 چهل ذراع است - بهری است معروض شش گر - و درون
 موارها از آب دریای حرم حوشان - در ملتقای انبار چنوتره است
 بطول و عرض بیست و هشت گر - که بهر مذکور اطراف آن
 گشته - و در وسط چنوتره حوصی است بطول و عرض شانزده گر و
 دران پنج مواره نصب شده - فرش حیاطانهای اس بودار حسب
 از سنگ سرج است که آن را بطراحی تمام گردانده اند -
 در هر یکی از صلع شرقی و غربی ناع ایوانی بطول یارده گر و
 عرض هفت تا در حجره بنا یافته - و عقب ایوان طنبی خانه

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چپونته بطول
چل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی قلع باغ - راسر ایوان و
ایوان است - رویشمال و عرض دوازده گز - در دوکنج این قلع در
برج است قرینکه برجهایی کرسی سنگ سرخ - در وسط نیم
مسطور دروازه روضه - رویر آسمان برافراخته - قطر سطح گنبد
دروازه که منمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب
شرقی و غربی گنبد دو بشیمن است بشکل نیم منمن - در یک
بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - در چار
زاویه عمارت دروازه چارخانه مربع دو طبقه واقع است - هر کدام
بطول و عرض شش ذراع مشتمل بر چار نشیمن نیم منمن - در جهت
شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقی است هر یکی بطول
شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقی و
غربی دو پیشطاق است - هر کدام بطول دوازده گز و عرض هفت
و ارتفاع نوزده - بر روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت
چوکهندی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - در چار نیم
این عمارت چهار مدار در کمال تکلف و زیبایی است - جدار باغ
و عمارات و در آن از درون و بیرون و درش عمارات و شرفات حیطان باغ
که پنجاه چرخ رسیده و در آن سنگ مرمر و سنگ سیاه پرچین شده
همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چپونته
است بطول هشتاد ذراع و عرض سی و چار - و جلوخانه بطول
دویست و چار ذراع و عرض صد و پنجاه - در اقلع چارگانه جلوخانه
صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ درخونه

پورده است یکی در طرف شرقی حلو حانه دیگری در جانب غربی
هر یک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شصت و چار - صحنی
برسی و دو حکره - پیش هر حکره ایوانی که نسبت حوادم آن
معموره رحمت الهی مرتب گشته - شرقی و غربی حلو حانه
بازارها ترتیب یافته که ایوانهایی آن از سنگ مرمر است و
چهرها از حشمت و آهنگ - عرض این بازارها بدست گراست -
جنوبی صلیح حلو حانه چار و نوزده ایوان است که عرض بازار شرقی
و غربی آن نود و گراست - و شمالی و جنوبی می - در اطراف این
چار و نوزده بازار چار و نوزده ایوان میان دو سرا است که از سرکار
نادرشاهی از حشمت پخته و چوبه بنا یافته - هر یکی یکصد و شصت
ذراع است و صحنی دارد مئمن تعدادی و مشتمل است بر یک
صد و سی و شش حکره - پیش هر حکره ایوانی در سه زاویه -
هر کدام ارس در هر سه چوک است که صحن هر یکی چارده ذراع
در چارده است - در چارمین زاویه هر دو سرا دروازه است که مردم
از آن آمد شد می نمایند - و دسوی مئمن چوکی واقع شده که
دوازده یک صد و پنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار و نوزده
ترتیب یافته - و دوسرای دیگر قریب آنست - درین سراها گوناگون
انقضاء هر دیار و اسامی امتعه هر ولایت و انواع نعایس روزگار و اصناف
لؤلؤ تمدن و تعیش که از انکاد عالم می آرند بیع و شری میشود
عقب سراهای پادشاهی تحار مروان منازل پخته بر انداخته اند
و سراها ساخته - و این معموره آباد آباد بدید که شهر عظیمی
گشته مسمی است بممتاز آباد - حرج تمامی عماراتی که بتفصیل

نکاتش باعث و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان
 و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیه است - و
 بی موقع را از مضامین برگزیده حویلی دارالخلافه اکبر آباد و
 مگر چند که جمعی چهل لک دام است بدین تفصیل - موقع
 دهنولی بزرگ - سه لک و بیست هزار دام - و اوهای سه لک دام -
 رمائی سه لک دام - گنگنه دولک و پنجاه هزار دام - دهم سری در
 لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولک دام - سامو دولک دام -
 بودشانا یک لک و هفتاد هزار دام - پنهولی یک لک و شصت
 هزار دام - تهیری یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و
 پنجاه هزار دام - مله پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک
 لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام -
 چاروا خرو یک لک دام - اوپا یک لک دام - کرمنه یک لک دام -
 دینتورا یک لک دام - اتوس ایک لک دام - اوسرا هشتاد هزار
 دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بچیری شصت هزار دام -
 بمهوی بزرگ شصت هزار دام - مدینه شصت هزار دام -
 دهاندهو پور شصت هزار دام - شیخ پور پنجاه هزار دام - ستهندی
 چهل هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پورا بی هزار دام -
 و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت فزونی
 پرداخت بر تقدیر موافقت سال و ماه زیاد ازین نیز حاصل
 می شود - با محصول دکانین بازارها و سراهای معمره و زبور
 که در لک روپیه ست وقف این روضه منوره مقرر ساخته اند - که
 اگر احیاناً بممرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات البر

ممنوعی بعد از حاجت در ترمیم این نفع صرف نمایند - و نای را در مصارف معهوده از غلوه سالیانه دازان و ماهواره حواری و آش و نای که نخبه سده و خدمه و عواکف و حوائج این مملکت والا شان و دیگر محالان و بی دوازان معمر است حاج کند - و هر چه ربا ده آید در باب آن حلقه و صب که بوند این نفعه منصف بوی قلمی دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد - *

نیم و نیم [دی القعه] راحه بدینلداس بنمایند میل از حلقه خاصه سرانوار گشت - مرشد ملی خدمت دارو عقی تو و عاده و کونوالی عسکر بصورت لوا از تعید در عصفه ولد الله و بر دی حان مدافعی گردند *

نیم و نیم [دی القعه] ده محمد موس حدادی دو هزار روپنه عذاب شد *

نر شهر دی الحجه پادشاه حق آگاه دروصه حلد آید حضرت عرش آشنایی تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپنه با صاحب اسلحهان انعام فرمودند *

هشتم [دی الحجه] شیخ عبدالصمد عمودی که شریف مکه از را بعدوان معارف با کلید دست الله بشکون کشا ش انالیم هفتگانه روانه آستان حوائج مملکت ساخته بود سعادت ملازمت اقدس اندر حده کلید گذرانند بنمایند حاجت و انعام چهار هزار روپنه کامداد گردند *

دهم [دی الحجه] حضرت حاجتانی نا مر اندری برودل آسمان بار بصرف نشان نام بعدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

فراغ نماز بدو لغزانه و لا مواجهت نموده بذات اقدس - منت قربان
بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و صبحی رسم نثار بفعل آمد •

یازدهم [ذی الحجه] شایسته حان فاضل صوبه بهار بصوبه دارین
الهاباد ارتعیر عبدالله خان بهادر میروز جنگ نرق عزت برامراخت
و اعتقاد خان که جوئیور ازو تغیر فرموده بشاه نواز خان مرحمت
مموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش پایت - بنظم صوبه
بهار از تغیر شایسته خان مقتدر گردید - و بانخانه هزار سوار
بمنصب پنج هزاری پنج هزار - و از نوازت یامت - چون از عهد الله
خان که صلح احسان این دولت خدا داد ازل بنیاد است ناپلی
و حق نشانی روز بروز بهطور می پیوست - درینوا او را از
منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه - البانگ او مقرر
فرمودند •

شانزدهم [ذی الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب
و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب
سابق که دو هزار سوار بود سوار سازند •

بیست و ششم [ذی الحجه] خایل بیگ تهاذه دار غور بند و
ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد سوار مباهی
گشت •

گذارش نوروز

شب شنبه سلخ ذی الحجه - هفده هزار و پنجاه و دو بعد از گذشتن
هفت ساعت و یک دقیقه خورشید جهان افروز بدت الشرف حمل

به پرتو ورود در اندوخت - مردای آن حاکمان مقصود این موال در
 اورنگ حاکمیت جلوس درموده جهانها را نگاه دل رساندند - و رسم
 آزار جهان در گرفتند •

سوم محرم [۱۰۵۳] بمذول مهین گوهر بحر حال که
 متصل حصار ملک رومت دارالخلافه در ساحل دریای حوض در کمال
 دلنشانی و روح انسانی انجام یافته در سعادته دولت تشریف
 فرمودند - پادشاهرا در نالند احترام باقامت مراسم با امداد و نثار
 پرداخته اصناف حواهر و مرمع آلات و دیگر رعایا محیوانات
 پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه بدرمته آمد •

هفتم [محرم] پیشکش اعظم حان انواع بغایس بنظر اکسدر
 اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به بدیرانی رسید - ده هزار روپیه
 بهر عشره اولی این ماه مستحق عطا فرمودند •

نهم [محرم] پیشکش شایسته حان هفت مدل پرو ماده
 بالحتی دیگر اشدا از نظر اندس گذشت - مشیخ عدد الصمد عمودی
 پاں با پانداں طلا و ارگچه ۲ پناله و سرپوش زرین و چهار هزار روپیه
 بعد عدایت شد •

دهم [محرم] که در شرف بود پیشکش اسلام حان از نظر
 مدیص کمتر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرمته قبول رسید -
 درین روز آنچه از پیشکش پادشاهرا در کامگار و امراء نامدار شرف
 بدیرانی یافت قدمت آن به لک روپیه شد - صحتیحان میر بخشی
 ناصبه هزاره دات منصب چار هزاره دو هزار سوار - و مراد
 کام مدیره میرزا رستم معوی ناصبه پانصد دات منصب هزار و

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حائق باضافه
 ده هزار روپیه بمالیه سی هزار روپیه کام اندوز گشت - و باطل
 طرب انعام مقرر رسید •

نوزدهم [محرم] اعظم خان و خلیل الله خان بمعنایت خدمات بلند
 پایگی یامتند - و اعظم خان بمتمرا و خلیل الله خان بصوب کاتون
 و هرندوار تا از امینال نرو ماده آنحدود مید نمایند مرخص گشتند •
 بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفری
 را برای تهیه مواد ازدواج که بصبیغه اسلام خان مقرر گشته بود بانعام
 ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داورد بیک ملازم سیاهش
 پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و
 پانصد - و بهریکی از نظر بیک کلیاد و میرطالب خویش حاجی
 عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند •

شانزدهم صفر بهمین پور خلافت فیل از حلقه خاصه دل مردن
 نام با یراق نقره و ماده فیل عنایت شد - جانسپار خان بمعنایت
 خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو القنار خان فرق
 مباحات برافراخت •

هژدهم [صفر] راجه بیتلهلداس را بمرحمت اسپ از طوبه
 خاصه با زمین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع
 آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خوانین سجده
 گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس در آمد •

غره ربیع الاول معزالملک بخلعت و خدمت دیوانی موبه
 گجرات و ماده فیل مفتخر گشته دستوری یافت •

هم [ربيع الاول] شش دوازدهم حال حارس عمر در چارده
اسب از نظر اهدس گذشت *

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس مداد رهدمای گم گشتگان
دویدی صائب حام و واقع باب مدوت علیه اوصال الکتاب والصلوات
مدعده گ د د و دوازده هزار و نه مهر در باب استحقاق رسد *

دست و پنجم [ربيع الاول] نه دونهال چمن افعال سلطان
سایمان سکوه بدل حردی با دران دهره عذاب سد مدد لطف
علی سراسر دلمه کاکره نوارس ناست *

حقیقه حشن قمری وزن

روز مبارک دوازدهم ربيع الذی سده هزار و پنجاه
و سه مطابق هشتم تیر درم آرمین حردم سلطنت محفل مدعیه
امرای قمری در اندیشه سال پنجاه و سوم و اندک سال پنجاه و چهارم
از مدد زندگانی حاردا بی آرایش د د د - حادان بحر اوصال
تعد از در مبارک دلا و دیگر اشیاء معهوده تر سر بر مرصع خلوس
مرمیه ادوات خود و سجاد برکشادند در در روز مسرت امروز بشکش
گوهر اکلیل خلایق پادشاهه محمد شاه شجاع دها ر سی میل
با یرق دهره نسیب و چپار بر و شش مراد و اصناف اده و
و دیگر بغایس ننگاله که از اینجا مصحوب احمدی و عدیه ملازمان
خود ارسال داده بودند و نسیب مجموع سه لک و نسیب هزار
رویه شد بنظر اهدس در آمد - نکسان آن نسیب بندهار دوهزار رویه
انعام شد رجه حسوب سه لکه بغایب خلعت خاصه فام

اعتبار بر آراخته بوطن دستوری یافت - پیشکش معتمد خان پنجم
 فیل بنظر اندس درآمد - خلیل الله خان از کوهسار هردوار که
 در انجا بیست و نه میل خورد و بزرگ از فروماده صید نموده بود
 بدرگاه معلی آمده شرف اندوز ملازمت گشت - میر رجب
 معزم عادل خان بعنایت خلعت و اسب با زین نقره و هفت
 هزار روپیه نقد بوازش یافته ده بیست و نه هزار مرخص گردید -
 و فیل ۱ حلقه خاصه با براق نقره و جل مخمل زربفت و
 ماده میل و پاندان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسین
 داروغه عدالت که در بنوا خدمت مزبور از تغییر او بناد علی
 میدای مفوض گشت عادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
 و بیست و نه هزار روپیه شاهزاده وال گهر محمد اورنگ زیب بهادر نیز
 همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسین هنگام رخصت بعنایت
 خلعت و اسب مباهی شد - درین جشن فرخنده نظر بهادر
 خوبشکی باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار -
 و سعد الله خان باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
 سه صد سوار و بمرحمت میل از حلقه خاصه - و سیادت خان برادر
 اسلام خان باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چارصد
 سوار - و حقیقت خان باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار
 و پانصدی دو صد و پنجاه سوار - و حاجی محمد یار اوزبک از
 اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصد سوار عزتتار اندر خند -
 شیخ عبد الصمد هندی بمرحمت اسب با زین نقره و ماده فیل
 مقدس گردید - بمیرجعفر خویش میر فتح الله شیرازی پنجم هزار

روپيه - و داممعليل خواجه هزار روپيه مرحمت فرمودند - و اهل
ظرف انعام متذکر سفر فراز گشتند *

دوم حمادي الاولی خواجه محمد چوره اداسي عطاء هزار روپيه

کامياب گردید *

دهم [حمادي الاولی] سيد صدقه و مرحمت ماده ويل سر

برادر اخيه - دالار دکنی دويصت مهر و تمدد ماده که از مادره الدهر

نامتار معلی رسیده بود که هزار روپيه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتاز شکره

سلیم ماده حمادي الاولی سنة هزار و پنجاه و سه هجري

مطابق بيست و چهارم اسردان بعد از پيري شدن هفت ساعت

و هفت دقيقه از شب يكشنبه مهين گوهر بحر حلاوت را از دختر

نيك احقر سلطان پرور گرامي پسرې نوحه آمد - احتولرج بهاساني

هزار مهر بعدوان نذر از نظر خورشيد اثر حدیوگيتي پرور گذراينده

اتماس نام نمودند - حضرت خاقانی به ممتاز شکره نامور گردايندند

و از سرکار والا برای تهيه مواد جشن مدلع دو لک روپيه انعام

فرمودند *

گذارش قانون مسجد در تعين گريهای شيا روزی

برپورهندگل دقایق الحکم و انعام پوشیده نماد که ستاره شناسان

هندستان روز و شب را باقسام شستگانه متساويه منقسم ساخته هر

قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و بهار از طلوع و غروب

آفتاب قرار داده هنگام اعتدال رباعي و خريفي که در روز و شب

می رسد شماره گریهای روز و شب متساوی اعتبار
اعتبار بر آرد - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد
فیل بنظر آید - گریهای شب از روز بفرزونی و کمی مقدار لیل و نهار می کشند
می افزایند - چنانچه در عرض دارالسلطنه لاهور عدد گریهای نهار
اطول بمی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و بر طبق
این ضابطه عدد گریهای روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از
مهره این فن دقیق که بحلیله اسلام متحای بودند برای ضبط هنگام نماز
فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به یک و نیم گری و ابتداء
شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعیین آن گجر
گردانیدند - و این در گری را از اجزاء شب کسخته بر اجزاء روز بیست
افزودند - و پیمانته گری را بنهجی درست نمودند که در عرض لاهور
موادق قاعده نجومی نهار اطول از می و پنج گری و لیل اقصر از بیست
و پنج متجاوز بگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار
متفاوت گردید - و چون درین وقت ضابطه مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب
ناظر خاتان جهان که در جمیع شؤون عدالت و سویت که قسطاس
نظام عالم و اساس قوام بذی آدم است منظور و ملحوظ دارند -
پرتو انگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء ربانی و الهام
آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف
پیمانته موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت
سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن
گجر صبح و شام را بدستوری که گزارش یافت بحال داشته پیمانته
گریهای لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گری

بیش از طلوع آفتاب و نیم گرمی بعد از غروب که سرد فضا اول
 تقسیم داخل شب امت از غلله گرمیهای شب کلند در غلله گرمیهای
 روز سردند - چنانچه بهار اظرف در دارالاحمدیه در آزاد می و شش
 گرمی - و در دارالملک دعلی می و شش و نیم گرمی - و در دارالاعظم
 اندر می و هشت گرمی و در دارالملک کل می و هشت و نیم گرمی
 و در خطه کشمیر می و هشت گرمی - و در بلاد دکن می و نیم
 گرمی - و قدر لبل انصر در هر یکی از این بلاد تنگ شصت که عدد
 گرمیهای شاروژی امت قرار بابت -

آغاز فرخنده سال هفتم

اردوم دور جلوس سریر ارای جهانبانی حضرت

صاحب قران ثانی

المنه الله که بهزاران میمنت و مسرت روز در شنبه غره جمادی
 الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم اسرداد و انتحاج
 هفتم سال خجسته فال دوم در روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر
 شد - و ابعساط را بادها - روکار دیگر - درین تاریخ سید خانبهان با
 پسران از قبول خود گویبار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و
 هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از
 پسرانش سید شبر زمان و سید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند -
 بمیرجعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •
 هشتم [جمادی الثانیه] اجمیری ملازم سرو جویدار انبال
 پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود
 خلعت و اسب سر بر امراخته به بنگاله دستوری یافت - و بان
 کامکار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک
 روپیه همراه مومی الیه فرستادند - و در لک روپیه نقد از
 خزانة بنگاله مرحمت فرمودند - چومر خان بعنایت فیل سر
 بر افراخت •

شب دراز دهم [جمادی الثانیه] که تاریخ شفقار شدن حضرت

عزت آشنایی است نامر معنی سید حلال صدر الصدور و عاملان
میر سامان ارومیه مقدس آن عفران دستگاه رفته به آئین سیدین
خاله ده هزار روپیه نگره‌هی از صلحا و صلا و حفاظ قسمت نموده
و بسیاری از لیار مددان از اطعمه و حلای مهربه برگرفتند .

دیسب و بلکم [حمادی الغادیه] اعلیٰ حضرت برای روض
هلال برج اندال سلطان ممتاز شکوه بمنزل قمی پور خلعت تشریف
فرمودند - آن والا گهر دمراسم پا انداز و فشار پرداخته اصناف حواهر
و اسام معایس پیشکش گذراندند - و متاع یک لک روپیه شرب
پذیرائی یافت و در وجه رو نمائی آن مرحومه لغا تسبیح لای که
اعلیٰ چند بدر داشت مرحمت شد و بحکم مقدس مهندس گوهر
درمائی عظیم سید حان حهان و عدد الله حان بهادر میروز حدنگ
و اسلام حان و اعظم حان خلعت حاضر ناچار قب محمل طلا درری
و حمله مرصع - و نصدور الصدور سید حلال و موسوی حان و
حمه حان و راحه نذیلنداس و صلاب حان خلعت با فرمی -

بچهل کس دیگر خلعت دادند ایمن نخست در خدمت اقدس
و بعد از آن پیش پادشاه رانده و مدار تسلیحات عنایت بها آوردند -
حدیو نشاتن شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در بهایب رسار
صدا بر کنار آب حور ترتیب یافته بود ندولتخانه والا مراجعت
فرمودند - حواحه معین میر سامان آن گوهر محیط اتصال چون
چراغان بیکو سرانجام داده بود معایب ماده ویل سر بلند گردید .
بلکم رحم مرشد آملی صدر آتش دیر معایب ماده ویل
نوارش یافت .

دهم [رجب] غنم خرد دولت الله ویرود بخان را بخشمت و تقوی
خدمت داروغگی فیل خان سر بلندی بخشیدند •

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد امام خان غنم پوری
بانعام هفت هزار روپیه - و ذوالقدر خان بمرحمت قبل مدعی
گشتند •

بیست و چهارم [رجب] برادر ستر سال فیل از حلقه خان
و بملا علاء الملک ماده فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کشمیری
بانعام دو هزار روپیه کامیاب گشت •

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سمن ماضیه ده هزار
روپیه مستحقان و محتاجان تقسیم یامت •

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودی بعنایت خلعت و شمشیر
و سپر براق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و
معنی گشته بمکه مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آردان
معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نفوذ و اوائی طلا و نقره و جز آن
از سرکار معلی - و همین مقدار بستم اندک از پادشاهزادهای و اگر
و نوئیگان عالی قدر بشیخ مذکور رحیده دامن امید از بر آموه •

هشتم [شعبان] رای رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از
دیر باز آرزوی انزوا در معموره بفارس که از سعادت عظیمه هند
است داشت درین تاریخ رخصت یامت •

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زاده عبد الله خان
بهادر فیروز جنگ بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و
اضافه سر انداز گردید •

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب حور و مدارل ساعات
آبروی آب چراغان بهیسی که حیرت انبیا تماشاها گشت در
اورخته شد - و آتشکاری که مصفا آتشین ستایش آن پیا
چوبین خاصه در دیده میاید نروی کار آمد - پس از تماشای آن
برم هر سال ده هزار روپیه نارباب احتیاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد داور ملازم مهرسب صبیحه مکار و معالی
پادشاهزده محمد اورنگ ریس بهادر از دکن آمده عرصه داشت
آن تحت بیدار مشتمل بر خدمت ولادت پسر بیک احتیاج نداشت
رحم [سده ۱۰۵۳] و الدماس نام نا هزار مهر بدر گذراند -
اعلی حضرت محمد معظم نامور گردانیدند - و محمد داور را
تسلیمت و انعام یک هزار روپیه بوارش فرموده رخصت دادند - و
مصحوب از خلعت خاصه پادشاهزاد والا مقدار بمایب نموده
فرستادند - و صدیق پاک گوهر شب پلخ شده عرقا شعبان مذکور از
دختر شاه نواز خان صغوی موجود آمده بود و از دگر عرصه داشت
آن تحت بیدار بمصامع حقایق مصامع رحمت دردت الدسا بیکم
موسوم گردید *

توجه حدیو هفت ائیم جداوند تحت و دیهم از
دار الحلافه اکبر آباد دار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و بطاعت مطرت - محبت برگزیدگان
درگاه احدی - و طریق این برارند هریر و مرمان گزاری امت و
حدلی اس برارند اسر هبانداری - و ده دات دات الدکاب حق

بین - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصیب - خواجہ
معین الحق والدین سجزی چشتی قدس الله سره العزیز اعتقادى
خاص و اخلاصی مخصوص دارند - بنابران بیجهت زیارت مرقد فیض
مورد آن قدوس ارباب تقدس و تقی که سنت - سید اسلاف کرام - و طریقه
ایده آباء عظام خدایمان جهان است و پس از ابرنگ آرانی جز یکبار
که در سال دهم هنگام مراجعت اعلم ظفر انجام از دولت آباد دکن
بدارالخلافه واقع شد در نیامده بودند - عزیمت میر - سرزمین اجمیر
تصمیم فرمودند - و بعد از سپری شدن درگري از شب در شام
هزدهم [شعبان] موافق نهم آبان بماعتی که مختار دتیقه
شناسان انجم و املاک بود از دارالخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل
را بنزول سعادت موصول نصارت تازه بخشیدند - و سید خان
جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بیجهت محاربت دارالخلافه
دران جا گذاشتند - شیخ الہدیہ ولد کشور خان باضافہ پانصدی
دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار
برافراخت *

بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده در بستان سرای
نزل اجل فرمودند - فردای آن دولت خانہ روپاس شرف
آمد گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت باردوری کلان
رخصت یافتند - کہ تانشاط اندرزی شکار روپاس در فتح پور
انامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و تقار
سر مبالغات بر افراخت - لہرامپ خان را بخلعت برنواخته
قریبگی گردانیدند - میر صالح ملازم مہین پور خلافت را کہ

مراتب شکار آگهی دارد درسلک بدهای آستان ملی مصداق گردانیده و معانی خلعت و خدمت دارو عکی مراد از سر بلند ساختند *

لیست و چهارم [شعنا] از ونداس کوچ شد در اثناء راه در فلات شیر به تعداد خاصه شکار کردند - و موای - برای حواحه چهار مصرع حیان گشت - درین جدول اسلام های و دیگر ارکان دولت نازدنی کلان آمده احرار شرف - وزارت نمودند *

عرق رمضان حوالی پرگنه چاتسوراحه حی - مکه با پسران از وطن خود رسیده دولت کوروش در قاص *

سیوم [رمضان] راحه - مرزور چون وطنش بردنک بود به اسپ و یک دل نرم پشکشی گذرانند *

هفتم [رمضان] که کنار نالاب هوگی محیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا حکم - مکه به تعذیل شده - بید مصرعرت برانواحت - و یک دل پشکشی نمود - و بعد از آن خلعت و احرار و - مرزنج مصرع و حمد هر مصرع و اسپ تپچاق نارس طلا نوازش یافت - رانا حکمت - مکه در سیر گشمنر که حدیو ابدال را در ایام حاکمته آغار مرحدده انجام پادشاهرانگی بعد از انصرام مهم رانا امر - مکه در خدمت حضرت حجت مکی اتفاق افتاد - و ملتمز رکاب نصرت بود - و در هر یستی دکن که حدیو ابدال با عساکر چهار کشا تشریف برموده بودند با هزار سوار در رکاب ضروری نصاب بود - درین مهست پسر کلان را که در گروه راجپوتیه غیر از آسوران چنانچه نگارش یافت - نجاتشیمی پدر محتس و معین

است و در روزمرگ این جماعه از ربه تیکه یعنی جا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد •

هشتم [رمضان] دولت خانگه اجمیر که بر ساحل تالاب آنا - اگر امت شرف نزل یامت - و بحکم - الخیر لایوخر - زیارت فرستاد منیع اسوة العربا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخندام آن مکن نزهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقدیم فرموده بدولت خانگه معالی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندرخت - درین قاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار - وار بشمار درآمد •

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلگه خاصه با یراق طلا سریلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بان مرقد منور تشریف برده فرمان دادند - که در مسین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکتبی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیکه گوان شکار خاصه و برنج طبخ نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد و چهل و پنج من بادشاهی از گوشت و برفچ و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد •

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکگه اجمیر بصوب دار الخانگه اکبر اباد منتقض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلمت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلمت و اسپ - بربر انراخته همراه پدر رخصت یافتند •

شانزدهم [رمضان] راج کتور پسر رانا جگت سنگه را خامت

و شمشیر و سپر یراق طلائی میفکار و احپ و میل و لختی جلی
مرصع که پوشش ورقه راجپوده است و در راجپوت کلاں پدر
اورا خلعت و احپ - و هشت کس دیگر را خلعت هدایت نموده
دستوری معاود دادند - و مصحوب او صالی مروراند و شمشیر
سپر یراق طلائی میفکار و در احپ یکی عربی نا زین طلا دیگری
عربی نا زین مطلا برابا مرحمت نموده فرستادند *

هزدهم [رمضان] هلاهی بعد الله حال هدایت خلعت
خاصه و ناصبه پانصدی دیوست سوار منصب در هزاره پانصد
سوار و خدمت میر سامانی که در رفته قلو پایه گرامیای وزارت
است سر اعتبار بر امراحت - و چون متکفل این خدمت از
مروبی مهمات مرحومه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه
ناید ندارد داروگی در لکانه خاص که علامی متعلق بود
نهایی حال که از علامان معتبر است تعویض نمودند - و عرض
مکرر که آن بزر ناو تعلق داشت بمیرک شیخ معوض
گشت *

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پنا بدوایی برگزیده
مالپور که حاکنر راجه نیتل داس است رسید - راجه در میل یکی
نرو دیگری ماده بعدوان پیشکش گذارید - ماده میل در راجه
پدرائی یافت *

بیست و هشتم [رمضان] نامین پور خلعت و جمعی
از حاصان و عملی شکار از مقام رام پور بموی ناری متوجه گشتند -
و اسام حال را به خلعت خاصه برخواخته رخصت فرمودند -

که با لشکر زاید و اردو از راه راست بدارالخواء اکبر آباد برود .
 - پنج ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه
 بهادر به رخت هستی بر بست - از آنجا که او را فرزندی جز پسرکنیز
 نبود - و برهمنان که در کیش کفر مقتدای هند اند پسرکنیز را
 در رنگ عبید میدادند - و باو طعام نمی خوردند - حضرت خاتونی رلو
 بدن سنگه نبیره عم او را بمنایت خلعت و باصاف پانصدی پانصد سوار
 بمنصب هزاری ذات و سوار و بخطاب راجگی و اسب سربلند
 گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر بمسئولان
 و نیازمندان عطا فرمودند .

غرض شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و
 جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانه او مقرر فرموده بودند از
 مراحم ملکه باز بمنصب شش هزاری ذات و سوار مباحی گردانیدند
 حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوار نوازش
 یافت - یحیی ولد حیف خان به خلعت و خدمت بکارلی نعمت
 خاصه از تغیر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر
 یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت
 داروغگی فیل خانه سربلند گردیدند - ناهر سولنگی یک فیل برسم
 پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبه کابل بسمع اقدس رسید که
 میان ملک مندرد و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک
 دران زد و خورد مقتول گشت - میر را معزول ساخته خدمت
 دیوانی بمیر مصمم الدوله تفویض فرمودند .

هشتم [شوال] قصبه باری مورد موکب فیروزی شد .

یاردهم [شوال] از آنجا بیعت نمود، در پنداس متوجه

گشتند .

دوازدهم [شوال] اعظم حان از متبرعا آمد، سعادت ملازمت

اندرخت .

چهاردهم [شوال] محقان سرا سرکره ایات اقبال گردید .

پانزدهم [شوال] در تواجی ناع روز منزل حید خانها و

اسام خان وحید خان و موسویان و دیگر بدها از دار الحکومه آمده

بشرف ملازمت رسیدند . همان روز میمنت امروز در ساعت مختار

در آنجا واهی دارالحکومه بفرمان اشرف آسمانی پایه شد .

یازدهم [شوال] الله درست کاشعری بدرگاه آسمان حاضری رسیده

شرف انعام در محط بددعای این حضرت والا رتبت یافت . و

بمرحمت خلعت و منصبی در حوز حان و انعام چار هزار روپیه

سپردند گردید . پدر او محمد دوست اقبالیق احمد خان واهی کاشعری

بود . چون عبدالله حان بمصرعم احمد حان که در چالش و ترماف معضل

کاشعرو خطا می بود یعنی ورزیده کاشعرا را تصرف احمد حان

برآورد . احمد حان پیش والی نوزاد رتبت . و چندین در آنجا

سردرد . و پس از آن که امام قلی حان او را سردار موحی ساخته

لحاظ لشکر قراق که مقصد تمسحیر اند جان آمده بود مرستاد . او

در آن رد و خورد مقتول گشت . و الله دوست و والد او بود امام

قلی حان مایلند . و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه حان

به کنگ مشرفه رفتند . چون حان در مدینة مکرمه کج حسامی از جان

آسمانی را پرداخت هر دو از راه دریا بمصر آمدند . پدر در آنجا

مسافر دار البقا شد و بر سر برقه نمودنی بیست و یک روز شرف قنبل خرام
اقبال که محیط افضال است و محاط آمال دریافت *

بیست و یکم [شوال] دیانت خان دیوان دکن باضافه پانصدی
ذات بمنصب هزار و پانصدی شصت و هجده مفتخر گشت - میرزا
محمد ارداب سمرقند که همراه امام قلی خان از توران بطواف حرمین
مذبحین رفته بود و بعد از رحلت او از راه دریا به سورت آمده و درین
تاریخ بدرگاه خلافت بنام رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و بتمام
در هزار روپیه کامیاب گردید - به محمد زمان ارلات هزار روپیه عنایت
شد - چون هنگام بارعام گروهها گروه انام دولت کورنش در می یابند
و از کثرت هجوم و زور از دحام خاصه هنگام حواری اقدس که سعادت
اندوژان حضور و انوال سرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در پیروی
بر یکدیگر سبقت می جویند یک میر تووزک از عهده خدمت
نیارستی بر آمد - خدیو درو بین بجهت نگاهداشت سر رشته رعایت
مراتب سلخ ماه [شوال] چهار میر تووزک مقرر فرمودند - تا در اثنای
نهیضت مقدس یکی که از همه ایشان کلا منصب باشد بتووزک
جانب پیش پردازد - و دیگری که پایت منصبش فرو ترازان بود
بتووزک دست راست قیام نماید - و سیوم که ازین کمتر باشد تووزک
دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازین بود تووزک بندهائی
که از عقب در قور می آیند بتقدیم رساند *

جشن مبارک شمسی وزن مهر سپهر جهان بانی

روز سه شنبه هشتم ذی القعدة سال هزار و پنجاه و هیوم

مطابق منصب و بهم دی ماه حش حسنه وزن احدنام سال پنجاه و دوم و امتحان سال پنجاه و سوم شمس از سندن دوام قرس و درگانی حارودانی آرایش یامب و وزن مقدس مطلا و دیگر اشعار مقرر بقدم رسید - حدیث و دولت در موصع - رر آسمان نظیر که در هر امعی از آفاق چهار گانه آن چندین آفتاب زوهر حواهر تعدیه نموده اند خلوس اندس فرموده حنک و دامان بهایی درو سدم بذار که ملکه دوران مالکته گینهان دنگم صاحب بدستور هر وزن مستفاده بودند درآموند - درن روز مرحدده پنجاه هزار حوار از منصب بهمن پور حلاف دو - پده سه امپه گرداننده منصب آن والا مرتبست دست هراری داب و منصب هرار سوار پنجاه هزار - وار دو امپه سه امپه مقرر فرمودند و از اصل و اضافه صدر الصدور هیک خلال بمنصب چار هراری ذات و هرار - وار - و راهد حان بمنصب هرار و پانصدی داب و هرار سوار - و سحاننگه سنسونه بمنصب هراری داب و چار صد سوار نوارتن یافتند - نراحه نداننگه بهدورنه مثل نمایست - لعل حان گس سمدر و سائر نعمه طراران باعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [دی القعدة] مجلس عرس محمل آرای مهر تقدس حضرت مهد علنا ممتاز الرمانی در روضه مردرس آئین آن معروفه معرفت و رضوان نرسم سفین ماصیه منعقد گشت - حافان دریا نوال ناز الحس دیمس موطن تشرف فرموده مدلع دست و پنجرار رویه ناراب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن نار آن مکل براهب نشان را نوزود اندس و روع آمود گرداننده دست و

پنج هزار روپيه ديگر بمعايف ارامل و ساير محذقات افاق
مرسودند *

هزدهم [ذي القعدة] مظفر حسن ولد مير ابوالعالي که به
بيجاپور رفته بود با سيد حسن ملازم عادل خان بشارف اسلام عتيه
جانباني رسیده بک فيل که عادل خان بار داده بود با ماده فيل
بر سهيل پيشکش گذرانيد - و سيد حسن عرضه داشت عادل خان
با کتبی نفایس که از جانب او بعنوان پيشکش آورده بود بنظر
اکسیر اثر در آورده - و بعنايت خلعت و اسب بازيون نقره و یک مهر
صد تولگی و یک روپيه بهمان وزن مبادتي گشت *

بيست و چهارم [ذي القعدة] صفی قلی مياة منصور حاکم
اسفرائن که فرمان رواي ايران او را بپايه سلطاني رسانیده بود
بمزم بندگی آستان جهانداري آمده دولت تقبيل شده اقبال
در يافت - و بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و عنايت
اسب و فيل و انعام بانزده هزار روپيه نود فرق مبالغات بر انراخت
شيرخواجه بخاري از احقاد قافله سالار حقيقت مخدومي اعظم
که از ماوراء النهر روانه درگاه معلى شده بود سعادت ملازمت
اندرخت - و بخلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و انعام
چهار هزار روپيه سرانراز گشت *

سالمه ماه [ذي القعدة] بعد الله خان بهادر نيروز جنگ
فيل از حلقه خاصه با ماده فيل عنايت شد - دوستکام ولد معتمد
خان بعنايت خلعت و خدمت بخشىگرمي احمد آباد سر بر انراخته
بدانصوب مرخص گردید - و مستوب او بميرزا عيسى نظام گجرات

حاجت و اسب از طولی خاصه تا پراق طلا عذایب نموده مرستادند.
انتهای ربابات جهانکشا بصوب سوکر بقصد

میر و شکار

چون در دار الحکومه از مساد هوا آثار طاعون و علامات و نا شیوع
 یافته بود اعلیٰ حضرت که صاحب دات دات البرکتش سرمایه
 راهبیت جهان و پیرایه عذایب جهان است - هفتم دی الحجه
 بعد از سپری شدن یک پیر بصوب سوکر حضرت فرمودند - ده حاجی
 بیگ از عین هزار روپیه مرخص شد *

هشتم [دی الحجه] در لجنه فتحپور نفوذ مقدس صحت
 حال و محل اسال گردید - و آن روز دروز دیگر در قبال فتحپور
 نصید مرغابی مسرف امروای طبیعت اندس گشتند *

دهم [دی الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمه
 حضرت عرش آشیانی است - و در مسجد و رحمت نا آسمان
 همسر - بنام عید اصحی پرداختند - و پس از اداء نماز و سراجت
 بدو لجنه معلی رسم قرآن تقدیم رسید - هنگام در آمد حکوم و کفرت
 مرتبه بود که جمعی از تراحم و تصادم در دروازه مسجد افتادند -
 از افتادگار یکی مرحم حندهر دیگری که از علاب برآمده باز رسید
 در گذشت - و چندی از لکد کوب خسته گشتند *

یازدهم [دی الحجه] از فتحپور بهصوب نموده منازل روپداس
 را بدولت میص موصول شرف آگس گردانیدند - و سه روز در آن
 مکمل بشکار آهرو دیگر چاندان نشاط اندوختند - حوادث بزرگ ملازم

غیر فامیده حلال بادشاهزاده محمد شاه شیخ بهادر سند در صورت نام
 فیلی را با در ماده فیلی که آن نامگار از نگاره مصحوب او بطریق
 پاشش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت
 خلعت و اسب نوازش یافته مرخص گردید - و یک تمبیح زمرد
 و پنج اسب از طریق خامه یکی با زمین طلا - مصحوب او بآن دره
 التاج خلعت عنایت نموده مرستادند .

چهاردهم [ذی الحجه] مقصود بیگ علی دانشمندی که با
 برادران و خویشان برادره بندگان درگاه خواتین پناه از بدخشان
 آمده بود دولت کورنش یامت - و بعنایت خلعت و خنجر براق
 طلا و منصبی در خور و انعام پنجاه هزار روپیه سراسر از گردید .

پانزدهم [ذی الحجه] قرین دولت جاوید اطرار از رویداس روانه
 شدند - و در موقع آگاه پوز دایره شد - روز دیگر سوکر مشیم اقبال گشت -
 و سه روز بصید و شپیر آن نواحی اشتغال نمودند - و دوازده تاده
 شیر بر و ماده و بسیاری از جانداران صحرانی شکار فرمودند .

هزدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پوز
 خلعت از منتهج اعتدال اشرف پذیرفت و ماده در گردن و سورت
 تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بکمان نا سازگاری هوا که
 دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رومت - خانان مهر گستر
 از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجه روحانی امت
 بر کوشودند - و بعلاج جسمانی نیز که ناگزیر نشاءه تعلق است پرداخته
 اطباء میمنت شعار را بمدارا مامور گردانیدند - بیدمن توجه حضرت
 خانانی که مرهمه دواها امت بکشیدن خون و خوراندن زهر و زهره

و نیکار کردن دیگران و این عارضه محبوسه بعد از چارده روز طاعت
آن مروج ابرای گوهر سلطنت نصیحت گرانید و در این ایام اورنگ
دشمن اعدا از مرط مهر نانی و دل لگراسی هشت مرتبه و مکرل آن
بیر اوج حلال درسم عبادت تشریف فرمودند •
و بیستم [دی الحجه] از موکر کوچ شد •

یست و یکم [دی الحجه] زویداس محط اعدا گردید - روز
دیگر درین منزل معام فرمودند محمد ناصر ملایم طب الماک از
گلگنده بدرگاه سلطنت پناه آمده سعادت استقام عتبه علیه اندرحت
و پیشکش طب الماک نه و دل شش و سه ماده از انجمه یکی تا
پراق طلا نانی تا سار نعره از نظر اندس گذرانید - دم قلی از بندر
سورت تاستان معلی رسیده حیول عربی و عراقی تا لحتی حواهر
و دیگر نوادر که در بندر مرور رکعت - رکاز را لاخره دود و نظر منص
گستر در آورد و از آن میان یک اسپ کمیل عربی معلول طبع والا
امداد - و تمام عیار نامور گردید و یک اسپ سر جنگ با رین طلا
دمهس پور خلاص عنایت شد - هر یکی از صفی ملی حناه مضمور
و مقصود بیگ علی دایمندی - مناسب اسپ معتبر گردید •

یست و دوم [دی الحجه] موکب چهار پدما از زویداس
نره نوردهی در آمد •

یست و ششم [دی الحجه] نعره‌ی و میروزی داخل حصار
دار الحلاه شده حرم سلطنت را بقروع خلاصت بر امر کردند - و
از اینرو که در شهر آنگار و نا نامی دود همان روز بمهرلی که در شکارگاه
به موگو اسپ رکعت فرمودند •

عمره محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ازبک - سمرقند که روز عید افضی در فتح پور از هجوم مردم آمیبی باز مانده بود شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان او را باعام سه هزار روبه سرافراز ساخته بسمرقد رخصت دادند - چون بعرض ملتزمزمان پایت اوزنگ جهان ستانی رسید بود که مقدر خان بد تمهیدیه مهمات صوبه قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمی بردارد چهارم حکومت قندهار بمعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبه پنجاب می پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر او را بعنایت خلعت و اسب نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داری بخان ظفر جنگ فرستادند و بهسبب کدورتی که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داری قلات که از مضامات صوبه قندهار است از تغییر راجه مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر - معید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبه کابل گردانیدند - و نظم صوبه پنجاب به قلیچ خان مقرر گشت •

کشایش ولایت پلامون و اطاعت

پرتاب مرزبان آن ملک

لختی از چگونگی پلامون و گردن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گزارش یافت - آنچه درینو بسطوت اقبال در مال لعمه ظهور بخشید به نگارش آن می بردارد - چون پرتاب سر رشته حسن سلوک که سبب امالت قلوب و االت

بخاطر امت از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر صاحب
 بیشتر سران قوم او بکین توفی برشته در صدد دمع او گشتند -
 و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوغ بهار دریا رای و تیج رای اعمام
 پرتاب به پنده آمده خان را دیدند - و پس از استماله و تسلیم
 ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته مزد او بپارزند -
 و هر دو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر او را بقید در آوردند -
 و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه دار برین معنی
 آگهی یافت در باب آوردن پرتاب به تیج رای نوشت - او از غدر
 پیشگی و حیل سازی و کید خود را فرستاده عذرهای غیر مصرح
 در میان آورد - مدتی پرتاب در قید از بود - تا آنکه دریا رای
 برادر کلان او و گروهی دیگر سرآمد طایفه چپرو که تیج رای
 خسران گزایی را بسرداری برگزیده بودند از انحراف ورزیدند -
 اعتقاد خان هر کدام را دل دهی نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
 دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
 دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده
 آید حصن دیوکن را که تهاکه کلان پلامون است حواله نموده
 بهر چه اشاره رود آن را بتقدیم می رسانیم - ناظم صوبه زبردست
 خان را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت •

۱ - غره شعبان خان ضرور بنواحی دیوکن رسید - و دریا رای با
 پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن او را دیده حصار را
 - پرند - او دریا رای را با برخی از همریان خود پیش اعتقاد
 خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعی را که از عاقبت بینی و

عادت گریزی را گرامی خدمت گذاری درگاه والا شدند بدو و
استقامت مطمئن ساخته چندی را که هوای تهر در سر داشتند
متعید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق بزمین تعین
نموده خود بنرمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت .

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیغ رای
مدن سنگه تهرائی وکیل خود را با برخی از اعیان خویش
و قریب شصت سوار و شصت هزار پیاده بموضع بالی چپون که
پنج گروهی دیوکن جنوب ریه آن واقع است فرستاده و دو فوج
دیگر در سمت مرده و کنده کسبل نموده در تهیگ پیگار است -
و از مخدولانی که ببالی چپون شتافته اند جمعی دو گروه باراد
شبی خون پیش آمده اند - بنابراین گروهی از دلیران نبرد آرا
بمالش مقامیر شقارت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزی بدانجا
رسیده چندی از متنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح
گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریزه سپر فرار گشتند .

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری
شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبه بهار را که بالنماس خان
مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با درباری برادر تیغ رای
و بسیاری از تابیدان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بزیر
دست خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخالفین
مساعی مبروره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام
احتیاج از عقب راهی گردد - و چون کار پردازان قضا و قدر همواره
تمشیت امور این دولت در آفرین فراپیش دارند - سیوم رمضان

تبیح رای با جمعی از قلعه پلامون بشکار برمی آید - و صورت
 پس وکیل سین پسران مدن سنگه تهرائیی وکیل تبیح رای
 و طایفه دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متعلق گشته بند
 از پای او برمی گیرند - و جماعه را که از جانب تبیح رای
 بصیانت قلعه می پرداختند ایل - الحاقه قلعه را تصرف پرتاپ
 درمی آرند - و از همراهای تبیح رای برخی بقلعه درمی آیند
 و بعضی گرد مرار بر مرق خود بسته متفرق می گردند - و تبیح
 رای مقهور از اسرارنده و از یلجا مانده بجنگل آن نواحی درمی خزد -
 و مدن سنگه تهرائیی و دوسه دیگر از اعیان آن صیقل که با
 جمعی کثیر مسالخی لشکر منصور بسته بودند نیم شب مرار
 می نمایند - زبردست خان پس از اجتماع این خبر حصن
 دیوکن را به دهریدهر اجینیه و جمعی از نوکران خود
 بپرده بلحم رمضان به پلامون راهی شد - و از جنگلهای صعب
 المرور و کتلهای عمیر العبور گذشته و مساد پیشان را که در مضایق
 و عمقبات سر راه گرفته بودند مالتی داده به مان گذه رسید -
 درین اثنا پرتاپ که از سطوت مساهدان دین معلوب یاس و هراس
 گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدالت طالع بندگی
 اولیاء این دولت خداداد را سرمایه نجات خود دانسته پذیرای اطاعت
 و اعتقاد شده ام - اکنون آمدم و دیدن باجاست باز بسته امت -
 زبردست خان موضع ناری سه گروهی قلعه پلامون منزل گزیده به
 پرتاپ پیغام کرد که آمدن تو وقتی شود بلند است که با من نزد اعتقاد
 حان روی - والا بعد از رسیدن شش پتفه که با جمعیت بسیار روانه

شده و مقترب میبهرد بکافر کردار گوشتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هر چند شایسته خان با لشکر بسیار پیاپی قلعه آمده فرزان چند و کوشش بکار برد بی آنکه او را بعیندم بمشامعه و گرفتن پیشکش درماخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده شمارا می بینم - اما چون از بیابان من حرکت بصری رسیده حصن مزبور در تصرف داشت هرگز به پتله نرفته من برفتن پتله عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگر باره برگزارد که اگر بود کار خود می خواهی به پتله رفته اعتقاد خان را بعین والا آماده حاکم باش - پس از ارسال رسل و رسائل پرتاب برگزارد که اگر چه توابع من برفتن پتله راضی نیستند اما اگر عهد و پیمان مرا مطمئن گردانید و در مقام حضرت من نباشید همراه شما به پتله رفته اعتقاد خان را می بینم - زبردست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی برای او آورد و مجددا عهد گرفته برفتن پتله مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده او را رهگرایی طمانینت ساخت - و بعد الله نجم ثانی برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هر جا رسیده باشد عنان باز کشید که درین نزدیکی معارفت نموده می شود .

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بدست و دم در نواحی دیوکن بهید الله نجم ثانی ملحق گشت - از دیوکن هر دو باهم به پتله رسیدند - پرتاب برای اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرار داد که یک روپیه برسم پیشکش پادشاهی بجزایر عامره واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

حاج حقیقت و امده درگاه کدوان حاض معروض داشتند التماس نمود
که اگر برتباب نعمایت منصب سرامرار شود موجب افتخار او می
گردد - حاجان محرم نواز او را بر سر و دندان آستان صلی اسلام
نخستنده بمنصب هراری ذات و هزار سوار نوارش فرمودند -
و ولایت پلامون را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در قبول او
مرحمت نمودند *

هفتم محرم [سده ۱۰۵۴] شاعری امی تخلص که از ایران
معرم زندگی درگاه آستان حاض آمده بود سعادت اسلام سده
سوره مرتبت درامت - و قصیده که در ستایش پادشاه گردون
سرور گفته بود بمصامع عظمت و حلال رسانید - و دعای خلعت
و انعام هزار روپیه مناهي گشت - او چون نارخود تمری از
حلیه حظ و سواد شعر می گوید باین تخلص شهرت یافته *

گذارش نوروز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چهارم آنداد جهان
تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سی و یک ثانیه
به درج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال
از مومنین دولت شسته بدولت حاض والا مراجعت فرمودند -
رستم خان از منهل و مکرمت خان از دارالملک دهلی و حمد
مرتضی خان از لکهنو رسیده شرف تعزیل آستان خوانس مکان
مایر گشتند - و مید مرتضی خان هزار مهر بدر و یک میل بملوان
پیشکش گذارند - صبی قلی سیاه منصور بمنصب هراری ذات

و وقت صد - هزار از اهل واقعه و باعام ده هزار روپيه فواض
يامت - الله و مردی بيگ که از ايرل باراد بندگان درگاه مورت
اشتبا آمده بود باعام چار هزار روپيه - و ميرزا بيگ چوره
افاني که از بيز بقصد بندگان آستان جهان داري تازه از توران
رسیده بود باعام - ده هزار روپيه کمياب شدند - پايان اين روز
حضرت خاناني باز دولت خانه - موگر را رشک افزای حلد برين
گردانيدند - درين ايام - دهکاه ده هزار روپيه مقرر بفقرا و مساکين
عطا فرمودند .

بازدهم [محرم] عبد الله پسر سعيد خان بهادر ظفر جنگ
بعنايت خلعت و منصب عراري ذات و چارصد - هزار از اهل
واقعه سر بلند گشته - رفتند و نزد پدر دستوري يافت .

نوزدهم [محرم] از - موگر بدولت خانه دار الخانه شريف
ورود ازاسي داشتند - درين روز رستم خان بعنايت خلعت
و اسب با - از طلا سر عزت برامراخته بسنبيل مرخص شد - مرود
قلي بخلعت و داروغگی فيل خانه مفتخر گشت - بمقصود بيگ
علي دانشمندی - ده هزار روپيه اعام شد .

بيست و دوم که روز دزن مهين گوهر ببحر خلافت بود آن وال
گهر را بطريق مقرر در دولت خانه خاص بحضور اشرف وزن نموده
مرمع کمر خايم عنايت فرمودند - حاجی عاشور بخلعت و ديواني
صوبه کشمير از تغير محمد قاسم قاضي زاده کره رودي و عنايت
اسب - برانوار گشته رخصت يافت .

بيست و پنجم [محرم] پيشکش اسلام خان از جواهر و مرمع

آیات و اقسام افمشه بنظر اظهر در آمد - و متاع يك لك روپيه بشرف
قدول رسيد *

رسیدن چشم زخم بقدمی پیکر دره دریای
جهانداری دری سمای فرمان گذاری بیکم
صاحب و حصول صحت بمعایت ربالی
و توجه حضرت خافانی صاحب قران فانی

درین ایام که ابرامضال خاوانی گشت امید جهانیان حرسن
و شاداب داشت - ناگاه روزگار عدار و ملک کج رفتار حوی بکوهیده
و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادی جهان را بعم آشفت
بعلی دادند عین الکمال قهر باصره جهان بانی غرق باصیغه کمرابی -
روی نمود - احوال این قضیه با موضوعی که تفصیل آن زبان را
از گویائی و گوئی را ارشدوائی باز دارد آست - که شب بیست
و هفتم محرم در اندامی آنکه آن ملک نقاب تقدس احتجاب از خدمت
خاقان گیهای بخواب گاه تشریف می فرمودند - ناگاه عطف
دامان طهارت مکل بشمع می که دران کاشانه روش بود رسید - و
چون لباس پردگیان تنق عظمت از نقایس نسایح و در کمال
بعوضت و نراکت می باشد - و درو عنهایی معطر خصوصا عطر
جهانگیری مدسم - آتش از گوشه دامان زبانه کشیده تمام ملبوس
مظهر را در گروست - اگرچه از خوادم قریمه چارتن که دران هنگام
حاضر بودند در مرز نشانند این نایره ضایره نهایت چستی و
بچالاکي نمودند - اما چون بالیسه اقبال دیز در گروست باطفاء آتش

خود در ماندند - و تا آگاهی دیگر خدمتگاران و رحیم آب ظاهر
آن انتظار ضعفه و مساکین - و اذاع هر دو طرف آن منبع
معادلت - و هر دو دست جوید پیوست آن معدن خیرات محزون
و مجروح شده بود - چون محبت و مهریانی اقدس بآن محتاجیه
حساب عصمت چه از کثرت شمایل جلینه و خصایل نبله
و عادات پسندیده و ملکت گزیده - و چه از فرمان برداری و رضا
جوئی نسبت به جمیع فرزندان بختمند سعادت پیوند روز امروز نیست
خدایو مهر گستر از حدوت این واقعه غم از او بر خفتن طریقه معلوم
فردای آن از مشکوی اقبال بر نیامدند - روز دیگر چون شرف
آفتاب بود پس از دو بهر بدولتخانه خاص و عام تشریف فرموده
پیش از یک گری توقف نه نمودند - هر چند به مقتضای بشریت
درین بازگ هایلہ لختی عنان اضطبار از دست رفت - لیکن دانش
آموز دبستان ایندی - و فیض اندوز مکتب مریدی - به پیشوائی
خرد دروین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داجیه دوست
ربا سر رشته تثبیت و تصبر بدست داشته همت بر معالجه بیماری
و دلدهی و دلدارئی آن نور حدقه جهاندار می گماشتند - و نخست
بمعالجات روحانیه پرداخته از انقباس متبرکه شب زنده داران بیدار
دل - و زایده گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و
تقی - و اصحاب نظافت و تقی - و انتقال ابواب خیرات و مبرات -
استشفای نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجهزار
مهر و پنجهزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم
صفر که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشاتین است نیز

همین مقدار زر ناهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این
وابعده هائیه شصت هزار روپیه بدو معات ده صحابیح انفاق نمودند -
و از عراق ربیع الاول که آغار ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز
هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالی سه اک و شصت هزار روپیه
مطابق درازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانیه
سارراء النهر میشود نارباب استحقاق میرسیده باشد - و جمعی را
که برای مطالعات عظیمه و تحقیقات حسیمه از دیرباز در زندان بودند
آزاد فرمودند - و جسام حرایم آن جماعه بخشوده مدفع هفت لک
روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه
سراحم پادشاهانه و عواطف ملکه برومی گزآمده بخشش و بخشایش
مدد معاش کل ممالک محروسه است - شرحش آنکه چون نقاره
خاندان ولایت صفاره در دهمان هدایت مید جلالت صدر الصدر
بعرض اشرف رسانیده بود که موقوفه آن جمعی غیر مستحق را
بی آنکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش
و وظایف داده - و بعضی بقرامین لباسی اراضی مدد معاش و
وظایف متصرف اند - بنابراین حکم معالی بصدر پهنوخته بود که
محصول یک اصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصه
شریفه باشد و خواه در قبول اسرا و منصبداران - و ای سیر غالت
مردم روشناس جای ثالث نگاهدانته - بعد ظهور صحت اسعاد و
استحقاق نارباب احتیاج حواله نمایند - و نیاز ملدان ساکن دارالخلافه
و نواحی آن بدارالخلافه که محط موکب انبال است نزد صدر الصدر
پیدایند - و مکان مویجات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدر جزو

ند حامل کنند . و باین مقصود مذاشیر قضا تأثیر بنظام جمیع
 صوابات بشری صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و ثنّت عظیم
 بکار این جماعت آشفته روزگار راه یافته بود - درینوقت برایغ قضاقدان
 بکرامت صدور پیوست - که آئینه از محصول مدد معاش و روح
 وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد
 ازین جایی ثالث نگذارند - و سکنه دارالخلافه و حوالی آن بصدر
 الصدور رجوع نموده تصحیح بگیرند - و در صوابات دیگر هر که
 بموجب فرمان والا شان حضرت عمرش آئینانی بامثال لازم الامتثال
 حضرت جنت مکانی با منشور جمع النور این دولت خداداد
 متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظران مهمات آنجا تصحیح امکن
 او و تحقیق اوت و مرار قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرنه
 نباشد نموده باز ارضی مدد معاش او مراحمّت نرسانند - و هر که
 رخت هستی بر بسته باشد و در مرمان قید مع فرزندان باشد ارضی
 او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز یامت
 نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوند حقیقت بدرگاه آسمان جاه
 معروف گردانند - و از کمال راست علاج جسمانی را که ناگزیر
 نشاء تدبیر است ضمیمه مدارات روحانی ساختند - و همگی حذاق
 فن طبابت و جراحی چه جمعی که بحضور پیشگاه توایم - ربر
 جهانداري کلم اندرز اند - و چه گروهی که از اطراف و اکناف
 فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای تپید و تعلق
 که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجام مرادات او مصروف
 دارند جمیع اموری که در صحت آن سرمایه عافیت زمین و زمان

مقام خرابی ار شده - و او بر هفتمین اختر محمود روزگار محمود
بقصد تاذیم سده سده رفعت که مشعر که به آید است و مایل
تواند آمال از ایران برادر بصره روانه گشته بود - بدست روز این
داعیه بشرف ادراک دولت ملازمت نایز گردید - و بر رحمت
خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات
و دو صد - وار مرینند گردیده در از آن برخی امراض که در اندام
الم جراحت رو نمود معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از آنجمله
امراض شدید که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تب
دایمی و نوبه را بخوراندن ادویه باره از قسم کدور و ترشها -
وضع قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لذت طبع و اندام
خون که موجب نراوانی اندوه خاطر مهرناظر گردید روپ نمود -
چون حکیم در قبض آن بیجهت توهم معرض مرض دیگر
توقف کرد - معرض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بندریج
علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیله بعضی معرض ملکه
زمان رسانید که مداوای این امهال بسهولت می توانم نمود -
و مالکه دوران معرض ارفع رسانیدند - و خواش ایشان در علاج
حکیم مذکور بر خاطر مهرناظر بر تو امکند - اعلی حضرت نظر بضعف
و اضطراب بیمار او را بمعالجه مامور گردانیدند - او بتانی به علاج
پرداخت و آخر کار بخوراندن زیاده علاج نمود - اتفاقا بیجهت
احتباس مادم - و القاه و آثار در بر اطراف چشم و پش پا
که مزوج آن با وجود جراحت خاطر اقدس را فکرات تراخت -
پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داود مقرر فرمودند

از نآب کلملی سبر و معجون اترجی و قمیحه مداوا نمود - و این
 رنجوری روی باخطاط گذاشت - و در ایامی آنکه نزدیک بود
 که نالک زایل شود حکیم مسیح الرماں که پدرش میرزا محمد
 امّان حکیم عنایت الله والد حکم محمد داؤد بود مقرمان طلب
 از دارالسلطنه لاهور ناستان معلی رسید - و حکم اندس باحکیم
 محمد داؤد که در حقیقت معالج او بود اعار گشته معجون وردی
 صمیمه گردانید - وصحت مرد بشاط نیشید - و حسن علاج و لطف
 تدبیر حکیم محمد داؤد در مداوی این مرض هایل نتجسین
 پادشاه معصال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه
 امراض دیگر رو به تغزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای
 حراحان در اوله الم حراحت سودی نمی بخشید - تا آنکه عارب
 نامی که در سلاک علامان درگاه منسلک است چون ظالع او رو
 به بیداری داشت و روزگار روح نساگراری - مرهمی ساخت - و در
 در ماه آخر بمرهم او لحتی زحمها والکل مندمل گشت - و بعضی
 روز به بهی نهاد - و تفصیل عیایاتی که در حدودی این خدمت
 نسبت دار بطهور پیوست - و حسن صحت که نثار پنج پنجم شول سال
 آینده که هم ماه ارس عارضه شدیده بود منعقد گشت - و بدین یکی
 که بعد از حسن صحت سبب حرکتی که در سواری سفر بلجاب
 و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجه هامو نامی ساکن حصار رابل
 شد - و شرح عیایاتی که نسبت او توقع آمد و آنچه از رر سرچ
 و سعید در هر مرتبه که صحت یافته غسل نمودند بقعرا و مستحقان
 رسید - در مجلس نگارش خواهد پذیرفت •

کشابش قلعه کنور به دیرات صائبه خان

دوران پشادر نصرت جنگ

چون منکرام گوید زمیندار قلعه کنور که از استقامت پشادر
 شاه راه بندگی و درمان پذیري مستغرق عنایات پادشاهی بود
 رخت حیات بر بست - و غلام او ماروی گوید که از قبل از بحرامت
 قلعه می پرداخت بهریت پسر او را از تصرف باز داشته ضبط مامور
 مرزبانی از پیش خود گرفت - و قلبی بخروج آن پسر که هنوز
 همراهی نگشته بود می داد - و با تظاهر جمعی نصاب کار شوریده
 روزگار استحکام معاتل و مساکن - را از مطامعت بر تافته راه درمان
 برداری و مال گذاری چنانچه باید می پیمود - و رعایای بعضی
 محال جاگیر صوبه دار که محدود کنور پیوسته بود نیز به پشت
 گرمی آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل می ورزیدند - بنابراین
 خان نصرت جنگ اواخر مسمر سده ماضیه تا بینان خود و کومکین
 صوبه مالوه و لختی زمینداران از قلعه رایسین که اقامت گاه او بود
 راهی گردید - و در محال مرزبانی آن مخالف در آمد روزی
 چند فروکش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که جبل و صفاک
 بر متردین تنگ کرده بود و تفتیح راه برگماشت - و در مکن های
 مخوف تهانها شانده - و مردم کار دیده رزم ورزیده برای حراست
 و آگاهی معین ساخته - بجمعیت خاطر روانه پیش گردید - و شبانه
 صفر سال گذشته به قتل کنور رسیده نزدیک پنجهزار پیاده گوید
 و مقصد هشتاد و تنگچی را که صفاکب برای ضبط - بر کتل

و بعضی راه داده بودند - بکمتر دست روی پرگانه گردانیده درونواحی کدور برای گذراندن موسم نرسات و نرسدن جنگل حوالی قلعہ محکم صاحب - و مساکس و مواطی آن انداز رسیدگان به بهت و عارت از بیخ و بن در انداخت - ماری گوید از ملاحظه سامان آلات ملعه کشائی و مریخی سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات حاکم بصرت جنگ ارجواب عرور درآمده به معبره والی و گویند داس راتهور ملارم حاکم مریور متصل گشت - و بهویت پسر سگرام را از قید خود برآورده تا مردم معتبر سگرام بود حاکم بصرت جنگ مرستاد - درین اثنا نظهور پیوست که چندی می خواهند که بهویت را گریزایند قلعه برد - ازین رو خان مظهر آسماعه قیصر روز را نرسدان انداخت - و بهویت را از رفتن قلعه باز داشته نظرند گردانند - و چون وارد حصار سپرد حاکم مریور دوازدهم شعبان این سال از امامتگاه کوچ کرده و نگو لکهره که قلعه کدور حاکم آن مرکوب ندارد درآمده - و آن مرکوب را که سنگ و آهک برآورده محکم ساخته بودند بکنک از چنگ مشهوران گرفته مدخل کردند و چون قلعه مذکور مرکوبی مشتمل بر دو مرتبه پست و بلند که هیچکدام از آن محصار احتیاج ندارد رافع شده - و هرپا سنگیست یک لک که از هیچ سو عروج بر آن صورت نه بندد - و در طرف مرتبه پائین آن که دیوار احتیاج داشت سگرام امتوار حداری از جنگ و آهک برآورده بود - و محادیل برج و تارخ دیوار را بتوپ و تفنگ و دیگر آلات سرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به نیروی آدمی و بارزی ستیر میسر نبود - بنابراین خان دوزان بهادر

نصرت جنگ صورت واقع معروف داشته در توپ کتر و جسمی از
 بندهای درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروف شدن
 حقیقت فرمان شد که در توپ بزرگ از درلخته‌ها اکبر آباد نزد
 خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاری و جمعی
 دیگر از بندهای درگاه از بره‌ایوز - و راجه بهار - نگه بندیده از جاگیر
 و برته‌پراج راتوز از رام پور - و جالندپار خان از مند سور - بسرعت
 هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم
 ذی الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقامیران روی
 خندق ساخته عتب آن تفنگ می انداختند بر آمدند - و به پیش
 بردن خاک ریز و نرزی تردد و آدیز آر دیوار از دست شقاوت منشان
 ادبار آثار بر آورده طبقه پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندی
 آن در توپ قلعه کوب رسید - و بصدا رعد آرای آن دو شعبان حصار
 ادبار رخنه در اساس توانائی و شکستائی این باطل متبذران افتاد
 و از برادر رختن دمدمها در برابر بروج و خالی شدن تالابهای فراز
 قلعه از آب عمان تثبیت و تبصر از دست دادند - و ماری گوند از
 کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهای گشت - و اواخر محرم
 [سنة ۱۰۵۴] بدیدن خان درازان بهادر نصرت جنگ آمد - روز
 دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهای درگاه باقی قلعه که در
 نهایت رومت است بر آمده برج و باره آنرا بنظر در آورد - و محمد
 صبح برادر خود را با پاسبان سوار و مقتصد پیاده تفنگچی پاسبانی
 گذاشته کیفیت واقع عرضه داشت نمود •

هزدهم صفر مورخه خان رخت همئی ازین جهان بریست -

حاجان مهربان هر دو پسر او را نعمانی در حوز سر امرار ساختند -
و خدمت عرص و رواج صوحناب و زمانه انعام که موسوی جان
متعلق بود دعادل جان تفردص نام - ندوبت ننگ که تازه از
ولایت توران آمده بود هزار رینه انعام شد - ده عیص الله پسر ارشد
جان میل مرخص فرمودند *

نصیب و سلوم [صفر] نعرص اندس رسید که هر صنگه ولد
کش سنگه کهن درادر خدعهی راجه سوزج سنگ پندمانه رنگی
فرآمود - از اسیر که او را فرزدی بدود حدیو پدر دان روپ سنگه
درادر راده او را نعطاه حلب وامانه منصوب و مرخص امپ نا رس
نعره سربلند گردانیدند - و کش گده وطن عمش در قبول او
مرخص فرمودند *

پنجم ربیع الاول لحکم معدس سر و حو نار سلطنت سلطان سلیمان
شکوه و اسلام جان و عند الله جان بهادر پدر و جنگ و صلالت جان
و اصالت جان نه اعتدال مهرست صحنه معاصر و معالی پادشاه
زاده محمد اورنگ رب بهادر که از سقن حنر عارضه ملکه
دوران مالکه گنهای ننگ صاحب مرخص سرور آزایی جهانگیری
از برهادر به حلب تمام آمده بودند رفته آن والا کهر را ندرگاه آسمان
حاه آوردند - آن احنر ملک حلام نا حلب الصدق حود سلطان
محمد شرف کورنش رسیده هزار مهر پدر و طره مرصع نا یک
تصدیق مرورند و ده امپ عربی پوشکش گذرانیدند - و نعمایت
حلب حاصه مقتدر گشتند - آتس جان دکنی یک مدل
پوشکش نمود *

نهم [ربیع الاول] زیر دست خان از صوبه بهار آمده دولت کورنش یامت - و یک میل که از پرتاب زمیندار پلامون گرفته بود با دو هزار اشرفی و برخی جواهر و مرصع آلات که پرتاب مذکور مصحوب او بطریق پیشکش مرستاده از نظراقدس گذرانید - از کوسکیان صوبه گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضانه پانصدی دریست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دریست سوار سر امرار گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علی که دختر مراد کام نبیره میرزا رستم صفوی را خطبه نموده بود ده هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائی انعام شد •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم سنین ماضیه دوازده هزار روپیه بامل امتحاق رسید •

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد را بعنایت ماده نیل برنواختند - سید حسن ملازم عادل خان را که از بیجاپور برسم حجابیت آمده بود خلعت و اسب با زین نقره و ماده نیل و هفت هزار روپیه نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همراهم او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجاپور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خامه با مرصع طره گرانها و برای پسر او نیز خلعت و طره مرصع مصحوب سید حسن ارسال یامت - چون راوهتپی سنگه ولد رار دودا نبیره رار چاندا در گذشت - و فرزند پی نداشت - پادشاه کام بخش جای او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ میکند بن رار چاندا که پس از فوت راوهتپی سنگه بامید نوازش ملکانه بدرگاه خلایق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

بمنصب نهمین ذات و سوار و خطاب رادی - و ابراز ساخته برگشت
رام دور را که وطن او بود در قبول ارمقرر مرمودند *

بیست و هشتم پادشاهزاده و الاتبار مراد بخش که حسب
الحکم از ملتان بدیدس مالک دوران بیگم صاحب آمده بود بطاهر
دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر و روز خفک
و کشیان عظام ملائت خان و امالت خان با امر معلی اعتقدال
قموده آن والا مکل را بشرف کورنش رسانیدند - و آن اختر نوح
سعادت هزار مهر بدر گذرانید - و بمنایت خلعت خاصه و عزت
بر امراخت - شایدسته خان از الهاناد آمده سعادت اسلام سده سیده
در یامت - بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکی مرحمت شده *

بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده امپ که امیرالامرا برسم
پیشکش ارمال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دوشنبه سلج ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق
هفدهم حرداد کار پردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمه
سال پنجاه و چارم و فاتحه پنجاه و پنجم از سین زبدگانی جاری
طراز برارند و اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پدیر اقبال طلا
و دیگر اشیاء معهوده تسلیمده آمد - حاقان چون کهنتر مرصع سرور
را بحاوس اقدس مطلع آمدند بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب
خواهش گردانیدند - درین روز نخست پادشاهزاده عالی سبب مراد
بخش باضافه هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب درازده هزاری

ذات و نه هزار سوار سه هزار دو اسبه سه اسبه هر برافراخت -
 و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضامه پانصدی دویست سوار
 بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قرارل بیگی
 ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسبه
 با ژبن نقره و هشت هزار روپیه نقد سر بلند گشته رخصت گماکنده
 یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک
 خلعت خاصه و کمره مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب افرستادند
 هر یکی از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کم
 اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غرة ربیع الثانی پیشکش راجه جیسنگه یک نیل بنظر اقدس
 در آمد - چون از مجالست برخی بی نشان خرد تباہ و نابخردان
 نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که خدمت
 از سواد دولت باز کشیده بگوشه نشینی و زاویه گزینی در سازند -
 و لختی امور که مرضی مزاج اندن نبود ارتکاب نمودند - اعلی
 حضرت بقصد تخریب و تادیب بل ترشیع و تهذیب چندی ازان
 والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از
 خدمت نظم کل دکن که خدمتی است عظیم تنبیه فرموده خدمت
 مذکور از تغیر آن قره باصره ببابانی بشان دوران بهادر نصرت جنگ
 که به تنسیق سهام مالوه می پرداخت تقویض نمودند - و خان
 مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت
 هزار و نه هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بعهده
 یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سواران گردانیدند -

و ربيع شد که از سالوه ندکی رود پرتقه تراج واتهو را خدمت
ملعه دارئی دراب انان و سغوراه ولد دلارام کوز را ملعه دارئی آسدر
سر بر افراندند *

ششم ربيع الثاني که روز هجده و ۱۷ مواب خورسند احتیاج
گردون حناب بدکم صاحب بود آن دره درج ساطب را بطه که
ورن ناں مخصوص ذاب معدس و شخص اندس حضرت حامانی
اسب سنجندند - و جمعی کثیر از ان مملع نکام دل رمند و چوون
الم حراصب آن ذاب ذات السمادات نتجعبف گراننده بود حکم
والا نغاره شادمانی که آن بیز حاصه ورن مبارک اعلی حضرت
اسب بواجندند درن روز راحه وندهلنداس سحلب موارش نافته
نوطن مرخص شد - سر امرار حال ندکی را نمرحمت خلعت ودهاره
و اسب نا رن مطلا بر بواجند ندکی رحصب درموند *

هفتم [ربيع الثاني] در هزار و پانصد سوار مدررا عیسی تر
خان فاطم احمد آناد سحپ صط صوبه در امپه سه اسپه مقرر
نموده او را بمصوب پنجه رازی پنجه راز سوار دو اسپه سه اسپه سر
امرار گردانند *

هردهم [ربيع الثاني] رشک خان انصاری لشرب ملارب
فایر گشت - و یک میل درسم پمشکش مدظر اقدس در آورد *

نهم و ششم [ربيع الثاني] پادشاهراد والا تدار مراد بخش
را نمایب خلعت حاصه و لحتی مرصع آاب و در اسب از طولله
حاصه یکی نا رن طلای منکار دگری نا رن طلای ساده معنکر
گرداننده رحصب مراحممت ملان دادند - هزار سوار از مصوب

ندایسته خان دواپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنج هزار
پنج هزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و عنایت
خلعت و اسپ از طویله خاصه با یراق طلا سر امر از ساخته د - توری
معاودت به اله آباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشی درازی
هزار روپیه انعام شد •

چهار جمادی الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور
سید جلال که پیش ازین 'چند روز از احمد آباد آمده شرف اذدوز
ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و میل و انعام سه هزار روپیه
مقتضی گشته رخصت گجرات یافت •

پنج جمادی الاولی [سردار خان را بنظم صوبه مالوه و عنایت
خلعت و جمدهر مرصع و باضامه هزاری ذات بمنصب چار هزار
سه هزار سوار سر امر اخذند •

نهم [جمادی الاولی] چون بمعرض اشرف رسید که سپهدار
خان حارس قلعه جنیر از جهان مانی رحلت نمود - سزاوار خان ولد
لشکر خان تیولدار چندیری را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی
جنیر رخصت فرمودند •

شانزدهم [جمادی الاولی] الله ویردی خان که بتغییر منصب
و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه مکاشفه شد بذریعہ درخواست
مهرین پادشاهزاده بخت بیدار تفصیر او معفو مقرر گردید - و
حسب الحکم از دار الملک دهایی بدرگاه کیوان جاء آمده شرف
کورنش دریافت - پیشکش بودل خان شمت اسپ - و پیشکش
ذوالقدر خان هزده اسپ بنظر اقدس در آمد - ازین اسپان ده اسپ

والله ویردی حان عداوت شد - ملعه داری کاندخ نشیح الهیدی
معوض گردید *

دستم [حمادی الاولی] حاجی محمد زمان و دو کس دیگر
از دو کراں امام قلی حان والی توران که بعد از رحلت او از حرمدن
منقعه روی اماد درگاه مملکی نهاد بودند تسلیم خرم بهاسانی
دایر شدند - و هر یک ثعالب خلعت و هر سه تابعم چهار هزار روپیه
دوازش یافتند *

یست و یکم [حمادی الاولی] حیدر عبدالوهاب از تمیداتپان
دکس محموداری سرکار نکلان و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسبه سه اسبه سرور امراحت *

یست و سیوه [حمادی الاولی] چون بهرمن مقدس رسید
که * میرزا الله حان ملعه دار نصت رحمت هشتی برست -
حکومت و حراست ملعه نصت و کوشک نه بودل حان نراج که
ملعه دار زمین داور نوٹ معرو - ساخته صط ملعه و مددآور به خانه ران
حان راند سمند حان بهادر طغر خنک تعویض فرمودند - و ملعه
داری فاب و معراز "عندر خانه ران حان بعد الله نراور او معوض
گشت - و از اصل و امامه بودل حان را بمصوب در هزار و پانصدی
دات و دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسبه سه اسبه - و خانه ران
خان را بمنصب هزار و پانصدی داب و هزار و دریست سوار - و
عند الله را بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گردانیدند -
چون از کس بهمار می صاحب زمان و تازه شدن حراحتهای آن ملک
دوران خاطر مصفاای حدیو معوض و صفا مکرر گشته بود -

پیست و پنجم با آن محتجبه حجاب رفعت بمنزل مهین کوب
فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر امراخته است تشریف
بردند - و چندی در اینجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادی الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه
بمنصب دو هزارمی ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار در اسبه
سه اسبه برنواختند - و برگشته بهوج پور از توابع صوبه بهار در
قیل او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد
کشتن را و امر سنگه پسر راجه کجسنگه است
صلابت خان میر بخشی را و کشته شدن آن
نکو هیده کردار

تفصیل این ماجرای غریب انما آنکه امر سنگه که بعزت
بیماری روزی چند از دولت استقام عتبه والا محروم شده بود آخر
روز پنجشنبه سلخ جمادی الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت
خان او را در خلوت خانه منزل مهین پادشاهزاده بخت بیدار که
اعلی حضرت بسببی که نگارش یافت در اینجا تشریف داشتند
بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود
رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست درنگ مدره آهنگ
استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه
بتجربه منشور بیکي از نوئیان نامدار اشتغال داشتند برای مهمی
از فراز ایوان پایان آمده نیزه شمعدان چار شاخه بایکي سرگرم سخن

بود باکاه امر سنگه حمدهر کسندده بود و هنگام ععلت از چند
 در طرف چپ سینه اش زد که تا نصفه مرورست و چون بدل رسیده
 بود محمود رن کار ناتمام گرانند و از اسرو که چندین سود ادب که
 هیچ کس تصور آن ندواند نمود در حضور مرموز السرور حدبو زمینی
 و زمان بروی کز آورد - نخست حلیل الله حان و ارحس ولد راحه
 بدینلداس آگاه گشته بروحمته آردند بعد ازان که اصواب للندی
 گرای سد حدایکل عرش مثل دراندها نگارش رخه مرموده دیدند
 که امر سنگه با ارحس دراندها احب اگرچه امر سنگه دوسه بار
 حمدهر بار حواله نمود اما از سپردن کرد یکبار حمدهر لغرد -
 و اندک رحمی نکردن ارحس رسید درس اینا اول حلیل الله حان
 در امر سنگه شمشیر انداحب پس ازان ارحس حلاله مرموده دو بار
 شمشیر بردن و میری صرب ارحس سند سالار از ماداد ناره و شش
 هفت کس از منصبداران گزر بردار از دمن و سار دونده یکنارگی
 شمشیر آندار کار آن نانکار تمام گرداندهد از سعنده ناری مصا که
 حکم و مصاصیح آنرا خود انانی سرانرو دندای بواسطه داند مانند
 سلامت حل شادسند در نانی که از برکت حافان ندهد هرور مستعد
 تعدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جوانی که در طانعه
 و احپوبیده باصالب نسالت امدتاز داشت و پادشاه هرورده نواز را در
 حق ارگمان آن بود که در هدحای بزرگ و رعای سترگ با گروهی
 از اقوام و امارب حان پیاگشته ناعب سند نامعی خود خواهد گردند
 در یک آن بی سندی و ناعثی در گندسند - حدبو قدردان ترحمس
 خدمت و زروح ععلد و حداب من صلاب حان تا-ف مرموده

برای وقوع این کار نابایسته هرچند موجبی تفحص فرمودند جز دوام ارتکاب مسکرات مولد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوه آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و می تواند بود که سبب این سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و بیکانیر وطن و خاکیر راو کرن ولد راو سور بهم پیوسته است - میان نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جابه بود و متعلقان راو کرن که در صوبه دکن بوده بر حدود مواضع و اراضی جاگیر کار از گفتار به پیکار کشیده بود - و از آنجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند جمعی از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر سنگه بعد از آگاهی بکسان خود نکشته بود که باز جمعیت نموده بجنگ نوکران راو کرن بروند - و از پس از شفقین این معنی بصلابت خان نوشته - که تابیدن امر سنگه بادی جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم آمده شورتس امرا شوند - انقطاع این مخالفت بی آنکه بدرض حجاب عقبه فلک رتبه رسانیده امینی برای تشخیص حدود بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکن کینه بی جا این معنی بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا جرات کرده باشد - بعد از سقوط این سلسله ناشایسته بحکم اشرف میرخان میرتوزک و ملوک چند مشرف در انتخاب خاص جسد امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشتند مردمش را

طلبیدند تا او را بمدرسه برون مراسم ناگرمی و تقدیم رسانند - چون
 پانزده کس از خدمتگزاران او رسیده در حال او واقع گشتند و سب
 نعمده و شمشیر کردند - سلوکچند کشته شد و میرخان رحیمی
 گردید - و شب دیگر درگذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که
 بیرون دروازه به کیشک منام داشتند به تنع حو آشام آن محاذیل
 را به گرای حیدم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول
 و شش تن مجروح گشتند - و چون این خسارت پر خسارت پیشتر
 باعث گرانی خاطر مهربانتر گردید از مردم امر سنگه هرکه بی الحمله
 عقلی داشت شناسه راه وطن پندش گرمیت - و جمعی از
 نوکران شورش کار شورنده روزگار او قرار دادند که بر خانه ارحس که
 بمحاطه امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و از آن رو که این
 گروه محل پژوه برای برحاس نهاده میبودند دلی را نهیور که نوکر
 نعمده امر سنگه بود و بهار - خگه را نهیور به مقام پدر او بود و ثانی
 الحال هر دو در سنگ بدهای درگاه انتظام یافته بودند و همین
 که خانه اینان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشه با پسندیده انداز
 آن شقاوت منشا گشته دل در مرگ نهادند پس از آن که این
 معنی معروف ملایم برسان بساط تنگ گشت از عطوفت حلی
 و رامت طری حائی که مهر بادشاه نایستی کار فرمود - بر نادانی
 و گمراهی این گروه صلت پیشه نخواستند بیکم از دولت اندوزان
 حضور فرمودند - که باین معها او را به صیحت بگویند که امر سنگه و
 هرکه درون حرم حظیر شریک از بود بحرا رسید - شما که مصدر گناهی
 نکرده اید چرا بی باعث خان و ما خود را حرا میگویند بمقدامی

عدالت حکم میفرمائید که هیچکس مزاحم شما نکند - و نجات خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود برگردید - و چون ظاهر شد که برجهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاری که نوبت کیشک ایذان بود آن مقاهیر را بسان سردار بی هنجار رهگرایی نیدستی گردانند - چون غزاة اسلام بجائی که کفره فجرة فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بچنگ پیش آمدند - و تا اثری از توانائی و رمقی از زندگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگی بابلو و بها و سنگه بشعله تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همراهم پیش دستی نموده با سید غلام محمد ولد سید مسی الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامه آویز گرم گردانیده بود - با رفقا رهگرایی شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتی در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بنایت خرد بود بمنصب بی در خور سرامراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار بمنصب سید عبدالرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که مرزید داشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند *

آغاز سال

حجسته فال هشتم از دور دوم حلوس مقدس
اورنگ آرای حمایتی حضرت
صاحبفران ثانی

المدّة لئلاّ که هفتم سال دوم دور که بحکم
شخص الامام الی بحمالک ما ستعدّ • من شرّ آفاتهم نعتب واحد
برای دفع چشم زخم روزگار عذار بر بعضی مکاره که حاتم مکرهات دار
مشمول بود باحتتام رسد - و روز جمعه عروا حمادی القادسه سده هزار
و پلستاد و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم - ال اس دور مهر و ان
مرحی و شادمانی و فراوان خوشبختی و کامرانی آغاز شد - درین
تاریخ اعمال التجار را بحکم خاصه بر دوایند مندر نحشی ساختند - و
خلیل الله حان را در محراب طبع و ناصیه پادشاهی داب بمنصب
سه هزار و دو هزار سوار سردر امرا حده نحشی دوم گرد نهادند -
مراد کام بدر را رستم صغوی از تغییر خلل الله حان بحکم
هوس نمکی - و امرا گردید - ازین اصل و اصاده بمنصب هزار و
پانصد سوار دوا رس یافت •

دوم [حمادی القادسه] بمنصب گویال - مکه ولد راحه مدروپ
از اصل و اصاده هزار و داب و هزار - سوار مقرر شد •

چهاردهم [جمادی الثانیه] خاقان گیوان مکان از منزل
 مهین پادشاهزاد بخت بیدار بدو لقاخانه معلی تشریف فرمودند -
 بهمنیار ولد آصف خان خانانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و پانصدی دریست سوار و خواجه ادوالبقا برادرزاده عبد الله
 خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاط افتخار خان - و خدمت
 توزک بجای میر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و
 اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار مباحی گشتند •
 بیست و سیوم [جمادی الثانیه] احمد خان نیازی باضافه
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار
 و بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمر آقای رومی و
 خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد •
 بیست و پنجم [جمادی الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس
 رسید که بر مبارز خان روهیلہ جاگیردار دیپالپور و نواحی آن خانه
 ورود آمد - و از رهگرای آخرت گشت •
 دوم رجب میر شمش فوحدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر
 گردید - یحیی ولد سیف خان بمرحمت ماده میل بلند پایگی
 یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور پرورش ناری و هندوستانی
 نیک می نواز و بدین سبب بخدمت داروغگی اهل قنجه سراراز
 است دو هزار روپیه انعام شد •

چهاردهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار
 گجرات بعنایت علم عز افتخار بدوخت - حسن بیگ رنغ منشی
 نذر محمد خان که بازروی بدوگی این دولت آسمان صولت از

حال مذکور جدائی گرفته روی امید باین حدی سنیة بهاد بود
جمادات تقدیل عقبه ملک رتبه دربانته نخلعت و انعام سه هزار
رپده سرپر امراخت - و داخل یفدگل درگاه ملک چاه گردند •

هفدهم [رجب] الله ویردی خاں که منصب و جاگدوش
بر طرف گشته بود نخلعت و منصب پنجهزاری دات و پنجهزار
سوار که سابقا داشته و حاگیر داری ایلچپور که حاکم مشین برار
است و دیو داری برخی از مضامات آن و مرحمت اسپ با وزن
مطه مقدر گشته دستوری یامت - حقیقت حال ار اصل و اضافه
به منصب هزار و پانصدی سه صد سوار بریولخته آمد •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیة مقرر لیلة المعراج
در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یامت - سیام سنگه والد
کرمسی راتهور باصانه پانصدی صد سوار منصب هزار و پانصدی
شصد سوار مباحی گشت - سرسنگداس ولد دوارکا داس بقلمه
داری کاربل که بهترین قلع ولایت برار است و ده بلندی و استحکام
شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شویع خاں نخدمت حراست کالده
که بر ملک کوهی در کمال رعت و مقامت است - و درین دولت
خدا دان کشایش یامته - سر بلند گشتند •

چهارم شعبان پدشکش اعظم خاں ار جواهر و مرصع آلات و اتمشه
نعمیه که قرب یک لک روپیة قیمت داشت از نظر اشرف گذشت
بحیات خاں ماده ذیل نمایت شد •

هشتم [شعبان] بموین پور خلافت ویل از حلقه خامه رتن
کچ نام پایراق نقره و ماده ویل مرحمت فرمودند - وار مقرر سال

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت رانا حکمت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب مال هفتم از دور اول نکاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر یراق طلایی میداکار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانجا خلعت خاصه و کمر مرصع و در اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب از مرستادند *

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرری کار کرده راحه گسنگه است بخدمت حراست قلعه آسیر از تغیر سیورام کور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدی که دویں نزدیکی داخل بندگان آستان جاه و حلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر براراخت *

ولادت با سعادت قره باصرو دولت سلطان

سپهر شکوه

مفضل بی عوض و منعم بی غرض بعد انقضای نه ساعت نجومی شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پصری نیک اختر کرامت فرمود - آرای کوس شادمانی در گنبد نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدر و نزدیک رسید - پادشاهزاده بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلیٰ حضرت این

گرامی مولود خجسته طالع را به پیرشکوه مرحوم گردا بداد - و
برای سرانجام مواد حش دو لک روپیه بمهین پور خلعت
معدایت شد •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقرر به نیاز مندان
رسید - چون برای بعضی مصالح ملکی حکم طلب خاندوران بهادر
بصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرماں قضا توان بقام
راجه بیسنکه گرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا
رسیدن خاندوران بهادر بصرت جنگ بمساعدت آن ملک پردازد •
بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان معدایت خلعت
و باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
و به تیولدارئی ناگور نوازش یافته مرخص شد - میسر محمد امین
هروی محمد - تورانی منشاء - که در مهر حجاز از رفقای امام قلی
خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طنبه طنبه از راه
سورب به برهانپور آمده ملازم گوهر الکلیل دولت پادشاهراده محمد
اورنگ زیب بهادر شده شرف استقام شد سنیه اندوخت - و در
ملک بدگان درگاه منظم گشته بمرحمت خلعت و منصب
پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سرلند گشت •
بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهاداس از وطن و شاه بیگ
خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند •

سوم رمضان شش و بیل که شایسته خان از آله بان درسم پیشکش
ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد •

دوازدهم [رمضان] بهر یکی از سرد حویبار کامکاری سلطان

سليمان شكوه نخستين فرزند مهين پور خلانت و محمد سلطان اولين خلف پادشاهزاده والا مقدار محمد اورنگ زيب بهادر نيل مرحمت فرمودند - حكيم محمد دارُد را بعنايت خنجر طلایي ميناكار و اسب با زين مطلا مفتخر گردانيدند •

بيست و يكم [رمضان] مير ابراهيم صفدر خاني كه يك لك روپيه از سركار والا برسم خيرات بمحتاجان و مستحقان حرمين كريمين رسانيده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسيد - و بخلعت و فزوني منصب و خدمت داروغهي قور خاوه سر بلند گرديد - چون سلوك نا شايسته نذر محمد خان با امام قلي خان مهين برادر خویش در حيني كه ايالت توران به نذر محمد خان باز گذاشته عزيمت دريانت معادت زيارت حرمين شريفين نموده بود و گرمين آن بي مروت هرچه خان در مدت حكومت براي زاك اين سفردور و خرچ اين راه اندوخته و راهي شدن خان در كمال نا كامي و بي سرانجامي بمسامع حقايق مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصيل نگاشته آمد - خديو انضال هنگام راهی شدن مير مسطور حكم فرموده بودند كه يك لك روپيه بخان مذکور برساند - از آنجا كه خان پيش از رسيدن مير مزبور در مدينه منوره در گذشت مير ازان مبلغ يكدانگ مرور ايد اسرودي بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاكم لکها كه برهنه موسی توفيق بمجاورت حرمين شريفين معادت اندوز دين و ديني است بمبلغ سي هزار روپيه و چند اسب عربي خريده بود درين هنگام كه ادراك دولت زمين بوس نمود بنظر اقدس در آرد - ميراريد را

که نمک آن چهل هزار روزه شد پس دوده داخل سرینج نمادی که
 روزهای حش بر سر حور شدند اسر می شدند گردانیدند اس
 سرینج گرانماه انجم امروز که به بی مثلی صرب المثل است
 مشتمل است بر پنج قطعه لعل بزرگ و نهشت و چا دانه مرورند
 سترگ - در لعل میانی درارده نامک است هر تانگی درص و
 چهار رتی حوهری از مثقال ۵۰ رتی کمتر چه مثقال درص و
 هم رتی است - اگرچه نمک اس گوهر بی همنا در سرکار
 پادشاهی دو لک روزه است لکن درس هنگام بجهت اندام که
 بمناس عطا و امصال و بدل و بوال حدبو اقبال بهار مکتب و حاه
 و ربح ثروت و دستگاه است اگر نازرگانی چندن لعلی ندارد پادشاه
 زادهای کامکار نامدار دل بونبار والا مقدار نچهار لک روزه هم خریده
 پوشکش می نماید چه در بدولت حاکمان جهان مراران و چندن
 تخته بی مانند دانات - هر چند در حوهر حاکم حاصه لعلی چند
 در در اس اندون احب چنانچه لعلی که حدبو عالم بدو لک روزه
 ایام فرموده یازدهم شوال سده هزار و نصد و شش هجری که پس
 از نخستین دایج دکن سعادت اندوز ملازم حضرت حدب مکانی
 گشتند پوشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های
 سرکار والا زائد است یک و نیم ترا بر اس است اما هیچ یکی داس
 کامل معاری نیست در حوهر چهار چنر می ناید یکی رنگ
 مثلا رنگ لعل ناید آنچنان باشد که به سرخیش مایل
 به سباهی بود و به نگل شعبالو که آن را سقر رنگ نامند و این
 را کم رنگ - دوم شهابی و بی حرمی - سیوم حوش اندامی -

چهارم کلانی و سنگینی - و این لعل خوش رنگ بهر چهار صفت
موصوف است - بهتر و کلانتر لالی دانه است امروزه شال که
وزنش چهل و هفت رتی است و ارزش پنجاه هزار روپیه
قیمت این سرپیچ نظر بآنکه بهای لعل مذکور دولک روپیه است
دوازده لک روپیه قرار یافته *

اکنون خامه حقایق نگار بتقریب گزارش سرپیچ والا این
مپاس نامه نعم ایزدی را بنگارش مجملی از حقیقت
جواهرخانه معلی جواهر آگین میگرداند

از جواهر خاصه شگرف تسبیحی است شگفت افزا مشتمل بر پنج
لعل و سی مروارید که قیمت آن هشت لک روپیه است - از جنس
لالی هرچه کلان وزن و تمام عیار است داخل سرپیچ می شود - و آنچه
از آن بر می آید درین تسبیح منظور میگردد - و رای آن در تسبیحی
است از لالی آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد و بیست و پنج دانه که
مابین هر دو دانه یا توتی است رنگین - قیمت این در تسبیح بیست
لک روپیه مقرر گشته - وزن هر یکی از دانه های میان این تسبیح
می و در رتی است - و قیمت هر کدام چهل هزار روپیه - اگرچه
جمیع این نوادر روزگار ترتیب داده حضرت عرش آشیانی است
اما در ایام دولت حضرت جذت مکانی و عهد خلافت مهد علی
حضرت خافانی ظل سبحانی هرچه از جنس مروارید گزیده بجواهر
خانه والا آمده و شایستگی انتظام داشت - درین اشیا داخل
شده غایتا در زمان حضرت جذت مکانی نسبت بسابق فی الجمله
به شده بود - و امروز که ببرکت این دولت عالم آرا جهان زیب

از سر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هر چه
 پادشاه عظیم الشان والا دستگاه در مرق مقدس پسته اند و در گردن
 سعادت آما انداخته بمراتب اراپه پون بهتر گشته - سخن
 کوتاه آنچه از امدان کامله اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض
 صد سال در جواهر حائله خاصه فراهم آمده - بحتمل که بحسب
 کیفیت و کمیت در جواهر حائله کل مطلق روی زمین نباشد -
 تیمم مجموع - وای آنچه بقدر در کرور روپیه پادشاهزادهای
 کامکار و غیر اینها مرحوم شده پنج کرور روپیه است - جواهر
 و مرصع آلات در کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سر خرد
 پرور و گردن میبند است مکن و دست خود پیوست و کمر حق دیگر
 آرایش می پذیرد در محل مقدس حوائله پرستاران معتمد است
 و مقدار سه کرور روپیه بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از
 مقام است - درین ماه مبارک سی هزار روپیه مقرر مستحقین
 تقسیم یامت *

غره شوال بعدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میر محمد صالح
 ولد میر عبد الله مشکین قام را عنایت ماده میل - رنلد گردانیدند *

آرایش گرامی جشن صحت منصر قدسی پیکر
 ملکه ذات السعادات و مالکة ملکی صفات
 بیگم صاحب

- پداس قدسی احساس دادار بیچون و چگون - و آمرید گریبی شده
 و نمود - را که بر من نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسی

بهمدان صغیه صافی دم - رضیه مرضی نیم - مائیکه گیهایی
 صاحب بلانی جیب غموم گذشته - وتدارک همگی هموم رفاه - نموده
 مرده کشودن ابواب جمعیت و شادمانی بروی ازیادی خلقت
 چاردا نی - و نوید فراهم آمدن اسباب زماهیت و کسریابی - برای
 اصغیان این دولت دوجہایی - رسانید - پدشکاران بارگاه عظمت
 بهمراسم آرایش این زم را پرداخته پیتس ایوان منبع ایشان
 رفیع البنیان دولتیخانه خاص و عام ایک مخمل زربفت باحایه بان
 آسمان برابر امراشند - و بر اطراف چار گانه آن شامیابهای زرنگار
 بهدایم زرین و سیهین بر کشیدند - و برهای گوناگون و بهسطحی
 رنگ رنگ گسترده با لغز نظرهای در بین گردایدند - و یایی
 تختگاهی که بر اطراف آن متجرجز ناب رنگ انزای آفتاب است
 و در وسط آن ایوان عرش بنیان ساخته شد - تخت مرصع را که آرازه
 ترصبع و تحبیر آن شش جهت هفت اقلیم را فرو گرفته است -
 نصب نمودند - و در پیش آن شاه یانه لالی نگار نادره کار که درون
 بمسلسل در شاهوار زینت دارد بستونهای مرصع برانراختند - و از
 چپ و راست چترهای مروین بجواهر آبدار و تختها و سندیهای
 طلای میناکر و ماده نگاه داشته زیب انرا گشتند - و خرگشای
 سیمین با غلامهای مخمل طلا دوری در دو طرف تخت مذکور
 برپا کردند - و پردهای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - و تمائیل
 صنایع پردازان چین - که هر یکی ازین دل دشوار بعند را بنیدی
 بود و دیده هو - مزد را کمندی - در اطراف آن ایوان بهشت نشان
 دانته زیست انرا گردایدند - سریر آرای جهانبانی با شکوه آسمانی

در حشمت سلیمانی و هزاران مرد و فرهنگ پر اورنگ سدره آهنگ -
 نبلس میمنت مایوس فرمود - و پادشاهزاده‌های والا گهر پاک -
 عنصرا بجای مقرر حکم نشستن شد - و نوئیقان نامدار و وزرای
 ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - مدیر توزک بهرام صولت -
 مرغام سورت - باعصاهای مرصع مراسم تسویه مقون ایستادگان
 بهشتگاه حضور بقدم میوسافیدند - مجامیر ابریری بر کراسی زرین
 از بخار علیر و اخور مشک انور عالیله سانی و ناده کشانی میگرد -
 و منیخان خوش آواز و رامشگران ساز نواز بواهی سرود و رود از چنان
 چرخ چنبره‌ری گذرانیدند - امواص سازها از ادوات العفج و ذات الاوتار
 نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانید - علفه صدای کوس
 داد باده سر بکشد گردون کشید - و لوان آوای طبل و نقیر بارج کرد
 انبر رسید - ایال کوه مانند را با یراقهای زرین و سیمین و جلال
 زربفت برابر ایوان مذکور ایستاده کوفه -

• بیت •

• بستند بر روزگار آئین • شد انجمن بهار آئین
 شد بخت چو مغز عقل هشیار • برخاست جهان بخت بیدار
 رخنید بها بگل دشایی • برخاست زمین بآسمانی
 اولخر رمضان روز غسل تندرستی آں • لا اعتر برچ جهاندازی هزار
 مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطاء نمودند - و عارف خدمتگار
 را بر وزن نموده هفت هزار روپیه همسنگ از با خلعت و امپ
 و نیل باد مرحمت نمودند - و از پلچم شوال که آن ملکی طینت
 قدسی سوش از منزل دولت مهمل خود که بمشکوی اقبال پیوسته
 است سعادت کوراش رسیده مسرت امرای خاطر خود رشید متأثر

خدایکي گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بود - و دران روز نشاط امروز همگی منتقبات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حایل و بذات اعیان ذی شان در حریم خلعت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیه کبری که آن ملکه دوران مالکه زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگی تقدیر آسمانی در بستر ضعف و ناتوانی صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت آلهی و توجه مشکل کشای پادشاهی - پدای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تصرع و تشع بدرگاه کارساز حقیقی اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مرزاید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلای عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقاد کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بهراند رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی کار می آمد - و مجموع هفتاد هزار روپیه شد - سی هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را در هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و در هزار روپیه را گلهای طلا که برای نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارتس دهند - با سیمین تما ثیل اقسام اثمار و بآن ملذة الکبد خلعت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد و سی دانه لالی باسفته شاهوار کامل عیار بجهت

خدمت نند که پنج لک روپيه قيمت داشت مرحمت نمودند - و
 روز دوم سر بلندی که در آن یک قطعه الماس بزرگ را آورده گوهر
 شاهوار منتظم بود - و یک لک روپيه می ارزید و در سایر ایام حقه
 مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپيه بود - و ولایت سورت را
 که سه هزار دام جمع دارد و درازده ماه آن هفت لک و پنجاه هزار
 روپيه میشود - - نانقدر آن که جمعش یک کروڑ دام است و دوازده
 ماهه آن دو لک و پنجاه هزار روپيه و حاصلش درس ایام بواسطه
 کثرت آمدن شد تجار از اطراف و کداب و براری و بخار پنج لک
 روپيه و مجموع چار کروڑ دام داشت ویرانعام فرمودند - و درس هشت
 روز بدیگر پادشاهرانهای عالی مقدار و بنگران والا تغار و امرای
 دامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون حواهر و مرصع آلات و بقود
 و حلقهها و اسب و میل که ده لک روپيه ارزش داشت عطا نمودند
 همگی عطا پیست لک روپيه شد - و هر روز چه در محل اندس و چه
 در مجلس دولتیان خاص و عام و دولتیان خاص بسیاری از دگور
 و اثاث را نصابه مناصب و ماهان و روزانه کلمیات میگردانیدند
 و از وجه تصدق هر روز آن ذات مقدس سمات که هزار روپيه قرار
 یافته بود چنانچه گذارد آمده و از عمره ربيع الاول تا حال زیاده در
 دو لک روپيه شده مددعی فاسحات احتیاج میکردند - و روز اول
 بعد از تقدیم مراسم بزار و انعام از مشغولی معلی به دولتیان خاص
 و عام تشريف فرمودند - و مجلس مقدس تحت مرصع را آسمانی
 پایه گردانیده جهانی را کامروای حواهر ساختند - بمهندس پادشاه
 داده دند قدر خلعت حاصه با نادرین طلا دوری و یک لعل و

دوروارید بپیش بها که بر سر می بندند و حمد هر مرصع با پهلونکتاره
و علاقه لای و در لک روپیّه - و حسب التماس آن ملکه زمان گوهر اکیلی
خلاصت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواستش های
بی جا که باعث گرانگی خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا
و قبایع صورت و معنی گشته و چنانچه گذارش یاست باز آمده
بذیل ندامت تشبیه نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادری طلا
دروزی و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب
سابق که پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار بر
اسب سه اسبه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزاده
کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبه بنگاله بودند و پادشاهزاده
گرامی گوهر مراد بخش که در صوبه ملتان بود خلعت خاصه با
نادری طلا دروزی و سرپیچ مرصع با لباس و یاقوت ارسال داشتند -
و بصرو جویدار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلاصت
خلعت و حمد هر مرصع با پهلونکتاره - و به محمد سلطان فخرتین
فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سرپیچ مرصع
مرحمت شد - و بسید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسب
از طویله خاصه با زین طلا - و بامام خان و سید جلال و جعفر خان
خلعت خاصه و اسب از طویله خاصه با یراق طلا عنایت شد - و
راجه بیدلدار اس را بخلعت و باضانه پانصد سوار بمنصب پنجهازری
سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسب از طویله خاصه با زین
مطله - و علامی سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضانه پانصدی
صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ششصد سوار - و دیروز خان را -

تخلعت و منصب سه هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد
 خان کوکله را تخلعت و حمد مهر مرصع و منصب دوهزار و
 پانصد سوار - و حکم محمد داود را تخلعت حاصه و منصب دوهزار و
 دوست سوار و عاقبت امیر ارطغرل حاصه با ریس طه
 و مدل و مکه مهر پانصد توکلی و یکا رومده بهمن وژن - و یکا قار
 خان را تخلعت و منصب هزار و پانصد سوار و پانصد سوار پانصد
 سوار دو - پانصد - و مراد کام بدره مرزا رستم معوی را ده
 خلعت و منصب هزار و پانصد دات و هزار سوار - و حقه دقت
 خان را تخلعت و مدل - و حقات خان را تخلعت و منصب هزار و
 و پانصد سوار - و کرم الله ولد علی مردان خان بهادر را
 تخلعت و منصب هزار و سوار - و روپ - سکه برادر رانده هری
 سکه را تخلعت و منصب هزار و سوار و سکا سکه
 - پانصد را تخلعت و منصب هزار و پانصد سوار - و قاصی محمد
 اسلم را تخلعت و منصب هزار و پانصد سوار - و مراسب خان را
 تخلعت و منصب هزار و صد و پانصد سوار و مراسب - خدمت
 این مقام از اصل و اصافه است - حکم مراسب که سی هزار روپده
 سالانه داشت تخلعت و منصب هزار و دات و صد سوار و اتمام
 بمهرار روپده کام اندور گشت - حکم مسیح الرمان تخلعت و اتمام
 ده هزار روپده و اصافه چارده هزار روپده سالانه پانصد هزار روپده
 و حکیم حادق اصافه ده هزار روپده سالانه چهل هزار
 روپده سر دلد گشتند - و بسیاری از بندگان که بمرتب
 هزاری نرسیده اند در مجلس سامی نعامات و مروری

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافی مناصب اینان
 بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانه این بزم
 والا قامت هزار کس بعزایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت
 شعار که از بخت دیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبنانی کامیاب
 اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد
 جان قدسی بعزایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور
 حالت بصلات سرافراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران
 دو هزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و دیگر کلاو نشان و اهل طرب
 دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامر معلی
 بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سرانجام
 یامت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده
 جشنی که جهانیه از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین
 دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جای دولتهای دیگر -
 امید که سلسله نشاط خیر اندیشان این دولت فزایند - و سر رشته
 انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انقصام مییابد -
 بالذبی وآه الامجاد *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کز
 دشمنانش چنانکه بادل تنگ * تنگ بر سر زند و هر بر تنگ *

درستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به نمیه تردی علی قطعان و معلوب شدن او

چون بدر محمد خان والی بلخ و بدخشان که مرد مصاصات آورا
که جدول پلنگوس بود بی سدی از قلع و معرعه بوده به بخارا و بلخ
پسروش داد - تردی علی قطعان اتالینق آورا مصط و حکومت آن
معنی گردانید - تردی علی از نظر کوتاه و خود تداو در آن شد که
لحقی هزار حاجت لواحق صوفیه و مددگار و کادر را که بخورد که مرد
لردنک اند عارت نماید - بحسب مراجعشام بلوچان بواهی و من
داور تاج آورد - و در اندامی مراجعت برخی از اوس
هزاره سک پارا که از ساحل دریای هدرمند انصاف دارند تاراج
مورد - و نسیب گروهی نامیان دارند آنکه داد و بیداد دینی نمود
آن نیز در ساند توقع گردد - و از شنیدن خبر اراده و من علیمردان
خان؟ از کابل به پشاور چندی آن حریمت با حرا و پشیخ با زوا
مربوب داشت - خان مذکور بعد از آنکه حلیل رنگ تهاه دار
عورند و اسحق رنگ بخشی صوفیه کابل و علی رنگ و جمعی
دیگر از مصدداران و احدیان کومکی آن صوفیه و بردن و مرهاد
علمان خود را با گروهی از تادفعان خویش بیعت و یکم شعبان
نمایش تردی علی مرقداد - این اطفال قصای جنگ سرعت
شاهین در هوای گلنگ ره مودی بوده صبح جمعه نسیب و ششم
شعبان بمعسكر اورنگیه رسیدند - تردی علی بعد از اندک تلاش

و پر خاش عزان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسب بی زین
 با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از همراهن
 او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که از آن چندی خربشان
 از بودند مأمور گشتند - و زرش با تمامی اسباب بدست آمد - و
 فراوان اسب و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشه هیا شد - و
 سپاه ظفر پناه دوستکام و مقضی المرام بکابل برگردیدند - رسیدن
 نوید این فتح که مقدمه فتوحاتی بود که در مال آینده با حسن
 وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این
 سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که هر مایه
 شادمانی بی پایان و پیرایه کامرانی بیکران است - بآب ارتیاخ خاطر
 خیرخواهان و انشراح صدر هوا جویدان گردید - ایزد عطیه بخش رایات
 قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب دارد - و آیات
 النظام این دولت اقبال انما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سفش قریب
 هفتاد سال رحیده بود رخت هستی بر ماست - چون خدیو زمان و
 خدایگان دوران بواسطه عارضه نواب ملک قباب خورشید احتیاج
 بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین
 مصالح و حکم که بامم التیام دین و دولت است - و داعی انتظام
 صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاتان عدالت گزین است
 نپرداخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف فرموده بودند -
 درینولا که ذات قدسی حمات آن ذات السعادات بصحت گرانید
 بدستم شوال همعنان هزاران کامگاری بنخچیر گاه باری توجه

نمودند - و از راه شکار بهر ده پنج کوچ داد دهان و صید امکان مینارل
ناری را نوروز سعادت آورد حله مشاگل گردانیدند - و سه روز دران
مرهنگاه مقام مرموده روز چهارم الوند نصرت طرار بصوب دار الحکامه
در امر اراحتند - در آن چند روز که مشاط اندوز سیر و شکار آن حدرد
بودند - پلنگاء و پنج نیله کار و آهوی نسیار و دیگر حایداران شکار
خاصه شد - مراهد حان پوستین سمور اسرا زر نعمت - و نمیر محمد
امین اسب عنایت مرمودند *

دهم دی القعه دولتنامه دار الحکامه مبرول میص موصول
سعادت آورد گشت *

دوازدهم [دی القعه] رایسنگه پسر امر سکه از موطن آمده
به قلنیم سده سنیه سر انتکار در امر اراحت - و چهار میل برسم پیشکش
گدرایدند - از آنجا که در حجاب احدیت پسر نگناه پدر ماحود
دمگردن پادشاه ظل الله عادل ناقتصای مروتند حلاقت الهی و
ظل الهی حرم پدرش بطرد در بیاورده او را خلعت و منصب
هرارمی ذات و هفتصد سوار سر امرار ساختند *

چهاردهم [دی القعه] مبرول مهین احقر برج حلال نوردد
امدس آحمایی پایه گردید - آن والا گهر نمراسم نثار و پا انداز پرداخته
گرس پیشکشی مشتمل بر بنایس حواهر و مرصع آلات واقمشه بطر
انور در آوردند - متاع یک لک رزیده پذیرفته آمد - و در وجه رومانی
دور حدیقه سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسمیح مروراید زمین که
پنج قطعه لعل بید داشت مرحمت شد - و پادشاه اراده کامگار بحکم
والا باسلام حان خلعت نا چارقم - و نصدر الصدور سید جلال و

جعفر خان و راجه بیدیلداس خلعت با فرجی - و بپهل کس دیگر
از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس
پس ازان در خدمت پادشاهزاده مامدار آداب بجا آوردند *
شاهردهم [ذی القعدة] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله
در هزار روپیه عنایت فرمودند *

شب هفدهم [ذی القعدة] که تاریخ ارتحال حضرت مهد
علیا ممتاز الزمانی است بآئین مقرر در روضه مقدسه آن سفر
گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت
اساس یان مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحه فایده
پرداختند - و اکابر سادات و اعظم فضلا و صلحا و حفاظ که در آن
محفل فیض منزل فراهم بودند بمرحمت بیعت و پنجهزار
روپیه نصف پنجاه هزار روپیه مقرر و تشریفات خلعت و شال کام
اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر
گرفتند - فردای آن گیتی خدیو بار دیگر تشریف برده بیعت
و پنج هزار روپیه باقی را بمعایف ارامل و دیگر مستحقات
بذل نمودند *

بیست و دوم [ذی القعدة] امیر الامرا علی مردان خان بحکم
ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده
کس از خویشان و همراهان ترمذی علی قطغان را که بقیه امر در
آمده بودند بنظر اقدس در آورد - پادشاه همراه رحمت سراپا شفقت
که بمختلف سلاطین دیگر بر حیاسات خاصه کشتن که هدم بنیان
و الا شان الهی است قا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزارسوار - و از اصل و اضافہ بہرام
خان پسر جہانگیر قلی خان بن خاں اعظم گوگلتاش بمنصب ہزاری
نہ صد سوار و حسب الاتماس امیر الامرا خلیل بیگ تہانہ دار
صحاک و بامیان کہ در جنگ تردی علی تردد نمودہ بود بمنصب
ہزاری ہشت صد سوار - و شانی ولد سیف خان بمنصب ہزاری
سہ صد و پنجاہ سوار سر بر امراختند *

بیست و پنج [ذی القعدة] راجہ بہار سنگہ یک میل ہرہم
پیشکش گذراید - خلیل اللہ خان بعنایت میل سر امر از گشت -
میر محمود از سادات صفہان کہ تازگی از ایران آمدہ احرار
دولت ملازمت نمودہ بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی
ذات و پنجاہ سوار و انعام چار ہزار روپیہ معنخر گردید - سید
احمد سعید مفتی عسکرا بصرمین مکرمین رخصت فرمودہ
بانعام چار ہزار روپیہ کامروا گردانیدند - و از جملہ پنج لک روپیہ کہ
پادشاہ دریا نوال برای تندرستی بواب قدسی شمایل بیگم صاحب
نذر نمودہ بودند متاع یک لک روپیہ بمکہ معظمہ - از اسملہ نصف
برای شریف زید و نیمہ دیگر بحسب نیازمندان آنجا - و اسباب
پنجاہ ہزار روپیہ بواسطہ منزویان مدینہ مکرّمہ با مرصع قندیلی کہ
بفرمودہ ملکہ دوران بعد از حصول صحت کامل مہیا گشتہ بود
تا در روضہ منورہ منیہ بدویہ - طی صاحبہا از کی الصلوات و انماہا
امروختہ آید ہمراہ از ارسال فرمودند *

بر افراختن اعلام ظفر اتسام از دار الخلافه اکبر آباد بدار السلطنه لاهور و از انجا کشمیر

بعد از ده گری از روز چهار شده بیست و ششم [شهر ذی القعدة] معاذنی که منتخب مهربی من بحوم بود اورنگ آرای جهاننمایی با دولت حارذانی از دار الخلافه اکثر آباد نواح نور داری بهضت فرمودند و بانی خان را بخدست حراست قلعه دار الخلافه مناهي گردانیدند •

بیست و هشتم [ذی القعدة] ده نهار سوار و روز دیگر بفتح پور و در معاد آموذ بموده یک روز مقام کردند - و در صبح مطهره شیخ سلیم چشتی، تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه ناگرام خان دبیر شیخ و خادشین او دادند - که بخدام آن مکمل صیف و دیگر مستحقان برساند - محمد هائی که در دیواله از ایران آمده در سلک بندگل درگاه آسمان حاه منظم گشته بود - در هزار روپیه انعام شد •

عمره ذی الحجه عرصه روپداس ده موزل اقدس مهبط معادست گشت - حید خان جهان را خلعت حاصه در نواحته نکوایار که بحاکم او مقرر است دستوری دادند - و راحه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت حاصه - در درامرا حته حکم فرمودند - که تا رسیدن شیخ مرید ولد قطب الدین حان که نظم صوکه دار الخلافه ددو تعویض یافته بحراست دار الخلافه بپردازد - بعد از آن روانه درگاه آسمان حاه گردد - آگاه خان موجد در نواحی دار الخلافه خلعت و از اصل و اصانه

بمنصب هزاره ذات و هزار - یار هشت صد سوار در اسب سه اسبه و
 بعنایت اسپ - و رای کاسیداس بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی
 دار الخلافه مباحی گشته مرخص شدند - پنج قیل پیشکش اعتقاد
 خان ناظم صوبه بهار - و یک قیل که بینی داس دیوان آن صوبه
 بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان
 انصاری بمرحمت خلعت و اسپ بازن مطلقا مقرر گشته بصوبه
 دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکه
 دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور
 خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب بلجاب
 و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتئم
 شده ملکه زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دروین باندیشه
 آنکه مبادا از شدت حرارت هوا فکسی شود - و جراحات بیشتر
 بپوشد - رفتن اجمبر بروقت دیگر موقوف داشته از رویداد سمت
 دریای جون توجه فرمودند - تا در کشتی طی مراحل و قطع منازل
 به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکه زمان از رهگذر حرکت و
 حرارت آزار نیابند - و الیه اقبال بچهار کوچ سایه برساخت مترا
 گسترند - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک
 دهلی آمده بود شرف اندرز ملازمت گشت - از آنجا دهم ماه
 که عید اضحی بود با محتجیات مشکوی عظمت بر سفاین
 دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار
 که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون
 نام فقیری است بی نوا که مرهم او برای چنین جراحات

بفع کلی دارد و بآوردن او مامور گشته او را بشرف امتیاز آفتاب
ملک نشان رسانید - اراسا که ایند کرساز نداده نوز را از جمله
مصلح این نازله هائله کمکاری جمعی ناکم نود مرهم او نمرد
بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر حراحات ملتئم گشت -
و بعد از بیست روز در بواهی دار المالك دهلي صحت تام
هبایدان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بی نوا را
کم برای قوت روز غم اندرزد بود و بان شکسته را سان جان
می انگشت بزر وزن نموده مدلع همسنگش و خلعت و امپ
و قیل و دهی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و بقدر
و مرصع آلات بجهت تجلیه سرو گردن و دست از مرکز والو
و از سرکار نواب فلك جناب ملکه گیهار و پادشاهزادهای کامکار
غیراینان آنقدر عطا شد که تا از اولاد اثری باشد روی احتیاج
نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و مرغی و
هند که ناز مایه شان مهارت و حذاقت این من بود در ساختن
گونگون مرهم بومع و امکا کوشیدند - اما اثری برآں مقرب نگشت
چون طالع هاسون و مبارک که احوال او گزارش یامت رویه بیداری
فهاده بود کوس کامروائی تمام این دو گمنام بواخته آمد - و ذکر
این دو حامل الذکر در متون صحایف تواریخ و بطون اوراق دماثر
مثبت و محلد گردید - و محمد علی مذکور بخطاب حابی
سربر امراخت *

بیستم [ذي الحجه] گهات حواجه خضر منزل اقبال گشت -
و در راه سه قلاده شیردو نرویکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

خان بخلعت خاصه سر بر افراخته رخصت معاودت متبرایان -
 به پسران فتح خان و دغبر حبشی سه هزار روپیه انعام شد •
 بیست و یکم [ذی الحجه] در آن منزل بفرزادان بهجت و
 سرور گذرانید؛ بیست و دوم حوالی قلعه معلی که از مستحذات
 اطمینان حضرت است بنزول اندس مورد برکات گشت - و در اثنای
 راه نوردی بزیارت مضجع و فیض منبع حضرت جنت آبدی که
 در رخت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین ابدار
 رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسند و دیگر
 ارباب استحقاق انعام فرمودند - مراد قلی ولد اکبر قلی سلطان
 کهر را بتفویض جای پدر که رخت هستی برده بود و منصب
 هزاره ذات و هزاره سوار از اصل و افاضه مفتخر ساخته - کومک
 صوبه کابل گردانیدند •

بیست و میوم [ذی الحجه] خاتان جهانیاں بتماشای قلعه
 مذکور و مناسی آسمانی که در آن قلعه اساس یافته پرداختند -
 و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعله آن انعام نمودند - و تصرفی
 چند که بخاطر دور بین رسید بمکرمات خان تلقین کردند •
 بیست و پنجم [ذی الحجه] اردوی گیهان نور را با اقام
 خان درین منزل گذاشته - و بادشاهزاده های گاه کار بخت بیدار
 و چندی از مخصوصان بساط قرب را در رب سعادت گرفته - بصوب
 پالم نهضت فرمودند •

بیست و هفتم [ذی الحجه] سیرکنان و میدامگدان پرتو
 نزول بر عمارت پالم امکنند •

دست و پاهای [دی التمه] درین موضع گوهر الکلیل سلطنت
 جهانداری پادشاهزاده محمد اورنگ رب نهادرانه تقوی
 صوفی گجرات و مرصع خلعت حاصه نا نادری و در اسپ ار
 طوبله حاصه نا ربی طلای مدناکار و ربی طلای ساده و ربی ار
 حلقه حاصه نا یراق نوره و محمد سلطان و محمد معظم پسران
 آن والا گوهر را بدانت دو میل خود مرارر ساخته ندان صوب
 مرصع گردانیدند پیشکش امیرالامرا انعام خواهر نمیده و مرصع
 آلاب و امشقه نفیسه و ابدان ترکی بنظر اکسیر ابر در آمد - اراجه
 متاع یک لک روپیه بپایه قبول رسید - و اورا دمرحمت خلعت
 حاصه نا نادری طلا دوری و شمشیر مرصع و در اسپ ار طوبله
 حاصه نا ربی طلا و مطلا بلند پایگی تحشیده دستوری کالی دادند -
 درالقدر خان قیولدار و مله دار عربین بدانت علم مناهی گشت
 ار تعیناتیان دکن عند الرحمن پسر شیخ دکن الدین روهیله اراعل
 و اسانه دمنصب هزار ربایصدی هزار و پانصد سوار سوارش پادشاه
 عراق محرم [سده ۱۰۵۵] رایات جهان بدما ار پالم نراه راسب
 در امراحتن آمد *

هفتم ماه مذکور طاهر پانی پست معسکر دیروزی گردید -
 درین چند روز که صید و شکار پالم و آن واهی مسرت ابرای
 طبعیت والا بودند مله شیر و پنجه و در دینه گاز و مروان آغوی بر
 و ماده متعلک بهلک آساکار حاصه شد - درین مدخل اسلام خان و
 دیگر بدها نا اردوی معلی آمده لشکر منصور ملحق گشتند -
 شیخ الهیدی ولد کشور خان دس قطب الدین خان کوکله حضرت حب

ملکي بحرامت قلعه کالنجور عنایت خلعت مفتخر گشته بدان طرف دستوری یافت - مبلغ ده هزار روپیه مقرر این ماه بآزاد احتیاج رسید *

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیرالامرا بخندست توزک و عطای خلعت و عصای سرمد و فزونی منصب سرافراز گردید *

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار خان برادرزاده نقیب خان مورخ فوجدار سرکار هندسور بساط حیات در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و عنایت خلعت و باضاعت پانصدی دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند *

شانزدهم [محرم] باغ ابواله بقدم صمیمیت لزوم نصارت فردوسی یافت *

هزدهم [محرم] دولت خان والای سهند بلزول اشرف و روغ آگین گردید - و سه روز مقام شد *

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکه روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاتان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذی الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی نوابان و محتاجان عطا فرمودند - بمهرزا بیگ مشهدی که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

نگارش نوروز

درینولا که زمانه مردد نشاط و روزگار نوید عشرت باولایای دولت

روز امروز می رسانید - و از هر گوشه گلدانگ تهلیت دل‌های اسرده را مانند گل‌های بهاری تشک‌کنی آورده بود - روز دوشنبه بدست * و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپری شدن دو بهار و دو گرمی از روز انتاب کیتی امروز مروج امرای مرج حمل گردید - درین روز مرجمده بدشکش صدر حان نه از مددهار آمده بود - و از شدت بیماری ادراک دولت آستان نوس نفاخت نمود سی و چار اسپ و اقمشته ایران دطر اکسیر اثر در آمد - جمع‌ر ولد الله و بر دی حان نه دنگانه معین گشت - و مصحوب از پادشاه رانده تحت دیدار محمد شاه شجاع بهادر و دواسپ از طویله حاصه یکی عربی موموم مصحوب حهان ناریس طای می‌نا کار دیگری عرامی د'رس طای ساده عیایت دموده از مال داشتند - رای ثور مل مرجمت حلع و ماده ویل دوارش نامت *

دست و دوم [محرم] از سهرند بهصب درموند *

دست و پنجم [محرم] از درمای سلیج - و دست و نهم از آب داه نحسرفایس عبور نمودند *

سلج ماه [محرم] سلج حان و دیگر مذدها از دار السلطه اهور آمده شرب اندوز ملازمت گشتند - نه حاجی سلطان حسین بخاری که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرجمت شد *

عمره صفر ظاهر سرای اماب حان معسکر انبال گردید - و از امروز که ساعت ورود اعلام پیروزی لکشیمیر مردوس بطیر بردیک بود و خاطر قدسی متأثر تماشای گل راه پدوج و دیگر رباحین و مدرفه آنصوب راعا - معرر شد که در لنگانه دار السلطه برول نصر مایند *

در ماه مذکور باغ فیض بخشش و نرح بخشش بقدرسي تشریف طرارت و نصارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانه والا و تماشای عمارتی که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتارگی اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نداده پرداخته - و از دشوار پهندي و دقتی یابی اختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بیباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خنجرخان همشیره زاده ادا بعنایت خلعت و فوجداری دامن کوه کانکره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات و پادصد حوار از اصل و اصفه و خدمت میر آتشی و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباحی ساختند •

پنجم [صفر] عاتلخان بمرحمت میل سر بلند گردید - مصطفی قلی کس جانی خان قورچی باشی ایران که نزد صفدر خان بقندرها آمده بود و نااو بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذراید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهانی در هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقی صفوی هزار روپیه عنایت شد •

ششم [صفر] الویة اقبال از فیض بخشش و نرح بخشش بصوب کشمیر برانراخته آمد •

هفتم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلوندي از مضایات

پیرگفته ایماناد حال دوران بهادر بصورت جنگ که نعمانی و در توان
از دکن بدرگاه سلطان مطاب آمده بود باصفی طالع باسلام سدا
سنه بر امر رفته هزار مهر و در گزاردند و بهرحمت خلعت خاصه
قامت اعتبار بر آراست - باسلام حال خلعت عذاب فرموده
دستورچی دار السلطنه دادند و حکم شد که نصف روز مهمات
خالصات آنجا پرداخته نگشمر راهی گردد فلنج حال بر مرحمت
خلعت مهر بر امر رفته رخصت انصاف نادر السلطنه بامت -
پیشکش روز جمعه بحکم محمد نادر مرحمت فرمودند و نمکعلی
مهمات بقوات فرمان شد که هرچه قایم حال درس روز
نصبت پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الفه می رسانیده
باشد - هاشم حواحه خویش معن و حال از مادر از الدهر نمکنه
حال آمده زده آسیب پیشکش نمود و خلعت و انعام
نصبت هزار رومیه کام اندوز گردید کلاویان حرکار گردون آثار و
دیگر اصحاب نشاط ده ادعای معروف کلمات شدند • چون هنگام انتصاب
موبک منصور از دار الخلافه اکثر آفاد باصدر الامر که بحکم الحکم
از صوبه کابل آمده شرف تعدیل عتقه اقبال دربانده بود برای
تسجید در محشان لجنی معدنات قلعه و فرموده مقدر ساخته بودند
که د یس سال نهند موان مهم مذکور چنانچه ناند پرداخته باقتضای
دوب از مصافات محشان هرچه توان مسخر گرداند و الا حال
آینده که موبک اقبال صوبه کابل مهتص فرماید یکی از بان شاه
را دهایی کامکار و آن عهد الخلافه را نا لشکری گران و سامانی بی پادشاه
ده تسجید در محشان و دلجی تعمق فرموده حواحد شد و سایرین درس

تاریخ امالت خان میر بخشی را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلای میلاکار و اسب از طویلۀ خاصه با زرین مطلا سرانراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدی و یرق انداز بکابل رخصت فرمودند - که در انجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از اویمقات چغندر دیگر الوسات که در حوالی کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کار طلب پیکار گزین فراهم آورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیرالامرا منصبی برای او تجویز نماید - و باقی را در سلک بندهای احدی منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهی که برای گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق و تصفیۀ مزالق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعی بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جویان بامیرالامرا صادر شد که اگر امسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معنی را بدرگاه آسمان جاز معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبۀ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بحمت تسویۀ راه پنوج و برداشتن برف کتل حیدر آباد دستوری یافت - صف شکن باضاده پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و از اصل واضاده فراست خان بمنصب هزار و دو یست سوار مرید گشتند - ملا عبد الحکیم میالکوتی بمرحمت خلعت شال و اقام دو یست مهر سرانراز گشته بوطن مورخ گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

از سواران منصب فرماس حاکم حارس احمدیگر که سه هزار
 سه هزار سوار بود پانصد سوار در اسب سه اسب مقرر شد - و سوار
 حاکم باصافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی در
 هزار سوار سر در اراحت - و اورنگ حاکم نگهبان قلعه اوسه که بمنصب
 دو هزار و دو هزار سوار سراسر بود پانصد سوار در اسب سه
 اسب مقرر نمودند - و عرب حاکم قلعه دار قلع آباد مقرر شد و ده هزار
 باصافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و دو هزار سوار پانصد سوار
 دو اسب سه اسب و از اصل و اصافه پرتیغراج محافظ حصار
 در آنجا بمنصب دو هزار و دو هزار سوار و دیان حاکم دیوان
 دکن بمنصب دو هزار و هفت صد سوار و اماں دیگ حاکم
 قلعه قندهار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و حسام
 الدین حسن بخشی دکن بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار
 موافق یافتند و حسام الدین حسن خطاب حسام الدین حاکم
 انتخاب اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساخت بهیمر معسکر گشت - حاکم بصرب
 حاکم چهار اصب راهدار از طولی حاکم - و علامی سعد الله حاکم
 یک اصب از طولی حاکم با براق طه - و تحکیم محمد داود سپهر
 و شمشیر براق طه مددکار عیال شد *

شانزدهم [صفر] از بهیمر بهیست نمودند - و چون حاکم بصرب
 حاکم کشمیر خدمت بطیور ندیده بود و التماس نمود که در رکاب
 در لب باشد او را در خدمت سراسر سمالت گرفتند - و مقرر شد که
 ریاحین و ازهار و سبزه زار و انهار آن سرزمین مردس آئین دیده

و از نوا که و اثمار آن دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردید
و درمان شد که مهین پادشاهزاده بخت بیدار از عقب عسکر جلال
زاهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندگان بعد آن اختر
برج فرمان روائی بدعوات به ترتیبی که مقرر گردید بره نوردهی
در آیند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گداری عقبات محنت
نگشند - درین تاریخ شیخ مرید ولد قطب الدین خان را بعزایت
خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و
پانصد سوار و بمحافظت دارالخلافه اکبر آباد بلند پایگی بخشیده
رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنه لاهور بمسامع حقایق
مجامع رسید که صدر خان بمرضی که در قندهار بر روی طاری گشته
بود رخت هستی برپست - پادشاه بنده نواز پسران او را مشمول
مواطف گردانیده باضافه مناصب سر امر از ساختند *

بیدستم [صفر] لدهی تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت -
و حکیم محمد داؤد بعزایت اسپ از طویلته خاصه با زمین مطلا
سر برادر اخت *

بیدست و یکم [صفر] نواحی سهرن کوت منزل شد - گل
مرخی که مخصوص این راه است و مابین تهنه و سهرن کوت بعزایت
خوب شگفته بود نشاط امزای خاطر امور گشت - روز دیگر قصبه پنوج
مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیدست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب ایستاد
آن نیم کره راه برف آسود بود عبور نمودند - اگرچه برف میدان راه
برداشته کوچه ساخته بودند اما از نزدیکی لای خافان سلیمان مکان

دری درب کنار راه که آردا گرفته بودند در تحت زبان گذارده
فرمودند - و اکثر ملتزمان رکاب فرود می در خدمت سرایا ترکست آن
مسامت را پیاده بودند - پس از حدود افعال پرندگان مشکوی
سلطنت در فرود می درب همراه نمودند - و دیوار و احوال و انتقال
بمحنت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ طعنه‌ها باطم کشمیر
با عذایات الله پسر خود که او را پیشتر باهتماء برداشتن درب
از سر قتل سرور و مستاده بود و دیگر تعذباتیان کشمیر و حمین
دیگ که از پیشگاه حضور معس نقسویه و تصنیف راه معنی شده
بود - بمحانت ملازمت مایر گردیدند *

بسیار و هشتم امیر [صحنه ناره سواه نماهیچ لوائی طعنه انما
در امر وخته آمد - و در دیگر حدیو هفت ایلیم با پرندگان مشکوی دولت
بر مایر که متکفین دوازده کشمیر آورده بودند با حهال حهال
شوکت و حال و دوران امیر و ابدال شهر توحه فرمودند -
و چون صبح عرق ساه رنح الاول مطابق سهم اردی بهشت ماعت
دحول در لب حانه و لایون شامگاه محادی حانه فاصی محمد فاحم
نیشی کشمیر که در کنار بند ناو پوزه دعا مهاده اسب توقف گردیدند -
و شب در کشتی گذراننده نامدادان فرین مرهی و به روزی دولت
حانه را ناشع آفتاب حلاکت مروع آمود گردانیدند - شگوه نادام و
ردن آلو و غیر آن در ماعت اصلا نبود - چه موسمش داهر رسیده بود -
در بواهی ناره سواه لختی شگوه صحرانی شغلورد سید و ده و اشک
دعطر اکسیر اثر در آمد - در همین روز گوهر اکلیل حهاندی مهین
پادشاهراة بلند قدر از عجب آمده احرار محادب ملازمت نمودند *

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچه منزل نوین مغفور آصف خان خانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعه لعل گران بها با دو سرورید تمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیری نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیده در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام در بیست مهر مبهی گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندید ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو عدالت اساس یک لک روپیه از جمله مبلغی که از سرکار معلی بر نموده بود بار انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اظهار کائنات علیه اکمل الصلوات بآئین هر سال انعقاد پذیرفت و گروهی از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقی و اصحاب استحقاق چه از مردمی که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از سکن آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیه مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] انتخاب خان بعنایت خلعت و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - بر اثر اخراج *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

و سرور کشتی - سوار سپهر صفاپور که نایب و قاتل آن در برکت و صفا
 بمودحی است از مردوس املی تشریف فرمودند - چون صفاپور
 در قبول مالکته کهیل مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام
 یافته آن دره دریای سلامت بلوارم نثار و پیشکش پرداختند -
 شاهگاهان کوهپه آبروی آب نامرورس چراغان نمودن آسمان گشت -
 روز دیگر نراه خشکی معازت فرمودند •

هفتم ربيع الثاني اسلام خان نا همراهان از دارالسلامت لاهور
 یدرگاه کیوان جاء آمده احراز دولت ملازم نمود - میرکلاں ملازم
 سرة خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب التماس
 خان مشار الیه در سلاک نندکان نارگاه عظمت و حلال منحصر گشته
 ده صص پادشاهی دویسب سوار سرورار گردید •

حسن قمری وزن

روز يك شده بهم ربيع الثاني سال هزار و پنجاه و پنجم
 حوائق پانزدهم حردان کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت
 اند اندما نرم قمری وزن حاتم سال پنجاه و پنجم و فاتحه سال
 پنجاه و ششم از مدتی عمر دوام قرون حافان داد گستر و خدایگان
 عدل پرور در آراستند - جهان را نشاط در گروست - عنصر اطهر بطه
 و دیگر اشیاء معرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جاء بحالوس
 معدس پایت رعت و اعتلاء اورنگ سلامت سدره الممتن
 رسانیده بر سر زرنثار جهانی از صفا و شعرا و دما و ارباب
 تحسین را کامیاب گردانیدند - عواصم ائمه حقیقت شاه بدحشی

که احوالتش در خاتمه جاد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس

بدین رباعی ملهم گشته

• رباعی •

ای افضل بنده فضل فضل تو بود

مضات خوتن باد فضل فضل تو بود

چیزی که بر اینی توانی کردن

در پله میزان تو عدل تو بود

درین روز خسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخشش در

هزار سوار دو اسبه سه اسبه گردانیده آن عالی نسب را بمنصب

دوازده هزاره ذات و ده هزار سوار پنجاه هزار سوار دو اسبه سه اسبه

بر نواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافه هزاره ذات بمنصب

پانزده هزاره سوار - و علامه سعد الله خان باضافه پانصد

دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصد سوار - و

مایل الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاره دو هزار

و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافه پانصد سوار بمنصب

دو هزاره هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافه پانصد ذات

بمنصب دو هزاره سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان

بمنصب دو هزاره هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاره

دو صد سوار - و عبد الکافی پسر میر میران یزدی بمنصب هزاره

دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاره صد سوار -

سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت

بمنصب نهصد ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان

انعام مقرر عنایت شد •

دوازدهم [ربيع الثاني] منبر ابوالحسن سعید عادل حال
بسعادت گزینش مابزرگشته عرصه تقاضا شد او را با پوشش از حواهر
و مریع آلات و ده اسب عربی که یکی از آن طریق ایپی بود سره
با زدن مریع و میل با سار طلا و ماده بدل بدطرانور در آورد - و
طالع مریع با دو اسب و یک بدل از خود پوشش نمود و سعادت
حاصل و اتمام پانزده هزار و پیمده مذهبی گشت مدد حسن ملازم
قطب الملك بدر دولت تلتیم عتده عرش مرتبه انداخته عرصه
داشت و پوشش او را که مشتمل بود بر حواهر و مریع آلات از
بطرانور اثر گذارید - و مریحمت خلعت و انعام چهار هزار روزه
بوازش نامت - حان دوران بهادر بصرت جنگ در بدل دایر اقی مقرة
و یک ماده بدل که قطب الملك مستحب سند حسن باو
در ستاده بود با چهار هزار بارچه از بغایش مسامح دکن و ماله
دوران پوشش گذارند مصلحان واد رس حان یک میل
پوشش نمود •

پانزدهم [ربيع الثاني] حان دوران بهادر بصرت جنگ را
میریحمت خلعت خاصه و حمدهر خاصه با پهلوانخانه و دو اسب از
طوایف خاصه یکی با رس طلا دیگری با رس مطلا بر نهاده بدکن
دستوری دادند و مصلحان را سعادت خلعت و تقاضا سرافراز
ساخته همراه حان بصرت جنگ مریحمت گردانیدند •

سیستم [ربيع الثاني] رهد حان مریحمت خلعت و خدمت
موش یکی امر امتحان ابد و حمت در رس تاریخ ناع بیص بخش و مریح
بخش بدرکات قدوم میمدت امرا مدد و ما گردید - در رس مکل دراهت

نشان حسني ترتيب يافت و چراغاني بروي کار آمد که دیده افلاک را بحیرت انداخت - درینوقت چون عرصه داشت امیرالامرا مشعر بر التماس کومک برای تسخیر ملک بدخشان از کابل بدرگاه خواقین مکان رسید - بیست و نهم راجه جگت سنگه را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلاء میدناکر واسپ یازین نقره برنواخته بدانصوب مرخص ساختند - و یرلیغ شد که بهادر خان از اقطاع خود و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و راجه بهار سنگه و مادهو سنگه هادا و میرزا خان نبیره عبد الرحیم خانخان و نظر بهادر خویشگی و سرانداز خان شمس الدین ولد مختار خان و گروهی دیگر از منصبداران و هزار سوار یرق انداز و دو هزار پیاده و تفنگچی از دار السلطنه لاهور بکابل نزد امیرالامرا بشتابند - و حکم اندس بصدر پدوست که راجه رایسنگه مبلغ بیست لک روپیه برای مواجب بدوهای نقدی از خزانه عامره دار السلطنه همراه خود بکابل برد *

غره جمادی الاولی صوبه الهاباد و حصن رهناس و حصار جناده به بیر فلک جهانبانی مهین پادشاهزاده بدار بخت عنایت فرمودند - و از تابینان آن والا گهر پدج هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه گردانیده منصب آن غره ناصیه خلافت را از اصل و اضافه بیست هزاره ذات و بیست هزار سواره هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - و باقی بیگ ملازم سره آن کامگار را از قبل آن بلند اختر به نظم صوبه الهاباد و صیانت قلعه آن تعیین نموده بمرحمت خلعت و منصب هزاره ذات و بیست سوار و عنایت

اسپ عر التجار تحشده بدان صوب وخصت کردند - شادسقه حاربه
صوبه دار الهاناد تصدق صوبه مالوه از تعدد سردار خان وکلاته قلعه
کنور که نسبی حال تصرف جنگ کشا ش ما به بود مامور گردید -
و بارمال جامع خاصه در موخته آمد و حکم شد که مقدار رسد
نامی دنگ بالهاند از انجا مالوه راهی گردید و در حال تولداری
دهامونی و چوراکده لوازش نام - پنجم عمای سعد الله خان
بعادیت و دل سر در امر است •

هفتم [حمادی الاولی] تصد خان جهان و راء حسوب سنگه
و سناری از ملخصداران یرایع شد که از انطاع و اوطان خود راهی
گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانگشاز کشمیر خدمت بطور خود را
بدار السلطنه رسانند •

دوازدهم [حمادی الاولی] حاکمان جهانان دیگر بار کشتی
سوار سدیم صفا پور که حقیقت آن گذرس نامت تشریف و سرودند
شامگاهان کوهچه آن روی آب بچراغان فراموشده آمد ادرنگ
نشین اقبال روز دیگر بدر آن مکان بوه نشاط و اندساظ گذراند

و چهاردهم علان معادلت دراه خشکی معطف ساختند چون
اعظم خان نجیب کنرس صبط متمردان مهرا و مهان و دواچی
آن که در تملکش بود چنانچه ناید نکرد - و مکر مدخان صوبه دار
دار الماک دهلی به نظم صوبه سرور چنانچه ناید پرداخته بود
موجودی و تولداری مهرا و مهان و صبط مساک و نگداری
حدود آن بمر نمکرمب خان تقویص نموده منصب از را باصافه
هراری هزار سوار در اسبه ۵۰ اسبه چارهراری چار هزار - و

نُه هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر گردانیدند - و بـاعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابند - میرزا نودر نبیرة میرزا مظفر صفوی باضافه ششصد سوار بمنصب دو هزاره در هزار سوار سربلند گشت - همیو سنگه واد ایسر داس بن دودای میسودیة که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود بارانة عبودیت درگاه کیدوان جاه از نزد رانا آمده باسلام سده سینه چهره بختمندی بر ادروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار برادر ااخت •

شانزدهم [جمادی الاولی] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد ساه شجاع بهادر سه فیل و لختی زر امتعه نفیسه بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساتین اسقاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینه دولت شسته بتماشای آن فساط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنه لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از نقصاء یک و نیم بهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهی گشته در کوهی شهر غرود آمد - آخر شب که در جامه خواب بود از نیرنگی تقدیر برهن برهن کشمیری که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرة خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاری بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سرشولیده مغز را

تعمیر این خسارت نفوذ رسانیدند - و از تمام روز با گهی گذراننده
از نمودن و احداث و عقاراتی که در دار الحکومت اکثر آباد و دار السلطنت
لاهور و دکن و مالوہ داس بهرنگ از مرز ان خویش اردکور و
و انات حصہ معدن صاحب - و بر طبق آن و صفت نامہ تحت حدود
نکاش - و التماس نمود که ر اموال اس دیورن خدمت که همه
ندم بندهگی درگاه سلاطین محدد گاه مراهم آمده مطابق وصیت
بهرنگ از خانه رداں عدايت بود - و قدمه سرکار و لاچار گود - و
شب هنگام رحلت هستی رسب چون در خلوص احلاس و
و رسوخ اعتقاد و فروری صاحب پرستی و - و ناری لیکر و معرکه
آرائی و مهارت مرانب فلعہ کشائی از کندن نعم و ماحات مایط
و ا راحت دمدمه و عمرات لی عدیل بود چنانچه آثار آن در
مطایق - و انج - دین ماضیه گزاردہ آمد - و نه قدم عدولت و فرط
خدمت گذاری موصوف و - و قرداداب گزردہ و خدمات بمال
نمصب هفت هزار و اب و هفت هزار و پانچ هزار سوزدو
اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور
دام باشد که دوازده صاهه آن بی لک روپنه میشود و نظم هر چار
صوبه داس سر امر رگسته بود - پادشاه نده پرور بر - پیری گشتن او
ندین موال تاسف نموده فرمودند - که چندی بعد حدکار احلاس
شمار و - سردار کار گذار نایستی در معرکه بزرگ مصدر کار بزرگ
گشته نه پایت شهادت میرند - و مرز داس او را مشمول نوارس
گزارانده بهر گندام اسرو از انچه وصیت کرده بود از اموال او عدايت
نمودند - و مبلغ شصت لک روپنه نقد حسب التماس از سرکار

گردون آثار بلز گردید - از پسران آن فوئین بلند مکان هریکی از
 سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاره ذات و هزار سوار از
 اصل و اضافه - و عبد النبي پسر خردش را که دوازده ساله است
 بمنصب پانصدی دویست سوار سرافراز ساختند - و براجہ چیسنگه
 که هنگام طالب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست
 دکن مامور گشته بود چنانچه گذارتش یافت خلعت خاصه فرستادند.
 بیستم [جمادی الاولی] قرن عشرت و کامرانی بسیرینا ببع
 توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بدیج براره را که در تیول
 دیباجه صحیفه مغاخر مهین باد شاهزاده عالیقدر مقرر است بوزیر
 مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام
 هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمه
 اینچه بقدم گیتی آرا منبع صفا گردید •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] آصف آباد معروف به
 مسچی بیون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانیان
 سیه سالار مرحوم مغفور به مهین پور حلاوت مرحمت شده - و
 بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا
 جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بغزنی آب و کثرت طراوت و
 نصارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و
 انهار و فراوانی ریاحین و اشجار حیرت انزایی نورندگان دشت و
 کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش تر نشان نتوان
 داد - بنزول اقدس نروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکه
 جهان چراءانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان بخیره گشتی •

بیست و هشتم [جمادی الاولی] شاه آباد معروف بود و پاک
 را که در مضمار توصیف نزلت آن و تعریف چگونگی عمارات و
 و نصرمانی که درین دولت خداداد ابد میداد در آن لزجت کده
 بر روی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توأم رونق
 و بهار انزوداند - از لطامت آب و مروئی ماهی رشادایی بهائین و
 و تاز آئینی منازل و غزرات حیاض و انهار و آبار که بتازگی
 احیاء یافته بود طبیعت را بشاط آگین گردید .

بیست و هفتم [جمادی الاولی] در اینجا توقف فرموده
 بیست و هشتم زیات انصراف بشهر کشمیر بلندی گرا ساختند .

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اتدس

لله الحمد که بهزادان فرخی و فیروزی هاشم سال دور دوم
بانجام رسید - و روز سه شنبه غرة جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه
و پنج موافق سوم اسرداد آغاز نهم سال میمنت استمال این دور
نوبت فتوحات و مرثده مسرات رسانید - درین تاریخ اورنگ آرای
جهانبانی بدولتخانه والی کشمیر نزول احلال نمودند .

سیوم [جمادی الثانیه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهلنگاره و شمشیر مرصع و نظم هر چهار صوبه دکن و باضافه
هزاری هزار سوار و اسب سه اسب به منصب شش هزار و شش هزار سوار
پنج هزار سوار دو اسب سه اسب و بهر خدمت در اسب از طویل خاصه
با زین طلا و مطلا و دیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده دیل
سربلند ساخته بدن صوب رخصت نمودند - و سیادت خان برادر
خان مزبور را که در دارالسلطنه لاهور بود باضافه پانصدی صد سوار
به منصب در هزار و پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانیدند -
که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه میرزا سلطان ندیر و میرزا مظفر
صفوی را که داماد اسلام خان است به منصب هزار و چار صد
سوار - و میر اشرف نخستین پسر خان مزبور را به منصب هزار و
دو صد سوار - سراموازی بخشیدند - و میر شریف و میر صفی

دیگر پسرانش را ناصاہ در دولتحقق علامی سعد اللہ خاں بغایت
 خلعت خاصہ و خدمت دیوانی خالصہ شریعہ و تسوید مضامین
 مناشیر مطاعہ و تدلیع آن تدبیران عطار دشان و ترقدم معروف
 خویش در تحت رسالہ مہیں پادشاہرادہ بیدار طالع کہ در طہر مراہیں
 والا بخط خود می نگارید از تعمیر اسلام خاں و ناصاہ پانصدی
 در پست سوار منصب چار ہزاری ہزار - وار و عطای قلمدان
 مرصع جریلد گردید - و عاقل خاں خلعت و خدمت میرو سامانی
 سرامرار گشت - و عرض وقایع صوحتات از تعدر عاقل خاں بملاء
 اہلک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا کہ خدمت
 ثورک بدو مقصود است منصب ہزاری چار صد سوار از اصل
 و اصافہ سربرامراحت - سند مطہر ولد سید شجاع خاں بلوہ را
 خلعت و منصب ہزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اصافہ
 بوازت مرصود •

ہشتم [حمدی الذابہ] مدرزا حسن صغوی ناصافہ پانصد
 سوار بمنصب سہ ہزاری دو ہزار سوار و بعوداری و حاکیمداری
 متج پور و بیدافہ کہ در قبول اسلام خاں بود - و بہمدیار ناصافہ
 پانصدی ذات بمنصب دو ہزاری در پست سوار - و گوید داس
 راتہور ملازم خاں دوران بہادر بصرت حدک بمنصب پانصدی
 در پست سوار - مہادی گشتند - میر گلان حاندروانی کہ سابقا
 بمنصب سرامراری یافتہ ہمراہ خاں مذکور معین گشتہ بود -
 بعد از رحلت او از دار السلطہ آمدہ احرار دولت ملازمت
 نمود - و خلعت و اصافہ منصب و خدمت بعوداری سرکار

مارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتح صفاهانی را به تیولدارى پنوج و خلعت سر بلندی بخشیدند - میر فتح سردار تغلکچیان فرمان روى ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد ازان که ره گرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بجانشینی پدر اختصاص یافت - و بمیر فتح موموم گردید - و در واقعه بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دورنگارش یافت *

نهم [جمادی الثانیه] اورنگ آرای جهانبانی بسیرئیلای کوی سرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با آنکه ریاحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت النظام پادشاهزادگی گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادی الثانیه] مقارن دولت و اقبال عثمان سعادت بشهر کشمیر منعطف گردادیدند *

شب بیستم [جمادی الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتی سوار تماشای چراغان عمارت وسط تلاب دل و بساتین نواحی که دوام بار بر روی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبه بنکاله بمعرض اشرف رسید که الله یار خان پنبجه و شش قیل سی نور بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکی از باقی بیگ

و حاجی صادق که تازه از ساراز الدهر آمده بودند هزار روپیه
عنايت شد *

هم رحمت دمدر ابوالحسن ملزم عادل خان خلعت و صد
پارچه از بغايس بشميدند كشمير مرحمت نموده او را بدارالسلطه
رحمت فرمودند *

شانزدهم [رحب] دار ديگر تماشاى يدائع كوثر هفتال
بهت نمودند *

هفدهم [رحب] باغ و عمارت پنج درازه نورون ملص آورد
صدای ديگر ياست *

هزدهم [رحب] چشمه انليقه و نوزدهم مچهي نهون را نه
درول سعادت موصول رحمت آوردند *

ندستم [رحب] صاحب آباد بخدم مقدس سعادت آگين
گرديد - و از تماشاى عمارات دلگشاش كه چون قصور حلد درس
بي قصور است - و بساطين روح امرايش كه عمارت امروز همت
طاق مدعا و نه ظاوم خضرا است - و رلال حناص و امپارش كه
آنروي اين سرزمين مردوس آئين است - مسرت اندوختند -
و شب چراغانى نروى كار آمد كه شعله حسرت در دل روز ابرو رحب -
روز ديگر دران سرزمين نشاط امرا مقام شد - و علامي سعد الله خان
كه از كردانى و رسوخ عهيدت نه نوازشهاى روز امرون حديو نمده
نوار مخصوص است - درخه والى وزارت كل و عنايت حليمت
حامه و حمدهر مرمع نا پهلوانقاره و ناصاوه هزارى تاب و پانصد
سوار منصوب پنج هزارى ذات و هزار و پانصد سوار سرانفجار

برافراخت - يادگار بیدگ ولد زبردست خان بمنصب هزارى ذات
و در صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغى گرز برداران منصبدار
و احدی سرفراز شد - و چون لختى تصرفات که سابقا در منازل
شاه آباد بخاطر صواب گزار و میدة بود از عمل آن مکان هنوز بروى
کار نیامده بود - اطمین حضرت بدولت روز افزون بصوب شهر مراجعت
فرموده بیست و سیم دولت خانه کشمیر را به تشریف معلى
بيت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی
داشت و هر چند حکیم محمد داود بقصد تحریر نمود او
راضی نشد رخت زندگانی بر بست - چون والد او حوری جان
انکه نواب فلك قباب خورشید احتیاج بیدگ صاحب امت و او
کوکه آن ثریا جناب بود - پادشاه بدو نواز ظلال عاطفت بر مفارق
باز ماند های او از ذکور و اناث افکنده همه را از زی رزیت
بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب
هزارى ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمنصب
در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر ليلة المعراج
باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش
نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیه انعام شد *

سیوم شعبان عروسة داشت پادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع
بهادر محتوی بر ولادت پسری که از دختر راجه گور سین کشتواری

کرامت شده بود و التماس نام دستان ملائک مکان رسید - حدایک
جهاں آن مرحدہ طالع را نہ دلد اندر نامور گردانند - حال نادر
نادر حان بعدامت اسب سر ناند گشت - چون نگارش بعدی از
احوال توران و والی آن در و باج سده آتد باکر مر اسب - محرم
تحریر احوال مذکور و ترمیم لحتی از سوانح صولت کلل و لشکر آن
پرداختہ بر مر تدمتق و باج اس دول اند مدد کہ وطنه اس
نگارند مکارم و معالی اسب می رود •

گزارش مچملی از احوال ندر محمد حان و سوانحی کہ بعد از حکومت او دران ملک رو نمود

نرحی از حقیقت ناندانی امام ملی حان و ناپاسی ندر
محمد حان با امام ملی حان نادر کلان و اندر حان امام ملی حان
سعادت سفر حصار نگاشته آمد - اکنون نگارش آنچه بعد از
بروی کار آمده برسم احوال می پردازد - ندر محمد حان پس از
روانہ شدن امام ملی حان تحریر منی شریعتی نالت توران پرداختہ
در بحارا امانت گرد - و عند العزم حان پسر کلان خود را از
سمر دد طلندہ رسمتای در بحارا با هم گذرانند - و در آثار بہار
سده ہزار پنجاہ و در ہجری ہر دو با سران لشکر بلخ و بحارا بعد
مند و بچتر نعرشی رندہ تا اواخر بہار دران نواحی لشکر مشغول
بودند - و چون اقلندیار حان حاکم حوارم کہ نا ندر محمد حان
منفق بود و ابوالعاری نادر خود عداوت داشت و ہکاری آخرت
ند - و پسران او کہ بعد از شش ماہ حان مردوز را آمدہ در ناند

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختی تحف و تذسوقات برسم ارسنان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر بگل را با جمعی بکلات اورکنج تعیین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابوالغازی را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف در آورد - از آنجا که امام قلی خان در اثنای حکومت خود با اوزبکيه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکی و رتق و فتق شؤون مالی به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خانی قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن بامتداد تمام همگی کارهای حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانی ماوراء النهر نیز استقلالی که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار امام قلی خان نمود - اوزبکيه بتذخیر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزيز خان از میدان برگرفته یکی از خوبشان او را بجای برگزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطالب همواره فرصت طلب و پنهان جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعی که ماده فساد می دانست هریکی را بجائی تعیین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزيز خان داده بیگ اوغلی کنکس را اتالیق و خسر بیگ پسر کلان نظر بی را دیوان بیگی او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقی او را به باقی یوز مقرر گردانید - و نظر بی را که اتالیق امام قلی خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعش شورش میدادست و از او ایمن نبود بحکومت

دلیج نامرد گردانیده از میدان عسکر بخارا فرآورد - و عند الرحمن
 اقبالیق را دیوان بدگی گردانید - درین هنگام بعضی اراکالی ادن حان
 از نظارل لشکر قرعمر بتظلم آمدند و خاکمی که هم بدظم ملک
 چنانچه باید به پردازد و هم سر پندخت ظالم ستمگار از گردان مطلوب
 مسدود مار دارد طلب نمودند - چون از ملک ادن حان مددعتی
 بدود مهرر ساخت که مردم ادن حان هر کرا خواهند بشکومت
 در گردانند - و عند الرحمن دیوان بدگی را دال شکر پی بدوع سپاه قرعمر
 مرشدان - و مرار داد که دماشکود که سرحد ترکستان است شناده حیاننگر
 مرقی رانه دید - و دحقتر او را برای عند العزیز حان خطبه نماید -
 و ازو کومک گرفته و پاره از لشکر تاشکند بذر همراه برداشته
 دماشش گروه قرعمر بشتاند - عند الرحمن بعد از دندن حیاننگر و
 حواستکاری دخت از دا حوی از مراق و خمعی از تاشکند بدماشش قرعمر
 پرداخته دملق سند را که سر کردند قرعمر دود داده لشکر سردار بهرست
 کاری و حیله پردازی بدست آورده کشب - و بدر محمد حان در
 آغار وصل میوه به دلیج شناده تمام تاسدان و درخی از موسم حران
 در اینجا سر برد و در اثنای فرامدن از دلیج و دندر را که حاکم بشین
 بدحشان است لشکرو پسر دود که حکومت طالعان بدر تعلق داشت
 دد - و کهمرک را دالواحق و هزار حاتی که از دیر دار به یلنگدوش
 متعلق بود از وی وده و بی وده تعدد نموده بسنجان ولی پسر
 چارم داده تردی علیی قطعان را اقبالیق گردانند - و خود به بخارا
 شناده رستخان دسان سال رفته در اینجا بسر برد - و در رمضان عند
 العزیز حان را از سمرقند بدر خود طلبیده دد از عهد دستور پی

معارفت داد - و قتل محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در
ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار در قرشی
نهاد - و در سه ماه دران سرزمین به فخر پیر پرداخت - درین اثنا
جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق بر من تاخت آورده دست
بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعت ازان طایفه بر
تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگاهی یلنگتوش را
از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربه قلماق فرستاد - اتفاقا پیش
از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند
بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلمت همریان عبد العزیز خان
و اذف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در آید دستگیر کنند -
از انجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی اینان بفرار روائی بر نیامد
و یلنگتوش لختی از قلماق را که در آمدن سبقت نموده بودند از
هم گذرانید - در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغر
و اپرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر
اجتماع و اتفاق از بکیه نیروی محاربه در خود نیامده ره گرای فرار گردید
پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشی به بلخ
رسیده عبد الرحمن دیوان بیگی را پیش خود طلبید - و برسم سال
رفته گرمارا در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون
پیش از رفتن بلخ شغفته بود که میان بهرام و باقی یوز اتالیق
سازگاری نیست و برود و وعید و لطف و تهدیدی که از قرشی
تکاشته فرستاده بود فایده مترتب نگشت - بهرام را نزد خود
طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که در عهد خان مذکور بار

نام زد شده بود دقیق تکلیف او در آورد - از آنجا که بطر محمد خان
 بهر هیچ یکی از اوزنکان سفلی عبد الرحمن دیوان دیگری که با استقلال
 تمام باین خدمت می پرداخت اعتماد نداشت - اوزنکیده
 از تنگ چشمی و آزمندی و ناتوان بینی زبان پیغمبر برادر محمد
 خان دراز کردند که بفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و
 دیگری را از آن بهره نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوه
 آزرده گی ایمان گشت - و چون هنگام انتقال بدر محمد خان بانجام
 رسیده بود و هنگام دولتش باختتام - کارهای برخلاف قوانین
 خرد دوربین و ضوابط رای رژیم و مخالف مراسم ایالت و امارت
 بطور می پیوست - چنانچه که مرید و توابع آنرا که از قدیم باز
 در قبول یلگانش بود و از بمواضع مذکوره مرادان شیفته گی و
 دلپستگی داشت - بی باغی ازو که اتالیق و مرادم توکرائش
 بود تغییر دهده او را بحد بی اخلاص گردانید - و اکثر اسوری که بعد
 ازین نکته خواهد شد با او و افراد او بعلل آمد - و اقطاع بی بیشتر
 از زبکیده خرد متصرف شده این جماعه را مدور می ساخت -
 که چرا شمارا تعب و محنت تحصیل باید کشد - زر نقد از
 خزان بگیری - ایمان اگر چه بحسب ظاهر اظهار رضا گونه می کردند
 اما در باطن کمال آزرده گی و آشفتگی داشتند - و برخی ارباب
 سیورعالای قدیمه را بلباس اسناد متهم ساخته از وجوه معایش
 و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضی را تلخواه کم کرده قوت
 مایه باز گذاشت - و ازین رو همگی خواجگان که تورانیان از حواریان
 تا محترمه حلقه اعتقادشان در گوش عاقله انقیاد بر دوش دارند

بچان رنجیدند - و چون از کثرت ایلخی و مواشی هر جا چرا کافی بود
 برای دراب خود قورق نمود - بسیاری از احشام رمیده دل و شوریده
 خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعۀ جمعی از معتبران
 خواجگان و کهن سالان اوزبکیمه التماس نمود که چنانچه امام قلی
 خان بلخ را بشما وا گذاشته خود در بخارا می بود شما بجز بلخ را
 بمن داده در بخارا اقامت گزینید در معرض قبول نیفتاد - چه مدت
 چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هوای
 آن خوگر شده - و بجز بردن مراهم آوردۀ چندین ساله از قلعۀ بلخ
 و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
 خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید ندایم داشتند - درخور
 توقع نپرداخت - و هر که از روی خیرخواهی و نیک اندیشی
 جرفی پنهانی از بداندیشان می رسانید بادشای آن در میان مردم
 او را خوار و شرمسار می گردانید - و نسبت بهر که گمان بد در خاطرش
 راه می یافت هر چند مصلحت ملکی مقتضی اخفاء آن بود از
 تنگی ظرف بر روی همگان بار تشریت و تهریب می نمود -
 تا آنکه همگی تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
 عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیز خان را که دلش از پدر
 بواسطۀ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موافق
 ساخته تمامی همت بر مکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
 شکست هنگامۀ پدر و خرابی روزگار او گذاشتند - و باقی یوز را که
 در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذر محمد
 خان برین معنی آههی یافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با تمالت

او تاشکند مرستاد - نامی یوز از شدن حذر آمدن دیوان بیگی
 متوهم افتاده نا اوارب و انصار در ارک تاشکند منحصر گشت -
 عند الرحمن تاشکند رسیده توسط بعضی مردم معتمد بنامه
 و پندغام خاطر او را مطمئن گردانیده قرار داد که نامی یوز را متعلق
 و منتقلان درد حال نرو - و خود در تاشکند باشد - نامی یوز باین
 اراده ار تاشکند بر آمد - در اثناء راه دهر طلع که می رسید حارسان آن
 او را پندرون راه می دادند - و نوشته عند الرحمن در ورق آن می نمودند
 باقی یوز از درد اس حال چون بقیس دانست که گفت و گویی از
 همه حیل ساری و مکر پردازی است در انرار مخالفت کشیده
 بعضی حکم در شد - و سحر نامی را بدره امام علی حاکم گویان
 بحاکمی برگزید - بدر محمد حاکم نرو یعنی آگاهی یافته بعد العزیز
 حال و دنگ او علی کنکس بوش - که از سمرقند یا جمعیت خود
 بقصد استیصال او روانه حاکم شوند - عند العزیز حاکم دنگ او علی
 را پیشتر روانه ساخته از عقب نرو بوردی در آمد - در ان اثناء
 یلگنوش و سیونج بی که با کد او را نلج و بخارا بکوهک او معین شده
 بودند در ملحق گشتند - عند العزیز حاکم را مصواب دید
 یلگنوش و جمعی دیگر که از راه هواخواه بدر محمد حاکم دانسته
 در انحام مطلب محل می بنداشتند از تاشکند طلب نموده در ظاهر
 برای آوردن حرانه بواسطه خرچ خود و لشکریان نرو پندره بخارا
 مرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش درو ساختن او بود که شاید
 در رفتن بخارا و آوردن رد درنگی واقع شود - انعاما او سرعت هرچه
 تمامتر به بخارا رسید - و شش لک حاکمی برای عند العزیز حاکم

و هفت لک بیجة شکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز
 خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهی ساخت - که یاندرزو موعظت
 باقی یوز را از طریق نافرمانی باز داشته ره - پیرانقیاد گرداند -
 پس ازان که یلنگتوش به نواحی خجند آمده به باقی یوز پیغامها
 فرستاد او بنابر مصانعتی که پنهانی میان او و یلنگتوش بود پاسخ
 داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردی در میان آمده در اصلاح
 حال جانیبدین کوشد - اکنون که این خواهش سمعته روانی گرفته اگر
 تا دهنگه تنگی لب آب خجند برسند ازین جانب پذیرفته شده درمی یابم -
 یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبر سن هرگاه این همه ره
 نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستی این قدر راه پیش آمده
 مراد درمی یافت - اما با بیگ اوغلی تا دهنگه تنگی لب آب مزبور
 که - رحمت ولایت خجند و شاه رخیه است شناخته منظور نشست -
 و کفش فلماق را که هوا جوی پدر محمد خان میدانست و در صدد
 دفع او بود به پیغام گذاری نزد باقی یوز روانه نمود - باقی یوز او را
 بمجود رسیدن در زخم شمشیر برگردن زده از زمین انداخت -
 و با فوج خود ازان تنگی بیرن آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلی
 تاخت - اینان حال بدین موقوف دیده خود را بمراکب رسانیدند -
 و برو حمله آورده او را بستیزد آویز ساختگی از تنگی گذرانیدند -
 پس از شتابتن باقی یوز به قلعه کفش فلماق بتعب تمام خود را
 به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه
 خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده
 روز قبل کرده از هر جانب ملچاها ترتیب داد - درین هنگام

گروهی از مشاهیر مسکرخارا پاو برگذارند که رایها برین قرار یافته
 که از پای حصار برخامنه بیرون ننگی برگذار آب ثوقف نمایند -
 ما عنقریب اورا بخدمت می رسانیم - و عبد العزیز خان را از آنجا
 برداشته عقب آوردند - و همگی لشکر ما در راه النهر یکدل گشته
 پیش روی او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش موج مذکور
 و از پس باقی یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد
 مومن بی و قراق بی نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده
 و درمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ
 نداریم - صلاح کار در آنست که چندی از خواجگان و شاقان نزدیک
 با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نرد خان روانه
 سازند - تا خان بآئین مانق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان
 پایالت ما در راه النهر برداشته مانند امام قلی خان در بخارا بگردانند -
 باقی یوز را نیز بحضور می آریم بشرطی که ارزلات او در گذرند -
 که هر چه تا حال از روی کار آمده همه بتحریر یک مایود - و الا کار
 به پیگار خواهد کشید - عبد العزیز خان از امضای این کلمات
 برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپر مسلک حاکمان
 گشته اند رادس و از بتابع خدمت گذاری مایوس ساختن خلاف
 طریقه انصاف گردان حقیقت آئین است - من درین باب هرگز
 با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک
 پهر شب با یلنگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت -
 درین اثنا بلخیان بر من ماجرین آگاهی یافته نرد او در رسیدند -
 و معروض داشتند که چون این جماعه از فرط قاتوان بینی و حسد

پيشگي مي خواهند که مارا از خدمت شما ميروم گردانند - و اگر
 بوقوع نيايد بحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتي بشما برسانند -
 انساب آنکه مارا زود مرخص سازيد - چون عبد العزيز خان بصواب
 ديد هوا خواهان اين معني در پذيرفت و روز ديگر رسولان مزبور
 باز آمده بعد از گذارش مقدمات مذکوره دريافتند - که خان بچدائي
 بلخيان راضي است - بر ققاء خود خبر برده نيم روز مراجعت نمودند -
 و برگزاردند که همه اينان از مخالفت به موافقت گراييده اند و باقي
 يوز بيزملازمت مي رسد - يلنگتوش ما کنار ارد ورته او را احتمالت
 نموده بحضور آورد - يلنگتوش تا بيرون معسكر شتامت و باقي يوز
 از پورت خويش آمد - و هر دو بر پشت اسب بکمتر فاصله باهم سخن
 کردند - و از همانجا به مقر خود برگشتند - و عبد العزيز خان سبب
 نيامدن باقي يوز باز جست - يلنگتوش جواب داد که امروز ساعت
 نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی
 از عسكر بخارا از لشکرگاه خود برآمده يردهنه تنگي فرود آمدند -
 عبد العزيز خان گفته فرستاد که باغب اين حرکت چيست - گزارش
 نمودند که ظريف بيگ ديوان بيگي تاشکند با فوجی از
 تاشکند بهمد شما آمده در شاهرخيه نشسته است - و سيونج بی و
 اوزبک خواجه و طايغه ديگر که سر راه بدست دارند نکاشته يلنگتوش
 که بار ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خيچند
 برسي بهم پيوسته در علاج اين کار بکوشيد - گرفته اند ناگزير مد
 راه نموده آمد - مبادا بتحريرک يلنگتوش رفتن شما نزد او بروي
 کار آيد - يلنگتوش پس از آگهي بعبد العزيز خان گفت که غالبا

این مردم از عهدی که تفاوتی نداشتند بودند و آمدند و آوردند و شکایتی نداشتند و در ساخت - و اگر چه مردم گرانند نباید روزی تمامت - شب هنگام محمد علی بیگ نمایان خراپچی از آن مجلس بدرون آمده و نمایان را بر حقیقت حال آگاه گردانند - و برگرداند - که بگوید کار شما درس است که امشب هر کدام ناروق خود بروند - تا از سر دنده پروهان نمایان و مال امان نایند - که مردا معسداں با عند العرمیرحان معمرکه آزادی پیکار خواهند گشت در آن وقت رهایی شما صورت نخواهد داشت - مردم ملیح همان شب از اسباب روانه گشته و در راهی خود که میان بخاریان داشتند در شدند - و حر یلنگتوش و عند الرحمن و چارمک بانصدکس دیگر از و شافان و غیر اینها با عند العرمیرحان نمایند - نامند آن بخاریان متفق شده بتاحص پر داشتند - و اردو را بهیست و عارب نموده بر عند العرمیرحان که تا رحیمی از خواستگان و آنستال در یک حادث ایستاده بود به بی آرزویی از هر طرف تیر می انداختند - چنانچه از عصب تیزی به پشش حان رسید - چون روزه پوشیده بود کار گر بدامد - درس هنگام نظر اشک آنا اشپی امام علی حان جلو رفت و رسید - و از اسپ پادشاه آمده برگرداند که بخاریان همه ندیده و هوا حواء شما اند کرده امان که * مصرع * بهر یعامه میگویند *

با خواسته بحرص خواسته آمده دست عارب گشوده اند بالعمل در توبه مصلحت ندست باید از دنیا راهی شد - و مرهان بیگ پسر نظر بروتی بدر رسیده مطابق از برگرداند - عند العرمیرحان با همرها نصوب آورده روان گردید - لکنی از مسامحت دور دیده بود که حقوقی از یک خواوان

امام قلی خان بعد الرحمن در آویخته گفتند که باعث فساد و
 سبب عذاب توئی ما ترا از میان برگرفته گرد نند نه فرو می نشانیم
 عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید -
 بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشه آنکه اگر
 عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایشان را که در بلخ
 بود عوض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولیچۀ بعیاری
 بدست آورده اید عبد الرحمن اولیچۀ ما باشد او را بما واگذارید -
 درین اثنا بیگ اوغلی آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن
 باز داشت - و خواه با خواه او را از دست تسلط ایشان بر آورد -
 عبد العزیز خان آن روز به آقسو که یک منزلی خجند بسمت
 سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از ینغماء المان با او و
 همراهان او جزاسپ و قمچی مانده بود محمد حکیم ولد نذر طغائی
 دیوان بیگی امام قلی خان پنج اسپ سواری با زین و دو قطار
 شتر و همین مقدار استر که بران خیمه و فرش و دیگر ناگزیر سحر
 بار بود گذاریدند - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعد العزیز خان گفتند
 که پیشتر یک جوانان امام قلی خانی با عبد الرحمن کمال عداوت دارند
 مصلحت آنست که او را مصیوب مرهاد بیگ پیشتر بسمرقتند
 بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا تشییع بدو رسد - خان او را
 با فرهاد بیگ بسمرقتند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از سمرقند
 ببلخ روانه ساز - و خود روز دیگر از آقسو بسرای نام منزلی که از
 توابع اوراتپه است شتافت - در اینجا یک جوانان امام قلی خانی فراهم
 آمده بکهن سالان برگزارند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزیز

حال خوانده بشود میان ما و شما کار محتاجت حواصا السامید -
 و از آنرو که درین باب منالعه بسیار نمودند همان روز که جمعه عرفة
 ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبه حاشی
 مادران النهار بنام او تر خواندند پس از ادائی نماز جمعه باقی یوز
 نا پسران برد از آمد - و حیدد و اورا پیله و نرخی دیگر محال که
 هیچ لک حاشی حاصل داشت قبول از قرار یابند - و او را به حیدد
 رخصت کرد که منجر را که برانگیخته دست میده پرست او بود
 بحضور بفرستند - و عند العربر حال اراں مکان زاهی گشته دهم
 ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین بگذشته بود
 که ساحه صومی سلطان پسر ترسون سلطان نرادر حاشی حال نروری
 کار آمد - تبیین این مقال آنکه - ساعدا بدر محمد خان نصومی
 سلطان یرلنخ مرستاده بود که از ظالسان نادرکنج بشتاند - و مقرر
 گشته بود که بطریبی نرادر بلخ نادرکنج رفته تا اتفاق صومی سلطان
 در صیانت آن نکوشد - و چون بطریبی در رفته آنصوب تعامل می
 وزید بدر محمد خان از قرشی پندامهای درشت میفرستاد -
 چنانچه این معنی رفته رفته نائب امراش دو روئی و بی اخلاصی
 او شد - و بحود مقرر نمود که هرگاه صومی سلطان بناید او را
 بدست آورده و موهبی از اموال و انصار خود براهم ساخته لشکر نحرارا
 را آگاه سازد که در روزی که آنها بر طبق قرار داد نر عند العربر
 حال رخنه او را از میان برگزینند - او در همان تاریخ به بدر محمد
 خان رحیده کار او بنیر ناسخام رساند - و صومی سلطان را بر محمد
 حکومت مادران النهار بفرستاد - اما از آنجا که آمدن صومی سلطان

بدرنگ امتداد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد
دست بهم نداد - و نذر محمد خان سزاواران سخت روی تند خو
تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب
راهی گردید - و همین که صوفی سلطان از طالقان به بلخ نزدیک
آمد نذر محمد خان به نذر شوایت که در بلخ بود بر نکاشت که او
را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفی سلطان برین ماجرا آگاهی
یافته همگی مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته
نزد عبد العزیز خان رفت - گروهی از لشکر بخارا که در ظاهر
بعبد العزیز خان راه وفاق نور دیده در باطن از عدم اعتماد نفاق
می ورزیدند آمدن او را موزعظیم دانسته خواستند که اگر
فرصت یابند در سمرقند بخانی بردارند - والا از اینجا بر آورده بیرونها
این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در
آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعنی را
دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفی سلطان با بیگ ارغلی
و سیونج بی مشورت نموده بامدادان همین که مشارالیه آمد خود
را در باره اربیشتر مهربان را نموده تنها از مجلس برخاست -
و بشاره او چند غلام قلماق او را بسجده در آورده کشتند - پس از
دو روز غازی بیگ پسر باقی یوز خون گرفته را که سنجر سلطان
ولد سکندر سلطان بن امام قلی خان را نموده بودند نزد عبد العزیز
خان آورد - خان او را نیز بقتل رسانیده خاطر ازان نتهه و پرداخت -
و نذر محمد خان که در قرشی بود چون دید که المازان دست
خارت گشوده کلهائی که در اینجا داشت بتاراج بردند و باران نهی

دیگر اموال قرشی را گزند گرفته اند - اورا رسی و تردی علی
قطمان را با حمی مدد امدت اینان تعدی نمود - و پس از آن
که اس طایفه و حیم العاصه سعی اینان متعرق گشتند حال
مرست عیبت دلسته و رهائی از چنگ فتنه پزرهاں معتم
شمرده بطرح شقامت - و در سه روز ناسا رسید - و قرب پارسه
لک روپیه از نقد و خمس که در نهارا گذاشته آمده بود نثارا
ومت - قلبی مدد العریز حان منصرف شد و اکثری لشکریان
و المانای بیما بردند - و نظر بی در حدود اند خود رافع
حکایت و حانی مدد العریز را که همه بصواب دید او بود شدت
از ناسا نه نهارا و از نهارا سمرقند آمد - مدد العریز حان که قتل
از رسیدن او در تقووص خدمت انالعی مددند بوده گاهی
ملکگوش را تکلف می نمود - و او پاسخ میداد که من دل از
مکری برگرفته ام دیگر گرد سپاهی گری نمیگردم - و گاهی بیک
اوعلی را درینولا که بطرفی در رسد او را انالیق و سونیم بی را
دیوان میگفتی گردانید - و نهرام که در حصار بود از اسرو که بدولت بی
اتالیق خود اتعاق نداشت راه سارتس نا اعدای حصار کشوده
مدد اینان دولت بی را مرارند - و او باچار از حصار سمرقند
رو نهاد - مدد العریز حان از شیدن این حشر محمد بیک
قیچاقی را دستوری داد که بصرف هرچه تمام تر رنده رنده بود
که از مصافات حصار است منصرف درآورد - و چون محمد بیک
نه ده بو رسید و حواجهای حصار نگذاشتند که آنرا منصرف
گردن ناگرم عاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود ومت -

نذر محمد خان بیرون معنی آگاهی یافته بمبجانقلی پسر خون را
 با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از
 یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلی قطغان - بکومک بهرام
 فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند -
 و او مجروح از میدان گریخته خود را بسمرقند رسانید - و بسبجان
 قلی و اوراز بی و تردیعلی با همریان به ترمذ برگشته اقامت
 نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ
 بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت
 چارچو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوری داد - اسد بیگ
 اندجانی که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت
 قلعه بر روی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذر محمد خان
 این معنی دریافتد عبد الرحمن دیوان بیگی را باطایفه بکومک
 اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ
 پیش رست به نذر محمد خان خبر آوردند که امواج پادشاهی بقلعه
 کهمر در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - نذیر خان
 عبد الرحمن را برگردانیده به گروتن حصن کهمر تعیین نمود - و
 بسبجان قلی و اوراز بی بر نکاشت - که انتزاع کهمر ناگزیرتر از مهم
 حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن
 اینان تردیعلی را که ضبط کهمر بدو مفوض بود نیز روانه آنصوب
 ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره شتوه آمده
 ناچار قلعه چارچو را بفرهاد بیگ سپرد - و خود به بلخ آمد - و
 از آنرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقع بعد العزیز خان

دار نموده بود در حدود عدد العرور خان ملک اوعلی و محمد یار
 سرار را با دوشی ده تسخیر حصار مرغان - بیگ اوعلی بمحاصره پرداخته
 از استواری و استحکام قلعه چون دریافت که نجات و پیکار کشایش
 پدیر نیست نراه حده در آمد - و بعد از گرفتن قلعه حای و
 حکومت محرمات از عدد العرور خان بهرام را از قلعه برآورده با باقی
 اوزرات دستگیر نمود - و قلعه ده محمد یار حواله نموده هر دو را مقید
 بمرگند کرد - و تمامی امتعه بهرام را تصرف در آورده او را
 با اسب و قهچپی ده دلج روانه گردانید - دروس میان عدد الرحس
 که بعد از گرفتن قلعه کهمرد آرا را وصول اصالت خان ده حنجان
 بقصد بهت و عارت شفقته از کهمرد معوری شنیده بود - و در اینجا
 عارضه نروی طاری گشته بامعتقد حممی ماحل مومود و نگهان
 برخی بقدر موموم که تا لذوی حده چی حاکم عوزی بخورد اوداد
 رخت هستی بردست - قروس این حال بد محمد خان حدر رسدن
 راحه حکمت سنگه بخوردن سراب و اندازاد و مرتب ساختن حصار
 چونین نفعی که بیشتر گزارده خواهد شد نموده کفش قلعان
 را با گروهی دیگر بدان صوب مرغان - و بعد از آنکه او کاری بنواست
 - احت اوزاری را برونی آستاب و سرداری لشکر تخریص نمود
 از در ابتدا اوس مهم سردار نموده آخر نگفت و گوی بعد از راحی
 گشت - درین ادا حدر آوردند که راحه حکمت سنگه قلعه
 مرور را استحکام داده بحاسب پنجشیر که در عهد صفا او
 مقرر بود معادب نمود - و کفش مله'ق با همراهان حائب و
 حامر مصوب دلج برگشت - باگرو روش اوزاری بد ملک امتاد -

از بواعث عظیمه اختلال ملک و درامت نذر محمد خان سربرکشیدن
 گروه المان است بزگربان بغی و طغیان - چون ابالت ماروا النهر
 بعبد العزیز خان قرار یافت - آن به نهادن ده نران بتحریر
 اعیان اشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند -
 و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی
 که نذر محمد خان و فرزندانش و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند
 در ماه جمادی الثانی سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که
 سابق نوکر نذر محمد خان بود با بهیاری المانان از آب آمویه
 عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق
 خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته
 دست غارت بکشد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب
 ده هزار سوار بر آنچه و توابع آن که میان بلخ و شیرغان واقع است
 تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تر دیعلی قطنان
 را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمداغه او فرستاد - چون المانان
 از نهیب خاطر و پرداخته بودند و بمجرد آگهی از اینجا باقامت گاه
 خود برگشتند نذر محمد خان بقباب میرآخور که باجمعی در ترمذ بود
 بر نکاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - از بیاب
 استعجال شتافته هنگام عبور نصاب کیشان از آب جیحون هنگامه
 ستیز و آویز گرم گردانید - از نیه طایفه لختی مقتول و برخی
 مجروح گشتند - و بقية السیف راه فرار سپردند - و قبا به ترمذ
 معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زران اندوزان این طایفه از
 آب مذکور می گذشتند - و از مال زیرستان اطراف بلخ و بدخشان

هرچه بدست می افتاد گرفته برمی گشتند - این کانون کلمه گو
و مسلمانان کامر خواز سفلت و ما و هتک احوال و قتل سادات و علما
و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع
خیر و ضیاع برد اسرار و فراری و کسرا عراض و فرامیسی و
دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام
چندان بروی کار آوردند که

شاد الا به در مرگ نه بینی مردم • بگو جز در ششم ماه نیایی دختر
بی رحمی و مردم از روی این ظلم پیسجام جورسگال نبندی از واقعه
جوزجانان که در سمت عربی بلخ بمساحت یک روزه راه واقع است و ساحت
حصار که حشری از شقاوت گردان بقاقت آن دو مکان رفته به نه ب
و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح می پیوندند - چون این طائفه
ضاله بر جور جانان مستولی گشتند درویشی سید ابراهیم نام که در آن
موضع منزوی بوده بایزد پرستی استعمال داشت و قطان آن حدود او را
از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند
قریب چار صد کودک از دستانهایی آن نواهی فراهم ساخته و هر
کدام را مصیفی در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک
بی باک بر سبیل شفاعت برد - باشد که باستعماع این بی گناهان دست
از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و ژراندوزان ظلم پرست او را با
اطفال و مصاحف بمسجد در آورده در اطراف آن هیئت بسیار چیدند
و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصفاف افعال
نکو هیده از سوختن مصاحف و کشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در
زیر هم ستوران مکرر ازین متنه سگالن بروی کار آمده - درینولا محمد یار

سرا حاکم حصار بمعد العزیز خان فکشت که عنقریب لشکر بلخ بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشی را با گروهی بطریق یلغار روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگاهی بمکانقلی پسر خود را با تردیعلی که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده در پای حصار بایسون آتش هیجا برانروخت - شفیع درمان دستخوش هراس گشته در قلعه بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب مقاومت در خود نیامده بسبکان قلی و تردیعلی پیغام داد که اگر سرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - و آق سقالن را با خود همدستان ساخته در اصلاح جاببین بکوشم - و به ازان که امان یافته نزد عبد العزیز خان شتادمت - سیونج بی دیوان بیگی او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بهر سمت تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معنی دریافته امام قپچاق چوره اتاسی و طاهر بکول که از غارت ایران برگشته آمده بود و نظر بساؤل و جمعی دیگر را از بلخ برسم کومک تعین نمود و هر دو لشکر در بایسون برابر هم فرو آمدند - و هر دو در معسکر بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصار بی برکشیدند - درین اثنا عبد العزیز خان نظر بی بروتی اتالیق خود را بکومک لشکر خویش راهی گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را با اورازبی بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته ده نفر در پورتلحتند - و چون از هلیج جانب اثر علمه بروی کار
 میامد و روز ناسام رسید هر دو لشکر و قرارگاه خود برگردیدند -
 روز دیگر مردم بلخ رسید که بطریبی عند العرب حان را طلبیده -
 ادرار بی نه کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن حان
 باکبر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه داشت که تا حان را
 در کیفیت این راجعه آگاه ساخته گزشت دهک که این مطلب درنگ
 نمی تواند - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نمایند
 در بیل مقصود پندش نصیحتی خواهد نمود - همگان این رای را
 پسندیده ظاهر نکاول را در حان فرستادند - پس از آنکه ظاهر به
 بلخ رسید این پدای را بحان برگزارد حان گفت که مثل تو خبر حوا
 کردانی حالی گذاشتن بلخ چگونه تصور نماید - درس هنگام که
 همگی اوزنگه با هم اتفاق و التماس دارند اگر این گروه بوضع پژوه
 احسام المان را از خود ساخته با عند العرب حان نه بلخ در آیند
 علاج آن صورت پذیرد و چون حان در رفتن بایسون مصلحت
 و فایده دید - و عند العرب حان نه سپاه خود بدوست ادرار بی بی
 آنکه جنگ نماید تا ظهور چترگی از آن طرف چه رسد - بهرام و
 سلیمان ملی و مسعود یار همشیره را در بدر مسعود حان را با لشکری
 که همراه داشتند برداشته به بلخ آورد - و عند العرب حان باز آمد
 کشایش ترمه ناسام و مسعود - حمی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار
 ترمه که در آن هنگام نگهبانی می داشت در آمده بودند در بروی
 عند العرب حان نوبستند - او تسخیر دلمه را پیش نهاد همت
 صاحب - درس میان چندی از اعیان حواصها مثل عند العفار حوا

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پیروزانۀ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارۀ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیز خان و نظری و بیگ اوغلی رفته برسم صالح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلی خان خانجی صادره النهار بعد العزیز خان باشد - و خطبه در اینجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضامین به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشی رفت - و از اینجا که نذر محمد خان از اورا ز بی بواسطه فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بی آبۀ تلاشی و برخاشی در میان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اورا ز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلی یا بی تونیقی نیارستند بریکی از آنها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشنی برخی از آزار و پیگار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو ردئی و در رنگی از بنگ و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیان بود ترک صید و شکار نموده چندی درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببی که گزارده آید از بلخ بسوی ایران گریخت *

گذارش واقعۀ که مرد و تاخت اصالت خان و

دیگر موانع

سابقه فرزندان اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

سده ۱۰۵۵

(۴۵۷)

مهر سال

آن صوبه به استصواف امیرالامرا و تسویف مسالک و امداد ادوات
بسیاق دلخ و بدحشاں در سینه آتیه که پیش نهاد خاطر حورشید مآثر
پادشاه گیتی کشاد و تعیین نهاد رخاں و رستم خاں و علیخ خاں
و سحانت خاں و راحه رایسنگ و نظر نهاد و حمعی دیگر برن امیر
الامرا تا در کمین مرصب موده هر گاه وقت مقتضی باشد بدحشاں
را تسخیر نمایند بکاشته آمد - اندون بگزارش معصود می پردازد
چون اصلتکھاں بکابل رسیده بصوابند امیرالامرا دسر انجام - پناه و
ساحتی راه و دیگر مهمات پرداخت .

ملح ربیع الثانی سال گذشته حلیل بیگ تهبان دار
عوریدن برن امیرالامرا و خاں مرزب آورده بزرگوار که چنین
استماع افتاده که تردی ملی مطاع و هارساں دلمه کهمرد درمده
با سحان ملی پسر بندر محمد خاں بکومک مهران خاں و
مجارنه محمد بیگ که از قبل عدد العربی خاں تسخیر حصار
شادمان آمده بود رفته اند و در دلمه فلدلی مانده اگر لشکری
با بدده همراه کنند دلمه برودنی و آسانی معسر می گرداند
امیرالامرا از کمی علم و کاه در اطراف صحاک و کهمرد ورسداند
لشکر گران بداسو مصلحت ندیده هزار هزار از منصنداران و
هزار دیگر از احدیاں صونگ کذلک با استحقاق بیگ بخشی آنبویه
و هزار دیگر از تاندان خود با مرهاد علام خویش مصحوب حایل
بیگ نکشودن دلمه کهمرد روانه سلامت - و فرار داد که مصحاک
شدانده صدق و کذب این خبر دار خوید - اگر مصحاک بتواند
به تسخیر قلعه پردازد - والا در اینجا تودع گردیده بتاراج احشام

اطراف کهرم اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریاست که گزرده فروغ راستی دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمحور رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیتش گرفتند - ر قلعه کهرم را بی آنکه شمشیر از بام بر آید یا تیر بخانه کمان در آید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و از آنجا که که خلیل بیگ و همراهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آسیمه سرری اوز بکبه و در مازدگی نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور انداده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقع نمایند سرمست نبیره مبارز خان و دولت و چندی دیگر از حویشان اوزا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که از اینجا آذوقه و دیگر باگزیر قلعه داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگاهی بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائی که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غورزند برآمده در دواخی کابل مردکش کند اگر اخیانا اوز بکبه بصوب کهرم بیایند به غورزند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادی الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل برآمده در جلگه میان قریه ما هرو پای میفار تا رسیدن خبر از بک توقف نمود *

بیعت و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا بادیبشه آنکه
عسکری که بگومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست
خواهد رست تا تعیناتیاں صوبه و تابیقات خود به رست قسطنطنیه خاش
از کابل برآمده ناصالت خاں پیوست - پس از نور بدین در منزل
بکاشته خلیل بیگ و اسحق بیگ از صفاک رحید - که صد سوار احادی
باشست افغان از مردم سر مست که بادیبشه خویش او را و همراهان
او را بالحتی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه گروه از بامیان
فور دیده زمام دور بینی و حزم گریزی از دست دادند - و بخاطر
مراهم شامل حوایندند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار
اوزنگ بر اینان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مسروح
گشتند - لشکر صفاک به شنیدن این واقعه بر اوزنگ تاخت آورده
از آن رو که هنگام گریز یاد نکرد اوزنگیه سرحد انری از ینان در بامیه
بصفاک برگردید امیرالامرا بعد از اطلاع بدین ماحول ناصالت خاں
را بصرعت هرچه تمامتر با پنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد
و خود بجز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بنگ همه عساکر
با هم پیوسته روانه پیش شدند - پس از نور بدین چهار سوار
رحید که قلعه کهمرد را باز اوزنگان متصرف گشتند •

گزارش این واقعه در رسم احوال آنکه چون تقدیر ایزدی
و قضاء سرمدی بران رفته بود که در سال آینده همگی ولایت
دلخ و بدخشان داخل ممالک مسروح گردند و بالفعل وقت ردائی
این املیت بر حیده بود - و بحکم •

• بیت •

نادان کامهای مرغ است دایل

کندر حق ماش فکر بر اصلی هست ..

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلی با جمعی از اوزبکیده بر سر
 کهمرد می آیند - قلعه نشینان بی آنکه کار بر ایشان تنگ شود
 امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساری بر در کشیده از قلعه
 بر می آیند - از آنجا که پیمان و ایمان این ناخق شناسان چون ایمان
 شان نادرست است الوسات و اویماقات سر راه باشاره این نادرمتان
 دمت قتل و نهب و غارت بر می کشایند - و جمعی مقتول و
 برخی مجروح می گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمی بشکاک
 می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت
 خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چلین
 لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگی چنان دشوار
 گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند
 گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد انواع مفسوره که نمانده
 و از شکاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه
 جا بجا نگذارند آمدن غله و مترو دین بعسکر بصرت پیکر صورت
 نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطه قرب کهمرد به بلخ همگی
 سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر
 تهانه جمعیت کم نگذارند فایده مترتب نخواهد گشت - و
 مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمی نماید - اصالت خان نزد
 امیرالامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران
 دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پس هیچ تسخیر
 کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

دادند که از راه پنجشیر به دندخشان روانه شوند - درین میان بهادر
 حان و چنددی دیگر از دندهای درگاه معلی که نیکو ملک امیرالامرا
 مقرر شده بودند نند پیوستند - در حدی که موصع گلدهار مرکز اعلام
 طغر آتسام گشت در امت یک تپانه دار پنجشیر ناحماعت که
 از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارند که این
 راه صعب المرو است اگرچه شترسنگ دار می تواند گذشت
 اما گذار چاین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد
 دندخشان بعایت دشوار است - و یارده ها از آب پنجشیر که بی
 پل گذشتن از آن متعذر است ناید گذشت - و در دنها و ایاب
 آذوقه ناید برداشت - و بیدار از لاری ستوران سپاه بواسطه تردد
 در کوهسار و سهل داهموار و قرب ایام بارش برب و سختی سرما
 هلمگم این یساق بیست - و ناموان دولت خواهان درد امیرالامرا مراهم
 آمده بر گزارند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه ملک
 دندخشان در آید - هرانده از قلت علمه و کاه و شدت راه اکثر دواب
 از کار خواهد رخت - و وقت آن قدر مانده که کار چنانچه ناید ناسام
 رسد - اگر در آغار در آمدن از کابل که اسبان سپاه تاب نند و توابعائی
 حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نور دیده می شد و همت
 در انجام این یساق گماشته می آمد نقش مراد بروفق آرزو
 صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعی
 که اسبان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگی یکی از نندگل
 کار طلب باین مرمتان که سدهار گشته و آذوقه چند روزه بر اسبان
 خود نداشته به ایوار و شغیر بسرحد دندخشان در آید تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزائق آگهی پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولخواهی نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هر که بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین رای صائب امیر الامرا باستصواب هواخواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهای پادشاهی و تائیدان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پوره جریده با آذوقه هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهی گشتند - و از پروان بآهنگران و از آنجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به درشاخ و ازان منزل پنجم رجب به خلجان درآمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باذر اب و فردای آن بقریه خانقاه و از آنجا بنوبهار و ازان مکان بسراب و از آنجا پای کتل طول و از آنجا از کتل مسطور گذشته در جلگای پایان کتل و از آنجا باشپین و ازان مقام بامرر و از آنجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و از آنجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاری از اسپ و شتر و گاو و گوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علی دانشمندی و ایلانچوق و کورمکی را با خواجه زادهای اسماعیل اتائی و موردی و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسیدا گرفتند قلعه کهمرد و سرانجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بهی نا پسنیده انتاد - و

به علیمردان حان امیرالامرا مشهور لامع الدور شرف صدور یافت
که شایسته آن بود که چون با تمام لشکر طغر پیکر به دندشان
مدرست و ده تسخیر آن می پیرداحب که دروس و صب که در محمد
حان بخود در مانده بود، فتح دندشان معون آسمانی تکمال آسانی میسر
میشد - و فرمان شد که امیرالامرا از جنگ ترواش و درود گرو
و یلدار و غیر اینها هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که
بهتر نشان داده بودند روانه سازد - بحاجت حان و اصالب حان
با همراهان ده تانیم حدی سینه مایر گردند و بهادر حان با امیر
الامرا در پشاور مشاق کند - و راحه را بهنگه با سایر واحدها در انگ
و رستم حان در رهناس و طلیح حان با همراهان در بهیره که تدرول
اوست رحمتان بگذرانند و لشکر را آهسته گردانیده آماده کار باشند
که هرگاه وقت سواری باشد ادواج بهان کسا به تسخیر طلیح و
دندشان تعیین خواهند نمود .

مشتاقان راحه چگت منگه بخدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن نه نرد اوزبک

چون راحه از کار طلایی و خدمت پژوهی معروض معتمد رسانیده
بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود و میخواهد که از
راه طول که به قریب طرق دندشان است ثبات ولایت در آمده نصف
حوسه و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و اوسانات آن سرزمین
را ناطاعه و انهداد در آرد - و اگر ار گمرهی و با بخردی از لیلی
و فرمان بدیبری سرور قائد مالش بپردازد - و ندین خدمت

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است که علوفه جمعیتی که برضابطه منصوب بنده زیاده باشد از سرکار پادشاهی مرحمت شود - و مقرر شد که حسب التماس امیرالامرا بشرف پذیرائی رسیده بود - و تقاضای طلب یک هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که زیاد آورده بود از خزانه کابل مقرر گشته - بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته پنجم رمضان از امیرالامرا مرخص شده بکاری که مامور بود رو نهاد و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکی را با بهار سنگه پسر خود برسم منغلی پیشتر فرستاد - و دیگری را با خود گرفته بارانده تاحت خوست متعاقب روان شد - و چون ارباب و کلاتران و کدخدایان خوست برون عزیمت مطلع گشته سه چهار کوه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استلاست و استکات اظهار ایلای و ابراز یکدلی کرده گزارش نمودند که اگر یکی از بندگان خدیو داد گردورین حدود استوار حصاری ساخته از روی استقامت اقامت گزینند و از ما جز خدمتگزاری و جان سپاری امری دیگر بروی کار آید نهی و غارت گنجائی دارد - از اینجا که راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود نبود - همانجا دایره کرد - و اینان را بعنایت پادشاهی امیدوار ساخته برای بناء قلعه مکانی استفسار نمود - برگزارند که اگر میدان سراب و اندراب قلعه ساخته شود این هر دو جا با خوست منضبط خواهد شد - نردای آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه گرفته بسراب رفت - و با احتمال ارباب و اهالی آن که استقبال

کرده اظهار مرضان بدینری و دولخواهی نمودند پرداخته بواسطه
تاریش درف درالحاسه روز توقف کرد - و چاره روز رو نادران نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعه محکمی از چوب که دران سرزمین
مراوان است درامراحت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کمال منار آن کند - درین امنا کفش فلان و حمعی از اورنگل که
مدر محمد خان بخاریه راحه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
موج گردانیدند - دو موج از سواران و یکی از پیاده ها و چون مراوان
این حذر راحه رسانیدند از صبحه برآمده ازین لشکر خود را سه
موج صاحب - و دو طرف دهنگ دزد که راه دخول عینم بود گران
چوبها بمرص راه بدستی که سواران بدشوارپی نگذرد افکند محکم
گردانید و پیاده های تغلکچی و تفرانداز در پس آن دار گذاشته
از بگو خود نا موحی و از طرف دیگر بهار جنگه پسر او نا حومی
بصدد برون تمام نمودند و حمعی را از تغلکچیان یمداغه پیاده های
هراره که کوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزنگ از سه
جانب رسیده راحه و پسرش از دو سو دست حراب و خسارت ده
انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اورنگ سدر و آویر خان
بازان هندوستان را تاب نادرده ره گرای مرار گشتند و تغلکچیان
مرار کوه دیر بصرب بدلق سرکوب قلعه را از دست پیاده های هراره
گرفتند - و تعامد نموده از کوه برون آوردند اورنگیه درحائی که
تفنگ رسیدنی رو بروی راحه دراهم آمده از حیره چشمی ادستادند
زاده آن دو موج سوار و پیاده برون خود طلبنده نا همگی سپاه
یکبار بران گزیده مرص پزوه حمله آورد - بعد از التهاب بابر حدال

جمعی از غنیم مقتول و لختی مسروح گشتند - ازین طرف نیز
چندی زندگانی فانی در کار حدیودین و دنیا کردند - اوزبیکه
از دید حماست و حمیت این ناموس پرستان سود این جسارت
جز حسارت نداشتند بمساکن خویش برگردیدند - و چون راجه
حقیقت این ماحرری بامیر الامرا فکاشته کومک و سرب و باروت
بجهت ذخیره قلعه طلبیده بود امیر الامرا سرب و باروت همراه
راجروپ پسرار مرستاده سه چهار هزار سوار از کومکیان کابل و تائینان
خود مصوب ذوالقدرخان و ملی بیگ و اسحاق بیگ و فریدون غلام خود
بکومک تعین نمود •

بیست و سوم رمضان شب هنگام نزدیک در هزار سوار اوزبیک
و پیادهای هزاره با کفش قلماق بر جمعی که راجه هنگامی راه
بردهند دره باز داشته بود ریختند - و چندی از ابطال طرفین
بعد از کشتن و کوشش هلاک گشتند - و اوزبیکه درین مرتبه
نیز بهزاران خواری و خاکساری راه فرار سپردند - راجه از
استواری قلعه چوبین دآذوقه و دیگر لوازم قلعه داری خاطر
مراهم آورده چندی از راجپوتان معتمد خود را با پانصد تفنگچی
و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بیست و پنجم
رمضان از راه کذل پرنده بصوب پنجشیر مراجعت نمود - و از آن رو
که در اثنای راه نوردی برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک
بسیاری از اسب و آدم شد - و از کثرت برف لشکر از کذل نیارست
گذشت - ناگزیر در میان راه آن شب بتعب تمام گذراید - و
بامداد بجائی که هیمه وافر بود برگردیده منزل کرد - درین هنگام

مردون پیش از کومکین دیگر ناحیه‌ی ارتادینان امیرالامرا
 ده راحه پیوست - و در نکل قافو حو از شنیدن امداد راه و برگشتن
 راحه بقصد امدال و عزم قتال هجوم نمودند - راحه خود در قول
 ها گرفته و احروپ پسر گلان خود و مردون را ناحیه‌ی دیگر هرادل
 ساخت - بعد از گرمی هنگام زد و خورد بسیاری از اورنگی بی
 احسب ده تبع خونریز و زمان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت
 دستگاه راه گرای بیستی گشتند و جمعی از کنداوران دولت طهر
 طرار مخصوصا چندی از راحیوتان راحه مردانه حان شاهی نمودند
 ادبار پزوهان تاب نیاورده قدم در وادی فرار گذاشتند و دلاوران
 عسکر امدال تحسارت و حلاب در پی تخته مریم دو گروه دعوت
 کردند - اولی که از عواس آنکه نهادا مردم ولعه سر راه نگرفتند و
 جمعی از عقب شامده راه سپهر حلاب گردانند فرار کو سرآمده راه
 - لامب بل ندانست پندودند - و نحواری و ژانکاری رو دماس
 نهادند - و راحه آن روز در پای ولعه منزل نموده روز دیگر بر راه طول
 راهی گشته پانین کتل دایره کرد - و نامداد از کوه توب که در آن
 دو سه روز توب آن فی الحمله رو تکی نهاد بود گذشته محدود
 پلخته امر درآمد *

مراجعت موبک معلی از نرمت گاه

کشمیر نداد السلطنة لاهور

چازم شعبان ریات امدال از مرهت آناء کشمیر نصوب دار السلطنة
 لاهور ارتفاع یاس - حدیو هفت اولیم مهند پادشاه مراد را مقدار

را با صدر الصدور سید جلال و چندی دیگر برآه راست پیشتر به
 بهنبر راهی گردانیده با دولت جاودانی و سعادت در جهانی از راه
 شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای یغایع آن سرزمین بهشت
 آئین پرداخته از شاه آباد به هیرة پور و از آنجا به بهنبر متوجه
 گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار
 سر برانراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیده
 گفته بود دریست مهر انعام فرمودند *

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول میض موصول فرموده سه
 روز بعشرت کمرانی گذرانیدند - و از آنجا رکضت نموده شاه آباد را
 بقدم ممینیت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند *

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشای چراغان کنار
 حیاض و اسرار آن مکان نزه مسرت و نشاط امزد - و ده هزار روبیة مقور
 به نیازمندان رسید *

پانزدهم [شعبان] از آنجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هیرة پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید -
 و در انداء راه تماشای آبشار اوهر فرج بخش خاطر اقدس
 گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار
 خان حارس قلعه کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه دارمی
 آن باسد الله برادر او تفویض نموده او را از اصل و اضافه
 بمنصب هزارمی ذات وهفت صد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسین
 کشتواری را از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار بر نواخته
 دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظهر اتم

رحمت ایردی در هیئت پوز انر شورتس آمار فهاده ترشح نمود - شب
 هنگام بارش در گرمته مردا در عین باران کوچ شد و تا وصول بسرای
 سوخته که در آنجا رباط پخته موسوم بخیر حرا از - مرکز گردن قباب
 محفوفه الطاف الهی نواب بیگم صاحب بنایافته باران زدند ناریه
 بعد از آن برب آغار ناریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل
 پیر پلچال بحقیقت یامت - در حین برول به لدهی که طفر حان بحکم
 اندس در وسط بلدندی کتل مذکور بتنازگی ساخته است برب
 در بعضی جاهایک رجب و در برخی محال یک و نیم رجب حتم
 داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشگاه آمده بودند بعرض
 اربع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای
 کتل برب پارود - و در آن شب و رز و مردای آن که کوچ شد تا مرود
 آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین مدول طفر حان را خلعت
 و احپ با زین فقره مرحمت نموده دکشمیر مرخص ساختند *
 نوروزهم [شعبان] از پوشاده گذشته در مردم کله مرود آمدند *
 بیست و چهارم [شعبان] لدهی که اعلام حان مابین نوشهره
 و دهکدر حسب الحکم ساخته بود منزل امدال گشت - درینجا
 مردن پوز خلافت که از دهکدر ترسم پدیره آمده بودند بادر اک
 دوات ملازم کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعدایت
 احپ از طویلک خاصه با سار طه بوازش یامت - روز دیگر بهکدر
 مصر حیان ملک رعت گشت - اعظم حان که از متهرا آمده بود
 بشرف تلذیم سده سنیه رسیده هزار مهر در گذرایند - و صدر الصدور
 سید حلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اندس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخی از تیول و موطن با تلام عتبه علیه رسیدند. میرزا بودر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی را بمرحمت خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار پانصدی دو هزار سوار سرعزت بر امراخته قوش بیگی گردانیدند و لهر اسپ خان را باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار پانصدی هزار پانصد سوار. ریادگار بیگ ولد زبردستان خان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهادر داد دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

شرف رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رفتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [رمضان] از دریای چناب برای پل عبور واقع شد. درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندمی دیگر از بندهای درگاه که همراه اینان رفته بودند از کابل رسیده و دولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکی پیشکش نمود. و چون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنه لاهور نزدیک بود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند و بذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعه که ناگزیر صید و شکار و نخبه پیراند روزی چند در نواحی حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایه چتر آسمان ما بر دار السلطنه گسترده دیده آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معانی

مذکور گردانیدند - درین روز پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش
 محکم والا از ملتان آمده شرف مقامت دریافت - و هزار مهر نذر
 گذرانید - و بعد از خلعت خاصه میلند گردید - سید حاجبهاں نیز
 استقام عتبه خلعت نموده هزار مهر بدر نظر اشرف در آورد - راجه
 چسولست سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید -
 علامی سعد الله خان باصاف پانصد سوار بمنصب پنجهراری ذات
 و دو هزار سوار و بعد از علم و تقاره - و امالتخان باصاف هزار
 پانصد سوار بمنصب چار هزاره هزار سوار سرور ادراختند -
 پمیرزا نوذر صفوی و حکیم محمد داود امپ مرحمت شد - مهیس
 داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبد الکافی
 برادر اصالت خان خطاط نوازش خان بر بولخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلی علیمردان حاسی بعد از
 خدمت و امپ رخصت فوجداری داس کوه کاکره از تغیر خنجر
 خان سرانراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدی که بر هلمائی
 تحتبیدار از برد عبدالعزیز خان معرفت بیدگی درگاه والا آمده بود
 سعادت کورنش دریافت - و حقیق ریختن اوزنکل بر عبدالعزیز خان و
 تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد را مقدمات دیگر چون دران
 مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید و بعد از
 خلعت و منصب ششصدی ذات و صد و پنجاه سوار و اتمام چار
 هزار روپیه مفتخر و مهابه گشت - خواجه فتح الله نقشبندی از
 مادران النهر آمده در سلاک دندهای درگاه خواتین پناه منسلک
 گردید - و با اتمام دو هزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سی هزار روپیه برسم هر سال بمحتاجان و مستحقان عطا شد *

غره شوال خدیو حق پرست بر فیل آسمان هیکل به نماز گاه تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانه مقدس مراجعت فرمودند - و در ذرات و محیی بزر نثار جهانی کامیاب گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزاده والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را نارسال چهار اسپ از طویلۀ خامه یکی با زین طلای مینا کار سر بلند ساختند - شصت اسپ پیشکش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشی و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنچانی و دولت بیگ اندرابی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدره بدخشان که با اصالخان باستان عرش مکان آمده بودند هر یک بخلاعت و منصب در خور سر امر از گشت - و پنج هزار روپیه بهمه اینان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانروای ایران که بآزادۀ عبودت بدرگاه گردون انتخابه آمده بود دولت کورنش دریافت - و بانعام دوهزار روپیه سر بر امراخت *

هشتم [شوال] پادشاهزاده والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چار صد شتر پیشکش نمود - بهمیر ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون در پنجاب غله از خشک سالی رو بگرانی نهاده بود مبالغه هزار روپیه از خزانه خیرات بصدر الصدور سید جلال حواله

مردودند که ناهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گرفتن
برساند - از اصل و اصنام حیات ولد علیحان ترین منصب
هزاره دات و هزار حوار - و رایسگده حبالا منصب هزاره
ششصد سوار سر بلندی یافتند •

دوازدهم [شوال] معقند خان تعلیمت و صوم داری اوردیده
از تعمیر محمد زمان طهرانی سر مراد صاحب •

چهاردهم [شوال] رای تودرمل و صامه پانصدی در دست سوار
در اید - اید منصب هزار و پانصدی هزار و دویست سوار در
اید - اید صاهبی گردید - و تسهیرت مرحض کش - کش سنگه
دیرت راحه مانده که منصب پانصدی در صد و پنجاه سوار
سر مراد شد •

هفدهم [شوال] از اصل و اصنام ذو القدر حان منصب دو هزاره
ذات و هزار و هشتصد سوار - و راحه حرام منصب هزار و پانصدی
ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور منصب هزاره دات و هزار
سوار و گوگلداس مسعوده منصب هزاره دات و هشتصد سوار
سر بلند گشتند •

شصت و دوم [شوال] سید حان حبالا که بهار صامه صالح تا در
صاه صاحب و ایش بود تسهیر و اسپین وحت هستی نورست - پادشاه
قدردان بر رحلت آن دند تمام احلاص راسخ الارادت تاج بر سر
از جناب احدیت آمرزس مستجاب نمودند - چون سید منصور پسر
تیره اختر آن مرحوم بی ظهور ناعشی نتخیلات باطله و "وهمات
خطایله مقارن موت پدر از درگاه عرض اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

گستر بعد از آگاهی بربین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را
با جمعی از گرز برداران بر اثر او سهرقند رویه فرستادند - چه ظن
غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت
هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابند مقید ساخته
پایه اورنگ خلافت بیاورند - و چون ازان بی هنجار چنین جرکت
بی جا بروی کار آمد هر کدام از دو پسر حرد خان مزبور سید شیر
زمان و سید منور را با وجود صغر سن مظهر بر خدمات پدر و عنایت
خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزارتی ذات
و دو صد و پنجاه سوار سرافرازی بخشیدند - و سید فیروز برادر زاده
اورا باضافه پانصدی ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
سوار سربلند گردانیدند - و از تابندگان آن قدیم الخدمت سی کس در
زمره بندگان درگاه کیوان جاه مختلط گشتند - ازان میان بهار نوحایی
بمنصب پانصدی ذات و سه صد سوار - و دیگران بمنصب درخور
سرافرازی یافتند *

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بنفوجدارئی برخی
پرگفتات خالصه گوالیار که در قبول سید خان جهان مرحوم بود - و سید
عالم برادر اورا بحراست ولعه گوالیار و اضافه منصب افتخار بخشیدند -
بیست و دوم [شوال] بمهین پادشاهزاده بخت بیدار برای خرچ
عمارتی که در دار لملک دهلی نزدیک قلعه مبارک مشرف بر دریای
چون اساس نهاده بودند در یک روپیه اعام شد - و بدرازی سماء عظمت
نوینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیسا
واتهور بمنصب هزارتی ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

گردید دایمی ظاهر آصف حاکمی خدمت کشنگری دواقمه
 یوسفی صوبه احمد آباد معاهی گشته دستوری یاف - یوسف
 آقایی علیمردان حاکمی بعدایب مدخل مهادت اندوخت - معمر
 مدد الله ولد میر عارف صفوی مدد اشرفی و نحواحت رین الدین
 علی درویش اسرفی و ده شاه محمد ولد شاه دنگ حاکم کاندلی
 مدد اشرفی انعام مرمودن - ده لعل حاکم گن سمندر هزار روپیہ
 مرحمت شد *

دست و بهم [شوال] اطع الله داد سعد حاکم بهادر طغر
 جنگ ناصیه پانصدی دوست سور منصب هزار و پانصدی
 هفتصد سوار سر بر ادراحت - درین تاریخ نور محل زندگانی فانی
 پدر در نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیره خدمت آصف خان
 حاکمان سیپهسالار بود بعد از آن که بعد از کج حصر حاکم مکانی
 در آمد تصرف مقرط در مراج آنحضرت کرد - و تمام حل و عقد
 سهام ملکی و مالی آنچنان دست اختیار و منصب افتدار او در آمد
 که گزارش تفصل آن سردار این صیقل مکارم و معالی بیست -
 و چون حاکم ملک طینت اورنگ جلالت را کلموس اندس رفت
 کشندند بمقتضای شده کرده سالیانه او دولک روپیه مقرر
 گردانیدند - او پهلوی مردم مدین الدوله آصفخان در مقدر که
 در زندگانی برای خود ندا نموده بود مدد گشته - مرقد حاکم مرور
 که عربی روضه حضرت حاکم مکتبی متصل حلوانه که پیش دروازه
 روضه مدوره است واقع شده - گند دست که از سطح تا پایکار مذم
 است نقطه پانزده دراع - و از اسکا شافعه فالتسکاری - در اصلاع هشتنگه

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمای زیب آگین ساخته اند
و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض
چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثنی - از اره این عمارت جانب درون
از سنگ مرمر است - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش
الکتری از سنگ مرمر است و تختی از سنگ ابری و سنگ زرد و
دیگر سنگهای گوناگون - در چبوتره و صورت قبر که بر فراز آن است
انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی
بطریق پرچینکاری در آن ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار
متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر در گذن چبوتره است
مثنی بقطرشصت ذراع که - سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات
اربعة آن چهار حوص - هر کدام بطول ده ذراع و عرض هفت و نیم -
و این عمارت در وسط چارچسبی مرتب گشته که طول و عرض
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعة محیط این چارچمن دیوار
شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانه روضه حضرت جدت مکتبی
است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن
عمارتی قرینه مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازه است رفیع تمامی
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته •
دوم شهر ذی القعدة عرضه داشت سرو جویدار - ملطنت پادشاه
محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از
دختر اعظم خان و الله اس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواجه پناه
رسیده نشاط انزای خاطر خورشید مآثر گشت - آن فلذة الکید را به
زین العابدین موسوم گردانیدند •

چهارم [دی العده] یادگار دیگر منصور مقهور را که در سهرورد - تکبیر نموده بود درگاه واد آورد - گزارش این ماحرری آنکه بعد از مرستادن یادگار دیگر نقعاقب آن محروم العادیت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی حنکال گریخته - و دست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابراین موصا شد که شعیب الله مرلاس که بحدمب توژک می پرداخت با جمعی از یساولان رفته او را پیارود - و از اورو که کروری مذکور از دست بذوت حاکمها که رکن رکن این دولت بلند صولت بود توان می هتکار آشفته کار که از دولت درگیر بود و نا محب در سندر در نگاهداری چنانچه باید نگه گرفته بود - پیش از رسیدن شعیب الله از آنجا بر مرار نمود - پس ازان که شعیب الله شتافته کروری مرور را بحسب غفلتی که ازو دروی کار آمد بحسب پادشاهی که ذمونه قهر الهی است تهدید نمود او ده پدر که ال عم خون کروری پرگند تهاره مکنونی باستعمال تمام مرحناده که درون حادده چان و مال و عرص و داموس در مقام قلع است اگر بعد از تحسین و تحس طاهر شود که نا محاب آمده است مراسم حد و عهد بتهقدیم رسانیده مهر روشی که داند او را دست آرد و خود با شعیب الله بصوب سیوهان که دران - و دیز گمان گرمختی دوه رمت - اتعانا پیر کمال بعد از تگادر بسیار بوسیله پی شناسان در اومت - که آن رهگرایی صالت از نواحی تهاره سیاهب مهربد شتافته است - بنابراین سرعت تمام باجمعیتی که داشت از پی او روان شد - و منصور بی شعور با معای و اعمانی که همراه داشت بمحلت بسیار حوالی مهربد رسید

و ا-پال را بصحرا باز گذاشته زینهارا در چاه انداخت - و خود بزی
 فقر در باغ حامظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغیر
 لباس نموده بگوشه خردود - پیر کمان چون از پس رسیده آن
 پی کم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا - هرند
 هیچ جا خبر در نیامده کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احذیاطا
 برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق
 جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رویق آن بی
 تویق بود گرفته زن او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته
 را در باغ حامظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان
 مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود
 بدر رفت - از روی سیاست پادشاهاده که قوام جهان و نظام جهانیان
 بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل
 و اضاة بمنصب هزارعی ذات و چار صد سوار سر بلند گشت •
 نهم [ذی القعدة] حیات خان را بعدیت اسپ با زین نقره
 بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا
 و خواجه محمد نازل و جمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائی
 را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده
 بخلعت و منصبی مناصب حال سر بر اراختند - و بهمه اینان چاره
 هزار روپیه مرحمت شد •

جشن شمسی وزن

روز مبارک در شنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

مطابق جدول دوم همش حش فرخنده شمس و در انهای سال
 پنجاه و چهارم و ابتدای سال پنجاه و پنجم از رنگانی حاد است
 حضرت خانی معتمد گردید. و آردت معده طلا و دیگر اجناس
 معهوده - معیده آمد و مریضه آن اهل استحقاق و احیای کامیاب
 گشتند. درین روز نشاط امروز امیرالامرا علی مردان خان بحکم اربع
 از فشار آمده ده تا دهم ملک رفته و بازرگش و هزار مهر بدر
 گذرانید. و معنای حکمت خاصه تا بیم آستین سر عورت بر او راحت
 چون بدر شویبت انلیچ بدر محمد خان مریض دار السلطه رسیده
 بود حسین بیگ و شعیب الله که خدمت تورک قیام دارند بحکم
 اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معالی آوردند. او بعد از استلام سده
 سیه نامه خان را با ده قطعه لعل و سی و سه اسپ و بیست و
 یک شتر و دیگر اسباب که برسم ارمه می فرستاده بود و هدیهت مجموع
 آن سی هزار رنده شد بنظر اقدس در آورد و معنای حکمت و
 نگرده مرصع و دست هزار رنده نقد و مدح چار هزار رنده دیگر
 از زر و سکه و نثار و در معده کاسروا گشت درم گرامی حش
 علامی سده الله خان نامه هزار دت و معص شش هزار
 دو هزار سوار و معنای و تل از حلقه خاصه تا یراق نقره و سده
 مدل و صدر اعدود سده حلال نامه هزار دت و معص
 شش هزار هزار سوار و راحه بفرستند نامه پانصد سوار
 معص پنجاه هزار چار هزار سوار سر بلندی ماه شدند. راحه چهار حلقه
 ده معص سه هزار سه هزار سوار هزار سوار دو سه اسپه و سوار
 اسپه هزار سوار دیگر از بیرون اسپه سه اسپه مقرر گشت. نظر بهادر

باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری در هزار و پانصد سوار
 و میرزا نوذر صفوی باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری
 دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافه پانصدی ذات
 بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و عاقل خان باضافه
 پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار
 و حیات خان باضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار
 شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهداس باضافه پانصدی ذات
 بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس
 کور بمنصب هزار و هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغری
 بمنصب هزار و چار صد سوار - و هریکی از شفیع الله برلاس و رحمت
 خان بمنصب هزار و دوست سوار مباهی شدند - پیشکش
 شایسته خان الماس بزرگی برون صد و شانزده سربخ بنظر اقدس
 در آمد - ازین الماس شانزده رتی سائیده آمد - و درنشر صدرتی
 ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال
 خلعت خاصه و اسب از طریق خاصه با یراق طلا و نیکل از خلعت
 خاصه نوازش یافت - و نگارنده مکارم و معالی این دولت سامی
 را بعنایت ماده نیکل سر عزت بر امراختند - باعکاب غنا و ارباب
 طرب مبلغ مقرر انعام شد *

هشتم [ذي الحجه] زیر دست خان خلعت و ضبط
 سیوستان سربلند گردید - روز عید اضحیٰ بعیدگاه تشریف
 فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خان
 والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درنهاب و ایاب دامان روزگار بزر بنار

برآمود - پیشکش نذر شواست دندس و هفت امپ و هردۀ شتر
لفظ اندس درآمد - و او نعلاب حاکم مرصع و همراہ از دامغان
به ہزار روپہ کاتب گشتند •

پانزدہم [دی الحکمہ] شاه ملک حاکم محکم معلی از
مدواب آمدہ دولت احکام شد - مدہ درآمدت دندس و هفت
اسپ پیشکش پردل حاکم از مطر سرب گذشت چون رسید
حسین ولد میر مناج معافانی تواندار پموج تحرن پدشگان کاشدال
را کہ با از دایرہ اطاعت بدور گذاشد حراج گزاری نمی نمودند
تا جمعی از تعیناتیان صوٹ کشمیر مالش ده مرا دانہ بود کس دل
ده حاگیر او مرحوم شد - و میر مناج کہ پدر و برادر او در دولت
صعودہ نایب اسم موسوم و مشہور بودند منعک گشت - و نعلاب
حلمع و امپ دوارس نافقہ نکاشدال مرحص کردند مسواحه ودا
کہ با نذر شواست دارادہ دندگی درگاه حلا ق پناہ آمدہ بود دو ہزار
و پانصد روپہہ انعام شد •

دندس و چہارم [دی الحکمہ] نمودن امیر الاسرا علی مردان
حاکم تشریف گرامی ارزانی داشتند - او ملواری پانزدہ ہزار و سپاس
از وزارت والا پرداختہ مرصع آلاب و امواس نعلندہ و انمشہ
نعلندہ نرسم پیشکش گزاریید - و مداع ملک لک روپہہ دیر پدیرانی
رسند - چون دمرص معدس رسید کہ راحہ حکم سیکہ در پشاور
رخسہ ہندی نرسم راحروپ پسر گلن اوزا نارحال حلمع و
مدص ہزار و پانصدی ذات و ہزار سوار از اصل و اصادہ و
حطاب راحگی و انعام محال وطن کہ بہ بدورس دیر مدایم شدہ بود

و مرحمت ا-پ -ر بلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان سراب و اندراب ساخته بود بعهده او باز گذاشته حکم فرمودند که از جمله هزار و پانصد سوار و دوهزار پیاده که بکمک پدر او مرحمت شده بود مراجب پانصد سوار و دوهزار پیاده از خزانه کابل تن میشده باشد *

نهمت مساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشی خدیو دین و دولت و نهمت عالم آرای خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصاً ازان باز که نذر محمد خان پای خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تسخیر بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دودمان خواقین نشان است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب الدنیا و الدین حضرت صاحب قران امار الله برهانه بوده مصروف بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق می بودند لیکن از آنجا که زمان امضای این امنیت در مشیت الهی که هر شانی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است نرسیده بود بسبب سنج بعضی عواین در حجاب توقف مانده بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاک این دولت دیر بنیاد بی باغی از بواعث شرعیه برار باب اسلام از پیام بر نیامده است بتاخت و تاراج اوزبکیه که در زی اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعه و اعمال قبیحه ایشان بروی روز نیفتاده بود نمی پرداختند - درینولکه خاطر

حق ناظرار نظم و نسق - واد اعظم هندوستان بهشت نشان و صط
و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بحکمیت گرانید - و
از کل امارت نذر محمدخان مقرر شد و بعد از حکومتش متدب
و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از ملت اسفلال آوا و کثرت
استبداد ایمنی هر دری در بازی و هر سری سرداری گشت - و گروه
ظلم پزوه از بکده و المان بی ایمان دمهک دما، اسرار و هتک استار
احبار و کسرداموس دامر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده
آچیه یهود و نصاری بر اهل اسلام به پسدید بروی کار آوردند -
چنانچه قتل ازین بتعصیل گزارش یاب - و ایدمعی بر پیشگاه
عدالت خدیو اسلام و حدارند انام شهادت ثقات بشدت بدوحت
باعثت معمولان متم کشیده و اعادت مهجورمان حور دیده که بر
دست همت پادشاهان و آلاء لازم و منتهم صب پرداخته پادشاه
زاده والا گهر مراد بخش را با پناه هزار سوار سرد حوی هربر
حورده هزار پیاده از تنگچی و نادر و قوب انداز تسخیر آن
دیار و تدبیه گروه بی همتا تعیین فرمودند - و تقسیم ادواج بیروزی
در موقوف هتگاه بحضور اقدس چیدن قرار یافت - در هر کدام از
قول و هزارول دوارده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر یک از
اربعار و خوانعار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از
طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در
التمش دو هزار سوار - و موح قول بوحد پادشاهزاده والا گوهر و چار
صد کس از امرا و منصبداران که از الحمله است امیر الامرا علی
مردان خان و بجایب خان ولد میرزا شاهرج و میرزا خان پسر شاه

نواز خان بن عبدالرحيم خذخافان و شيخ فريد ولد قطب الدين
 خان كوكد حضرت جنت مكاني و شاه خان و ذوالقدر خان و شيخ
 الهديه ولد كشور خان بن قطب الدين خان كوكه و ملتفت خان
 ولد اعظم خان كه با پانصد سوار از تابينان پدر معين گشته بود و
 هزار احدي استقامت گرومت - و قرار يافت كه هنگام آرايش
 صفوف مبارزت امير الامرا در يمين و نجابت خان در شمال قيام
 نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد كس از
 امرا و منصبداران كه از اسمحله است بهادر خان و راجه بيتل داس
 و راو ستر سال هادا و ماد هوسنگه هادا و نظر بهادر خورشكي و مهيس
 داس ولد دلپت را تهو و سيد عالم برادر سيد هزير خان و سيورام
 كور و روپ سنگه نبيرد كشن سنگه را تهو و رامسنگه را تهو و حيات
 ولد علي خان ترين و جمال خان نوحايي و محكم سنگه و گوپال
 سنگه و گوكل داس سيد سوده و علاول ترين و گردهر داس كور و راجه
 امر سنگه نروزي و سيد شهاب ولد سيد غيرت خان و رايسنگه جهالا
 و ارچن كور و سيد نورالعيان ولد سيد سيف خان و سيد محمد
 نبيرد سيد قاسم و مهيس داس ديگر كه او نيز را تهو است و محمد
 قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان مير بستر كه بخداست مير آتشي
 مفتخر است و احدا و مهيند و سجان سنگه سيد سوده و كشن سنگه
 توفور و راو روپ سنگه چندراوت و كريا رام كور راو گرسين و ادر سال
 و تار كچند و چندر بهان فروكا و سنگرام كچهواه و سيد شاه علي و
 سيد مقبول عالم و همير سنگه سيد سوده و بهار نوحاني و برتهي
 سنگه كچهواه و پيم چند نبيرد راي منوهر و دانيداس ميرتيد و

گوید اس خاندورانی رسد احمدی و دای چوهر و زوت بر این
 داس - سو ده و هزار - وار - هنگچی - بنگاه - داس - سر داری - مسلمانان
 ده - دها در حال و پندشواتی - راجپوتان - مراجه - بنگاه - داس - معر - گردند -
 دراز عار - بچار صد و شصت - کس از امرا و منصبداران که از اسب - اسب - و فلج
 حان و شاه - بنگ حان و راجه - دیدی - سنگه - بدیلک و اهتمام حان و حلیج
 حان و ترک تار حان و معصود - بنگ - علی - داشمندی - نا - سایر - داشمندیان
 و هندی - سوار احمدی و هنگچی - منتظم - گشت - و نا - شایعی - این - موج
 و فلج حان - تقوید - داس - و حوانه - در دوسد و پند - کس از امرا
 و منصبداران که از اسب - اسب - رسم حان و در لب و حان و دال - ف
 حان و مراد - علی - سلطان - کنهر - نا - انذر - کنهران و نور - الحسن - کشتی
 احمدیان و دو هزار - سوار احمدی و هنگچی - انصاف - گرم - و طرح
 داس - راس - ده - اصالت حان و ده - صد و هفتاد و ده - تن از امرا و
 منصبداران که از اسب - اسب - راجه - بدیلک - ولد - مهراجه - و راجه
 راجپ و راجه - حیرام و در راجه - ابوب - سنگه و سید - اسد الله و ساد - مان
 بنگالی - وال و حکرام و راجه - بهرو و عجب - سنگه - ولد - ستر - سال و
 سید - چار و چند - بهوج - چوهران و کش - سنگه - کپ - واهه و بدیر - بنگ
 عدد - الله - حای و حلال - الدین - محمود - دروای و خوشحال - بنگ
 ولد - عوض - حان و نشان و سید - محمد - مهدی و هفت - صد - سوار احمدی
 و هنگچی - منصط - گردید و طرح - داس - چپ - تحلیل - الله - حان
 و دو - دس و پنج - کس از امرا و منصبداران که از اسب - اسب
 راجه - بهار - سنگه - بدیلک و سعادت حان - بدیر - راس حان و چند - در مس
 بدیلک و صف - شکر - ولد - میرزا - حسن - صفوی و تحلیل - بنگ و

نواز خان بن عبدالرحیم خان و شیخ فرید ولد قطب الدین
 خان کوکله حضرت جغت مکانی و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ
 الهدیہ ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکله و ملتفت خان
 ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تاییدان پدر معین گشته بود و
 هزار احدی اسقامت گرموت - و قرار یافت که هنگام آرایش
 صفون مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام
 نموده نبرد آرا کردند - و موج هراول به چار صد و هفتاد کس از
 امرا و منصبداران که از انجمله است بهادر خان و راجه بیتلدا
 و راد ستر سال هادار مادعوسنگه هادار نظر بهادر خورشکی و مهیس
 داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هزیر خان و سیورام
 کور و روپ سنگه نبیره کشن سنگه را تهور و رامسنگه و تهور و حیات
 ولد علی خان قرین و جمال خان بوخاسی و محکم سنگه و گوپال
 سنگه و گوگلداس سید سودیه و علاول قرین و گردشرداس کور و راجه
 امر سنگه نوروی و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا
 و ارچن کور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد
 نبیره سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز را تهور است و محمد
 قاسم ولد هاشم خان بن داسم خان میر بحر که بخندست میر آتشی
 مفتخر است و احدان مهمن و سبحان سنگه سید سودیه و کشن سنگه
 تونور و راد روپ سنگه چندرات و کرپا رام کور و اگر سین و اندر سال
 و تلو کچند و چندر بهان نورکا و سنگرام کچه پواهه و سید شاه علی و
 سید مقبول عالم و همیر سنگه سید سودیه و بهار نوحانی و برتهی
 سنگه کچه پواهه و پیم چند نبیره رای منوهر و دانیداس میرتیه و

گونداس حاندورانی و دند احمدی و داوی چوهار و زارب مرای
 داس - دوی و هزار - وار - تغلچی - نظام - داس - و - داری - مسلمانان
 و بهادر خان و پیشوائی راجپوتان راجه - متهنداس معراجگردند -
 درامار بچارند و شمس کس از امرا و مصدداران که از اراحمه است و علیج
 خان و شاه بیگ خان و راجه دیدی - سکه - دندله و اهتمام خان و حاکم
 خان و ترکثار خان و معصود بیگ علی داسمندی و سایر داسمندان
 و هندو سوار احمدی و تغلچی معظم گشت و ناشدنی این موج
 بعلج خان قعودی داس - و خوانداری و دود و پناه کس از امرا
 و مصدداران که از اراحمه است رستم خان و دولت و خان ولدالف
 خان و مراد علی سلطان کمر دا انڈر کمران و نور الحسن بخشی
 احمدیان و دو هزار سوار احمدی و تغلچی انصاف گروم - و طرح
 دسب راجه و اصالب خان و سه صد و هشتاد و ده تن از امرا و
 مصدداران که از اراحمه است راجه راجه راجه واد مهاراجه و راجه
 راجپ و راجه حرام و د راجه امپ سکه و سده اداالله و سادمان
 بکهای وال و حکرام و راجه بهرور و عجم - سکه ولد ستر سال و
 سده چان و چتر بهوج چوهار و کش سکه کچه واهه و بدر بیگ
 سده الله حای و حق الدین محمود دروای و خوشحال بیگ
 ولد عوض خان و دخال و سده محمد مهدی و هفت صد سوار احمدی
 تغلچی مصدط گردید و طرح دسب چپ تحلیل الله خان
 و دویسب و پنج کس از امرا و مصدداران که از اراحمه است
 راجه بهار سکه دندله و سعادت خان دندله رستم خان و چند رستم
 دندله و صف شکن واد میرزا حسن معوی و تحلیل بیگ و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلی کهر و غضنفر ولد الله وردی
 خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و هاشم
 بیگ کاشغری و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابی و بهوجراج
 و محمد زمان ارلات و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم
 حسین ترکمان و هفت صد سوار احدی و تفنگچی مستقیم گشت
 و التمش به میرزا نور ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی
 و لهر اسپ خان واد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران
 بهادر بصرت جنگ و صفی قلی ترکمان و کرشاسپ و خدا دوست
 ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهای منصبدار محکم گردید .
 و روز شنبه سلخ [شهر ذی الحجه] مطابق بیست و نهم
 بهمن پادشاهزاده و اعتبار و امیر الاسرا را با اکثر امرائی که دولت
 اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک کهران و
 حسن ابدال و اتک و آن حدود هر جا علیق و قاضیم دافر باشد
 فروکش کنند - و بعد ازان که نوروز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند
 و هوای کابل و کوهستان آن نواحی باعتدال گرایند برخی از لشکر
 نصرت پیکر در خدمت پادشاهزاده جهانیان برای پشاور و لختی
 برای بنگش بالا و پایان روانه شده در کابل بیک دیگر به پیوندند
 تا هم گاه و غله بفرارانی می رسیده باشد و همچنین حشری گران
 و لشکری بی پایان از مضایق و مزائق مصاد و مهابط شوامخ
 جبال بآسانی گذاره شود - و پسر ازان که مواکب کواکب شمار در کابل
 فراهم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نور با انواع سه گانه
 که بسرکردگی ایشان متعلق است از راه آب دره بکمره رفته نخست

حصار آرا و بعد از آن حصن غوری را بتصرف در آورند - و بعد
از کشایش این دو قلعه بمناسبت پادشاهزاد گراسی بران برسند
و پادشاهزاد و الا تدار و امیر الامرا نامواج چارگاه از راه طول راهی
گشته بتسخیر قندز و قوابع آن بپردازند - و چون ولایت و دخشان
بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ و حبه همت گردانند - هنگام
رحلت پادشاهزاد عالی نسب را بمناسبت خلعت خاصه با بدرجی
طلای زرین و یک لعل نیش بهادور مروارید که بر سر می بندند
و طره مرصع الماس گران ارز و حمده مرصع با پهلوانه و شمشیر
مرصع و باضاد هزار مور منصب در آورند هزاری ده هزار سوار دو
هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بمرحمت صد اسب از آن میان در اسب
از طوبه خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلایی منشاگر و دبل
از حلقه خاصه با یراق نقره و حل محمل زربفت و ماده دبل و
هفت لک روپیه نقد بعنوان مساعدهت مر ملند ساختند - و امیر الامرا
علی مراد خان بهدایب خلعت خاصه و حقیقه الماس نهین
و خنجر مرصع با پهلوانه و شمشیر مرصع و دو اسب از طوبه
خاصه با زین طلا و سلا و دبل از حلقه خاصه با یراق نقره و حل
محمل زربفت و ماده دبل و خنجر گشت - و ده اسمعیل بیگ پسر
او خلعت و حقیقه مرصع و دبل - و ده نه کس از همراهانش خلعت
مناسبت مرمودند - و ملایح خان و رستم خان و محاسب خان و اصالب
خان و زاد ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و حمده مرصع و اسب
و نظر بهادر بمخلعت و اسب و دبل - و میرزا بوندر بهدایب خلعت
و اسب و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خل و لهر اسب خان و

سید عالم و شیخ الهدیه و سیزدهم کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
وصف شکن ولد میرزا حسن صفوی و سید محمد ولد خاندوران
بهادر بصرت جنگ و گوئلداس سیسودی و گردهر داس و راجه امر
سنگه نوروی و رای سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید
نورالعیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغری و شادمان
پهلویال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران بعضی بمرحمت
خلعت - و لختی بمرحمت اسپ - عزافتخار اندرختند - و شیخ الهدیه
بافاضه پانصدی ذات بمنصب درهزاری هزار سوار و بخطاب
اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر بصرت اثر
بکفایت خان - و خدمت بخشیگری به ملتعت خان - و داروغگی داغ
و تصکیکه به سمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر
خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرمع با پهلوانه
و اسپ ز طویل خاصه با یراق طلا و فیل از حلقه خاصه مصحوب
اصالت خان مرستاده سر بلند گردانیدند - و در هزار اسپ از سرکار
خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تغلچیان اسپ
طالب و تنمه بامرا و منصب دارانی که اسپار درکار داشته باشند
برسم مساعدت بدهند - تا از تا بیغان ایمن اسپ هرکه سقط شود
عوض بیابد - و از اصل و اغافه منصب راو درپسنگه چندرات
هزاری ذات و هزار سوار - و منصب رای سنگه جهالا هزار
ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیه احوال در مجلس گزارش
خواهد یافت .

نور محمد سنه ۱۰۵۴ یادگار بیگ ولد زبردست خان بافاضه

پانصدی صد سوار منصب هزار و پانصدی پانصد سوار و خطاب
 حان نثار حان بلند پایگی یامب *

هفتم [محرم] مدائنی حان از گور کپور آمده باسلام سده
 مدینه سعادت اندوز گردید - و یک مدل پیشکش گذراند -
 صدایب الله ولد طهر حان دعایب عیل حرم ابراهیم - نحواحه
 میض الله برادر نحواحه حسن ده دندی در هزار روپیه - و میو
 هاشم و حال محمد و صادق بیگ و مولد بیگ چار هزار روپیه
 صدایب شد - و ده هزار روپیه حرم این ماه ده محتاجان عطا
 فرمودند - چون تعرض مقدس رسید که بعضی تھی دستاں
 صونہ پنجاب از گرائی علیہ اولاد می فرستاد مطهر اتم رحمہ
 الہی درماں داد کہ هرکہ مرود فروشد ہا را از سرکار خاصہ
 شریعہ ناردادہ مرود را میردادوا گذارد - و دشمول اس مرحمت
 جمعی گذرار اندیشہ موت و شدت حوج و محنت حدائی
 مروداں کہ درون نشاء اصعب مصایب امب رہائی یامند و
 حکم بہان مطاع نصدور پنوسب کہ هرور دروہ حالکر ساختہ آتش
 صلح در یست روپیه بقرا سمب نماید *

پانزدهم [محرم] منزل مہنس پور حلاوت نوروز میمنت
 آموذ نمودار بہشت درس گردید - آن والا گہر مراسم پا انداز و نثار
 تعدادم رساندہ نحواحہ و مرصع آلات و اقمشہ نعیمہ درسم پیشکش
 گذراندند - اراں میان مذاج مرمب یک لک روپیه شرف
 پدیرائی یامت *

بیست و دوم [محرم] امیر عند الله صفوی در یست مہر مرحمت

شد - درین ایام مرشد قلی فوجدار دامن کوه کنگره قلعه تاراگده را
حسب الحکم از تصرف منصوبان راجه جگت سنگه برآورده متصرف
شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت
روز انزون اگرچه معاصی و اجرام راجه مزبور که از ضلالت و
جهالت چندی سر از طاعت اولیای سلطنت بلند صولت برتافته
بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از نهادن جدران بوی
مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته
چنانچه در اندامی وقایع حال پانزدهم نگارش یاست - اما چون
گذاشتن چنین معقل حصین و مویل متین که از ارتفاع کوه
و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت
جوی شورش خو از دور بینی و حزم گریزی بعید بود بعد از فوت
راجه فرمان معلی بنام مرشد قلی عز صدور یاست که پیش از
آگاهی متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منصوبان او
بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سربل جهانبدی
بایلغار رخصت یاست که در انصرام این مهم کوشیده مردم را از انجا
گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سده سلیه معروض دارد تا یکی
از بندگان معتمد نگاهبانی آن فرستاده آید - مرشد قلی پیش از
وصول فدائی خان بدرازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از
پیوستن فدائی خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانه دامن
کوه کنگره شد و چون اینمعدی از عرضه داشت فدائی خان بمسامع
حقایق میامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسب سرلند
گردانیده به نگاهبانی آن حصن حصین دستوری دادند *

گزارش نوروز

درس هنگام که بحسب بیدار و دولت کارگزار مرد؛ نصرت و بود
 و بر روی میسرانید - بعد از گذشتن دو گری از شب چهار شده
 سیم ماه صفر سده هزار و پنجاه و شش *

حشید سرور چرخ چارم * نداشتند نور هفت ظام
 لوی اعتدال به دیت الشرف برادران - مردای آن حدیو
 خود گستر سرور کامرانی را محاسن معنی پاینده آسمانی نداشتند
 دمت انعام و اتصال و مرد و مال در کشودند - و ندر شواست انچه
 و در محمد خان را نمایان حلق و انعام دمس هزار روپنه کامیاب
 گردانیدند - مدر اوالحسن ملوم عادلخان را حلق و اسپ دا زس
 نهره و میل سرور ادراخته رحمت بیچاره فرمودند - و برای
 سرلندی عادل خان حلق خاصه و حمد هر مرصع گری اسبابا پهلوانه
 و سپر خاصه مرصع بلند و بار و صد پارچه از بنایس امشده احمد انان
 و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتقد خان از تعیر میر
 عدد الذرم بحسب نخبه گیری و دامنه نویسی و دارو عقی عمارت
 و مدر تحریر دارالکلامه و اصادقه منصوب سرور ادراخته نادر صوب
 مرخص شد - حایل الله خان را حلق و حمد هر مرصع و اسپ
 از طوبیله خاصه دا زس مطه بر نواخته رحمت لشکر دیروزی دادند -
 و عامل خان را نمایان حلق و نخبه گیری دزم و منصوب در
 هزار و پانصدی دات و هزار سوار از اصل و اصانه و خدمت عرض
 رباعی صولحات از تعیر ملا علاء الحاکم صدهی گردانیدند - و ملا

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرسامانی از تغیر عاقل خان ریاضانۀ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یست سوار سر افتخار برافراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا را بخلعت و منصب هزارگی ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگی گردانیدند - سید بهادر را بمنزله خلعت و خدمت توزک از تغیر جان نثار خان و اضافه منصب برنواختند - به نذر شوایت دو مهر یکی در صد تولگی و دیگری صد تولگی و دو روپیۀ بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [مصر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل برآوردند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانه رکاب والا و کوتوالی اردوی معلی سربلندی یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دودمان سلاطین نشان و فرمان رویان سنسلۀ صفویہ ابواب اتحاد و رداد مفتوح بود - و بآیاری ارسال اسفار و سفرا و اهدای تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفی در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربہ و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضی اندیشہای بی جا و سگالشہای ناسزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آرای جهانبدانی حضرت خاقانی با آنکه استغنا و استعلا بمرتبۀ است که مزیدی بران

متصور نیست - و آنچه قصارای آرزوی اکثر سلاطین عالیشان و
 قصوای امید بیشتر مرمان گرازان والا دستگاه است - ندان این
 درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور
 به پدید آمدن که سلسله مصائب و رابطه موالی که از دربار موکد
 است پیکاره گسیخته شود - معانرا مقرر ساختند که حاکم نزاران را
 که از حاکم زانان آداب دانا مزاج شناس است بتعمیر شاه صهی و
 تهنیت پسر او که نظام حدش شاه عباس مسمی است بفرستند *
 و هژدهم این ماه [مهر] او را شجاعت و حمدهر مرصع
 و ناصیه پانصدی دات به مصد در هزاری پانصد سوار و دو اسب
 یکی عربی با یراق طلا دیگری از حاکم زانان سرکار والا نارین مطلق
 و عدل سرانرا ساخته دستور می دادند - و حکم شد که متعلق
 مهماب سرکار گردون آثار طلب دو ساله او و همراهان او را نقد از
 حراجه عامه تن کنند و مصحوب او گرامی مراسله صهی از مراسم
 تعزیت و مدنی او اوارم تهنیت که علامی سعد الله حاکم نامر ارفع
 اعلی ایشا نموده و نقاش درویش صهیغه افعال نگارش می یابد -
 نا لکنی مرصع آلات و بلخهزار پارچه از انواع امتعه نفیسه ممالک
 صیروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود از انجمله
 مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دولک و پنجاه هزار روپیه
 درسم از معانی ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گویا کون بدایش داتی را سرد کرده در کربای

نبیلک اوحدا را بار - و نه بالای جزئیک اوعدا را کار - نه احسان جسیمش
 را رادی - و نه افضال فخیمش را صادی - و فراوان منت منعم
 بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان
 را از هر چه باقی وجود رسیده در بدو تکوین و ایجاد - باضافه نعمت
 ادراک و استعداد - پس برگزید جمعی را بتفارت درجات بروفق
 استعدادات بکرامت فرمودن مرتبه رسالت و عنایت نمودن
 منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق هدایت عطا
 فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواندین صواب گزین را خلعت
 خلافت و کسوت نیابت بجهت اجرای ماموریت ناموس اکبر نقل
 و امضای مقتضیات قسطاس عدل عقل - وضبط و ضبط بلاد - و اصلاح
 حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نامزدود - و سلام غیر
 معدود - از حضرت معبود - بر نقطه دایره وجود - دایره نقطه کرم
 و جود - صاحب حوض سرورود - مالک مقام محمود - مخصوص و
 منفرد از گروه قدسی شکوه اندیا و رحل برساله کافه و دعوت عامه
 و تقری بدلائل متکثره - و معجزات مستمره و امره - و تحلی بغضایل
 علمیه نایده از احصا - و عملیه خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان
 رهنمای قافله سالاران - مبشر منعموت - جامع جوامع نعوت -
 موخر مقدم - پس آینده پیش قدم - و برآل اظهار او که مرایای
 حقایق معارف - و منبع ذوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و
 مظهر سرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ
 لَیَذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا - ساخت مجد
 اینان از دناوت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

اصحاب انرار او که آنروی دس - و حسب لمعان نور نفیس - و حاضمان
شریعت عرا - و نالان ظورعت فصا - و زامعان فواعد اسلام - و
هادمان احساس کفر و ظلم - اند - خصوصاً حلقاء راشدین مهندئس -
که عناصر اربعه دین حنیف - و چار رکن ملب مدیج - و فابیان
بقای مطلق را قاده و قدوره - و مستهلک حق را ساده و اسوه اند -
و هر کدام بموجب مصوص محکمکه مظمیه الداله - واحادئث صحیحه
بعینه (الاماده منعنه متصله - یروایب عدلی از عدلی - و حکایت
ثقه اریقه - حسب اختصاص بحیثیه مرصیه - و شمه مرصیه - بمدرستی
منعرون و مدققتی متوحد - و بعدری که قدر آنرا حداربدان قدر
داند - ممتاز - و بعضی که وصل آنرا حداربدان وصل شامند
مدحاز باد - بر آگاه دل مآل محال حقیق پیوند - و بحرد حق شناس
هوشمند - مستفی بدست - که حالق اشباح - و بازی اراج - را حل
شانه و عظم فرهانه در ایقاع هر معلی دنامق حکم است که بطر
دور دس را دادرک آن آشنائی ده و در انداع هر اسرمی لطایف
مصلح است که گوهر شب چراغ حرد را در درک آن در شنائی
به بند است که علم حادث را بقدم محاسبی و مدباهی را
بعیر مدباهی ممانعتی نیست - پس پیش آمد مکروه به تسلیم
و رضا اری - و استعجال مرعوب تشکر و سپاس احرری - لهذا در
رابعه هایدله و حادثه نارائ رحلت خسرو حم حاه جعل الله الحدة
مژده - اردن دار بی مدار پر حمار - در هت سرای بها و قرار -
که بمقتضای عدم اجتماع مواعظ بلند و مصالح سودمند مندرجه
در نامه مرسل مصحوب معدرحال که در معدی آب حیات

جاردانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - و غذای روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بین حقیقت گزین را در افاضه آن جز مراعات نسبت پدر فرزندی و محافظت قول نبی هادی - که نص مشحون بحکمت الدین النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پررازنه - و اتباع اناریل نادانان دانا نمای هنگامه جو - و سقیهان چهل انتمای بی صرغه گو - که همت پست این هم نشینان بد مرشت گرمی بازار خویشتن است نه اندیشه مال کارویی نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاری در دنیا - و مثمر نفع و فجاج در عقبی - است - و تحریر ازان همه کس را زیبا لا سیما از طبقه فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که غایب وجود این برگزیده های پروردگار - و بزرگ کرده های آفریدگار - النظام سلسله کائنات و محافظت و نگاهبانی مخلوقات است - نه بالذات فانی پیوستن - و در مستلذات جسمانی فرو رفتن - و محتاج بنگاهیان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمه مقرره و جواب تلقی تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر نوشی به نیشی - و هربهاری بخزانگی - و هر قبولی بدبوری - بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میبرد - و بنابر مودت قدیمه و خلعت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت ازلیه عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این راه خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالی دودمان نسلا بعد نسل بتواتر حسب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زاده برخودار کامکار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و
 عظمت - مهین احقر درج شوکت و سلطنت - بتاوه اصلاط طیبین -
 سلاطه اصلاط ظاهرین - پرداخته می شود - مهین منمعال و قادر
 در الحلال این خلوس میمون را بران صفوه دردمان معوی - عماله
 حادان مرقصوی - منارک و مرحدده گرداند - و از سناخت مقدار
 و ادای حقوق برحق - پاس گزار و ترحم و عورلات بارشاد بیان عظیم الشان
 الْكَرَامَةُ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ اَرْحَمُوْا مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ
 و ترک تمصنات و اعماص عین از مآثم بر حسب اقتصاد حکمت
 و اعراض و صفع از حرایم بر طبق تقاضای مصالح - محتمل ایتدار
 دماصورات بهدایت اوامر الهی - و انحرار از صهیات دذالیت کلمات
 مواهی - خطی رانی و مصمی کانی کراسب مرهابد - و از تقدیم
 مراسم شناسی - و اندام در لوازم پامناسی - که مقصود از سلطنت
 و مرمان درمائی - و معنی است و کشور کشائی - است - بهر ذیل
 علمایت کند - و چون ده و صحت کلام با نظام صحیح اللط حسن المعانی
 ملطوق - در دفتر اهل بیان - اشرف بی عدلان - کُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ
 مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ - روز پاداش سوال بقدر مکتب شود و هر شش
 باید از قدرت روز - دستگیری از محط ناری در اهل نفوین حق
 آن مربوط باید دانست - و رحدس نه بر حور داری ناقصائی - صدوقه
 وَ اَمَّا مَا يَأْمُرُ النَّاسَ فَمَنْكُمُ يَرْحَمُ - نذایه آن - ملوط باید شناخت -
 پوشیده نماید که چون از کمال و داد و اتحاد آن ملک و مدسوان
 آن در است را از خود میدادیم - و یقین که تحقق ایدمعنی ازان
 جانب بطریق اولی خواهد بود - بدین نگرش می یابد - که

معلوم هر قلمی و دانی است که انجاء یار وفادار علیمردان خان
 - امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه
 از در برابر جمیع احکام صادره ازان سده سنیه از فرستادن پسر و
 خبر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - جای
 آن بود که بدیدبائی شناسائی و رهنمائی رسائی آمرین رفتی - و
 تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یانه دریائی و هرزه
 سرائی و گوناگون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد
 مرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت پادشاه
 بر کشندهای قدیم شناسند - خاصه چنین کسی که جد امجد آن
 قره العین که بقاؤه سلسله صفویه - وزیده و خلاصه این طبقه علیه
 بودند - اورا بآبائی ثانی می نوشته باشند - بجای تحسین تمجید
 و در مکان حسن جزا شکاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتماد
 عرو و وثقای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه
 جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانیان
 است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحمی پایان
 در باره مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موسی البه از خدمت
 گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی سربار
 این است که حقیقت یگانگی و محبت فیما بین معلوم جهانیان
 گردد - و کالشمس فی رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که
 اینمعنی برخاست فرزندی که دران استان دارد بروی روز امتد -
 و باجلالت و یگانگی را روز بازار دیگر گردن - و مبانی یکجہتی و
 یکرنگی را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلی را انتظام پدید آید -

و جهات و نسب سابقه را تا کنونی و تشنیدی - و موالات و مودت
 لاحق را تأییدی و تمهیدی - شود - از آنجا که خاطر قدسی
 مظاهر محبت تحقق ابوت علیا - نسبت بآن مرزید زاده عالی
 رساله تعلق تمامی باطلاع در حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان
 جان بفارحان را که از خانه زادهان معتمد مدوی است - و پیوسته
 در دوع خدمات اعتماد طلب هر بلند - و در اکثر اوقات شرب (دور)
 حضور سرامر نور رحمت آن صوب با صواب برموده شد -
 که این نامه که سر نامه حکمت و موعظت و هدایت
 و نصیحت - و منضم مقدمات محبت بار و کلمات صداقت
 آثار اصی برهاند - متوقف این است که از بعد از گذارش آنچه
 نادای آن مامور گشته مقصی المرام در عین تشریف رحمت
 انصراف یابد - که صیر مهر آئین محبت آگس را شوق تمامی و
 اشتیاق تمامی نسوی آست - که نردی هر چه زیاده تر و در عین
 هر چه تمامتر کیفیت احوال حقیقه مال و اوصاف و اطوار آن در
 حوزدار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتیی
 استقرار آن کامکار نخبه دار در سرور سلطنت آن دبار باشد
 بی حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معارفت لازم بشاء دوستی
 که بخاطر گرمی رسد بی تکلفانه اظهار آن خلوه استخوان دهد
 که انشاء الله تعالی در انجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور
 خواهد بخشید - که معنی دوستی و حقیقت دوستی درستی بر
 جهانیان واضح گردد - و سپس مسلک انبیا و قاع یومی و منهج
 ارسال رسل و رسائل در سبیل قنای و توالی مسلوب باشد -

از هار حدایق آمل و آمانی بنسایم یزدانی شگفته و خندان باد .

انتهای رایات جهان گشا از دار السلطنه

لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپری شدن یازده و نیم گری خاتان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقتدرن حشمت و جلال برگلگون فلک خرام ثریا ستار از دار السلطنه لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند .

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنه جعفرخان بصوبه نواحی پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیدگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان مومنی الیه بمنصب پانصدی ذات و صد سوار سر براراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر انداز خان تفویض یافت .

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابندگان خویش با پسر خود ملتفت خان بهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبر سن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که یکشمیر رفته تا معارفت رایات فیروزی .

دران نزهت کده اقامت گزیند .

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنکه ولد راجه جی سنگه یا پانصد سوار از وطن آمده دولت قلنیم آستان کیوان مکی اندوخت - و یک ویل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

هراری داب و هزار سوار ورق طالع بر امرا حب - ملا عبد الحکیم
را حلقه و در بیست مهر عبادت نموده تسکین و طوطی از
رحمت مرمودند *

نسب و هجتم [صفر] اعلام طغر طراز از جهانگیر آباد نمودند
پیش نندیدی گرا شد - و چون حرم محترم شروع امرای دودمان
حکومت مهر نادر شاه را نندیدند و در راه عارضه شده طاری گشته
بود حکم مقدس صدور بدو است - که آن دره الناح جهانگیری
تا حصول صحت بیمار و وصول برقع طلب در جهانگیر آباد توقف
نماید - و حکم مرصدا بمعالجه دستوری یافت - و سلطان نظر
را بصفت و تابع نگری و مهر و در حلقه گذاشته در عکس داع
از نندرا و نندرا محمود صفاهانی مقوس ساختند *

نسب و هیم [صفر] دولت خانه حافظ آباد محط
حقل کردند *

مهر و ربع الاول از درهای چناب نراه پل کشتی عمره مرمودند -
دور تاریخ منکرک شنج را بمنصب هراری داب و امیر سوار از
اصل و اضافه نندرا شدند *

چهارم اس ماه [ربع الاول] که در ساحل آب چناب دایره
نود چهار شهر یکی در سه ماه در دشت نوحی دریا شکار خاصه
شد در آن روز راحه حسوب حلقه نمرحمت حمد مهر مرصع با
مهلکدازه و اسب عربی با یراق طلا تازک عرت بر امرا حب -
و نور الحس از اصل و اضافه بمنصب هراری چهار صد سوا
نراژس نام *

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسک دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روبه کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نور، براه پل کشتی از آب بهت عبور نمود - چون مساذی دولت خانه والا که بر کنار آب برپا شده بود گلپای پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابنوهی بنظر انور در آمد - طبیعت اقدس بتمشای آن نشاط اندرخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روبه مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زمین مطلا بلند پایگی یافتند - میر صالح داروغه قراولان باضاده منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانه باغ حسن ابدال پرورد اقدس فروغ آمد گردید - و در روز درین منزل خلعت آئین مقام شد - پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش خلعت خاصه ارمال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت متأثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و ازانجا بصوب مطلبی که وجهه همت علیا است بشتابد - پادشاهزاده والا تبار که پس از دستوریا یافتن از پیشگاه خلافت برای آوردگی لشکر فیروزی، بیست روز در سرزمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود بر ربیع

والله لقد عسى تمام مصدور پندخته بود - بیست و ششم [ربیع الاول]
 موافق بیست و چهارم اردی بهشت نا امیرالامرا از پشاور کوچ
 نمود - امیرالامرا از تحسینی صدرل برای انجام معصی مهم
 ضروریه خصوصاً مرشدان جمعی سربراه حدکار برای ساختن طرق
 و بستن حصار از کابل تا کابل طول و در گرفتن ترف کابل
 مسطور از خدمت پادشاهراذ و الا کرد رحمت شده در پنجم
 روز کابل رسید و اندال بیگ و عند العلی بیگ را با عمله
 و عمله تعیین نمود که در مرآب دشوار گذار استوار پلی درددند -
 و جمعی کثیر از محال آن حدود برای برداشتن ترف کابل
 مرزور گرد آورید - و پادشاهراذ عالی تدار در کوچ بر کوچ راه
 نور دیده بهم ربیع الثانی مکمل در آمد پس ارا که نهاد حان و
 راحه بقتلنداس نا بسیاری از راجپوتیه و ملیح حان و رستم حان
 و حایل الله حان و غیر ایدان که مراد بخش شادمانه بودند در کابل
 پادشاهراذ گرمی دردمان پیوستند - آن عالی سمب از کابل
 کوچ نموده موضع پای مدار مصرف حیان گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اندال از حسی اندال
 بهست نمود *

عمر ربیع الثانی از آب نیلاب مراد پل عبور فرمودند - میوزا
 محمد ارباب سمرقند که در هجدهم سال اورنگ آرائی از مکه
 مکرمه مراد سورت آمده در دارالاحرام اکثر آباد شرف استلام عتیقه
 کردند مرته اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
 مراجعت نمود - و ارها پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و از انجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ و در هزار روپیه نقد مباحی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجی محمد جان قدیمی مشهوری را که بمفاخر گزاری خدیو اورنگ آرای نرنگ آما عز امتیاز داشت بعارضه اسهال در دارالسلطنه لاهور پیمانته عمر برآمود *

پنجم [ربیع الثانی] ظلال چتر گردن سا بر بلند پشاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطه مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشیدند - و چون مکانی که شایسته دولتحانه خاص و عام و دولتحانه خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور از آن رو که بطرز ایران بروی کار آمده پسنیدند طبع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربیع الثانی] از انجا بیاباغ ظفر خان تشریف فرمودند - و طرح رسته بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگیج برآورده با دو چار سوی سرباز بطرح مئمن بغدادی ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت - نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلی که اهتمام عمارت قلعه مبارک که از محدثات حضرت خاقانی امت و ابنیه فیض امکنه که در آن قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاری از در جلو خانه دولتحانه خاص و عام تا دروازه که جانب دارالسلطنه را شده مرتب گردانند *

جشن قمری وزن

روز پششده هشتم ربيع الثاني سال هزار و پنجاه و ششم هجری
چهارم خرداد در ناع مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب سوار
حش قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آمار سال پنجاه و هفتم
از معین عمر بخارید طرار حدیو هفت ایلیم پرده ایدند - آن عصر
مقدس را نطه و دیگر اشعار معبودة در سجده آمد و از روحه آن
جهانی کامیاب خواش گردید در روز مشاط اسرار عالمی سمد الله
حان را ناصافه هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند
پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راحه حضرت سبکه
دو اسبه سه اسبه مقور و موبده او را بمنصب مکه و لاری پنج هزار
سوار دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرادزاری بخشیدند -
و حواص حان را ناصافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار
سوار - و مهتس داس را بهر را ناصافه پانصدی دات بمنصب سه
هزار و دو هزار سوار و عدایت بهاره و حکیم محمد داود را ناصافه
پانصدی دات بمنصب دو هزار و پانصدی دود سوار سوار
امراحتند - حکیم مسیح الرمال ده هزار روپنه - و نعاصی محمد
اسلم چهار هزار روپنه - و مهرنگی از مدرک شنج و حواحه ابوالخیر
سه هزار روپنه - و حواحه عدد الررق صد مهر عدایت شد - میر صالح
و ند میر عدد الله مشکین فلم مرحمت حاکمت و از تعدیر رشیدای
خوشدوس خدمت دارو عقی کتاجانه معلی سرامراز گردید - لعلجان
گی سمندر و سایر نعمه طراران سرکار والا ناعام مقور سوارتن یافتند *

نهم [ربيع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کفور رامسنگه ولد راجه جيسنگه و گروهی دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر میروزی یک منزل پیش میبرفته باشند - تا لشکر یاسانی از کتل خیبر و دیگر مضایق آن کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگی سرانداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنه لاهور پری گردید - شفیع الله برلاس را بعنایت خلعت و منصب وزارت ذات و چار صد سوار از اصل و اضاوه برنواخته بمراسم قلعه دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویدی پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتائیم سده سینه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگی درگاه عرش اشداباه مایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد •

از ضوابط این دولت والا است که از بندهای منصبدار هرکه در یکی از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد او از تعیناتیان همان صوبه باشد تا بدینان خود را مطابق سیوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزار ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبه دیگر از صوبجات هندوستان بمهمی مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزار ذات و چار هزار سوار سوار داغ نماید - درحینیکه ساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از انرو که این مملکت از هندوستان دور دست است خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این یساق در میان است بندها پنجم حصه تا بدینان داغ کنند - چنانچه پنجهزاری

پنجهراز سوار هزار سوار بداع برساند - اگر حاصل خاکدشتی درآورده
 ماه است سه صد سوار سه اسبه و ششصد در اسبه و صد یک اسبه -
 و اگر بارده ماه است دویست و پنجاه سه اسبه و پانصد در اسبه و
 در صد و پنجاه یک اسبه - و اگر در ماهه است هشتصد در اسبه
 و در صد یک اسبه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسبه و چار
 صد یک اسبه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه در اسبه
 و پانصد و پنجاه یک اسبه - و اگر هفت ماه است در صد و پنجاه
 در اسبه و هفتصد و پنجاه یک اسبه - و اگر شش ماه است صد
 دو اسبه و نهصد یک اسبه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسبه -
 و هر که سواران معصب او دو اسبه سه اسبه مقور شده باشد دعدر سواران
 دو اسبه سه اسبه صعب سواران برار دبی دای کند - مثلاً پنجهرازی
 پنجهراز سوار تمام دو اسبه سه اسبه که حاصل تدویش درآورده ماه
 باشد ششصد سوار سه اسبه دای نماید - و هزار و دویست سوار دو
 اسبه و دویست سوار یک اسبه و علی هذا القیاس - و چون هنگام
 تعیین مواکب جهانبشا حکم معلی صادر شده بود که بمصداق
 دندی و احدیال تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده
 و دیگر شاگرد پدشه سه ماه پیشگی و جاگیرداران که دای آنها
 موافق حاصل جاگیر مقرر است برواق چارم حصه حاصل
 قبول که آن بجز سه ماهه می شود نرم مساعدت در از حرائق را
 تلخواه دهند - تا از مخرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور
 در دارالسلطنه بدیافته بودند - و لشکر میروزی چه ازین رهگذر و چه
 بجهت استماع بسیاری قرب ترکبیل طول در شوارعی دیرازان در پیش

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف می کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامی سعدالله خان را از باغ صفا که بورورد میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود درسم استعجال بیشتر روانه کابل گردانیدند - و لختی مقالات بزبان وحی ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزه گوش هوش پادشاه زاده و اعتبار گردانده - و فرمان دادند که بجمعی که سه ماه پیشگی و مساعدت نیامده باشند زر داده و بانجام دیگر مهمام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورورد اعلام ظفر اتسام محط جلال و مورد امضال شود راهی سازد - و در حین رخصت علامی را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او برای پادشاه زاده گرامی نرادر یک لعل کمان منظم با دو سروراید که بر سر می بندند و پنج اسپ از طویلۀ خاصه از انجمله یکی با زین طلائی میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خار دو اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستاد علامی از باغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد و جد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگی مهمات را رو براه کرد - و چون سوکب جلال منزل بمنزل ره نور دیده بدواهی کابل رسید همگی کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاه زاده و الاتبار باتفاق امیر الامرا بر طبق حکم معالی هر دهم این ماه [ربیع الثانی] بهادر خان و راجه بیتهداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهی گردانید -

و اصالـت حان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود، نا حوینی که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رحـصـب نمود - و چون نا دیگر مران (مواج نصرت) متراج دمسب و یکم [ربیع الثانی] از پای مدار روان شد - و بدو کوچ ده فرا ناع و از اینجا بیکس کوچ پیاورکاران رسید *

دسب و دوم [ربیع الثانی] علامی و راحه حصول سنگه و چندینی دیگر که بدشتر تکامل آمده بودند و جمعی از منصـدازان تعینات آنجا پذیرفته شده سعادت اندوز ملازمین گشتند - درین روز منصب امروز پادشاه دیو و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم حاوس ادس هنگامی که کابل بعروج ماهیچه رایاب نصرت سمات منور بود امر حهاں مطاع ده نهای آن در آورده ناع و ناع مهابت صدور پیوسته و از آن نار تا حال کارگزاران آن صوبه در اسقام آن میگزشتند برول احلال مرمودند بحباب حان داروعلگی گزر نرداران منصب دار و احدی معوص شد مدروا محمد پسر گلان معروذیع مشهینی مهر دار شمع صلت شمس خدمت نصبة الرسول بلدة النول امام رضا از مشهین آمده بتعینل عندک هدیه و بر گردید - و بعد از خلعت و خنجر مرموع و منصب هرازی داد و چار صد سوز و انعام ده هزار روپیـه سعادت بر امر احب - چون لختی منازل دولت خانه معلی تمام شده بود و ترحی چنانچه داد معا پیامده - خدمت داروعلگی عمارت نغاری سنگ معمر بودند *

و بدست دیشم [ربیع الثانی] فمترل علی مودان حال

امیرالامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی معانی دولت خانۀ والا در آنجا بگذرانند - از تعییناتبان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافه اکبرآباد آمده باتفاق بقی خان بصیانت قلعه آن پردازد - کفر رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعهده مالی مروارید نوازش یافت •

غرة جمادی الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گبیتی ستانی مردوس مکانی انارالله برهانه و مرقد منور ثانی رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیۀ باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت واسپ مباحی گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور او را نیابت در حصار قندهار گذاشته باستلام سدۀ سدرة مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند •

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماری و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بریست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبۀ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعی کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است •

چهارم [جمادی الاولی] از جمله سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

سال ۱۰۵۹

پادشاه هراتی که هرات سوار حاکم هرات سوار نیز لقبه شده است

پادشاه [حمدانی اولی] سوار حاکم سوار حاکم
 پایه گردید - میر حاکم و سوار و پادشاه سوار و
 منصب هراتی که سوار از اصل و اصنام و حاکم قریک
 مراد از سوار - چون سوار از اصل و اصنام و حاکم قریک
 ایام گریه و سوار آن که سوار از اصل و اصنام و حاکم قریک
 اصنام نقش و سوار مؤمن گردید - از سوار علی مرادان سوار
 حمدانی و پادشاه سوار

پادشاه [حمدانی اولی] سوار حاکم سوار حاکم
 سوار منصب سوار هراتی که سوار از اصل و اصنام و حاکم قریک
 نیز - از اصل و اصنام سوار از اصل و اصنام و حاکم قریک
 مراد از گشتند

لبست و چهارم [حمدانی اولی] از اصل و اصنام و حاکم قریک

روانه شدن پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش
از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن
سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بزرگ، مرد
وغوری و عبیره نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا
با چار فوج دیگر از کتل طول و در آمدن بمحدود
بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال و کلاعات
اقبال پادشاه والا اقبال .

درین منزل پادشاه زاده والا تبار بر طبق ارشاد معلی قلیج
خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست
چپ و میرزا نوزد صفوی سرکردۀ التمش را با افواج سه گانه
براه آب دره بجانب کهمرد و غوری راهی گردانید - و چون راه آب
دره در شدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم
نچه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از
دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند
که عساکر جهاتکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از
گذرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی
سلطان کهمربا دیگر کههران که در جوانغار بودند و چندی دیگر
نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاه زاده والا تبار و امیرالامرا
از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

حواصاریک مایل از عصب می آمده باشد تا لشکر از حضور
آنها و مصایق جنال ناسی بگذرد - و آن روز کنار پل
دردد را مصوب حنام ساختند و مردای آن برای مدور عسکر
معام نمودند .

دست و ششم [ربيع الثانی] در مومع پیران و دست
و هفتم در گندهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد روز دیگر تا
مردم مصیبت از پل گذاره شود در گندهار توقف نمودند درس روز
روح هر اهل و روح طرح دست راست که با استعمال راهی شده بودند
پائین کدل طول رسیدند - و اصلت حار نالایی کدل بر آمده
پذیراست که دراز کدل معمار یک کوره نارتعاع دو گر پادشاهی و شیب
آنکه در حاشا رفته است تا نیم کوره بعضی ها نیم گر و برخی ها
کما بدش ارب دارد و صورت تمام نبلدازان مرکز پادشاهی را
نا چندین هزار مردور که مردم امرا امرا از نواکت کابل گرد آورده بودند
تعمد نمود - که ارب را از سر راه برداشته فاطره بدنداردند -
و کوچک که شتر را بار نه آسانی بگذرد سارند - و باقی را چنان نگه داشتند
که اسب و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از نبلدازان
و سروران رود تر مردور بدو نمود مردای آن بهادران و راحه
فیه بلداس و اصالب حان بقتل ورشده و همگی مردم خود را از سوار
و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود ناهتمام آن
پرداختند - و مردم لشکر بهر دست امروزی که داشتند ارب را
برکنده بدام دست و رکنار راه می ریختند - و سرداران احاطه
شعار و پاهیان حدکار خصوصا بهادران و تاندان او بهایب

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجنگ و کد تمام و اهتمام تام تا يك كروه كه برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدو ایر خویش باز گشته روز دیگر كه غره جمادی الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکودن بقیه برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همهران خود ازان کتل كه مفصل قلم رو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل كه داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان و راجه بیتهمنداس با کنداران هر اول از کتل گذشته بار پیوستند - و پادشاهزاده والا گهرو امیرالامرا بیست و نهم ربیع الثانی از گلپهار روانه گشته از کتل آن كه سر آغاز دشواری و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زاده عالی نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نوریدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخنه و بازارک و پورغور و سفید چي و جاهي كه بمسجد دولت خان مشهور است در نورید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بدای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا كه يك منزل پیش بود و روز دیگر هفتم ماه مزبور مطابق غره تیر پادشاهزاده والا در دمان از کتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسودوم نذر محمد خان از بدحشان بسعادت استلام مباحث جهانگیری و ادب و حقیقت اسباب دولت و کامرایی

چون احشام بی احتشام المال که همب پاسبان این گروه متعده
پژوه از حواصن مردی و مردمی ننگانه اسب مرصع شورش و معاد
ناتمه حنون بلخ و بدحشان را بنام و تاراج بجان خانگه دس و
دولت خون و دیران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در و در
تا موت معاوی و مکتب مدافعت آن بد صورتان بد سرب داشت
بصرامت جان و مال پرداخت - بعد از آن که از نعمانی گاه و نگاه
و دسب انداز راه و بی راه اکثر اندرختهای او خصوصا اسپ و
شتر و گوسفند که گرس قریب امتعه آن دینار اسب بعارف بودند
و سکن قدر و آن دواخی از دخول و خروج معادل و دواب از خوردن
آب و علف نارسانند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او
بیر گرمتر تطاول و تعدی این جماعت سفاک بی تاب بود
آمد دستگیری نماند - راه سلامت و حاد عادت جرانگه دس
درگاه حلاقی پناه ملجی شود بدیده حال گذشته عرصه ناشی
ملی ارجمندت در ماندگی و پریشانی خود و منهی ارجمندت
ستمگاری و مردم آزادی اس گروه ظلم مژده ملنرمان قوانم مرور
جهانگیری - و مکتوبی ده امیرالامرا مصحوب محمولی پنهانی
بکابل فرستاد - او بحضرت عمده ملک رفته ارسال نمود - چون آرد
عرصه و مکتوب شادستند اعتماد بدو چنانچه انعام نمودند و

خسرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت یرف
مقاصد خود را به وی روز نیارست امگند - و چشم انتظار در راه وصول
بهار داشت - و مکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل
بصوب بدخشان منتهی گشته بفواحی قندز رسد بذریعۀ مہرات
پادشاهراد گرامی خاندان مراد بخش و سپردن قلعۀ قندز به بندگان
این درگاه گردن جاد یکرئی و یکرگی باز نموده و احرام حریم
حرم احترام جہانبانی بسته رو بقبلہ اقبال و کعبہ آمال نہد -
لیکن چون پیش از آن کہ عساکر ظہر مآثر از ہندو کوہ بگذرند شنید
کہ شاہ محمد قطنان و قل محمد جیبہ جی قطنان و قاسم بای
قطنان با بسیاری از امانان از آب آمویہ گذشتہ بر سر قندز می
آیند - و در خود رای ستیر و زری آمیز با این طایفہ خیرہ چشم
تیرہ دل نیامت - تا رسیدن اشکر دسمن بند قلعہ کشا ثبات پا
نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود کہ با او بود و دو سہ
ہزار خانہ دار از احشام و اہل قندز کہ بیشتر رعایای غارت دیدہ
جور کشیدہ بودند - از قندز ہر آمدہ باینجانب اندراب آمد - و مردم
راجہ راجروپ را کہ در قلعہ چوین بودند از کیفیت حال آگاہ
ساختمہ آرزوی تلذیم عتبہ عرش مرتبہ باز نمود - و چون عرایض
امالتخان مشعر بر ارادہ او پیہم بایستادگان پیشگاہ قوایم سریر
عرش نظیر رسید - از جذاب خلعت یرلیغ والا شرف صدور یامت
کہ خاطر متفرق و ضمیر متبدل آن ستم رسیدہ محنت دیدہ را
بمراحم پادشاہ کہ چون طوہی دور و نزدیک سایہ نشین او است
و چون آفتاب خراب و آباد نور آگین او از تعرق و تبدد بر آوردہ

رواده آستان خواندن مکرر گردانند - و بهر یک از پادشاهان و الا
 مراد و امیران و اصالتها و مرادی حد اگاه صادر فرموده آنچه
 ایق مدرست و مزاحور مرتبت او در ملاقات و اعزاز در سرآه خاطر
 مدسی مآثر مدطع گشت فایدها ارشاد نمودند - درسی میان عرصه
 داشت حسرو مصحوب صدیق دنگ دوکر معدر او بدر نگار حایق
 پناه رسید - در پاسخ آن منشور سعادت گنجور مشتمل بر اتمام
 عدایات پادشاهانه شرف صدور بدوست - و صدق بمرحمت خلعت
 و اسب و اتمام هزار روپیه سر بر امر اخذت رحمت معاونت باوت •
 بیوم حمادی الاولی اصلتجان که در گذشتن کمال طول
 مدقت کرده بود در طبعی یرامع فصاحت حسرو را دیده نه تسلیم
 خاطر شوریده و تسکینی دل رسیده او پرداخت - و دهزده عواطف و
 بود الطاف پادشاه عرب پرور عالم پناه مطمئن و مستعمل ساخته
 از نگرانی و پریشانی برآورد - و ده پسر و دیگر متعلقان و دوکران
 مصحوب در آب دنگ فادشال بود پادشاهان عالی مرتبت و امیرالامرا
 که متعصب می آمدند راهی گردانند - و اکثر احشام و رعایا و اهالی
 بدر را که با حسرو همراه بودند حکم معفی بخش خود نگاهداشت -
 که دمد از تشخیص احوال - تغذیش اوصاف هرکرا شایسته نمودیت
 داند در سطح مددگار درگاه آسمان حاه انتظام دهد •

بهم حمادی الاولی پادشاهان و الا که موضوع سراف رسید و حسرو
 که نیم کرده آن طرف سراف بروند آمده بود ندیدن آن اختر برج خلعت
 آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معفی پذیرفته شده در میان راه بر پشت
 اسب ملاقات کرد - و آن امید وار مراحم پادشاهی را برد گوهر بحر

خلافت آورد - پاشاد عزادۀ عالی نژاد بروفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که اردون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوی مصند خویش نشاید - و باصناف شفقت و دلجوئی و اقسام مهربانی و خوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگندۀ ارگشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچۀ نفیس و نه اسپ و یک نیل و ماده نیل با جوضۀ نقره و از خزانه والا نه با لشکر ظفر اذربود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه برای او فرستاد - و امیرالامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچۀ ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداری قباد پسر اسد خان کابل را همراه او ساخته روانۀ درگاه معلی گردانیدند - و چون این ساجری از عریض بادشاهزادۀ والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون استبداد رسید - و نیز دریافته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیارویی تخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلة مرادات دره گرامی وجهۀ حاجات است -

چهاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداری و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی عربی با زین طلا و بیست تقوز پارچۀ از نوادر اقمشۀ هندوستان و یک پالکی و چهار دولی با چوبهای نقره و غلافهای مخمل برای سوارچی عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبی جز اسپ

دشتر ندارد - و در دست پیشخانه محمل محمود او ارسال
 نمودند - مرحمت حال در موضع گلپهار بار ریخته مثال عفات
 مثال نا آنچه از پیشگاه نوازش بار ارسال یافته بود - نقد - او
 در برابر اس عواطف حایه و عنایات - همه نکمال انکسار و اعتنا
 تسلیمات بجا آورد - و از دید اس مراحم علیه خاطر ار تفرقه و
 برداشت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت حال او را در قریه
 پای ملار درود آورده بدولت تقدیر عتقه سپهر مرتبه بایر گشت -
 و در دیگر نیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بحکارتی ماهر و
 آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت حار دانی و دولت
 درجهانی او بود بحکم والا مدار اهمیت علامی عداله حال و
 مدار الصدور سید حلال تا آن سر حدان بدره شده تا آن حوالی
 بنه آوردند - و در حوالگاه مقدس دولتحانه منهدم آشفته کابل که
 در آن محاسن مردوسی توقیف یافته بود بشرط ملازمت پادشاه
 ملایمان شاه رساندند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و
 پابوس بجا آورد - حدیو قدر دان دست حق پرست را در سرش گذاشته
 چون گوشت سرش را تا سمان برداشته تا قسم عطف پادشاهانه دل
 عم دنده و خاطر محبت رسیدند او را تسلیه فرمودند - و چون
 مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشیند - و عنایات خلعت
 حاضره با چارفت طلا دوزی بتکلف و حقیقه مرصع و خنجر مرصع
 با بولکناره و شمشیر مرصع و سپر بند و نار مرصع و منصف شش
 هزار و دو هزار سوار و میل از حلقه حاصه نابراق نقره و حل محمل
 و نقب مانه میل با حوضه نقره و انعام پنجاه هزار روبیه نقد

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت
جنگ که با فروش و ادای سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای
او آماده - اخذ نمودند - آوردند - آنچه تا ادراک در امت
ملازمت - را - میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و
همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسب و فیل و اقمشه و
جزآن - او در همین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانه او که
بالفعل زنده اند - بر نائی است بلند بالا ضعیف بنده گندم گون
کوسج سی و سه ساله مدمن ایون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی و تیسیر اسمائی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کار ساز را که ازان باز که بجلوس
سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه
ردی نموده - مبارزان نبرد آزما و کُنداران پیکار گرا بهر جانبی که
ردی توجه نهاده اند بهروزی در استقبال است و فیروزی در دنبال
فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ با مضامین و بلوچت
در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش می یابد شاهد
صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزاده
والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بروفق حکم مقدس تلیج خان و
خلیل الله خان و میرزا نوذر مغوی را با نوج برانگار و طرح

دست چپ و انعمش چنانچه گزارش یافتم از چارنگاران براه آب دره
بتسجیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بهشت صبیق سدل و
صعوبت طرق از هماسا خلیل الله خان و همیرزا بوذر با همرهاں
یکما منزل پیش افتادند - و علیح خان و دیگران منعاقبت راهی
گشتند - و خان مذکور از چارنگاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و
موتخته چمار و - روح گدود موریدده بعور بند رسید - و از اسما بدو آیه
و از ان بدو کوچ آنطرف کتل شبر که دشوار گزار است شناسانست
و از ان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از - بر بضحاک
میان دره میبرد دو تنگی سخت دارد که نخستین به بللی
و دومین به تنگی عراق مشهور است و از تنگی ثانی
آب قند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده
اگرچه کتل دارد و بهید است چنانچه بدو کوچ بضحاک می رود
اما تنگی ندارد - و شترمانی میگذرد - از او را براه کتل روانه
ساخت - و خود با جمعی از همرهاں و سپاه خریده از راه تنگی
بضحاک رخت - و پس از آمدن اردو از بضحاک بدامیان و از ان
باقی رباط رسیده نیم حمادی اولی از کتل گدودک که سرحد صوبه
کابل و ولایت کهمرد است عبور نمود - پس از عبور از گزارش
لحتی مارزگان که از دلج می آمدند دریافت که اوزبکل هنوز از
رسیدن عسکر بصرت پیگر آگهی ندارد - بنابراین خلیل بیگ را
با احدیار و قلنگچیان که دران موج بودند و گروهی دیگر مرقداد
که بصرعت هرچه تمامتر شبانست از راه کتل دندان شکن بکهمرد
رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکل ادبار مرشت بدست آرند

و خود یا میرزا نوذر بسرای سوخته چنار شدادت - و چون یک گروهی سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس - یقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباچگاه و از اسحا بدلیخ می پیوندند - آورد و زواید سپاه را بطریق باچگاه روانه نموده خود با جوتی براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکن یکن پیاده و سوار بصعوبت تمام آنها تواند موردید راهی گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر حمادی الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و بهانه گرفتن مضائق کتل بر دلوران نبرد آنها از خوجم شکور خویش تردید علی قطعان که مر کرده حارسان حصار بود دستوری خواسته برآمدند - و از هر جایی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودی ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد دروازه حصار رسیدند - و از عدم آگاهی بر کمیت قلعه نشینان باسئعمال آلات قلعه کشائی پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تعنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسب از همراهان خلیل بیگ کشته شد - و چندی مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشی نمائید قلعه را می سپاریم - خلیل بیگ تسلیه زینهار پرهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام افتتاح در قلعه تعنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و او را با همراهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

و استغاثی بهادران طغر انقما بحلّل الله حان دکاشت - او
 انهم عی درگاه حواری پناه معروض داشته دوازدهم حمادی الاولی
 دهمرد شتاب - و فلیح حان که از راه ناکه موضع
 میدانان رسیده اردو و لشکر در آنجا گذاشته هر روزه دهمرد
 راهی گشته بود تحایل الله حان بدوخت و چون حذر تعبیر
 دهمرد به سامع حلال رسید حلیل دنگ تحدمب ملعه داریی دهمرد
 وسط اشام آن بواحی و هزارهائی که پیشرو ده یلگتوش متعلق
 بود هر امرار گردید - و فلیح حان و حلّل الله حان دو روز در دهمرد
 دونه و از راه خاطر مراحم مانده حلیل دنگ را با ناگرمی ملعه
 داریی از تعلگی و سرب و ناروب و نای و عله در دهمرد گذاشتند -
 و چهاردهم اراستا عوری رواده گشدد - و ازان رو که درس راه بیر
 مصایق و مرادی عسیر المدور بود بموضع صنادان آمده حلیل الله
 حان با میرزا بود و در راه چهار سنگه و لهر اسپ حان و سایر
 همروهان بطریق راه دهمرد یک منزل از فلیح حان پیش افتاد - و از
 میدانان راهی شده بدو کوچ از کتل حمتو که بلدئی آن مرد
 سه کروه احب گدست - و اراستا در دو روز بعد از آب عوری که
 سرخابه اشتهار دارد و دوازده کروهی عوری است - رسیده
 عصمبولد الله و ردیحان را با احدیان و ذرق اندازان و مراد فلی
 سلطان کهر با سایر کهران بطریق مدعی پیشتر مرتداد - قریب
 آن فلیح حان که بمامله سه کروه از عقب می آمد در راه
 دیمی سنگه و اهتمام حان و حنجر حان را برسدیل تعحیل
 عوری رواده گرد دید - روز دیگر چهار سده بدستم راه مذکور چون

غضنفر با رفقا بنواری نزدیک رسید - حارس حصن غوری قباد
میدرآخور که بر و صول عسکر فیروزی آگهی نداشت این جماعه
را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوری پرداخته
بودند انگاشته با سدهن سوار از قلعه برآمد - دلاوران لشکر منصور
یک گروهی قلعه اورا دیده تاخفتند - و بمقتل آویز و ستیزه سپرگریز
ساختمند - اگرچه اوزبکیه در انثناء گریز دوسه گروه برگشته بر مبارزان
ظفر آئین تیرباران کردند - اما از انجا که نصرت و فیروزی طایفه
افواج جهانگشا است و متج و انبال مقدمه جنود ظفر انما رهائی
خود از چنگ هزبران پیشه هیچجا جز در فرار ندیده بمحصار درآمدند
دایران عرصه کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بدروازه
قلعه ریختند - و با انکه آتش پیکار بریزش تیر و تغذگ هر دو جانب
زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار بپای سردی جلالت و
دستیارمی شهادت دروازه را شکسته بمحصار در شدند - قباد و
انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - و چون جنگ اوران
نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازه ارک آمده تشنهایی
آرا به عشق و تبریز منظم گردانیدند - قباد بحولی که درون
قلعه ارک داشت پناه برد - دلاوران فیروزی نشان پس از در آمدن
بارک بکسایش دروازه حوالی مقید گشتند - قباد که با او همگی
قریب پانصدکس مانده بود زدید جلالت و شجاعت بباس و یاس
انداده ناچار امان خواست - و با همراهان بندهایی پادشاهی را
دریامت - غضنفر اورا پیش خلیل الله خان که نزدیک رسیده بود
برد - درینولا قلیچ خان قیز نصف النهار آمده در چارباغ غوری که

متصل حصار است مرده آمد - و مشاهیر عوری که بیشتر چغدا بودند سر بر قله اطاعت در آوردند - قلیچ خان و خلیل الله خان حقیقت بر کشادن این قلعه نیز درگاه گردن حاکم معروض داشتند بصراحتام ناگزیر بقلعه پرداختند - و فرمان والاظم عوری و حراست قلعه آن باعتماد خان معروض ساختند و بعد از آنیدار عنایت پادشاهی گرد فیده ما چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همراهان مصحوب ابراهیم حسن ترکمان روانه آستان معلی نموده بدست و پنجم ر عوری برای ایوک ملازم است احقر روح دولت راهی گشتند - و از پدشگاه عواطف خاقانی منصب خلیل الله خان فاصاد پادشاه سوار - هراری ذات و سه هزار سوار مقرر شد .

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ بانبال جهانکشی خاقان ممالکستان و فرار نمودن نذر محمدخان

چون پادشاه اراده عالی نسبت مراد بخش هفتم حمادی الاولی با امواج فائز از کذل طول گذشته روز دیگر خلکای سراب معسکر مرورزی گردانند - و یک روز برای رحیدن و دریامتن خسرو در اسما مقام نموده او را درگاه معلی روانه ساخت چنانچه ناکشته آمد - دهم ماه مرور مرادق - یوم قدر ماه بامیر الامرا از خلکای سراب نهضت نموده نقدز رو بهاد - و در سه روز از مرغه تاحیکل و ده میروزایان و ده خواجگه اربابا گذشته بداری رحید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم ذی قعد در دارین مقام شد - و چون برگریختن المان از قندز چنانچه نگارتن خواهد پذیرفت آگاهی یافته بود و بواسطه دیدن امیر الامرا

اصالت خان را با موج او دستوری داد که پیشتر راهی گشته
 بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از
 نازین به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد -
 هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه گروهی قندز است
 رسیده روز در شنبه هزدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر
 قندز را محط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده
 که از مزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان
 بی دین بر مکان جور دیده ستم رسیده تفکثر از دل مور و تیره
 تر از دیده کور گشته بود بمیان و زرد عساکر جهانکشا و ماهچه
 اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان
 که در هر طرف تنق بسته بود و آتش سینۀ مظلومان که در هر
 کناو مشتعل گشته بایباری سحاب هلیجا یعنی غبار عساکر نصرت
 پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اسباب بغی و عباد
 باصفاء اوای لشکر فیروزی آواره دشت ادبار گشتند - شرح
 این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر
 فتنه گران با گروه المانان از دریای آمویه گذشته بارادۀ تاراج
 قندز روانه شده اند - از انجا بیرون آمده باستان معلی که ملجاء
 خواقین روزگار است راهی گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران
 بقندز رسیده دست چور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک
 دماء بسیاری از رعایا و دیگر بی گناهان آن مکان پرداخته
 عیال و اطفال اینان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال
 هرچه ظاهر بود غارت نموده مشبهات را با اقسام تعذیب و

و تشکیل ددمت آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه را سوخته تا چهاردهم حمادی الاولی بایره مسک و آتش بداد بر امروختند - پس از آن که اوازه ورود امواج قاهره بگوش این سعاکل می ناک رسد راه مرار - پرده از دریایی قندز گذشتند - و بسمت آستانه امام متفرق گشتند - و متانندات ابدال عدو مال هزاران نفوس چه از نقیة القتل حتم گران ظلم ادیش که در زیر رمیدهای شهر و درخت زار الحاء آن متواری گشته بودند و چه از سکه مضامات قندز که بدرهای کوهسار در شده از خوف و خشیت مانند بید در خون می لورزیدند - از چنگ فکل آن گروه پرورز و مال رهائی یامند - و از آن رو که بهرومی قتل و عارت امانان خنده آئین در شهر و ولایت قندز حممی گذراز یتامی و اراصل و دیگر محور کشد کال بنهی منشئت الاحوال گشته بودند که از مقدان قوت یومی حنه علمه راحدة القلب می پنداشتند - پادشاهزاده والا تبار و عالی مردان حان امیر الامرا نصرمان اعلی لازل عالیا منلع دیسب و پنج هزار روپیه که یک لک خاسی رایج صادره النهر است از خزانة محاصره که با امواج قاهره بود بمردم دیاست دار امانت گزار - پرند - تا در حور - تحقیق قسمت نمایند - و راجه راجرپ را با سید اسد الله و برادران او و گروهی از برق اندازان سبخت صیانت قندز گذاشته و در لک روپیه برای سراجام ناگیرر قلعه براجہ حواله نموده بیست و یکم حمادی الاولی با لشکر طفر طراز به بلج راهی گشتند - درین تاریخ نامه که اعلی حضرت از روی قدرتی و مهری از کابل به نذر محمد خاں نگاشته

نزد پادشاه زاد جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفی نماند که هرچند نذر محمد خان که در نخستین سال جلوس عالم آرا باراندی بیجا و اندیشه‌های ناسزا که صورت بدناسی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شورن ناپسندیده گردید - از اعمال نامرضیه خود پدشمان گشته باظهار اعدا در ارسال سفرا و اسفار می خواست که مبالغی صورت و موالت را استحکام دهد - لیکن در برخی امور که بپس رضامندی خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب منصور حاجی که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نمودند که چون واداس حاجی بآستان معلی پناه آورده در زمره بندگان بارگاه عظمت و حباباسی منخروط گشته است - عیال اورا بفرستند - از آنجا که از خرد دور بین بی بهره بود توندیق نوستان نیانت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن و قاص حاجی از فرط غیبت خود را و دختر را بزهر هلاک گردانید - و حاجی از شفقن این واقعه مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بر بست - و پس از استماع این ماجرای جور انتما بر زبان ابدس رفت که اگر آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن آنها مضایقه نمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مرورت آگاه بود چون حضوت جنت مکانی بموجب اتماس میر میران یزدی که اول پدرش میر خلیل الله بسعادت آستان بوس آن

حضرت زهرا (ع) فوت و او پس از چندی پسران خود اصالت حان و حلیل الله حان را که در آن ایام حدود سال بودند در ایران گذاشته و از شاه عباس گریخته بهدرستان بهشت نشان آمد در باب مرستان پسران او مصحوب حان عالم هنگام روان شدنتی سعادت ایران پندام دادند - بی چینی پنداشی آنها را تا حان مرور مرستان باوجود چینی دواعی انحراف از دور مدت مرکور خاطر ملکوت باطر بود که اگر در مدول بدر محمد حان معروف و ثعالبی این دولت آسمان صواب اعتصام نماید - تلخ را دار دار گذارند - و گران لشکری تا سردار نامدار در مدحشان نگاهدارند - تا دست نظار نوکران عاق گیش عذر اندیش و المان ظلم شان را که از مردمی یأس آن کین توزان حور پزوه حان و مال خود را در معرض تلف دانسته از دورت خود بیارستی برآمد - از و از سایر اهل اسلام آن دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارتن یامت دار دارند - و نیز اگر قصد انتراع همروند و بحارا و انتصار از پسر و از ریکیه ماوراءالنهر نماید بحران و لشکرو دیگر اسباب استیلا مستظهر گردانند - و رانده بر آنچه در مکیال خیال و مقیاس قناس او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پسینچی و سداد سکایی بر پیشگاه صمیر حق پذیر پرتو انگنده بود که حان ضروری ارتکاب معتبرات عقل و معیرات ذماغ معلوب و اهمه گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل نعلامی سعد الله حان حکم اندام شد که گرامی نامه عاطفت آمود که سجد برو الساعه امراض سودا است مرنگار تا خاطر پراگنده و دل

غم آگنده اررا از دشواری بی حاصل و اندیشه‌های لاطایل و ابروخته
با مضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته امت مطمئن گردانند
و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت
از تنگی وقت با رسال سفیر مغمدم توجه فرموده آرا بر سبیل
تعجیل نزد پادشاهزاده عالی سبب والا تبار فرستادند که
با اختصاص امیرالامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که
سزادار این کار باشد از مسکن فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان
روان سازد *

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی نابراز مطالب
و اظهار مارب متوشح است - و لوح قرطاص به نگار مقدمات مسبت
بار و کلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلاله خوانین
بلند مکان - علامه خوانین رفیع الشان - نقاره خاندان دولت -
عضاده دردمان شوکت - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت
بدر همای رفعت - شمس خلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمره
شتره گلشن چمکیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و
عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و از بایست دوران محفوظ باد -
رقیمه الوداد و صحیفه الاتحاد بکه مصحوب نذر بی ارسال یافته بود در
حیفی که دار السلطنه لاهور از پرتو ماهچه ریای ظفر آیات فروغ تازه
داشت - رسید - و برهضمون خات مشکور آن آگهی پدید آمد -
اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

مال و نعمی نمی داند - بفرستادن قلعه و بناوشدن حقایق و ارضاع
 و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقه نامحسوس حق نشناس
 پناهی و بیگسی فراهم آمده بود - چه بنای اولین براتفاق
 امت و اهل دویمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت
 مصادقات امت نه هنگام محاببت - بهر کیف چون محقق شد که
 فرقه طائفه و نیکه خاطره از باز پرس روز جزا و سطوت دیرگیر محبت
 کبرئی الکبریا انماض که شیعه قدیمه اینان امت نموده - و از
 حقوق دلی نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعضیان بر آورده اند
 و محبت بآن جناب از بی راه روی بمسلک بی ادبی شتافته
 مصدر ادعای ناهنجار و بی اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر
 دلی نعمت خود بمرتبه تنگ ساخته اند که جز قلعه بلج مملکتی
 در تصرف نمانده - و وضعای آن اماکن و غربای آن مساکین
 با حال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها
 بباد منده رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائی
 رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قره العین رسالت اند و
 بعزیمت نبی بطحا و عصیمت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان
 اجر تبلیغ اوصار و نواهی - و مزد ابلاغ احکام الهی امت جمعی
 کثیر و جمعی غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رمه - بنابراین چه
 باتقضای صروت و خلعت جانبین - و تقوت و انعدام شائبه مغایرت
 فیما بین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین -
 و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه ادای شکر نعمت قدرت و
 استغاثی که ایند بی همال و دادار بی مثال بمحض فضل شامل

و لطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از خواتین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنه لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلد طیده نیست و دوم ربیع الثانی مطابق ۵ ژوئن خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویه نصرت آیه گشت - و دره التاج سلطنت کبری - خاف الصدق خلافت عظمی - فروغ دردمان حشمت و نامداری - چراغ خاددان شوکت و بختیاری - سوید کامکار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بی کران - و حشرب بی پایان - و سامان بسیار - و حرانجام افزون از شمار - که لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه رو جمعی را دریابد بسزا و باسا رساند - و جزای نكوهیده کردار و ناپسندیده اطوار اینان در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعه فساد کیش و تادیب طبقه تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از گروه کابر نعمتان - که بر مهین پور آن سلاله دودمان چنگیزی فراهم آمده - و تیشه برپای خود زده - غارتگر دین و ملت خود گشته اند بپردازد - و هرگونه امدادی که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کمکاری و داد را در مرتبه قصوی - و اتحاد را در درجه علیا - تصور نموده بی حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آرای یکجبهتی - و باطلاع بر مآرب رونق افزای یکرنگی - کردند - که پادشاهزاده کامکار بهر نحو که در امداد اشاره رود به موجب حکم اندس و ارشاد مقدس کار

آن در درج دراست - شایسته موارد آن گوشت - ماهی - ماهی
 بهشت - بمقتضای مآل سنی و عاقبت الدینی بر آحادی
 که بدین است اعتماد نماید - و از پیشگاه سعادت انواع را
 و مهابت عظمت جلوه ظهور دهد - در اعصاب آن مدر و مدر و مدر
 باشد که عقل در بین و حرد صوابگرین دارند و سزاران دارند و
 چه منش این عاطفت و سبب این شوق است چون در درج باشد
 که دنیای ارقابتی رفاقت و صداقت هر مری شود - و در
 بخش دوستی و و با یاری و و سر - و شادان باد .

اندر عنان گلگون خامه بشاه راه وقایع مذهب میگرداند
 پادشاهان گرامی نژاد مراد بخش و علمبرداران خاں امیران
 که با انواع قاهره بیست و یکم جمادی الاولی از قندز بهای راهی
 گشته بودند روز اول چهار گروهی قندز در آفرای - و روز دوم -
 گروهی آفرای بر ساحل دریای قندز که از جانب فوریه آمده
 بهیچون می پیروند در باغ جیش منزل نمودند - و بیست و - دوم
 موضع مرقعار که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و معانش
 به پنج گروه است همه چول و بی آب فرود آمدند .

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجنگلک که بنادر جیحون
 نزدیک است و رانش شش و نیم گروه که آب دران بایاب است
 رسیدند - و چون از جنگلک تا خلم که درازده گروه است رنگا دوری
 است بی آب و آذانی بعد از یک و نیم بهر شب از اینجا روانه

شدند - و بدست و پنجم پس از انقضای یک و نیم بهر روز بجا آمدند - دراب - پناه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور و نوردي نموده بود - و در برخی منازل که قضیم و علبق دران نایاب بود خوراک نیافته سختی از زوئی و لاغری سقط گشت - مسامت منازلی که نگاشته شد و می نگارد بکوه پادشاهی است که هر گروهی پنجهزار ذراع پادشاهی - و هر ذراعی بعرض انگشت شخص مستوی الخلقه چهل و دو افگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزاده جهانیا و امیرالامرا عطومت نامه خاقان دران مصحوب اسحق بیگ بخشی صوبه کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - و بدست و ششم پنج کوه قطع نموده بقوت رباط که راه آن نیز چول و بی آب است - و آب منزل مذکور با کمال قسوت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او با احترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از نرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنه این جور - گالان فیا سپاس حق نشناس رهائی یافته زندگانی تازه اندر ختم - تمام مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبه خلعت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزاده نصرتمند تشریف آرند قلعه را بپای ده روانه کابل میشم - پس از ادراک دولت حضور دستوری گرفته بحرمدین مکرمدین راهی خواهم شد - اسحق بیگ تشدت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخی ارزبکانی که در

اطراف و جوانب او بودند دیده نماندیشد آن که معاداً مرصت یافته
 خاں را از هم بگذرانند - و اندوخته‌های او را غارت نمایند - حقیقت
 نگرامی خدمت پادشاهزاده عالی نسب نگاشته معروف داشت که
 بایلغار خود را رسانند *

روز چهارشنبه بیست و هفتم [حمادی الاولی] چو آن والا تبار
 از موضع قوش رباط کوچ نموده آستانه امام درد یک رسد چو چک
 بیگ اوزبک که معتمد و لدیم نذر محمد خاں بود حان او را پیش
 از آمدن اسحق بیگ نماز خدمت پادشاهزاده والا گهر مرستاده با مهدی
 خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد
 خاں رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمین آستان
 خلافت است در سه روزی مرا مرصت دهید تا ناگزیر سفر حجاز
 برداخته از شهر در آییم - پادشاهزاده جهانیاں و امیرالامرا آبراحیم
 پنداشته در آستانه امام که اراده نزول آن داشتند مرود نیامدند
 و چون مرصعه اسحق بیگ دینار منبئی از انچه نگاشته شد رسید در آن روز
 یارده گروه موردیده موضع پلاس پوش را که دو گروهی بلخ است معسکر
 فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیده خود را مفصل
 معروف داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلی بهرام نذر
 محمد خاں که خاں ایماں را با گروهی از اکابر و اعیان بلخ مثل
 خواجه عبد الولی شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقاً رئیس
 بود و خواجه محمد یوسف برادرزاده هاشم خواجه ده بیدی و
 قاضی احمد پسر میر مومن و دالتون فیماں پروانچی و یادگار
 اویرات دیوان بیگی سبحان قلی وادر باقی بیگ دیوان بیگی نذر

محمد خان باستقبال فرستاده بود بی آنکه دولتخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سرزده داخل معسکر شدند - و متصل دایره اعالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضی را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقع گزیده آگهی داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزاده عالمیان آورده می شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزاده والاتبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نور دیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام برپا نشده زمانی در طلب ایشان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان باوردن مأمور گردید - و امیرالامرا باشاره آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزاده گرامی نژاد اعزاز نموده بر سوزنی که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهربانی بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فرزندی اعتماد او باوصال بی امهال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقانی و پایه سنجی و قدر دانسی حضرت جهانبانی مبین ساخته برگزارد - که بخان بگوئید که از پیشگاه خلانت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هر نوع مددی که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسب با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسب با زین طلا به سلیمان قلی و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

بیست و هشتم [جمادی الاولی] مطابق بیست و یکم تیرماه

در پنجاهمین پادشاهزاده عالی منصب و امیرالامرا و دیگر مران
 لشکر میروزی نا عساکر اصفال و اودال کوه تمثال در کمال شوکت
 و عظم بدلیج راهی گشودند مکان آن سرزمین که هرگز چندان
 لشکر گران را ندیده بودند آرایش و نمایش نموده دل بشنیده بودند
 از مشاهده مدائن محاب صولت برق - مرعب ناخالص محمل زر و نقره
 و برگستوها و پیراهنهای سمن و ادواح دلاوران رژه در بند گستر
 نا بردارهای مرصع و طلا و خدول نا حرکت نا ستام رزم و سیمین -
 و انواع نشانهای زر نگار و رموز پندارهای تذهیب و دانداز و سناری
 کوس و علم و اندوختهی حبل و حشم بشکفت در مادیات و پادشاه
 زاده گرامی بران رستم خان را نا محمد داسم منر آتش و مردم
 تو پنهان تبس نمود که معلوم بدلیج در شده و مصط مداخل و
 محارح و حراسه رزمستان پرداخته شهر را تصرف در آوردند -
 و آوای کورگه معدیات و بوابی نای درام حافان جهان پرور و
 پادشاه عدالت گستر دران نداده که دستش و دور و طعنان اورنگل
 گشته بلندی گرا سارند و خود تکللی چارطاق که بدش درداره
 شتر حوار حصار دفع اسب برول نموده حکم فرمود - که ادواح قاهره
 داندی که در سواری معمر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و
 دیگر ناره استحقک رنگ را بود بدر محمد خان مرستان که چون خاطر
 مشناق نگران صحت سامی اسب هرگز از شهر برآید آگهی
 دهند تا بدیده شده گرامی ملاقات در ماند - بعد ازان اگر خواهند
 آن روز نمداری که جهت برول ایشان معین شده باشد همراه
 رفته صحت دارد - و روز دیگر ایشان را نمدار خود تکلیف نمود

مراسم ضیامت بتقدیم رواند - و اگر می تکلفاذه همان روز بمنزل
ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
از هر دو جانب سواي آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی
نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس در محفل
معلی در گزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام
رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی
که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن
نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزارد
اصغامی نمودند - لیکن از دیگر گونئی احوال او دریامند که غالبا
از کیر سن متوقع بود که پادشاهزاده والا تبار بمجرد رسیدن یکسر
بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و از آنرو که این معنی بفعل
نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولخواهان نبود -
و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چنین رفتن را
در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او
رسیده بود سر رشته عاقبت بینی و صواب گزینی از دست و اهسته
دل نهاد فرار گشت - و عمار گذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده
از سرزنش و نکوهش جهانبان نیندیشید - و خود را مصداق
مضمون این منظوم *

* شعر *

ببین آن بی حمیت را که هرگز نخواهد دید روی نیک بختی
تن آسانی گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی
که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

تا در مکدون صمد را آگاهی یافتند و پس حرد دناغ مراد برای تهیه
مراد صدامت پادشاهراذ و لادردمان شهرت داده و بشتر حمله دادند
روانه صاحب و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوخته حوس
صص نموده بود از کمال دل صدگی در کمر دهنه نالای آن رز
و در روی رز حاصه پوشیده و برخی دیگر اشغالی بعد از اشرمی و
طلا و حدس از رسم لعل و عترو بدر همراه گرفته تا در پسر خود
سدخان ملی و دناق محمد و چندین از اوزرنگل و علامان دوتب
طهر ر دناغ مراد مهاده اراخا راه دراز بس گرفت و چون حصار
سهر لیلج بس وسیع است و پنج و دهم گره دور آن و دهم خان
و محمد و اسم صدر آتش که بجهت صفاط دقتعه در آمده بودند
دروازهایی هنگام آنرا چنانچه داند صط نکرده بودند و مردم
لشکر اصص بعض اذوب نگاهداشته و برای صفاط برخی درنی
میرسان بودند و سوزی خان در حالت امن و رهاست از دیگران
امتنار داشت تا اس هنگام که هنگام هرج و مرج گرم بود و او
دل بهان فرار گشته چته رسد - دولخواهان درون و درون برگرداندش
آگاه نگشتند تا آنکه بعد از نماز پیش صصود دنگ علی
دانشمندی برگشتند حال مطلع گشته اس ماحری نامدر الامرا
رسانند - و امدر الامرا صصدمت پادشاهراذ بهانسان رسیده حقیقت
معروض داشت اراخا که تنظم و دقتق بلج چنانچه باند رسده
بود و درون و درون آن از اوزرنگه و دیگر میده سکالان حالی نگشته
پادشاهراذ و الاقدار و دس خود را با امیر الامرا و تمامی لشکر
و دناغ صصصت دهنده - بهادر خان و اصالت خان را نا گوهی

که همراه ایشان مقرر بودند به استعمال تمام رواد گردانید - و راجه
 بیتهداس را با سایر راجه‌داران از جمله فوج هراول پیتس
 خود نگاهداشت - و سپس داس و روپ سنگه و رام سنگه و اتهوران
 و جوتی دیگر از راجه‌داران مغزونی کار پژوهی و پنگار طلبی بی‌رخصت
 همراه این فوج راهی گشتند - و چون پادشاه زاده عالی نسب و
 امیرالامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد
 آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم
 میرآتش که درون قلعه بودند از آنرو که قادرستادن خبر پادشاهزاده
 و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار
 واقع بفعل نیاید و موجب باز حواس گردان بشوند -
 لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سنگند شهر رفت - روز
 دیگر پادشاهزاده والا قبار و امیرالامرا خلیل الله خان را که همان
 روز از غوری آمده بود با سلفقت خان و شیخ موسی گیلانی و
 محمد مقیم و فاضی نظامی کریرودی برای گردآوری اموال
 او مرستادند - دوازده لک روپیه از مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات
 و جزآن و قریب دو هزار پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر
 و فر و ماده بضبط در آمد - او از مغزونی امساک و دناوت - و
 فرادانی تنگی و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم
 دبی بهرگی از داد و دهش که لزوم سلطنت است - و اخذ
 هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ
 یکی از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آورده
 او از قرار واقع معلوم نشده - چه اثر مدخرات را خود در

صدا بقی می نهاد و تعصیل عدد و وزن آن مرقطاسی بخط خود
 نوشته در اسما می گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بر آن آگاه
 نگردد - و بشود که در وقایع نگارش یابد - معالیند آن در صندوقچه
 کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان
 و حساب و تحویلداران که امروز بدمش دندگی درگاه والا کام اندوز اند -
 از روی تخمین ظاهر شده است - که همگی اندوخته‌هایی از
 از بعد و حدس بردگ به هفتاد لک روپیه بود - از آنجمله امروز از
 درازده لک روپیه سرکار اندس آمد - و مردم پانزده لک روپیه
 در محاراهنگام مزار او از موشی به دلج و تاراج روست - و مللی عبد العزیز
 حان متصرف گشت - و بدشتری لشکریان و المانی و دیگر عمارت
 گران بردند - چنانچه گمارده شد - از چل و سه لک روپیه نامی پاره وقت
 اضطرار در سواد سباه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل
 شدن مساکر باهرة در دلج به ده پانزده روز آورنده و المده و قلماق
 و اروسان محصور و که در جمع ایشان در مانده بود عمارت نمود - اگر
 تیر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حصارهایی حرازه پرداختی
 یعمایچدان پشت آب را شکامده درددیدی - و اگر معب رمنی در شکسته
 گرفتندیدی - و پادشاهرنه والا گهر و امیر الامرا مرام را که در ارتکاب
 معصرات قرینه برادر گلان خود حشر ارشد اولاد بدر محمد حان است
 و ازین رهگذر در رفتن پدر و اصف نگشته - تا او هم پائی بنیارس نمود
 و عبد الرحمن پسر دیگر حان را تا رستم ولد حمرو که هر دو در ارک
 برد عیال او بودند طلبیده هر سه را بظهور اسب حان در گرشاسپ
 برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ارواح و نبات

و جواری او مقرر ساخته شکر المله عرب را بکوتوالی شهر و غبط
 مسلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتی که سابقا به
 نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیای دولت آید
 پیوند درآمده در حین استقلال خان و آبادانی ملک و دست کوهی
 المان از نهب و غارت با موافقت سال بمجمیع رجوع نزدیک بیک
 کرور شاهی که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنگه گذارش
 می نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - از انجمله
 قریب شصت لک شاهی که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل
 بلخ و مضامات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک
 روپیه است محصول بدخشان - و تراجم آن بر تقدیر عدم موافقت
 فصول بیست لک روپیه یا چیزی زیاده - و پس ازان که نذر محمد
 خان در قرشی غارت زده اوزبک و المان گشته از انجا سرایمه ببلخ آمد
 و از استبدلای این کلر نعمتان قلعه نشین شد - و بارای بر آمدنش
 از قلعه بلخ نماد - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستی این
 کوه اندیشان جدا پیشه ربویرانی نهاد - و رفته رفته کار بجائی
 کشید که بعد از در آمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صوت
 حامل آن در نخستین سال نصف سابق و در دومین بربع رسد
 و محصول مارواه النهر که باصام قلی خان متعلق بود بهمین قدر -
 هر چند هنگام قسمت ملک حصه برادر بزرگ باعتبار وسعت و
 حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد
 خان و سعی او در تکذیر زراعت و تویر عمارت افزون گردید - و
 محصول مارواه النهر از فارسانی و بی پروائی والی آن رو بفرزنی

ببارد - بلکه از آنچه در آن فی الحمله کم شد - و لاء الحمد - که در آن
دولت حدیث آن مدت اول بداد بدعائی که منحصراً پنج هزار
دات و پنجاه هزار سوار و دو سده و سی و پنج هزار ارمن هر کدام دست
و پنج اکسرویه می داشت - تا بعد از آن حاکم و علی مرادان حاکم
امیرالامرا و دیگر بزرگان - مصفا چاه رسد نوکر علوه حاکم آن در
برادر همت هزار سوار و دو - چهار هزار سوار از سپاه برادر و سه
هزار از کهنس - یادم فراموش نکردم اما در آن تعصیل بوده
عند الرحمن در آن بنگی هشتاد هزار روبرو - ملککوس اذالتی
هشتاد هزار - اذالتی بحاراً همدس و در آن کمتر از آن - اوراز ای
پنججاه هزار - بنگ اوعلی چل هزار نامت در نوکران این فاضل
دگر نیست - چون از نگارش حوادث و وواع تلخ و بدحشا و چگونگی
احوال گذیر الاحتلال بدر محمد خان تا اوامر ماه حمادی لایق که
حاکمه بود دهم سال خلوص عالم آرای حاکم گیتی پدر است حاکمه
حقائق نگار و پدر داحب - گزارش تمامه و ابع را که بعد از آن بر می کار
آمده ده حقیقه سال بدستم که عری و ویرانی انجام بداد
دار گذاشت - آمد کار ساز و دادار بی اندر دست چه بکشائی
و صوب کشور گیرئی اولیاء این برگرداند حاکم را رعایا امرای
سلطان روز کار گذاشت *

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گواگر و زیایش از شمار انزن دادار جهان پرداز
و کریم کرساز را که هم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان
خجستگی اسحاق بامت - و روز یکشنبه غره جمادی الثانیه سنه
هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این
دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز ایالت ظفر گردید - اولیاء
دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که
نذر محمد خان خارج دروازه خانه خود بنا نموده است و در آن
همگی اشراف و اهالی ماندند طیب خواجه که پسر حسن خواجه
مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجه کلان خواجه جویماری
است - و عمه نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیه او
است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام
در بخارا بوده - و مثل سنگی خواجه ده بیدی و محمد صادق
خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجهان در عزت و
اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد العفار ولد صالح خواجه برادر
هاشم خواجه ده بیدی - و خواجه عبد الولی معروف بخواجه پارسا
که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - توایم منبر را

نام سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه
 گردانیدند - و حوّه دراهم و دندام را بفروخ نقوش نام سامی
 شهنشاه عدل گستر درامروخته لختی ازان بقود میدست آورد
 مآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرحنده محمد محسن و
 عدالته بیگ پسران منصور خاهی چمتا قلعه دار ترمذ که
 سال درازدهم خلوس مقدس از قتل بنذر محمد خان برسم حکایت
 بکابل آمده از انعام پادشاه مدعام نامی آمدند درآموده مراجعت
 نموده بود بمقامت پادشاهراذ والا تدار رسیده عرصه دیشب پندار را
 که مذبی از مرغان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت
 بلند صولت بود گردانیدند - آن والا گهر دارمال خلعت و نشان
 عظمت با پسر خود او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار
 داد که تاجارسل قلعه ازمین طرف نرسند او بمحافظت حصار ترمذ
 که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایماں باحتصواب
 امیرالامرا سعادت خان بن طغر خان بن زین خان گوگلنانش را که
 از اخلاص مذبی و کار پژوهی بدیبرای تعهد این خدمت گشت
 یا تادیناں او و پانصد پیاده تعگیچی از سرکار والا - و میرزا کوهانی
 با پانصد سوار و پیاده امان که همراه او مقرر بودند بحراست آن
 قلعه راهی ساخت - و منصور خاهی را امیرالمملکده امیندار
 گردانیده ببلیج طلبید - و چون روز مدارک دو شبیه دوم این ماه
 مردی تسخیر بلخ از عرصه داشت علیمردان خان امیرالامرا که
 مصیوب فیض قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود
 بمسامع بشاپیر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را ا-باب
آگهی حضور ساخته لحظه از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند
در برابر این عنایت الهی سجدات شکر بجا آور دند - و باریانگان
بارگاه خلعت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این
تائید یزدانی و آرای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک
رسیده گوش افروز ادانی و اقامی گشت - و بامر معلی گرامی
جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام
هشتگانه احباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی
آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت
خلعتها و اضافت مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معلی
طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع
جهاننداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند
دامن امید برآمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست
بطریق تعمیه

• بیت •

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش شزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

سال اس تاریخی حصت از عقل دانشور نصیر
گفت با طمعش و راه تعمده کلی نکته یاف
والی توران دراز از ملک توران و انگی
ثانی صاحب دران نشان بجایش کن حساب

روز دوم اس برم حکمته پادشاهراذ گم امی بران خلعت
حاصه با نادری طلا دروی مصحوف عمر رنگ گردنردار و با میرالامرا
خلعت حاصه با نادری طلا دروی دست نجف ولی نوکرار
عزادت نموده مرستادند - و نجف ولی بمرحمت خلعت و امپ
و ابعام هزار دینده هر بر ادراحت - درون روز منعت امروز علامی
معد الله حان را باصافه هزار سوار بمنصب شش هزاری چار
هزار سوار دوارس فرمودند و خسرو محمد ندیع پسر خود را
شرف اندوز مقررست سراسر سعادت گردانند - مطهر الطاف الہی
او را بعزایت خلعت و حقیقه مرصع و خنجر مرصع و امپ با دین
مطلایان پایگی بخشیدند *

پنجم حمادی الثانیه شمس الدین ولد سخدار حان از بلخ آمده
تعدیل آستان معلی نمود - و عرصه داشت پادشاهراذ والا تدار با
معراج قلعه بلخ بطرح حورشید اثر درآورد *

هشتم [حمادی الثانیه] خسرو صد امپ و دروست
مادیان و پانزده اختر بطریق پوشش گذرانند - اراں منان به استپ
و صد مادیان بشرف پندرائی رسید - حدات حان را بمنصب در
هزارمی هشت صد سوار از اصل و اصافه - و ملا علاء الملک را که از
موانع بحومی امتحراج این فتوحات نموده بعرص مقدس رسانیده

بود باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزاری دریمت سوار
سر بلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت
خلعت و اسب و انعام دوهزار روپیه برنواخته برای تسلیه بعضی
رعایا و نسکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بفرقه پردازان
پنجهزار روپیه انعام شد - بعرض بیگ برادر الله درست کاشغری
دوهزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر
بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبله اقبال و وجهه اعمال که
ملچاء سلاطین جهان است و مجمع خواتین دوران بر تافته قریب
دو بهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی او آخر سال
گذشته عارف‌رار برخود رساندیده از بلخ برآمد - و سه بهر روز
مذکور پادشاهزاده والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و
اصالت خان را بهمهران بقعاقب او روانه گردانیدند - این کار
طلبان اخلاص منش بر سرعت هرچه تمامتر جریده و بمقصد نهادند
و از شدت گرمی هوا هر روز بهر آخر سوار شده رپی را دیده
تا بهر اول روز دیگری انفصال راه می نوریدند - در هر منزل
لختی از همهران او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش
یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافتد آمد که توبه علی

قطعات دیوان دیگری حای مذکور پسران اوراری و اسد سنگ در میان
 و دیگر بکران حای و اورنگانی که در بلخ و مواجی آن بودند و از
 اصداء صوت قرب وصول عساکر طغر مآثر حای را گذاشته رفته باحشام
 آلچس و قطعات و در میان و میدگ و قلماق و غیره ادا که این روی
 در بای آسویه توقف داشتند در شرعان و اهم آمده آمد - و حای در آن
 گروه بی شکوه در آمده با اتفاق اوس حماء خواهش بدرد دارد - و باین
 انداز سپاه چلیچکتو و حیدمه را بفرستادند - نهاد حای و اصالت حای
 صلاح کار درین دیدند که بهرست تمامتر رسیده جمعیت اوس
 حماء بی حمایت را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بحای
 کمک رسد - و در شرعان پای قرار استوار کردند - باینرا یک
 پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو و نیم پهر روز دیگر هیچ حایمان نار
 نکشیدند - و چون امراس مدارزان حدکار از نوریدین راه دراز و
 و مصاعد دشوار گذار و مبارل رنگ نوم بی آب و دیدن آسودگی
 بعد از رسیدن بلخ آن روز رمانه بران یارای حرکت داشتند در موضع
 عوطی که شش گروهی شرعان امت ورود آمدند و از گفتار یکی
 از قراولان اورنگ که هنگام مردنک رسیدن کناست ابدال معوطی
 گرفتار گشته بود حقدعت لشکر مخالف و خواهش رزم بنارگی
 در مانده مردای آن در شعله رزم حمانی انباده نعرم رزم اوس
 محاذ ابدال حمان بدست مدروزی و پا برکات بهروزی در آورده راهی
 گشتند - نهاد حای قول شده از راجپوتان مهنس داس راتهور
 و رپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و رادو پ سنگه چند درارت
 و راحه امر سنگه راجاد و مهنس داس دیگر که بدشتر ناراحه

گچسنگه می بود و رای تلوکچند سیکهات و منکرام سنگه راجارت
و گویند داس خان دورانی و بلوی چوهان و چندی دیگر را که
بی رخصت پادشاهزاده و امیرالامرا برای اظهار جوهر حماسه
و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات حید محمد ولد
سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن
سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر اینان و جمعی از
تاییدان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد
که نیک نام با همراهم پیش روی او و راجدوتان در دست راست
و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند -
و حیات ترین و علاول ترین و جمال خان نوحانی و بهار نوحانی و
جمعی دیگر را بطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان
نیز در جانب چپ بهادر خان با لختی دیگر از همراهم قول شده
راجه جیرام و جگرم ولد هر دیرام کچه راهه و عجب سنگه ولد سرمال
و چتر بهوج نبیره لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید
چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و مقصود بیگ
علی داشمندی و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول
ساخت - و هر دو سردار انواع را توزن نموده برابر یک دیگر
راهی گشتند - و از نیک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان
فراهم آمده بودند پس از آگاهی بر رسیدن او اوج فیروزی بیشتری
از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال پاسبانی برداخته و
عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتری
و زانقت خان نموده آماده پیگار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

امواج میرزای بغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند و در ولایت با هر دو سردار رزاده در چار هزار برسدند از شبرعل چار کرده پیش آمده سه فوج ترتیب داد - از الحمله یک فوج را که اعیان آن محمد بیگ برادر بانی دیوان بیگی و عاشورقلی حاجی و عبد الله سرا و محمد بانی یابو و حاجی بیگ میرزا باشی و دو تن حاجی تلمای و یعقوب چوره باشی تباری بودند در غول با خود نگهداشت - و موج دوم را با اتفاق محمد و حاجم در اثنای اقلی او و خوشم درمان دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرمز و داروغه بی و چندی دیگر بر اعمار - و موج سیوم را با سنان قلی و قردیعلی قطغان و یادگار دیوان بیگی خویش برادر دیگر بانی دیوان بیگی و احمد بیگ درمان که پیشتر قراول بودند و بانی محمد ابشک آقا باشی و دین محمد مولانچی و عمر اعیان جوان اعمار ساخت - بعد از رده ازائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان عمده منصوریک مرتبه بان و تفنگ سردانند و چندی از موج غلیم ضرب بان ره گرای بیستی گشتند موج بر اعمار و جوان اعمار از شنیدن این صدای مهیب و آوازی عریب که زهره شیر را آب کند پایی ثبات از دست داده ره گرای دراز که پیشه این گروه بی صبر و قرار است گشتند - نذر محمد خان بفرار دیدن این گریزی سنجید و بر تافته غار گردانید - حوتی از خون گریه تنگ موج از که به یک تازی میان امواج نصرت امتزاج در آمده لختی را محروم و چندی را مقتول ساختند روی رستگاری ندیده ره سپریستی گردیدند - و از بدجمله است ابراهیم بکول و محمد امین کتابدار که خان بدو

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با سرخود تعلق محمد و چندی از اوزبک و غلمان و خدمتگاران که با او همراهی کردند با مرادان پریشانی بجانب اندخود شتافت - و تردیعلی قطغان و اسد بیگ درمان و جمعی از اوزبک سبجان قلی را با خود گرفته بجانب چارچو و بخارا گریختند میاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبک که قریب چارکروه بود رفته چون دریافته اند که مذاکیم از همراست جان در هیچ جا عنان باز کشیده توقف نگزیدند در شبرغان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبک بضمط آن حدود پردازند - و همین که خبر توقف اینان دریابند باز بسرعت شتافته کار این بد خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالی را که از رعایا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنها پیش انداخته راهی شده بعد از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگی آن اموال بدست مبارزان لشکر مقصور افتاد - و حاجی بی برادر اوراز بی و جمعی اوزبک که در چلیچکتو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان شنیده نیز عنان شکستنی از دست دادند - و بیشتر اندوخته های خود را گذاشته بجانب چارچو گریختند - و از برکت عدالت و میامن نصفت پادشاه دین پناه بسیاری از رعایای بلخ و بدخشان و هزار جاتی که درین مدت اسیر ستم و کسیر جور این گروه ظلم پزوه بودند از گرفتاری برستگاری رسیدند •

پوشیده مانند که اگرچه اموالی که از رنگ و الحان اربابان و احشام بهیم و تاراج مواهم آردند بودند عارت رده لشکر اقبال شد لیکن اگر نهادن حان و اصالب حان بفتح قناعت نکرده با اموال قاهره تعاقب می نمودند همانا هم بدر محمد حان با سبک حان قلی و متعلق می شد - و هم تمامی مال و مواشی گرد آوردند اما امان عارت گرد با همگی عدال و اطفال ابدان بدست صحابهان لشکر و بیرونی می انداد - بعد از دو سه روز ظاهر نکلی که از محل بدر محمد حان در چنچکتو و میمنه بود - و حواحه کمال ارباب اندوخت و میزوم حان میوشکار با گروهی که همراه اربابان می گذر کلیف می نمودند به شرعار آمده این دو سردار خدکار را دیدند - و از گفتار حواحه کمال محقق شد که بدر محمد حان بعد از رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آسکا بود با اتالیق او محمد قلی ولد کلداد نهاد که در خدمت حصر عرش [شیانی] آمده بود و حمعی دیگر با خود برداشته برههء پیشین و پسین می توقع و درنگ از اند خود بصوب مرو راهی گشت - بهینه احوال حان در محاشش تفصیل گزاشت حواهد یاب - محملش این است که از آن فار که حان برههء حمعی که در لداس دوستی و یکرنگی همه اصحاب دشمنی و در روی سرانجام می نمودند روی امل از عقد علیا و سده والا بر تمامت - حرکت و عدالت در چار روز کار از بگشت •

چو دژون شود مرد را روز کار • همه آن کندکش بیاید نگر
و چون هشتم حمادی الثابده حقیقت حدکاری و حاسباری

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت
 بهادر خان و اصالت خان بکرامت امضاء و اتقان پیشگاه سریر جهانبانی
 رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافه هزار سوار در اسب سه
 اسب بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار در اسب سه اسب و بانعام
 در لک روپی نقد از خزانه بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه
 باضافه هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهدیس
 داس راتهور بخلعت و به اضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری
 در هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و
 پانصدی ذات و هزار و دروست سوار از اصل و اضافه - و هر کدام
 از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راد روپ سنگه چندرات و
 حیات ولد علی خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و پانصدی هزار سوار - و علاءل ترین بخلعت و باضافه پانصدی
 ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار - و هریکی از سید محمد
 ولد سید افضل و مهدیس داس نایب راجه گچ سنگه بخلعت و از
 اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار - و سید مقبول عالم
 بخلعت و منصب هزاری چار صد سوار سر امر از گشتند - و
 عجب سنگه ولد ستر سال و چندر بهوج چوهان و چندر بهان نورکا
 سنگرام سنگه نبیر راجه مامنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید
 چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علی داشمندی و سید محمد
 ولد سید غلام محمد مهدی و گویند داس خاندورانی و عنایت
 برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافه منصب سر افتخار
 برافراختند - و هم قلعه دار غوری قباد میر آخور که قلیچ خان و

خلیل الله خان بعد از کشایش عوری او را مصحوب ابراهیم حسین
ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند تا دو پسر شرف
استلام مدد سینه درآید - و معنایت خلعت و خنجر مرصع و
مخلص هراری پانصد - سوار و مرحمت امپ دایم ندب
هرار روپنه کامیاب گشت *

هفدهم [حمادی الثانیه] سید خان بهادر طغرچنگ که
بحکم معلی از قندهار روانه آستان گردون مکان شده بود سعادت
گوریش دربانته هرار مهر بدر و هزده امپ پوشکش گذرآید *

دوازدهم [حمادی الثانیه] نعرص معدس رسید که فیلدار خان
که بامر اندس نا مژمان عرفه باصدگ خلافت پادشاهزاده محمد
اورنگ زب بهادر برای صد و پنجاه و چایبایر رفته بود
هفتاد و سه دینار از نرو ماده میداد *

بیست و سوم [حمادی الثانیه] صدرالصدر سید حلال را معطای
دو اسب از طوبه خاصه نا ریس طلا و مطا و راحه را درویش را
معنایت خدمه مرصع و گوشواره سروارند و ناصیه پانصدی دات و
پانصد سوار بدب دو هراری هرار و پانصد - سوار - و قناد مذکور را
بمرحمت اسب نا زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را
بخلعت و کشیکبری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکس
قلم را باعام در دست مهر مدهی گردیدند - معصور حاجی که قلعه
ترمد را بسعادت خان سپرده بدلیج آمده بود بصدارت بلخ که در
زمان بدر محمد خان بدر دو معوص بود و بدب دو هراری هرار
- سوار - و محمد مشکس پسر گل او بدب پانصدی دویست سوار

مرانراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبی در خور
تفاوت شد •

گزارش التماس بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین بنده و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیه رای ثابت و رویت صائب و تثبیت در امور
ملک و ملت و تانی در شؤون دین و دولت متحلی است همگی
انعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز تویم سلامت بروی گرمی
آید - و هر که ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای
انصراف مهمات و انجام معاملات ممکن و آلام بکشد روی خود و
بهبود نه بیند - و نتیجه جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد
مصادق این مقال احوال پادشاهزاده مراد بخش است - آن
والا تبار پس ازان که بقائید ایزدی که همواره پیدشکار این دولت
ازل بذیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت
ابد میعاد - چمدین ملک دشوار کشا بدمقر ستیز و آریز بتصرف
اولیای دولت قاهره در آمد - و بمیان نیت داد طویب پادشاه
ملک که سکنه آن دیار که پیوسته دستخوش حور اوزبکه و پاسال
ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چمدین فتح بزرگ
و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان
بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بیان - و
نرفته تا بد جدگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ باسهای دامغانی از آن دارگودن محصن تدبیرات
 مانده و آزادی ذائقه حدود دور و حدارند صواب گرس مصدب
 گشته بود بدم آن عالی نسب که حر نام سرداری و پادشاه ارادگی
 که آن هم بدولت انصاف دایم ذاب مقدس است دایمی چیرگی
 بود شده از عدم تفت و ثانی که از اوام با آزمونی و جوانی
 است و هجوم مغار صال خوش آمد گو که در اداس خدر اندیشان کار
 دغواهار بقدیم مدرما بودند این بگو نامی بود نامی مدنی
 سامت - و بعد از در آمدن بلج نعمت مقصدی که دملتران مضط
 حضور معروض داشت این بود که یکی از دلدنل صحنه دایم صوبه
 بلج معدن گردن تا این ملک را در بار گذاشته مساعدت تقبیل
 آمدن حوازی پناه مستعد گردن - اس النماص دور از می حامی
 بی وقت بر خاطر حور شد صاغر و سار گرا آمد - و در جواب آن
 در مان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اندس مذکور
 شده باشد که پس از آن که این ملک که منج آن مهتاج تسخیر
 توار است بعد از رعایت دادر کار - از داخل ممالک مجروره
 شود و بطا حوازم ورمود و اشکری که اری انجام اس سران دار
 همراه است امال دمر نا از دران ملک حواهد بود اظهار اس
 حواش دارا و امیدیت قار را باین زودی پیش از آن که این ملک بر
 کشود بصط در آید و حصن و دمرور آن استحکام و اسناد داند و
 تهاجمات حاسا بدشید و خاطر از حصول انتظام واتفاق بحکمیت
 گرا و معاملت بذر محمد حان مفتح گردد و اشکری که بدمانیش
 رنده معاونت نماید و التوسات و اویمات چغنا فیه که پس از درازان

حال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت
قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گوین بهزاران شادمانی
بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیابند
و عرض آن مملکت از وجود بی سون اشرار نابکار و فجار تیره ریزگار
اوزبک تنگ چشم ظاهر و باطن و المان بی ایمان را برداخته اند
و رعایا و کشاورزان احتمالت یابند بس ناپسندیده است - اگر
طاعت بی التفاتی ما که کوه را از جا درارد و آسمان را از گردش
یاز دارد در خود می یابد دیگر بار بابر از این ملتمس پردازد - و الا
پیرامون این التماس که سرمایه زیانکاری دین و دینی اوست و
باعث بر هم خوردگی کزی که بمحض عنایت الهی صورت یافته
نگردد - و بودن بلخ بشود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم
و نسق آن دیار - و نگاهبایی سکن آن از اهل تهر و فساد بیهیجی
که در جمیع امور طریقۀ ابقۀ عدالت و احسان مرعی
و منظور باشد مسمعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش
چنین مقدمات هوش انزای پادشاه زاده از خواب غفلت در
نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستقامت
سده سنیه کامرانی و عتبه علیه جهانپانی نرسد و مطالب و
مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بیجوجه درین ملک
نخواهد ماند - و بهادرخان و اصالت خان را که بعد از هزیمت
نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شیرقان باندخود راهی
گشته بودند و بایستی یکماه بلکه بیشتر دران سرزمین برای
بند و بست مهمات شیرقان و چپچکتو و میمنه و انداختن و تعبدین

حراس ولاع محال مذکوره و استحکام آن توأمف می نمودند و خاطر
 از صبط احشام آنجا فراهم می آوردند تا حلیله الله هان که بعد
 از شلیفین مروری سپاه بدر محمد هان از بلخ مکرک این در سردار
 معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چارباغ که میان
 اندخود شمرغان است نایغان پیوسته از چارباغ مذکور باز گردانیده
 مرد خود طلبند که بلخ را بآنها سپرده خود مدوخته درگاه عرش اشتعال
 کردند و ارس حواشش فی موضع پادشاهزاده اکثر اسرا و منصدازان
 همراه بپیر از محنت مروری موطن و استیلا طنائع و حواطر
 باوصاع روان اعظم مددوسنان و استیلاش موطن و صمایلر از اطوار
 مردم بلخ و بدخشان و مصرف آب و هوای آن ولایت اراده
 مراجعت نمودند و ایده معنی سب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی
 احوال سپاه و توأمف احشامی که از اطراف و حواصص در بلخ نهاده
 بودند گشت و مردم لشکر کردند اس زدند و سب تطاول بمال
 رعایا دراز نمودند و چون اند معنی مکرر تعرض مقدس رسید
 انحراب حاضر اندس در باردیانی بود و پادشاهزاده را از اصرار
 درس اندیشه باسرا سب به تعییر ملصص و تنول صوئ ملغان
 تادیب فرمودند *

ارسال نوین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه

حضور برای مسبق ملک بلخ و تنظیم احوال

سپاه و رعایا

چون حدیث دور بین چاره اصلاح احوال شوریده بلخ در مرتادن

یکی از زندگان معتبر معتقد مزاج شناس کردان که همگان از
گفتار و کردار او اعتماد برگرفته از رضا و شکایت او راجی و خایف
باشند منحصر دیدند مدار المهای علامی سعد الله خان را با آنکه
از امور از دانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او
از پیشگاه حضور را نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم
فرمودند که اگر پاشاهزاده ازین اراده بی جا متقدم نگشته باشد او را
ببند - و حکومت صوبه بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز
گذاشته استیصال اهل تمر و فساد به بهادر خان که بحماست و
حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کار سپاه و خزانه
و داد و ستد و پرداخت احوال رعایا و ساکن آن دیار باصالتخان که
بمزاج آشنایی و مهربانگی و حسن سلوک موصوف است مقرر
سازد - تا برهنهائی پادشاه دور بین و شهنشاه صواب گزین در امضای
امور ملک داری هر چه باید کرد بموافقت و موافقت یکدیگر
بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که
اسلاف او بوسیله نیکو خدمتی این دزدمان قلع بخش تخت سنان
بحکومت بدخشان گمروا بودند صوبه داری آن ملک را از عنایات
عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقیل شود این خدمت را بدو
تفویض نماید - و اگر از پست فطرتی و بیبدلی در رتن بجای آبا
و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استنادگی کند قلیچ خان را با
سپاهی که در کار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان
را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضامات آن معین گرداند
و برای نگاهبانی هر یکی از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

دیوارهای و امثالشان و محکم صدف هر کدام از حصون و مواضع
 حذر و احتیاط و اتعاق صوف دار آنها یکی از معتمدان را با هر قدر
 معصن دار و احدی و برق انداز و پیاده تغذی که لائق داند تعمین
 کند و باهتمام کل اهل مدحشان بدر یکی از بلندگال حد کار دناست
 دار امناست گرار برستند - و باحوال سکنت آن دیار پرداختند و تحقیق
 جمع و حاصل آن ولایت نموده هر جا در جمع پندش آن تحقیق
 ناگزیران داند بدهد - و برای قلامی معصانی که نزرگران و ناعدان
 و بالربانان در رزاعات و سادات و مالیرها از عساکر طغر متأثر کشیده
 داشتند از مدتی از حرانته عامره فرساید - و معصن داران بقدری که در اینجا
 حواله بود سه ماهه پندشکی و معصن داران خاکیر دار بانداری جمعیت
 هر در مناسب داند از حرانته عامره درسم مساعدت تن کند و
 برخی بلندگال خاکیر و زو را بر طبق دستور که در حضور اندس
 برار داشته از امکنه مقتوحه قبول ننخواهد نماید - و بهرام و عبدالرحمن
 پسران بدر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در تلخ می
 بود و همگی وادستگال درونی و درونی خان مذکور همراه راحه
 بنده اداس و حلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاه عراق سران
 بخش پسران و بندر بدر محمد خان را با و سپرده بود و مهتم
 داس را تهور بآستان خها دادی روانه گردانند - و از امناست و امپان و
 - بران بدر محمد خان آنچه شایسته مرستان باشد مصحوب بندهای
 معتمد که بحکم اندس روانه درگاه و لک نارگاه باشند مدد عاب از حال
 درد - و صدف خانوزان شکزی از شعاع و دار طویعون و غیرهما و
 آردر آن معده میزرا بود در معوی هوش دگی مقرر سازند - و برای

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعه درونی بلخ از بیلدار و دیگر
 عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بارارد
 و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزار حضور توایم سریر
 خلافت باشد و از نوکران خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه
 رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی
 اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و
 چوپک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از
 انها برادر زاده ارست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش
 عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در ملک یندما منسلک
 است روانه آستان خواتین مکن گردانیده بدیگران که درانگاه
 ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستند - و از بندهای پادشاهی سوای
 جمعی که یربلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند
 به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرند - و هرکه بمنع او
 ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید
 سر باز زند او را بتغییر منصب و جاگیر متنبه گرداند و خدمتگزاری
 و اخلاصمندی و حاضری هرکه بروز ظاهر شود در باب او اضافه
 منصب و جزان التماس کند - و چون از روانی رویه در آن ملک و
 بر افتادن خانی که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران
 بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملات با اهل ماروا النهر فی
 الجمله حرج می کشیدند - از انجا که درین درگاه راستان و راحت
 کاران جز راستی و راحت کاری را روز بازار نیست مقرر شد که
 خانی را که خواندین توران به مهس آغشته سکه زده بودند در دار

الضرب بلخ گذاخته بقدر مسی که در آن در آورده اند نقره امروده
 وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی - که پادشاهی و
 بام شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این
 درگاه دین پناه ایرانی و غیر آن متابعت خلیفه زمان و مطاوعت
 خدیو دراز بر عقاید حقه مستقیم اند - و از معتقدات باطله اهل زیغ
 و هوا محترز - لیکن چون از دیر باز میان اوزنک و مرانش از تحالف
 مذهب عداوت بجائی رسیده که بیچسب و موافقت و موافقت
 صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تعظیم و تفسیق صورت
 بلخ را بامیرالامرا با آنکه بیمن بندگان این درگاه در زمره اهل
 سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته با تفریض نه نمودند -
 و چون از حرکت بی موقع پادشاهرا ده مراد بخش و چندی
 دیگر از اشکر طغر طراز جمعی کثیر از طوایف المان بفسارت پر
 خسارت از آب جیحون گذشته در بعضی حدود بدخشان و محال
 دیگر سرشورش نهاد بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد
 گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامی بدلیج امیرالامرا
 بقدر شتاب به تذبیه آن گروه متقه پزوه بپردازد - و خرمن حیات
 گروهی به آتش تیغ آبد رخا کستر ساخته بقیه السیف را از آب
 جیحون بگذراند - و از آنرو که ناظم بدخشان را برای سر برائی
 مهمات خود و همراهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسیدن
 او در قندز باشد بعد از آن که صوبه دار مزبور بدخشان آید بصوب
 بابل که بطن آن بدر تعلق دارد راهی گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا
 بواز دانش پرور همگی مراتب مذکوره و دیگر آنچه در کار گزاری و

ملک داری درکار باشد به‌علامی ارشاد نموده او را بعزایت خلعت
 خامه و جمدهر مرصع باپهلونقاره و شمشیر خامه و دراسپ از
 طویلۀ خامه با زین طلا و مطلا مر بلند گردانیده شب پنجشنبه
 بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعی از بندگان رخصت فرمودند
 و بهادر خان را بار سال شمشیر مرصع مصحوب علامی عزانتخار
 بخشیدند - و به سید فیروز برادر زاده سید خانجهان حکم شد که با
 چندنی از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیۀ خزانه برای
 علونۀ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردند -
 و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار
 است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته
 شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسید - و باختبر برج خلافت برای
 فسخ عزیمت معادلت که موجب ناراضامندی قبلۀ دین و دنیا
 بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پیدام نمود - و چون اثری
 بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهی را منع کرد که بخانۀ
 پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داری
 بلخ فرمود - و باتفاق ایقان شروع در انجام مهمات و تعین حارسان
 قلاع و تهاه داران و انجام مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
 بعد از گفت و شنید فرادران دل بصوبه داری بدخشان نیارست نهاد
 قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشی احدیان با دوهزار
 احدی و چندنی دیگر که جمعیت شان نزدیک پنج هزار سوار بود
 به بدخشان - و رستم خان را با راجه بهار سنگه و راجه دینی سنگه
 و چندرمن بنادیل و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغه

تو متعانه با دودھزار سوار تعددگچی و خوشحال تنگ ولد منور را شرف
 الدین حسن و هاشم تنگ کاشعری و عمران و ۱۰۰ انسان که جمعیت
 آنها در مدرست پنجهرار سوار بود ناندخود و مصافات آن راهی
 گردانیدند و ساء تنگ حان را از تعدد اهتمام حان که سلوک تنگ
 نداشت معززی تعدد نمود - و حراسه منمنه را با نواحی آن به
 شاد حان و قلعه داری اندخود بعد از دولتحان ولد الف حان و
 صط حان آباد به حجاب ترم - و حیدر داری رستاق به خنجر حان و
 کلاک شمرغان بخدار ملی ککهر و مراد ملی سلطان ککهر - و مرید
 و حان چار دگ خوشحال تنگ کاشعری با دیگر کاشعریان و آنچه
 نشاندهاں پهلوال و حاتم بخواجه عبدالعزیز ولد صغیر حان و دره کز
 به بهار نواحی - و نانا شاهو به محمد شاه قدیمی - و مومن آباد
 به شنج فتح الله خونس منار حان و امگ و موضع سلطان باورد
 با ملاطون تنگ و ازسلان تنگ ارات و رباط و برگار به پسران هم
 حان - و آستانه ماهبه نظام میواتی و نازن شاه محمد کرر بردار -
 و حنجان مدرست تنگ خنجان و موضع دوساخ بعد از معزور تنگ
 یکه اراکگی - و منج آباد بهرح حسن خراسانی و کله و کرگان
 ناگزین کچه و اهله - و فردشک محمد مرمان ارات و اندراب بهاسم تنگ
 منورزار و کولات بحلال الدین محمود درواری معز گردانیدند - و از
 خلوص اخلاص و روح عقیدت شب از روز و خواب از بیداری بار
 ندانسته در عرض دست و در روز همگی خدمات مأموره را نسیجی
 که از پیشگاه ارسان پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان قلعت و تعلیم
 نامه بود نروی کار آورد *

اکنون بنگارش و قایمی که در بدخشان رو داده بود می پردازد -
 از عرصه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید
 که بیست و یکم جمادی الثانیه راجه مذکور در قلندز آگهی
 یامت که جمعی از المان از آب خواجه پاک که خلیجی است
 از دریای جیحون باین سو عبور می نمایند - بمجرد استماع این خبر
 جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر
 از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
 و جمعی دیگر متعاقب هراول راهی گشت - المانان زبون کش
 فرصت جو که چندی از بوکران سپاهیان را که برای هیمنه و گاه
 بصحرا می رفتند هلاک گرانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
 فرار نمودند - راجه با همریان تعاقب نموده دو کوره نوردید - درین
 اثنا گروهی دیگر از ان مناکیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند
 برآمده بکند اوزان اقبال در آریختند - بعد از گرمی هنگام قتال
 جمعی ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
 رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
 خواجه پان گذشتند - و فربقی تاب آتش شمشیر نیارده دران آب
 غرق گشتند - و راجه با همریان مظفر و منصور برگشت - بعد از در
 سه روز خبر یامت که المانان بخت برگریده هزیمت دیده
 بآستانه امام رفته اند - و جمعی دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
 باز بقندز برآیند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
 هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشته تدبیر بدست داشته از قلت
 اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و بگاهدالی

شهر که بمقام انصاف و احسان اولدای اس دولت خدا داد
آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک مدحش از بیم دور المان دآن
معمره پناه آورده بودند اهم دایسته حوقی از احدیال و تفنگچیان
و پیادهای بدیل را محاصرت قلعه نار داشت - و از چار طرف
هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت بزو بود بچوب و خار و سدر
آن استوار گردانیده تفنگچیان بمراسم نار گذاشت - و جمعی از
واپوتان را در گماشت که بهر جانبی که مفاهیر هجوم کنند بمک
برسند - و خود شب و روز آمادگی کارزار می بود •

سیوم رحب محمدیل قطعان مانند شاه محمد و قل محمد
حیدر چپی و قاسم نلی و محمد بدای و قرچه سرای که سردار اکثر
المان اند و بسیاری دیگر از اهل واد که قریب پنج شش هزار
سوار بودند سه موج شده از اجزاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس
دارها و دیوارها بسیاری از اسب و آله مدادر را دنگ مسروح
گردانیدند - مفاهیر از هیچ رو بفرار و فرار و فرار و فرار
استاده تیر اندازی میکردند - قریب یک بهر کعداوران طریس سرگرم
قتال و جدال بودند - انجام کار مسدود از استواری بود و دست شهر از
همیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران بحال و ندامت
در گردیدند - و از آب حوضه پاک گذشته نار بطرف آستانه امام
مراحت نمودند - و از آوازه رسیدن امیر الامرا آنجا بفرندات پا
بوزنده با هزاران یاس از حیث گذشتند - در همدی ایام میز و قریش
با میز عدد الله و میز حس و سدر کلا و دیگر اعیان کولاب حلقه
ندگی در گوش حار کشیده در کولاب حلقه نام سامی و القاب

گرامی پادشاه ممالک ستان خوانده جمعی از المان را که دران نواحی بودند راندند - و میر مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره همراه جلال الدین محمود دروازی به بلخ شتافته مدارا مهمانی علامی را دید - علامی این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه و عنایت مناصب شایسته مطمئن خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن رفته در آنچه دولتخواهی و خیراندیشی این دولت سرمدی باشد هساعی جمیله بتقدیم رسانند - و گذارند که اهل شورش و فساد تا رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود آنکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزاده مراد بخش گروهی از المان فتنه انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخدایی باغیرت آن ملک بود و از سعادت منشی و بختمندی در دولتخواهی این درگاه و اجاه میکوشید بقصد مدافعه آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجۀ شهادت رسیده بود - درینولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج گروهی بسیاری از المان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن این خبر خود بادیگر همراهم قول شده محمد قاسم داروغه توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچی هراول کرده راهی گشت - درین میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگی ندر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جادب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

گيردون جاه به منصب هزارى ذات و پانصد سوار مر بلند گرديد •
 فبذی از احوال خسرو بيگ آنکه او در سن پنج شش
 سالگى با سبیری افتاده بود - پدر محمد خان او را خریده در مقام
 قربيت شد - و بعد از ايام خان را از حسن صوري و معنوی
 باو علاقه محبت بهمرسيد - و چون اورکنج چنانچه گزارده آمد
 مسخر پدر محمد خان گرديد و کدخدایان او یماق ترکمن که
 در حدود اورکنج بودند نزد حان آمدند و خسرو بيگ را شناخته
 گفتند که این از بيلۀ مامت و پدرش از معتبران این قوم بود - خان
 او را سردار اوبمانی ترکمن ساخت •

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو گروهی خواجه در کوه
 که دران جا فرود آمده بود باند خود راهی گشت خود بالختی
 از همهران قول شد - و راجه بهار - نگه را با مردم او و جمعی
 از تفنگچیان هر اول ساخت - و محمد قاسم میسر آتش را با مردم
 توپخانه نگاهبانى خزانه که برای مواجب بندهای نقدي
 همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کوه
 نور دیده آمد پیداء خبر آورد که المان اسپ صاحب مرا از من
 کشیدند - و یکی از همهران مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان
 محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغری و چندى دیگر
 بمدايعه مقاهیر معین گردانیده کس نزد هر اول و چند اول فرستاد
 که پیش و پس ارد و را بيگ پاسبانی نموده لختی توف
 گزینند - درین میان سواری از راجه دیبی - سنگه تاخته رسید که
 میان راجه و المان جنگ در پیوسته بود - و ویروزي نصیب دلاوران

دصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه
که در لباس کفدازان بدزدی و رهرلی کارپیش می برد خود را
بدنبال اردو رسانیده یکمطارد شتر بار را بردند - راحه بعد از آگاهی
تاخذ شترانرا خلاص کرد - پس از طی سختی مسافت بقصد
تعاضد قریب هزار و پانصد سوار ازان عدد گرفتار که در پس پشته
قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه موج شده راحه را از سه طرف
درمیان گرفتند - راحه نا آنکه از دریمت سوار زیاده همراه نداشت
دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و
برخی را محجوج گردانید - و چندی از راحپوتان که بعضی ازان
خوبش او بودند بعد از کوششهای مرده جان در باختند - و از
هشوم مشاهده کار بر راحه تنگ گردید - و او قرار بمردن داد - درین
ضمن سپاهی اشکر محمد قاسم و همراهان او که در هوای گرم و
ریگ بوم تفرقه نزدیک سه گروه تاخذ خود را بسیار بوقت رسانیده
بودند نمودار شد - محاذیل پای ثبات از دست داده رو بقرار نهادند
اکلئون وقایع حضور بر می نگارند

بیدست و ششم حمدی الثانیة مهین پور خلاصت که بموجب
فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هنر مناره بشنگیر و ایوان
در شانده روز مطح مراحل و طی منازل نموده در حوالی کابل
رحبند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال
بحکم اندس پذیره شده به پیشگاه حضور سرابا نور آوردند آن
کامگار پس از احرار شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر
بدر گردانیدند - و در رحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند *

بیست و نهم [جمادی الثانیة] پادشاهزاده و الاعتبار مراد بخش
را پسری بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید *
غره رجب: بسید محمود ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ
برای سرانجام مواد ازدواج با صبیحة عبد الله خان بیست هزار روپیه
نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبه سداک رو بر تاقته بصوب
ایران شتامت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت
والی این برگزیده پروردگار بر اقتناء مفاخر و نشر مآثر مفظور است
بمقتضای عموم خیر سگالی و شمول صواب پمییجی خواحتند که ادرا
بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رامت و عطوفت
و دیگر مراتب مروت نسبت یار بود آگاه گردانند - بنابراین میر عزیز
ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامکار بخت بیدار
نزد نذر محمد خان یبلغ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار
هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه ادرا برسالت پیش روی
فرستادند - و گرامی نامه عاطفت مشکون که حسب الحکم علامی
سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخه معالی مرقوم
میگردن با مکتوب پادشاهزاده بلند قدر که باشاره والا نکاشته بودند
مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام نئی آدم بوجود تمام - بود - ملاطین معدلت
 آئین - و خواتین نصعت گرین - مبوط است - و معاذ انا و دواهی
 الهی بقدرت و استیة و تلفید و احراقی این برگزیده های پروردگار
 و بزرگ کرده های آمویدگار مربوط - دات شخصه آیات - سلاله خوانین
 بلند مکان - علاله خواتین و بیع الشان - مقادیر حاندان دولت - عضاده
 دردمان شوکت - قره باصرة عطمت - عریه ناصیه حشمت - بدرآسمان
 رمعت - شمس ملک عرت - مورد الطاب یزدان - طراوت چمن چنگیز
 خاں - باحراز برکت - وادراک سعادات - مودق ناد - خامه مشک مام
 پس از نگارش سلام سلامت انجام نگارش مطلب میگرداید که سابقا
 بمسامع حقایق مسامع رسیده بود که در حین که درة الناح سلطنت
 کنونی خلف الصدق خلافت عظمی مروع دودمان دولت و اتبال
 فیروز برج ایهت و حلال - پادشاهرانده کامکار نامدار بلند مرتبت عالی
 نسب و الاعتبار مراد بخش بنواحی بلخ میرسند آن معوه سلسله صفا
 درازی مماء ایهت - لالی دریای بحالت - بهرام سلطان و سبحان
 قلبی سلطان گرامی احلاب را باستقبال آن والا کهر میفرستند - و آن
 مورد اختیار بآئین گریده و طرز پسنجیده - پیش آمده رخصت
 انصراف سامی خدمت آن حان والا مکمل می نماید - و چون آن
 قره العین خلافت کنار بلخ منزل میگیرند طاهرا از قدر شناسی
 آن نواده بومنان سلطنت که مقتضای حدائت سن و عتفول
 شباب است و از تعلت و مساهله ریش سفیدان بعضی اداهای
 باحدیج درواز کار منزل در آمدن رستم خاں بقاعه باج باوجود بودن

آن خان و الاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن
 خان بلند مکن تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت نفوت
 درست گران آمد سرزده باشد - و طایفه کچ گرای دیر از دور بینی
 آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ برآمده بسمت شبرغان
 روند - ذات اندس مادرانجا می بایست تا داد قدردانی می شد
 قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب نضل
 لیکن از آن خان منبع الشان باقتضای عقل معامله فهم و خرد
 صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق ادای ناملازم بی
 ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه
 میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما
 سبقت تقدیر را که به مقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی
 باد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما فی الضمیر ناگزیر نشاء مروت
 شناخته و برازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود
 که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد
 داشت برمت و روب تدبیرات صایده و امکار ثاقبه پاک نموده و بی
 راهه روان کافر ذممت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد و جنسیکه
 که در قلعه بلخ بود بقبضه قدرت آن فاعله خاندان عز و علا در آورده
 مقرر نموده شود که آن علاله مسجد و مکارم طوایف باطن کیش
 جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المان را که به انکار دادار جان
 آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و
 علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق رای نعمت
 خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس بدان الله امانه ختم گشته اند - در آن دیار بار ندهند - و همواره
 لشکری گران نا کمال تو رک در مدحشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه
 آن صدر بشین محفل اعتلا را در پنج مهمی رو دهد تا اراده تسخیر
 ماوراء النهر مصمم گردن عدد الطام با توفیق ستاده لوازم خدمت
 و مهرهی چنانچه ناید تقدیم رسانند - چنانچه پیش نهاد همت حر
 حصول نام بیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعضی چهره کشایان
 اصرار - لطیف و روان روانی و اسبلا و صولت را بگو شناسند - اما
 پیش همت بلند بهمت این دست پرورد ارایی عنایب ایستایی
 نمرات ازان بگوثر است - در مدوا معروض اندس گشت که آن برارند
 مسند دانی از شرعان ناند چون رفته نام ندیرد خود را که در اینجا
 بود همراه گرفته دامدودی دراه چول و داس نمو سناقتند اراحتا
 که از دیکل تحریر بیکمی نماند - و در دمه خدمت سر اسر امالیت و
 نظرت سر اپا مررب ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الداس لرم
 و متختم است - دیکیف الخواص - علی الخصوص در خدمتی که اعتماد
 بر دیداری و حق پرستی و راستی و درستی ما نموده نماند - بعد
 مهندس آست که ماسوبان و مددعلل آن علاوه خواص را ده بیکو
 ترین و صهی و شایسته ترین طرزی ناسامانی لایق و سرانجامی
 مذمت در هر جا که توفیق گردیده باشد فرستاده آید - درین صورت
 اگر معتمدی محبت بردن ایدان از انصورت نیاید اولی است والا آگاه
 سازند تا معتمدی ازین طرف محبت و ناه اندها معین گردد - تا آن
 دست حمیع پرد گیان حریم عفت - پیش کراکت سماه و عفت - انوار
 حذیقه عرت حسرو سلطان و بهرام سلطان و عدد الرحمن سلطان

که در خدمت لازم المعاده مشمول عنايات و اصناف تلطعات ابد -
و بکمال احترام و فراغت و جمعيت خاطر مقرون هستند -
تحصيل مرضيات - الهی رقيق طريق باد *

مير عزيز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان
پیوسته يربيع قضايفان که از پيشگاه عنايت بجان مزبور ارسال يافته بود
رسايد - و چون دريانت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (?) ست
ار راء تون و طبس که بصفاهان نزديکتر است پيش از جان نثار خان
روان شد - پس ازان که مير مزبور بصفاهان رسيد ازان رو که نذر محمد
خان که حقيقت رفتن او از ابد خود بجانب ايران و مراجعت نمودن
و آمدن بحوالي ميمنه با ديگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد
يامت - از مرط سودا در صفاهان بيز توقف نموده بصوب حراسان
برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هر جا در يابد
نامه را برساند - مرمان زايي ايران او را از اين حرکت بار داشته پيغام
نمود که درين هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی
طبيعت سر رشته خرد گزینی و عاقبت بينی از دست و اهسته
است رفتن او برد خان مسطور مصلحت نمی بينم - غالباً از سلوک
پسندیده بوقوع يابد - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزديک
است چندی توقف نموده روز عيد الفصحی که ساعت ملازمت
او مقرر ساخته ايم همراه او مارا به بيند - و اين معني را باستان
خلاصت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - مير عزيز
بموجب آن کار بند شده حقيقت بدرگاه خواقين پناه عرض داشت
نمود - و تا درود جواب در صفاهان بدشست - بعد ازان که عرضه داشت

او پدای هریر جهان نایی رسد حکم ایدس دفاع بدو-ب که اگر
آن سرگردان دادیدۀ ادبار را صدده از ملک داری و دهره از کامکاری
می بود از دولت وصول این نامۀ نامی و صدده گرامی که دستور
العمل سمادات دو جهانی و مهرسب درکاب حاودانی است محروم
می شد اکنون در پی آن گم کرده پی رفتی شا سنگی بداد داید
که بریدین مشهور مقدس از ساء رحمت شده روانۀ آستان خواندس
پداه گردند.

دهم [رحب] دعس علی که تازه از ادرا آئده بود چار هزار
رونده نمایند شد *

پانزدهم [رحب] سعدک حال بهادر طهر جنگ را نمایند خلعت
خاصه و اسپ از طوبلۀ خاصه تا رس طلاء-رامرار ساخته تحکوم
مادان رحصب فرمودند - مدصب اصالت حال باصافۀ هزارری داب
پنجهزاری داب و چهار هزار سوار معور کردند خواص حال تحلف
و حمد هر مربع و صوبه داری و ده هزار و باصافۀ هزارری داب و هزار
- و مدصب چار هزارری چار هزار سوار و مرصم میل - و داب
حال تحلف و خدمت دارو عقی میوم حلو از تعذر خواص حال و
اراصل و اصاده مدصب دو هزارری هزار سوار و راحه و احروپ باصافۀ
پانصد - و مدصب دو هزارری دو هزار سوار - و از اصل و اصاده
شادمان بکهندوال مدصب هزارری بهصد سوار و دینار ملی ککهر
مدصب هزارری هشت صد سوار - عرا مختار اندوحدند - حواحه
عدد الرحمی و لد عدد العزیز حال را بخشی ندحشان گردانیدند - و
نمایند اصادۀ مدصب دوازتن یاصب *

شانزدهم [رجب] بر اجه جسونت سنگه اسپ از طریقه خاصه
 با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله و یردی
 خان و محمد محسن ولد منصور حاجی از بلخ آمده کلمیاب دولت
 ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه
 بیتهل داس و غیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه
 معلی آید و اریلغار کرده پیشتر رهیده بود حکم مقدس صادر شد
 که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردند
 و باستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجی
 را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره
 سرامراز گردانیدند - و یامی شاعر که تازه از دار السلطنه آمده قصیده
 در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه
 انعام شد *

بسمت و یکم [رجب] سعادت خان قلعه دار ترمذ با فاضله پانصدی
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و مرحمت نقاره
 بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربو اراخته حکم فرمودند
 که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست و پنج
 لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه دار غوری رسانیده برگردد - و به
 بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعی
 ببلخ طلبیده بابست و پنج لک روپیه که سابقاً سید فیروز برده بود
 و همه پنجاه لک روپیه می شود در وجه علوفه لشکر و دیگر ضروریات
 صرف نمایند - و سید امجد که ببانج معین گشته بود با برادران و ابراهیم
 حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهی دیگر

همراه عامل حان دستوری یافتند - درین تاریخ میرزا محمد ولد
میردیع مشهدی بمرحوم مل ولد داد گردید - شمس الدین
ولد نظربادر خوشگی را خلعت و موحداری دامن کوه کانگه از
تبریز مرشد قلی عراقچار بحشید مرخص گردانیدند *

بیست و دوم [رحب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آمسرای
رمید - گورنش آن والا گهر ممنوع گردید - و از بدشاه حال مرمان
شد که بشهر دریناد - و تا انتهای عساکر منصور داورالملک لاهور
همانجا بوده بعد از روانه شدن زانات عالجات به پشاور رفته اقامت
گرفتند بمیردور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عیادت شد *

بیست و پنجم [رحب] بهامپ ارطونک حاصه بایراق طانه بهادر
حان درستم حان و اصالت حان مصحوب شعر مرید حواحه سید
اتائی که بلخ معین شده بود ارسال داشتند - و حواحه دعایت
خلعت و اعیان هزار روپیه نوازش یافت حسین علی بیگ آغر
را که آن سال قوم خون و مرید مهینده روزگار دیده اسب و ناحسرو
از بدحشان آمده در سلک دندها مصلک گردید دعایت منصب
و اعیان دو هزار روپیه سرانفرار ساختند *

شب بیست و هفتم [رحب] ده هزار روپیه مقرر لیلۃ المعراج
در حضور مقدس یاصحاب احتیاج عطا فرمودند *

و بیست و هشتم راحه دینقل داس و حللی الله حان و لهرامپ
حان و مهیس داس راتهور پسران و متعلقان بدر محمد حان
و سه دختر او را که از بلخ همراه آورده بودند تا دوزن محمد نازکه
دختران دین محمد حان اسب و پسر پانده محمد سلطان ولد ترسون

سلطان برادر جاني خان پدر دين محمد خان و ازان دوزن يکي
 نخست زن امام قلبي خان بود پس از و بکنج محمد يار در آمد
 در جلگای ما هر و فرود آورده دولت اندرز ملازمت گشتند - روز
 ديگر صدر الصدور سيد جلال بحکم والا تا خيابان پذيره شده بهرام
 و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو باستان سلاطين مکن ارد - خاقان
 دريا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزی وجيقه
 مرصع و خنجر مرصع با پهلوتاره و منصب پنجه زاری هزار سوار
 و دو اسب از طويله خاصه دوزين طه و مطلا و ده تقوز پارچه از اتمشه
 نفيسه و يک لک شاهي که بيست و پنج هزار روپيه باشد نقد
 و عبد الرحمن را بعنايت خلعت فاخر وجيقه مرصع و خنجر مرصع
 و اسب با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و
 اسب سراراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان
 و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبيل عتبه اقبال فرق طالع برافراخته
 بمرحمت خلعت مباهي گرديدند - و از و نور رامت پادشاه مهر
 گستر عبد الرحمن را که خرد ترين برادر است بمهرين بادشاهزاده
 بخت بيدار سپردند تا در ظل عاطفت آن والا گهر تربيت يابد و
 روزيانه او صد روپيه مقرر گردانيدند - و مستورات خان که سه منکوحه او
 بودند يکي دختر اوراز بي - ديگر دختر بالتون پروانچي - - سيوم
 مادر خسرو - و سه دختر يکي درمن شانزده - ديگري در سن چارده
 سيومين يک ساله - و سريهای نذر محمد خان را که همه قلماق اند
 نواب عرش قباب ملک نقاب پرده نشين سرادق عظمت بيگم
 صاحب باعزاز نزد خود طلبيدند - و انواع عواطف و اقسام مهرباني

مجلس داشته خبر می‌گفتیم و از حضور سرآمد از مجلس مددگاری و پادشاهی
 مجمع ریاضت است بخیر و تقویت و آموخته بها می‌گردد و در آموخته بخیر
 پرگشته همگی بود داشته سرآمد که در مکرر مقبوله می‌بود راه می‌دیدند
 که در این تاریخ سعادت و سعادتی نبودن آرزو و هذک سعادت
 مردم می‌باید رعایت است چنانچه می‌باید در این مجلس سعادت - از کرم
 تعظیم و تقویت جعیمه خدای کرم بود سعادت که در مجلس سعادت
 هر جا باشد در حقیقت - و تا اینجا هم می‌تواند سعادت و در سعادت
 تمام خواهید گمراهند - و سعادت حاصلی بدست را در آموخته هر که
 شایستگی از دواج داشته باشد برای یکی از وزرای سعادت
 حطه نماید بحضور اندس طلب داشته مشمول امداد اعطای
 گردانیدند - و بهر یک از خواهر و مرصع آلت و زر نقد و اقسام برایش
 بسایح اسام مرصودند - و هر سه دختر را مادران و سایر پردگیان پدر
 بمکانی که برای ایشان مقرر گشته بود دستوری دادند *

ذکر امهات اولاد ندر محمد خان - والدۀ عبد العزیز خان که
 در بزرگترین مرزندان ست خانه زان قاضی تولک اندجانی است -
 قاضی سابق بلخ - خواهر ندر محمد خان زوجۀ عبد الکرم سلطان
 کاشغری او را از قاضی انتیاع نموده بود - ندر محمد خان آن را در خانه
 خواهر دیده بشعب تمام گرفته مقصود شد - و اکنون قریب
 بیست سال از ممات او سپری گشته - والدۀ حسرو از اسافل
 مردم بلخ است - مادر بهرام میومین پسر لولی است و او پدر
 در گذشته - والدۀ سیحان قلی چارمین پسر هم لولی است - بعد
 از گزشتن ندر محمد خان از ویرجی از محتجبان خان در

خاهاى مردم متوارى شده بودند - هنگامى كه بندگان اين
 دولت خدا داد ابد بزياد بچست وجو پرداختند مخفي از بلخ
 بدرنمت - و از استماع آنكه اوزنگان پسر او را بعد از فرار نذر محمد
 خان نزد عبدالعزیز خان برده اند خود را به پسر رسانيد - مادر قتل
 محمد پنجمين پسر - و مادر هر سه دختر از ازماء قلماق اند كه با
 دختران خویش بدرگاه معلى آمده اند - والده عبدالرحمن ششمين
 پسر نيز لولي بود - و اورخت هستي بر بسته - نذر محمد خان زوجه
 عبدالعزیز خان را كه دختر عبد الرحيم خواجه جوببارى ست
 از بطن خواهر باقى محمد خان و لولي محمد خان با دو دختر عبد
 العزيز خان كه از همين منكوچه متولد شده اند و كوچ نظر
 پروتى و دختر او را در بلخ پيش خود نگاهداشته نزد آنها دستورى
 نمى داد همين كه طنطنه وصول امواج قاعرة بگوش او رسيد سه روز
 قبل از درود عسكر منصور بساحت بلخ پيش آنها فرستاد *
 غره شعبان ماه پادشاه گيتى پناه بكمگشت محال دامن كوه
 كابل كه بغزونی رياض و وفور اشجار و كثرت اثمار و ربانئى سبزه
 و روانئى انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - و از شكر دره عبور
 نموده باغ مير يحيى را بنزد اقدس سرسبز و شاداب گردانيدند - روز
 ديگر در اثناء ره نوردى موضع فرزه را مير فرموده باستاليف كه بهر كار
 ملكه جهان مالكة گهيان نواب بيگم صاحب متعلق است و بهترين
 اماكن كوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بيشتر انگوري كه به كابل
 مي آرند از انجا است - تشريف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس
 آئين آن ثمره شجره خلافت را كه چنارهاش سربللك كشيده

و بهر بی دارد نه آتش از آن و بر آن معصی برول تاره نداشتند
و بواسطه کینان جناب مراسم عمار و پیشکش پرداخته سب هنگام
چون نامهای عمارات ده را که در دامن پنهان شده و بشدهای
مربوطه نموده آن از دور تعجب خوش نه اسب چراغان کرده بودند
حسرت بهمانندانی بر گرفتند و سخنانی مرند مذکور که خوی خوشی
و چنان دلگشی دارد و کارگران سرکار بواسطه حورشد احسان آنرا
ترتیب داده اند و انواع گل و ستره مملو است و بجهان نما موسوم
بر آمده و تماشاخانه آن اندک است و مرصودند *

پیروم ماه [شعبان] از اسنادی که موضوع مامور حاکم که از مواضع
مشهوره کابل است تشریف آورده باغ قاصی محمد اسم را بدولت
مقدس بدهد آمود گردانیدند - روز دیگر معارف دولت و انال عمان
مراحمب شهر معظف ساحند - و دروغ طلب گوهر اکلیل
ملطوب پادشاهراة محمد شاه شجاع بهادر از ننگه و احمر
لوح دولت پادشاهراة محمد اورنگ رجب بهادر از گجرات
نایاب حاکمب شرف مدور پنوسب - و خدمت صوبه دارمی
ننگه باعتماد حاکم ناظم صوبه بهار عنایب صوبه مرصان دانند
که بتعمیل از پنده ده ننگه نستانند - و حکومت صوبه گجرات
نایبسته حاکم که صوبه مالوه می پرداختست معوض مرصودند
و هزار سوار منصب از در اسپه سه اسپه گردانیده او را منصب
پنج هزاره پنجه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سوار سوار سوارند - و ایالت
صوبه مالوه شاه نوار حاکم مرحمت گشت - و منصب از نایب
هزاره هزار سوار پنج هزاره هزاره سوار معزز گردید - و نظم

سرکار جوندپور از تغییر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوی تفویض
یافت - و صف شکن پسرش را باضافه پانصدی ذات و پانصد
سوار بمنصب دو هزارى هزار سوار سربلندی بخشیدند - و مصحوب
او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان
باضافه هزارى ذات بمنصب چار هزارى سه هزار سوار مفتخر گردید
چون بموقف عرض اقدس در آمد که علامی سعد الله خان غره
شعبان از بلنج براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانه آستان
خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی می رسد خاتون
بلنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلله خاصه
بقرا باغ فرستادند - اگر در احپان سواری او بیرو نماید برین اسپان
خون را ببارگاه کیوان مکن برساند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقبی و مصاعد صعب
المرور این راه طی نموده از بلنج بکابل آمده بود سعادت استلام
شده جهانبدایی اندرخت و از اینجا که بنظم و نسق صوبه برهم خورد
بلنج از قرار واقع پرداخته و باراء صایبه و اسکار ذائقه سپاه و رعیت
آنولایت را از پراگندگی باز داشته بود و همگی خدمات را مطابق حکم
اقدس کما ینبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت
خاصه و باضافه هزار سوار بمنصب شش هزارى پنج هزار سوار
سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه
سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزارى پنج هزار سوار دو هزار
سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را
با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنه لاهور

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامی که این نزهت گاه را باسوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهرآرا و چار باغ و باغ جلوخانه و اورقه باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهوخانه و سه باغچه اطراش احداث نموده بودند - و دیوارهای حام گرد این بساتین کشیده حضرت جنت مکانی که بار اول در سرآغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که پیوست باغ شهرآرا باغی مهیا سازند - و دران نهري بمرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سوبان درآمده رو بشمال براید از گنج و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی که بدن از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشینی بکابل تشریف فرمودند باغ آهوخانه را که چنارها دارد بس بلند برورد صلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحی آن که درایام دولت حضرت جنت مکانی ساخته شده شایسته نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یک ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و درعرض این یک ماه برخی جاهای اصلاح طلبش مرمت یافت و لختی ضروری البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسمانی پایه شد و تا روز نهضت الویه ملک گرا از دارالملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان محط درامت و اقبال بود - و چون فرازنده انسر

چهار دایمی بحسب تقدیر چارواک هندوستان را که از نظم
 و نسق افتاده بود و وسعت آباد این بوستان را که روز به ترک ریز
 بهاده، بعمارت و نصارت بار آورده حرم زندگانی و حریم کاسرایی
 ساخته اند و مرمان دادند که همگی حنطان این سادات و تمایمی
 و شدمها که لختی کهنه و رخی در حور این ریاض بود از سر
 و سارند - و باغ شهر آرا خاصه گردانیده باغ چهار آرا بدواب مالک
 در آن بیگم صاحب عداوت نمودند - در آن هر دو باغ دلکشای
 مردوس نما چهارها نظر مردم بدندان است - علمی الخصوص
 شهر آرا که در آن چار بسیاری نشانده حصر مردوس مکانی
 است همه در بهایب رسانای و خوش بهای دینومندی بکمال
 رسیده - در آن دو حنطه ایقه در هر مکانی که دال عمارت بود
 بشمس داشتند طرح نموده جمعی که در آن عمارت آگاهی
 داشتند نااهتمام آن بر گماشتند - در باغ شهر آرا سه حان عمارت
 حکم شد یکی در وسط باغ مربع بشیمی کشاده طرف که اهل
 هندوستان آنرا چو کهنه می گویند تمام از سنگ مرمر و مال میدان
 مشتمل بر شامده ستون - چهار در میان - و دوازده در چار طرف آن
 تا هرگاه آن منزل بهشت آئین ورود و معدن امون مروج تاره
 گیرد از چار سو چار حو که در وسط چار حنطان باغ حریان دارد
 با آشارها و موازها در نظر حورشند اثر باشد - در آن در طرف جنوب
 باغ عمارتی رو شمال مرداس کوهی که از زمین وسط باغ هشت
 ذراع ارتفاع دارد و سطحی که از حوی آبی که بر آن بلندی
 جاری است آساری در آن ایوان عمارت می ریخته داشت - و در آن

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و در میان دیوار پس آبشارها
 محرابی طاقچه از سنگ مرمر تا روزانه در آن گوزه‌های زرین
 صلب با انواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمع‌دانهای طلا
 با شمع کافوری بگذارند - و در ته آن نیز حوضی که حاشیه آن از
 سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاری دیگر در آن بریزد
 و مقرر ساختند که از اینجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر
 بر روی کار آید که همگی پنج آبشار باشد - و میان آنها و خدایانها
 و نهر درو نشیمن وسط باغ صد مواره تعبیه نمایند - هیوم میان باغ
 شهر آرا و جهان آرا عمارتی در کمال زینت که یک ایوان رو بآن
 باغ داشته باشد - و دیگری رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن
 جاری - و در باغ جهان آرا برکنار نهری که از مغرب رو می آید
 و شمال سو می رود چنانچه ذکر ریانت عمارتی مشتمل بر یک ایوان
 رو به در آمد آب دو حجرة طرح انداختند - که آبشاری بعرض سی
 و هفت گز مساری بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رو به
 آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهر آرا حکم شد - و فرمان رفت
 که در چار باغ در ایوان محاذی هم که میان هر دو نهری مسقف
 که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوی بود جاری باشد - و
 عقب هر کدام طبقاتی خانه بسازند - و توجه عالم آرای عمارت افزا به
 ترتیب باغ مرقده اقدس حضرت فردوس مکانی که طول آن پانصد
 گز و زمینش پانزده مرقده است و ارتفاع مرتبه پسین از مرتبه
 نخستین سی گز مبدول داشتند - و چون بر ضریح مفیده حضرت
 مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم که در

مرتبه پانزدهم از مواتب این مزار حلد آثار واقع شده چدوتر
 خردی از سنگ مرمر حکم حصرت حصب مکانی ساخته بودند
 مرمان شد که بر دور آن محوری از سنگ مرمر بازتجاع سه گر
 نصب کنند. و بموجب وصفت حصرت مردوس مکانی باوراحتن
 عمارتی بران مرمر عموان مورن که در درجه چهاردهم سب پرداخته
 به لغات مختصر مسخدی از سنگ مرمر در مرتبه پائین آن امر نمودند
 و در سر آمار سال هردهم اساس گذاشته آمد و آخر سال نوزدهم
 بعد از پنج و پنجاه در عرض در سال نصب سی هزار روپیه
 در عایت مطبوعیت و نهایت خوش طرخی و کمال لطافت و
 لطافت انجام پذیرفت. و چون حوی آبی که از مرتبه دوازدهم روضه
 پررستند حدان جاری است و دوازده آشاز ازان بران اری حبت
 که از سنگ و آهک ساخته بودند مندرس گشته از صفا انداده
 بود امر معلی صادرگشت که از سر نو عمارت آن پرداخته و در ته
 هر آشاز حوی مختصر ساخته کنارهایی حو و آشاز ها و
 حواشی حوصها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند. و در
 مرتبه نهم حوی یازده گر در یازده نداشتند سنگ مرمر. و در مرتبه
 دهم حوی پانزده در پانزده و در آمد دایع حوی دیگر پانزده
 در پانزده نداشتند سنگ مرمر و در دور آن در حور آن مکان مرمر
 نقهای مطا. و پنش دروازه چوکی مربع که یک صلح آن دیوار
 باع نباشد و سه جانب دیگر در حورهای که حوی آبی از میان آن
 بگذرد مشتمل بساروف. تا محاورج و مساکنی که برای خوردن طعام
 و گرمش دیگر روضه مدات گرد آید در پناه آن حشرات از آفت

برف و باران محفوظ باشند - و از اسر که در دارالملک کابل دولتخانه شایسته نزول مقدس نمود و لهذا حضرت جنت مکانی که در مرتبه در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر میرازند اوردند جهاننمایی حضرت خاقانی برقرار افکند که در دولتخانه اساس نهاده آید - و چون حضرت جنت مکانی نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ ادرقه را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان دران ایام عمارتی در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشی لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بذابان باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت خانه برگزیده و آنرا محل معلی و اعیان را دولتخانه خاص قرار داده عمارت عالیه طرح افکندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوزدهم که دارالملک کابل مرتبه دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویه ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمع عماراتی که در سال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانه کرامت آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - در لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانه مقدس - و در لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا و چار باغ و دیگر باغات و روضه مقدسه حضرت نردوس مکانی - و چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگیج و آهک سرانجام یافته و قلعه ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعه ارک نیز به گچ و آهک

بر امر از دست - و از انروز که ارک آب نداشت پیرایع رفت که دیواری
بر کشیده بارلئی جنوبی سوی ارک را در میان گیرند .

انلوی بنگارش حقیقت ازهار و رباحین و مواکه این خطه
میگویند و ابتدا و احتتام هر یک آن بلخی که درین سال نوری
کار آمده میپردازند . در سنین دیگر اگر مقتضای تعبیر وصل و اختلاف
هوا تفاوتی باشد پیش از ده پادیده روز بخواهد بود . در باغات
سرکار والا بیست و یکم ماه اسعد دار شکوفه مادام آغاز نموده
دوازدهم دروزدین با تمام رسید . شکوفه زر دالو دوم دروزدین
شروع شده بیست و دوم دروزدین . شکوفه آکوچه چهارم
مروزدین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد . شکوفه شفتا و دوازدهم
مروزدین در آمده هشتم اردی بهشت به احتتام رسد . الا شکوفه
شفتا و بیست و یکم در شانزدهم اردی بهشت که حدیو ملک و
ملک قریب دولت مکمل در آمدند پارا بر درخت بود . و از نظر
ویض آنر بشارت تازه گروت . از شکوفه بیست که شایسته ذکر نیست
قسمی که پیش مدرسد بیست و دوم دروزدین سر کرده پانزدهم اردی
بهشت با آخر رسید . شکوفه بیست و یکم دروزدین چون در آغاز اردی بهشت
شکفته بود با تمداد کشید . شکوفه شاه آلو و آلو نالو نیز عمره ماه
مذکور بشکفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل معروف ماهچه
رایات جهانکشا مدور گردید کمال شکفتگی و شادابی داشت . شکوفه
ناتپتی و به ۱۰ در اوایل اردی بهشت سر کرده بود نیز در آن هنگام
پارا ماده بود . بعد از یک هفته ناتپا رسید . نفقشه در نو روز پیدا شده
تا بیست روز شکفته بود . از غواص در بیست و پنجم مروزدین بشکفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردی بهشت شگفتی داشت *

شانزدهم ماه . مذکور که خداوند اسرودیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختی چنده در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پز موندگی نهاده بنظر انور در آمد - و چون در یک گروهی بلده کمال پند است موم بجهان نما مشرف بر جلکلی دلکشی نظریا که کولاب بزرگی دارد چنانچه املی حضرت در بعضی شبهای ماهتاب بکشتی سیر می فرمایند - و بر فراز آن پند جوی آبی و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردی بهشت بسیر آن سرزمین بیض آگین که از بهیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت انزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامی خاطر گشت - هوس چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن شگفتن در آمد - و در این شگفتگی بیض نظر خوردید اثر یافت - و این بفزونی و رنگینی باغات پادشاهی خصوصا جهان آرا جایی دیگر نیست - شقایقی که در کابل املی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در آمده تا پنجم خرداد در ترقی بود - بعد از آن رو به تفرز نهاد - گل رعنا و زینا بیست و پنجم اردی بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرورخت - کل عباسی بیستم خرداد و گل جعفری بیست و پنجم آن رو باغاز نهاد - و بعضی گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهی است - و گل مله که آنرا حضرت جنت مکانی بواسطه

مغایه - شب ده روز بهجت شده که نخبه خلوص آن حضرت درون روز
 بر سر بر - لطیف ممتازک - سینه زار در روزگار بود گل ممتازک - مدعی
 می فرمودند - و گل روز صد برگ و حر آن درون میان ابتدا
 نمود - گل روز صد برگ اگرچه در عاقبت شهر کابل خوب میشود
 اما در دامان کوه دنگ توب در عاقبت حریفی و دگرگینی و مریخی
 می - بگفت - چنانچه زاده از ملك كروه عقب حذران ده و دور دعات
 و شروع آنجا این گلهای بطرف مرست است ریوس که پندش را همه
 می رسد در حذران دواحق کابل فساد می شود - درون سال حکوم
 محمد داورن در عرض ادب و سبب که اگر در میندیش را در عرض
 شد می حالی نموده به توب پر کنند که دشو و نمایی آن از آب توب
 باشد ده در صفت ترفی می کند و چون در صفت مطهر پرورده گشت
 مطهر و آب پیچ گزارش نموده بود بطور بدو سب - توب بی دانگ
 کابل که در مرتبه بعد حب دارد که در ربع مسکون نهدر از آن چون
 گویم که مثل آن نشان حده دهند و اردنگر مدوها پاش رس است
 در صفت و پنجم حردا - آغار شد و بعد از یک ماه ناسام رسد شاه
 آکو که آرا کداس نامند درون ملك مسدراحت - اما شاه الوی
 کشمیر در ترازاب سب عرق قدر ماه از ناع شهر آرا بود اول آن بحصور
 اندس آوردند - و تا نیمه امرداد در بعضی محال بود - شاه توب
 کابل خوب و دامر است - در تیر ماه در ناع شهر آرا آغار نمود - و يك
 ماه ماند - و آگوی نهار که حر رنگ هیچ مدارک هدم امرا از شروع
 شد - انسام روز آو در کابل بهم می رسد - مریخی و سبب پیچ که
 دهر در آن صفت پادشاه قدر ماه سرگرت - و زیاده بر دیست روز نمود

معاودت عسکر فیروزی مائراز کابل بدارالسلطنه لاهور

بسم شعبان اورنگ تشین ابدال - با عظمت و جلال از بلده کابل
 بدارالسلطنه لاهور رکضت فرمودند - و موضع بگرامی که در گروهی
 شهرست مضرب خیم آسمان رحمت گردید - نذر القدر خان بخلعت
 قلعه داری کابل و باضافه پانصدی دویست سوار در اسب سه
 اسب بمنصب در هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار در اسب
 سه اسب سرامراز کشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو موقوف بود
 درینولا ضبط بنگش پایان نیز بعهده او مقرر شد - مرحمت خان
 باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار
 سوازش یادت - اکرام خان ولد شیخ علاءالدین مخاطب باسلام خان
 نبیره سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نغد سالیانه یافته
 بدعای دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق در
 هزاره هر سوار نرق طالع برادر اخت - و موطن او فتح پور باطاش
 مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که نلسمی سعد الله خان در بلخ
 برده بود و در آستان حاکم شرف پذیرائی یافته - منصب
 سمادت خان باضافه پانصدی ذات سه هزار و سوار - و اخلاص
 جان نبیره قطب الدین خان کوکله حضرت جدت مکانی باضافه پانصد
 سوار در هزاره هزار و پانصد سوار - و حیات ولد علی خان ترین باضافه
 پانصدی پانصد سوار در هزاره هزار و پانصد سوار - و هر یکی از در
 سنگ نبیره کشن سنگه راتهور درام سنگه راتهور باضافه پانصدی ذات

دوهرای هرار - سوار - و راهه حدوام هرار و پانصدی هرار و پانصد سوار
 از اصل و اصاده - و مراد علی سلطان ککهر نامانگ پانصدی ذات
 هرار و پانصدی هرار سوار و گوکل داس سدوده نامانگ پانصدی
 ذات هرار و پانصدی هشت صد سوار - و محمد فاسم ولد هاشم خان
 نامانگ پانصدی سه صد سوار هرار و پانصدی هشت صد سوار
 و خوش حال ننگ کاشعری نامانگ پانصدی صد سوار هرار و پانصدی
 پانصد سوار - و رای تلوکچند هراری ذات و پانصد سوار از اصل
 و اصاده معمر شد و قوالک ننگ کاشعری و بهوجراج کهنکهار
 و سند چاون و حید شاه علی و بهار بوهانی و هاشم ننگ
 کاشعری و برادر داس سدوده و حلال الدس محمود دروازی
 و پهلوان درویش مرج و کیصری سغه مهانت حاسی و پرتقراج
 ولد راهه سارنگدو پدر نامانگ منصب سرانمرار گشتند .

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیک نقرمان روای ایران

خاهان گذر و پادشاه ممالک گذر پیش از اینهاص اعلام
 حها کشا اردار السلطانه لاهور نصوب کامل برای تئندب مواء
 مودب - و تقدید مرتب محبت و دم که معان خواندن این
 دودمان اند دینار و سلاطین طبعه صغیره تحفه دار خان بنار
 حال را نقرموب موب شاه صغی و تقدید حموس مهند صعب
 لو به هم سفارت مرسلاده بودند - ازانجا که گروس تائیدات بردانی
 و نگارش تدبیرات آمانی و ارار عظامای سلجانی - و اظهار

نیرنگی اقبال حارونی - که هم بمقتضای - و اَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
 فَحَدِّثْ - سپاس داری و حق گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم
 نشاط امزای دل دوستان خلوص انما - شیمه کریمه این حضرت
 آسمان رتبت است - درون هنگام که دادار کرساز و امیردگار کام پرداز
 چنین فقرهات سنیه - و عطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد
 باولادی دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان
 یکران میروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ
 ولد فرهاد بیگ بلوچ را بمنابت خلعت و جمدهر و شمشیر
 یراق طلای میفاکار و اضافت منصب و مرحمت اسپ برنواخته
 مصحوب او نامه منبئی از کیفیت تسخیر مملکت موذنی بلخ
 و دشخشان که نقل آن بزبان خامه وقایع نگار گزارش می یابد
 بایک قبضه شمشیر مرصع گران ارز ناپردانه جواهر نگار ارسال داشتند
 و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح سترگ بتصرف
 درآمد چیزی که شایسته انتخاب سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعه
 آن طلائی است تنگتر از حوصله او که بران سنگی چند مانند جواهر
 فطرش بی آب و رنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بذابران یک
 قبضه خانجر مرصع که سابقا از درگاه والا درسم ارمغانی بار ارسال یافته
 بود از حمله اموال او انتخاب نموده ضمیمه شمشیر گردانیدند •

نقل نامه والا که علا می سعد الله خان حسب

الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که

انقطاع سلسله کثرت وحدت قهری مربوط ساخت - و مراعات دار
الملک جمعیت عدالت حدی مربوط قاج حاکم فرح شایسته
اد - مقتضای حکم و می اوست - و حاکم عدالت در مر صاحب
مربوط مصلحت عمیق از مالک الملکی که مواجعت یکی کشور
کشائی - و برانداختن دیگری از مرمان رانی طعرائی عربی و عرب
بر کمال اوست - و اعزاز سرور عرب و ادلال مستحق مدلس عمو
محبوبه جمال و جمال از نه نا بدین سرور کشور و نه در تقدیرش
لعمروا بار اگر مواجعت است نامتضای وصل است - و اگر برانداخت
است پدغاصی عدل - اسرار مدادی صفاش از احاطه عقول بیرون
و رموز آثار و عیانتش از حوصله محول آوردن - هر دو از احصای
معمایش قاصر - مهم در استغصای الایش حاضر - نه همیش مقدور -
نه شکرش میسر - هدیهات ندین دید و دریامت کجا طاقت ستایش - و
داین قومی و آلات کرا استطاعت دیایش - لاجرم دست ازان باز داشته
یادای مطلب گرانده میشود - پوشیده نماید که چون درستان از
خبر نشاط انگیز اندک در اندک امید یکدیگر مسرت آگس و نصحت قرین
گردند - بناد علیه نگراس عطفه سینه - و موهبت علیه - و نگارش
افصال بدیل - و احسان حریف - که درین زمان مرخصه نشان از دهاند
دی ملت و تشدد با مدیت و امداد روح پر متوج و اتحک کتاب رسالت -
حاجه نامه نبوت - نخستین موج دریای عدم - عنایت (عیای) و حود
عالم و آدم - واسطه المعد آمرویش - منتخب مجموعه دانش و بدش -
کشاب سرایر آسمادی - معراج حران معالی - مرآة حقایق اشیا -
مدربش محفل دنیا - شهوار عرصه قاب قوس - رفته امرای شانتس -

میسر مخلوت سرائی لی مع اللہ - بیدار دل حقیقت آگاہ - حضرت
 رسالت پناہ - صلی اللہ علیہ وعلی آلہ و صحبہ وسلم - نصیب این
 نیاز مند درگاہ بی نیاز شدہ فرحت انزائی خاطر خطیر ثمرہ شجرہ
 بختیاری - شجرہ ثمرہ کمکاری - مغرور دودمان مغوی - علانہ خاندان
 مرتضوی - قرۃ العین ابہت - نور حدیقہ سلطنت - کوکب مستنیر مہم
 بعالت - دری برج عظمت - فرزند زادہ کمکار نامدار بلند مقدار گردیدہ
 می آید - شرح این مقال - و تفصیل این اجمال - این است کہ چون
 درین هنگام سعادت انتظام چنین بمسامع حقایق مجامع رسید
 کہ فرقہ طاغیہ و میثہ خاطیہ اوزبکدہ در بلخ و بدخشان سراز گریبان
 عصیان بر آوردہ چشم از باز پرس روز میداد و سطوت رب العباد
 پوشیدہ دست باطل پرست از آستین جور و جفا کشیدہ پا از جادہ
 انقیاد و انحراف خود بیرون بہادہ بر بور تنگ ساختم مصدر ادا ہای
 ناهنجار و بی اعتدالیہای دور از کار گشتہ اند - و ضعفای آن اماکن
 و غربای آن مساکن پامال حوادث و دستخوش وقایع گردیدہ - و عرض
 و ناموس مسلمین بباد فتنہ رفتہ - و امن و امان بالکل منہدم گشتہ
 و کار بجائی رسیدہ کہ از سادات کہ اہل بیت نبوت و قرۃ العین
 رسالت اند و بضعہ نبی بطحا - و فلذہ بتول زہرا - و صحبت ایشان
 اجر تبلیغ اوامر و نواہی و مزد ابلاغ احکام الہی است جمعی کثیر
 و جمعی غفیر بقتل رسیدہ - تا بدیگران چہ رسد - از انجا کہ باقتضاء
 حمیت دین - و حمایت ملت متدین - و ترحم بر حال مسلمین
 و زکوۃ نصاب مکنت - و شکر نعمت قدرت - کہ ایزد بی ہمال و دادار
 بی مثال بفضل کامل و لطف شامل باین مشمول عنایت خود

ارزایی داشته داد دهنی مطلوبان و مراد رسی - تم رسیدگان مردمی
 همت والا و نظارت علیا لازم و محترم است عیان نیست حق طوبیت
 و عزیمت حقیقت سرور هر دهم شهر صفر - ختم الله بالکدر و الطهر -
 از روز دهم سال حلوس میمند مایوس طهر همدان و نصرت هم
 رکاب از دار السلطنه لافور مصوب مصر دولت و افعال - دار الملک
 متحد و حلال کامل معطوف و مصروف گشت - و نیست و دوم ثانی
 و بیمنی بمارکی و بهروزی مرس و فتح و مدروزی دار الملک معطور
 از پرتو ماهیچه اعظم لامده - و ریات - اطعمه - مروج تازه یامت - از انجا
 لشکری گران پیکران و حشری عظیم بی پادان باسامانی در خور
 این دولت روز امروز جدا داد - و سر انعامی در خوردن این شوکت
 اند پیوند ازل دیداد ارتو پختانک - انگس و حران خارج از قداس و
 تحمیس - سرورانی مرزاد سعادت مدد کامکار شوند معصور بختیار مرز
 باصرد دواص - عرا باصرد حشمت نور حذیق شوکت - ثمره و رخ
 حاکم - پادشاه راه مراد بخش تعالی در مود - نا آنکه راه از کثرت
 شدید و مرار تلال - و قلال معاب حلال - و مروری و هاد بیمناک - و
 دسارسی گ یوه و معاک - دشوار گذار بود - و برگشتن طول نوب بمرتبه
 که نظرتند در عذر بران کند و گروه اندوه از بلنداران چادک دست
 و کلد ریان چالاک و چست - در تسویه راه و تصدیق آن از نوب حد
 تام و کد تمام داشتند مداران نصرت شعار حالات کیش - و معاهدان
 میروزی دثار همت اندیش - که با باری در راه خدیو حقیقی و
 حداقل مجازی - رمیه حصول سعادت و شایسته دانند - و معرکه رزم
 در تقدیم خدمت وای نعمت محفل بهم شناسند - راهی که چون

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصله خوبش و مبع انکاشتند و صبر نکرد و انتظار نبرد برف را بچمدن و خنجر کنده بدست و سپر برداشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان خلف بذر محمد خان که در قلعه قندز که حاکم نشین بدخشان است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب است - پس ازان جوتی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعه کهمره را سرواری مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار طرفش خندقی است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه مار همین خندق بر جمجمه شفاقت - و جسر بران بسته عبیره نمود - و قلعه بیرون را بچستی و چالاکي و جلدی و تیز دستی مستحضر ساخت - و چون بتسخیر قلعه درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف از دیدن نیرنگی اقبال و تیغ خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم قلعه بهواخواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم دولخواهان نمود - و در ملک بندگان این آستان فلک نشان منتظم گشت - و بتائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع مملکت مسطرره نیز بتصرف 'رایای دولت فاهره و احباس سلطنت فاهره' در آمد - پادشاهزاده عالیقدر بعد فتح ولایت بدخشان با امواج بحر امواج نصرت استزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقه اوزبکیه تاب مدمات شیران پیشه و غا نیارده از جمیع اطراف و

جوانب بلخ را سپرد و ایستاد و در گذشتن آن روی آب جیحون رفتند
 پدر محمد خان که به یارای ستیز داشت و به طاعت تعصن در
 جیحون که پادشاهزاده بود بخنیا با عساکر میروزی شعار بلوای
 بلخ میر - بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را بر سر
 پذیرا آن لو با و بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
 طواب حرمین شریفین که بآن والا بدر نگاشته بود میفرستد - هر چند
 آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گردیده تلقی نموده بر میگذازد
 که خواهش خان والا دودمان در حضور حاکم باحسن وجوه
 جلوه ظهور خواهد یافت و دلدهی و دلداری کرده آنها
 را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما مردابی آن که
 حوالی شهر بلخ محسوب خیام نصرت میگردد خان از استیلا
 وهم و توهمات بی جا تمام عیال و اطعالت و مال و ممال انداخته
 مدد العمر گذاشته - و سبحان قلی سلطان و قلی سلطان پسران خود
 را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
 دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور ایشان در آنجا مانده - حراست و
 با معذرتی از بلخ برآمده سمت شبرغان میروند - و از آنجا با قندخون
 رحیده از راه چول و بیابان بهر سوی شتاب - پیدا است که آن مقام
 اصحاب طیبین - سائده ایلان طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
 باعزاز رخصت حرمین شریفین - زن هما الله شرما و جلالا - نموده
 بودند خان مشقت دیدن تعب کشیده را نیز که خواهان این
 سعادت است با احترام تمام دستوری طواب اماکن مقبره خواهند
 داد - هزاران هزار شکر کار ساز بنده نواز را که تدبیرات این نواز مند

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض اطف و عنایت
 بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین
 احسان و افضال عطا خانه او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمی
 که پیتن نهاد همت عالی بهمت و مکنون خاطر قدسی - برادر بود
 صورت انجام و حسن اختتام یامت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع
 توابع و مضافات که از صرصر فغانه و مساک اوزبکیده خزان بهجت و
 فشاط دانست پرورد مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و
 بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال به ولایت
 بدخشان در عرض یکماه چنین فتوحات بزرگ و تسخیرات - سترگ
 که زبان در ادای سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز
 بتأسی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این سراسر
 ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالی این فتح نمایان را که
 کارنامه روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده
 فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامه
 به عنوان و این صحیفه فشاط بیان که بیداضش غوغا صبح فیض و
 اتصال - و سوادس خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت
 شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد این
 درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این
 کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ
 بی توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال و امالی
 بآبباری جویدار لطف رحمانی سر - بجز و شاداب باد *

دوم شنبان که در چلکای بگرامی دایره بود بمیر اسمعیل پیشوای

هرار حاکم کامل خلعت و شویست مهر و ندر پسر و نرادر او سه خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند •

یازدهم [شعبان] از یگرمی قرین هزاران مسرت و شادگامی

کوچ شد •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقور باصحاب دیار

مرحمت فرمودند •

هفدهم [شعبان] باعصا را که از یگرمی نراه راست - بی و

در گزیده است - و نراه قلعه قدری که حضرت جهاننای تشریف نرید و بهمت روز دوزیده آمد نامت و ده گزیده و در کمال صفا

و رنگینی است نرول مقدس مروع تازه بخشیدند •

هزدهم [شعبان] مقام شد - و حرم اندس بصورتی است که در موضع

بیمه که مکانی است دلگشا باعی و بشدهی از مرکز والا احداث

نمایند - و بهری نرخص چهار دراع از آب موضع مذکور دران ناع و

عمارت خاری سازند - دروس نارویج حرانکه که از دار لسلطنه لاهور

طلب داشته بودند رسد - و از دهانک آن مدلع ده اک روپیه مصحوب

میر حلیل ولد اعظم حان و هوشدار پسر ملعت حان نرد امیر الامرا

که بعد از انتهای عساکر جهانگشا داخل کانس شده بود ارسال یامد -

و مرسل رمت که آنرا نردم خود سپردند نرد شاه دنگا حان روانه

عزری سارد تا نهادن حان و اصالت حار جمعی را مرستاده از عزری

نلایح طلب نمایند - از وقایع دار الحکله اکثر آباد نرخص اندس رسد

که چهارم شعبان سال هیاو و پنجاه و ششم هجری مصمت قناب

عصم بقاب سلطان مسا یگرم مهین مرزد حضرت عتب مکانی که از نطن

همشیره راجه مانده که بود بمرض استسقا از سرای نانای بعالم
جاودانی شتافت - آن مکتوبه رحمت الهی در طاق ایوانی از
ایوانهای دور گبذ روضه مقدسه حضرت عرش آشیانی که هنگام
درآمد روضه مذوره جانب رامت واقع شده و از خدیو زمان در زندگی
خوبش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق ایوان
جانب چپ روضه مطهره باستدعای مستوره تنق رفعت مخدومه
هردج عزت شکر نما بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده •
نوزدهم [شعبان] روایات عالم آرا از باغ صفا لمهضت نمود •

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا
آنجا سی و یک کروه است و بهشت کوچ طی شد بلمغان ماهیچه
آذتاب اشراق منور گردانید •

بیست و هفتم [شعبان] • قام شد - چون یرلیخ طلب راجه
جیسنگه از دکن بآستان جهاننداری شرف صدور یافته بود
کنور راعسنگه پسر کلان او را خلعت و اسب با ژین مطلا داده
بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانی در بیست مهر
عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نور دیده
غره رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعه اتک نزول
اجلال فرمودند •

سیوم [رمضان] اردوی کیهان پو از جسر می که بسفاین
تربیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن
کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل او از
ایران آمده در زمرة بندگان بارگاه جهانبنانی منخروط گشته بانعام

شش هزار روپنه - رامرام گرديد - ميرزا بودر معوي از بلخ آمده بطور
شكاري بدر محمد خان را كه در آن پديج دار طوبعون بود از نظر او
گذرايد - و ناصه پانصد سوار بمص - هراسي در هزار و پانصد
- وار هوارش يامت - هاشم بيگ كاشعوي كه در ا دحود بود بالتماس
مستم خان از اصل و اصافه بمص هراسي پانصد سوار - رمزار
گرديد - مبلغ بيست لك روپنه كه در ديوار دار الساطنه لاهور رسیده
بود مصحوب شد بهادر ولد سيد لطيف علي و حلال مراد بهادر خان
و محمد امين ولد شاه علي خان روانه كابل شدند كه بدر القدر
خان قلعه دار آنگاه سپرده برگردند - در ارده كروه راه كه ار كنار ديلا قبا
حس اندال اامت در سوزور نورديده پنجم رمضان باع بهشت آنس
آبراندول مهندس ميض آموذ گردايدند و سه روز معشرت و كامراني
گذرايدند بهم معارف دولتي پايدار ركصب نمودند و مسامت مانس
حس اندال و رهنداس را كه سي و يك كروه اسب به هشت كوچ بطاع
دهوده شادوهم در باع رهنداس كه از باع حرمي ندارد نعرخي
و فيروزي موزد آموذند •

هزدهم [رمضان] كنار آب بهشت كه از رهنداس سه و نيم
كروه اامت محط زانات جهانكشا گرديد •

هزدهم [رمضان] از درباري مذكور عذر مرمودند - درين روز
اعظم خان كه نهران والا قاستان در كشمير گذرايدند ناستان معالي
روانه شده بود سعادت اندوز ملاومت گشت - و هزار مهر بدر
گذرايدند - و پمرخت خلعت خاصه و حمد هر مرصع با پهلوانكزاره
و موهناري بهار هوارس يافته مرخص شد - مير حليل دريمين

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر
اححق پسر سیومش باضافه منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که
میر خلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن
پدر نازد - و نور الدوله میر حسام الدین داماد خان مزبور نیز
بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت
پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والا کهر
بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماهه آن بیست لک
روپیه باشد بخالصه شریفه تعلق گرفته بود رای کاسیداس را بدیوانی
بدگاه مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دارالخلافه اکبر آباد از تغیر
او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند *

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از اتک بیجهت دیدن
بیمار خود بنار السلطنه مرخص گشته بودند باحرار سعادت ملازمت
مستعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طریقه
خاصه با ساز طلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش
مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربی از نظر
اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است -
در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت
بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند
ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و
دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علی پاشا حاکم بصره راه آشنائی
کشود چنانچه بمعز الملک اسپی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

سال پانزدهم نگاشته آمد بواسطه او بدست آورده شد از سال
 حکم رضا و عاقبت گذشت و چون که در بهر حال بعضی اسپان عربی تالی
 سوار می خاصه در ازان حد و حجت بودند و سوار که بعد از آن ده
 دوازده خواهد نامید او نامزد طاع و اسماعیل تحت درون سال
 جدول عربی بهر رسانیده در کنگه آسمان جاه آوردن ازان سال که بدست
 اچنی که علی اکثر مساعی موزوره و ازان قدس و فوات از پاسایی
 مرزور گرفته بود پس در مدتی طبع دشوار پسند حافان جهانان امداد و
 دلیل می بها موزوم شد و سر طولانی همگی اسپان عربی خاصه
 گردید و بر زبان مقدس رسد که بعد از اوزرنگ آرائی چندین اسپ
 عربی داخل اصطبل معلی شده در ایام سعادت انجام پادشاهان گیتی
 هنگامی که در هالپور موزون موکب گیتی کشا اس و ازان اس
 دایم مدبر حدشی اسپانی گندم دام امر حرم قاج لشکر نام براده
 مکرما حیات تکلف نموده بود که در مکتبی مدظر و ثواب اعضا
 و کلاسی و بهنائی و تدوین می بهر رس بود پس ازان که راحه از
 نظر اسب ما دعوان پیشکش گذرانند آنرا رانده از ده روز نگاه
 داشتند خدمت حضور حاکم مکتبی موزون نام - بهای این شش
 اسپ بدست و پانزده روز پانزده مهر رسد - خدمت لعل می بها پانزده
 هزار و پانچ دگر ده هزار و علی اکثر را ازان رو که سوار اگر است و
 در شهاب حواجر و اسپ و موزون دارند بمقتل که خدمت بدر
 تأمین شایسته بهر رساند بمقتل و موزون پانصدی سه صد سوار
 در بواخته مضبوط در صورت و گنایت و حصص و موزون در در تار و پنج
 انکار حال در ازان رانده عند الله جان بهادر موزون جنگ از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و نو جداري
پرگنات نواحی اکبر مگر - و امراز گردید •

بیست و - یوم [رمضان] جعد و میروزی از آب چذاب که از کنار
دریای بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروزه است و یکروز مقام
نموده به چهار کوچ رسیده بودند بنراه جسر سفاین گذاره نمودند -
راجه جیرام باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصد
سوار نوازش یامت •

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنه لاهور که بضبط
آن می پرداخت بآستان کیوان مکن آمده شرف اندرز ملازمت
اقدس گشت - بنخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد بخان
چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمد شریف ده بیدی و بالتون
پورانچی دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار
روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقربا رباب
احتیاج بذل فرمودند •

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیم گردون احتشام
بود ثمره شجره مغاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نختین
خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلیم قوانین
اورنگ جهانبدانی اندرخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان
که پیشتر روانه شده بودند نیز باسلام داده - و فایز گشتند -
و هر کدام بمرحمت اسپ از طویل خاصه با ساز طلا فرق مباحات
بر اینراخت - و جای ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب
چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده نامیده طالع

به تبدیل عدله اندال در افروخت و بمقام خلعت و حلیه
مرصع و انعام ده هزار روپیه معتبر کردند - از ساحل چناب
تا دار السلطنت که مسافت و سه کروزه راه است ده کوچ نور بدادند -
و مسافت مقام کردند *

آمار روز هفتم [شوال] در ساعت مختار فرس تحت بندار
و دولت بارگزار در دولتماند معاد آینه نزل احال فرمودند
درین روز مرصعه نحس و پنججاه هزار روپیه بداد که در لک شاهی نامند
و ده هزار دست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهی است و ده
بداد از خمس ده هزار روپیه که چهل هزار شاهی نامند - انعام نمودند
حمله الحاکمی علامی سعد الله خان را نامانده هزار سوار بمقتضای شش
هزاره داب و سوار و راه و ننگه داس را نامانده هزاره سوار
به مقتضای پنج هزاره داب و سوار و هزاره داب را نامانده هزاره
داب و هفتصد سوار از اصل و اصاده - معتبر ساختند - شمع الله
در لاس که بحراست قلعه دار سلطنت می پردازد بار خدمت
توزک سرافراز شد - حواجه محمد ابوهاب بدست و تنس بلخ و مولد
حواجه پسر سنگی حواجه و حواجه ظاهر حواهر رانده هاشم حواجه و
حواجه دقا حواهر رانده محمد صادی حواجه و حواجه نور الله ولد
حواجه محمد المقار و حواجه دکر یا برادر رانده حواجه بداد انعام و
دیگر حواجه رانده از بلخ آمده با غلام حرم احترام بهائی
مستعد گشتند - همه را بمقام خلعت - و حواجه محمد ابوهاب را
انعام چار صد مهر - و دیگران را نصابی شصت مهر کامداد
گردانیدند - و بهرام از حواجه عند الحاکمی دایماد بدر محمد خان و

بالتون پروا پشی سه صد مهر - و به چوچک بدگ دو بیست مهر - انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گرد هر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تقویص خدمت دلعه داری دار الحکومه اکبر آباد بشرکت باقیخان فوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان موحدار نواحی دار الحکومه از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار دو اسپه سه اسپه نوارن یامت *

- یازدهم [شوال] حسن سعید بدگ خواهر زاده و داماد عهد الرحمن دیوان بیگی با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلذیم ساحت جهانداري سر بر ایراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بیرویکی از خواجه بدخشی و خواجه عهد المعزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکچیان نذر محمد خن ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفی سابق و ملا عبد الرؤف مستوفی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقدیل - مدیه کشور ستانی ناصیه بخت بر امرورخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندرز شدند *

- پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زمین فقره و خواجه عبد الوهاب بمنصب بهصدی دو بیست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت و خنجر مرصع و منصب نهصدی صد و پنجاه سوار - و طاهر تنیخ بعنایت شمشیر بر ارق طلای میناکار و منصب

هشتصدی چار صد سوار - و چوپک دنگ بمصص هشتصدی در مصص
سوار - و حسن سعید دنگ بمصص پانصدی صد و پنجاه سوار -
و حواحه نور الله ولد حواحه عبد العطار بمصص پانصدی پنجاه
سوار - مفتخر گشتند .

روز دهم [- و] پرتو طرح راهور ملعه دار حلق دار الحلقه
صداع صد اک روپیه که از هر انکه عامر آتجا طلب شده بود آورده
پیشانی طالع باسلام آسمان معلی در اوروح .

سلج ماه [سوال] ملتصق حال که در طوق منشور معصن البلیغ
ندر محمد خان مریم در هزار سوار مال و اسفار حرد و کلان از
بلخ آورده بمصصیان صورت کمال حواله نموده بود و چون ارادت
درگاه آسمان حاد نهاده مشرف احرار دولت ملازم رسیدن - ماضی
محمد اسلام و حواحه ابو الجدر میر عدس نکه معلی طلب حواحه
ولد حواحه حسن حواحه حویناری را که از مع آمده بود استبدال
نموده سعادت مقرر است که در مرتب و سایدن - حواحه در تقور
اسپ و پانده شد در سیدل پیشکش گذرانید - و هدایت خدمت
و انعام هزار مهر سر بلندی یامب - داد اهریم کس حمزه ملک سیستان
که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت نمودند - چون نظم
صورت پنجاب دعوان صحیفه معاصر مهین پادشاهراد دادند و در
تعلق گرفته بود مدح در کرور دام از میان دامن کوه کاکره در
وحد انعام آن دره انداج حلاقت و هر گردن - و امر معلی بشرط
صدور رسید که جماعت از سپاه چون دسر گردگی یکی از ملازمان
مستعد مصطفی این محال معصن سارند .

سیوم شهر ذی القعدة محمد بدیع ولد خسرو را بمنایت ماده
نیل بازی نقره مباهی گردانیدند •

ششم [ذی القعدة] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب
دوازده هزاری ده هزار سوار در هزار سوار در اسب سه اسب سرافراز
بود و بسببی که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته
بودند باز از روی کرم و تقصیل بمنصب دوازده هزاری ذات
دنه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علی خان ترین را
بخطاب شمشیر خانی - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که
داروغه توپخانه لشکر صوبه بلخ امت بمعتمد خان مخاطب
گردانیدند - حسین قلی بیگ آخر را که در زمرد بندگان
آستان کیوان مکان منخرط گشته بدخشان دستوری پانده
بود بمنصب تهبانه داری امام و دشت قلعه و اضافت منصب هراتراز
ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندی دروست مهرانام شد - خواجه
قاسم نقشبندی حصار ی که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس
بلخ بود بدرگاه آسمان جبه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید
و بمنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد سوار و انعام در
هزار روپیه سرافتخار بر امراخت - قندزی بیگ ولد عبدالرحیم بیگ
برادر عبد الرحمن دیوان بیگی نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبه
اقبال افدوخت - و بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یاست •

دوازدهم [ذی القعدة] باتی بیگ را که از قبل مهین پور
خلامت بضبط صوبه اله آباد می پردازد بمنصب هزاری ذات و چار
صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوم مطهرات - اسوه

مکرمات - مستور و مقروضت و حیا - مستور و خدر و معیت و اعتد
شکر و نماز و بیگم و مستور و حیا و معیت و اعتد
برای تهنیت گزاری متبحر و مدحش از دار الخلافه اکر آزاد
درانه دار السلطنه لاهور شده بود نزدیک دار السلطه رسید •

نوزدهم [دی القعدة] بهرمان ادمس مهین گرهه و بحر عظم
پاشاهمرا و محمد دارا شکوه پدیره شده و مشکوی در آب آوردند -
و آن مستور و تفتی معالی لعلی که چهل هزار روپیه قیمت داشت
مکرمات - خاتمان مهر پرور خود گستر مردم میمنت لروم آن معارف
دو دمان حلال را گراسی داشته اصناف اعطای مستور و مرصودند -
و یک لک روپیه نقد دادند •

بیست و هفتم [دی القعدة] معروض ملتزمان پیشکش حضور
رسید که معروضان و د شیخ مهین که در یک ده بود سال عمر
داشت در موطن خویش گیرانه بساط حیثیات در روزیدند - او و پدرش
در من حرا حی مهارت تام داشتند •

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهابی علامی
معد الله حان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگردد •

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهی یافت که فتح شش هزار سوار المان
درین روی آب حلیون نزدیک گذر کلیف مراهم آمده در دگر
بر انگیزش کرد و سواران مالش آن مده گرامان طام هروه پیش نهاد
نمود ساخته عمره شدان با گروهی از مدهای پادشاهی از بلخ درآمد

و چون از اخبار جوامیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی
مومن آباد اند چاشنگه ششم شعبان راهی شده باستعجال تمام در سه
پهر روز خود را بمومن آباد که شانزده گروهی بلخ است رسانید
اتحادا مخاذیل یک پهر پیتس از وصول لشکر فیروزی از آنجا برآمده
بودند. بنابران پی گرفته تا آخر روز در بیابان چول و بی آب تعاقب
نمود. و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهید رسیدند جوتی را طعمه نهنگ
خون آشام گردانید. ادبار پزوهان از دستبرد شیران پیشه کارزار و
پی هم آمدن مجاهدان ظفر شمار غنا ثبوت از دست داده شباً
ره سپر فرار گشتند. بهادر خان با سایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر
بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود. و اموالی را
که طغاة بد فرجام از محال آن نواحی گرد آورده از نهیب دلیران
عرصه و غا باز گذاشته بودند. همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن
رسانید. و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود
درین اثنا خبر آوردند که مرید ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر
قبادیان گذشته به نهیب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع
معموره نواحی بلخ است شتافته اند. دهم شعبان از مومن آباد
یغار نموده روز دیگر به خلم آمد. و چون از سکن آن مکان آگاهی یافت
که فتنه پزوهان شش روز در موضع یفکی آرق بودند و برخی
از محال که در صوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته
آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر اقبال گروهی
آنها بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند. و فوجی دیگر
که سرآمد آن شاه محمد قطغان و قاسم بای و قل محمد جیده پی

و شاه بود بیگم مراد قوتی بیگی و غیر هم بودند از لشکراندار
 جدا شده هر - رداری تا جمعی بطریقی رفته و در اراده آن دارند
 که هر راه حمانه که از محکم آوردن حرامه از عوزی بدلیج مرستاده
 نگردند - بنا بران از روقای خود راحه حرام و گوبال سنگه رایی
 تلو کچند و حکام و چندی دیگر از راجیوتان و خوشحال بنگ ماه شال
 و قاضی نظاما بخشی بدلیج و غیر معدنی را بمدد مردم حرامه روانه
 ساخت - و خود نعره آنکه نگار حیثیون رسیده اسمعه مسلمانی را از
 دست بعمایان کشیده بخداوندان آن عاند سارن داندیار راهی
 شد - پاره راه نوردیده بود که سواری چلد از بکنی ارق رسیده برگرداند
 که حمانه محانیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع
 مذکور آمده اطراف آنرا تدک گرفته اند بنا بران روانه آنصوب گردیدند
 و معاهدی دیدند اوج ماه و شب کوه شمر که مشرق رفته
 یکی ارق و صله مس و هفت کوه و مع است و از بسوده نکرده کوه
 مذکور که آنرا که حامی خود تصور نموده بودند برآمدند - بیگانه
 عم به در حال که هر اول اشکر مصوب بدگر بود تا عذاب برادر حال
 مریوز و دیگر همراهمان برق وار خود را رسانیده آتش امروز ببرد
 گردیدند - و محالان صلابت اعمارا تا خود و وی و شخصی حاضر
 و امیدوار داشت و نصرت قدر و بنگ سناری را معقول و معبروح
 گردانند معاهدی از کوه پانان آمده و دانه پیمایی دراز گشتند و درین
 گپروان از برخی از داندیار نهادن حال دگر رفتن حال در ناخندند
 شامگهان نهادن حال مطهر و معصوم به یکی ارق برگشت - و چون
 در وقت که آلمانان اموالی را که عارف برده بودند از آب گذرانیده اند -

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه
منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید بدین مراجعت نمود
و برای تفحص احوال رفته پزوهان چندی در یک گروهی شهر
تویف گزیده یازدهم رمضان ببلخ در آمد *

از سوانحی که درین ایام در دیگر

جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المپان بگذر کلیف از آب
عبور نموده موضع آخته چپ و قرقچی و دیگر مواضع را تا پنج
گروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسب و شتر
لشکریان را که در چراگاه سرداده بودند بردند - چون شمشیر خان
تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفه خاله از آب شنفته
آماده پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همروان
سوار شده در دو پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سراز تن گروهی
ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده از اینجا
عود نمود - و در همین ایام - هجدهم دیگر از مدابیر بآستانه علویه و
آبچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را
نظام مہیوانی تهانه دار آبچا و اسحق بیگ بخشعی صوبه کابل که
بفرمان قضا بغان از بلخ روانه شده استان گشته بود و آن روز
بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از
اتفاقات حسنه بآبچا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفه
که باقیچه رونهاده بودند شادمان بکلهیوال به نبرد آنها پرداخته
جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

جماعت که به فتح آباد آمده بودند قات قتلک فرج حسین خراسانی
و همراهان او بیاوردند و در حین راه کشتن داده بدای ارباب
مرازم نمودند *

سابقه دیگر آنکه

گروهی از محاذیل المان بقاصی عراق پیشه شمرعان که پنهانی
بآنجماعت ساریش نموده بود پیغام دادند که ساری چندان کند
که حصار شمرعان متصرف ما در آید - او حصار قلی نکر قلعه دار
شمرعان بر گزارد که بستن بند آب شهرغان که پیشتر اوزنگل شکسته
اند و عمارت ولایت و فروبی زراعت نآن بار بسته است ناگزیر
آمد - و بی آنکه خود بیرون آمده بر اتمام این کار همت نگذاشت
صورت نمی داد - حصار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهی
گردید - مقهورانی که در کمین فرصت آماده بودند بقصد بدکار
نمودار گشتند - چون حصار قلی در آهنگ این گروه می فرهنگ
آگاهی یافت باید پیشه آن که اگر چه بود پردازد مداد طاعت دیگر بر سر
قلمه شتابان آبرو متصرف گردید - محاصره قلعه در گشت - و جمعی
کثیر از همراهان او تلف گردیدند - محاذیل روز دیگر حصار را
دایره وار احاطه نمودند - درینوقت از شگرمی اقبال عدد سال راحه
دیدنی سنگه و ترکناز خاں که می دستور ری رستم خاں از اندوه
بدلیح روانه شده بودند بشهرغان آمده قلعه شمرعان را مستطبر
گردانیدند - و با محسن قلی مراد جبار قلی که از قلعه برآمد المانان
را مالش بسرا داده گروهی را از هم گذرانیدند - و دقیقه را از دور

قلعه را دیدند - و تا از شعراى حاضر مرام گزیدند چندی در آنجا توقف نمودند - و چون از مدائیر خبری شنیده نیامد ببلخ راهی گشتند - و همین که کنار پل حطب رسیدند مقاهیر که کنار پل چمنال را تاخته معاودت نموده بودند مدائیران نکردن آنرا بر حوریه ماندند و در ملج همیوم آوردند - مدارزان لشکر منصور قدم استقامت و شرفه بسیاری حان در باختند - و جمعی از مقاهیر به نئس المصر شتافتند *

گزارش احوال بد مال الهانان

اگرچه دامان این گرامی نامه را که چون آستین سریم و حبیب مسیح از معایب پاک است تذکر کرده بی شکوه الهان که آلودگان بقایص و بالودگان دمام اند مایوس ساختن سادستگی ندارد - اما از آنجا که درس صحیفه سروده ندمه زبات اسم این طایفه بدستگال نگهیده مآل مذکور شده ندی از احوال شقاوت استمال این طایفه صلاحت اندوز مقدمه می نگارد - کار این مذاکبات حویری - سعار این محاذیل نند (گنیزی - راه نند و سپردن پندش این ناکسان - اندوخته سرد کردن اندیشه این ندمشان - نند این صلاحیت که چون نوم - نوم نام جمعیت را سام پریشانی گردانند همه عذر و مکر بیک ناگاه بر جمعی نا آگاه بریزد - و هرچه میاند نداشتند نگرینزد برای گرگین حرمی ده بهادر را ندمتن دهند - و تا بدست ندارند دست از آن باز ندارند - از عذرهای پندامون حدگ صعب نکرده - و اگر ادک دوتی در عیدیم ده بیک نگریند چندی نمایان شده عیدیم را

بجنگ گیر تا حائنی که حمعی گذر در کمی ششده باشد در ده
 در میان گذرد بدشتر باعث دست انداز و ترکدار اس حماءه اس
 است که حقرا این طایفه را سامانی و موالحامی در کار اندست یک
 خدمت کهله عشرتگاه ده دولتدست است و طعام لیدن و شراب
 گوازی ایسان تلغان حوو و مدرقرس اسب اگر پارچه گوشه گذرده
 بیاند اند اطعمه انکارند - گداه اسپان شان درمده حودرواست و ما
 این حورتن روزی چل بدشتر گروه راه روند - چندن اسب و آدم از
 سخت روانی و - یک حابی مهرها خواهد برسد - بسیار بوده که از
 دلیج و لهارا لحراسان و بود تاخته مال را بدرده اند و مرلانش
 برچندان اسپان اصیل بدو دگور شان بدارند رسد و از ژوب
 دریائی مانند حنچون اگر خواهد روزی چندین دعه نسان - گ
 آبی نآسانی نگذرد و هنگام عدو رندها را که چونی چند اسب بهم
 بدوخته برسته و حلو سراپ را مردم دیگری مصبوط ساخته یکی
 چندین اسب از آب منگرداند در سوازی اری که در ساحل دریای
 مدکور مرادان می روید پشتواره ساخته و برآن نشسته از آب می
 گذرد - همگی اعمال شان در روز صال اسب - و رندگای نرس گروه
 و بال - ناآنکه از مرور مار بدشتران و در آمدن و رفتن مانند حلقه
 مگس و پشه دفعی هرگاه ناراده فعال و حذل ممرکه آرای گشتند
 از دستن مرادان لشکر دیروزه هر مس را عیدیه دانسته مرار
 نمودند - و اگر احیاناً چندی از دند حمت و حماسه اس حماءه
 بعیرت افتاده پای ثبات مشرند علیق قلع حونحوار متعهدان
 احلاس سرشت گشتند *

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون اودرین هرج و مرج از احشام حوالی اندخود و چلیچکتو و میمنه و شبرغان اسپ و شتر و گاز و گوسفند فراوان فراهم آورده بود و المانان از تنگی چشم و فراخی آرز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بنهجي که گزارده آمد رستم خان باهمراهان رسیده مواسی او را از دست المانان خلاص کرد - در رمضان که از شروع خبر قصد آن مقامیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در اعتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد نه تسلیم رستم خان متسللی نگشته در اراده رفتن راسخ ترکشت. و بر رستم خان گفت که علف این سرزمین بمواشینی من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بپراگهی که پنج گروهی اندخود بود رفت - و روزی چند در آنجا مروکش نموده از بی سعادتیی و بد ذاتی فرصت یافته بسرحد خراسان شتاء *

از موانع

آمدن امان بیگ شغاول ریش سفید الوس قبیچاق

و آتش دلاق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد

بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از المانان که در نواحی چلیچکتو و

میمنہ عمار شورش درانگیخته بودند مرستاده بود بعد از رسیدن سپاه
 طغر دستگاه بحوالی بلخ اورا مرد حدود طلبید - او که از قوم چغتای است
 خیر اندیشی و بیک سگایی این دولت روز امروز نبود قرار داده
 پیش او برست - و در شرعاً بفرمود از دیار آمد - و چون پس از روانه
 شد خان نسوی ایران با اوس خود در تورانی که در حدود
 چپچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق بفرستادی
 از اموال حدود چپچکتو فراهم آورد و با خود موافق
 گردانیده با میدک سعید پدر خویش و برادران و ملزمان
 ارمق خود میان چپچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود
 و اولیای دولت آسمان صوب بامر مقدس از بلخ و اندخود
 استمالت نامحاط ده آنها ارسال نموده نه بدگی آستان خوانین
 مکل و همون گشتند - اماں بنگ عایشه عودب در دوش کشیده
 روانه بلخ شد - و کفش قلماق که از تحت دندان بی نصیب بود برادر
 خود آتش قلماق را با اماں بنگ مرستاد که طرز پرداخت معامله
 ملاحظه نموده درخی مقاصد القماس نماید - اگر نامعلوم رسد پذیرد
 دولت شده در سلک اعمال مارگاه جهادمانی منتظم گردد *

بیسب و پنجم شوال اماں بیک و آتش قلماق را درخی از روسای
 ارمقات نواحی چپچکتو و میمنه بدلیج رسیده بهادر خان و اصالت خان
 را دریامند - ایدان از سرکار والا بهر یک خلعت - و یامان بیک شهب
 هزار شاهی و آتش قلماق که نامش محمد سعید است بی هزار
 شاهی رسم اعام دادند - و منصب اماں بیک که مرد مهمیده کار
 دیده بود نظر عقیدت و چغتای بودن او در هراری داد و هشتصد

سوار - و منصب آتش هر چند از رنوخ بندگان می بهره بود هشت
صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ
محال میمنه برای قلعه و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و ناریاب
و خیراب بجاگیرس مقرر گردیدند - و چون آتش مناصب بزرگ
برای مینگ - مید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش
نمود و التماس کرد که قلعه میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال
و احوال مرحمت شود تا خاطر و راهم آورده یکان یکان برای مهمبازی
ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتدال نداشتند
گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر
آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشوند تا الوس خود را
از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هر کدام که ببلخ آید فراخور
حال مدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی در میان آید
همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدر خدمات
پسندیده ایلی و یکدای خود را بروی روز اندازند التماس آن دو
قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائی خواهد یافت - و مناصب
نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از اجتماع پاسخ رخصت شده رفت
که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معنی را باینان
قرار دهد - و از بخت شوریده و خرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر
شقاوت منشان را به بندگان و همنما گشت - و با پدر نابکار و برادران
بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی
کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام
خواری صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخست

دولتخواهان مصوب گرزوان و عربستان روانه شد که در مقام محکم
رجل امامت امکنده او یماق خود را گرد کند - ولختی احشام دیگر را
که با قلمافان مسطور با اختیار و بی احتیاط متعق شده بودند بالطاف
پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان متعه اندر دار
آرد - و هزاره دهنگ رنگی را که از مسممه کوچ نموده مائل مصوب
دلخ منزل گرفته بودند با خود موافق گرداند و چون حقیقت یکرویی
و یکرنگی اعلان بیک و مدعیی که برای او تقدیر یافته بود از عرصه
داشت بهادر جان و امالت جان بمسامع جهانمائی رسید آردا معرور
داشته بحطاب قنچاقتائی سر بلند گردانیدند •

سابقه دیگر آنکه

سخنای قلی با پندش شش هزار اوزنک که ساعدا در دلخ میبودند
و المانان که برد او همراه آمده بودند آخر شب ششم دی القعه
بر ترمه هجوم آورد - اوزنیکه از اطراف و حواصص ترویی قلعه
برد نانها بهاده بدرون ریختند - میزرا کوه تی با پانصد پیاده اعلان
دنگس پایان که در بسات او بمکاهدائی حصار می پرداختند از همت
مردانه هنگامه رد و خورد گرم گردانید - و پس از کشتن و کوشش
بستار مرحم سنان پایت گرانمایه شهادت سید - درس اثنا سعادت
جان مهتابیها بر امروخته با تعلکچنان سرکار والا و تانیمان خود از
ارک بر آمد - بداوران طرمس تا - پییده صبح در تلاش و پرحاش
بودند - و چون از محادل نای محمد انشک آما داهی و شاه کوچک
سرای و دیس محمد یساول و الله ویردی پسر حاجی محمد اتالیق

سبحان قلبي و برادر زاده ادرازی بی با چندی دیگر ره‌برای نیستی گشتند - بقية السيف پای ثبات از دست داده از هر سو بهزاران جاں کندن بدیور بر آمده خود را بیرون حصار امگندند و تا دوازده گروه هدیج جا توقف نگزیده در موضع بویه فرود آمدند *

افزون عنان گلگون قلم شاه راه نگارش وقایع حضور بر تافته

گزارش سائر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز می گذارد

بیست و ششم ذی القعدة محمد حسین برادر همت خان بخد مت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشتصد سوار در اسبه سه اسبه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذی الحجة بهریکی از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ ماده فیل بجهت سواری عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان مکتوبه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجة] بغولاد خواجه پسر سنگی خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهریکی از ملا صالح بدخشی از علماء بلخ که درین ایام بادرک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذی الحجة] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند - و بعد از مراجعت سنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی که بر کنار دریای راوی صدافعی دولت خانه معلی که بر

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود، صورت امرای نظامی گشت - و پسران نذر محمد خان که چنان تماشا محوای ندیده بودند تا به بیداری چه رسد بچهره افتادند •

چهاردهم [ذی الحجه] دلوام و کتل راناکت سنگه که به تهدیت گزاری متوحات حدیده با پیشکش و عرصه داشت او آمده بود باحتمال سنگه افعال سرانکار برادر احب - واسپ با ساز طلا داشت پیشکش رانا محسرو مرحمت شد - و دلوام پس از چندی نمایند حاجت واسپ مناهی گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او به ریگی از رانا دراج کلور پسر بزرگ او خلعت و اخرو احب با زس طلا عنایت نموده برستانند مهدی خواجه اسماعیل اتائی پدر او بمایق ترکمن را که بحمت احتمال صدور مدینه ازو علامی محمد الله خان بحکم اقدس در بلخ ترسم نظر بند نمید و بیروز حیدره روانه درگاه والا گردانیده بود و تا حال بهمین طریق نگاهداری می نمودند - از سران پادشاهانه که مطیع و عامی را شامل است ارتدگ نائی مدد برآورده نمایند خلعت و منصب هفت صدی داب و صد سوار و امام دو هزار روپیّه سر بلند گردانیدند - چون اختر برج خلعت پادشاه زاده محمد از رنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیج طلب از کار برآهی و رضا حوئی پادشاه ظل الله بکمتو زمانی از گجرات مدار السلطنه رسیده بود علامی ناصر اقدس استقبالی نموده شب بیست و سیوم در سعادت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن دره التاج خلعت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامکار نیز
 شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان
 وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجۀ جویباری
 پدر طیب خواجۀ که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال
 کمر وای صورت و معنی است بعلت و باد بخارا رخت هستی
 برپاست - و یوسف خواجۀ پسر کلان از سجاده گزین و جانشین گشت -
 پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت
 ظلم از بیکه و شیوع مظلمت المادیه و بانی عظیم در اینجا شایع
 شده بود چنانچه هر روز جمعی پذیر ره گرامی بستانی می گشتند -
 بمیامن ورود التوید و یروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام
 بر سکن بد انجام بخارا مسلط گردید *

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیستم و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه
 و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال
 پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ابد
 طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرابار عظمت و جلال
 برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقررۀ وزن نموده آمد - پادشاه
 با فر و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرسان دولت خائفه
 خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و حدیم نفار جهانی را از
 احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادۀ والا گهر محمد
 اردبگ زیب بهادر اختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

[illegible]

بسمعت و جيقه مرصع و منصب هزارى ذات و پاصد سوار و خطاب
خاني و اسب با زين نقره - و هريكى از قاضى محمد اسلم و
ميرك شيخ بمصوب هزارى ذات و صد سوار عز انتخار انداختند
جميع اين مناصب ارامل و اماده است چون مقرر شده بود كه پنجاه
لك روپيه داور حدائق سلطنت پادشاه راده محمد اورگ زيب بهادر بدليخ
بفرستند پرتيه براج راتهور را بمرحمت خلعت و اسب با زين نقره
نوازش نموده و محافظت مبالغ مسطور بعهده او مفوض ساخته
دستوري دادند كه خزانه همراه گرفته بيشتر راهى گردد - بمير عبد
الله صفوى چهار صد مهر انعام شد - بهتر يوسف سرآمد غلامان
عليه مردان خان را حبيب اللباس او در ساك بندهاى درگاه منسلک
ساخته بمنصب پاصدى ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط
و طرب دايام مقرر نوازش يافتند •

بيست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنكه اورنگ آراى
جهاياى در سمت باغ فاض بخش نشاط اندوز نخبير بودند
بعرض اقدس رسيد كه عصمت نصاب عفت مآب ستي النساء
خادم بسفر آخرت رخت هستي در بست مطهر رحمت الهي و
منشاء رامت نامتناهي از استماع اين سائكه تاسف نموده حكم
فرمودند كه ملا علاء الملك مير سامان كه در شهر بود ده هزار
روپيه از خزانه عامه براى تجهيز و تكفين آن مغفوره داده و
سراجم كارهاى ناگزير اين امر نا گذران بيمو نموده همراه چندي
از بندهاى درگاه يا حكيم مسيح الزمان و عاقل خان و رحمت
خان در رساندن آن نقاب گزين عدم بمنزل نخستين رفيق باشد .

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال و کمتری بدارالحق
 اکثر آباد برده در مقبره که عربی رصه منوره حضرت مهد علیا
 متصل بچوک خانخانه روضه مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زور سرکار
 والا انجام یافته دهن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
 بحسب معاہدات مدینه و حریج مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهلایی
 مارندران است - و همشیره طالبی آملی که در صغری طرازی و
 محس بر داری یگانه روزگار بود - و در زمان حصر حنت مکانی
 پیایه ملک الشعرایی مرقی گشته - چون شوهر او بدرادر حکیم
 رکنای کاشی در هندوستان پیمانگی برآمده او بقلاوژی بخت
 بداد در ملک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از
 کارهای و شوا زبانی و شناسائی آداب زندگی و رسوم خانه داری
 و آشنائی بطن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر بشین
 و دوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الرماهی کار خود از جمیع
 خوادم قدیمه گذرانیده بدو حقه مهر داری رسید - و چون از علم قراءت
 آگاه بود و کلام الهی بیکو تواتر میکرد و سوا داری نامهای نظم
 و اثر چنانچه باید داشت در امور دستان الهی بدو محتسبات
 عده - امور مدققات عده - نور حقه خلافت - نور حقه سلطنت -
 دیگر صاحب برد او تلمذ نمودند - چنانچه در کمتر مرتبی سواد
 مصحف و کتب فارسی بهم رسانیدند - و بعد از آنکه حضرت مهد
 علیا سحر گزین ملک تقدس گشتند چون روح عقیدت و خاوص
 ارادت او بروی رز امانده بود گیتی خدیو صدارت محل مقدس بدو
 تعویض فرمودند - و از آن رو که مریدی ندانست بعد از موت طالبان

در دختر او را به زندی در گرفت - کآن را بعد ازدواج عاقل خان و خرد را بجای نکلح حکام ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطیا برادر دیگر حکیم رگنا است و خام او را بسبب قرابت - بیدیه برخصمت بندگان اعلمی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقا دختر کوچک که خانم بار کمال محبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذی الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی برمی بندد - خام با آنکه باگاهی و مهمدگی موصوف بود از امراط محبت سر رشته شکیبائی از دست و اهشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنه لاهور داشت بماتم داری و سوگواری اشتغال نمود .

روز جمعه بیست و پنجم [ذی الحجه] پادشاه بلده نواز خانم را بمنزلی که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواف خورشید احتیاب ملک زمار و مالک و درزان بیگم صاحب بدان منزل تشرف فرموده خاطر پراکنده و دل الم آگنده آن عقیقه را بالطاف گوناگون و اعطاف روز افزون از غم و پرداخت - و بزندگانی جاوداسی خود که سرمایۀ کامرانی و پیرایۀ امن وامانی است تسلیم نموده بدولتخانه والا همراه بردند . صبح روز شنبه بیست و ششم [ذی الحجه] که از خورایدن حاضر خاصه بجهت خدمت سفره چینی که از قدیم با او بود فارغ شد - و برارزده اسرجهانبانی بشکار توجه فرمودند - او برای بعضی کارهای ضروری مرخص شده بمنزل بیرون رفت بعد از خوردن طعام و اندای نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گری از

شب که شب پانزدهم از واعدۀ دختر بود گذشت گفت به هم ندگی
 میکند و حال خود را متعیر می بدم - و از اشتداد آن حال حکیم
 مسیح الرمان را که قرانت سدی داشت طلبند - و پس از آمدن
 حکیم مرتبۀ علم او درود آورده همی که سرور داشت به پهلوانان
 و چون بنص هدور حرکت داشت تا درگیری حکیم و رحمت
 جان نگاهان عشی در پی مذاوا بودند بعد از سکون بنص ظاهر شد
 که ازین جهان در گذشته *

سلج دی الحکمه شش امپ عرانی پندشکش الله و بود بحال
 تمولدار اینچیز که از اینجا ندرگاه معلی مرستاده بود بنظر انور در
 آمد - و در اسب به پندرائی رحمت - از آن میان کمیت آبی
 لعل نام حوت حرام ناد پای جهان مدما درق آسای متعاسف
 الامضا نگو مدطر کوه دنگر پمند ددۀ طبع دشوار پسند اوناک - و به
 پادشاه پند موموم گرد و سرآمد اسپان حاصد عرانی مقرر
 گشت - و در لسان رحمت نعل گذشت که در رنگ و صورت بفتح
 لشکر که چگونگی آن متعیر لعل می به در طی سوانح و مصالح
 این سال نگارش یافد مایل است اما نتیج اشکر در تلیدی
 و پندائی و تدوینی نگاشته از چار دنگ دل منتشر ناده بود
 و بحال آن درین رحمان دارد چه آن عری مراد بود و این
 عرانی نهاد - اگر چه پاش ازین حکم معلی بصور پیوسته بود که
 هر روز آتش مدح دو نص رو به از مرکز حاصد شریعه در ده ها
 طبع نموده نمائند حال مدداده نماند چه آنچه در تصایف و
 و فایع محرم بهم سال این دور نگاشته آمد *

غرض [محرّم] سنه ۱۰۵۷ | خاقان جوو گستر از ونور رامت
و شمول شفقت و فیض عام و کرم تمام سی هزار روپیه پدانزد، بقدر
معمّد حرّاء فرمودند - تا بتجمعی مغزوی که از گرانسی غله بقاوه
و عسرت میگذرانند قسمت نمایند - سبحان سزنگه میسودیه
باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز
افتخار الدوخت *

سیوم [محرّم] سید منصور ولد سید خانجهان را که بسزای اعمال
نکوهیده و اعمال ناپسندیده که تعصیلش در سال نوزدهم رقم
پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت
پادشاهزاده محمد ادرنگ زیب بهادر از زندان برآورد و آن غرض نامیه
اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طبیب
خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباک میر آخور را بمرحمت
فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیه مقرر این ماه
باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر
نصرت جنگ را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار
و پانصدی هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را
باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر
ساختند *

پانزدهم [محرّم] در عات مسعود پادشاهزاده بخت بیدار محمد
ادرنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادری و درویشیه
سرورید که در یکی لعل و در دیگری زمره از ظام یامته بود و شمشیر
خاصه و درویش است - سپ صد تیپاق ازان میان در اسپ را طوبله

خاصه یکی یوز فتح نام عربی تا زین مرصع - دیگری هدی سندر
 نام عرامی تا زین طلایی میدا کار - و صد ترکی و مدل ارحلقه
 خاصه تا یراق دهره و ماده میل و انعام پیم لک روپنه نقد نوارش
 نموده دستوری دادند که نه فشار شتافته ایام نوروز دران حدود
 نگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان در اعتدال بهد و
 اغلب نروند و طرق شایسته آمد شد عساکر ستاره شمار گردن - تا
 امیرالامرا علیمردان خان و حمعی از راج پوتنه و غیرهم مانده
 راحه رایسنگه و راو سترمال و نظر بهادر حوشگی و راو روپ سنگه
 چندراوت و راحه امرهنگه راحوت و غیر اینان که از بی توپیقی
 از تلج و مدحشان نه فشار آمده بودند و حکم شده بود که متصدیان
 اتکب نگذارند که اینان از دریا گذرند روانه تلج شوند - و هر کدام
 از نجوم سماء معالی محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح سرورند
 مرحمت نموده تا پدر والا قدر مرخص ساختند - و حلال الله خان
 را دعایب خلعت و اسب تا زین مطلا و هر یکی از خواجه عنایت
 الله و عصهر ولد الله و یردخان و آبی محمد تاسکندی و رارت
 دیال داس جبالا و مرشد ملی و میر محمد امین و شرف خان بدگ
 ترکمان و ابراهیم حسن ترکمان و عطاء الله خوانی و آقا علی
 مستوفی را دعایب احب سرلند گرداننده تا حمعی دیگر از
 بددهای درگاه عرس اشتباه در خدمت پادشاه راند والا گهر رحمت
 مرمودند - و کشیکگری این لشکر مرشد ملی - و خدمت تورک
 بخواجه عنایت الله - و دیوانی آقا علی تعویض یاست - سلطان
 علی میر هزار عرب نه انعام دو هزار روپنه کامیاب گشت *

هژدهم [محرم] بمهدی خواجه اسمعیل اتائی در بستان مهر
انعام شد . و چون قوم ترکمن باو ارادت می داشتند و او التماس نمود
که امید وارم که عیال و اطعالم را در اینجا نگاه داشته مرا دستوری
دهند تا در دولتخواهی کوشیده این الوس را بجای ده فرمان پذیری
در آرم - پس از چندی بعنایت خلعت و خنجر طلا و اسب با
زین نقره و انعام دوهزار روپیه سر بر انداخته بخدمت پادشاهزاده
کامگار مرخص گردید - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولایت بلخ
و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت
نمود از بد طیندی و بدکهری از اطفال و اموال دل در گرفته
نزد خان ماند .

• بیستم [محرم] بشکار گاه تلوندی توجه فرمودند .

بیست و ششم [محرم] دولتخانه والا را خروج نمود گردانیدند
و در شش روزه رفتن و آمدن و یک مقام که در تلوندی واقع شد
سه قلاده شیر و هشت نیله گاو و بیست و هفت آهو صید نمودند
بیست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلمت و خدمت
بخشیگر می احدیان سر بامدی بخشیدند - راجه پرتهی چند
زمیندار چنده را بعنایت خلعت و اسب با زین نقره برنواخته
بوطن مرخص ساختند - چون حلیله جلیله مهین پور خلافت هنگام
انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگیر آباد
بیمار شده بود چنانچه نکشته آمد و بعد از انقضاء یازده ماه درین
وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آرای جهانبانی برسم
عیادت بمنزل پادشاهزاده بیدر بخت تشریف فرمودند - آن سرور

حوہدار جہاد داری - راسم یا انداز و نثار بدعیدیم رسائید پیشکشی ار
حواہر و مرصع آلات و اقسام ایشہ نظر اشرف در آوردند - رای
نہارنمل دیوان آن والا گہر از اصل و اضافہ بمقتضی ہراری دات
و صد و پنجاہ سوار سرامرار گردید مصرعی ہمسرا سلام حال از دکن
آمدہ سعادت ملازمت فایز گشت و سہ میل تا مرقا دعوت و لختی
مرصع آلات و سناری از امتعہ دکن کہ حال مومنی اللہ درسم
پیشکشی ہمراہ او مرستادہ ہون از نظر اسرار گذرانند *

بہم [صفر] پیمانہ زندگی مہدس داس ولد دلپت راتہور
درادر راجہ سورج سنگہ بر آہون - چون از بدنگان معتمد کار دیدہ
پیکار ورزیدہ ہون چہاںچہ ہرگاہ در دولتخانہ خاص عمر حضور
می اندوخت حسب الحکم ہمس تخت اندس پہلوی سدلی
کہ ہراں شمشیر و ترکش خاصہ می ناسد و از اورنگ سدہ
آہنگ ہمورہ بغافلہ دہ گر نگاہ میدارند می اسناد و در وقت
سواری اعلیٰ حضور بغافلہ دو برابر این از عقب می آمد - ہر ریل
مقدس رمت کہ نایستی در معرکہ نگر می آمد کہ نا او سناری
گشتہ مدشدند - و ہار ماندگان او را بمرحمت خلعت بر بواختہ و تن
پسر کلانش را کہ در حالور اسب و چار صدفی در دست سوار مدص
دارد از اصل و اضافہ بمقتضی ہزار و پانصدی ہزار و پانصد سوار
ہوارس فرمودند تا جمعیت پدرش و تقعرہ بھند *

گذارش نور

د ن از ہار دہ گری و چہار ہل از شب پخشیدہ چہار دہم ماہ

صفر فرزند هفت ظالم رايات اعتدال به بيت الشرف براراخت
و بهار نيلض آذر چهره زمين و زمان را بگلهاي رنگا رنگ و مېزهاي
گولماگون بر اندروخت - فردای آن که روز نوروز عشرت امروز بود ابر
افضل بيهمال پادشاه دريا نوال رياض آمال جهاني سياراب ساخت
درين روز خجسته هزار سوار ديگر از منصب پادشاهزاده والا قدر
محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حريم حرم
احترام جهانباني بسته روانه شده بودند در اسبه سه اسبه مقرر
فوسودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاري ذات و ده هزار حوار
هشت هزار سوار در اسبه سه اسبه باشد - علامي سعد الله خان
گزين پيشکشي از جواهر و مرمع آلات و ديگر نفايس اقمشه بنظر
کيميا اثر در آورد - و متاع یک لک روپيه شرف پذيرائي يافت - و
آن نوئين بلند قدر را بعنايت فيل از حلقه خاصه با يراق نقره
و صاده فيل سربلند گردانيدند - سعيد خان بهادر ظفر جنگ از صوبه
ملتان آمده با حراز دولت ملازمت و اينز گشت - و هزار مهر نذر گذرايد
و باضانه هزاري ذات بوالا منصب هفت هزاري ذات و حوار پنج
هزار سوار در اسبه سه اسبه سواراواز گرديد - و از اصل و اضافه الله
قلي ولد يلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و ميرزا
محمد ولد مير بديع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار
صد سوار - و قباد بمنصب هزاري ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر
بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار - و هريکي از مير صفي ولد
اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دويمست
سوار مفتخر گشتند - ساليانه بالقون پروانچي خسرنذر محمد خان

در آورده هزار روپيه مقور گشت - بعد از وصل الله گرامی که تازه از
ایران آمده در سلک پادشاهان درگاه مدسلک گشته بود شش هزار
روپيه - و نگارنده اس صیغه دولت چهار هزار روپيه - و نگارنده
قاسم نقشبندی حصارى دو هزار روپيه اتمام شد - درین روز
مسابقت مختار الحکم شماسان پیشخانه را در نامر معلى بحساب
دار الملك کامل بر امرارخته آمد - سید بهادر نقیاب
خلعت و بنادر و عقی فیلتاده از تعیر مرحمت حال مناهى
گشت - او احراس روز مسعود باغ و بیضا بخش و مرج بخش را که
دهودج مردوس برین است مقدم عشرت لورم طراوت تازه و نصارت
مى اداره کشیدند - و محکم قصا توام برگذار حوصهای کوثر آسا و
حوصهای دریا نمای آن چراغان بر امرارخته شب را مروع روز دادند
پسران بدر محکم حان و اعنان بلخ و بدحشان که در پندشاه توام
سرور ملک بطور دولت دین و دینی می اندوختند حاضر شده از
گشت باغ و تماشاى چراغان مسرب اندوختند *

بر افراختن رایات فیروزی بصوب دار الملك کابل نوبت سوم

در سینه ماسیه که نمایت صمدی و لطف مومدی فتح بلخ
و بدحشان نصیب اولیای دولت ماهره گشت - و اس در ملک وسیع
با مصافات صمدیه دیگر ممالک محروسه گردید بهادر حان و اصالت
حان را برای حفظ ولایت و صط معاملات گذاشته نروند - چون از
عرایص این دو نندد حدکار پیگار گزار نکرانست اجتماع مسامع

جهانداري رسيد كه عبد العزيز حان والي توران كه بشرد تباه و فكر
 کوتاه در تهيه اسباب زيا فكري بوده ميخواهد كه با لشكر اديبار اثر
 اوزبكيه از علومه خوار و علف خوار در او ايل بهار كه خزان روزگار آن
 دايكار باد بر سر بلخ بيايد بذايران پا زدهم محترم پادشاهزاده والا گير
 محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعي از بندگان نبرد كرد مبارزان
 جلالت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس
 نفيس هزدهم ماه صفر بعد از دو پير و چارگري رز • خ •
 بساعتي كه تواني كند بدر تقويم .

از دار السلطنه لاهور بصوب دار الملك كابل نهضت فرموده
 پايي ملك سا در ركاب اشهب شهاب ركضت برق سرعت درآوردند
 تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويه ظفر پرداز فرمان گزاري
 دليمان خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتدخ آب دار
 و سنان جوشن گذار آب نخوت والي توران بشاك مذلت
 برآمیزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جيكون بر
 انگيزند - و گرگم تسخيرات تازه و كشايشهاي بي اندازه باشند -
 چون مقرر شده بود كه هوسه پسر نذر محمد خان تا مراجعت
 مواكب كواكب شمار در دار السلطنه در خدمت مهين پادشاهزاده
 والا قدر باشند اينان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نمودلا
 رخصت دادند - صدر الصدر سيد جلال را بسبب بيماري
 كه درينولا عارض شده بود در دار السلطنه گذاشته سيد علي
 دريمين پسر او را در ركاب سعادت گرفتند - تا بنديابت پدر مراسم
 خدمت صدارت بتقدیم رساند - سيد شير زمان رسيد منور پسران

مید خاں جهان را با سید علی خورشید از عنایت خلعت مداهی ساخته بکرامت قلعه دار السلطنت معین گردانیدند بملاء علاء الملک میرمامل که برای سرانجام برخی سهام بود او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خاں که خدمت کشیکبری و واقعه نویسی صوبه پنجاب وارش یافت خلعت مرحمت فرموده از نخستین منزل رحمت نمودند *

دست و پاخم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره فرموده بود مهین روز خلعت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده دستوری معارفت دار السلطنت یافتند - و حکم شد که آن غرق باصیقه خلعت تا مراجعت ریاست جلال از دار الملک کابل در دار السلطنت باشند هنگام رخصت یان والا گهر خلعت خامه با نادری و در اسپ از طویله خامه یکی با زین طلای میبازد دیگری با زین طلای ساده عنایت فرمودند - و هر کدام از سلطان سلیمان شکوه و معتاز شکوه و - پیر شکوه را میل عطا نموده با والد واحد مرحمت گردانیدند - میل دار حال از جمله هفتاد و - - میلی که در حدود رهون دواخی قلعه چاپا میر از مصافات صوبه گجرات مید داده بود چل و شش میل بر و ماده بنظر کمی اثر در آورد *

درم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود معلمی شه شیر با یراق میفایز اسپ از طویله خامه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم محمد داود را بحضرات تقرب حان - والله قلی واد یانگوش را بجای و عنایت اسپ با رن بقره معتز رساندند - و معتمد حان را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - میض الله ولد زاهد حان

را باضافه پانصدی ذات بمصلوب هزار و پانصدی چار صد سوار
سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول قبض موصول
نصارت فردوسی یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر
جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه
مانده بود استقام سده حنیفه جهاداری نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بردریایی فیلاب بسته بودند
بفرخی عبور کردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمذنب هزار و
پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که
تا رسیدن پادشاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد -
و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که پادشاهزاده بخشت
بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقه
سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر برباب استحقاق
رسید - فردای آن ساخت پشاور مرکز الوبه اقبال گشت -
و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده
نزول اجلا فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] از انجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علی مسجد سعید خان بهادر
ظفر جنگ را خاعت خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر
یراق طلای میذاکر و دو اسپ از طریقه خاصه با زین طلا

برلاس برسم استعجال بکابل و از آنجا بغور بند شتافته از بندهائی که در خدمت پادشاه زاد فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ معین شده اند هر که بآن کمکار نه پیوسته باشد سزاوی نموده او را بخدمت آن قرا باصره جهاننداری بزرگی روانه گرداند .

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و خصایص آن که درین دو سه ماه بروی کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانبنائی رسیده بر می نگارم تا سلسله سخن از هم نگسلد .

بعد از تکارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدارالملک کابل و دیگر وایع حضور اقدس خواص پرداخت *

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسبباری از المافان فتنه نشان سه پیر شب گذاشته ناگهان بر سر تهانه کشته آمدند - اگر سیم کچه واهه فروگاه تهانه دار کشته و کرگان خبر بلخ فرستاده خود بدستگیری عبودیت راسخ و پامی مردمی عقیدت صادق با جمعی از مناصبداران و تفنگچیان پادشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخافیل از نواحی قلعه کشته راند - و بهادر خان بعد از اطلاع بیرون ماجرایی راجه جیرام و روپسنگه راتهور و گولکداس سیدسودی و برخی دیگر از بندگان درگاه و دوهزار سوار از تابینان خون را بسرکردگی نیکنام عم خود بدفع مهاجرین روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کشته بسوی مؤمن آباد که مناکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از آنرو که بادیه نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جلیسون گذشته

بودند بدینج بر گردیدند - ثانی الحال از مکشیت سعادت خان ظاهر شد
که این گروه متذکره را سحران قلمی از موضع بوده که میان قلعه
کلیف و ترمذ است بمصوف کتله و کرگل مرنداده بود چون آنجماء
کاری ساخته برگشتند از کنار آب بحساب حصار رمت .

صافحه دیگر آنکه

بسیار و پنجم محرم جمعی از المانیان نگذر نیکوگران که از
کلیف پائین تر است از حیثیون حدره نموده و از نردیکی شدرخان
گذشته بخانب شدرم و سر پل رفتند - نهادرخان پس از آگاهی راجه
دیدنی سنگه و راجه هیروم و روپ سنگه راتهور و رامه سنگه راتهور و
معمد خان میر آتش و گوگلداس میسودیه و عاقل ترین و گویال
سنگه و مهیس داس راتهور و جگرم کچهواوه و نیکفام عم خود را
با در هزار سوار از تابدغان خود به قلعه مخانیل مرستاد - و
اواخر روز که لشکر دهریزی به آمچه رسید المانیان صدکور که احشام
بواسطی شدرم و سر پل را عارت درده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند
فراوان گرفته بحساب حیثیون راهی شده بودند از گزارش قراولان
خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفته - مبارزان جد کار
نیم شب برین ماجرایی آگاه گشته بی مقاهیر گرفته روانه شدند - و
در بهوش و دو نیم بهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا
رسیدند - و جمعی را ده گرامی هلاک گردانیدند - دقیقه السیف راه مرار
پیمودند - داوران عرصه و غا تا پایان روز تمام نموده و از اسپ و
شتر و گاو و گوسفند آنچه بعارض رفته بود گرفته شب در همان چول
بود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گری از شب پنج شش

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامه نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آويزم داری نكوی نيستی فرو رفتند - ديگران جاني بصد جان كردن بدر بردند - از كنداران سياه و يروزي بفر چندی پروانه دار خود را بر آتش بكار زده جان در باختند - در ميدان رؤس مقتاتيل المافان سر بعضي از اوزبكيه بدتحيه كه خود را در سلك بندگان درگاه خواقين پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان با اجتماع بد سكال پيوسته بكيفر اعمال بد مال خود رهيده بودند هويدا گشت - و سر نظر مينگ سردار آن فوج را كه در قوم اورازمي و الوس مينك بنهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولياي دولت بلند صولت مظفر و منصور معادت نمودند . . .

از حوادثی كه در حدود بدخشان بروی

كار آمد نخستين آنكه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحي رمتاق آمده مواشي رعایا و دراب سپاه از چراكاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستان آگاه گشته بصرعت تمام با جمعيت خود بمخا ذيل رسيد - و بعد از تلاشهاي گردانه اجتماع بی آزارم را منهنز ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانيد - و درانی را كه بغارت رفته بود گرفته برستانق آمد *

ديگر

از وقایع نبيله بدخشان جنگ طالقان است . . .
هفدهم ربیع الاول مكتوب حسين قلي آخر از دشت قلعه

بقلیح خان رسید که امان بسیاری در قنادیان فراهم آمده قصد عبور از آب جیحون دارند - قلیح خان راجه و احزاب را که از قندوز بدیند او آمده بود و نورالحمس بخشی اعدیان و چندینی دیگر از نندهای آستان خواقین مکل را مرد خود خوانده اسفشاره نمود که اگر مقاهیر بسوی طالقار آیند مصالحت برآمده جنگ کردن است یا حرارت شهر نمودن - بعد از آن و بدل چلین صلاح دیدند که چون غنیم را بیدار نشان میدهند آهسته آهسته در استحکام حصار شهر و ضد مداحل و مخارج آن کوشیده بمداومت طایفه ضاله باید پرداخت - قلیح خان با حواء شهر درون حصار گلین که در در آن کشیده بود ملچاها قرار داده ضلع غربی حصن را در راه و احزاب که در آن جانب درون قلعه دایره داشت و بنورالحمس که با اعدیان بهلولی او مرود آمده بود - پرت - و گنج که مردم خود را گرد آورده آماده کار باشید - و حرارت سمت شرقی بابو البقا ولد قاسمی خان و مقصود بیگ علی دایمشندی و جمعی از نندگل درگاه که با مشار الیه بودند و طغرل ارسلان مراد زاده خود و گروهی از تابیان خویش مقرر نمود - و با حواء مهاد و حواء محمد الرحمن بخشی پسر محمد العزیز خان نقشبندی و محمد مراد گرز بردار که داروغه توپخانه بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدیمی کرد که هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعه بدستمال مسدود دارد - و هیچ یکی بحضارت بی هتکام از ملچار خود بر نیاید •

نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گرمی روز المان مختول شروع در آمدن نمودند - و از لشکرایان که قریب ده هزاره هزار سوار

عقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر گردانیدند - بقية النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کراز مقابلہ بمعاقله و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین ترددات سترگ بروی کار آمد - امواج جسارت شعار جمعی از کنداران خسارت دثار را کشته و برخی را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر بدرجۀ شهادت رسیدند - و از آنجا که جمعی کثیر از مذاکيب تلف گردیدند محاذی توپخانه صرمة پیکار ندیده اینان نیز بجماعه که با راجه و نور الحسن هر گرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند که کار نه پیکار پیش نمیرود دست بحيله سازی و سحرپردازی که پیشۀ عجایب بی دست و پا امت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه سحابی مترامنه فراهم آمده آفتاب را تیره ساخت - و از باران هم در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل متور افتاد و هم باروت و متیله بتری و اسردگی از کار باز ماند - و چون پیاده خذلان دستگاه را خاطر از بان و تغنگ لشکر منصور فراهم آمد بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعی که بکومک اینان آمده بودند ریختند - و کار از تیره مان دشمن شیر و خمیر افتاد - و بحملهای صف شکن مرد امن از هر دو طرف بسیاری مقتول و مجروح گشتند - و هراول راجه ادیا نامی که از قوم راجه بود با جمعی کثیر از مردم راجه جوهر مردانگی باز نموده جان در باخت - و راجه نیز سه زخم برداشت - و پیش بحراحت پیکان در میدان افتاد - و نور الحسن و احدان مهمند و از گرز برادران کامل بیک و عمر بیک

و محمد حواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ بزر داد دلاوری داده
 و حمها برداشتنند - و حمشید بیگ برادر کامل بیگ و حمزاج
 متوالیه پدایه شهادت برآمد - احام کار از آورهایی محبت پی
 در پی و شدت باران و کثرت عذیم بهمود کار در رسیدن بمشکله شهر
 دیده بدرد کفای نسوی شهر روان گشتند - در اثناء معارفت از بسیاری
 آریزه و آمیزه طریق جمعی کثیره گزای بیضی - بداد اتفاقا
 کوچه پائی پدش آمد از تدمی راه و محوم مردم محادیل مانو
 یامنه بسیاری را دشینه تیر از پا در آوردند - بعد از آنکه کوتوال
 راجه با پیادهایی که انداز از پس دیوار مانع درآمده تیراندازی و تعنگ
 اندازی نمود مقاهیر از دور راجه و برانحس پراکنده شدند - اینها
 شهر در آمدند - و از رویه برگردیده معرب رویه شهر بر دو کوره فرو
 آمدند - و بنمیی آنکه درجه یامنه شهر در آید تا بامداد کرد شهر
 گشتند - از استحکام مداحل و محارج را گهی دلاوران طغر شعار از هیچ چو
 راه در آمد بیامند - و ده با امیدی که همیشه نصینه بد اندیش
 این دولت حداد است از انجا برخاسته مشرق روزه طالعان بر سر
 بد آبی که از میان شهر میگذشت رفتند - و بعد را شکسته اب را
 طرف دیگر بردادند - چنانچه در شهر آب نماد - و گروهی بدراج
 نواحی طالعان بر ستادند - و بار ماندگار در دو روزی که انجا بودند
 هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بعد کار درگاه در پاید
 سعی فلیع نموده جمعی از باطل مدبران را ده تیر و تعنگ ره گزای
 جهلم میگردانیدند - و از لشکر افعال بزر چندی مقتول و محروح
 میگشتند - محمولان از کشایس شهر با امید شده بجنب و درم

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خدای گوناگون - بجانب ساحل
آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف می نمودند از بی
آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلواطراف شهر ازین
قوم فتنه پزوه راجه واجروپ و نورالحسن بقلیج خاں برگزاردند که
آب طالقان اعتماد را نشاید انساب آنکه شما نیز در قندز فروکش
کنید - قلیج خاں بموجب گفتند و اتقان حقیقت آن سرزمین قرار
داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجاء
حیله پرداز با حفاظ قندز غدیری بروی کار آرند بصوب قندز راهی
گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باختند قلیج
مانده بودند نورالحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیج
خان حصین قلی آغرا با جمعی در طالقان گذاشته بفرخار رفت
و چون آرا نیز شایسته بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعه قدیمه
آرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت برگزید •

از سوانح غوری اول آنکه

چهارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه باگ خان رسید که
برخی از مخالفان امانان که گروهی غوری بموضع تراباغ آمده
همگی گله و رزمه مردم اودماقات و رعایا را که در آن سمت
بود رانده می برند - او بشنعتن این واقعه جمعی را بمحافظت
قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از آنکه نزدیک رسید
لختی از قطان آن سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه
بد آئین غافل نبوده راه را با احتیاط باید نوزدید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر و اسب خود را پیش مرستاد که اگر جمعی از
کمی گاه برآیند او دشمنان نرسد - میجاذب که مواشی را با اسبان
و در راهی ساخته خود توقف نموده بودند اینان را کم پنداشته
بدانرا تاختند - گند ازان لشکر مدروزی پای ثابت از دست نداده
تلاشهایی مردانه مروزی کارآوردند - و امانان راه هزار که مرمانه زندگی
و پندانه پایبندی میدادند پندارند موج اقبال روز امروز تعالی
نموده مال مسلمانان را از تصرف آب و هوای بی و دولت کشیدند
و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مطهر و منصور
برگرفتند *

ساخته دوم آنکه

هردوم ربيع الاول پیش از طلوع آفتاب شاد رنگ حان حاضر
رسید که مذاکرات مواشی هوایی مروزی می برد - حان جمعی ده
هنگامی فله گذاشته سوار شد - بعد از خوردن نهم کرده از غارتگران
قرب دوسب سوار ظاهر شدند - حان خمیر رنگ خوش خود
را با حوتی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب تاختگی راهی کردند
چون سپاه نصرت دستگاه که نعل و میروزی خوگر شده بودند بی
درنگ تاخت مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - در یک
هزار سوار که در کمین ها مشته بودند برآمده هنگامه پیگار گرم
گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خمیر رنگ و مطام رنگ و میر
مرج از بند های منهدار و برخی از احدیان و جمعی از تاندان
حان پندشاهی گردانده چان وایی در تاخته بردگانی هارنامی

رسیدند - از معاهدیر نیز جوتی مجروح و چندی مقتول گردیدند
در اثناء التهاب نایره نبرد خبر رسید که نزدیک دوهزار سوار از
جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را
متصرف شوند پیکار گران خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از
جانبین لختی کشته و برخی خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناگامی
معاودت نمودند *

واقعه میوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از المان نمودار
شده نیمی بسوی محال طرف راست غوری و نیمه دیگر بجانب
کدلی و سرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و از آن
رو که مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه
گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند
متاکیب مایوس برگشتند - و فراهم شده بر قصبه غوری که
بیرون قلعه است تاختند - و اتمام کار بجهت مبارزان جسارت
شمار و تغنچیان قدر انداز از انجا نیز مردود و مطرود گردیدند
چون پیش ازین قاضی خواجه کلان و قاضی تیمور و لختی دیگر
از شقاوت پیشگان غوری ره گرای مخالفت ادلیای دولت بی زوال و
موالفت ارزبیکه بد سگال گشته نهانی فامه و پدغام با وزبیکه که
مکتوبی متضمن تحریض بر دو روئی با بندهای درگاه و یگرنگی
با خویشترن و اقسام امید و بیم باینان پوشته بودند میفرستادند
درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبی

و چند نانی که مرد آن تهی دستار تنگ چشم از حاکم گرامی تر است پیش آن مرد مایل دل و همت فرستادند - اتفاقاً برخی از پادشاهی که دست آن معاهدات ماحور شده بودند گریخته آمدند و کفایت حال نشاء بیگ ها را نمودند - او هر دو مطابق رسم و طریقت را نزد خود طلبید - و پس از آن که کمتر تهدید و ترسیدند بمردان خاطر مصد باطر خود معترف گشتند هر دو را با یک پسر واهی مواضع کلان درسی کارایی هنجار انداز پدر بود ناما رسانیده .

صالحه چهارم آنکه

هم رنج اول جمعی از طوایف المان اسپان و شتران لشکر ضروری را که در چراگاه سنان ده میچای و ده عاصی که پنج گروهی اند خود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان امداد برای نگه داری دواب مذکور نار داشته بودند چندی را هلاک و برخی را اسیر گردانیده دهرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان مرد ماحوری آگهی نامه بسیاری از منصدازان و احدیان را با تأییدان خود دعوت آن گروه حدان پروه فرستاد - ایقان چند گروه تاخته آن مدافع شدند - و مال را با اساری از دست طعمه گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه نکرمک متعذیل رسیده نامر پنگار بر امروختند - همراه دس پای استقامت مشرود و دست حسارت کشاده جمعی از باطل ستوران را ده گرامی میستی گردانیده نار مادن کان را پراگنده ساختند - از حماه - لام مبادر ننگ عرب بعد از چند تلاشهای مردانه سه رحم تیر و شمشیر برداشت

و چندی کشته و لختی زخمی گشتند - و اشکر ظفر پیکر منصور و
مسرور بر گردیده شب باند خود رمید - و اسپان و شتران بخداوندان
آن عاید گشت •

از وقایع حوالی بلخ آنکه

ششم ربیع الاول بهادر خان از گذارش جواسیس و نکشته شمشیر
خان تهبانه دار خان آباد دریافت که خوشی لب چاک و حق
نظر مینک با پنج شش هزار سوار المان بدستوری عبد العریز خان
از کلیف گذر گذشته بطرف چشمه علی مغول رفته اند - و آهنگ
آن دارند که بصوب دره کز و شادبان که دران هنگام مرتع انراس
سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشی رعایا و احشام
آن سرزمین دست تاراج برکشایند - خان مذکور آمادۀ نادیب آن
گروه بخیر پزوه گشته خواست که بدان مو راهی شود - درین میان
اصالتخان از جد کاری و کارگزاری گفت که این مرتبه شما بکراچی
شهر نه پردازید - و تنبیه مقاهیر بعهده من باز گذارید - بهادر خان
آرزوی او را پذیرا شده راجه بهار سنگه و راجه حیرام و رعیت
خان و جمالخان بوحانی و مسجد حسن ولد منصور حاجی و برخی
دیگر از بندهای پادشاهی را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه
تمامتر او را بمرز بمقاهیر در اثنای آنکه پاره از مواشی آن حدود
پیش اندوده می بردند رسید - و بعد از کارزار بسیار جمعی را نه
تیغ خونریز از هم گذرانید - بار ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته
در بگریز بهادند - اصالت خان پاره بتعاقب شتافت - و چون ظالمیت

شب آذانی را در گرمی در دره گر درود آمد - و اراست که همگی در
 با حینه تردد کرده بود و درس هنگام برای وضو نماز معرب و عشا
 حینه بر آورده بر هله شد - تقصیر هوا آن شب اثر تپ در جود
 یافت - نامداد بعد از رسیدن نکاشته بهادر جان مشتمل بر
 تاکید مراجعت لغات سندی که نگارش خواهد پذیرفت شهر
 معارف نمود *

واقعه دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار سرکردگی حاجترالمان
 و حجت المان و مولان سرای و امان مساول و محمد یار و قریق و
 مراد قریق و عمر ایقان در حصت عدد العبر جان در سر تهانه جان
 آباد رسیدند و هزار سوار از روی عذر طهر گشته بفرم کمدن
 حاسا پنهان گردیدند - شمشیر جان و مراد ولی سلطان و دیگر
 ندهای پادشاهی که در آن تهاه بودند بر آمده بران گروه عذار که
 یک تفنگ انداز بردنک شده بودند تاحند - و جمعیت اس هیله
 گران را برگزیده گردانیدند - گروه محافل جنگ نگر بر کنار اجتماع را
 رسمی خو کشیدند - تاگاه جمعی از کمدن گاه بر آمده ایقان را گد
 گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - تا آنکه جمعیت آن تهاه عشر
 سپاه مخالف نبود چون درون پژوهان اس درگاه حانداری را جان
 دراری میدادند عدان تماسک بدست داشته هنگام سرانسانی و
 جان ستادی گرم نمودند - مید سادات پسر سید صدر جان بخاری
 بران اول برادر شمشیر جان و چندی از منصهران تا جمعی از

پناه نصرت دستگاه از جهان فانی بملک جاودانی انتقال نمودند - و
 بسیاری از اوز بیکه بد سچید علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک
 بانجام رسید و نگاهبانی تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی
 از روی درر بینی و حزم گزینی پرخاش گدان خود را به تهانه
 رسانیدند - و مداخل آنرا به نشازدن تفنگچیان حکم انداز محکم
 گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - در شباروز از درون و
 بیرون بازار جالبازی و سراندازی گرم بود - چون نهم ربیع الاول این
 خبر بهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نکاشته آمد
 باستعجال تمام از دره کز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد
 محامضت شهر را بار باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه
 بدفع اهل خلاف روانه شد - مخالفان بشنفتن خبر توجه بهادر خان
 از چیرگی هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصره باز
 کشیدند - و ذل از پیگار بر گرفته بادیه پیمایی فرار گشتند -
 بهادر خان بخان آباد رسیده ایک روز برای دریافتن خبر مقاهیر
 مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن
 گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراکنده شده
 جمعی زبون اینان پسوی گذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون
 از آتش تیغ جاسوز درامن باشند - و جماعت بجای چول
 و ریگستان شتافتند - و گروهی با سرداران که آسامی شان گزارده
 آمد بصوب چشمه علی مغل رفته قصد آن دارند که باخوئی
 لب چاک و حق نظر میفک که در دره کز از اصالت خان فرار
 نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود دره کز بروند - بهادر خان

سرب و نارت و نان و دیگر دگر در نگاهبانی نهانند حال آنکه سرانجام
 داده و از اینجا کوچ کرده میان دره سر و کوه مال مول که قرارگاه
 احشام آن حوالی است مورد آمد - مجاذیل دشمنان این حمر
 مسیح عربیست آن سو نموده داده پیمایی گزیر گشتند - و ازان رو که
 اثری ازان قوم مرصت حوی مزار جو در عراظه و در فنانند بهادران
 سربل امام ندی مقام کرده هر طرف حواشیست مرصتاد - درسی اذنا
 حمر رسید که اصالب حال لغزش که مانده آن در یساق دره کریم رحیده
 بود بیست و دوم ربع الاول برحمت حق بنوست - پس از شلفش
 این واقعه رام سنگه راتهور و عصب سنگه کچهواژه را مرصتاد که
 مراسم صیانت ازک بلج باتفاق محکم - سنگه سیسودیه و پهلوان
 درواش مرج پندش حارس آن ندهدیم زمانه - و محاسن
 حصص شهر را باهتمام شنج مرید وک قطب الدس حال کوکه
 مقور گردانند - و چون از گفتار حاسوسان آگاهی یافت که
 العمان از حلیون گذشتند عدد العریر حال ارقوشی نایب صوب
 راهی گشته دنگ اوعلی را با بسیاری از اوردک و العمان پندش
 بساحل حلیون روانه ساخته عمان عربیست ازان مو برگردانید
 وک کرره از دلج گذشته بجانب گدر کلیف منزل گرد - و امتعدان
 بدو نموده قرار داد که اگر دنگ اوعلی با گران حشری که با او
 نشان میدهند از آب گذشته نایب صوب بیاید مریدی که در قرون
 آینده ازان بار گویند و حروف گذشته را مراموش کنند نرویی کارآرد •

گذارش رفتن نذر محمد خان از اند خود بصفاهان
نزد والی ایران بامید کومک - و از انجا بخیبت
و خسارت پیچچکتو و میمنه آمدن - و محاصره
نمودن حصار میمنه و از آن مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده
آمد با قتلای محمد پسر خود و قلیلی از اوزبک و غلام که از
چنگ مرگ رهایی یافته بودند باند خود رسید قاسم نبیرا
او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلی بن کلباد و جوقی دیگر
از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس از آنکه از اند خود
راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی
مذکور و برادر بانی دیوان بیگی یکی محمد بیگ ایشک
آب باشی و دیگری یادگار و عاشور قلی حاجی شقاو و محمد
امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد
خان و عبد الله بیگ سزای و قتلای ادرتای ترکمن و قربان
علی میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و
باین جماعه از اند خود براه چول در هفت روز بمرورفت - بعد
از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته
پانزده روز در انجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلی خان
ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا
گریخته باز بخواهی میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی
سه صد چار صد تفنگچی برگردانند او به کیشک نشاند

خان از مرتضی قلی خان و سجده بی طلب مرمان روای ایران
از مشهد مکرم روانه صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
علی بیگ که در سلطنت شاه صفی مرسوم رسالت معتدله علیه
مهمانداری آمده بود چنانچه در قایم سال پنجم اردر اول
گزارش یافت برای مهمانداری با نامه و مرهی از نقود و
اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان
مرد - روز در آمد بلند مذکور (عین قزلباش و اکثر شهر نقره و
شاه پذیره شدند - هر که باو میرسد از اسپ مرود آمده برسم
متعارف قزلباشیه تواضعی بحامی آورد - و حر خلیفه سلطان
اعتماد الدوله که لقب وزیر مرمان روای ایران است هیچ یکی
در خانه زمین دریافت - یک مرسوم صفاهان که اردر خانه تا
آنها با الدازی که بیشتر آن پارچه رنگین و باقی قطعی و دارائی
و مختل و مبلک زر و نف بود گسترده بودند - شاه نیز استقبال
نموده بر پشت اسپ دریافت - هر دو دستی بدرس یکدیگر
رسانیدند - و از گرد راه بناغ قوش خانه که میروند دروازه طوغچی
است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
سراجام یافته بود خورده حواری شدند - و تا میدان صفاهان با هم بودند
از اسب شاه بملرل خود رمت و خان را بحانه حار و تقی وزیر پیشین که
برای بودن او قرار یافته بود مستاد - و فردای آن صحنه سی بار شاه
بدین نش رمت - او از مسند خود گامی چنان پیش آمد - و بدستور روز
گذشته هر دو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بحانه بر
گردید - روز دیگر خان بی طلب بدین شاه شتاءت - و طعام خورده

برگشت - پس از یک روز شاه خان را برسم مهمانی خوانده سبب آمدن باز جست - او درویشی اوزبکیه د'ی و مائی پسر و آنچه بزر رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساحت - شاه گفت آنچه از - پناه مقدر باشد همراه خو'هم کرد - و دیگر مدد نیز بقدر میسرور بفعل خواهد آمد - خلیفه سلطان برگزارد که هرگاه پسر و اوزبکیه بحکومت و ابالت خان دران ملک بهیچ وجه رضامند نباشند معلوم نیست که از فرستادن کومک فایده بروی کار آید خان پاسخ داد که شما لشکر همراه نمائید - و صلاح و نفع معامله بمن باز گذارید - و مجلس آروز بهمین گفت و شنید بانجام رسید شب ششم از روز در آمد صفاهان خان را باغیچ چراغانی که در میدان صفاهان بر آفرخته بودند طلبیدند - او با تسبیح رفته در تالار سردروازه منزل شاهی با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بهتماشای چراغان پرداخت - و بعد ازان بایراز مرضی که نزد برخی تمازش بود خانه نشین گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بدیدنش آمد چون خان استقبال نکرد و پسر و پسرزاده را نیز نفرستاد و بعد از ملاقات تواضعی که در خور حال باشد هم بجا نیارود شاه رنجیده بمخاصان خود گفت که این مرد با من چنان پیش می آید که گویا بدر خانه او در یوزه رفته ام - و از سودای روزن روزن پس ازان نیز بعضی امور خارج از منتهج قویم عقل ازو بروی کار آمد - و ازین رو شاه باحوال او نپرداخت - روز دوازدهم از تاریخ ورود محمد علی بیگ مهماندار را نزد خود خوانده پیغام کرد که آمدن من برای خوردن طعام و دیدن چراغان نبوده بل برای آنکه بوسیله

امداد و اعانت شاه ار پسر غدار و اوزنگل بابکار که بسپردن راه بغی و طعبل و پیمودن حاد و دورنگی و نمک حرامی مرا باین حال تبه و روز عیاء امگنده اند انتقام نکشم - اکنون که شاه از مدد و معونت من چشم باز پوشیده اند من میفرارم مطالب و مآثری که توقع داشتم در گذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوان را بمن امانت خود برسانم - شاه در جواب این بدام گفته مرستان که درین نزدیکی داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم خواهش اینست که بسیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر شما را از انقباض بر آورده چندی ناهم نابساط و دشاط نگذاریم روزی چند که ناسایش و آرامش سر برید آنچه پیش نهاد خاطر شما است به منگو رشی انجاح خواهد پذیرفت - حال در پاسخ این شخص بمحمد علی بیگ گفت که زاده برین طاست بودن ندارم - کام و ناکام ازین ملک برمی آیم - روز دیگر خلیفه سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهرمانی ظاهر ساخت - و چون دریامت که خان یزدیج در رای بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما است - اگر عزم مراجعت مسیح نموده روزی چند توقف گزینید بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انصاف آنکه بر حصص شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسی نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در آمد او بصفاهاں بود از شهر برآمده بیرون دروازه طوغچی در همان باغ قوشخانه مرود آمد - دوم روز شاه خلیفه سلطان و تورچی باشی و بعضی

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد - و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هر چه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت - از نوشته جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس درازده هزار تومان بود که چهار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواتین پناه که مآب اقبال و مآل آمال است ملتجی میگشت هر این طعن زینهار بمخالف مذهب بل عار النجا به کسی که پدر خان در جنگ نیاکانش بکشتن رفته داغ منت چهار لک روپیه بر قبیلۀ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانید - و باینان امر نمود که از هرۀ پیش نروند - و او روز چهارم از باغ قوشخانه راهی گشته بمار خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیره من از نزدنی ضعف بیماری تاب سرما ندارد من از راه مازندران میروم - شما لشکر را گرفته بخراسان روید - که در اینجا یکدیگر را خواهیم دید - و قتل محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست روانه مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرخ آباد رفت - و از اینجا باستر آباد شتافته از بسطام - سربر آورد و از اینجا براه متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کوسک نامی بیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

آید مسارو خان که روزی چند پیش از مشهد مقدس رسیدند
 بود گفت که من در راه سرو راهی میشوم این جمعیت را تا حدود
 آن راه که چول کم آب است نمیتوانم رود شما با همراهان خویش
 همراه رفته لشکر حرامیان را نیز در اینجا فراهم آرید - هرگاه کسی بطلب
 شما مرستاده آید هر جا داشم خود را برساند و پنج روز در مشهد
 معالی بوده روز ششم با پسر و بندر و جمعی که همراهش بودند
 به مرور راهی گشت - و از آن روز که هنگام رفتن از بند ملوکی و درشت
 خوئی خود از علی دای خان حاکم سرو رسیدند بود به مرور دربیامد - و
 در کنار بند خان که چهار مرتبه سرو است مرود آمد - و
 سه روز در اینجا معام کرد - در آن اندک کفش قلماق از حوالی
 چپچکنو و میمند رسیده و او نمود که اوز نکیه از روی عذر
 خطوط مشتمل بر اقرار وفاق و اتفاق بود شما ارسال
 دادند و می خواهند که شمارا باین طور بدست آورده هلال
 گردانند - بنادان بهسون و تربت این جماعه عزم بخارا کنید - خان
 گفت که من بدر اندیشه این قوم دربانده ام لیکن برای دفع
 سخت و آگاهی بر مخالفین لواطت حاکم میوطن این قوم دیون
 طایلت دبی و طرت بدین صورت آمده ام - و تا کفش قلماق از
 کنار بند خان در پنج روز بخار چاق و از آن جا بدر روز یقور صاچ
 آمد - از قور صاچ قتل محمد و کفش را مرستاد تا از الوس قلماق
 هر قدر جمیعتی که معذور باشد گرد آورده و لغت میمند را محاصره
 نمایند - اینان با فلانان و بعضی احشام دیگر حصار مذکور را
 مدت دو ماه قتل نمودند - و چون دربانمندی که از هوشیاری و کار

گذاری شاه خان حارس قلعه میمنه و تلاش و پرخاش مبارزان
 جانباز و گنداوران نبرد پرداز تسخیر حصن صورت پذیر نیست
 کفش قلماق نزد نذر محمد خان که بعد از تعیین اینان در نواحی
 چیچکنو نرکش کرده بود رفته گفت که بی شما این مهم بانصرام
 نخواهد رسید - و او را برداشته بمینه آورد - بعد از رسیدن خان یک
 ماه دیگر محاصره کرد قلعه بصورتی تسخیر سرگردان بودند
 در مدت محاصره دو بار بندهای پادشاهی از تفنگچیان سوار
 و پیادهای بندیه و مردم شاه خان بیای. مردی جسارت
 و جلالت از قلعه بر آمده بر ملچارهای اوزبیکه ریختند -
 نخستین بار جمعی را کشته و خسته منصور و مسرور
 مراجعت نمودند - دویمین دفعه که خسرو بیگ و باقی خواهر
 زادهای شاه خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقی دیوان
 بیگی کارزاری بروی کار آمد - و یادگار و باقی بیگ در او ریختند -
 باقی بیگ به ضرب شمشیر دست چپ او را از بینج جدا ساخت
 و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کار طلب برخی
 از مذاکبب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پزوه نیز چندی
 مجروح گشتند - و از انقب چهار گاه که اوزبیکه در مدت محاصره
 از چهار سوی قلعه به تله دیوار رسانیده بودند سه نقب را بندهای
 پادشاهی از درون یانته برهم زدند - نقب چهارم که در شرقی
 سوی قلعه از ملچار کفش قلماق سلامت پیش رفته بود نماند
 مگالان هشتم ربیع الاول بیاروت انباشته آتش دادند - و بیعت
 و پنج گز دیوار پزند - مقاهیر که در کمینگاه آماده پیکار بودند باهتمام

قتلقتل محمد تر قلعه دويدند - يا انكه پديدن ديوار ار اساس
 وراج راهي نهم رسیده بود گدداوران معون حوي بدستيارجا
 همت مردانه و باسردی عريمت گردانده ثنات وزيده به شينه
 تير و تعلق اصحاب مساد را بقلعه راه دادند - و تا يك پاس
 سداوزان طرمين در كشتن و حستن كمال سمي نذقديم رسانيدند -
 چون تائبند رنای و تيسير آسماني همعنان اوليای اين دولس روز
 امرو است از اهل شقاق حمعی مقتول و لحتی مسروح شده
 بارساندگان بكام داکمی دادبه پيداي مرار گشتند - و ار ارباب وفاق
 هشت كس در ته ديوار ماندند - و دو كس در انعام رن و خورد جان
 در باختند - و بلدهای آستان ملك نشان تا در پهر روز ديگر بحد
 و كد تمام كار حدار را مردیگ باسحام رسانيدند - چون ديوار از
 بنیاد تر در آمده بود مرو غلطند - اوزنكل مرست جو افتادن
 ديوار را بكام خود دانسته بوقلم يورش نمودند - از طری نذر
 محمد خان و از خالدي قتلقتل محمد و سر او سپاه را در جنگ
 تحريف مي نمودند - شاهان را بدهای پادشاهي از مضمندان
 واحدی و تفديکچي و تابيعان خود پای همت مشرد تا بيم
 شب با گروه بدسگال راه قتال چپرد بيش ار پيش در حال
 سقاي و سرامشاي كوشش نمود - از جمله مضمندان اوزنكيه
 كه درين كارزار مقتول گشتند خوحم قای ديوان ليكي است
 و چون نذر محمد خان جان سپاريد خنود اين دراب دير نداد
 مكرر امتحان نموده دروامت كه باين انديشهائي با استوار
 و مكرهای دور از كار پارليامي اين اقبال می همال در افتادن بر افتادن

است - و بادشاه این دولت بیهوشال کمر عداوت بستن در پی بردی
خود کشادن - و نیز صیت و - یدن شهنشوار میدان و غا پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزی ددر و نزدیک را در گرفته
بود ناگزیر بهزاران آسیمه هری و دل شکستگی کوچ نموده
به بیلچراغ نام جایی از مضائق میمنه که سی گروهی آن کوهی
که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش
قلماق با الوس خرد نیم گروهی میمنه فرود آمد - تا بعد راه
آذوقه و کا و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد
از آنکه نذر محمد خان و همراهان او از فتح قلعه میمنه هابوس گشتند
فا کرده کران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند
که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار
پنج هزار سوار از سپاهی و غیر آن که همراه دارید بیک نگاه
بر سر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا
می خواهند بشهر در آورد حصار را بتصرف شما باز گذارند
نذر محمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه
داشتن آن از آن دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی
بینم - اگر مصلحت دانید قتل محمد را با جمعی روانه کنم
هرگاه مردم بلخ با و در آیند و او را بشهر در آورده قلعه را محافظت
کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این رای
نا صواب همگان پسندیدند خان از بیلچراغ قتل محمد را
با قریب پانصد سوار بخاری که از عبد العزیز خان رنجیده هنگام
محاصره قلعه میمنه نزد او آمده بودند ببلخ تعیین نمود - و از

همراهان خود محمد قلی ولد گلنادر و محمد بیگ و یاردار
 پهلوان باقی دیوان بیگی را تا عبد الله مرادی و عابد
 قلی حاجی و تورجی بیگ و الله یار بیگ پسران اوزارزی همراه
 ساخت - بعد از رسیدن مذاق محمد به کرزوان که از بیلاچراغ یک
 دروازه راه است میلک سعید پدر کفش قلمان بحال گفت که
 اوزیکل بخاری که به قتل محمد همراه کرده اید اعتماد را بشایند
 نزد یک است که او را باسور و اسبابه راضی سازد - و وسیله
 دولت خواهی خود ساخته نزد عبد المریز خان برند - شایسته
 آنکه کس فرستاده او را به کرزوان باز دارند - و خود با مردمی
 که همراه اند رفته پاو برسید - چه این جمعیت کم هزار
 تجربه و تدبیر نیست - تا برهی با شما و پارا با او باشند - اگر
 همه یکجا شده رو بکار راز دهید شاید کاری ساخته شود - خان این
 کنگش بگوش قبول شفته عابد حواحه را که سابقاً قیب قتل
 محمد بود و مرد خان مانده پیش پسران کرزوان مرستاده پیغام
 داد که در همان جا باشد و پیش رود - من نیز بار می پیوندم
 باتفاق بصوب مطلبی که وجهه همت است رو آورده خواهد شد
 جماعه که همراه قتل محمد بودند برگردند که دولت از خان
 روی گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین
 است که مرد برادر گلان رفته اعزاز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
 او اینممنی را عابد حواحه برگشته مرد نذر محمد حال آمد
 و او بانوای این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو بر تافته با آن
 جماعه ضلالت پیشه از کرزوان برسم ایلمار راهی گشت - و چندی

از متعبران را که پدر حمزه کرده بود با اختیار یا اجبار با خود برد
و از آن میان محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ او برادر
باقی دیوان بیگی را از سه شنبه نام جانی که نزدیک شبرغان
است رخصت مراجعت داد - و بعد از آن که به پل خطب
رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قلیچاق
و محمد مراد کنکس و کوچک چوره اقای و غیر ایشان از
طرف بیگ اوغلی بقراولی آمده بودند از رسیدن از آگاه گشته
اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سخنان قلی را با سی چل
هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده در تنگی دره کز سر راه
پرشاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را
غنیمت شمرده دست بردی نمائید هر ایزد پیش برادر
باعث اعتماد خواهد بود - و اورا برداشته بصوب دره
کز راهی گشتند *

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و
رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب
بلخ و نبرد دره کر

از طرق دارالملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در نیمه
ماضیه عساکر ویروزی از آن بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن
مد و نچل کره پادشاهی است - از کابل تا پای کتل طول چهل

و از اینجا تا بندر بلخ و دور و از بندر فرات گذار حیدر تا بلخ چهل و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان روض پادشاهراة والا مدار مراد بخش ده بندشاه و بلخ گذارش داده و ازین منتهی اگر نوب کند طول که آنرا همدو کوه مفر دهمند بردارند یا نگویند عرفه تیر ماه مدیون روض - و اگر ده تا انجام این ماه هرگاه مرف آب شود راه آمد شد منکشانند - دوم راه حواجه روض است که از کابل مغربی و از مغربی بلخ میروند - و آن صد و سه کوه است تا عور بند بیست و دو و از اینجا تا مغربی سی و چهار و از مغربی که ازین راهی بقدر دیر حیدر می آید تا بلخ چهل و هشت کوه - تا ادک شامرو و نیم - و از اینجا تا بلخ سی و نیم - و اس مسلک را بر تهمذری که نوب کوه بردارند تا نگویند اوایل امردان میتوان بودند - و الا او احراز سدوه راه حیدران که آن حاده نبر از کابل مغربی و از مغوی بلخ میروند - و آن بود و هشت کوه است تا مغربی بلخ و یک و از اینجا بلخ چهل و هشت اگر چه نردنگ ترم مسالک است اما از تدگی راه و سداری شدت و موار نعایت دشوار گذار است - عور ازین در اواسط امردان بعد از برداشتن نوب میتوان نمود - چهارم راه آب نره و ازین راه در چله نردنگ گذشتن لشکر میسر نیست اگر بارش و شوش نباشد بکه حواری بصعوبت میکند و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم نباشد نوبت و نادی آب نوبت میتوان روض - و آن صد و بیست و سه کوه است - از کابل تا فراغ ده - و از اینجا تا چارنگاران چار - و از اینجا تا عور بند ده و نیم و از عور بند تا صحاب بیست و یک و از اینجا تا ناکه بیست و

هفت - و از باجگاه تا رباط و فایبگ تو لکچی بیست و سه - و از اینجا تا موضع پونی قرا که آغاز دره کز است هفده و نیم - و از اینجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر میروزی ازین راه واقع شده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کرده است - از کابل تا تکانه چارده - و از اینجا تا پای کتل صد و هجده هفده و نیم - و از اینجا تا شهر غلغل که نزدیک ضماک است هفت - و از اینجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون سرعت شتافتن شیر بیشه شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر پندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ماکزیر بود بذابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر میروزی از راه آب دره که نسبت بجمع طرق آسان گذار است روانه شوند - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنه لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یامب - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیدشارز در آمدند - و چون بنابر ضابطه که در سال نهم این دور در تضاعیف شرع تعیین مواکب جهادکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرکردگی پادشاهزاده و الاعتبار مراد بختس نگارش یامته پادشاهزاده - محمد اورنگ زیب بهادر حکم اندس بشرف صدر پیوسته بود که آن والا گهر از امراد سایر مفیداران تیولدار هرکس بهر سچی که بزر

دهم سال

(۶۷۱)

سال ۱۰۵۷

وقت حاصل حاکی از داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول
تبدیل که چه ماه باشد باز بر سر مساعدت و تمکین داران نقدی و
بحدیان بنر انداز و برق اندازان حواری و تنگچیان پناهنده و دیگر
ماهیان داران سه ماه بطریق پیشگی روز از حرانته والا در پندشاور
آن نمایند - آن کامکار سه روز توقف کردند بر طبق امر معالی
تسلوازه نمودند - و نسبت و پیوسته از پندشاور کوچ کردند هشتم ربیع الاول
داخل دارالملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نمودند و از
پناه طهر دستگاه هرگز روز طلب دانست باز در داده و اگر سهمی
دیگر داشت تا مصرف آن پرداخته دو اردم معارف تابید مردانی و
تیسیر آسمانی رو به قصد نهادند - و تا معصی از مبارزان لشکر اقبال
و پس ماندگان تونج آن در درج حلال نمانی برخیزند منازل را
ناهیستی پندشاور در موضع آق واط که از آن ما که هر دو منزل
است خلیل ننگ از که هر دو استعمال نموده آن و لا که را ملازم
نمود - و از باحکام مریض گسب تا حاضر از بند و نسبت قلعه که هر دو
مراهم آورده پائیده یک روز و نیم حراره را که پندش از آن ناصر
معتمد دو اندر حال از قلعه کابل معلوم که هر دو رساننده بود
تا نهادن حال جمعی مستفاده از که هر دو بدلیج طلب نمادند -
و نهادن حال را برای اشغال مرد نشانند گرد شورش امان
جمعی را از لشکر جدا ساختن صلاح کار دیده نآوردن آن پرداخته
بود همراه مردان شده مداران دس و دولت به پیروند از روزی که
سر کابل بدرجه د مصرف حنای عمره مصرف اعصاب بود تا حرانته
مذکور بمقدم آن نور حده عظمی رسید و بر طبق امر واجب

الاتباع بقراولی جنود عاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم
 ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و
 تنگی مسلک موضع بوی قرارا که از کشن در کوره است مرکز
 البریه نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از
 اوزبکيه بشبال آنکه در تنگنای دره کز بحماة دین آریز و ستیزی
 نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این
 رخصت گرفته پیش رفت - غره ناصیه خلافت قلیچاق خان را که
 پذیره شده روز گذشته بملازم آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان
 که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشای خود و جمعی
 از ملازمان خویش از عقب خایل بیگ راهی ساخته بتاکید تمام
 فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستد اتفاقا خلیل بیگ با همروان
 سر رشته حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رمت - و اوزبکيه
 از دهنه تنگی دره کز برآمده و این گروه نبرد پوره را قلیل دیده
 دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواتین پناه که ظفر را از تیسیر
 آسمانی دانند نه تدبیر انسانی تا آنکه زیاده از پانصد سوار نبوند
 بتلاشهای گرداه جوهر اصالت و رسالت خودش بروی روز انگذند
 و از طرفین برخی رهگرای ها ک گشتند - در اثناء زد و خورد خلیل
 بیگ مستعجل نزد پادشاهزاده بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت
 کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید
 پادشاهزاده نیروز مند موج هراول را که دران راجه رایسنکه ولد
 مهاراجه و راوستر سال و نظر بهادر و راووپ سنگه چندرات و
 راجه امر سنگه کچهوايه و بلرام هادا و اندر سال و چندی دیگر

بخص و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بیکه ادبار پزوه کاری که آبی بروی کار شان باز آرد بروی کار نیامد ناگزیر قتل محمد را برداشته نزد بیک او غلی بردند •

اکنون تفصیل بقیه کارنامهائی که در نبرد جنود ناسموند اوزبیکه و اخراین سال از شهسوار معرکه پیکار پادشاهزاده و الامقدار و علیمردان خان امیرالامرا جلوه ظهور یافته بجایش باز گذاشته بنگارش - و آنچه حضور اقدس می پردازد •

چون کیفیت درگذشتن امالتخان از عرض داشت بهادر خان بمسامع جهاننداری رحید خدیو ملک و ملت بر رحلت این بنده نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جوانی رسیده بود و چهل مرحله از منازل زندگانی نور دیده تاسف نموده فرمودند که اگر چه سر کردگی لشکر بلخ بهادر خان مفوض بود اما او از سنجیدگی و فهمیدگی همگی معاملات دیوانی و بخشیدگری و محارست قلعه و خزانه و داد و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندی سپاه و غیر آن به نیکو روشی سرانجام می نمود - درینوقت که پادشاهزاده سعادت مند نصرت پیوند برای انجام مهم ملک گیری و ملک داری خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن ندومی جانباز زنده می بود تا مصدر خدمات جلیله و مظهر شیون نبیله که از تربیت بیست ساله او متوقع بود می گشت - اگر چندی مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سزیه که از جوهر اصالت و بسالت او چشم داشت بود ازو بفعل می آمد

و از مرط نموده پرورزی نار ماندگان او را تعلیقات پادشاهانه مربوخته
سلطان حمید پسر گلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز
بود با صافه منصب - و دو پسر دیگر او را بمقصودی در حوز سر بلند
گردانیدند - و چون حلیل الله حان که در گرامی خدمت مهرست
معاشر و معالی پادشاهزاده محمد اورنگ رزم بهادر روانه بلخ
بود در صحاک این حذر وحشت اثر نموده از بسیاری علاقه
محمد و مودتی رابطه مودت ناوحد چمن خدمتی که در انصرام
آن قطع نظر از حان و مال و عرص و ناموس کرده ناید کوشید دل
از اسباب تعلق برگرفته محانه بشیخی و رازنه گریزی قرار داد - تا
آنکه احقر برج خلایق خود نعمته از رفته و مواعط دلگشا و لصایح
صدر امرا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و
موقع دواهی است خصوصا مصدق ناگرم مرگ که از دیگران دیدنی
است و بدون رسیدنی طریقه خدمتد آنکه این رهزانه را بصورزی
و شکنجائی بر خود شیرویس گرداند - و بدر گفتند که اگرچه مدگرسی
تمام بخشی است اما کار لشکر در روزی نشما که در حضور میر بخشی
بودید نار گذاشته اند - دیگران دست از چندن کار عمده نار کشیدن از
حقیقت معایب دور است در جواب برگزارند که اکنون خود ایند معنی
دروزی کار آمد - و در صحاک شمس - چه عهده که در مصایب
عظیمه و نواصیب حسیمه رهنمائی شکنجائی شود نداشت - والا بایستی
که گذشته برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت
عمر ثانی دل رنگارنگی حاوانایی می انگاشت - و چندن مردن
را ولادت دوم می پنداشت - حاوان ادب آموز پس از معروض

گذشتن حقیقت تقاعد او از عرصه داشت پادشاهزاده نیکوسیر
منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتین
احمد ابد سید شیخ به منصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل
و اضافه سرانراز گشت •

سلخ ربیع الاول بمساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماه چغ اءلام
ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت •

غرة ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسب
نوازش فرمودند •

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فیاض الانوار حضرت فردوس
مکانی و ضریح منیع خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم که
نخای از حال شریف آن قدوة مطهرات در نخستین سال دور اول
نگارش یافته است رفته بعد از ادای ادب زیارت ده هزار روپیه
بخدم و دیگر اصحاب احتیقات مرحمت فرمودند •

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم
موافق بیست و چهارم اردی بهشت در دولخانه خاص دولت
سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم
و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقان
زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس متحرره
سنجیده آمد - و گروهی از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب
امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که در مد و

سنة ۱۰۵۷

(۶۷۹)

دهم سال

پنجاه اشرفي باشد و نحواحه عبدالوهاب صد اشرفي و لمحمد معتم
 سيدداني هزاررديده مرحمت شد علامي سعد بالله حال نعماني
 حليم حاصه و ناصانگ هراري داب و هزار سوار بمنصب هفت
 هزاري داب و هفت هزار سوار و مرحمت اسب مری از طولنگ
 خاصه با رس طلا - و حواص حال صوره دار جندهار ناصانگ هراري
 دات و هزار سوار بمنصب پیکرهراري پیکرهرار - سوار - و پهلوان قلعه
 دار بست ناصانگ پانصدی دات و ناصانگ سوار بمنصب سه هزاري
 سه هزار سوار - و مالکجان ناصانگ پانصدی دات بمنصب گشته
 هراري هزار سوار و مرحمت علم - و تعرب حال ناصانگ
 پانصدی داب بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و جنات حال
 ناصانگ پانصدی دات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار -
 و سعد منور ناصانگ پانصدی دات بمنصب دو هزاري
 هزار سوار و تعدادت علم و مواش حال ناصانگ پانصدی دات
 بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و اصل و اصانه ارض
 ولد احمد دتپلداس بمنصب هراري دات و هفتصد سوار - و مواش
 حال بمنصب هزاري دات و در صد و پنجاه سوار سرامرار گشتند
 و احد الله ولد شاهر حواجه و رای مکنداس دیوان بیوتاب و صد
 بهادر و مظفر حسن کوتوال و پنجم چند مدره رای مدوهر و سرهست
 و مدرنگ - مدور و بلندگ حمله و حاجی رنگ برلاس و محمد
 حسین تیراسی و محمد محسن کرمانی و مدر صالح داروغه
 کذاب خانگ والا ناصانگ بمنصب نورش یافتند - و همندرس رورنشاط
 امروز اسلام حال باطم صونگ دکن را ناصانگ هراري دات و هزار

سوار بمنصب هفت هزاری هفت هزار - سوار پانزده هزار سوار در
احده سه اسبه بلند پایگی بخشیدند •

چهاردهم [ربيع الثاني] ذو القدر حان از غزنین رسیده تلامذیم
عنبه فلک رتبه نمود - او را بمنابت خلعت و خنجر مرصع و
باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری در هزار سوار پانصد
سوار دو احده سه احده و بمرحمت امپ با زرین نقره سرافراز
ساخته وخصت پلخ مرمودند - و پانزده اک روپیه همراه او روانه
آنصوب نمودند - بخدمت موجوداری برده بمسلطان یار و اسفندیار
پسران همت خان مفوض گردید - ومنصب سلطان یار هزاری ذات
و هزار سوار از اصل و افتاده مقرر گشت - و اسفندیار نیز باضافه
منصب مربر اراخت •

هفدهم [ربيع الثاني] از اصل و افتاده قلیچاق خان را بمنصب
در هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و
پانصدی هزار سوار بر نواختند •

بیست و دوم [ربيع الثاني] به دره التاج خلافت پادشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسیده بودند چهار
اسب از طوبله خاصه یکی از ان بازیمن طلا ارسال داشتند •

بیست و چهارم [ربيع الثاني] با شاهزاده بلند قدر محمد
شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامی معتمد الله خان
باصتقبال آن والا گهر شتافته بود با پادشاهزاده عالی نسب
مراد بخش که بوسیله درخواست آن والا گهر اجازت دریافت دولت
کورنش حاصل نموده مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نیاز

تأسیسات خواص مملکت نهاده اندراب شرف ملازمین وافر گشت
و هر یکی ازین در دور حدیقه خلاص هزار مهر بدر گذراندند
حدود دس و دولت پادشاهان و جوان نجیب محمد شاه شجاع بهادر
را بمرحمت خلعت خاصه نا نادر و تسلیح مرزبان و سرینج
لعل و حدیقه مرصع بالماس و برقی مرصع آلاب که مستخرج یک
لک روپیه میب داشت سرور گردانیدند در همین تاریخ راجه
حنسکه که بحکم ازبغ از دکن روانه آستان کنوا مکل شده بود
دولت ملازمت اندوخت - و جمع حاکم تلذیم عذقه قلعه نمود - و
یکبار کرور و نعمت یک روپیه و سه لک مهر که راجه حنسکه هنگام
آمدن از دکن ناصر مملی از حرانه عامره دار الحکومه اندر آید
آورده در دار السلطنه لاهور بحال مومی الله پیروزه بود و او آنرا
با مردم خود به پشاور رسانیده و از آنجا بموجب تالاع والا در خدمت
پادشاهان کاسکار آورده بود تأسیسات عیش مکل رسانید او را
بمهر و خلعت خاصه و نامانده پادشاه سوار بلخه رازی چار هزار
سوار مرزبان راجه مهر بخشی گردانیدند *

عمر حمادی الاری از وناج دار السلطنه لاهور و عروس مقدس
رسند که صدر الصدور سند حلال تجارتی که عروس مرصع شدید
از احرار سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه
رحم همتی ازین جهان مرخص - حاکم مهر گستر در خلعت
آن پادشاه در دمان سیادت که محملی از محاسن احوال
او گزارده آمد تاسف نموده از حجاب اندی آمرزش خواستند -
و دار ماندگار او را بنایم پادشاهانه دوازش فرمودند - او

سید سید بهرمانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجاده آبای گرام نشسته پیش از فوت پدر بیگسال هر دو پایش بریختن ماده فالج از حص و حرکت بازمانده بود - و بمدد هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری رهائی یافت - و اکنون بپاره نوریدی مینماید - درم سید علی که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم او را منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاری دو بیست سوار فرستادند - سید موسی - چون سید علی بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماری التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفه نیاکان خویش پردازد وجه معیشتی که سبب فراغت مال و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنه لاهور بگجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد *

درم [جمادی الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهای رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبه مرادات نهاده بود به تلغیم عتبه فلک رتبه سر بر انراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چهارم [جمادی الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزاده نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و بیست و یک را دیگر سعادت اندوژان حضور سراسر نور

رند گردیدند - نایم دنگ دوزخه دغار خانه که ندیدن راه
حواحه زند رخصت یافته بود برگردیده سنگریزه چند که بی
الحمله صفائی داشت آورد - و بمسامع جهانمائی رسانید که در گروه
آدمی عورند در طرف یمن راه نزدیک ده قشاق کوهی است و
اران آبشاری ده دلدنی در و نیم گرد در و برش - پاندن آن ار رختی
آب گوها بهمرسیده - آبی که در کوه می ماند بمروار ایام سنگریزه
بررگ میشود - و آنچه در اطراف و حواصت ترشح می نمایند سنگریزه
خرد - چون حالی از عرانی و دود نوشته شد *

هفتم [حمادی الاولی] میرزا سلطان بدره مطهر حسین
میرزای صفوی را که ده نصاب مضافه اسلام خان همراه
خان مذکور ندکی معین گشته ناماده پانصدی داب و دود
سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مداهی گردانیدند -
حواحه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان معشاندی را که
خدمت تحشیگری ندحشان سرورازی دارد ناماده منصب
مقتدر گردانیده خدمت داروعلگی قوچخانه ندحشان دیر نادر
مفوض ساختند *

یازدهم [حمادی الاولی] راحه خیسنگه را که نا دهرار حوا
نمارص اندس رسیده بود بمرحمت خلعت حاصه و محمد مرصع
ناپهلکناره بمواخته و هزار سوار دیگرار حمله سواران منصب او در
امچه سه امچه گردانیده او را بمنصب پتھرری پتھرار سوار دهرار
حوازه در امچه سه امچه سروراز ساختند - و اسب از طویل حاصه نایراق
طلا و دولک رویده مساعدت عداپ نموده تلخ رخصت دادند - و

محبوب او بیعت لک رویه نزد پادشاهزاده والا گهر ارسال نمودند
 رتن ولد مهیمن داس راتهور که در ماه ربیع الثانی از جالور بآستان
 معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسب - و هریک از همبر سنگه
 سیسودی و بلوی چوهان و جسونت برادر مهیمن داس و برخی
 دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسب - بریلندی یامته با راجه مرخص
 گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادری را که بدیوانی
 قندهار سرافراز است چون مکرر ملوک شایسته از دران صوبه
 بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاری ذات
 و صد سوار از اصل و افاضه بر نواخته به پیشگاه قوایم سرپر
 جهانبانی طلبیدند •

شب سیزدهم [جمادی الاولی] شیخ فاضل که نبذنی از احوال او در
 خاتمه دور اول گزارش یامته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بختمنندی
 و سعادت روزی بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
 از دیر باز حضور سده منیه را وسیله حصول برکات نشاتین و ذریعه
 وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
 بهدار فیض آثار قبله مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
 چنانچه از نجاتین روزی که بدولت خدمت فایز شده تا حال
 در حضور شبا روزی او در دولتخانه خاص فتور نشده - و پیوسته در
 ازمنه پنجگانه صلوات مکتوبه بتأذین می پرداخت - و نماز مغرب
 و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا می نمود - و از شام تا بام
 باگهی تمام در دولتخانه خاص بسر می برد - درین شب که لیلة
 الوداع او بود در دولتخانه خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

مواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب مشغول تام گذرانید و
 پنج گهری شب مانده رحمت هفتی بر لب - و از خلوص
 اخلاص و رموز عقیدت حال بر آستان جانان سپردن که بهاس
 آرزوی بیمار ملذات جاندار امت نصیب از شد و چون این معنی
 تعرض اندس رسد رضامندی که مرمانی رضوان الهی است و
 پیرانه عفران نامناهی ظاهر ساخته مقام گشتند و مدعی
 برای مراسم مصالح این معروا پیمیش از سرکار مرحمت نموده
 مرمودند که قاصی محمد اسلم و جمعی از فضلا و صلحا حاضر
 گشته در دامان کوه عقابند که حمرب رونق کمال است و مدد احیار
 و اسرار بطور شایسته در نخستین منزل بطریق امام نگاه دارند
 و پس از چندی به وحده و صفتش بدار الحلاوت اکر آناک نرد
 در صدره که پهلوی مسجد خون برای خویش بنا نموده نگذارند •
 نعمت و سلام [حمدی الاولی] در امپ از طولی خاصه
 یکی عربی مودوم نه هی طهر با رس طلای مددا کار - دیگری
 عراقی مسمی بفتح دور با رس طلای ساده بدادشاهزاده کامکار
 محمد شاه شجاع بهادر عنایب شد •

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهرانی و مختار خان
 دکدی را عنایب خلعت و اسب نوارس مرموده بدادشان
 و حصص نمودند - و پنج لک ریبه با ابدان درد طلایح خان مرستادند •

رسیدن دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد

اورنگ زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه

بیک اوغلی و غیره که با حشری در نواحی

آقچه فراهم آمده بودند و حروب آن والا گهر با

عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون

نهاده بیک اوغلی را با گران لشکر توران از نوکر و المان پیش از

خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف

عبره نماید - و بهادر خان برین معنی آگهی یافته محافظت قلمه

بلخ را برام سنگه راتهور و حراست شهر را به شیخ فرید باز گذاشته

خود با دیگر بندهای درگاه خلایق پناه یک گروه از بلخ بیشتر

شتافته در سمت گذر کلیف آماده کار زار نشسته بود - درین هنگام

که مهرست صحیفه مفاخر و معالی پادشاهزاده والا گهر بسیار

بوقت بنواحی بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده حلیج ربیع

الثانی در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت

گذاره شدن بیک اوغلی با اوزبیکه مذکور از آب آمویه و گرد آمدن

این پراگندگان دین و دینی در حوالی آقچه و رسیدن قتل محمد

نزد بیک اوغلی پس از فرار جنگ دره کز برگزارد - پادشاهزاده والا

گهر بارشاد بادشاه در ربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و

احری دانسته غره جمادی الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده

یک گروهی آن قریب مکانی که بهادر خان برای اقامت گزیده

بود معسكر ساختند - روز ديگر قلعه درون و حصار بيرون را ملاحظه
 نموده خاطر اراكلد و نسبت آن فراهم آوردند - و اكبر و اهالي آن
 شهر را در حور حال باكرام و انعام كامياب گردانیده از خواجگان
 خواجه عبد العفاريك صالح خواجه كه برادر هاشم خواجه ده بيندي
 و پير عبدالعزيز خان است و خواجه عبد الولي را كه از اولاد خواجه
 محمد پارما است بمطلبه اتفاق از روي احتياط كه با گزير سرداري
 است در خدمت گرفته بمعسكر فرگردند - و ماهو سنگه ولد راو
 رفن هادا را بمحارست قلعه - و شمشير خان ترين را با جمعی از
 منصداران و احدثان و تعنگچيل سوار و پياده نگاهداری شهر گذاشته
 سه روز برای تلخواه مواهب سپاه و سرانجام بعضي مهمان ديگر
 توقف کردند - و ترتيب لشكر پيشين و پسين بصوالديد خير انديشان
 چنين مقرر شد كه موج قول موحود بصرت آموذ پادشهنزادۀ كامگار
 استظهار يابد - و بهادر خان با تمام سپاهي كه همراه او در تلج بود
 هراول باشد - و امير الامرا برانمار - و سعدك خان بهادر عتفر حذگ
 حوايفار - و پنجم اين ماه بآرايش و توزك لشكر پرداخته كوخ نمودند
 و موضع يولونغه مركز رايات بصرت گردید - خطاهائي كه اراان نامدار
 درين ركضت رمت عتفریب گزارش خواهند يافت - روز ديگر
 براي بستن همورانهاري كه در پيش بود مقام کردند - و بچند وكن
 تمام تا شب بر هر بهري پل بسته شد *

هفتم جمادي الاولی از احكام كوچ کردند - و بدو روز حوالی
 عالي آنك رفتند *

روز پلکشنبه مهم [جمادي الاولی] موافق بيست و سيوم حرداد كه

ازین روی علی آباد کوچ شد بمظنه نزدیکی اوزبک امیرالامرا را.
 سانه لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادر خان که بدستور سابق مقدمه
 بود حراست پیش روی اردو مقبور گردانیدند - و خود از چپ و
 راست اردو را در میان گرفته راهی شدند - و چون به وضع تیمور آباد
 که یک گروهی فتح آباد است رسید به ترتیب فرود آمدند - لشکر
 ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هر که
 بطرفی فرود آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادر خان با
 رفقا بگروه انبوه که از پیش رو می آمد - باویزه در آمد - و امیرالامرا
 چون بنواحی اردو رسید و باغستان دران - سمت از سپاه اوزبکیه
 آمده دید پس مالدکان لشکر را بارو رسانیده مستعجلی برای
 ابلاغ حقیقت حال زن پادشاهزاده بخت بیدار فرستاد - و بدستباری
 تائید ایزدی و پادشاهی تیسیر سرمدی به تبارک مقاشیر متوجه
 گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزاده
 عالمیان چون دریافت که بسیاری از سپاه اوزبکیه بر امیرالامرا
 هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو سترسال و غضنفر واک الله و یردی
 خان و مرشد قلی بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و
 به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود
 و میخواستند که او را بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت
 بیبودن شهر تن در نداد - مقبور ساختند که بنگاهبانی جانب چپ
 اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارند که طغاة از انطرف
 بارو در آمده دست غارت که پیشه این فساق است دراز کنند - و
 خود بمالش جمعی کفیر که روبروی دایره آن شیربیشه هیجا

بودند توده نموده توپخانه سرکار خود را - چهار تیر انداز پیش
راهی ساختند - تا بآن آتش امروز دشمن - روز خرمن خیانت این
احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زیاده مرکشد
هر بار دو سه هزار سوار اوزبک به برهبروحی از افواج حیدر ظفر
دستگاه حمله میکردند - و ابطال نیروی کور و حال مصدر صفدار حمعی
را به تبع خابور و برخی را بستان دهن در زره گرای بیستی
ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - محاذیل که مرار
بی درنگ را عبیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچمتی و
چالاکي بمرصه ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان
غنیم خود را از پیش برداشته بعد دادن توپ و تفنگ و بآن
آتش در بهاد آن گروه بدوزاد گرمی زد - اشرار بی همتا به پشت
گرمی بیشتر در زد و خورد بوده برخی مقتول و لکنی مجروح
میگشتند - و امیرالامرا با جمعیت خود و چندی از اندهای
پادشاهی پیش از آنکه کوسک مرستاد پادشاه را در کامکار باور برد
خصم خود را چون نبات الغش متعرق گردانید - و هر بار که حمعی
از آن نخت برگشتگان در انعامی حقیق گریز آورده اسب ناکامی در
مرصه بدناسی می تاختند بعضی کشته میشدند - و لکنی خسته
در میگشتند - تا آنکه بعون آسمانی دایران معرکه قتال آن منیر دنگان
ادبال را تا منزل قتلح محمد که از دایره بیک ادرلی پاره دور بود
رسانیدند - و در اینجا دیز قرار داده پیشتر رانند - و حیمه قتلح محمد
با بیاری از دروا و اسباب از و رمقایی از تاراج نموده سالما غاما
بر گردیدند - و - مید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانست چپ

لشکر میروزی به پناه او باز گذاشته بودند از ضعف بیماری برنیامده
صادق بیگ پیشی خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار
جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف
جویی که از کنار اردو میگذشت پای نبات استوار داشته غنیم را از
قصد این سو باز دارند - و بگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن
قلیلي از اوزبکيه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون
این حماء بموجب قرار داد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهی
از اوزبک تاخته دران سوی جوشوخی و خیرگی بنیاد نهادند -
گند اوران بمشکر میروزی از مرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را مراموش
کرده و قاب دلیری غنیم مجد کلیم نیاورده بچستی و چالکی از
آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدری
پیش شتافتند از طرف و اینجا حق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده
بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه
نمودند - سعید خان بهادر برین ماجر آگهی یافته خانه زاد خان
و لطف الله خان را با فوجی به کمک روانه گردانید - اینان بسرعت
هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بیاد حمله
جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعی را از هم گذرانیدند
مقهوران باز گرد آمده در پناه دیواری که دران سمت بود تیراندازی
نمودند - از اینجا که مخازیل در تقابل اوج قاهره خصوصاً فوج
بهادر خان که با وجود فزونی مجاهدان ناموس پرست توپخانه
پادشاهی نیز همراه داشت نمیتوانستند کاری ساخت - و درین
جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

جمعیتی نبود از قومی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه بی هم
 جدا شده بدینصوب تاختند. و چون هجوم بسیار شد شیران نیده
 اینجا داد نبرد دادند. و جمعی کثیر بقدر جان در باختند - سعید
 خان خود نیز با جماعه که نزد او مانده بودند سوار شده مانند
 برق و باد در رسید. و با وجود ریح و با تنومندی مکرر بچپقلشهایی
 سردانه ملاکب را پراکنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات
 خود چندان کس را محروح ساخت. و ده زخم برداشت. آخر کار دست
 آپش بصوراهی در شد. و او از زمین زمین آمد. و از پسرانش
 لطیف الله خان از دور حماست و حمیت ترددات نمایان نموده
 بزخمهایی مکرر بر پشت اسب در مبدل گذشت. و بجای زندگانی
 مای حیات حادثایی که نیکنامی دو همایی است اندوخت. و
 خانه زان خان یزدمد از کشتن و کوشش بسیار بزخمهایی متواتر
 بیوش شده از اسب افتاد. درین اثنا پادشاهزاده سوید کامگار که از
 شنیدن خبر هجوم اولیگه ادبار شعار مر سعید خان بهادر توپخانه
 سرکار خود را برانر موج مقابل خوبش گذاشته میل سوار با گروهی
 بکوسک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند. مقهوران بدیدن
 آیات بیروزی بدین جانب تاختند. آن گویا امروز بصورت و اقبال
 در میل مست را که پیش پیش میرمت بر معاهیر درانیده
 بحتمی از دلایران عرصه مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیدال
 در آمده بقتل بپردازند. کمتر تلاش و پرخاش غلیم را پای ثبات
 از دست رفت. و از مبدل پیگار بوالدی فرار امتاک - دران هنگام که
 عصا بد فرجام بغوج پادشاهزاده اخت بیدار رو نهاده بودند برخی

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزاده بخت بیدار بکوهک در رسید، بهادران عرصه شهادت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگی اقبال عدو مال جمعی از خدواندان زرو مال بشاک هلاک افتادند - و بیگ ارغلی و دیگر بقیة السیف مانند روزگار خـ یشتن پراگنده شدند - و چون دریامند که این مرتبه نیز نقش مرگ بر لوح خواش چنانچه باید نه نشست جوق جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگی بگریز میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکم برمی گشتند - ادواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی آرند و دراب و بنه لشکریان پرداخته ده می نوردیدند - تا آنکه بمعمر بیگ ارغلی رسیدند - از اینجا که معاهیر از طعن و ضرب داوران خویشوار دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایره خود نیارستند نبات ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسب و شتر و سایر درابی که در نگاه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفر شعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند بسطوت اقبال جهانکشا رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال با ادواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مدابیر که بهزاران خواری آواره گشته بودند توقف نمود درینولا خبر رسید که تئلق محمد و بیگ ارغلی و دیگر اوزبکیه بصوب علی آباد شتافته اند و مدحان قلی که عبد العزیز خان او را قلعخالی داده بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی البوه از آستانه

علویه گذشته باینحساب آمده - وگمان آنست که در شهر ملج رفته
گردد مصادی برانگیزد - پادشاهزاده والا مقدار بصواب دید اولاد دولت
روز امروز از موضع پشائی بدلیج مراجعت نمودند - در حوالی علی
آباد محالغان موج موج از میان عمارات و ریاض آن قریه درون آمده
بائین نگویند خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعی
بهرادل زور شده و از روی حسارت تاخته به قیراندازی پرداختند
گنداوران لشکر میروزی آتش قتال بر انداخته آتش سترگ
نمودند - مقاهیر پس از مرادان حد و جهاد حوثی نکشتن دانه
قریب یاس و ناکامی خود را عقب کشیدند - و از اینجا که در اثناء سرد
بهار رخاں جمعی از مقاهیر مرصت یافته از پیش روانه مهلب و
سارت بارو در آمده بودند او بعد از آگاهی سرعت هرچه تمامتر
در رسیده قلعه پژوهان را مدبرم گردانید - و چون موج عظیم بر قول
و برانغار عسکر طغر پیکر تاخته مستبر و آریر اشتعال نمودند پادشاه
زاد و الام گهر مردم توپخانه خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند
که ضرب بدلیج و صرف زن و بار و تعدادک احاس همتی آن گروه
بی مرهنگ از دلیج براندازد - و ثبات خود در مراتب سپه داری و
آگاهی و سعی و ثبات و تقویت حدک آوران ناموس خو و بهادران
ببرد خود کار بر مائی و پیکار گرانی فرو گذاشتی نه نموده سنگ
جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردی و
مردانگی داده ترددات معایان بر روی کار آورد - از کثرت و هجوم
مقاهیر تمام روز قتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوی علی آباد
دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ عساکر قلی باحشری

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته و ازین رهگذر ازدحام متکدیب
 بیش از پیش بود. شب دوشنبه سیزدهم جمادی الاولی عبدالمعزیز
 خان نیز با یلنگتوش که آن سقال ارزبکیه است و فوجی که با او
 مانده بود بلشکر خود پیوست. یلنگتوش بر گزاران که در سواری
 نقاره نوازند. چه اگر گنداروان مسکری پادشاهی باوای نقاره دریا باند
 که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته
 همه یک مرتبه بدان سروران شوند. درین صورت اگر به نبرد
 پردازید نمی توانید مقاومت نمود. و اگر برگردید غلبه و استیلا
 آن لشکر رو بفرزنی خواهد نهاد. عبد المعزیز خان آنرا پسندیده
 اصلاً نزدیک لشکر نیامد. و چنان دور استاد که بودن او در فوج معلوم
 نشد. شب هنگام درین منزل خبر رسید که شاد مان پکهلیوال از آقچه
 و محمد طاهر برادر فرخ حسین از متح آباد بطلب پادشاهزاد
 "جهانیان روانه شده بودند. و در راه یکدیگر پیوسته چون بموضع
 شیخ آباد رسیده اند گروهی از متنفذ پڑوهان ارزبکیه اینان را دریکی
 از ریاض آنموضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند. و از
 بیم تفنگچیان خراسانی که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند
 دلیر در نمی توانند آمد. فردای آن پادشاهزاد کامکار بخت بیدار
 بهادر خان را با همراهان چند ازل ساخته خود با امیر الامرا بدان
 صوب متوجه گشتند. مقاهیر خبر توجه پادشاهزاد نامدار شنفته راه
 فرار پیش گرفتند. و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازم تر بود
 بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند. و اختر
 برج دولت بمنزلی که در حوالی فیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

گشته بود راه پ گردیدند - از آغاز حواری عساکر منصوره همه ها
 اوج اوزبکل خیره چشم تیره دل که مانند مور و ملخ مراهم آمده
 بودند از اطراف و انبایه نبرد می پرداختند - و هر بار موحی ازان
 طایفه دلیری نموده می ناخت - و جمعی طعمه نهنگ توپ و
 تفنگ می گشتند - چون در اثناء مراجعت از شیخ آباد مصوب منزل
 تند بادی گرد انگیز بر خاسته روی هوا را بساں روزند الدیشال این
 دولت تیره گردانید - حوتی از قلعه کال بازو در آمده برخی از
 سوخته را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر را بار گرفتند
 امیر الامرا و انقب گشته با مردم خود تاخت - و شتران را و رهاده
 جمعی را بفرسود تبع سر امشاش و منان جان سنان روانه ملکها مدلم
 گردانید - پس از لحظه بقدر بارانی شد - و غدار فرو نشست - اوزبکیه
 که دران روز نزارگی پی هم مالش یافته حوتی گشته و جمعی
 زخمی گشته بودند ازین جبار مرابا خسارت خود را باز داشته
 تا وصول اوج قاهره بمنزل گرد پیکار نگردیدند *

چهاردهم [حمادی الاولی] مطابق بیست و هشتم خرداد
 که عساکر منصوره از فراحی و یص آباد حرکت در آمدند - گروه
 اوزبکیه مقرر گردانیدند که تمامی لشکر خود را هفت فوج
 ساخته هر هفت با عساکر جهان کشا جنگ بپردازند - و در میدان
 های ندات فشرده بایر قتال بر آورزند - از جمله سه فوج بر قول و
 بر انبار لشکر روند - و با شلیقی اوج سه گانه عبد العزیز خان و
 سبحان قلی و دیگر اعلی بر خود گرفتند - اما عبد العزیز خان و
 برادرانش با زبون اسپه موجها آراسته دور ایستادند - و خوش اسپهها

پیش آمده جنگ میکردند. نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد خان توتابه که درین دولت جاوید طراز میر توژک و در ایران ایشک اقامی باشی نامند بود - و سردار پیکار دید؛ آزمون کرد - با موجدی از یک تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را بدرساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم در شده تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تکار همت بجوان در آورد و گذاران هر دو جانب به تیغ و تفنگ در آویخته آتش جنگ ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیری که بر رو خورد و اسب او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علی مردان خان امیر الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همراهانش را - پریستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان در باختند - و بعضی چهره حماسه بگونه جراحت برآراستند - و امیر الامرا که دران معرکه جانبازی و سراندازی از فرط شجاعت کمال استقامت و استقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت پادشاهزاده والا گهر آورده مورد تحسین و آموین گردید - چون عفو زلات و صفح جرایم از ندایل خصایل و جلال شمایل این دودمان خواقین نشان است یادگار را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته مطمئن گردانیدند - عبد العزیز خان و - مران لشکر او ازین هزیمت دل بانی داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزی دثار نیارده دیگر بار دلیران خود را پرغیب تاختن نمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت امتزاج بموضع بنکی ارق نزول نمود اطراف لشکر وارد را نگذاشته در آویز و گریز بودند - و موجدی که با هر اول عسکر ظفر پیکر آویز

داشت نه دروی بسیاری اردو لشکرها ای که درس موج بودند
آواره داشت افسار گردید - و جمعی از محاکم دل نکوی عدم میرو رفتند
دردنگر که چهار شده پانزدهم حمادی الاولی بود همین که عساکر
حبابکشا از ینکی ارق کوچ کردند - فتنه بردهاں امواج افسار را تورک
بموده از هر جانب حاکم کنار بود بوردی در آمدند و چون روز
گذشته از دست نهادن پنگار پوخت مالش یافته معلوم و
مایوس گشته بودند هیچ حاصل نپیدا کردند - و در نزدیکی منزل
گردی از موج خود در آمده در من طلی که کنار بلخاب بود
استادند - راحه بهار - نگه و معده جان منر آتش - بنگام عم نهاد
خان تاحنه محذوران را از بدش برداشتند - چنانچه خونی از آسمه
سوی و تنگی راه دراز خود را در آب انگذده به نفس المهاد
شمامند - آن روز بل دوست تنگ دایره گاه شد •

روز پنجم شده شانزدهم [حمادی الاولی] چون لشکر عدو مال
از اینجا کوچ نمود اورنگه در پناه اشجار و حد در و ناصی که بر - ر راه
بود تدر اندازی آغار نهادند - و معدودی از تعنگچان که
تا اس حماغه بودند نانداحس تعنگ چندی را از گنداوران
عسکر مدسو رحمی ساختند - امیر اقمرا از دید اس حال تاحنه
معاذیر را از درج راز در آورد - و خونی را تصرف تدر و تعنگ
و بیره و شمشیر از هم گذرانده نقیه العنل را پراکنده گردانند
در اثناء بدر نانی بدست راست معوی می توان دنگی عند العریر
حال رحنده به انگسب او را پرانند - چنانکه چون عساکر قاهره
نهر آبی میزدند که در معبر - اشد و مهروزان آطی

نهر فراهم آمده نرد را محدود ساخته بودند پادشاهزاده والا قدر
 معتمد خان میر آتش را با توپخانه پادشاهی و برق اندازان خود
 و تفنگچیان امیر امرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ
 و بان ضلالت پدیشان را از کنار آب بردارد - چون آرای جان گزای
 توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده و سختیزد دیگر بر انگیزشت
 ده پانزده اوزبک دران سویی جوعمامها بر گرفته گردانیدند - معتمد
 خان میر آتش کس بخدست پادشاهزاده کامکار فرستاده حقیقت
 معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از اسباب
 برای ادای مقصودی قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از
 حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزاده بخت بیدار آمده از قبل
 عبد العزیز خان برگزارند که معتمدی معین شود تا برخی کلمات
 شفقت بخدست برگزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قبای
 ملازم خود روانه ساختند - از اطراف میرک شاه که سابقا دیوان
 امام قلی خان بود آمد - ایقان بین العسکرین یک دیگر را
 دریابند - میرک شاه پیغام خان برگذار که چون شنیده شده
 که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلیٰ حضرت ظل الهی
 آسمت که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان
 قلی پسر خان است - و من او را قعل خانی داده ام امیدوار
 است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد
 امین و قبای پادشاهزاده جهانپان گفتند که ونقه برگزارید که
 بی حکم مقدس بر امری اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت
 واقع عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم

و آن روز موضع یاندرک محط رایات میروزی گردید . آخر روز باز بسیاری از محاذیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون آمده باراد ببرد ایستادند . و تغلقچیان پادشاهزاده نصرتمند و امیرالامرا بضره تغلک و سپرگروز گردانیدند . روز دیگر باز ارزنگی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سرای و نظر قطنان و رحیم پرواچی و میرک شاه از قبل عبدالعزیز خان آمده بیرون اردو ایستاده اند . شخصی معین کردند تا مطلب را رسانند بسمع عالی برساند . دیگر یار میر محمد امین مامور گشته بود آمده رمت . برگرداند که خان می خواهد که پادشاهزاده بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگوتش و بیگ اوعلی بملازمت آمده برخی محدان ناگزیر بعرض رسانند . پاسخ شد که چون لشکر برة نوردی درآمده است پس از رسیدن شهر هر کرا خواهند نعرستند که باذای مدعیات بپردازد . و آن روز یولبورغه محکم گشت .

روز دیگر شبیه هفدهم جمادی الاولی در طاهر بلخ بود آمدند . اگرچه اوزبکان درین در روز بختک و پرخاش برداختند اما همه جا همراه بودند . و بمرضع شهاب رفته سه روز در آن مکمل گذرانیدند . و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید . و حال آنکه از تدبیرات سقائ اوزبکیه بود که چون دیدند که امان اراچه با مید آن جمع شده بودند مایوس گشته می خواهند که از دریا بگذرند چنین شعبده برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند . بنابراین درین ایام

سه گاهه المانان فراوان اسپ بعسکر میروزی آوردند می فروختند -
چنانچه در سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار
پادشاه زاده ظفر شعار حرم دئار مع آن گروه غدار نموده فرمودند
که بارجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال
مصلحت نیست .

گزارش بامش کمی سپاه اقبال - و فیروزی این فیه قلیله درین
معارک ابطال و مباحث رجال - و فزونی لشکر نکبت اثر ارز بگید
ناگزیر دانسته ضمیمه دیگر وقایع این شگرف نامه می گرداند -
تا دیده در انصاف گزین را دلیلی واضح و شاهدهی لایح باشد
برین که میروزی بتائید یزدانی و بهروزی به تیسیر آمانی
است نه بتدبیر انسانی - بیان این معنی برسم اجمال
آنکه از جمله پنجاه هزار سوار که در سنه ماضیه با پادشاه زاده
والا نسب مراد بخشش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند
بعد از آنکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهی حسب
الطلب بعبه فلک رتبه برگزیدند - و سپاهی که با بهادر خان
وامالت خان دران ولایت ماند پیشتری بضبط حدود و حفظ
ثغور و محارست قلاع می پرداختند - و تا آمدن پادشاه زاده کامگار
محمد اورنگ زید بهادر هر کدام در محل خود بخدمت منوره
اشتغال داشت - چنانچه قبیله خان با گروهی در طالقان و آن حدود
و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی
در ترمذ - و شاد خان با فریقی در میمنه - و راجه راجروپ با جوتی
در قندز - و خلیج خان با فوجی در امتاق - و طایفه در شهر و قلعه

بلخ و مرغه در اماکن دیگر - که پندش ارمش شرح و وسط نگارش
 داده - پادشاه راده والاند پس از رسیدن بلخ هدیج کدام را مرد خود
 بطایفه - و از امرائی که آن کامگار رحمت بدار معنی شده بودند
 و حکم حباب مطاع صادر گشته که از قبول و مواظب خود آمده در
 رتک آن شهسوار میدان حمیت باشند بعضی دهندهای حمیت
 دار مانند راهه حی - بکه که دو هزار سوار ه راء داشت و چندی
 دیگر در رحیدن در بگ نمودند - و برخی مثل الله و بردی حان
 و رحانت حان ولد منرا شاه رح و منرا بودر صغوی و عمر انان
 از بی توفیقی نکال میارستند رسید چه حای لاحق شدن
 پادشاه راده والاند - و ارمش رو در همگی پندارها اس کتیبه نصرت
 نصیحه از نصف لشکری که سال گذشته ناس ولایت معنی
 شده بود ریاک بود بل کمتر بود - و از اوزنگه عدد العزیز حان با
 هر دو برادر و همگی اوزنگان چه علویه حوار و چه آب حوار و علف
 حوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند چنانچه آق سقاان
 پندار دنده اس طایفه می گفتند که در هدیج ساسی حیاه ماوراءالنهر
 این پدر بوده - حضرت گندی سنانی مردوس مکانی انار الله
 برهانه در گرامی صبیغه که نواعاب نادری موموم است - و آن
 بخط اشرف در کذاب حانه حامد پادشاهی موجود - بنقره
 نگارش نموده اند که در محارنه که معانی عبدالله حان والی توران
 و شاه ظهاسب دلاوی ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک
 لک و بلخ هزار موار می گفتند - و حیاه قرلماش چل هزار سوار
 برخی از معتبران اوزنگه که در همگی مصاصها همراه عدد العزیز حان

بوده بعد ازان روی ارادت بحرم حرم احترام جهان بانی
آوردند اند بر گزارند - که جمیعت اوزبک درین مملکت نیز از
صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا
بر گردید از تقریر بعضی بندگان معتمد و است قول کار کرد پیکار دیده
بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که از انچه اوزبک می گفتند
کمتر بوده - و از انجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبک
از غرور و فزونی - پناه به پیکار صف نبرد ارا خواهند گشت -
اردوی بزرگ را با احوال و ائمه همراه داشتند - چون غنیم با وجود
بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به فزونی گرانید - هم
بمبارست اردو و هم بمحاربت غنیم می پرداختند - و همیشه
از چار مو هنگامه قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ
و بان و زن تبر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرامی هزیمت ساخته
برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب
از مخالفین قریب پنچ شش هزار کس بیشتری بترجم توپ و تفنگ
و بان بادیه پیمای نیستی گشتند - و از غزاة دین همگی پانصد
شش صد کس بپایه والای شهادت رسیدند - غره ناصیه جهان بانی
پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت کانه قتال
با انکه نیل سواره بودند حفظ الهی و اقبال شاهنشاهی را در اعز
و ترس اونی دانسته بپوشن پوشیدن و سپرداشتن پرداختند -
و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ می گردانیدند
بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی میزدند -
الحق درین معرکه سرد آزما نبردی بروی کار آمده که گزارش

تعمیل آن بی تدوین ماضی حدائق صورت پذیر نیست . شد
 الله دنگ برای ندیور شکور می اتالیق امام قلینجان که در جمع
 مراتب دنگار و مدارج کارزار همراه آورده بود . و از مکتوب بواسط
 اس طبعه حذب صابر - و مذکور السنته اس طایعه مدیح مناظر - از
 قرار جامع آگاه است - و بعد ازاں که عدد العرمرحان از حیث
 گذشت برهمه منوی نیکوختی و سعادت منشی نا چندی ناراده
 دنگی این نارگاه گنتی پناه برد پادشاهرانده والا گوهر آمد - و آن
 عالیقدر نامتاز حواری پناه مرستاده - و نار اول بمنصب هوارمی
 داند و چار صد حوار سر بلندگشته - برگزارد که دنگ اوعلی میگفت
 که نا اس تدبیر و تلاشی که از ما درس یساق بروی کار آمده حر
 ناموس پرستان خدمت دوست همدستان هر لشکری که می بود
 چه قریاس و چه عیو آن برهم میخورند و چون تنبیه اس گروه
 متده پرو و تادب انکماء و خیم العادب چنانچه باند و نهیسی
 که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و ائقال در شهر بلج
 واگداسته و حریده شده و دنگار دپردارند صورت پذیر بود - چه اینان
 در حدنگ مراقبه مثل دکنان اند و در سپاهیگری و ثاب سمیت
 و مشقت از آنها مراتب در پست پادشاهرانده طعرآماده که میام
 تربیت و مرکب ترشیخ پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان در مدارج
 سپه داری و دبرد گزاری دیک آگاه اند نائین اورنگ آرای ائقال
 در میان درمی حلال حدیو دورس حدایند صواب گرس که در ایام
 حخته آغار مرحدده انعام پادشاهرانگی نار دوم در حدی که
 قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو ار همه دنیا داران دکن

فراهم گشته بمالک پادشاهی آمده تمام بلاد گهات و بایان گهات را
 بنصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده
 لشکر ظفر پیکر را از احوال و ائصال را پرداخته و پنجم فوج بسر
 کردگی پنج سردار جد کار بکار گزار تعیین فرموده دسار از روزگار دکنیان
 ناپاک برآوردند - و روز اول - واری آنها را پیش انداخته دو هزار کس
 را علف تبع خوشنوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند
 که بردش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و متوحات عظیم نصیب
 اولیای دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این
 نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح و بسط گزارش یافته
 مقرر ساختند - که اردو و احوال و ائصال را با محمد سلطان خاف
 خویش در بلخ گذاشته چریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال
 برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبدالعزیز خان و
 سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرابار این دولت نیروزی
 آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده
 بادیه پیمای ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگاهی یافتند
 و دیدند که المان بی دین و ایمان از شدت آویزه گاه و بیگاه این
 امروزندگان آتش قتال با امید شده و از غارت مال مسلمانان که
 قوت حلال و قوت بال این اصحاب ورز و وبال است مایوس گشته
 تشون تشون بمساکن خود بر میگرددند - روی جنگ صف کجا
 که نیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخوش راهمه گشته
 درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع
 شهاب بجانب شهرک شامه بعضی زراعت آن حدردن را آتش

زدند - و از هراس تعداد لشکر ضروری شهرت داد که در هر
 دوحشا میرویم - و از حلقه راه را چپ کرده در ملک روز ازانجا
 ساحل خلیجی که نزدیک دمشق کرده پادشاهی امت شناسند
 و ملج حمادی الاولی که عمره ضروری سپاه مصر دعتگاه بود و
 مدتهای دور دوم از ادوار حلوس والا عدد العربی حان بهراران
 ندبانی و درازان پشیمانی و سرگردانی بحالته که دورا بسته بودند
 دشته نگر از ابواج از خلیج گذشت - و دیگران هرحا راه یافتند
 بلجی که مالوب و مابوس اس طاعنه بی الف و اس است
 عدد اضطراب و اضطراب مدور بودند - و سدای عریق آن درباری
 حوینوار گشتند - و ارس پیدا است که اس دوم بی رای و رویت
 چه قدر معلوب داس و معلوب هراس گشته بودند حردمند دیده در
 داند که آنچه برززان حقیقت بدان گذشته و اکثری ازان در
 مطاوعی وقایع حان نگارش پدیدرفته محض صورت است - و آن این
 است که در یساق ملج چندین امور داشا شده روی نمود - اول التماس
 کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از ملج پش ازانکه اس
 ملک نوکشوده بسط دراند - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد
 یابد - و تهاتحات حان بشا بشدند - و خاطر از حصول انتظام و اتقان
 بحکمیت گراید - و معامله بدر محمد حان منع کرد و لشکری
 که بتعامش رفته مراجعت نماید - و الوحات و اوساقات چغتائیده
 که پس از درازان حال ندیریس آرزوی خویش که مرمان روانی
 صاحب و رای نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب
 راند گویان بهراران شادمانی به تعمق درانست ملازمت آرزوی

امید بصاحت بلخ آوردد بیایند - و عمره آن مملکت از وجود بی
 سود اشرار با بکار و مجار تیره روزگار اوزنگان تنگ چشم طاهر و باطن
 و المانار بی ایمان را پر داخه آید - و رعایا و کشاورزان استمالت
 یابند - درم تعاقب کردن بهادر خاں و امالت خاں نذر محمد خاں
 را و مراجعت آنها بدین ضطر و ربط حدود شبرغان و اندخود و
 چپچکتو و مسمه و بی آنکه خاطر به شایان تهنه در هر مگسی
 فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی
 عقیده والا داشتند در سلک بدگل درگاه آسمان جاه منسلک سازند
 و الوسات و اویماقات آن نواحی را تسلیم و احتماله نمایند - سیوم
 شدادن پادشاهزاده والا تبار محمد ادرنگ زیب بهادر از بلخ بصوب
 پش پش و صد مالش غنیم - و این اول خطائی بود که ازان
 نامدار رمت - چه آن کامگار را در بدایستی شقاوت بل در چار پنج
 گروهی توقف بایستی گزید - کدهم تردد از لشکر بشهر میسر میشود
 و هم احوال و ائفال زاید در شهر می بود - و بجهت جریده شدن
 احتیاج بمعادوت بلخ می افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر پیکار بایستی
 نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردن را بیکار در کنار
 خود می یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانار بی دین
 و احوار که بیشتر لشکر غنیم اینان اند چون علومه ندارند و به نهب
 و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق
 میگشایند - و در وقت امواج فاعره را ازان رو که جریده می بودند
 تعاقب آنها بی آسان بود - دیگر هنگام قسومت امواج همگی لشکر
 بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزاده اختیار رسیده بود

مرویی داشت تا بهادر خان آنها همراه نایبستی صاحب - بلکه در
میمنه و میسره بدر قسمت نایبستی کرد - تا هر کسی عدیم مقابل
خود را رده در مینداشت - و چشم رحیمی که در جانب سعید خان
سعید مرویی کار می آمد - و پسرانش بقتل نمی رفتند - حظای دیگر
آنکه بعد از معارفت سلج پادشاهزاده محمد اورنگ ربب بهادر را
زبان از یک در روز توقف نایبستی کرد و بکفتم جمعی که نظر
بر اعراض خود داشتند و چشم از حقوق ترنم و بهک حواری
دار پوشیده بودند کار بند ما ستی شد - و بعد از اجتماع خبر
مزار عند العربی حان حرمه شده تمام او نایبستی نمود - مرویی
تقدیر عند العربی حان یا ماسور می گشت و پهلوی سه دران خود
که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای خلیج عرق
می شد - و بهمن تکمشی تمامی مازاء النهر مفتوح میگردد *
چون گراس مسیح ممالک محرومه و نگارش محملی
از حقیقت صوتیات و اظهار مرادانی خواند و ابرار کذرت مواکب
میروری که از آلاء حمیمه ربانی و معما حردله سنجایی است
با گریه مقام بود زدم این نامه مغایر تحریر آن پرداخت *

دگر مملکت روز آذون

طول این مملکت که از العربی دندر تا سبیل (سبیل) است مرویی
در هزار کوه پادشاهیست - هر گروهی پنجهزار ذراع - و هر ذراعی
چهل و دو انگ سب متساوی الحلقب - و عرش که از فلعه دست
تا فلعه اوسه است نزدیک هزار و پانصد کوه است - صوتیات این

مستطام مدمورده عالم بیست و دو است که هر یکی چندین مرکز دارد - و هر مرکزی چندین برگند - و هر برگند نوادان ده متعلق - عدد برگذات چار هزار و بیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم نهان و آشکار نیکو داند - از جمله برگذات صوبه دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعه گردن اساسی که بامر عامر جهان خاقان گبهان بر گذار دریای جون بر امراخته شده و بشاه جهان آباد موصوم است و محتوی است بر دولتخانه والا و دیگر عمارات آسمان گرا و سعادت سعادت آمای فنزل معلی دران مغانی فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبه دار الخلافه شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبه مستقر الخلافه البر آباد و صوبه دار السلطنه لاهور چندین برگند است که هر یکی ده اک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامی ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل *

• صوبه دار الخلافه شاه جهان آباد مذکور دام

• صوبه مستقر الخلافه کبر آباد نود کرور دام

• صوبه دار السلطنه لاهور نود کرور دام

• صوبه اجمیر شست کرور دام

• صوبه دولتا باد پنجاه و پنج کرور دام

• صوبه برار پنجاه و پنج کرور دام

- صوت احمد آباد پناه و صد گزیر دام
- صوت سگانه پناه گزیر دام
- صوت آله آباد چوین گزیر دام
- صوت هزار چوین گزیر دام
- صوت مژده چوین گزیر دام
- صوت ملحد پس چوین گزیر دام
- صوت لوده سی گزیر دام
- صوت تنگه سی گزیر دام
- صوت ملکان بیست و هشت گزیر دام
- صوت اردبیل بیست گزیر دام
- صوت کابل شصت گزیر دام
- صوت کشمار پانزده گزیر دام
- صوت تده هشت گزیر دام
- صوت پیم هشت گزیر دام
- صوت دنده از شش گزیر دام
- صوت ددشتان بیاز گزیر دام
- صوت دلداده دو گزیر دام

جمع تمامی محلی که از دیر دار داند و الاصل
مذلق است. هکمی که اعلیٰ حضرت هرگز تک حالت خلوص
مرسودند و ختم گزیر دام بود. دران مدت بیست سال از مرط
ره است و دیر آندای و قدرت و دوری و ایت - دای چار
صوت دگر و احمد آباد که مجموع آوات تمامی و ارضی که لڑ سال

میوم جلوس مقدس تا آخر - ۱۱ پنجم دران ولایت عسرت آورد
 جمعش رو مقرری بنهاد - بل میالت اصلی بار بگشت - و لهذا در
 جمع این چار صوبه جمع داده آمد - صد کرور دام دیگر بران
 ارایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی
 که درین عهد میمنت مہد کشایش یافتہ هشتاد کرور دام است
 بدین تفصل - از صوبہ دوانباد کہ پنجاه و دو کرور دام جمع است
 چنانچہ بگنہ آمد - بدست و نه کرور دام جمع محالی است
 کہ درین دولت کردن صوات اقتاج پذیرفته - محال باقی بیشتر
 داخل ممالک مستروسہ بود - صوبہ تلنگاہ سی کرور دام - صوبہ بلخ
 هشت کرور دام - صوبہ قندھار هفت کرور دام - صوبہ بدخشان چار
 کرور دام - ولایت بگلانہ دو کرور دام صوبہ دولت آرد و برار و
 تلنگاہ کہ بنظام الملک تعلق داشت از قدیم نار ولایت دکن
 شہرت یافتہ - چون سابقا قلعہ دولت آباد با تمامہ ولایتش
 بتصرف دریامدہ بود و قلعہ احمد نگر از توابع آن متاوج گشتہ
 بنابران صوبہ دولت آباد را صوبہ احمد نگر می نامیدند - پس
 اران کہ درین دولت ابد مقرون بدیتر محال صوبہ دولت آباد
 نادر ملک نمثال آن می و سه حصن حصین از مضامینش کہ
 همه بر شوامچ جبال واقع شدہ و برعزت و متانت و دشوار کثانی
 زنان زد و زکار است و از سال چارم جلوس مقدس تا سال ہم
 تسخیر پذیرفته بتصرف اولیای سلطان جاوید طراز در آمد
 چنانچہ در نخستین جلد بشرح و بسط دگارت یافتہ حکم شد کہ آنرا
 در دوائر صوبہ دولت آباد ثبت می نمودہ باشند - از ہمگی ولایات

سابق و لاحق مدد و نصرت کرور دام حاله مقرر می آمد که موافق دوازده ماه مدد کرور و ریبه حاصل آید - محصول مانی برین قیاس باند نمود - پیشتر اس مدر حاله نبود درین عهد اند بودند از دست سملک فرار نموده •

شرح حرآین موفوره و ذخایر نامخصوصه

حرانه که امروز درین دولت جدا داد اند بناد مرام آمده محاسب و هم و حمال در درک اندازد آن معبر و مصور معترب است - اگرچه حرانه که حصوب عرش آشنایی در مدت پنجاه و یک سال فرمانروائی و سلطنت زانی جمع نموده بودند - و اکثر آنها حصوب خدمت مکانی در سلطنت بودند و در سال خرج نمودند هیچ یکی از سلاطین هندوستان را منصرف نشده تا فرمانروایان دیگر ولادت چه رسد - اما آنچه درین عهد منعمت نمودند نام عالم آرا و درکات معدای گندی پترا ناخود موالان احزاب عساکر ستاره شمار و مهمانی که دران کرورها بخرج رفته و انعامات منکثره که در هیچ عهدی بصفت دل ربح آن نه شده باشد چنانچه از آثار سردر آرائی پادشاه اندر موال بحر اوصال تا این وقت مدخل نه کرور و پنجاه اک روپیه از نقد و خمس برسد نه نصف نقد و دیش از نصف خمس انعام شده - و در اوقات عمارات ملک فرسا از معابد عرش گرا و دولتخانههای منص آثار و فلج چرخ ساز و ترقه نامان و لکشا که ریس ارای کنها و ریس اوررحها است و هندرسدان بهشپ نشان نآن رودعی

بی اندازه یافته و احداث روضهای فردوس نما و حیرگاههای
 دلکش و شکارگاههای خوش گرد آمده امراتب ازان افزون است
 و حقیقت نزدیکی جواهر از آنچه در مطاری سوانح رمضان هشتم
 - ال این دور نگارش پذیرفته توضیح می پیوندند - و مسعود آنچه در
 سرگزیده قدس از امواد کامله اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفید و
 طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالباً بحسب کمیت و کیفیت
 نزد کل مرمرواریان عالم نباشد - مبلغ دو کرو و پنجاه لک روپیه بر
 عمارات خرچ شده - يك کرو و ده لک روپیه بر عمارات مسافرت
 الخ و اکبر آباد - از انجمله شصت لک روپیه بر مسجد سنگ مرمر
 که اندرون قلعه مبارک بهمان بیت المعمور عبادتگاه قدسیان است
 و دو اتخانه مقدس و دیگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپیه بر
 روضه مذوره که بقای مانند آن بروی زمین دیده آسمان ندیده -
 و لشکری از شگرفی آن ممکن خلد نشان در تضاعیف سوانح سال
 ششم این دور گذارده آمد - پنجاه لک روپیه بر عمارات دارالخلافه
 شاه جهان آباد سوانح مسجد جامع که درینولا بانی مبنای دولت
 و اقبال اساس نهاده - و چگونگی این عمارات و قدر مبلغ خرچ
 هر یکی از مغایر آحمادی آن در نخستین سال دور مدیوم گزارش خواهد
 یافت - و قریب پنجاه لک روپیه بر عمارات و باغات دارالسلطنه
 لهور - و دوازده لک روپیه بر عمارات کبل از مسجد و دولت خانه
 معلی و قلعه ارک و قلعه دور شهر - و هشت لک روپیه بر عمارات
 و متنزعات کشمیر - و هشت لک روپیه بر حصار قندهار و بخت و
 زمیندار - و دوازده لک روپیه بر عمارات اجمیر و احمد آباد و غیرها •

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر ملوئه حواری اس دولت پایدار سوای جمعی که برای
عمل پرگنات با موجوداران و کرورس و عاملان معین اند مواوق
صابطه داع چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع بهم سال این
در حصه بکشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب
دار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد
و پنج هزار سوار دیگر تائیدان پادشاهانهای کامکار و امرای
عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیاده تغلکچی و توپ
انداز و گواه انداز و نانداز است - که ارا میاں ده هزار در رکب
سعادت می باشد - و سه هزار در صوحت و فلاح - و تسخوایه مهین پور
حالی چهل کرور دام است که حاصل آن مواوق درارده ماه
صد لک روپیه است - و تسخوایه هرکدام دویمین پور عظم
و سیو مین نفیحه سلطنت دیمت و چهار کرور دام که دوازده
ماهه شست لک روپیه میشود - و تسخوایه چار مین مرزب دولت
دوازده کرور دام - که دوازده ماهه می لک روپیه میشود - و تسخوایه
سرآمد امرای والاشان سعد الله خان و موئن دلد مکمل علی مرزبان
خان امیرالامرا میردوازده کرور دام است - و تسخوایه دیگر امرا و منصب
داران در طبق منصوبی که بکشته آمد بمقایسه راصح میگردد
دهی موهب حلیل سخاسی - و مصل ندیل ربانی - و کرم خربل
پردانی که مملکتی چنان وسیع و خزان چمن بی پنا - و لشکری
بی کرا - و مواد سوخته تدعم و کامرایی - و اسباب با محصوره عشر

و شادمانی - بجزایب - ملطات و حضرت خدمت که روزگار به شکر و زمانه فرمان بردار آن آفتاب گبور مکان باد ارزانی گشته - اینداز ساز این شوکت و جاد و حشمت و دمتکاء - را تاروز نشوز در تو باید دارد - الله احمد که به یمن توجه فرزندد اسر جهان دانی برافزاند - دربر کمرای حضرت صاحب قران فانی نگارش وقایع در دوم از ادوار جلوس اید مائوس به هزاران فرخی در سال هزار و پنجاه و هشتم هجری حسن انجام گرفت •

• سر - بزمی شاه گردون - دربر •

• به ذبروی فرشتک فرمان پذیر •

• بکی - سر و پیراستم در چمن •

• که با یاد ارمی خوردن انجمن •

امید که ایند کرساز بمیامن بندگی و خدمت گذازی این درگاه نام بخشی و کامکاری توفیق نوشتن - و انج ادوار آئینه که چون سلسله لیالی و ایام - و سررشته شهروز و اعوام - تا قیامت روی انقسام میبندد کرامت مرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العظیم •

اکثون نگارندد محمد خانانی خاتمه این دور را بتحریر مناصب کواکب - معاء خلاصت - از دار حدایفی سلطنت - و نوینان والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصب - و بتذقیق فیذی از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند •

مناصب پادشاه زاده‌های کامگار و امرای نامدار
و دیگر منصبداران تا پانصدی نگارش می‌یابد
پادشاه زاده‌های تخت‌بیدار

پادشاه زاده محمد دارا شکوه مهمن پور خلعت بیست هزاره داشت
هزار سوار ده هزار سوار در اسب سه اسب *
پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر و بیمن مرزبان گندی حداد و دیار ده
هزاره ده هزار سوار هشت هزار سوار در اسب سه اسب *
پادشاه زاده محمد اوردنگ زب بهادر بیومن حلف اوردنگ
دشمن اقبال پانزده هزاره ده هزار سوار هشت هزار سوار
در اسب سه اسب *
پادشاه زاده مراد بخش چارمن دوحه رباص دولت دوازده هزاره
ده هزار سوار *

دوئینان والا مکان

نه هزاره

یحیی الدوله آصف خان حاکمان سبزه سالار ده هزاره
در اسب سه اسب - همدوم شعبان سال پنجم از دور دوم بعالم
بقا رحلت نمود *

هفت هزاره

حامدوران بهادر مصوب حدک هفت هزاره هفت هزار سوار

پنج هزار سوار در اسب سه اسب - ماه جدی الزلی - سال هشتم
از دور درم بدرجه والی شهادت نایز گردید •

علی سردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار - در
پنج هزار سوار در اسب سه اسب •

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار
پنج هزار سوار در اسب سه اسب •

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنج هزار سوار در اسب
سه اسب •

علامی محمد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار •
افضل خان هفت هزاری چار هزار سوار - در ازدهم رمضان - سال
دوم از دور درم بر خمت حق پیوست •

شش هزاری

سید خان جهان باره شش هزاری شش هزار سوار در اسب سه
اسب - بیست و دوم شوال - سال نهم از دور درم داعی حق
را لبیک گفت •

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار •
عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار -
هفدهم شوال سال هشتم از دور درم ره گرای سفر آخرت گشت •
مدر الصدر سید جلال بخاری شش هزاری دو هزار سوار بیستم
ربیع الثانی - سال دهم از دور درم ازین جهان انتقال نمود •
خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار •

پنج هزاری

شایسته خان حلقه یمنی الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار در
 ایدیه سه ایدیه *

بهادر خان روئیده پنجهزاری پنجهزار سوار دو ایدیه سه ایدیه *

میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو ایدیه سه ایدیه *

راجه حسوت سگه وک راجه گسگه پنجهزاری پنج هزار سوار
 در هزار و پانصد سوار دو ایدیه سه ایدیه *

رستم خان پنج هزار پنج هزار سوار در هزار سوار دو ایدیه
 سه ایدیه *

راجه حیمسگه پنجهزاری پنجهزار سوار در هزار سوار دو ایدیه
 سه ایدیه *

قلنج خان پنج هزار پنجهزار سوار در هزار سوار دو ایدیه
 سه ایدیه *

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو ایدیه سه ایدیه -
 در صوبه دارمی اکثر انان ماه حمادی الاولی سال چهارم از دور
 دوم بساط حیات در نور دین *

راجه گیسگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم مقدم سال اول از
 دور دوم پیمانته عمر تراشود *

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *

رانا حکمت سگه پنجهزاری پنجهزار سوار *

اعتماد خان پنج هزار پنج هزار سوار *

- مسعود خان پنج هزاری پنج هزار - سوار - ماه - مهر - سال هشتم از دور دوم - مهر گزین - عقبی - گردید •
- راجه بیتلاداس دور پنج هزاری پنج هزار - سوار •
- حیدر خان پنج هزاری پنج هزار - سوار - ماه ربیع الثاني - سال هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •
- الله وپردی خان پنج هزاری پنج هزار - سوار •
- خواص خان پنج هزاری پنج هزار - سوار •
- مالوجی دکنی پنج هزاری پنج هزار - سوار •
- جمفر خان پنج هزاری چهار هزار سوار •
- اصالت خان پنج هزاری چهار هزار سوار - بدست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ و دیعت حیات - پرد •

چهار هزاری

- سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چهار هزاری چهار هزار سوار دو اسبه سه اسبه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه دارمی الهاباد ازین جهان بگذشت •
- مکرمات خان چهار هزاری چهار هزار سوار سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه •
- نجابت خان چهار هزاری چهار هزار سوار •
- معتقد خان چهار هزاری چهار هزار سوار •
- سیف خان چهار هزاری چهار هزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در پیچید •

- ملور خان و دهله چار هراري چار هزار سوار •
 آمار سال هشتم از دور دوم در گذشت •
 حلیل الله خان چار هراري مع هزار موار •
 مدائی خان چار هراري مع هزار سوار •
 حمادی الاولی سال نهم از دور دوم رحمت هشتی بردست •
 مردار خان چار هراري مع هزار موار •
 شاه دنگ خان چار هراري مع هزار موار •
 سر امرار خان چار هراري مع هزار سوار - سال دوم از دور دوم در
 پتن گجرات در گذشت •
 رشید خان ابزاری چار هراري مع هزار موار •
 و امرار خان دکنی چار هراري مع هزار موار •
 داد امر سنگه ولد راحه گنجه چار هراري مع هزار سوار •
 حمادی الاولی سال هفتم از دور دوم رحمت و بی ادبی هر
 داد مداداد •
 صلابت خان منرخشی ولد صادق خان چار هراري دو هزار
 سوار - در تاریخ مرور دست امر سنگه شهید شد - چنانچه در
 طی و مایع سال مذکور نگاشته آمد •
 راحه راسنگه ولد بهاراحه نهم منصوبه چار هراري دو هزار سوار •
 محمدار خان دکنی چار هراري دو هزار سوار - سال چهارم از
 دور دوم در نکاله در گذشت •
 معتمد خان چار هراري هزار و دو دست سوار - دست و ششم سعدان
 سال سوم از دور دوم رحمت حدات از سپنجی سرا بردست •

مقدور خان پنج هزاری پنج هزار - وار - مراد - صفر - سال هشتم از دور دوم - سفر گزین - عقوبتی - خریدید •

راجه بینداداس کور پنج هزاری پنج هزار - وار •

پیدار خان پنج هزاری پنج هزار - وار - ماه ربیع الثاني سال

هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله و بردی خان پنج هزاری پنج هزار - وار •

خواص خان پنج هزاری پنج هزار - وار •

مالوجی دگلی پنج هزاری پنج هزار - سوار •

جعفر خان پنج هزاری چهار هزار سوار •

اصالت خان پنج هزاری چهار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول

سال دهم از دور دوم در بلخ و دیامت حیات - پرده •

چهار هزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان باره

چهار هزاری چهار هزار سوار دو اسبه سه اسبه - رمضان سال ششم

از دور دوم در صوبه دارمی الهابک ازین جهان بگذشت •

مکرمات خان چهار هزاری چهار هزار سوار سه هزار سوار دو اسبه

سه اسبه •

نجات خان چهار هزاری چهار هزار سوار •

معتقد خان چهار هزاری چهار هزار سوار •

سیف خان چهار هزاری چهار هزار سوار - محرم سال سوم از دور

دوم بساط زندگی در پیچید •

- مبارک خان در دهانه چار هزاری چار هزار سوار - ماه حمادی الزاده
 آثار سال هشتم از دور دوم در گذشت •
- حلیل الله خان چار هزاری مه هزار سوار •
- مدائی خان چهار هزاری مه هزار سوار دویست و چهارم
 حمادی الاولی سال نهم از دور دوم دویست و هشتاد و یک •
- سردار خان چار هزاری مه هزار سوار •
- شاه دنگ خان چار هزاری مه هزار سوار •
- سر امرار خان چار هزاری مه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در
 پش گجرات در گذشت •
- رشید خان انصاری چار هزاری مه هزار سوار •
- روادار خان دکنی چار هزاری مه هزار سوار •
- راجه امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزاری مه هزار سوار صاحب
 حمادی الاولی سال هفتم از دور دوم دویست و بی ادبی در
 دناک دنا داد •
- سلامت خان در بخشوی ولد صادق خان چار هزاری دو هزار
 سوار - در تاریخ مولود دویست و سه سنگه شهید شد - چنانچه در
 طی وقایع سال مذکور بگاشته آمد •
- راجه راسنگه ولد مهاراجه دهم میخودی چار هزاری دو هزار سوار •
- محمدر خان دکنی چار هزاری دو هزار سوار - سال چهارم از
 دور دوم در دنگاله در گذشت •
- معتمد خان چار هزاری هزار و دویست سوار - دویست و ششم شعبان
 سال سوم از دور دوم دویست و هشتاد و یک سوار برده •

موسوی خان چار هزاری مقصد و پنجاه سوار - هزار هم مشر
سال هفتم از دور دوم و دویست هیات - پرد •
خواجه طیب جویداری چار هزاری چار صد سوار •

سه هزاری

راجه بهار - ننگه پسر راجه برنگدیو بندیله سه هزاری سه هزار
سوار دو هزار - سوار دو - اید •
یوسف محمد خان تاشکندی سه هزاری سه هزار سوار دو - اید •
اید • سال دوم از دور دوم در صوبه داری ملتان در گذشت •
قزلباش خان ترکمان سه هزاری سه هزار سوار پانصد سوار دو
اید • اید • اید •

میر شمس سه هزاری سه هزار سوار •
راو ستر سال هادا سه هزاری سه هزار سوار •
مادهو ننگه هادا سه هزاری سه هزار سوار •
پردل خان بریج سه هزاری سه هزار سوار •
جوهر خان دکنی سه هزاری سه هزار سوار •
مزار خان ولد لشکر خان سه هزاری دو هزار و پانصد سوار •
میرزا بوندر مغوی سه هزاری دو هزار و پانصد سوار •
مادت خان بیدر زینتان کوه سه هزاری دو هزار و
پانصد سوار •

عزیز الله خان سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از
دور دوم در قلعه بیست در گذشت •

مهدیس داس ولد دایپت واتپور سه هراری دوهزار و پانصد
سوار - بهم صفر سال دهم از دور دوم پیدمانه عمر او نمرور
گردید *

نظر بهادر حوبشگی سه هراری دوهزار و پانصد سوار *
میر نور الله سه هراری دو هزار و پانصد سوار حال دوم از دور دوم
در کوج هادو سپری گشت *

پیرحی میرزا نکهده سه هراری دو هزار و پانصد سوار - او میر در
سال مذکور نگذشت *

در القدر حان ترکمان سه هراری دوهزار سوار پانصد سوار دو
آپده سه آپده *

میرزا حسن ولد میرزا رستم معوی سه هراری دوهزار سوار *
لهر اسپ حان ولد مهابت حان حاجان سه هراری دو
هزار سوار *

میرزا خاں ولد شاهنواز حان دس عدد الرحیم حاجان سه
هراری دوهزار سوار *

معلجان ولد دس حان کوکده سه هراری دو هزار سوار *
عزیزخان فرادر رانده عدد الله حان بهادر میرور حاج سه هراری
دوهزار سوار - سان چارم از دور دوم در صوه داری تده مراحل زندگی
در دورید *

الله یار حان سه هراری دوهزار سوار *
امیرحان سه هراری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از
دور دوم در تده بگذشت *

شاه قلیخان سه هزاری دوهزار حواری - سال چهارم از دور دوم
ره گرامی و قبیله گشت •

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاری دوهزار حواری •

ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن سه هزاری دوهزار حواری •

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاری دوهزار حواری - ماه

ذی الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور - پیری گردید •

حسن خان حبشی سه هزاری دوهزار حواری •

کار طلب خان دکنی سه هزاری دوهزار حواری •

ارداجی رام دکنی سه هزاری دوهزار حواری •

شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکله حضرت چنت مکانی

سه هزاری هزار و پانصد حواری •

فیروز خان خواجه سرا سه هزاری هزار و پانصد حواری •

پروچی بهونسله سه هزاری هزار و پانصد حواری •

جادون رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد حواری •

حبش خان سه هزاری هزار و پانصد حواری •

منگوچی بنالکر سه هزاری هزار و پانصد حواری •

راوت رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد حواری •

سید وزیر خان باره سه هزاری هزار حواری •

سال اول از دور دوم ره پیر آخرت گردید •

عاقلیخان سه هزاری هزار حواری •

دجاجی دکنی سه هزاری هزار حواری •

حکیم مسیح الزمان سه هزاری هزار حواری •

دو هزاری

- عرب خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
- اوزبک خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
- قزاق خان دو هزاری دو هزار سوار •
- باقی خان قلماق دو هزاری دو هزار سوار •
- مبارک خان نیازی دو هزاری دو هزار سوار •
- محمد زمان طهرانی دو هزاری دو هزار سوار •
- پرتیپیراج راتهور دو هزاری دو هزار سوار •
- راجه راجروپ دو هزاری دو هزار سوار •
- ذوالفقار خان دو هزاری هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
- سعادت خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •
- اخلاص خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •
- جان سپار خان برادر زاده نقیب خان دو هزاری هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در هندوستان •
- زاهد خان کوکه دو هزاری هزار و پانصد سوار - بیست و چهارم رجب سال نهم از دور دوم پیمانه عمر او برآمود •
- اهتمام خان دو هزاری هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت •
- عنایت الله ولد میرزا عیسی ترخان دو هزاری هزار و پانصد سوار •
- شمشیر خان قرین ۱ و هزاری هزار و پانصد سوار •

رحمت خان ، اص اللہ نام دودھرازی ہزار و پانصد سوار - سال
اول از دور دوم و دسب حداف - پیرد *

احمد سنگ خان دودھرازی ہزار و پانصد سوار *

مدلل سنگہ واک راجہ سورجسنگہ راتھور در ہزارزی ہزار و پانصد
سوار سال دہم از دور دوم درگذشت *

راد کرس پتو تده دودھرازی ہزار و پانصد سوار *

راجہ حیرام بنگوھر - دو ہزارزی ہزار و پانصد سوار *

حلال کاکر دو ہزارزی ہزار و پانصد سوار *

مدرزا والی دودھرازی ہزار سوار *

صعسا شکی واک سیرزا خمس صغوی دودھرازی ہزار سوار *

دردسب خان دو ہزارزی ہزار سوار *

روپ سنگہ مدرقا کشی سنگہ راتھور در ہزارزی ہزار سوار *

رام سنگہ واک کرہی راتھور دودھرازی ہزار سوار *

سین مدرول مویش سند حاجتیاں نارہہ دودھرازی ہزار سوار *

سند عام نارہہ دودھرازی ہزار سوار *

حاجی منصور دو ہزارزی ہزار سوار سال دہم از دور دوم

رحمت ہستی برنسب *

عبد الرحیم سنگ اورنگ دودھرازی ہزار سوار *

مچاق خان دو ہزارزی ہزار سوار *

اکرام خان متھپوری دو ہزارزی ہزار سوار *

کاکر خان در ہزارزی ہزار سوار *

احلام خان دودھرازی ہزار سوار سال دہم از دور دوم درگذشت *

واجبه رام داس نروړي دو هزارې هزار سوار - او نيز در همين
 سال درگذشت *

بختيار خان دکنی دو هزارې هزار سوار *

شير خان ترين دو هزارې هزار سوار - سال هفتم از دور درم
 بعاط حیات درنورديد *

سيد عمر دکنی دو هزارې هزار سوار *

فرحان حبشي دو هزارې هزار سوار *

پتهوجی دکنی دو هزارې هزار سوار *

رئي راي دکنی دو هزارې هزار سوار *

آتش خان دکنی دو هزارې هزار سوار *

هاباجی دکنی دو هزارې هشت صد سوار *

ديانت خان دو هزارې هفتصد سوار *

خواجۀ جهان دو هزارې ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازین
 جهان بگذشت *

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزارې پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزارې پانصد سوار *

ملاعلاء الملک دو هزارې سه صد سوار *

حقیقت خان دو هزارې سه صد سوار *

بهمنیار ولد يمین الدوله دو هزارې دو صد سوار *

هزار و پانصدي

رأي تو درمل هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار در اسطه سهاپه *

محمدی حسنی برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسب و اسب *

سید محمد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشتصد
سوار دو اسب و اسب سال نهم از دور دوم درگذشت *

یکه تار خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد
سوار دو اسب و اسب در سال هشتم از دور دوم درگذشت *

محمد محمود ولد خاندوران بهادر نصرت خانگ هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار *

امان ملک هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار
رتس راقهور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

اسعدیاز ولد حسن ملک شیع و ری هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم پذیرا گردید *

چند ارحمن ولد شهیدار خان زاهد هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار -
او در دورس سال رحمت حیات در است *

اکبر علی سلطان کمر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم
از دور دوم درگذشت *

اول پونجا سرزبان دینگر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

امام خان برادر زاده عبد الله خان بهار میروز خانگ هزار
و پانصدی هزار و پانصد سوار *

حانه رد خان ولد سعید خان بهادر طهر خانگ هزار و پانصدی هزار
و در دست سوار - نهم حمادی الاولی سال نهم از دور دوم در
گذشت از نیکبخت در مواهی آنچه شده دون سرزبان خان در ماحبه *

راجہ رام داس نیروبی دو هزارى هزار سوار - از نیز در همین
حال درگذشت •

بختیار خان دکنی دو هزارى هزار سوار •

شیر خان ترین دو هزارى هزار سوار - حال هفتم از دور دوم
بساط حیات درنوردید •

سید عمر دکنی دو هزارى هزار سوار •

فرحان حبشی دو هزارى هزار سوار •

پتھوجی دکنی دو هزارى هزار سوار •

ربی رای دکنی دو هزارى هزار سوار •

آتش خان دکنی دو هزارى هزار سوار •

هاباجی دکنی دو هزارى هشت صد سوار •

دیانت خان دو هزارى هفتصد سوار •

خواجہ جهان دو هزارى ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازین
جهان بگذشت •

سیادت خان برادر اسلام خان دو هزارى پانصد سوار •

جان نثار خان دو هزارى پانصد سوار •

ملا علاء الملک دو هزارى سه صد سوار •

حقیقت خان دو هزارى سه صد سوار •

بهملیار ولد یمین الدوله دو هزارى در صد سوار •

هزار و پانصدی

رای تو درمل هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار در اسب سه صد •

محمد حسین برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد - سوار دو - سوار سه - سوار چهار

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد
سوار دو - سوار سه - سوار چهار - سال نهم از دور دوم درگذشت *

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد - سوار پانصد سوار پانصد
سوار دو - سوار سه - سوار چهار - سال هشتم از دور دوم درگذشت *

سعید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی
سوار هزار و پانصد سوار *

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

رتن راتهور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عری هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم - پیری گردید *

محمد الرحمن ولد شهباز خان روئیله هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار -
او نیز در سن سال رخت حیات بر دست *

اکبر قلی سلطان کبیر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هفتم
از دور دوم درگذشت *

اول پونجا سوزبان دیگر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

انتخاب خان برادر زانگ عبد الله خان بهادر طغر جنگ هزار و پانصدی هزار
و دویست سوار - نهم چندی اولی سال دهم از دور دوم در
نبرد اوزبک به در نواهی آتیجه شده بود - مرد اما حال در باخت *

• بهرام خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدی هزار و
دریست - وار - حال سیوم از دور دوم در گذشت •

مراد از خان قلماق چیله هزار و پانصدی هزار و دریست سوار - مال
بهم از دور دوم در گذشت •

• میرزا مراد کام نبدیر میرزا رستم صفوی هزار و پانصدی هزار سوار •
• معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار •

جانباز خان هزار و پانصدی هزار سوار •

• انتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - حال
نهم از دور دوم سفیر گزین آخرت گشت •

• لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر حنک هزار و پانصدی هزار
سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در جنگ اوزبکان
که نزدیک آقچه شده بدلیبری جان فشانی نمود •

• محمد صالح ولد منورزا عیسی ترخان هزار و پانصدی هزار سوار •
• انروده ولد راجه بیتهداس هزار و پانصدی هزار سوار •
• سیورام کور هزار و پانصدی هزار سوار •

• راهنی سنگه چندراوت هزار و پانصدی هزار سوار - مال هفتم از دور
دوم در دکن - پوری گردید •

• وار روپسنگه چنداراوت هزار و پانصدی هزار سوار •

• بهیم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور
دوم بگذشت •

• مراد قلبي سلطان نکهر هزار و پانصدی هزار سوار •

• دولت خان قیام خانی هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت مند پسر بهرحی مرزبان ننگه هزار و پانصدی هزار - سوار •
 سکندر دوتابی هزار و پانصدی هزار - سوار - سال پنجم از دور
 دوم درگذشت •

هریسنکه برادر خرد راجه مورجسنکه راتپور هزار و پانصدی
 مهصد سوار - بیست و سیوم مهر سال هفتم از دور دوم پیمان
 هزار و پانصدی •

الله ملی خان داد یلنگنوش هزار و پانصدی هشتت صد سوار •
 چندر من بندیاه هزار و پانصدی هشتصد سوار •
 ولی محمداور خان دکنی هزار و پانصدی هشتصد سوار •
 ملتعت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفتت صد و
 پنجاه سوار •

مقام الدین خان هزار و پانصدی ششصد سوار •

آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار •

سیام سنگه ولد گرمسی راتپور هزار و پانصدی ششصد سوار •
 سنگرام زمیندار کدور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم
 از دور دوم درگذشت •

عادل تربن هزار و پانصدی ششصد سوار •

واببا برادر جادو رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار •
 خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال
 چهارم از دور دوم بساط هستی در آوردید •

میرزا سلطان پیرا میرزا طغر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار •
 جمال خان دوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار •

- خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدی پانصد سوار •
- نوازش خان ولد میر میران یزدی هزار و پانصدی پانصد سوار •
- سجان سنگه سید سودیه هزار و پانصدی پانصد سوار •
- میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدی چار صد سوار •
- قیض الله ولد زاهد خان کوکله هزار و پانصدی چار صد سوار •
- مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدی چار صد سوار •
- سال دهم از دور درم رخت زندگی بر بست •
- حکیم حائق ولد حکیم همام گیلانی هزار و پانصدی سه صد سوار •
- میر عبد الکرم هزار و پانصدی دو صد سوار •

هزاری

- آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار در احمه سه اسبه •
- سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاری هزار سوار •
- کرم الله ولد عماد مردان بهادر هزاری هزار سوار •
- سلطان یار ولد همت خان معروف بالله تیار هزاری هزار سوار •
- لطف الله ولد لشکر خان هزاری هزار سوار - سال پنجم از دور درم در گذشت •
- سید اسم الله بخاری هزاری هزار سوار •
- هادی داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار •
- کزیر رام سنگه ولد راجه جیسنگه کچهواغه هزاری هزار سوار •
- گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواغه هزاری هزار سوار •
- راجه بدنبسنگ بهدرویه هزاری هزار سوار •
- راول سوری زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار •

بهراب چیره هزارى هزار سوار *

بهرام خان ولد جهانگیر قلى خان هزارى نهصد سوار - سال هشتم
از دور دوم در گذشت *

سید سیخن باره هزارى نهصد سوار *

شمس الدین ولد نظر بهادر خوشگى هزارى نهصد سوار *

شادسان پگهلپوال هزارى نهصد سوار *

عبد الله ولد سید خان بهادر ظفر جنگ هزارى هشتصد سوار *

بخلیل بیگ هزارى هشتصد سوار *

سید حسن معاند هزارى هشتصد سوار *

گردهر داس گور هزارى هشتصد سوار *

قناد دىگ اول بیگ هزارى هشتصد سوار *

عثمان خان عوی بهادر خان رویدله هزارى هشتصد سوار *

حبار قلى گهر هزارى هشتصد سوار *

رحمان یار برادر الله یار خان هزارى هفتصد و پنجاه سوار *

دلدوست ولد سرادراز خان هزارى هفتصد سوار *

صفى قلى ترکمان هزارى هفتصد سوار *

محمد شریع خودش باقر خان نجم داسى هزارى هفتصد سوار -

در سال دوم از دور دوم بگذشت *

سید دلیر خان هزارى هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شد *

رایسنگه نبیرا راحه گچسنگه راتهور هزارى هفتصد سوار *

ارجن ولد راجه بیتله داس هزارى هفتصد سوار *

رایسنگه جهالا هزارى هفتصد سوار *

نعمت پسر سرائی قدیمی هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور
دوم در گذشت •

مید دیندار خان هزاری ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور
دوم ره گرای سفر آخرت گشت •

مید نهاب ولد مید غیرت خان هزاری ششصد سوار •

شجاع ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار - سال دهم از
دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید •

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور
دوم رخت هستی بر بخت •

قلعه دار خان چیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم
در گذشت •

مید محمد ولد مید افضل بارهه هزاری ششصد سوار •

اردیر نبیرا احمد بیگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم
از دور دوم پیری گشت •

راجه امر سنگه نروری هزاری ششصد سوار •

مهیم داس راتهور هزاری ششصد سوار •

راجسنگه ولد کپیوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم
از دور دوم در گذشت •

اکتیار ولد مبارز خان روهیله هزاری ششصد سوار - او نیز درین
سال در گذشت •

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندینه هزاری ششصد سوار - سال
سیوم از دور دوم بدست راجپوتی کشته شد •

کشن سنگه بهدوریه هزاری شصت سوار - حال هفتم از دور دوم
- پوری گردید •

محبت غلزی هزاری شصت سوار - حال چهارم از دور دوم
- درگذشت •

مید مظفر ولد مید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار •
خواجه پر خوردار داماد مهابت خان خانان هزاری پانصد سوار •
میر خان هزاری پانصد سوار - ملخ حمادی اولی سال هفتم
از دور دوم شهید شد •

خلیج خان خویش قلیچ خان هزاری پانصد سوار •
محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار •
همت خان کابلی هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت •
ظاهر خان هزاری پانصد سوار •

حسین بیگ هزاری پانصد سوار •
میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار •
حاجی محمد یار اوزک هزاری پانصد سوار •
محمد علی کامرانی هزاری پانصد سوار •
مید خادم بازه هزاری پانصد سوار - رمضان حال نهم از دور دوم
- درگذشت •

مید نورالعیان ولد مید بیگ خان بارهه هزاری پانصد سوار •
رای تلوکچند کچهواهه هزاری پانصد سوار •
احمد مهمند هزاری پانصد سوار •
بهوجراج دگنی هزاری پانصد سوار •

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال
دهم از دور دور شهید شد •

نورالحسن هزاری چار صد سوار •

سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاری چار صد سوار •

لطیف خان نقشبندی هزاری چار صد سوار - سال هشتم از دور
دور در گذشت •

ترکناز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دور ازین
جهان رخت برهت •

باقی بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری
چار صد سوار •

سید مقبول عالم هزاری چار صد سوار •

شفیع الله برلاس هزاری چار صد سوار •

واجه کورمین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار •

واجه پرتوی چند زمیندار چنجه هزاری چار صد سوار •

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار •

شافی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم
از دور دور در گذشت •

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار •

سید شیر زمان ولد سید خانجهان یارده هزاری دویست و پنجاه سوار •

سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاری دویست و پنجاه سوار •

غراست خان خواجه مرا هزاری دویست و پنجاه سوار •

رای کامی داس هزاری دویست و پنجاه سوار •

سید علی ولد سید جمال بخاری هراتی دو سب سوار *

محمد اشرف ولد اسلام خان هراتی و سب سوار *

محمد صفی دیگر پسر اسلام خان هراتی دو سب سوار *

مذراک زر ولد حنیف خان هراتی دو سب سوار *

میردرد هراتی دو سب سوار - سال ششم از دور دوم ره گرای
آخرت گردید *

خواجہ سید الوهاب ده بدی هراتی دو سب سوار *

رحیم خان هراتی دو سب سوار *

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هراتی دو سب سوار - سال چهارم
از دور دوم در گذشت *

امام خان مراد اصل خان هراتی دو سب سوار - سال هشتم
از دور دوم و سب حیات سپرد *

مدائی خان معروف بطریق هراتی دو سب سوار - سال چهارم از
دور دوم نگذشت *

یکدل خان خواجہ سرا هراتی دو سب سوار - سال سیزدهم از دور دوم
سپری گردید *

رای وایان هراتی سب و پشاه سوار *

رای چهار همل هراتی سب و پشاه سوار *

سید هدایت الله نادری هراتی سب سوار *

دامی محمد اسلام هراتی سب سوار *

مذراک شیع هروی هراتی سب سوار *

حکیم موسی هراتی سب سوار *

معز الملک هزاری صد سوار •

نهمصدی

راجه مادانگه گوالیاری نهمصدی هشتصد و پنجاه سوار •

مونی بهادر نهمصدی هشتصد سوار •

جعفر قدیمی نهمصدی هفتصد و پنجاه سوار •

جکرام کچھواکه نهمصدی ششصد سوار •

خواجه عبد الهادی ولد مقدر خان نهمصدی ششصد سوار •

خواجه عنایت الله نهمصدی پانصد سوار •

جلال برادر بهادر خان روھیلہ نهمصدی پانصد سوار •

شمشیر ولد شیر خان تونور نهمصدی پانصد سوار - سال ششم از

دور دوم درگذشت •

علی قلی برادر ترکمان خان نهمصدی چار صد و پنجاه سوار -

در سال پنجم از دور دوم بگذشت •

عادل ولد قاسم خان میربحر نهمصدی چار صد سوار - سال سیوم

ازین دور ره گزین عقبی گشت •

سلطان حسین ولد اصالت خان نهمصدی سه صد سوار •

اسد الله ولد شیرخواجه نهمصدی سه صد سوار •

محمد تقی تفرشی نهمصدی سه صد سوار - سال پنجم ازین دور در گشت •

محمد زمان ولد حاکم خان نهمصدی دوصد و هفتاد سوار •

دانا دل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان نهمصدی دور

صد و پنجاه سوار •

عدایب خان ولد صلاح خان بهمدی دومد و پنجاه سوار - در
مالی هشتم اردن درز نگدشت *

جعفر ولد الله در دستان بهمدی دومد سوار *

حواحه مدد الخالق داماد ندر محمد خان بهمدی مد و پنجاه سوار *

شیخ عبد الکرم تهادوسری بهمدی مد و پنجاه سوار *

محمد شریف ولد اسلام خان بهمدی مد و پنجاه سوار *

فتح صبا بدره حکیم اوالفتح بهمدی مد و پنجاه سوار *

فامدار ولد جعفر خان بهمدی مد سوار *

حکیم فتح الله بهمدی پنجاه سوار *

هشتمدی

مید لطف علی بهکری هشتمدی هشتصد سوار *

مدد حسن حویش مدد دادر خان هشتصدی هشتصد سوار *

مجاهد خالوری هشتصدی هشتصد سوار *

نرسنگه داس ولد راحه دراز گداس هشتصدی هشتصد سوار *

قطب ادب ولد نظر دهادر خودشگی هشتصدی هشتصد سوار *

کرها رام کور هشتصدی هشتصد و پنجاه سوار *

مدد بهکر دراز راند مرتضی خان تباری هشتصدی شش مد

و پنجاه سوار *

انو لندا ولد شریفخان هشتصدی ششصد سوار *

مدد صادق و دمی هشتصدی ششصد سوار *

لوگرین کچهر مد هشتصدی ششصد سوار *

سیف الله عرب هشتصدی پانصد سوار •

بهادر بابی هشتصدی پانصد سوار •

خضر سلطان کبهر هشتصدی پانصد سوار - سال هشتم از دور

دوم در گذشت •

لکھمی ملین چوهان هشتصدی پانصد سوار - در سال چهارم ازین

دور پیروی گشت •

سید باقر ولد سید حامد بخاری هشتصدی چار صد سوار •

محمد علی خان خویش قلیچ خان هشتصدی چار صد سوار •

غضنفر ولد الله ویردیخان هشتصدی چار صد سوار •

رنباز خان ولد شهباز خان گنبو هشتصدی چار صد سوار •

سید عبد الماجد اسروه هشتصدی چار صد سوار - سال دوم از

دور دوم در گذشت •

آئی محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار •

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدی چار صد سوار •

گور دهن راتهور هشتصدی چار صد سوار •

اندر سال هادا هشتصدی چار صد سوار •

تاج مروانی هشتصدی چار صد سوار - در سال دوم ازین دور

پیروی گشت •

ناصر مولنگی هشتصدی چار صد سوار •

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار •

محسن ولد حاجی منصور هشتصدی سه صد سوار •

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

نهم ازین دور بگذشت •

حمن خان برادر خدمتگار خان هشتصدی ده صد سوار - او نیز
درین سال در گذشت •

عجب سنگ ولد مئو سال کچھواده هشتصدی ده صد سوار •
رانا چوده زمیندار امرکوت هشتصدی ده صد سوار - در سال
ششم ازین دور بگذشت •

معد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هشتصدی دو صد سوار •
میر فاضل مخدوم زاده هشتصدی دو صد سوار - در سال هفتم
ازین دور چری گردید •

شیخ - وحی گیلانی هشتصدی دو صد سوار •
خواجہ رحمت الله هشتصدی دو صد سوار •

مهد اترزاق ولد امیر خان هشتصدی دو صد سوار •
سالم شهری هشتصدی دو صد سوار - در سال دهم ازین دور
بگذشت •

راسی مکند داس هشتصدی دو صد سوار •
بی بدال خان گیلانی هشتصدی ده صد سوار •
عقیدت خان هشتصدی پنجاه سوار - حال دوم ازین دور رخت
هستی بر بخت •

هفتصدی

مید سالار باره هفتصدی هفتصد سوار دو - پده ده - پده •
مظفر مروانی هفتصدی هفتصد سوار •

- اسام قلی ترکمان هفتصدی ششصد و پنجاه سوار *
- راجہ بہروز ولد راجہ روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار *
- سید چارون ایوبی هفتصدی پانصد سوار *
- سید صدر خان هفتصدی پانصد سوار *
- نصر اللہ عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین در
- در گذشت *
- بہوجراج کچہواہه هفتصدی پانصد سوار *
- چندر بہان نروکا هفتصدی پانصد سوار *
- راوت دیال داس جہالا هفتصدی پانصد سوار *
- چتر بہوج چوہان هفتصدی پانصد سوار *
- سید شاہ علی واہ سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار *
- سید ہامر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدی چار صد سوار *
- بہار نوہالی هفتصدی چار صد سوار *
- بابوی خوبیشگی هفتصدی چار صد سوار - در سال ہفتم ازین
- در بگذشت *
- جگناتھ راتھور هفتصدی چار صد سوار - در سال سوم ازین در
- بحاط زندگی در نوردید *
- منکرم کچہواہه هفتصدی چار صد سوار *
- متھرا داس کچہواہه هفتصدی چار صد سوار *
- راجہ اودی بہان هفتصدی چار صد سوار *
- کریم داک قاتشال هفتصدی ۳۵ صد و پنجاه سوار *
- سید عالم هفتصدی ۳۵ صد و پنجاه سوار *

- سید بنک برادر یادگار حسن خان هفتصدی سه صد سوار •
- کرشامپ ولد مهتاب خان حاجانان هفتصدی سه صد سوار •
- یادگار ازالت هفتصدی سه صد سوار •
- تبرک بنک کاشمیری هفتصدی سه صد سوار •
- محمد ابراهیم حوض لشکر خان هفتصدی سه صد سوار •
- حلال الدین محمود درواری هفتصدی سه صد سوار •
- محمد طاهر حوض شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار •
- در سان دهم اوس دور درگذشت •
- محمد دگ اناکش هفتصدی سه صد سوار •
- نصیرالدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم اوس دور درگذشت •
- محمد سعید پسر جوانه مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار •
- بیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار •
- سعید سروانی هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم از دور مرور نگذشت •
- فرایز داس سیهوریه هفتصدی سه صد سوار •
- مصباح الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
- سید بهادر ولد لطیف علی کهری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
- مرشد علی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
- شاه علی هفتصدی دو صد سوار •
- محمد مراد - اندوز هفتصدی دو صد سوار •

سید میرزای - بنزادی هفتصدی دود سوار •

جمال خان قرارل هفتصدی دود سوار - سال ششم از دور مذکور
در گذشت •

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دود سوار •

غایت الله نبیرة خواجه ابو الحسن هفتصدی دود پنجاه سوار •
خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزيز خان نقشبندی هفتصدی
دود و پنجاه سوار •

یزدانی ولد محاسن خان هفتصدی دود و پنجاه سوار •

سید عبد الله نبیرة سید مرتضی خان بن سید صدر جهان
هفتصدی دود و پنجاه سوار •

یوسف آقا هفتصدی دود و پنجاه سوار •

بهرام ولد صادق خان هفتصدی دود و سی سوار •

عرب ولد تاتار خان «فرچی» هفتصدی دود سوار - در سال ششم
ازین دور گذشت •

میر محمود صفاهانی هفتصدی دود سوار •

شیر خواجه داماد سید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی
دود سوار •

مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی دود سوار •

غایت خان هفتصدی دود سوار •

کظم خویش وزیر الملک هفتصدی دود سوار •

روز بهان خواجه سرا هفتصدی دود سوار •

رای «بها» چند هفتصدی دود سوار •

مشکی بیگ ولد تاتارخان معرقچی هفتصدی هشتاد - سوار *

۱ والعام ولد شیخان هفتصدی شست سوار *

رشیدای قزوینی هفتصدی شست سوار *

میر محمد امین هفتصدی سی سوار *

ششصدی

محمد شاه یکم ششصدی ششصد سوار *

محمد شریف تولکچی ششصدی ششصد سوار *

اسعدیار ولد همت خان معروب الله یار ششصدی ششصد سوار *

پرتاب سنگه چوهران ششصدی پانصد سوار *

محمد شریع قدیمی ششصدی چار صد و هشت سوار *

سید عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور

دور درگذشت *

محمد امین ولد شاه قلی خان ششصدی چار صد سوار *

محمد معروان میر حاج ششصدی چار صد سوار *

حوشحال پسر خوانده منیرا رستم صغوی ششصدی چار صد سوار *

عبد المعز ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور

مرور درگذشت *

اوغریس ولد منیرا حال کچهواشه ششصدی چار صد سوار - از دور

دریں سال پیری گشت *

پیم چند نذیرا رای مدوهر ششصدی چار صد سوار *

روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و

پنجاه سوار *

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم از دژ مذکور گذشت *

مید سلیمان ولد مید قاسم بارهه ششصدی نه صد سوار *

باگه ولد شیر خان تورور ششصدی سه صد سوار *

سر مست ولد اعتماد رایی بدکوجر ششصدی سه صد سوار *

ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار *

درویش بیگ قاتشال ششصدی سه صد سوار *

نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار *

محمد یوسف ششصدی سه صد سوار *

مید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در

سال پنجم ازین دور بگذشت *

احمد بیگ داماد باقر خان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار *

جلال الدین محمود نواسه مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار *

هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار *

حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار *

خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار *

خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار *

خواجه قاسم حصارى ششصدی صد سوار *

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار *

حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار *

شرنجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار *

- قاسم علی پانصدی پانصد سوار *
- راجہ کشن سنگھ تولدور پانصدی پانصد سوار *
- چتر بھوج سونگرا پانصدی پانصد سوار *
- سند عبد الصمد مانگپوری پانصدی چار صد و پنجاه سوار *
- عبد الرسول ولد عبد الله خان بہادر پانصدی چار صد سوار *
- قراہاں ولد در الفقار خان پانصدی چار صد سوار *
- محمد زمان ارلاب پانصدی چار صد سوار *
- بہادر کنہو پانصدی چار صد سوار *
- راجہ جگمن جادون پانصدی چار صد سوار *
- میر مراد ولد میر موسیٰ پانصدی سہ صد و پنجاه سوار *
- سید اختیار الدین پانصدی سہ صد و چہل سوار *
- میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سہ صد سوار *
- میر گل پانصدی سہ صد سوار *
- میر علی ولد میر موسیٰ پانصدی سہ صد سوار *
- سید راجی مانگپوری پانصدی سہ صد سوار *
- مقصود بیگ علی دانشمندی پانصدی سہ صد سوار *
- میر لطیف اللہ شیرازی پانصدی سہ صد سوار *
- یوسف خویش محمد خان نیاززی پانصدی سہ صد سوار *
- حدیب کرانی پانصدی سہ صد سوار *
- علی اکبر سوداگر پانصدی سہ صد سوار *
- ہمیر سنگھ چیسو دیہ پانصدی سہ صد سوار *
- بلو چوہاں پانصدی سہ صد سوار *

ذوالقرنین ارمنی پانصدی سه صد سوار *

ابوالمعالي ولد ميرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

الله درست کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حصن عامی ولد الله ویردیشان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

میر ابایل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حاجی بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

پلنگ حمله پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

شهاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال

چهارم ازین دور درگذشت *

سید علی برادر زاده سید خانبهان بارهه پانصدی دو صد

و پنجاه سوار *

گویند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

جسونت برادر مهیس داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

هر کدام برتقی سنگه و کشن سنگه نقیرهای راجه مانسنگه

کچهواهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

بسوتن نقیرد شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در

سال پنجم ا دور مزبور چیری گردید *

میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال

دهم ازین دور درگذشت *

نعیم بیگ ولد اخلاص خان معروف به حسین بیگ - پانصدی

دو صد و بیست سوار - سال پنجم ازین دور بگذشت •

سحف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار •

یعقوب بیگ منقط پانصدی دو صد سوار - سال چهارم ازین دور

رخت هستی برست •

بیزیداس ولد راجه برسلگدیو بعدیله پانصدی دو صد سوار - سال

سیوم از دور مذکور دست راجه پوتی گشته شد •

جمال دنگشی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم ازین دور بگذشت •

عبد الحموی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم از دور مخطور بگذشت •

میر قاج صفاهانی پانصدی دو صد سوار •

دریای اعلان پانصدی دو صد سوار - سال هشتم ازین دور بگذشت •

سلک امان پانصدی دو صد سوار - سال نهم از دور مذکور ره پدر

آخرت گشت •

قناد ولد شجاع کلبی پانصدی دو صد سوار •

داد علی پانصدی دو صد سوار •

صالح بیگ جلایر پانصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین

دور بگذشت •

میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار - سال دهم از دور مذکور

در گذشت •

ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار •

مرهاد بلوچ پانصدی دو صد سوار •

داراب ولد آقا اصل پانصدی دو صد سوار •

سید سعادت ولد سید شجاعت خان باره پانصدی دو صد سوار •

عبد النبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار *

ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار *

فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار *

جواهر خان پانصدی دو صد سوار *

عبد الله ولد حاجی مقصور پانصدی دو صد سوار *

دلیر همت ولد مهابت خان خانشان پانصدی دو صد سوار *

طغرل ارسلان برادر زاده قلیچ خان پانصدی دو صد سوار *

ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار *

عنایت برادر بهادر روهیلہ پانصدی دو صد سوار *

اوگرمدین فبیرہ راجہ مانسنگہ کچھواہہ پانصدی دو صد سوار *

مانسنگہ ولد راجہ بکرماجیت پانصدی دو صد سوار *

منوہر داس برادر بیتلہ داس پانصدی دو صد سوار *

کنہی ولد بلبہدر سکھوات پانصدی دو صد سوار *

امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار *

خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار *

علی بیگ زیگ پانصدی صد و پنجاه سوار *

میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار *

مظفر ولد باتر هروی پانصدی صد و پنجاه سوار *

حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار *

مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار *

میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار *

یار بیگ جاسی پانصدی صد و پنجاه سوار *

• عسکری ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدی صد سوار •

• میرک حسین خوانی پانصدی صد سوار •

• قاضی نظاما پانصدی صد سوار •

• اسماعیل بیگ زیبک پانصدی صد سوار •

• سید شهاب باره پانصدی صد سوار •

• کیسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار •

• میر صالح قرارل بیگی پانصدی هشتاد سوار •

• محسن صفاهانی پانصدی هشتاد سوار •

• شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار •

• محمد صالح خوانی پانصدی هشتاد سوار •

• میر صالح خوشنویس پانصدی شست سوار •

• عسکری بخشعی احدیان پانصدی شست سوار •

• فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار •

• خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار پانصدی پنجاه سوار •

• سنائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار •

گزارش مجملی از احوال مشایخ و غیرهم و آن

مشمول است بر طبقات چار گانه

طبقه مشایخ کبار

آغاز دران به نتیجه دودمان رحالب که تقدیم آن در دیگر اصحاب طهارت و ارباب تقی لازم و متحقق احسن نموده می آید •
 لقار خاندار دعوت سید جعفر مستنیر خانبهادر صدرالصدور سید
 جلال محاری که به اندوختن مضایل و آگهی بر مصطلحات طایفه
 سنیة صوفیه و حفظ احوال ایزد پرستان ناستانی خصوصاً اسلاف
 عظام خویش موصوف احسن و بتوفیق ابروی و یمن عدایات خدایان
 حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجاده پیاکی کرام خود
 بشعده بریاست و طاعت میگذراند و به جمعیت تمام دعاء
 فیروزی عمر و دولت پادشاه درویش بواز و طبیب اللسان است
 ار در اقتداء علوم متداوله و امانه آن بطلد بر ولد و جد خود
 سریت دارد •

مید جلال آراستگی صوری و معنوی و طرز دانی و رنگینی
و شایستگی ندیمی خواتین عظیم الشان بیشتر داشت چنانچه
مکرر بر قدمی لسان رفته که او عزادار مصاحبت مابود و لهذا
ادرا به انواع مراحم و عواطف پادشاهی سرانراز ساخته بخدمت
جلیل القدر صدارت کل و منصب عالی بر نواخته بودند عقده
کشای غوامض اسرار معرفت *

ملا شاه بدخشی که در نزهت آباد کشمیر به ایند پرستی مشغول
است و احوال غرمان مالش در خاتمه جلد اول این نامه مفاد
گزارش یافته شناسای رموز حقیقت *

ملا خواجه که بغوغ ریاضیات و انوار مجاهدات بودی معرفت
پیموده در کمال ازادی در دار المملطنه لاهور بسر می برد و احوال
آن ره نور تجرد در اواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته
نامهچ مناهج اطلاق شیخ *

ابو المعالی که چگونگی احوال او نیز در جلد اول این
کتاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته *

طبقه علما

علامه الوری فهامة العصر سعد الله خان باشتیفاء فنون علوم
معقوله و منقوله و اختیصاء صفوف دانش و حفظ قرآن مجید
وجودت قریحت و اضاءت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات
و فصاحت زبان و حسن تقریر تصب السبق از دانشوران
روزگار رسیده و بمیان انظار خاقانی و برکات توجهات جهانبانی

به مدد عالیه و امر گشته معائنه والای وزارت کل رسیده است
و شرح احوال آن عالی مرتب و ارتقا بموانع دولت در
طی و مایع سال چهارم از دوم دور حلوس عالم آرا نگاشته آمد *

علامی اصل حان او ندریعه دانش و کمالات و علمه و بطله
و اراده صانعه و انکار نمانده و حیرت انگیزی به ایا فاطمه و نیک نسیجی
انام کلمه و مزاج دانسی و شدوا رانی نه مدارج علمای وزارت مرقی
گفته مشمول بوارش پادشاه داناموار بود چنانچه به تفصیل در
اولس حلد این نامه والا رقم پذیر حاصه حقایق بکار گردیده *

ملا عبد الحکم سیدالکوتبی و مصایل و کمالات یاد داری است
از پشیدینان و اکثر تصانیف او بنام حایان دانش بوار معده و مقرر
است چون احوالش در آخر حلد اول ثبت شده مکرر آن را
گزارش نه نمود *

ملا علاء الملک قزلی جامع معقول و معقول است و در الهی
و طبیعی و ریاضی بخش از دیگر علوم عبور نموده او بنام ننگی
این درگاه آسمان حاضره که مجمع مصالای روزگار است خدمت
میر سامانی عر اختیار دارد *

میرک شیخ هروی پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک
وزارت خردن محترمین دولت ننگی آسمان اتصال اندوخته
خدمت تعلیم داری بهاء خدمت سر بلند گشته بود اکنون بفرستی
اعتماد و راستی و درستگی خدمت عرض مکرر سر امرار است *

سید احمد سیدک موطئش از تنوع صوئه چهار است علوم
عربیت حصصا علم و فقه که در آن یک مستحضر است بود

و ملا سعد که از فضیلتی آن دیار بود اندوخته بدرگاه
کیوان جاه آمد و بقدری اختر مسعود دخیل بندگان معالمت آئین
گردید و پس از چندی بخدمت انتاء اردوی کیهان پوی
نوازش یافت *

طبقه حکما

وزیر خان و حکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل
در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشت *

حکیم محمد داود مخاطب به تقرب خان بهر حکیم عنایت الله
است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم
مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از
گذشتن پدر سرآمد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در
خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی مدتی گشته به
حرمین شریفین شتافت و پس از اجراز زیارت آن دو مکان
منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و از آنجا به
بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلافة
اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت
مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از شرط حدادت و
مهارت درین فن و رفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی
دو صد هزار بلند پایگی یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع
عنایات و مراحم خاقانی سر بر افراخت اکنون به منصب سه
هزار و سه صد سوار سر اراز است نظر بعلو منصب و فزونی

علم احم وزیر خاں و حکیم محیی الزمان مقدم نگاشته شد هر چند
 بود در عمل رجحان دارد •

حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال ایدان در جلد
 اول شوق و بسط مرقوم گشته •

طبقة شعرا

طالب کلیم شرح حال او تا مرهی از اشعارش در او این حالت
 گزارد: آمد ای چند بیت بفرزاد! طبع لوح • • • ابدیات •
 • دجال اشک افتاده ام حویم دل آرده را •
 • از حور توان برداشت پی بچرخ پیکل دورده را •

• هر کس اگر بقدر هنر بهره یابنی •
 • نانیست آب بحر نصیب کهر شود •

• زخمهای شانه از زلعت مراهم میشود •
 • بخت اگر یاری نماید شک مراهم میشود •

• خنده ندم محبت است در ایام ماهشمار باش •
 • محتسب پو میکند (بلحا) دهان بسته را •

• پی دیده را اگر نتوان روم پس چرا •
 • چشم از جهان چو بستی ازو می توان گذشت •

دوست به هیچم فروخت با همه یاری

یار فروشی درین زمانه همین است

• رباعی •

جانیدایی اگر ای دل گله بجا چیست

تو که پروانه بزمی هوس اینها چیست

— رو را سایه یکی بیدش نباشد یا رب

این قدر خاک نشین در پی آن بالا چیست

• اییات •

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد

گشست روشن که چه روزی سخن پرداز است

چرا بگرد بنگوش او نمی گردد

اگر زبای گهر رشنه بر نیامده است

چه دل سوزی کنی چون رفتم از دست

کسی از کشته پیکان بر نیارد

میان غم گماران سوزم از غم

چون آن کشتی که در دریا بسوزد

میر یحیی کاشی اگر چه از علم بهره ندارد اما به سوزنیت

طبع معانی تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازی این

دولت آسمان صولت مباحی است این اشعار از نقایح خاطر او

- قلمی گردید •
- شعر •
- گری شریک خواست ای شاه دین رواست •
- زین گفته حاجتم بدلیل و به آیه بخت •
- تو مایه خدائی د این همپور آفتاب •
- روشن بود که هیچ یکی را در مایه بخت •
- ای کرده خدا مراد شاهانست • میران فلکها مگر بسجده شاست •
- همه گنگ تو در جهان بد بند صورت • آینه مگر نه در میراست •

تمام شد

۹۵۷۹
۹۵۷۹

INDEX
OF
NAMES OF PERSONS
AND
GEOGRAPHICAL NAMES
OCCURRING IN THE
BADSHAHNAMA,
BY
ABDUL HAMID I LAHORI.

BY
MAULAVI ABDUR RAHIM
CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA :
PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.
1872.

دهرست مردمان و بلاد و قلعهجات و دریاهاينکه در حصه اول اولين
 در پادشاه نامه مذکور شده اند بترتيب حروف هجاء - اما نامهاينکه
 در يك صفحه مکررا راجع شده است تعداد آن صفحه مکررا بنوشته
 شد بلکه بربکار اکتفا کرده آمد - بيندگل را بايد که آن صفحه را کامل
 مطالعه کنند تا بر کل حالات مرقومه آن صفحه مطلع شوند
 (هو حسبي و نعم الوكيل)

بسم الله الرحمن الرحيم

• حرف الف - کسان •

۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۸	آتش جان دکنی ۱۸۳ - ۲۹۳ - ۴۹۸
۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۶ - ۴۳۹ - ۴۵۵	آصف خان پسر دولت جعفر بیگ
۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳	پیشتر اعتقاد جان بود ۷۰ - ۷۱
۴۶۵ - ۴۶۸	۷۲ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۶
آی خانم دختر عباد الله سلطان ۲۲۹	۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۵ - ۱۲۹ - ۱۶۵
۲۲۰ - ۲۲۱	۱۷۰ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۸۴
آی محمد تاشکندی ۳۹۷	۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۰۴
ابا بکر میرزا مهین پور میرزا میران	۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۴۲ - ۲۵۹
شاه ۴۵	۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶
سلطان ابراهیم ولد سلطان سکدر بن	۲۸۶ - ۳۰۷ - ۳۱۸ - ۳۲۹ - ۳۵۲
سلطان مهلول لودی ۴۷	۳۶۶ - ۳۷۲ - ۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۴
ابراهیم انجان ۶۱	۴۰۶ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴

۱۶۶ ابو الفتح دکنی	۸۱ شیخ ابراهیم مجذوب قندوزی
۱۸۲ ابو القاسم گیلانی حکیم الملک	۸۱ ابراهیم ادهم
۲۱۸ خواجه ابوالقاسم	ابراهیم حسین مختاطب بمرحمت خان
۳۱۵ ابو محمد کنبو	۱۱۹ - ۱۸۳
۳۹۸ خواجه ابوالبقا	ابراهیم خان ۱۲۵ - ۱۷۰
۴۱۰ سید ابوالفتح وکیل فتح خان	ابراهیم عادل خان ۱۶۰
۴۱۷ ابوالبقا برادر سعید خان	میر ابراهیم رضوی خویش مرزا
۴۴۳ قاضی ابوالفضل	یوسف ۱۸۴ - ۲۲۶ - ۲۹۶ - ۳۵۴
۴۴۶ ابوالبقا ولد احمد بیگ	ابراهیم مرزا ۳۷۲
۴۰۹ .. اجلا پسر جادون رای	شیخ ابوالفضل ۱۰ - ۲۳۸ - ۲۳۶
۵۴ .. احمد یوسف اوغلا تپچی	سلطان ابوسعید مرزا پسر سلطان
۴۴۹ - ۲۶۰ - ۱۲۳ سید احمد	محمد مرزا ۴۶
۵۱۷۰ - ۵۰۹ - ۲۹۶ احمد خان بدازی	میر ابو البقا ۶۱
۳۷۲۰ - ۳۰۴ احمد بیگ خان کابلی	خواجه ابوالحسن تربتی ۷۱ - ۷۳
۴۲۱	۱۱۵ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۲ - ۲۰۳
اخلاص خان پسر بایزید بیگ ۱۲۳ -	۲۵۷ - ۲۷۶ - ۲۷۹ - ۲۸۸ - ۲۹۷
۴۵۱ - ۴۴۶ - ۳۷۲ - ۲۰۰	۳۰۰ - ۳۰۳ - ۳۰۷ - ۳۱۶ - ۳۵۶
۶۰ - ۵۱ راول ادی سنگه با کری	۳۵۸ - ۳۶۷ - ۳۹۵ - ۴۰۵ - ۴۱۱
ازاد خان - میر بخش بیگ بود من بعد وزیر	۴۲۸ - ۴۳۲ - ۴۴۶ - ۴۷۳
شد سپس اعظم خان ملقب گردید	۸۱ تمام ابواللیث سمرقندی

۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۶۷ - ۳۸۴ -

۴۰۲ - ۴۰۶ - ۴۲۲ - ۴۲۹ -

۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۶ -

۴۵۸ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۸۷ -

لرد شیر محمد مسعود ۴۱۷

احسان عموی زانا حکمت مدینه ۵۱۸

استاد علی قلی ۵۷

اسلام حاکم بخشی ۱۵۳ - ۲۴۱ -

۲۴۳ - ۲۶۸ - ۲۷۴ - ۲۹۱ -

۲۹۹ - ۳۰۶ - ۳۶۹ - ۳۹۵ -

۴۲۱ - ۴۵۱ - ۴۴۰ - ۵۴۲ -

اسد خان معصومی ۱۸۳ - ۱۹۷ -

۲۸۸ ۳۹۷

اسلام ارسلان بیگ بحال مدینه شمشیر

حاکم ۱۸۳ - ۴۰۱ - ۴۰۹ -

۴۱۷

شاه اسماعیل ۲۶۲

استاد یار واک حسین بیگ شیخ

عمری ۳۰۶ - ۴۷۶ -

استاد بیگ یزدی سپهر سامان

۷۰ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴ - ۱۵۹ -

۱۸۹ - ۲۵۷ - ۲۸۹ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -

۲۹۵ - ۳۰۲ - ۳۰۹ - ۳۱۶ -

۳۱۸ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ -

۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ -

۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ -

۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۲ - ۳۴۳ -

۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۵۶ -

۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ -

۳۶۱ - ۳۷۰ - ۳۷۶ - ۳۷۷ -

۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۱ - ۳۸۲ -

۳۸۴ - ۳۹۴ - ۴۰۳ - ۴۲۳ -

۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ -

لرد محمد نابو بیگ مهد علیا منار الرمانی

الملک منار منار ۷۷ - ۷۸ -

۹۲ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۴۸ -

۱۵۱ - ۱۷۷ - ۱۸۰ - ۱۹۱ -

۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۱۹۸ -

۱۹۹ - ۲۰۴ - ۲۲۹ - ۲۳۰ -

۲۴۳ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۰ -

۱۹۸ - ۲۲۱ - ۲۵۷ - ۲۸۲

۲۹۹ - ۳۰۷ - ۳۶۵ - ۴۰۸

۴۵۳ - ۴۶۴ - ۴۶۶ - ۴۷۸

۴۹۵

آقا افضل ۱۸۵

افتخار خان مخلص الله ولد احمد

بيگ خان کابلي ۱۹۸ - ۲۵۸ -

۲۹۶

افراسياب پسر مهانخان ۴۲۸

جلال الدين محمد اکبر پادشاه

عرش آشياني ۱۶ - ۴۲ - ۶۶ -

۶۷ - ۶۸ - ۹۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳ -

۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۴۵ - ۱۵۴ -

۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۴ - ۱۸۰ -

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۸ - ۲۲۹ -

۲۳۹ - ۲۴۴ - ۲۶۳ - ۲۸۵ -

۳۶۹ - ۴۳۳ - ۴۷۳ - ۵۳۱ -

۵۴۲

اکبر قلي سلطان ککهر ۱۸۴ -

۳۰۳ - ۴۳۲

مهد عليا ۳۲۹ - ۳۶۳

اسلام خان ناظم احمد اباد ۳۹۶

اسد خان شجاع ولد معصوم خان

کابلي ۴۵۱

اسلام محمد پسر عبد السلام

فتيخپوري ۴۹۶

اصالت خان ۴۱۲ - ۴۲۷ - ۴۳۲ -

۵۳۸

اعتماد خان سپس قزلباش خان

شده بود ۱۲۳ - ۲۰۴ - ۴۴۱

اعتقاد خان برادر يمين الدوله

ولد اعتماد الدوله ۱۲۵ - ۱۸۲ -

۲۲۹ - ۴۳۲ - ۴۴۸ - ۴۶۴ -

۴۷۲

اعبارار ۳۴۳ - ۳۶۱

اعتماد الدوله .. ۳۸۸ - ۳۸۹

اعتماد راي ۴۹۴ - ۴۹۵

افضل خان ۷۴ - ۳۶۵

افضل الدين خاقاني .. ۱۴۲

علامي افضل خان شيرازي ۱۷۶ -

۲۴۱ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ -	اکرم خان ولد اسلام خان فتحپوري
۲۳۴ - ۲۶۱	۱۸۴ - ۲۵۸ - ۲۹۹
امام قلي [و ولد خان سپار خان	الله و بردي خان قبل معتد خان بود
۲۴۴ - ۳۰۵	۷۳ - ۱۸۰ - ۲۵۳ - ۲۶۵ - ۲۷۵
امام قلي ميرزا	۳۱۰ - ۳۱۹ - ۳۲۳ - ۳۲۵
۲۶۴	۴۳۱ - ۴۷۷ - ۵۳۸
دادشاهزاده اميد بخش	۳۹۲
امير بيگ	الهداد پسر رحيم خان ۱۲۵
۴۲۲	الله يار خان گورک ۱۶۷ - ۱۸۳
امير شاه	۳۰۶ - ۳۳۲ - ۴۳۵ - ۴۳۹
اعانت خان درادر علامي اصل خان	۴۳۸ - ۴۴۷
۵۳۵	العقات خان ولد ميرزا رستم مشوي
راجه ايداري سنگه دلی الوب سنگه	۱۸۳
دکني ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱ -	اليم سلطان ۲۱۷
۲۷۹ - ۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۶۰ -	الله قلي ميرزا احمر ۳۶۷
۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵	رانا امر سنگه ولد راجه گيت سنگه
انسان حادث ۲۲۱	۸۰ - ۱۶۱ - ۲۴۷ - ۲۹۱
رانا اودي سنگه ۶۴ - ۳۶۹	امير خان ولد قاسم خان نمکي
شيخ اوجده الدين کرمانی ۸۱	۱۲۵ - ۱۸۳ - ۲۸۷
اوردهيرام دکني ۱۸۲ - ۲۹۳ -	امام قلي خان والي نوران ۱۶۳
۲۹۶ - ۳۴۴ - ۳۹۵ - ۵۰۱ -	۲۰۶ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۲۰
۵۰۳ - ۵۱۰ -	

اخيڭ قتيڭ درماراء الفهر ۴۶	اوگرسين ولد ستر سال .. ۳۰۶
اصفهان ۲۵۸ - ۲۱۹	انعام خان ميرآتش داروغه توپخانه
دارالشفافه اكبراباد مسمي اكره	۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۹۷ - ۳۲۳
۶۲ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱	۳۳۰ - ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۳۹۷
۷۵ - ۷۹ - ۸۲ - ۸۶ - ۸۷	۴۳۰ - ۵۴۳
۹۷ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۲۵	ايشم خان قزاق ۲۲۰
۱۲۶ - ۱۵۰ - ۱۵۴ - ۱۷۷	ايمل ۳۵۰
۱۹۴ - ۲۱۶ - ۲۳۳ - ۲۴۰	* مواضع *
۲۴۳ - ۲۵۴ - ۲۵۴ - ۲۶۲	آمنه ۱۷۰
۲۶۹ - ۲۹۱ - ۳۰۶ - ۳۶۲	آشتي ۳۴۶
۳۹۰ - ۳۹۷ - ۴۰۳ - ۴۲۱	اثاره ۱۹۱
۴۲۶ - ۴۲۹ - ۴۵۰ - ۴۵۳	اجمير ۷۶ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲
۴۶۹ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۷	۱۳۶ - ۱۶۵ - ۲۵۹ - ۳۷۲
۵۴۳	۳۹۱ - ۴۷۶
اكبر پور ۳۳۶	اجودش ۸۲
آله ياد ۱۲۶ - ۱۸۵ - ۳۴۸	احمد اباد ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸
۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۵۲	۷۹ - ۱۲۶ - ۲۲۸ - ۲۷۱
اند جان ۴۶ - ۴۷	۳۶۳ - ۴۰۷ - ۴۵۲ - ۴۷۸
انچيرك ۲۱۳	احمد نگر ۷۶ - ۱۷۹ - ۲۷۱
انثري ۲۹۰	۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۹۹ - ۵۱۶

۲۴۶ لیرج	۳۲۸ قصه اندول
۳۲۸ لیر گهتله	۳۴۶ - ۳۲۶ انده حوکائی
۳۳۱ ایلیم	۳۳۹ ۳۳۱ ایچین دودله
۳۷۸ لوندور	۳۳۵ انور
۴۱۸ لچپور	۱۶۸ انزوله
	• قلع •		نودی پور ۱۶۸ - ۱۷۰ - ۱۷۵
۲۹۴ - ۲۶۶ قلعه آسیر	۱۹۰	
۵۴۰ قلعه احمد نگر	۱۷۰ اورن
۳۱۷ قلعه الگ	۱۷۰ اوكده
۹۶ حصار سرکوت	۳۷۳ - ۴۰۱ صونگ اویسه
۳۵۴ قلعه انده حوکائی	۳۹۷ - ۴۵۰	
۴۸۴ قلعه انور	۲۱۷ اند گنج
۲۴۶ قلعه اولدجه	۲۴۲ - ۲۴۱ اولدجه
۴۱۳ قلعه اودگز	۳۲۹ - ۳۱۹ اوهر
۲۴۷ قلعه لیرج	۳۶۶ - ۳۳۷ اویحین
	• قلع •	۳۵۶ یرگنه ارسه
۳۱۱ آب انک	۵۲۴ - ۵۲۰ لوبر کهنکه
۸۰ قلاب انا ساگر	۲۴۲ - ۲۲۷ - ۲۲۰ ایزان ۷۳
		۲۶۵ - ۲۸۱ - ۳۰۴ - ۴۲۲	
		۴۷۷ - ۴۳۳	

باقی برادر کلان عبدالرحمن حاکم

قباد یان ۲۰۷

باقی محمد خان ۲۱۷ - ۲۱۵

خواجه بابای آفتاب ۳۳۸

شیخ بابو ۳۹۶

بهری بیگ ۲۶۱ - ۲۸۱ - ۴۷۷

راجه بختار ۵۴۰

مرزا بدیع الزمان پسر مرزا شاه رخ

۱۶۶ - ۱۷۰

بدن سنگه بهدر ربه ۵۱۳

خواجه بر خوردار ۱۱۹

میر برکه ۲۵۸ - ۲۸۱ - ۴۳۱

بسرنت رای دکنی ۱۸۳ - ۳۰۹

۵۰۰

راجه بکرماجیت سندر داس جگراج

ولد جیپار سنگه بندبله

۱۲۳ - ۱۸۴ - ۲۸۹ - ۲۹۰

۳۳۸ - ۳۳۹ - ۴۲۵ - ۴۹۸

۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۸

۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۴

• حرف باد - کمان •

ظهیرالدین محمد بابو بادشاه فردوس

مکانی ۴۲ - ۴۷ - ۶۷ - ۶۸

۹۵ - ۱۳۲ - ۱۶۲ - ۵۴۲

بابه نغر خلف شاهزاده دانیال

۷۳ - ۷۴

بابو خان کرانی ۱۲۱

باقرخان نجم ثانی ۱۲۵ - ۱۸۲

۲۰۱ - ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۷۳

۳۷۴ - ۴۳۰ - ۴۵۰

باگه پسر وانا امر سنگه ۱۷۳

خواجه باقی خان مخاطب به شیر

خواجه ۷۳ - ۱۲۴۰ - ۱۸۱

۲۰۰ - ۲۲۰ - ۳۰۳ - ۴۳۶

بالچو قلیچ داماد قلیچ خان ۱۸۳

۱۹۰ - ۲۰۹ - ۳۱۱ - ۳۱۴

میدن بایزید ۱۸۳

بابا خولجه مخاطب بجان باز خان

۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۹۹ - ۳۶۵

۴۷۶ - ۴۹۷ - ۴۷۶

ممدنهور دسدار خان ۸۲ - ۱۲۱

بھادر خان اورنگ . . . ۸

بھادر خان روهلہ ۱۱۷ - ۱۲۳

۱۹۱ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۲۷ - ۳۸۰ - ۳۸۱

۴۱۵ - ۴۲۳

راحہ بھیم پسرانا امر سنگھ ۱۲۳ -

۱۷۳ - ۱۸۶

شیخ بہا ۱۵۹ .

بھارنداس کچواہ ۱۸۲ - ۲۰۵

۳۷۲

بھارمل ولد کش سنگھ رائہور ۱۸۵

بھرام دیویہ خان اعظم ۱۸۵

بھگوان داس پسروراحہ نرسنگھ دیو

دندلہ ۲۰۵ ۲۴۱

بھادر مرادر رادک پترا ۲۷۶ ۳۲۳

۳۲۵

بھادر ہی دکنی ولد حادون رائے

۳۰۹ - ۴۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۷

۵۱۹

راحہ نکرماحیت بھدورہ ۱۶۶ . .

دلاقی پسر خسرو ۷۰ - ۷۱ - ۷۲

۷۹

بلوام ولد راحہ گو پال داس گور

۱۱۸ - ۱۲۵

بلہدھر سنگھارت ۱۸۴ - ۲۴۱

۳۰۵

بنارسہی ہندو . . ۷۱ - ۷۵

بولہ ۵۳۵

سلطان بھول لودی ۵۳ - ۲۷۰

۳۰۵ - ۳۲۱ - ۳۲۱ - ۳۳۱

۳۵۴ - ۳۵۹ - ۳۷۵ - ۳۸۱

۵۰۵ - ۵۰۹ - ۵۱۴

حواچہ بھول ندھشی . . . ۵۴

سلطان بھادر ۶۵

بھول میانہ ۱۸۲ - ۲۸۹

راحہ بھارت دندلہ ۸۲ - ۱۲۰

۱۹۱ - ۲۲۹ - ۲۴۱ - ۳۰۲

۳۷۴ - ۳۷۷ - ۳۹۶ - ۴۰۵

۵۳۴ - ۵۴۲

بي بدل خان ۳۸۹ -

بي دل خان ۳۸۷ -

• مراجع •

نادر بي ۱۷۰ -

قصبه باري ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۸ -

۵۴۳ - ۳۹۳

ولايت نالاکيات ۷۶ - ۲۴۸ - ۲۴۹ -

۲۵۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹ -

۲۹۴ - ۲۹۸ - ۳۰۲ - ۳۰۶ -

۳۱۸ - ۳۴۷ - ۳۵۲ - ۳۵۳ -

۳۶۲ - ۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۴ -

بالا پور ۲۸۹ - ۳۰۴ - ۴۱۱ -

باسم ۳۱۵ - ۴۱۱ -

پرگنه باري ۳۵۹ -

قصبه بالي ۳۶۱ -

نالي ۴۳۷ -

بشارا .. ۸۱ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -

دخشان ۶۵ - ۲۰۶ - ۲۲۰ - ۲۳۲ -

۳۷۲

بدارون ۸۲ -

بهرجي زميندار بکلانه ۳۱۷ - ۴۱۹ -

بهرام ميرزا بن شاد اسماعيل صفوي ۳۹۰ -

بهرام سين ۴۲۳ -

بهادر گنبه ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۵۳۴ -

بها گيرت بهيل ۴۴۹ -

بهنگر جي ۵۰۰ -

راجہ بهادر سنگه ۵۱۷ - ۵۱۸ -

بهويت ۵۲۱ -

بهرام صادق خان ۵۳۹ -

بهرام دے ۵۱ -

راجہ بيتل داس پسر راجہ گويال

داس گور ۱۱۷ - ۱۲۳ - ۲۴۱ -

۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۰ - ۳۲۴ -

۳۶۹ - ۴۱۰ - ۴۷۶ - ۵۳۸ -

راجہ بيور نراين ۱۲۱ -

بيرم بيگ ترکمان ۱۲۴ - ۱۶۹ - ۱۷۰ -

بيکلو خان ولد سيد خان ۱۸۲ - ۲۲۱ -

بيتموجي ۳۱۰ - ۳۶۰ - ۴۰۰ -

بيني داس ولد راجہ فرسنگه ديور

بديله ۳۶۸ -

۵۶	من	موتھان پور ۷۶ - ۱۲۴ - ۲۰۰ - ۲۵۰
۳۷۸	خود	۲۶۶ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۹۶
۴۰۱	ولامب دودھي	۳۰۰ - ۳۲۰ - ۳۳۲ - ۳۵۲
۷۱	بھنھور	۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۵ - ۳۸۶
۴۲۶ ۲۲۸ ۱۲۵	بھار	۳۹۰ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۲۱
۱۹۵	بھراج	۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۷ - ۴۳۲
۲۹۰	بھوراسہ	۴۴۳ - ۴۷۳ - ۵۱۷ - ۵۳۲
۳۲۷	بھورسلہ	۲۱۷ - ۲۹۸ - ۳۰۱ - ۳۰۷ - ۳۱۰
۳۴۷	بھوکری	۳۰۳
۳۸۱ - ۳۷۱ - ۳۵۶	پرگنہ بھالکی	۳۴۶
۳۵۹	وصدہ بھوم	۴۳۶
۳۶۵	سورکار بھکر	۴۴۸
۳۹۸	بھولپیری	۲۵۱
۵۲	بیانہ	۱۵۷ - ۸۱
۳۴۴	نسیجا پور ۱۲۵ - ۱۷۰ - ۱۹۵	۳۱۷ - ۳۰۷ - ۳۰۱
۵۲۰ - ۴۲۲ - ۳۵۶		۲۲۰ - ۲۱۹ - ۲۱۷ - ۲۱۴ - ۲۰۶
۵۳۷ ۵۳۲		۲۳۳ - ۴۳۱ - ۴۶۵ - ۴۷۰
۳۲۵ - ۳۲۱ - ۲۵۰	پرگنہ پور	۲۲۶ - ۱۲۶ - ۱۲۵ - ۶۰
۳۳۱		۴۲۵
۵۲۶ - ۳۵۷ - ۳۲۷	بیسوا پور	۴۷۸ - ۴۵۱

۲۲۱ پرناب سنگه اوجینیه	۳۳۶ بیجا گنده
۲۵۶ پرسوجی برادر کھیلوجی	۳۵۴ بیلی
۵۰۸ - ۵۲۱	۳۷۹ - ۳۸۲ بیدر
۳۲۵ پرمولم	۳۹۸ - ۴۰۹ بیکانیر
پردل خان برادر دلاورخان بریج	• قلع •
۳۸۴ - ۵۴۱	۲۶۰ قلعہ بامیان
۳۹۰ پوهیز بانو بیگم	۳۰۳ قلعہ بانوہ
پرسوتم سنگه نبیرہ راجہ راج سنگه	۳۵۶ قلعہ بددر
۵۴۴	۴۱۱ - ۴۱۲ قلعہ بھالکی
یلنگتوش ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۸ - ۲۶۰	۳۶۰ - ۴۱۵ قلعہ بیجاپور
۴۷۵	• سحر •
۱۸۳ راول پولجا	۳۲۱ بان گنگ
راجہ پھار سنگه ولد راجہ نرسنگه دیو	• حرف پر - کسان •
بدیلہ ۱۹۷ - ۲۰۵ - ۲۴۸	۲۱۷ - ۲۱۸ پایندہ محمد سلطان
۲۵۵ - ۳۰۳ - ۳۲۴ - ۳۶۰	۸۱ رای پتھرا
۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۳ - ۵۱۸	۱۶۵ - ۴۵۲ - ۴۵۶ شاهزادہ پرویز
۵۲۱ - ۵۲۴	۳۹۷ - ۱۸۵ سید پرورش خان بارہ
پیرقلہ سیستانی ۵۴	۲۷۸ - ۲۷۷ - ۱۸۶ پرتیبراج رائپور
۲۱۸ پیر محمد سلطان	۲۸۰ - ۲۹۶ - ۳۱۰ - ۴۷۷
پیر محمد خان ۲۲۰	۵۰۱ - ۵۰۴ - ۵۱۵ - ۵۲۱

۳۹۴ ۳۶۰ ۳۵۹	فصله نریخته	۲۴۱	پدرخان صفا
• حرف با کس •		• مواضع •	
۵۱	ناریدل اندری	۳۶۶ ۴۷	قصه پانی یب
۵۱۵ - ۳۷۸ ۳۷۱	ناماخی دوریه	۱۷	پانوره
۵۳۲		۳۲۱	پانهری
۵۳	نودی رنگ نراد روج رنگ	۳۶ ۳۵۹	پانسی
۵۵	نودنک	۳۶۰	پانره
۱۱۹	نرخان صفا	۵۱۱ ۴۷۸	پن
۲۹۹ ۱۱۹	نرخانرخان	۳۶۸ ۳۴۶ ۳۳۱	پرور
۱۲۱	مصطفی رنگ نرکان خان	۳۵۷ ۳۵۶	پریده
۵۰۶ ۵۰۵ - ۳۰۰ ۱۲۳		۳۱۲ ۳۱۱ ۲۱۳ ۱۹۰	پشاور
۱۶۶	نرسب خان نسرک مقدم خان	۳۵۷	قصه پلنده
۴۶۶ ۴۶۵ - ۴۳۱ ۲۹۹		۲۹	پمعان
۲	نرسون در قطعان خاتم اسکمش	۴۲۱ ۴۷ ۲۱۸	موندلجیات
۲۱۸		۵۱۶	پونه
۱۸۲	نشریف خان	۵۱۷	پهولسور
۵۱۹ ۵۰۷	نلورک چند	۱۲۵	پیلاد
۳۱۰	نلنگ رای	۲۶۸	پینگو
	سلطان اندر سمور صاحب قواں	۳۲۲	پینلندر
۱۵۳ ۹۶ ۶۸ ۴۴ ۳۴		• قلع •	

* حرف ثا . کان *

ثوبان نو بیگم ۶۷ - ۱۹۲ - ۱۹۶ - ۳۹۲

* حرف جیم . کان *

جان بیگ انکه ۵۵

جان نثار خان ۷۵ - ۷۶ - ۱۱۸ -

۱۲۳ - ۲۶۰ - ۲۷۱ - ۲۸۸ -

۳۲۰ - ۳۹۹ - ۴۱۰ - ۴۷۶ - ۴۴۲

جان سپار خان ترکمان ۱۲۶ - ۱۸۵

مید جاجی حاجی پوری .. ۱۶۶

جادون رای گایتیه دیوان بیوتات

۱۶۹ - ۱۸۲ - ۳۰۸ - ۳۲۷

جاجم توقسانه ۲۰۷

جانی خان ۲۱۷ - ۲۱۸

جان جهان پسریدرا ۳۵۱

راجہ جیہار سنگد ولد راجہ نرسنگد دیو

بندیله ۱۸۲ - ۱۹۹ - ۲۰۳ -

۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۴۰ - ۲۴۱ -

۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۵۴ - ۲۸۰ - ۲۸۹

۲۹۹ - ۳۰۳ - ۳۳۸ - ۳۴۰ -

۳۴۳ - ۳۵۹ - ۴۰۵ - ۴۱۱

* مواضع *

قاریک آب ۲۱۴

قال گانو ۳۳۷

قنر ۷۸

قرمذ ۲۱۱

قرینک [قرینک] ۳۰۱ - ۳۱۷ - ۵۳۳

قرینکلوری ۳۶۸

قیری گانو ۵۳۳

قلنگانہ ۱۲۴ - ۲۹۸ - ۳۰۷ - ۳۱۵ -

۳۷۴ - ۵۳۴

قلنگی ۳۳۰

قنگ خرم ۲۱۱

قوران ۱۹۴ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰ -

۲۳۶

* قلع *

قلعہ تلنم .. ۳۴۶ - ۳۶۸ - ۴۸۴

* بشار *

آب نیپی ۲۵۱ - ۳۸۶

* حرف تے - مواضع *

صوبہ کٹہہ ۱۲۴ - ۲۴۴

۲۵۸	مدر حلال الدین حسین	۳۶۵	حسین رای
	مدر حمله محمد امین میر ساعان		سید جعفر حلف سید جهانگیر ۷۳ -
۳۲۰ ۲۵۸ ۲۲۶ - ۱۸۱ ۷۳		۴۳۹	
۴۶۱ ۴۵۳		۵۲۷ - ۴۴۳ - ۳۰۳	جعفر سنگ
۷۹	جمال نورانی	۴۱۰ ۴۰۹ ۲۹۱	جعفر حان
۳۳۱ ۱۲۵	جمال خان مراد	- ۵۳۸ - ۴۵۱ - ۴۴۹	
	حکیم حملائی کاشی دیانت خان ۱۹۱ -	۵۰۷	جعفر رحم ثانی
۴۰۷ - ۴۱۹ *			راجه حکم سنگه ولد راجه ناسو
۲۹۶	حمالی	۱۸۳ - ۷۳	
۳۷۰	سیدی جمال		حکمال ولد کش سنگه رانور ۱۲۱ -
۴۵۱	سید جمال الدین ناره		حکب سنگه پسر کلان کون ۱۷۶ -
۲۹۹ - ۲۶۹	حمشید خان حشیشی		حکدنورای برادر حان دون رای ۳۰۹
۳۶۸	حورحان حشیشی	۴۰۰ - ۳۲۵ - ۳۱۰	
۳۶۵	حورحان دکنی	۳۲۰ - ۳۱۶	حکجیون حراج
	نورالدین محمد جهانگیر نادشاه	۴۹۶	حکرام ولد سردرام
	حدت مکانی ۴۲ - ۶۷ - ۶۸ -	۵۰۹	حکبانده ولد دلپت رای
۷۹ ۷۰ ۷۳ - ۷۴ - ۸۰ -		۵۱۴ ۵۱۰	حکجیون پسر اودا احترام
۸۲ ۹۵ - ۹۶ ۱۱۰ ۱۱۳		۱۸۳	حلال ولد دللور حان کاکر
۱۱۶ ۱۲۰ ۱۲۵ ۱۲۶			سید حلال بهاری اس سید محمد ۲۰۵
۱۳۲ ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۵۹ -		۲۲۸	سید حلال نجاری

راجہ جیسنگھہ تپیر راجہ مان سنگھہ

۷۶ - ۸۲ - ۱۲۰ - ۱۹۶ - ۲۰۴

۲۱۲ - ۲۷۹ - ۲۹۵ - ۲۹۶

۳۱۶ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۵۷

۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۴۰۳

۴۷۳ - ۴۶۲ - ۵۳۸

جیت سنگھہ رائپور - ۱۱۹

جیت سرور - ۲۴۱

• مواضع •

جاور - ۱۷۰

جارول - ۱۷۰

جالپور - ۲۸۹ - ۳۰۹ - ۳۲۱ - ۳۴۹

۳۵۴ - ۳۹۷

قصبہ جاسکھیر - ۳۳۰

قصبہ جادہ - ۲۴۶

جلال آباد - ۲۱۳

جمارتیکری - ۵۲۶

جنیر - ۲۷۱ - ۳۳۱ - ۳۵۷

ولایت جودہ پور مایوار - ۱۵۸

جونپور - ۲۲۸ - ۳۸۳ - ۴۱۸

۱۶۲ - ۱۶۵ - ۲۶۹ - ۱۷۴

۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۰۶ - ۲۲۴

۲۳۱ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۴

۲۴۸ - ۲۵۸ - ۲۶۳ - ۲۶۷

۳۱۱ - ۳۸۸ - ۴۲۵ - ۴۵۱

۴۵۸ - ۴۷۳ - ۴۹۳ - ۵۴۲

جہانگیر مرزا الشستین پسر امیر تیمور ۱۵

جہان آرای بیگم المدعوۃ بہ بیگم صاحب

۹۴ - ۹۶ - ۱۷۸ - ۱۹۲ - ۳۸۵

۳۹۱ - ۳۹۳ - ۳۹۸ - ۴۰۶

۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۶ - ۴۶۰

۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۸۷ - ۵۳۶

جہان خان کاکر - ۱۱۹

خواجہ جہان خوافی - ۱۲۳

جہان گیر قلی خان ولد خان اعظم

گوگلتاش - ۱۲۶ - ۱۸۲ - ۲۲۱

۴۰۹

جہان بانو بیگم بنت شامزادہ مراد

۴۵۳ - ۴۵۶

شامزادہ جہان افروز - ۳۶۰

۳۲۸ چالیس گانو
 ۵۱۶ چاکنه
 ۲۹۰ چندیری
 • قلع •

۶۴ قلعہ چایانیر
 ۲۱۹ قلعہ چارھوی
 ۳۱۸ - ۳۰۳ قلعہ چاندور
 ۳۰۵ - ۱۶۴ قلعہ چندور
 • حرفی خاں - کسان •

۱۶۷ حاجی بی اوزیک
 ۱۹۶ حاجی خواجہ
 ۴۷۵ حاکم خان
 حکیم حادق پسر حکیم ہمام ۲۳۳ -
 ۳۱۸ - ۲۳۶

۱۱۶ حبیب سور
 ۵۷ - ۵۱ حسن خان میوانی
 ۵۶ - ۵۳ حسین تیمور سلطان
 ۸۱ - ۵۷ - ۵۳ خواجہ حسین
 ۵۳ حسین ایلیچو میستان
 ۵۷ - ۵۵ شاہ حسین یار کی مغول غازی

۳۳۵ جوہرہ
 ۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۵۶ جیت کویہ
 • قلع •

۶۴ قلعہ جولدور
 • بہار •

دریای جون جمنہ ۶۱ - ۶۲ - ۶۵ - ۸۶ -
 ۱۲۱۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ -
 ۲۲۸ - ۲۵۴ - ۳۵۸ - ۳۶۳ -
 ۴۸۸ - ۴۳۵ -

آب جیہون ۲۱۹
 • حرفی چے - کسان •

رای چندر بہان چوہان ۶۰ - ۵۲۱
 چندر مس پسر راجہ نرسنگھ دیو
 بندیلہ ۲۰۵ - ۳۷۲

چنگیز ولد عنبر حبشی ۲۶۸
 چنگیز خان ۴۶۷
 • مواضع •

چاوند ۱۷۰
 چار یکاران ۲۰۹
 چاندور ۳۲۸

حیات ولد علی خان ترین ۱۱۹

میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوی

۱۸۵ - ۲۰۳

آقا حیدر غلام بی نظام ۳۵۳

ملا حیدر خصالی ۴۳۲

حیات خان داروغه ۴۱۴ - ۴۹۵

حکیم حیدر علی ۵۲۰

• حرف خاء - کسان •

خان معظم آرا بش خان ۴۳

خان اعظم مرزا عزیز گوکلناش ۶۸

۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۵

خان لر خلف ذوالفقار خان قوامانلو

۷۳ - ۱۴۳۲ - ۱۴۷۶

خانجهان لودی پیرا ناظم دکن و برادر

خاندیس ۷۵ - ۱۲۵ - ۱۸۲

۱۹۹ - ۲۰۲ - ۲۴۱ - ۲۴۶

۲۴۹ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۷۴

۲۸۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰

۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۴ - ۳۱۱

۳۲۱ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷

۱۶۲ - ۱۶۵ - ۱۶۹ - ۱۷۴

۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۰۶ - ۲۲۴

۲۳۱ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۴

۲۴۸ - ۲۵۸ - میر جمال الدین

۲۶۱ ن ۱۶۶

میر حسام الدین آنجو ۱۸۱

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی

۱۸۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷

حسن بیگ شیخ عمری ۲۱۸

حسن خواجه برادر عبدالرحیم خواجه

۲۳۱۵

حسن پسر پیرا ۳۴۹

مید حسن کمره ۴۳۸

حسینی برادر باقر خان لیچم ثانی ۵۴۰

حق نظر ثورچی باشی ۲۰۷

حکیم الملک ۲۲۷

حلال خان ولد سلطان علاء الدین ۵۵

حمید خان حبشی ۳۷۸

حمید راو موهنیه ۵۱۷

حورنساء بیگم ۳۹۰

مید خان حیاں ۳۹۹ - ۴۲۵ -

۴۳۰ - ۴۵۰ - ۴۶۴ - ۴۷۵ -

۵۳۸ - ۵۴۰

خدمت پرست خان رضا بہادر ۷۷ -

۷۹ ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۲۳ -

۲۴۴ - ۲۵۳ - ۲۶۵ - ۲۷۷ -

خدمت خان حوائجہرا ۷۴ - ۴۲۱ -

خداوند خان ۵۴۰ -

حسرو گوندش ۵۶ - ۵۴ -

میرزا حلیل سرورند میوان شاہ ۱۵۶ -

محمد حلیل آقاہی بیگی ... ۵۶ -

میر حلیل اللہ پسر میر میوان پردی -

۷۳ - ۲۹۹ - ۴۲۶ - ۴۵۱ -

۴۷۱۵ - ۵۳۵ - ۵۳۸ -

سلطان وردی حلیہر خان ۱۱۹ - ۱۸۳ -

۲۰۸ - ۲۴۲ -

حواگی اسد خاندار ۵۴ - ۵۶ -

حواہی خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۵۳ -

۲۷۸ - ۲۸۰ - ۳۲۴ - ۳۵۶ - ۴۱۴ -

۴۷۵ - ۴۱۶ -

۳۲۸ - ۳۳۸ - ۳۴۴ - ۳۴۸ -

۴۶۱ - ۴۸۲ -

خان عالم ۸۲ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۲۴۸ -

۴۲۶ -

خان قلی بہادر مراد رقلیح خان ۱۲۴ -

سحابہ زاد خان خان رماں مہین ولد

مہابت خان ۱۲۶ - ۱۵۸ - ۱۹۹ -

۲۲۶ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۷ -

۲۶۹ - ۲۷۹ - ۲۸۸ - ۳۰۵ -

۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۲۷ - ۳۹۵ -

۴۰۶ - ۴۱۳ - ۴۲۴ - ۴۴۲ -

۴۴۴ - ۴۸۷ - ۴۹۷ - ۵۱۹ -

۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۵ -

۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ -

۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۴ -

۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ -

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۶ - ۵۳۱ -

۵۳۳ -

خان دریاں ۲۱۱ -

خان بیگ ۳۷۰ -

درویش محمد ساریان ۵۳	ماله خواجه خان مطاطب خواجه جهان
دربای رونق ۴۰۲ - ۲۲۶ - ۲۵۱	۴۰۶ - ۷۸
۲۷۰ - ۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۰۳	حکیم خوشحال پسر حکیم قمام
۳۲۱ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸	۴۲۳ - ۱۸۲ - ۱۷۰
۳۲۹ - ۳۳۴ - ۴۸۳	خیریت خان حبشی عم رندوله ۱۴۱۴ -
درویش محمدخان دکنی ۲۲۷ - ۳۲۵	۴۱۵ - ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۵ -
درویش محمد پسر گلان ابراهیم	۵۱۶ - ۵۱۷
عادل خان ۳۶۰	خیریت خان بیجاپوری ۵۰۰ - ۵۱۳
دلورخان خان خانان ۵۴ - ۱۲۳	• مواضع •
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۳۶۱	خانوه ۴۸ - ۵۱
دلپت راي ۶۰	ولايت خابندیس ۲۲۷ - ۲۵۱ - ۲۹۳ -
مید دلیرخان باره ۷۷ - ۷۶	۳۱۰ - ۴۲۴
۱۲۰ - ۲۶۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰	خراسان ۸۱ - ۲۳۳ - ۲۶۳
۳۵۶ - ۳۶۱ - ۴۴۸	خرمانه از مضافات قیواد ۱۹۰
دلورخان بریج ۱۱۷ - ۲۴۱ - ۳۸۳	خلیجی پور ۳۳۷
۳۹۸	• حرف دال - کسان •
دلورخان گاکر ۱۶۷ - ۳۱۲	داؤد گماشته لشکرخان ۳۱۱
دلورخان حبشی ۲۳۰	دادا پندت ۳۱۷
دلورخان دکنی ۳۹۹ - ۴۴۳	شاهزاده دانیال ۴۷۳
دلیرهمت پسر مهابت خان ۴۲۸ -	شیخ دبیر ۴۱۴

۲۱۷ - ۲۱۸

دبالت رای گجراتی . . ۳۹۵

دبال پسر شیرخان . . ۳۰۹

• مواضع •

دبمن گانو . . . ۳۳۰

دپرگند در دال ۳۷۱ - ۳۷۸ - ۳۸۲

دسینگ دکی ۹۵ - ۱۲۶ - ۱۳۸ - ۱۶۷ -

۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۴۹ - ۲۵۷ -

۲۶۶ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۱۰ - ۳۳۲ -

۳۳۸ - ۳۶۲ - ۴۲۲ - ۴۲۳ -

۴۲۴ - ۴۲۹ - ۴۶۸ - ۴۷۷ -

۵۳۶

ولایت دویگورپور ۶۰

دولت آباد ۲۵۱ - ۲۹۰ - ۳۰۹ - ۳۲۷ -

۳۳۱ - ۳۴۶ - ۳۵۸ - ۳۶۲ -

۴۱۷ - ۴۲۲ - ۴۲۹ - ۴۹۹ -

۵۰۱ - ۵۰۷ - ۵۱۷ - ۵۲۸ - ۵۳۳ -

دوکی چنالی ۴۲۰

دارالمک دهلی ۶۱ - ۶۳ - ۶۵ -

۱۲۶ - ۱۵۶ - ۲۰۹ - ۲۵۵ -

۴۹۸ - ۵۰۱ - ۵۰۴ - ۵۰۷ -

۵۱۱ - ۵۱۶ - ۵۲۱ -

دراحد دوست خاوند . . ۵۳

دوست اشک آقا . . ۵۳ - ۵۶

دونگرسی . . ۶۰

دراحد دوار گاداس کچھواشه ولد راحه

گودهر ۱۲۱ - ۳۰۵ - ۳۴۹ -

دوست یگ ولد تولاک حان ۱۶۶ -

۱۸۵

دوست حان ولد الف حان . . ۱۸۴

سلطان دولت افرا ۱۹۸ - ۲۵۱ -

۳۹۳

زاودودا ولد راوچاددا ۲۹۹ - ۳۰۵ -

۵۱۵ - ۵۲۱ - ۵۲۲ -

دولت عالم عادل حان . . ۴۰۴

دوتوباک نابیه ۵۱۵ - ۵۱۶ -

دیندار حان ۱۹۱

دبالت حان دست دیاسی ۱۱۹ - ۲۰۵ -

۲۵۸ - ۳۲۰ - ۳۳۲ -

دین محمد حان مشهور به یثیم حان

• حرف ذال - کسان •

ذوالفقار بیگ ترکمان ۱۸۵۰ - ۲۵۸

ذوالقرنین قوجدار سرکار بهرام بیگ ۲۴۶

• حرف زاء - کسان •

راجہ رای سنگتہ ولد راجہ بہیم

۱۹۵ - ۲۲۱ - ۵۳۵

راجہ رام داس فروری ۲۴۱

راوت رای دکنی ۲۸۸

راگہو پسر جادون رای ۳۰۹

راجہ رام داس کچھواہہ ۱۴۹۵ - ۱۴۹۵

ربی رای ساتیہ ۳۲۸

راورتن شادا ۱۶۶ - ۱۸۵ - ۲۱۲

۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۱۵ - ۳۱۹ - ۴۰۱

رحیم خان گاکر ۱۲۵

رحیم خان ولد آدم خان حبشی ۳۰۰

رحمان اللہ پسر شجاعت خان عرب ۳۰۵

رزاق بے اوزنک ۱۶۶

رستم ترکمان باشلیغ ۵۵ - ۵۶

رستم خان برکی ۱۲۵۰

میرزا رستم صفوی ۱۲۵ - ۲۰۵

۳۵۲ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۳۰ - ۴۷۲

دشول پور ۲۷۷ - ۳۶۹

دھریہ ۳۰۱

دھارور ۳۲۱ - ۳۲۱ - ۳۴۶ - ۳۶۰

۵۱۶ - ۳۶۱

دھرن گانو ۳۲۸ - ۳۳۵

دھرم پوری ۳۳۶

دیت ۶۱۵

دیول گانو ۳۱۶ - ۳۲۱

دیبال پور ۳۳۶ - ۳۳۷

دیگلور ۳۷۷

• قلع •

قلعہ دولت آباد نام قدیمش دیوگڑ

و دھارا گڑ ۳۲۸ - ۴۱۰ - ۴۷۸

۴۸۱ - ۴۸۵ - ۴۹۶ - ۵۲۹

قلعہ دھارور ۳۳۱ - ۳۳۶ - ۳۴۵

۳۵۷

قلعہ دیگلور ۵۳۴

• بشار •

آب دردنه ۳۳۱

۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۴ - ۵۲۷

روشن راي بيگم ۱۷ - ۱۹۲ - ۳۹۲

راجہ روز افزون ۱۸۲ - ۲۱۳ - ۲۳۱ -

۳۱۶

رومي خان ۴۱۱

روپ چند گوالپاري ۴۹۹

روشن ضمير ولد صادق خان ۴۱۷ - ۵۳۱

• مواضع •

راجور ۶۹

ولايت رانا ۸۰

راج محل مشهور به اکبرنگر ۱۲۴ -

۴۳۳

ولايت رامن ۴۱۷

رام پوري ۳۲۱

قصبہ راجوري ۳۲۱ - ۳۷۱ - ۳۸۲

راج پيله ۳۲۱

راصدود ۳۵۴ - ۳۵۷

رامگانو ۳۶۸

رتھنپور ۲۸۷

رام ۱۳۹

۴۵۲ - ۴۶۱

رستم سلطان پسر ولي محمد خان

۲۱۹

رشيد خان خواجه سرا ۱۱۹ - ۱۲۳ -

۳۵۶ - ۳۶۸ - ۳۸۱ - ۴۴۱

رشيد خان انصاري ۱۸۳ - ۱۹۶ -

۳۶۹ - ۳۸۰ - ۴۳۱

رضوي خان ۱۸۳

صير رضا ۲۵۸

رضا قلي ۳۷۰

رهايت خان ۳۰۳

مير رفيع الدين ۲۵۸

رقية سلطان بيگم .. ۹۷ - ۱۳۲

حكيم ركنائي ناسي متخلص به مسيح

۹۵ - ۱۴۱

رندوله پسر قريشاد ۳۴۴ - ۳۴۷ -

۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ -

۳۷۱ - ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۳۸۱ -

۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۴ -

۵۰۸ - ۵۱۱ - ۵۱۴ - ۵۱۷ -

سافوحي بهونسله ۲۵۱ - ۳۲۸ - ۳۳۱

۳۵۸ - ۳۶۷ - ۴۴۲ - ۴۹۷

۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۵ - ۵۱۴

۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۴ - ۵۲۹

ساباجي ۳۰۷

ما ساجي ولد سافوحي ۳۲۸

راجہ ساريگ ديرو ۵۱۳

ميددي سالم حبشي ۳۴۱ - ۳۴۳ - ۵۲۰

سپهگرن ۱۷۱

سپه دارخان ۷۶ - ۱۸۲ - ۲۷۱

۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۴۶

۳۶۸ - ۳۷۰ - ۳۹۵ - ۳۹۹

ستودي کچيبي ۵۱

ستي الساخلم ۱۵۱ - ۳۹۴ - ۳۰۳

۴۵۳ - ۴۵۵ - ۴۶۲

راول ستروسي ۱۸۴

راو سترو سال نبيرو راورتن ۱۰۱ -

۴۱۷ - ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۵

۵۱۰ - ۵۱۹

سترو سال پسر او سور ۳۹۸

۴۱۲ - ۴۱۳

۳۶۹ - ۳۷۷

۵۱۷

دشارو ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۶

... - ... - ...

قلعه رنهيپور ۳۶۹ - ۳۶۹

قلعه رفتاي ۳۹۲ - ۴۵۱

... - ...

درناي راوي ۷۱۴

... - ... - ...

زائد ولد شجاعت خان ۱۶۷ - ۱۷۰

قاصي زائد قاصي کالن ۲۰۹ - ۲۱۵

بردرست خان ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۲۵۳

۲۶۶ - ۳۹۹

زاردار ترهني ۳۶۸

شيخ زين خوافي ۵۳

زين العابدین ولد جعفر بيگ ۱۸۴

زيت بيگ ۲۶۵

زين الدين علي برادر سلام خان ۵۴۳

... - ... - ...

۳۰۰	۳۱۴	۳۱۲	۳۱۰	سر دا خان برادر عبداللہ خان	۱۱۷		
۳۹۶	۳۵	۳۴۷	۳۴۰	۲۴۱	۲۱۳	۱۶۷	۱۲۳
۱۸۴	سعادت خان ولد رس خان	۳۱۷	۳۶۸	۳۵۶			
	۳۴	۱۹۰	۳۳۶	۲۶۷	۱۸۳	سرور خان	
۶۵	سکندر سرور	۳۹۷	۳۸۱	۳۷۵			
۲۸۱	سکندر دودئی	۷۶	۲۷۲	۲۸۱	سرور خان ولد مادر و سنگھ کچھواڑہ		
	۳۸۴	۳	۵	۲۵۱	۱۸۴		
۱۷۲	رحمہ سکندر بندہ	۳۶۷	۳۰	سرور خان			
۱۸۴	سکندر برادر شہنار خان	۳۶۹		راوسرخ خان			
۲۱۷	سکندر خان بدر عبداللہ خان	۴۵	۴۲۱	سراندار خان ولبان			
۴۱۴	سکندر علی سرور بندہ	۳۸۸		سرور خان گوبول			
	سلطان محمد مرزا ورید مرزا شاہ	۱۲۱	سرور خان دسر لشکر خان				
	۲۶۴	۵۷	۵۴	۲۱۴	۳۷۶		
۵۳	سلیمان شاہ	سرور خان فردر عبداللہ خان بہادر					
۵۴	سلیمان آغا بلخی عرق	۲۳۰	۲۱۳	۱۷۰	۱۶۷		
۶۵	مرزا سلیمان	۳۹۴	۳۱۴				
۶۵	سلیمان خان	۳۵۵	۲۱۳	۱۷۰	۱۶۷		
۲۴۲	سلطان نظر برادر صدف خان	۴۹۳	۹۵	خان			
۲۶۵	سلطان نار ولد اللہ نار	۱۸۳	معدن خان ولد احمد بگی				
۴۹	رانا سنگا	۲۶۶	۲۵۳	۲۱۴	۲۱۳		

• • • • •

سادھری ۱۷۱
 سانگلو ۴۳۳ - ۴۳۴
 سارنگ پور ۴۴۱
 سانگی ۴۶۹
 سدھیر ۳۸۳ - ۳۹۴
 سرحد ۶۵
 سرونیچ ۴۳۸
 سری پور ۴۴۶
 سلوانی ۲۹۰
 سلطان پور ۳۳۱ - ۴۱۳
 صمرقند ۴۵ - ۴۶ - ۶۵ - ۸۱
 ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱
 سدییل ۶۱ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۸۸
 ۴۲۵ - ۴۴۰
 سند ۶۵
 سنجیر ۸۱
 سنگمیدار ۳۰۱ - ۳۱۸ - ۳۳۱ - ۳۵۴
 ۳۵۷
 سندھکر ۳۰۹

رانا منکر ولد رانا اودی سنگھ - ۱۷۰
 مندر دلس میرسانان ۱۷۱ - ۱۷۲
 ۱۷۳
 مندر برھمن ملقب بک راس ۳۳۹
 سنگرام زمیندار کدور ۴۴۹ - ۵۱۳
 ۵۲۵ - ۵۴۰
 راجہ سواج سنگھ ۱۶۶ - ۱۷۱ - ۱۷۲
 راجہ سوزج مل پسر راجہ ناکو ۱۶۶
 سوزج مل پسر رانا امر سنگھ .. ۱۷۳
 راز سوز پیرید ۱۲۰ - ۲۱۲ - ۲۹۶
 ۳۹۸
 سہدہ نرادر رانا امر سنگھ .. ۱۷۳
 سہراب خان ولد جعفر بیگ ۱۸۴
 سہراب خان ولد آصف خان ۵۴۲
 سید خان ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۱۲۶
 ۱۷۷ - ۲۲۸ - ۴۲۶ - ۵۳۶ - ۵۴۰
 سیرام کور ۱۱۹
 سیام سنگھ سید سوریہ .. ۱۱۹
 سید صیف خان ولد سید محمود خان
 بارھہ ۱۶۶ - ۱۷۰ - ۱۷۲

شاد پور ۴۱۳
 شیوار ۲۵۷
 * حرف صاد - کسان *

صادق خان ۷۱ - ۷۳ - ۱۸۱ - ۱۸۶
 ۳۰۷ - ۳۶۵ - ۳۷۷ - ۴۳۲
 ۴۵۳ - ۴۶۱ - ۴۳۸

میر صالحی خوش نویسی .. ۹۵
 صالح بیگ فوحدار پرگنہ پیلا ۱۲۵
 صالح محمد ولد میرزا ساهی ۱۸۴
 صالح گوکلناش ۲۰۷
 صالح ایسک آقاسی ۲۰۹
 خواجه صابر ۲۶۶
 میر صابر ۴۲۹
 صالح کنبو ۴۳۶
 صدیق خواجه ولد عبدالرحیم خواجه

۱۹۸

سید صدر جهان صدر .. ۲۲۳
 صددرخان قیولدار سرونیج ۲۴۱ -
 ۲۴۸ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۳۰۷

۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۲۷ - ۴۸۰

میر شمس ۷۸
 شمس عم ملک بدن .. ۳۴۳
 شهریار نا شدنی .. ۷۰ - ۷۳ - ۷۹
 سلطان شهاب الدین قوی .. ۸۱
 شیخ شهاب الدین میرزادی .. ۸۱
 سید شهاب الدین باره .. ۱۶۶
 شه باز خان ۲۰۴ - ۲۱۳ - ۲۹۸
 ۳۷۴ - ۳۸۰ - ۳۸۱

شدنذر میر آخور حاکم طالقان ۲۰۷
 شه باز خان دو تانی ۱۸۳
 شیرافکن ولد قوچ بیگ .. ۵۳
 شیرخان .. ۶۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸
 ۷۹ - ۱۲۶ - ۲۵۶ - ۳۰۱
 ۳۰۷ - ۳۶۹ - ۴۲۰

شیرینقا ۱۲۵
 شیر محمد ۳۳۳
 شیرزاد خویش خان عالم .. ۳۴۹
 شیر خان قرین ۴۱۹ - ۴۲۹
 * مواضع *

۳۶۷ - ۳۵۵ شاه گدشه

طہموت پسر دانیال ۷۱ ۷۲
شاہ طہماسب ۲۶۴

• حرف طاء کسان •

ظفرخان پسر حواہ انوالحسن
۱۲۰ ۱۲۵ - ۱۸۳ - ۱۹۰

۲۱۳ ۲۴۵ ۳۰۹ - ۳۳۲ - ۳۷۴

میر طہرالدین علی نودی ۱۸۹ •

۳۳۲ - ۳۷۵

• مواضع •

طہرنگر ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۵۱۷ - ۵۳۲

• حرف طین کسان •

عادل سلطان ابن مہدی سلطان

۵۷ - ۵۸

مید عالم فارہ ۷۳ - ۱۲۱ - ۲۱۳ -

۳۰۶ ۳۱۹

عادلخان پسر حواہ نظام الدین احمد

۱۲۴ - ۱۲۵

عادل خان ۲۲۷ - ۲۵۶ - ۳۴۴ - ۳۴۵

۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۸ - ۳۵۹

۳۷۹ - ۳۸۲ - ۴۰۴ - ۴۱۳

صف شکن خان ولد سید یوسف خان

۲۵۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲

مہدی مرزا ۲۶۴

شاہ مہدی والی ایران ۲۸۱ ۲۸۲

۳۶۵ - ۴۱۹ - ۴۷۷

حواہ قاسم صفدرخان اسمعیل اتائی

۴۷۷

صلاح الدین ۵۱

مید علی مخاطب لہ صلاحت خان ۱۶۶

شیخ صومی ۳۱۵

• حرف صاد قلغ •

قلغ صیاح ۲۰۸ - ۲۶۱

• حرف طاد کسان •

طاہر مرزا ۲ ۷

شیخ طاؤس ۲۱۱

طالب کلیم شاعر ۲۱۵ - ۲۲۲ -

۲۶۸ - ۳۵۲ - ۴۵۹ - ۴۶۴

حواہ طاہر گور نردار .. ۲۵۶

طہرل نیرک عبدالرحیم حالجان

۴۷۳ - ۴۲۶

حکیم عبدالستازق ولد حکیم مہام

گیلانہی - ۱۸۴

میر عبداللہ خورش مرزا میر

یوسف خان ۱۸۴ - ۲۲۶ - ۲۹۹

عبد القادر پسر احداد ۱۹۰ - ۳۱۲

عبدالرحمن بیگ ترنابی ۱۹۰ - ۲۰۹

۲۱۱ - ۲۳۰ - ۴۰۹ - ۴۲۱

مید عبدالواحد ولد مصطفی خان

بخاری ۱۹۱

عبدالرحیم خواجہ ۱۹۳ - ۱۹۷

۲۰۴ - ۲۳۵

عبداللہ خان اوزبک ۱۹۴

عبدالرحمن بی دیوان بیگی ۲۰۷

خواجہ عبدالحق ۲۱۱

عبد العزیز پسر نذر محمد خان

۲۰۷

عبدالمومن خان پسر عبداللہ خان

۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۹۴

شاہ عباس فرمان فرمای ایران

۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۴۱ - ۴۸۵

۴۱۷

عبدالحمد لادوری مولف کتاب

۱۰ - ۹۳ - ۹۵ - ۱۲۲

ملا عبداللہ شائقی ۴۲

عبداللہ کتابدار .. ۵۳ - ۵۶

عبدالشکور ۵۴

عبدالعزیز میر آخور .. ۵۴ - ۵۷

میر عبدالهادی پسر میر میران ۷۳ -

۲۹۹

عبد الرحیم خانفانان ۱۲۱ - ۲۷۱

۳۹۰

مید عبدالسلام نارخہ ۱۲۵ - ۱۶۰

عبداللہ خان بہادر ۱۶۵ - ۱۶۷

۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۰۴

۲۳۳ - ۲۴۲ - ۲۴۶ - ۲۴۸

۲۵۵ - ۲۶۶ - ۳۰۲ - ۳۲۰ - ۳۱۹

۳۲۹ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷

۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۴

۳۹۷ - ۴۰۵ - ۴۱۱ - ۴۱۳

۶۵	منیرا عسکری .	۲۱۷	۲۲۰ - ۲۱۹ - ۲۲۲
۳۰۴	عظیم خان	۲۵۸	۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۸۱
۲۹۷	مصدق خان ..	۴۱۹	۴۲۷ - ۴۷۷
۱۱۳	ملا علاء الملک بونی فاضل خان	خرابہ عند الہادی پسر صدور خان	
۵۳	سلطان علاء الدین عالم خان	۳۳۸	
۵۵	علی خان شیخ رادو فریسی	میر عبداللہ رسوی	۳۴۶ ۳۴۴
۵۷	علی الکنڈ فاشلیں	عبدالحمید رادو علامہ فیاض خان	
۵۲۵ - ۴۷۶ - ۱۱۹	علاول قرین	۳۶۶ - ۴۲۸	
۱۲۱	علی قلی درمن	صدر عند الکروم	۴۷۴ ۴۰۷
۱۲۴	علی خان قرین	عبدالرسول پسر دمع خان	۴۱۰ -
۳۰۰	علی دلاور خان ..	۴۱۸ - ۴۲۲ - ۴۱۶	۵۲۷
۵۰۷ - ۳۱۹ - ۳۰۶	مید علاول	شیخ عبدالرحیم حیدر آبادی	۴۱۵
۵۱۳ ۵۰۸		عبدالرائق ولد امیر خان	۴۲۴
۳۳۴	میر علی اکدر .	ملا عبداللطیف گھوانی	۴۶۶
۳۴۶	علی اصغر ولد جعفر بیگ	عبدالرحمن پسر صادق خان	۵۳۱ ۵۴۱
۳۹۹	سید علوی	شیخ عثمان ہاونی	۸۱
	علی سردار خان ولد گنج علی خان	عثمان روحلا عم بہادر خان	۱۱۹
۴۲۰ ۴۱۹		عرب خان	۱۶۶
میر شیخ مرزا دومین پسر امیر بیہر		میر عبداللہ	۱۸۳
۴۵		عرب پسر پدرا .	۳۲۲ - ۳۵۰

غیرت خان برادر زادہ عید اللہ خان

۳۹۸ - ۴۷۵

فیاض الدین قرخان ۴۰۰

• مواضع •

غزنی ۸۱ - ۴۵۱

غوری ۲۰۹ - ۲۶۰

• حرف قا - کسان •

فاخر پسر باقر خان نجم ثانی ۳۱۵

فتح خان پسر کلان ملک عنبر ۳۷۸

۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱

۴۱۲ - ۴۲۳ - ۴۲۹ - ۴۳۲ - ۴۳۳

۴۸۴ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۹ - ۴۹۹

۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۱۱ - ۵۱۱

۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۷

۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰ - ۵۴۰

فخر الدین احمد ۷۳

فخر الملک ولد یاقوت خان حبشی

۱۸۳ - ۱۴۴۳

قدائی خان ۱۲۵ - ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۲۷۲

۳۱۹ - ۴۰۸ - ۴۱۸

عمر شینگ مرزا چارمین پسر سلطان

ابوسعید مرزا ۴۶

عمر خان افغان ۳۱۷

سید عمر ۳۹۹ - ۴۱۹

عنبر حبشی ۲۶۶ - ۵۲۱

عنایت اللہ یزدی ۴۲۵ - ۴۳۵

۴۳۶ - ۵۳۴

عوض حاجی حاکم غوری .. ۲۰۷

عوض بیگ ۲۶۱

عوض خان قاتشال ۴۵۱

مرزا عیسیٰ نورخان ۷۸ - ۱۸۱

۲۳۰ - ۲۴۵ - ۳۲۶ - ۳۶۸

۴۱۸ - ۴۲۳

• مواضع •

هراق ۲۲۰ - ۴۳۱ - ۴۸۵

• قلع •

عنبر کوٹ ۵۱۳ - ۵۲۱ - ۵۰۲

• حرف غین - کسان •

غزلی خان جالوری ۱۶۷

سید غلام محمد برادر سید یعقوب ۱۸۴

• حرف قاف - کسان •

قاسم حسین سلطان ۵۶ - ۵۴

حواحه قاسم سید انائی .. ۱۱۸ -

۱۲۳ - ۱۸۵ - ۲۰۱ - ۲۴۵

قاسم خان حوتی - ۱۲۵ - ۱۲۰ -

۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۲۶ - ۳۰۹

۴۳۵

قاسم حسین قوشی . ۲۰۷

میر قاسم هروی . ۴۴۲ - ۴۴۴

قاسم خان صوبه دار بنگاله .. ۴۴۴

قتلق قدم قراول . ۵۵ - ۵۷

حواحه قطب الدین ارشی ابدحانی

۸۱ - ۸۲

قطب الملک ۲۰۴ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -

۳۵۶ - ۳۶۰ - ۳۶۷ - ۳۷۳ -

۳۸۳ ۳۸۵

قلایح خان ۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۲۶ - ۲۱۸ -

۲۲۶ - ۲۵۵ - ۲۹۷ - ۳۹۶ -

۴۲۱ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸

قلعه دارخان ۳۶۹ - ۴۴۶

شیخ فرید شکر گنج ۸۱ - ۸۲ -

۱۸۴ - ۳۰۷ - ۴۴۷

ملا فرید دهلوی .. ۹۷ - ۲۸۶

فریدون خان ولد محمد قلی خان

نرلاس ۱۶۷ - ۱۷۰

فرحان خان . . . ۳۰۷

فرید پسر پیرا . . . ۳۵۱

فرنگیان ۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۵ - ۵۳۴

فرهاد پدر رندوله . ۵۰۵ - ۵۱۴ -

۵۳۲

فیروز خان حواحه مرایی همانگیر شاه

۷۴ ۱۸۳ - ۳۶۵ - ۵۳۵

میر فیض الله . ۲۹۷

• مراجع •

دارالسرود فتح پور .. ۶۱ - ۲۴۳

ولایت فرغانه ۴۶

• قاع •

قلعه روشنخ ۴۲۰

• نهار •

دریای فرات ۱۵۶

داس ۲۷۸

۱۲۴ راجه گویال داس کور .. ۱۲۴

۳۲۱ گویال سنگهت پسر منروب .. ۳۲۱

۳۹۳ گوهر آرا بیگم .. ۳۹۳

۱۴۰۱ گویي ناتيه .. ۱۴۰۱

* مواضع *

۳۴۳ گلنده .. ۳۴۳

- ۷۸ - ۷۷ - ۷۶ - ۷۵ - ۶۴ گجرات

- ۲۳۱ - ۲۹۹ - ۱۵۹ - ۱۲۵

- ۳۶۲ - ۳۹۷ - ۴۴۸ - ۴۵۱

۵۴۰

۳۹۷ - ۳۵۶ - ۲۵۸ - ۲۲۷ گلکنده

۴۱۳ گلبرگه .. ۴۱۳

۱۷۰ - ۸۰ گوگنده .. ۱۷۰

- ۲۹۰ - ۲۵۴ - ۲۵۲ - ۲۴۵ گوالیار

۴۲۶ - ۴۲۵

۲۸۹ گویدوانه .. ۲۸۹

۲۹۲ گیاهي چاندا .. ۲۹۲

۲۶۳ گیلان .. ۲۶۳

* قلع *

۳۲۲ کیدون .. ۳۲۲

۳۲۲ کیدوئی .. ۳۲۲

۴۴۰ کیناب .. ۴۴۰

۱۵۹ قصبه کیرانه .. ۱۵۹

* قلع *

۲۰۱ قلعه کابل .. ۲۰۱

۲۳۲ قلعه کانگزه .. ۲۳۲

۵۱۵ قلعه کلا کوت .. ۵۱۵

۴۴۹ قلعه کياتا کپري .. ۴۴۹

* نثار *

۷۸ نلاب کانگريه .. ۷۸

۴۱۶ کشن گنگ .. ۴۱۶

۳۵۷ - ۳۵۶ نلاب ککوالد .. ۳۵۷

۳۶۸ آب کهرس پورنا .. ۳۶۸

* حرف کاف - کسان *

راجه گچ سنگيه ولد راجه سروج سنگيه

- ۳۰۷ - ۲۹۳ - ۱۵۸ - ۷۶

۳۰۸ - ۳۱۵ - ۴۷۴

۳۰۵ - ۲۴۲ - ۱۸۲ .. راجه گردهر

راجه گردهر داس برادر راجه بیتيل

۵۲۴ - ۵۲۱ - ۵۲۰

• مواضع •

دار السلطنه لاہور ۱۶ - ۲۰ - ۶۵

۶۱ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳

۷۴ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۷ - ۱۱۳

۱۱۶ - ۱۵۸ - ۱۷۷ - ۱۸۰

۱۹۳ - ۲۰۳ - ۲۱۶ - ۲۱۸

۲۲۳ - ۲۳۳ - ۲۵۲ - ۳۰۳

۳۹۷ ۴۱۹ ۴۲۵ - ۴۴۸

۱۱۵ . دندر لاہری

۳۲۸ لاسو

۴۷۶ - ۲۸۸ .. لکھی جنگل

۲۰۹ .. . لندر

۲۳۶ .. . لومہیرہ

• قلعہ •

۴۴۲ - ۳۰۱ . قلعہ للنگ

• حرف میم - کسان •

۶۰ . . . مانک چند چوہان

۴۳۳ - ۴۰۳ - ۶۸ راجہ ماسنگہ

۱۸۴۱ - مادھو سنگھ ولد راورن شاہ

۳۰۱ - ۴۴۱ - ۴۸۱۵ - قلعہ مالہ

۵۲۶

۲۴۴ - ۲۳۷ - ۱۷۶ - قلعہ گراپار

۲۴۵

• تھار •

۴۳۳ - ۱۲۴ - ۶۵ دربارہ گنگ

• حرف لام - کسان •

۱۸۹ - ۱۲۵ - ۱۲۰ - لشکر حان

۲۶۰ - ۲۱۶ - ۲۱۵ - ۲۱۳

۴۷۶ ۴۷۲ - ۴۴۰ - ۴۰۰

۲۰۱ - ۱۸۳ - لشکری ولد میرزا دوسف

۲۷۳ - لشکری پسر مجلس حان

۳۹۳ - ۹۷ - شاہ رادہ لطف اللہ

۱۸۵ . لطیف حان نقشبندی

۴۷۶ - لطف اللہ حان

۵۳۱ . سید لطف علی بہکری

۱۸۴۰ . . . لعل حان

۱۱۸ - لہراس ولد مہانتھان

۴۹۸ - ۴۲۸ - ۳۱۷ - ۳۰۵

۵۱۶ ۵۱۱ - ۵۰۴ - ۵۰۳ - ۵۰۱

شاهزاده محمد دارا شکوه ۷۰ - ۷۳

۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲

۳۹۱ - ۳۹۸ - ۴۵۲ - ۴۹۰ - ۵۴۱

شاهزاده محمد شاه شجاع ۷۰

۷۳ - ۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲

۳۹۲ - ۴۰۸ - ۴۰۳ - ۴۵۲

۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۳ - ۴۹۰

۴۹۱ - ۴۹۲ - ۵۳۶ - ۵۴۲

شاهزاده محمد اورنگ زب ۷۰

۷۳ - ۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲

۳۹۲ - ۴۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۴

۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲ - ۴۹۳

۵۳۸

شاهزاده محمد مراد بخش ۹۷

۱۹۲ - ۳۹۲ - ۴۳۰ - ۴۵۷

۴۶۳

محمد تقی مسمار مخاطب به شاه

قلی خان ۱۲۴ - ۳۶۶

محمد خان مهمند ۱۲۵

محمد خان نیازی ۱۶۷

۳۵۰ - ۳۶۵ - ۴۰۱ - ۴۱۰

مالوجی بهونسد ۲۹۳ - ۳۲۸

۲۳۱ - ۴۴۳ - ۳۶۱ - ۵۰۰

۵۰۸ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۲۱

سید ماکین پسر سید عبدالله ۳۵۱

رای مانی داس ۴۴۶

سید مبارک ۷۹ - ۳۰۲

مبارز خان افغان ۱۸۲ - ۲۱۳

۲۱۴ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۹۸

۵۱۹ - ۵۲۱

مبارک خان نیازی ۲۹۸ - ۳۰۷

۳۹۹

محمود خان ولد سلطان سکندر ۵۱

۴۴۲ - ۴۴۳

محب علی ولد نظام الدین علی خلیفه

۵۳

محمدی کوکلتاش ۵۴ - ۵۶

محمد علی جینگ ۵۵ - ۵۷

ملا محمود نوکر نظام الدین علی خلیفه

۵۷

محمد شریف خانوی ۱۲۳۳	محمد نوری میر بخشی .. ۱۷۰
محمد یسریور .. ۲۴۱	محمد زمان طهرانی ۱۸۳ - ۳۷۲ -
شیخ محمد اندس . ۳۵۶ - ۳۶۶	۳۰۹
میر محمد .. ۲۲۰	دستی محمد سعید شریکی کره رودی
محمد نوری لهریزدر .. ۳۱۷	۱۹۵ - ۳۸۳ - ۳۲۳ - ۳۷۵
خان محمد جان مشهدی و دستی	۵۲۳
۳۴۳ - ۵۳۰	سید محمد اسفندی .. ۲۰۴
محمد حسین خانری .. ۳۴۴	محمد دق بی قلعه ۲۱۱ - ۲۱۸
محمد نوسل .. ۵۲۳	محمد نای .. ۲۲۶
قاسمی محمد نسام . ۳۵۸ - ۳۶۳	محمد صدق حواص حلب عدد
مخلص خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۱۹۱ .	الرحیم حواص ۲۳۴ - ۲۳۶
۲۲۸ - ۲۹۷ - ۳۱۱	محمد ناقر .. ۲۴۶
مختار خان ۱۲۶ - ۱۸۳ - ۱۹۱ .	محمد شایع .. ۲۶۸ - ۲۱۸
۲۶۵	محمد علی بیگ ایلچی دلرای ابرار
مخلص الله . .. ۱۸۳	۳۰۴ - ۳۶۱ - ۳۶۵ - ۳۶۶ -
مروت خان قرکمان ۷۳ - ۲۱۹ .	۳۶۶ - ۳۹۷ - ۴۲۲ - ۴۲۷ -
۳۶۵ - ۴۵۱	۴۲۹ - ۴۳۳ - ۴۴۱ - ۴۷۷ -
ملا مرشد ۷۳	۴۷۹ - ۵۴۲
میرا مراد ولد میرزا رستم صدوی .	مخددار خان دکلی ۱۸۳ - ۳۱۷ -
۱۶۷ - ۱۷۰	۵۲۷ - ۵۲۹

لاڊوي ۴۱۴ - ۴۱۵	مرتضي قلي برادر جان سپار خان - ۳۱۵ - ۱۸۵
مظفر خان ۷۶ - ۸۲ - ۱۲۶ - ۴۲۷	مرزا خان ولد زين خان .. ۱۸۵
سيد مظفر خان بارهه ۱۱۷ - ۱۲۳ -	ملا مرشد شيرازي مكرمت خان شد
۲۴۱ - ۲۴۵ - ۲۵۵ - ۲۷۲ -	۱۹۱
۲۷۴ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -	مرحمت خان ۱۹۵ - ۲۷۸ - ۲۸۸ -
۲۹۸ - ۳۱۶ - ۳۳۵ - ۳۳۶ -	۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۳۰ - ۳۴۰ -
۳۳۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۱ -	۳۴۱ - ۳۴۲
۳۵۴ - ۳۵۲	مرتضي خان ۲۰۰ - ۲۰۲ - ۲۸۷ -
مرزا مظفر گرماني ۱۱۸ - ۱۲۳ -	۴۹۸ - ۵۰۸ - ۵۳۲ - ۵۳۴ -
۴۷۶	مرزاي پندت ۳۶۰ - ۵۲۰ - ۵۲۱ -
مظفر حسين مرزا ۳۸۹	۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ -
معتقد خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۶۲ -	۵۳۲
۲۷۹ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۳۵۱ -	شاهزاده مراد خلف عرش آشياني -
۴۱۱ - ۴۱۵ - ۴۳۱ - ۴۳۲ -	۴۵۲
معتقد خان ۷۹ - ۲۱۲ - ۲۱۶ -	مرزا خان واد شاه نواز خان ۱۲۱ -
۲۵۲ - ۲۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۶ -	۴۷۴
۳۶۹ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۳۱ -	حكيم مسيح الزمان .. ۱۵۹ - ۴۰۶ -
خواجه معين الدين .. ۸۰ - ۸۱ -	مصطفی رومي ۵۶
معين خان بدخشي ۱۹۰ - ۲۰۹ -	مصطفی خان داماد ملا محمد
۲۳۰	

راجه منورپ ولد حکناتيه ۱۸ - ۱۲۳۰	شیخ معین الدین .. ۳۵۶ - ۳۷۹
مید منصور پسر مید مظفر خان ۲۴۵	معزالملک متصدی .. ۴۱۷
منکوحی دکئی . . . ۳۰۶	معصوم رمیددار .. ۴۳۶ - ۴۳۸
مندور علام قطب الملک ۳۳۳	معل خان ولد رس خان ۱۸۴ - ۱۹۱
مندور پسر عنبر . . ۳۸۳	سیدی مفتاح .. ۵۳۴
مومن انکه .. ۵۵ - ۵۶	مئرب خان ولد شیخ بهنا ۱۵۹ -
موسوی خان پسر میر میزان ۷۳ -	۳۰۴ - ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۳۱
۱۸۱ - ۲۰۰ - ۴۰۸ - ۴۵۳ - ۴۶۱	۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷
خواجه مورد چشتی .. ۸۱	۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۱ - ۳۷۵
مومن پسر وقایح حاجی ۴۴۱ -	۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۴ - ۳۹۴
۴۵۱ - ۴۶۶	۴۰۸ - ۴۱۰ - ۴۲۵
حکیم مومنا .. ۴۴۱	مکرمست خان ۳۰۶ - ۳۴۷ - ۳۶۲
مید مهدی خواجه .. ۵۴۰ - ۲۱۰	۳۶۹ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۶۰
مہانت خان خالجاناں مہیہ سالار ۷۵ -	ملک داد کرانی .. ۵۴
۸۲ - ۱۱۹ - ۱۱۶ - ۱۶۵ - ۱۷۰	ملک قاسم برادر بابا قشقه ۵۵ - ۵۶
۱۷۵ - ۱۹۳ - ۱۹۹ - ۲۱۲	ملک قاسم خان ۲۵۸ - ۲۹۶ - ۳۰۵
۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۳۰ - ۲۴۱	۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۳۵۹
۲۴۶ - ۲۴۳ - ۲۵۱ - ۲۵۵	۳۶۰ - ۳۷۱ - ۳۷۹ - ۴۲۳
۲۵۷ - ۲۷۳ - ۲۸۷ - ۳۵۲	ملک لندن .. ۳۶۱
۳۶۷ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۲۸	شاه منصور لولاس .. ۵۳ - ۵۶

- ۱۷۵ - ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۷

- ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۵۵ - ۲۴۱

- ۴۲۵ - ۴۳۶ - ۴۳۴ - ۴۲۳

۵۳۴ - ۴۴۹

ماندو .. ۶۴ - ۷۶ - ۲۷۲ - ۳۶۱

قصبه ماندل ۸۰ - ۱۶۷

ماندوان ۲۶۳

مانک دود ۳۲۹ - ۳۵۶

مان گانو ۴۷۱

مالده ۴۷۸

متھرا ۲۳۰ - ۴۴۴

مچھلی گانو ۳۲۱ - ۳۲۹

محمود آباد ۷۸

محمود آباد ۴۳۱

مرو ۱۱۹

صوبہ ملتان ۲۸۷ - ۳۷۲ - ۴۲۱ - ۴۲۸

مندسور ۶۴ - ۴۳۷

منکوڈ ۲۲۷

موزینہ ۲۷۱

مہابن ۱۹۶ - ۱۹۴

- ۴۴۰ - ۴۲۷ - ۴۹۶ - ۵۰۱

- ۵۰۸ - ۵۰۷ - ۵۰۵ - ۵۰۳

- ۵۱۵ - ۵۱۴ - ۵۱۲ - ۵۱۰

- ۵۲۲ - ۵۲۰ - ۵۱۷ - ۵۱۶

- ۵۲۸ - ۵۲۶ - ۵۲۴ - ۵۲۳

۵۴۰ - ۵۳۶ - ۵۳۳ - ۵۳۲ - ۵۳۰

مہیس داس رائہور .. ۵۱۳ - ۵۱۵

موزامیران شاہ سویمین پسرانیرتیمور

۴۵

میدلہ رای ۵۱ - ۳۶۸

میر محمد فرزند نظام الدین علی ۵۴

میرخان ۱۲۳

میرک حسین خوفی .. ۳۰۳

میناجی برادر ساهوجی ۳۲۸ - ۴۹۸

میرم بیگ ۴۷۴

میتہ سنگھ ولد راو دودا .. ۵۳۲

• مواضع •

ماوراء النھر ۴۷ - ۶۲ - ۲۱۷

۲۳۳ - ۳۶۴ - ۴۷۵

صوبہ مالوہ ۶۴ - ۷۶ - ۱۲۶

۵۱ ..	دریخت خاکی	۳۲۱	..	مہنگانو
- ۵۱	راحت نرسنگہ دینو [نرسنگہ دینو]	۳۷۳		مہندری ..
۲۴۱ ۲۳۹ - ۲۳۸ ۱۶۷		۴۲۱	مناں گال
نور داس ولد راحت نرسنگہ دینو ۱۹۹		۴۰۹	..	مدوات
نور داس جہالا ۳۲۳ - ۳۲۴		۵۰۰	.. .	میتہ
نرسنگہ داس پسر راحت دوارکا داس -				• قلعہ •
۳۴۷				حصار شادی آباد ماندو - ۶۴
۸۲	شیخ نصیر الدین محمو			۳۳۶ - ۲۹۳
۱۱۹	نصیب شیرانی	۳۶۱	..	قلعہ مانگو
۳۰۲ ..	نصرت خان	۳۷۳ - ۳۳۴ - ۳۳۲		قلعہ منصور گڑھ
- ۳۱۶ - ۳۱۵ - ۳۰۷	نصیری خان	۵۲۵ - ۵۲۰ - ۵۱۵ - ۵۱۳		قلعہ مہاکوٹ
- ۳۴۳ - ۳۵۷ - ۳۷۱ - ۳۷۴				• نیثار •
- ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۶ - ۳۷۵		۳۸۳	.. .	دریاے نیثار
- ۴۰۵ - ۳۹۸ - ۳۹۶ - ۳۹۵				• حریفوں - کسان •
- ۴۱۱ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۲۴		۸۱		شیخ نسیم الدین کبری
- ۵۱۰ - ۵۰۹ - ۵۰۱ - ۴۴۹		۴۲۸ - ۳۷۲ - ۳۱۴	..	نجات خان
- ۵۱۵ - ۵۱۳ - ۵۱۲ - ۵۱۱		- ۲۰۷ - ۲۰۶ - ۱۸۹		نذر محمد خان
- ۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۳ - ۵۲۴		- ۲۲۰ - ۲۱۹ - ۲۱۶ - ۲۱۲		
- ۵۳۳ - ۵۳۲ - ۵۳۱ - ۵۲۶		- ۲۶۰ - ۲۳۵ - ۲۳۰ - ۲۲۱		
۵۳۴ - ۵۴۰ - ۵۴۲				۴۳۱ - ۴۶۵ - ۴۷۵

نظام الدین علی خلیفہ .. ۵۳
 نظام خان میانہ ۵۵
 نظام الملک بی نظام ۷۶ - ۱۹۵ -
 ۲۲۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱ -
 ۲۶۷ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹ -
 ۲۹۰ - ۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۹ -
 ۳۲۸ - ۳۴۷ - ۳۵۸ - ۳۸۲ -
 ۳۴۲ - ۳۴۲ - ۳۸۲ - ۳۸۳ -
 ۳۸۵ - ۴۰۱ - ۵۱۴ - ۵۲۰ -
 ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰ -
 شیخ نظام الدین اولیا .. ۸۲
 سید نظام ۲۲۹ - ۱۸۳ -
 نظر بہادر خوشگئی ۱۸۴ - ۲۱۳ -
 ۲۴۱ - ۲۵۵ - ۳۹۹ - ۴۴۰ -
 ۵۱۳ - ۵۱۵ -
 خواجہ نظام سوداگر .. ۲۶۷
 نظربیک گرز بردار .. ۳۸۴
 نور محل .. ۷۱ - ۷۰ -
 نورالدین قلی ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱ -
 ۲۴۲ - ۴۱۸ -
 فوت خان ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۴۵۱ - ۴۴۳ -
 نوازش خان واد سعید خان ۱۶۶
 نورالدین ولد خواجہ میر ہروی ۳۰۶
 نور محمد عرب ۳۹۷
 • مواضع •
 ولایت ناسک ۳۰۱ - ۳۰۳ - ۳۱۷ -
 ۳۵۸ - ۴۳۹ - ۵۳۳
 ناندور ۳۷۱
 ناندیر ۴۱۱ - ۳۸۳ -
 ناکچہری ۵۰۲
 شہر نور ۷۸
 نور ۲۴۹ - ۱۹۱ -
 نظام پور .. ۱۴۹۹ - ۵۰۱ - ۵۲۴ -
 نگرامی ۲۱۴
 نلدرگ ۳۵۵
 نندر ۳۹۵
 نور منزل مشہور بیاباغ دھڑ ۲۴۳ - ۲۵۴ -
 نولامی ۳۳۷
 نورس پور ۴۲۲ - ۴۱۳ -
 نیشاپور ۸۱

نظام الدین علی خلیفہ .. ۵۳
 نظام خان میانہ ۵۵
 نظام الملک بی نظام ۷۶ - ۱۹۵ -
 ۲۲۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱ -
 ۲۶۷ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹ -
 ۲۹۰ - ۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۹ -
 ۳۲۸ - ۳۴۷ - ۳۵۸ - ۳۸۲ -
 ۳۴۲ - ۳۴۲ - ۳۸۲ - ۳۸۳ -
 ۳۸۵ - ۴۰۱ - ۵۱۴ - ۵۲۰ -
 ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰ -
 شیخ نظام الدین اولیا .. ۸۲
 سید نظام ۲۲۹ - ۱۸۳ -
 نظر بہادر خوشگئی ۱۸۴ - ۲۱۳ -
 ۲۴۱ - ۲۵۵ - ۳۹۹ - ۴۴۰ -
 ۵۱۳ - ۵۱۵ -
 خواجہ نظام سوداگر .. ۲۶۷
 نظربیک گرز بردار .. ۳۸۴
 نور محل .. ۷۱ - ۷۰ -
 نورالدین قلی ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱ -
 ۲۴۲ - ۴۱۸ -

* تَحَار *

آب و نجره ۲۳۱ - ۳۶۱ - ۳۷۰

۳۷۸ - ۳۸۰ - ۳۸۲

* حرف ۱۵ - کسان *

هاناجی .. ۳۰۶ - ۳۲۸

هر دیرام کچه و ایا ۱۲۱ - ۲۶۸ - ۳۰۶

هر داس جهالا .. ۱۷۱

هری سنگه ولد کش سنگه رانه و ر ۱۴۲

مید هریر حان ۷۳ - ۱۸۳ - ۲۱۳ - ۳۱۹

هشدر حان ۲۱۷

هیاور شاه حدت آشیانی ۴۲

۵۶ - ۶۰ - ۶۳ - ۹۶ - ۵۴۲

همت حان .. ۳۵۱

هندو بیگ قورحین ۵۴ - ۵۶

هندل میرزا .. ۶۷

هرشنگ پسر دایال ۷۲ - ۷۹

* مواضع *

هارون ۸۱

هکلی .. ۴۳۶

هرات .. ۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۶۳

بیمه .. ۲۱۳

بیمی .. ۳۴۸

* قلع *

قلعه سناتی .. ۳۰۱ - ۴۸۱۵ - ۵۲۶

قلعه بندری .. ۳۴۶

* تَحَار *

دریا ک نریده ۷۷ - ۲۵۱ - ۲۹۳ - ۳۳۵

هر فتح .. ۲۱۰

آب هریرزا .. ۴۱۳

* حرف واد - کسان *

هریرزا والی .. ۷۸ - ۱۸۳

هریر حان ۱۱۷ - ۱۲۲ - ۱۲۴

۲۴۳ - ۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۰۷

۳۰۳ - ۳۱۰ - ۳۱۷ - ۳۲۵

رفا حان .. ۳۶۷ - ۳۸۳

وقاص حاجی ایلچی ۴۳۱ - ۴۵۱

۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۸

ولی حار و فرافزیدی .. ۵۴

ولی محمد حان ۲۱۷ - ۲۱۸

۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱

۱۲۱ مید یعقوب بخاری	۳۷۱ دلی
۲۰۹-۱۹۰-۱۶۷ یعقوب خان بدخشی	۴۳۶ هلدی پور
- ۱۲۳۰۱۱۹ خواجه یگد تاز خان	۳۶۹ هودل
۲۹۹ - ۳۵۱	بندر هوگلی ۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۳۶
۱۲۳ خاندان خواجه سرا	۴۷۰ - ۴۸۵
۲۰۹-۲۱۱-۲۱۸-۲۶۰ یلگنوش	• حرف یار - گمان •
۴۷۵	یاربگ ۱۶۷
۵۶ - ۵۳ یونس علی	۱۹۵ - ۱۸۲ یاقوت خان حبشی
۱۲۳ - ۱۱۸ یوسف محمد تاشکندی	۲۵۳ - ۲۹۳ - ۳۰۷ - ۳۲۶
۲۹۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۴۲۳	۳۴۴ - ۳۵۳ - ۳۵۸ - ۳۵۹
۲۶۵ یوسف آقا خواجه	۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۷۴ - ۳۹۵
۴۱۵ یوسف خان	۳۹۹ - ۴۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۴
۵۲۵ یولم بهادر	۵۰۸ - ۵۱۴ - ۵۱۸ - ۵۲۱ - ۵۲۳
* موانع *	۱۸۴ - ۲۳۵ - ۴۷۶ یارگار حسین خان
۳۱۲ یولم گذر	۲۱۷ - ۲۱۸ یار محمد خان
—	۴۳۰ - ۴۰۹ یاسین پسر شیرخان

مهرست مردمان و مواضع و قلعه‌ها و دریاخانه‌ها در درمن
حصه ازل در بادشاه نامه مذکور شده اند تقریباً حروف هجاء

* حرف الف - کسان *

۳۲۰	خان بهادر ۱۴۰ ۱۵۶ ۲۲۳	۳۲۰	خان بهادر ۱۴۰ ۱۵۶ ۲۲۳
۱۷۳	مدرانو الحسن ۱۴۳ ۱۵۴ ۱۶۷	۱۷۳	مدرانو الحسن ۱۴۳ ۱۵۴ ۱۶۷
۱۶۷	فامی ابو سعید ۱۴۳ ۱۵۴ ۱۶۷	۱۶۷	فامی ابو سعید ۱۴۳ ۱۵۴ ۱۶۷
۱۷۳	۲۲۹	۱۷۳	۲۲۹
۱۷۶	مردانو الحسن ولد میرزا رسیم ۱۷۶	۱۷۶	مردانو الحسن ولد میرزا رسیم ۱۷۶
۱۹۳	خواجہ انوالحسن ۱۹۱ ۱۹۳ ۱۹۵	۱۹۳	خواجہ انوالحسن ۱۹۱ ۱۹۳ ۱۹۵
۱۹۵	۲۹۳	۱۹۵	۲۹۳
۲۰۴	ارافیم عادل خان ۲۰۴ ۲۱۹	۲۰۴	ارافیم عادل خان ۲۰۴ ۲۱۹
۲۸۱	حکیم ابوالقاسم حکیم الملک ۲۸۱	۲۸۱	حکیم ابوالقاسم حکیم الملک ۲۸۱
۲۸۶	اندال ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶	۲۸۶	اندال ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶
۲۸۸	مدرانو طالب قریبی ۲۸۸	۲۸۸	مدرانو طالب قریبی ۲۸۸
۳۰۷	ابوالقاسم ولد احمد ملک خان ۳۰۷	۳۰۷	ابوالقاسم ولد احمد ملک خان ۳۰۷
۳۰۸	ابو محمد مکدو ۳۰۸	۳۰۸	ابو محمد مکدو ۳۰۸
۳۱۱	ابانکر ولد بهادر خان قور بیگی ۳۱۱	۳۱۱	ابانکر ولد بهادر خان قور بیگی ۳۱۱
۳۲۳	ابو الدقا ولد شریف خان ۳۲۳	۳۲۳	ابو الدقا ولد شریف خان ۳۲۳
۳۲۳	میرزا ذیل برادر شیخ عبدالحق خان نزل ۳۲۳	۳۲۳	میرزا ذیل برادر شیخ عبدالحق خان نزل ۳۲۳
۱۷۳	۲۲۹	۱۷۳	۲۲۹
۱۷۶	۲۲۹	۱۷۶	۲۲۹
۱۹۳	۲۲۹	۱۹۳	۲۲۹
۱۹۵	۲۲۹	۱۹۵	۲۲۹
۲۰۴	۲۲۹	۲۰۴	۲۲۹
۲۸۱	۲۲۹	۲۸۱	۲۲۹
۲۸۶	۲۲۹	۲۸۶	۲۲۹
۲۸۸	۲۲۹	۲۸۸	۲۲۹
۳۰۷	۲۲۹	۳۰۷	۲۲۹
۳۰۸	۲۲۹	۳۰۸	۲۲۹
۳۱۱	۲۲۹	۳۱۱	۲۲۹
۳۲۳	۲۲۹	۳۲۳	۲۲۹

۸۸ - ۲۴۲ - ۲۵۳

اردشیر بیدرؤ احمد بیگ خان ۳۱۴

اسلام خان میروخشی ۳ - ۵ - ۱۷ -

۴۹ - ۵۰ - ۷۱ - ۷۶ - ۸۳ -

۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۲۷۴ - ۲۸۴

اسحق بیگ روزآنادی ۶۳

اسحق بیگ بشش فرج ۱۰۹ -

۱۱۵ - ۱۳۶ - ۲۴۹ - ۳۱۲

اسحق بیگ یزیدی .. ۱۲۱ - ۱۲۳

اسعدیار ولد الله یار ۱۵۳

اسمعیل بیدرؤ ابراهیم عادل خان -

۲۱۹ - ۲۴۶

اسلام خواجه پسر ایلچی خواجه -

۲۹۰ - ۲۹۱

اسد خان معصومی ۲۹۹

اسعدیار ولد حسن بیگ شیخ عمری

۳۰۴

سید اسدالله ولد سید بابزید ۳۱۶

اسحق بیگ برادر یار گار حسین خان ۳۲۳

خواجه اسحق ده بیدی مجاز ۳۳۲

ابوابقا ولد قاسمی خان ۳۴۵

حکیم ابو الفتح ۳۲۸

شیخ ابو المعالی ۳۳۶

میر ابراهیم محمدای ۳۳۶

مرزا ابراهیم محمدای ۳۴۵

حکیم ابو القاسم ۳۴۸

اجمیری کرکه ۳۱۷

احمدخان بیازی ولد محمدخان - ۳۵ -

۴۰ - ۶۰ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۳۰۰

احمد بیگ خان ۷۶ - ۹۷ - ۳۰۱

احمدان مهندس ۹۷ - ۱۱۱ - ۱۴۰ -

۱۴۹ - ۱۵۵ - ۳۱۰

احمد پک ۲۸۵

سید احمد بن سید رفیع الدین بن -

سید جعفر ۳۳۷

اخلاص خان ۳۰۳

اختیار ولد مبارز خان ۳۱۳

سید اختیار الدین ۳۲۲

ادهم ولد بیات خان ۳۲۰

ارجمند نابویگم الهلقة دمقار محل

۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۳۹ - ۲۴۷ - ۲۵۶ -

۳۳۲ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ -

۳۴۹ - ۳۵۰ -

اکرام خان ولد اسلام خان ۶۸ - ۳۰۳ -

اکبر قلي خان سلطان ککهر ۱۴۲ (۵) - ۳۰۴ -

الدوردي خان ۵ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۰ -

۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۶۰ - ۶۳ - ۶۶ -

۹۷ - ۱۲۳ - ۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۶ -

۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۲۴۳ - ۲۴۸ - ۲۹۶ -

صروا الغ بېگ ۸۰ -

شيخ الهديه ولد کشور خان ۱۰۰ -

۱۷۷ - ۳۰۷ -

الله يار خان ۳۰۰ -

النفات خان ۳۰۳ -

رانا امر سنگه ولد گيت سنگه ۲ - ۶۵ -

۷۵ - ۷۶ - ۸۵ - ۹۶ - ۹۷ -

۱۱۰ - ۱۲۴ - ۱۳۶ - ۱۸۳ -

۲۴۶ - ۲۴۸ - ۲۹۸ - ۳۳۹ -

احام قلي ۸ - ۳۲۲ -

امير بېگ ولد شاه بېگ خان کانلي -

اصالت خان ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۳ - ۴۶ -

۶۷ - ۷۱ - ۸۷ - ۱۰۱ - ۲۸۰ - ۲۹۷ -

اعتقاد خان ۶ - ۷ - ۲۹ - ۷۶ - ۸۵ -

۱۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۵ -

اعتماد الدوله ۹ -

اعظم خان (ارادت خان) ۴۸ - ۳۳ -

۸۳ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۵ - ۱۶۶ -

۱۸۹ - ۲۸۱ - ۲۹۳ - ۳۱۱ - ۳۴۰ -

مير اعظم کاشغري .. ۲۴۹ - ۳۲۵ -

اعتماد خان خواجه صروا .. ۳۰۷ -

علامه افضل خان ملا شکر الله ۱ - ۲ -

۱۷۰ - ۲۰۰ - ۲۸۰ - ۳۳۰ - ۷۰ - ۸۰ -

۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۱۱۹ - ۱۸۴ - ۱۸۵ -

۲۰۳ - ۲۰۹ - ۲۳۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ -

۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۷۰ - ۲۹۳ - ۳۳۹ -

افشار خان برادر سعيد خان ۱۱ - ۳۰۰ -

آقا افضل نيولدار برورده ۲۰۷ - ۳۱۰ -

افتال شاه نروهي ۲۹۱ -

اکبر پادشاه ۷ - ۱۷ - ۳۴ - ۵۵ - ۱۸۱ -

۱۸۲ - ۱۸۴ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۰ -

سنگه ۳۱۵	۳۲۶ - ۲۲۳ - ۳۸
اوگرمين ولد سترمين کچھواھ ۳۱۹	اميرالله ولد عبدالرحيم خانخانان ۱۴۳
حاجي اورار اوزبک ۳۲۶	امان بيگ ۳۰۷ - ۲۱۶
اقتمام خان ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۱۸ -	امير علي غانچي ۲۹۱
۳۰۲ - ۲۵۵ - ۲۲۰	امير خان ۲۹۸
ايندر من ۲۲۳	امام قلي خان ولد جانسپار خان ۳۱۰
ايمل افغان ۳۱۳	امانت خان ۳۱۲
• سوانح •	امام قلي خان پسرالله وردي خان ۳۵۰
آصف آباد معروف بچھي بهون ۵۰	اندرسال نبيرق راورتن ۱۴۰ - ۹۷ - ۳۲۰
آنبير ۲۵۶	راجہ انوپ سنگه ۲۹۹
اجمير ۸۷ - ۱۸۳ - ۲۲۴ - ۲۳۳ - ۲۴۸	اني راي ۳۰۳
احمدنگر ۳۶ - ۶۲ - ۱۲۷ - ۱۳۷ - ۱۴۹ -	انور ولد صلاح خان ۳۱۸
۱۶۰ - ۱۷۷ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۲۰۵	اوديسنگه رانهور ۳۲۳ - ۹۱
احمد آباد ۸۵ - ۱۶۶ - ۲۹۴ - ۳۰۸ -	اودي بھان ولد راجہ گردھر ۱۱۴ -
۳۲۸ - ۳۳۲ - ۳۴۵	۳۱۹ - ۱۱۵
ارکھيريا ۱۸۵ - ۱۴۴	اوزبک خان ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۲۵ - ۳۰۷
اسير ۲۰۵	اودي مان پسر جچھار ۱۳۹
اسلام آباد ۲۷۷ - ۴۹	اوداجيرام دکني ۲۹۹ - ۲۹۵
اشته ۹۶	اوگرمين کچھواھ ۳۱۴
اصفهان ۲۷۶	راجہ اودي سنگه ولد راجہ سيام

۲۱۶ اوڈیسه	۲۸ باغ افضل آباد
۳۳۲ نلدی اوجہ	۷۱-۷۰-۷۰-۲-۲ دار الخلافۃ اکبر آباد
۲۰۶-۱۸۹-۱۱-۸-۴ ایران	۱۰۵-۱۰۱-۹۰-۸۸-۷۸-۷۷-۷۳
۲۵۷-۳۴۸-۳۴۹	۲۳۵-۲۳۴-۲۳۳-۲۲۴-۲۱۶
۹۷ پورگنہ ایرج	۲۶۱-۲۵۹-۲۵۲-۲۵۱-۲۴۶
۲۰۵-۱۳۸ ایلیچینور	۳۴۶-۳۳۸-۳۲۹-۲۷۶-۲۶۵
۱۵۱ ایندایور	۲۸ باغ الہی
۱۶۰ قریگہ ایکولنیر	۴۹ پورگنہ الو
* قلعہ *	۲۹۵-۲۷۷-۲۷۴-۱۰۲ الہ آباد
۹۴۷ احلا گڑ	۶۹ امرا پور
۱۸۲-۶۹-۳۴-۷ قلعہ احمد نگر	۷ پورگنہ انبالہ
۲۵۶-۲۰۰-۱۸۵-۱۸۵	۱۸۳ انتولہ
۲۳۰ حصار اشہ	۱۹۵ انچھاپور
۱۶۶ حصن الکہ	۱۴۹ انکولہ
۱۴۸-۳۶ قلعہ الیجرائی	۳۳۹-۲ اوڈیپور
۱۶۵ حصن انکی	۱۱۸-۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶ اونڈچہ
۱۲۲-۱۰۸-۱۰۷-۹۸ قلعہ اونڈچہ	۱۴۳-۱۲۱
۱۵۱-۱۴۰-۱۳۶ حصار اردگیر	۲۱۷-۱۵۴-۱۵۳ اردگیر
۲۱۹-۲۱۷-۱۷۲-۱۵۴	۱۵۸-۱۵۴ اوسہ
۲۶۵-۲۴۶-۲۳۰-۲۲۱-۲۲۰	۲۲۲-۲۱۶-۱۹۲ ارجیہ

۳۲۰ .. باگبه ولد شیرخان قونور ..	قلعه ارسه ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۵۱ - ۱۵۴
۳۲۲ - ۳۲۱ میرباقرو ولد سید حامد ..	۱۷۲ - ۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۳۰ - ۲۶۵
۱۳۷ بهوجی ..	قلعه امونت ۱۴۷
۳۰۳ - ۶۴ .. تختیار خان دکئی ..	• تحار •
۳۲۷ .. بدیع الزمان ولد آقاملا ..	تلاب آنا ساگر ۲۲۴
۳۱۱ - ۵۹ .. میربرکه بخاری ..	آب ابدان ۲۲۶
۳۰۶ - ۱۳۶ - ۸۳ خواجه برخوردار ..	• حرف باء - کمان •
۱۳۷ مرل راد ..	باقرخان نجم ثانی ۸ - ۱۱ - ۷۲
۲۹۱ - ۲۹۰ برات خواجه گورکنش ..	۷۶ - ۸۷ - ۱۶۶ - ۲۷۴ - ۲۹۵
۳۰۹ خواجه برخوردار داماد مهابتخان ..	ناقر ۱۴۹ - ۱۵۰
۳۳۲ سید برهان الدین ..	بانویبگم ۳۳
۳۲۰ میر بزرگ نواسه سید خان ..	بابو لچهن زمیندار ۷۴ - ۷۵ - ۷۶
۳۳۸ - ۳۰۱ - ۲۹۶ - ۲۰۰ - ۱۹۹ راجه بکرماجیت جگراج پسر جیهار ..	باقی خان ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۲۷۷ - ۳۰۱
۶۳ - ۴۶ - ۴۴ - ۳۶ - ۳۵ سنگهه ..	باقی بیگ اوزک (قزاق خان) ۳۵
۱۰۷ - ۱۰۶ - ۹۶ - ۹۵ - ۹۳ - ۶۸	۶۸ - ۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۴۶ - ۳۰۶
۱۹۶ - ۱۹۴ - ۱۳۹ - ۱۱۶ - ۱۱۳	بابرشاه فردوس مکانی ۱۹۲ - ۳۳۵
۳۳۸ - ۳۰۱ - ۲۹۶ - ۲۰۰ - ۱۹۹	بایسنغر جعلی ۲۰۶
۶۵ - ۱۲ شیخ بلال ..	باقدا شاعر ۲۵۰
۲۳۴ رای بلوی چوشان ..	بابو خان کرانی ۳۰۲
۳۰۹ بلهدهر سیکهاوت ..	بالا ولد راجه جگدانهه کچواده ۳۱۸

بلند ولد بهروز کلال . . ۳۲۱	مهرجي رميندار بگلانه ۱۳۹ - ۱۴۳ -
شيخ ملاول فادري . . . ۳۳۵	۱۸۶ - ۲۸۰
راي بنوالي داس . . . ۳۲۲	راجه بهروز ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۲۲۳ - ۳۱۶
راے بنار سيداس . . . ۳۱۸	بملول ۱۴۳ - ۱۵۲ - ۲۹۰
راجه بهارت بندله ۱۳ - ۲۹۶	بهو خراج قلعه دار ۲۲۰ - ۳۱۴
بهادر خان زوهيله ۸۵ - ۸۶ - ۹۷ - ۱۰۸ -	بهار سنگه ولد راو سدرسال ۲۲۳
۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۳۴ - ۱۳۶ - ۱۳۷ -	بهمن نار ولد بهمن الدوله آصف خان
۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ -	حاجتخان ۲۴۲ - ۳۲۴
۲۲۵ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۹۶	بهوپت ولد سنگرام ۲۵۰ - ۲۵۱
بهادر دنگ دارومه ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۳۱۵	بهاريداس کچهوايه ۳۰۲
بهادر ازند انعام . . . ۳۱۴	بهرام خان ولد جهانگير قلبي خان ۳۰۹
بهادر ناني . . . ۳۱۵	سيد بهکر برادر رادو مرتضي خان ۳۱۳
بهادر ولد حانسپار خان . ۳۱۵	بهرام ولد صادق خان . . ۳۲۱
بهادر گندو . . . ۳۲۲	شيخ بهار الدین محمد . . ۳۴۸
بهادر برادر رادو حاستهان ۳۱۱	راجه بينهل داس ۳۷ - ۴۰ - ۴۲ -
بهادر حمی ولد خادون راي ۲۹۵	۴۴ - ۴۵ - ۷۶ - ۸۵ - ۸۷ -
بهمن رانهور ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۸۶ -	۹۹ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۲۲۳ -
۱۹۱ - ۱۹۶ - ۲۳۳ - ۳۰۶	۲۳۴ - ۲۴۱ - ۲۵۰ - ۲۹۶
بهو حبل نايکوار ي ۱۳۹ - ۱۴۸	بهمن خان دارومه رگر خانه ۷۹
بهگوان داس بندله . . ۱۳۶ ۳۰۹	راجه بيرنراس . . ۱۴۷ - ۳۰۹

۶۳ - ۶۸ - ۷۰ - ۹۵ - ۹۶ -

۱۳۴ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ -

۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ -

۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۱۰ -

۲۹۶ - ۳۳۱ - ۳۳۶ -

۶۴ - ۶۳ - ۱۸۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵ -

۲۳۰ - ۲۶۴ -

پرگنه ورود ۲۲۲ - ۲۴۲ -

نصرت ۱۰۲ -

نقداد ۲۰۷ - ۲۲ -

نکالده ۲۸۰ -

نلخ ۶۶ - ۱۰۴ - ۱۶۶ - ۲۰۶ - ۲۰۷ -

نیکاله ۸۳ - ۸۸ - ۲۷۴ - ۲۹۴ -

نوریه ۷۲ -

نویز ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۵۶ - ۵۷ - ۹۰ -

نهایکی ۷۵ -

نهادیر ۹۷ - ۱۰۶ -

نهایکی ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۶۹ - ۲۰۴ -

نهار ۲۰۸ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۳۳۳ -

نصبت بهیره ۳۳۶ -

نیرم بیگ میرنیشی ۱۸۶ - ۱۹۳ -

نیل خان گیلانی [در ذکر معاصب

نیل خان] ۲۲۵ - ۳۱۶ -

نیکلر خان ولد سعید خان ۲۹۸ -

نیر بریں زمیندار لچیت ۳۱۷ -

نیر بهان زمیندار چندرکوبه ۳۲۲ -

نینی داس ولد لرسنگ دیونندیلہ ۳۴۴ -

* مواضع *

نارہ مولک ۲۴ - ۴۲ -

نارگہات ۶۰ - ۶۲ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۸۲ -

۱۸۹ - ۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۹۴ -

ناری ۱۱۸ - ۲۳۴ - ۲۷۶ - ۲۸۹ -

قریہ تنوہ ۳۳۲ -

نچولی ۷۴ -

نچہور ۹۷ -

ناع سحرآرا ۲۶ -

نحارا ۳۲۸ - ۳۴۳ -

نہاوان ۹۷ -

نہخشان ۳۳۳ - ۳۳۵ - ۳۴۰ -

نرہان پور ۳۴ - ۳۵ - ۱۵۶ - ۶۲ -

۶۸	آب مانگاو	۱۹	۱۸ - ۱۶	مدرم کله
۱۹۸	دربای توبه آب عادل آباد ۱۹۵	۳۷	۳۵	ملک بیچاپور
۲۹	آب بہت ۲۴ ۲۳ ۲۴	۱۴۳	۱۴۱ - ۱۳۶	۱۲۵
۶	۵۲ ۴۹	۱۵۴	۱۵۳	۱۵۲ ۱۴۴
۹۷	آب بہتہ	۱۸۵	۱۶۷	۱۶۴ ۱۶۳
- ۱۶۱	دربای تھوڑو ۱۵ ۱۵۲	۲۳	۲۱۹	۲۰۳ ۲۲ ۱۸۷
۱۶۵	۱۶۲	۱۵۵	۶۲	۴۶ ۳۴ ۳۵
۹	آپ نہا	۱۸۶	۱۵۹	
۱۲۲	نالا مدرساگر	۲۲۲	۶۲	سورمار لٹاگر
	* حرف پے کساں *	۱۲۰	۹۸	بیانوں
۸	پاندہ ۷ اوریک	۱۵۲	۱۵۱	بندر
- ۱۱۵	رائی نارنی رن مرنگھدو	۱۵۳		بیللی
۱۳۳	۱۱۶	۲۷۸	۲۴۳	بیدوارہ
۳۲	پاندہ تنگ خواجہ حصری			* فلج *
۲۹۹	پنگ رای خادوں رای ۱۳۷	۱۵۱		ولعہ بہالکی
۳۰۳	پنھوچی ولد اچلا حی	۱۷۲		حصار بہوچپور
۱۹۸	سلطان پروتر ۳ ۳۴ ۷۳ ۱۸۲	۹۱		ولعہ مدراب
۳	پردل حان ولد دل اورحان ۱۴ ۲۴۲	۱۵۲		ولعہ بندر
۴۷	پردھراج وانہور ۳۹ ۴۲	۱۷۲		ولعہ نیمگر
۳۰۱	۲۷۱ ۲۲۶ ۱۳۶ ۱۳۵			* تھار *

پانهری ۶۹ - ۲۴۹	پرسوجی دکدی ۶۸ - ۱۳۵ - ۲۹۹
پالم ۷۳	پرتمی چند زميندار ۷۱
پارگانو ۱۶۰ - ۱۹۱	پرناب اوجينيه ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۴
پتوح ۱۵	۲۷۵ - ۳۰۵
پتن ۶۲ - ۶۹ - ۱۹۹	پرورش خان ۳۰۹
پتند ۸۶	پشوتن نبیره شيخ ابوالفضل ۳۲۳
پرينده ۴۶ - ۱۶۰ - ۱۶۲	راول پونپيا زميندار دونکرپور ۳۰۴
پکلي ۱۵	راجہ پھار سنگه نديله ۳۵ - ۳۹ -
پلرل ۷۳	۶۳ - ۹۶ - ۱۳۶ - ۲۴۸ - ۲۹۸
پنجاب ۳ - ۱۰ - ۲۲ - ۲۳ - ۶۴ -	پھار سنگه ولد راجہ مانسنگه ۱۸۱
۷۱ - ۹۰ - ۳۴۷	پهلوان درويش سرخ ۲۱۸ - ۲۳۱ -
پنور ۴۹	۲۳۲ - ۳۲۱
پنچ برارہ ۴۹	پھارمل ولد کشن سنگه ۳۱۰
پوشانه ۱۹۰ - ۱۹	پيرخان ميانه ۴ - ۳۰۸
پونه ۱۶۱ - ۲۲۵	پيم نراين زميندار ۹۵ - ۱۱۱
پيرديپال ۱۵ - ۱۶ - ۱۹ - ۵۴ - ۲۸۷	مرزا پيرمحمد خلف مرزا جهانگير
* قلعہ *	۲۸۸ - ۲۸۹
قلعہ پالکہ ۱۶۶	شيخ پير ۳۳۴
قلعہ پرينده ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -	* مواضع *
۳۷ - ۱۶۹ - ۲۰۳ - ۲۰۴	پايان گھات ۶۲ - ۶۳ - ۹۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵

* تھار *

پٹن آب برہاں پور . . . ۱۹۷

دریائے پرتیبہ . . . ۱۱۸

* حرف نامہ - کسان *

قاناہی دکنی . . . ۱۲۱

فلج سروانی . . . ۳۱۳

قریب حان ۶۵ - ۶۷ - ۸۵ - ۸۸ -

۲۱۶ - ۲۷۹ - ۳۰۲

ٹرکمان حان . . . ۲۹۸

ٹرنکارخان . . . ۳۱۰

ملا ثنیا سعید قطب الملک ۱۴۲

سعید ثقی الدین محمد سمانہ ۳۳۹

راو تلوی چند . . . ۳۱۴ - ۱۳۶

قیہ و خراجہ پسرانیوہا . . . ۲۹۰

* مواضع *

کات ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ -

۲۸۶ - ۲۸۷

تربنگ . . . ۱۳۷ - ۲۲۸

ٹرنکلوری . . . ۲۲۸

قلنگانہ ۶۲ - ۱۵۴ - ۲۰۵ - ۲۲۱ - ۲۶۴

تولکاپور . . . ۱۵۸

تواندہ پور . . . ۲۰۶

توریاں . . . ۳۳۲ - ۳۴۰ - ۳۴۲

تہدہ . . . ۱۶ - ۱۸

تھارہ . . . ۶۳

* قلعہ *

قلعہ تربنگ . . . ۱۷۲ - ۲۲۹ - ۲۶۵

قلعہ ٹرنکلوری . . . ۱۷۲ - ۲۲۹

حصن تنکی . . . ۱۶۵

قلعہ تینونہر . . . ۷۵

* تھار *

دریائے ٹال آلر . . . ۲۲

دریائے تندی . . . ۲۰۶ - ۲۰۷

* حرف نامہ - مواضع *

تھہ . . . ۲۰۷ - ۲۷۶ - ۲۹۶

* حرف چیم - کسان *

حانار حان . . . ۹۰ - ۳۰۸

حان دون داس . . . ۱۸۳

حان سپار حان . . . ۲۷۸ - ۳۰۵

حان سپار حان صوبہ دار الہ آباد ۱۳۶ - ۲۹۶

۲۱۸۰ - ۲۴۲ - ۱۳۷ - ۶۴ - ۶۰ - ۹	۳۰۱ جان نثار خان
۱۰۲ - ۵۱ - ۱۰۲	۳۰۳ حان نارخان خواجه بابا
۱۳۶ - ۶۴ - ۱۳۶	۳۲۲ جبار قلي گکهر
۳۱۷ - ۱۳۶	راجہ جیہار سنگھ بدیلہ ولد راجہ
۲۹۷	برسنگہ دیو ۹۴ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ -
۳۰۶	۰۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۷ - ۱۰۶ - ۹۹
۳۱۴	۰۱۱۹ - ۱۱۷ - ۱۱۶ - ۱۱۳
۳۲۲	۰۱۸۱ - ۱۳۳ - ۱۲۱ - ۱۲۰
۰۲۷۸ - ۲۴۴	۲۹۴ - ۲۷۰ - ۲۶۰ - ۲۵۷ - ۲۲۲
۰۳۳۱ - ۳۲۹	۱۴۰ جسولت راو
۳۰۶	۰۸۴ - ۸۳ - ۴۸ - ۱۷ - ۳۰۲ جعفر خان
۳۲۱	۲۹۵ - ۲۷۹ - ۲۵۶ - ۲۴۸ - ۸۵
۳۳۲	۳۲۰ - ۱۳۷ میر جعفر ولد میو حاج
۰۱۰۱ - ۸۷ - ۸۶ - ۱۸ - ۱۷ - ۳	۳۲۵ - ۱۴۳ جعفر ولد اللہ وردی خان
۲۹۵ - ۲۷۹ - ۲۶۷ - ۲۴۶ - ۲۴۳	۳۱۹ جعفر برادر باقر خان لچم ٹانی
۱۰۴ - ۶۷	۳۲۶ جعفر بلوچ
۲۹۹	۹۱ جگنو
۳۰۷	۰۱۸۴ - ۵ - ۲ رانا جگت سنگھ
۳۱۳	۲۹۴ - ۲۳۴ - ۲۲۵ - ۲۱۷ - ۲۰۹
۳۱۹	راجہ جگت سنگھ ولد راجہ باسو -

۳۰۵ - ۹۷ . . .	جہاں خاں گاکر . . .	۳۲۳ . . .	جمال . . .
۲۹۷ . . .	جہانگیر ولی خاں . . .	۳۲۴	جہاں نگہی
- ۴۰ - ۳۹ - ۳۶ - ۳۵	راحہ چیسنگھہ . . .	۳۴۴ ۳۴۲ - ۳۳۰	ملاحمال لاهوری
- ۶۸ - ۶۳ - ۴۶ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۳		۲۷	حوافر خاں حواحدہ سرا
- ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۰۴ - ۸۶ - ۶۹		۵۸ - ۵۷	حکوڑا راحہ دولامند
۲۳۳ ۲۳۲ - ۱۵۳ ۱۵۲		۱۳۶	حوفر خاں حبشی
۲۹۵ ۲۵۶ ۲۴۸ ۲۴۶ ۲۳۴		۲۹۷ . . .	حوفر خاں دکنی . . .
- ۹۷	حیرام سرراحدہ انوپ سنگھہ . . .	۳۱۵	رانا حودھا رمیدہ از امرکوٹ
۳۰۸ - ۲۲۳ - ۱۵۵ - ۱۴۰		- ۱۱ - ۸ - ۷	جہانگیر شاہ جدت مکانی
* مواقع *		- ۲۷ - ۲۶ - ۱۸ - ۱۶ - ۱۴ - ۱۲	
۶۲ - ۳۵ . . .	حالباپور . . .	- ۶۴ - ۵۵ - ۵۳ - ۵۲ - ۳۶ - ۲۹	
۵۹ . . .	حانوا . . .	- ۱۸۶ - ۱۸۳ - ۱۸۲ - ۹۸ - ۸۰	
۱۸۶ . . .	حاندا . . .	- ۱۹۵ - ۱۹۱ - ۱۹۰ - ۱۸۷ - ۱۸۶	
۷ . . .	حکمر . . .	- ۲۸۱ - ۲۷۹ - ۲۳۹ - ۲۲۴ - ۲۰۱	
۵۴ . . .	جمال نگر . . .	- ۳۴۱ ۳۴۰ - ۲۳۹ - ۲۲۹ - ۲۸۵	
۲۵۰ . . .	حمون . . .	- ۳۴۹ - ۳۴۸ - ۳۴۷ - ۳۴۳	
- ۱۶۰ - ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۶۲ - ۳۶ - ۳۹	حذیر . . .	- ۳۵۶ - ۳۵۰	
۳۲۹ - ۲۲۵ - ۲۲۴ - ۱۷۶ - ۱۶۱		- ۱۰ - ۷	جہاں آرا بیگم بیگم صاحب
۱۷ - ۱۶ . . .	خوگی متی . . .	- ۲۰۸ - ۱۲۱ - ۵۱ - ۳۲ - ۲۷	
۱۶۶ - ۸۸ . . .	خولپور . . .	۲۶۷ ۲۵۲ - ۲۴۹ - ۲۴۵ - ۲۴۱	

۳۱۷ جشتي خان	۱۴ جهانگیر آباد
۳۲۲ چلابی رومی	۱۸ - ۱۶ جیکس منی
۳۰۶۰۲ ۸۰۹۷۰۹۶ چندر من بندیلہ	۲۰۴ - ۱۶۱ پرگنہ جیت کوپہ
۳۲۲ چندر بہان سرورک	۲۰۳ بندر حیدر
۳۲۲ چندر بہان ومیندار کانگڑہ	۲۱۶ جیت پورہ
۳۱۷ چیقون بیگ جلابری	* قلعہ *
* مواقع *	قلعہ جانیر ۶۹ - ۱۳۷ - ۱۵۰ - ۱۶۵ -
ملک چاند ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۷	۱۷۲ - ۱۷۷ - ۲۰۶ - ۲۲۵ -
۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۸۹	۲۲۹ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۶۵
چاکہ ۱۶۱ - ۱۶۹ - ۲۰۴	قلعہ جولہ ۱۴۷
پرگنہ چائو ۲۴۸	حصہ چورہن ۲۲۹
چمار کونڈہ ۳۶۹ - ۱۳۷ - ۱۳۹	قلعہ جوند ۲۲۹
چند بوی ۹۷	قلعہ جہانسی ۱۲۳ ۱۲۰ - ۱۱۹
چومک ۱۵	* تیار *
چوراکٹہ ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۸ - ۱۱۰	درائے جون چمنا ۴ - ۷۱ - ۷۲ -
چویرہ ۲۰۸	۷۴ - ۷۶ - ۷۸ - ۸۷ - ۹۰ - ۲۳۸ -
چترہ ۲۷۷ - ۱۲۲	۲۴۱ - ۲۵۱ - ۲۶۸ - ۲۷۹
چیتورہ ۱۸۳	تالاب جوکی ۲۳۳
* قلعہ *	* حرف پے - کسٹ *
قلعہ چاند ۱۳۸	سید چارون ایرچی ۳۲۳ - ۲۲۳

۲۱۸	حسن آفای رومی .	حصار چاندور ۱۳۶
۲۸۳	حسن خواهرزاده اندال	حصار چهل گزیده .. . ۱۶۱
۲۹۰	حسین صوفي پسر عیث نرحان	قلعه چورگده ۱۰۸ - ۱۱۱
۲۹۱	حسین هواچه خوش امیر عباس	• تھار •
۳۰۲	میرزا حسن ولد میرزا ستم صفري	آب چناب ۱۶ - ۲۲
۳۰۸	حسینی برادر نادر خان نجم ثانی	آب چنبل ۱۹۲
۳۱۰	حسین ولد خانچہاں	• حرف ہاء کسان •
۳۱۶	سید حسن مساعد .. .	حاکم خان .. . ۴
۳۱۷	حسن خان برادر خدمت گار خان	حارث بن گلده .. . ۳۴۷
۳۱۸	حسام الدین ولد نظام الدین خان	حبیب سور { ۹۷ - ۳۱۲
۳۲۸	حسن ولد محمد خان بیاری	حبیب گزرانی { ۱۳۶ - ۳۲۲
۳۳۵	میرزا حسام الدین ندحشی ..	حبیب چک ۲۸۵
۳۰۴ - ۱۰۳۰ ۶	حکیم الملک	حبیب چک دیگر ۲۸۶
۵۲	حیدر ملک کشمیری	حبیب سنگھ راہپور ۳۱۰
۳۱۰	حیات قرن	سید حسن ولد سید دلیر خان ۱۴ - ۳۲۳
۳۱۱	میرزا حیدر ولد میرزا عطاء مرصوري	حبیب قدیمی ۳۸ - ۲۵۷ - ۲۶۶ - ۳۲۵
۳۱۶	حیات خان ندیرہ دربار خان	حسن ندیرہ باقوت خان ۳۸ - ۲۰۹
۳۲۴	حیدر بیگ ندحشی	حسن خان ولد محمد الملک ۱۴۰ - ۲۹۸
	• مواضع •	حسن قلی ۱۴۴ - ۳۲۰
۷	باغ حافظ رحه	حسن علی ۱۴۶

• حرف خاء - کسان •

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱

۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۶

۲۴۷ - ۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۶۱ - ۲۶۳

۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۹۳

مید خانبهان ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳

۴۴۵ - ۴۵۵ - ۴۷۶ - ۴۸۳ - ۴۹۶ - ۴۹۷

۹۸ - ۱۰۰ - ۱۱۰ - ۱۲۳ - ۱۲۴

۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۵۱ - ۱۵۴ - ۱۵۵

۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۲

۱۷۶ - ۲۰۶ - ۲۴۸ - ۲۵۶

۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۷۰ - ۲۷۵ - ۲۹۳

خان جهان ۱۸۲ .. ۱۸۴

خانجهان خان گاکر ۲۵۰

خانجهان لودی ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۰۰

۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۳

۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۲۵ - ۳۲۶

خواجه خاوند محمود ۳۳۲ ..

خدا قلی ۱۶۶

خدمت پرست خان ۳۰۰

خدمت خان خواجه سرا ۳۰۶ ..

خان عالم .. ۴ - ۸۵ - ۱۸۲

خان زمان بهادر ۳۵ - ۳۶ - ۳۷

۳۹ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴

۴۵ - ۴۶ - ۵۹ - ۶۳ - ۶۳

۷۰ - ۷۹ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۸

۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۵۱ - ۱۶۰

۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵

۱۷۷ - ۲۰۶ - ۲۰۲ - ۲۲۵ - ۲۲۶

۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۵۶

۲۵۷ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۷۱ - ۲۹۳

خان دوران بهادر نصرت جنگ ۳۷ -

۳۸ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۵

۶۰ - ۶۳ - ۶۸ - ۶۹ - ۹۵

۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۶

۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶

۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۳۶

۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲

۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۶۲ - ۲۰۲ - ۲۱۵

۸۲ .	حیراب خان	۳۲۴ .	حدا پار ولد بلندکوش
۱۴۰	حیراب خان	۳۲۷ .	خدمت رای . . .
۱۵۲	حیراب خان نقاپوری عمردوله	۳۲۸ .	حدارند دکنی . . .
	• مواضع •	۳۱۴	حمر سلطان گکهر
۲۰۰۱۶	حیدور	۱۴۰ - ۶۷ - ۱۰۶	حلیل الله خان
- ۱۷ - ۶۳ - ۶۲	ولایت حاندیس	۱۴۲ - ۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۵۹	
۲۸۰ - ۲۶۴ - ۲۰۵	۱۸۹ ۱۸۵	۳۰۳ - ۲۶۷ - ۲۴۳ - ۲۴۲ - ۱۷۶	
۶۱	حقک	۳۲۳	حایل الله ولد دلیر خان
۲۹	ناع خدمت خان	۳۲۵	میر حایل ولد اعظم خان
۲۲۲ .	پرگند حیدرآباد	۳۰۰	خاتیر خان ترکمان
	• تکار •	۳۱۱	خاتیر خان
۱۰ . . .	نایب خواجہ ششیار	۳۴	خواجہ بیگ مرادی • شری
	• حرف دال - گمان •	۰۱۰۱ - ۸۷ - ۳۶	خواص خان
۱۳۵	دانش خان حششی	۲۹۸ - ۲۰۷	
۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۸۴	دراز خان . .	۳۱۱ - ۲۷۷ - ۱۳۶ - ۶۸ - ۳۷	حکیم خوشحال
۲۰۶ . . .	سلطان دادال	۳۰۴ - ۶۴	خواجہ جهان خواجی
۳۱۵ .	دانادل ولد شاه نوار خان	۲۸۱ .	ملا خواجہ خان
۳۴۶ . . .	حکیم داوی	۳۲۲	خوشحال پسر خواند رستم ملوی
۱۶۷ - ۱۱۹ - ۱۱۸	شیخ دیور . .	۳۲۶ . . .	حور شید نظر . . .
۲۶۹ - ۲۰۹	دلجی دکنی ۱۳۷	۳۲۳ . . .	ملا خواجہ . . .

دیانت خان ۸ - ۹ - ۱۲۱ - ۲۰۸	درگه بان پسر جبار سنگه ۱۱۵ - ۱۲۳
دیوچی ۲۳۳	درجن سال ولد بکر حاجیت ۱۱۵ - ۱۲۳
راجہ دیبی سنگه ۱۳ - ۷۲ - ۹۷ - ۹۸	درنگ خان کلانوت ۱۴۲
۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۲۲	درویش محمد ۲۱۹
۱۴۳ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۲۴۹ - ۳۰۰	دریا خان روہیلہ ۲۹۶
دیندار خان بخاری ۷۱ - ۹۹ - ۳۰۲	درویش بیگ قاقشال ۳۲۶
راوت دیال داس جہالا ۱۳۷ - ۳۲۳	دریا دادرئی ۳۲۶
دیانت خان دست بیانی .. ۳۰۰	دلیر ہمت ۱۳۶
دیانت رائے ۳۱۳	دلدار بیگ قدیمی .. ۲۲۳ - ۳۲۷
♦ مواضع ♦	دلور خان بریج ۲۹۶
دتیہ ۱۲۱ - ۱۲۳	سید دلیر خان بارہ .. ۲۹۶
دکن ۱ - ۳۵ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۸	دلور خان دکنی ۳۰۱
۷۲ - ۸۰ - ۸۴ - ۱۰۴ - ۱۱۰ - ۱۱۱	دلپت ولد ساندن رائور .. ۳۲۲
۱۳۹ - ۱۷۱ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱	دلہزیگ ۳۲۳
۱۸۲ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰	دولت ۲۱۹
۱۹۱ - ۱۹۵ - ۱۹۹ - ۲۰۲	دولت پسر ابدال ۲۸۳
۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۲۵ - ۲۳۷ - ۲۵۶	راو دودا نیررے راوچاندا .. ۳۰۲
۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳	راجہ دوارکاداس ۳۰۵
۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۳۰۸	دولت خان ولد الف خان .. ۳۰۷
۳۰۹ - ۳۳۶ - ۳۴۰ - ۳۴۵	دوست کام ولد معتمد خان ۳۲۸

۱۵۲	دنبوری	۱۴۹	دندوری
۱۵۴	دنگلور	۲۱	دوارا کنتیل
۱۵۷	قصه دنگانو	۱۰۴ ۶۹ ۶۸ ۶۲	دولناد ۳۶
۱۹۸	دول گانو	۱۶۹ ۱۳۵ ۱۳۳-۱۲۷	۱۱۸
• <u>فلح</u> •		۲۵۲ ۲۴۸ ۲۳	۲۰۵ ۲ ۲
۲۶۵ ۲۵۹ ۱۹۹	فلعه دولناد ۱۳۸	۲۶۲ ۲۶ ۲۵۷ ۲۵۶ ۲۵۵	
۳۲۷ ۱۲۳ ۱ ۸	فلعه دهامونی ۱۰۷	۲۸۰ - ۲۷۱ ۲۶۴	۲۶۳
۲۶۵ ۱۴۸ ۱۴۶ ۱۴۳	حصار دهرپ ۱۴۳	۳۰۲ ۲۹۴۰ ۲۹۳	
• <u>حرف ذال</u> •		۱۶۲	دودا نائی
• <u>تجار</u> •		۷۲ ۷۱ ۷ ۶	دارالمکدھلی ۴
۲۷ ۲۵ ۲۴ ۲۳	دریائے ذلی	۳۴۲ ۳۳۵ ۲۸	۸۷-۷۳
• <u>حرف دال کسان</u> •		۱۱۲ ۱ ۸ ۹۶	برگه دهامونی
۳۰۶ ۱ ۱	دوالفقار حان	۱۲۳ ۱۲۲	
۳۰۶	دوالفقار رنگ برکمان	۱۲	دھرم گھاٹ
۳۱۲	دوالفقار حان برکمان	۱۳۸	دھرب ..
• <u>حرف راد کسان</u> •		۲۳۵ ۲۲۳ ۱۴۲	دھندھریه
۳۰۳ ۱۵۵ ۸۳	راحه راعمداس لروزی	۲۵۰ ۲۴۲	
۹۹	راحه رایسنگه ولد مہاراحه بہم	۱۶ ۱۵۵	دھارور
۲۹۹ ۱۴۲		۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶	دھاراسدن
۱۱۱	رگہو چودھری	۲۳۳ ۲۳ ۱۱۱ ۱۱	ولاب دنگدھ

۳۲۷ رکن الدوله ولد ميرحامد الدين	۱۳۵ - راوهني سنگه ولد راو درد
۳۴۹ حکيم رکنا کاشي	۲۲۲ - ۲۲۵
۳۴۴ رگهنا ته بهاني ۳۸ - ۳۴۴	۱۳۷ رارت راو
۱۴۱ - ۱۴۰ - ۴۲ - ۳۶ زندوله	۲۳۴ - ۲۳۳ - ۲۲۵ راج کنور
۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۲۲۵	۳۰۲ رارت راسه دهنگر
۲۳۰ ۲۲۸ - ۲۲۷ - ۲۲۶	۳۲۳ سيد راجي ولد عبدالهادي
روشن ضمير صلابت خان خلف صادق	۳۲۵ سيد راجي مانکپوري
۳۰۳ - ۲۴۹ - ۱۰۳ - ۸۷ - ۱۸ خان	۱۰۸ رتائي
۳۰۳ - ۶۷ - ۳۹ - ۳۵ راجه روز افزون	۲۹۳ رلو رتن هادا
۳۰۹ - ۹۳ .. روپچند گوالياري	۲۹۵ رحيم خان ولد آدم خان ..
۳۱۷ - ۹۷ .. روپ سنگه کچھراجه	۳۰۳ رحمت خان
۳۲۷ روز بهان خواجه سرا	۳۱۴ رحمان الله پسر شجاعت خان
۱۵۵ - ۱۵۳ ريسان سولا پوري	۱۲۴ - ۹۹ - ۸۵ رستم خان دکني
۱۷۱ - ۱۶۰ - ۱۵۶	۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۰
* مواضع *	
۱۸ - ۱۶ .. راجور	۲۹۴ - ۲۰۸ - ۱۷۶
۶۸ .. رآمدوده	۱۳۷ رستم راو
۱۶۰ .. راجپور	۱۹۵ مرزا رستم
۱۶۴ .. راسه ناغ	۳۹ - ۳۶ - ۳۵ رشيد خان انصاري
۲۲۲ .. پرگنه رامپور	۲۹۷ - ۲۵۷ - ۲۲۰ - ۱۳۶ - ۶۰ - ۴۲
	۳۳ آقارموان

* مواضع *

نوع دین آباد ۳۵

* حرف میں - کہاں *

مناظرے مہربانہ ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ -

۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸ -

۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۸ - ۱۴۹ -

۱۶۰ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۷۱ -

۱۷۲ - ۱۷۷ - ۲۰۲ - ۲۰۵ -

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ -

۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۵۶ -

راحہ سارنگدینو ۹۷

مقام سنگھہ رائو ورولد کرمسی ۱۳۶ - ۱۳۹ -

مناجاتی ۱۳۹ - ۱۵۵ -

رائہ مانگا ۱۹۲

سادات حان ۳۰۱

منجھل سنگھہ میسرودیہ .. ۳۱۵

رائے منہاچند ۳۲۸

منہاچان حان ۷ - ۸ - ۸۵ - ۱۰۲ -

۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۸ -

۱۶۰ - ۱۷۶ - ۲۲۳ - ۲۹۳ -

رتن پنچال ۱۸

رتن پور ۷۴ - ۷۵ - ۸۳ -

رسول آباد ۳۳۲

روپاس ۱۰۵ - ۲۷۶ -

روم ۲۰۷

* قلعہ *

قلعہ راج دیوہیو ۱۷۱

قلعہ روہٹاس ۲۲

قلعہ رولہ ۱۴۷

* تجارت *

دربارے راوی ۱۵

* حرف راہ - کہاں *

بردرست حان ۷۶ - ۳۰۵ -

برقی بیگ ۳۲۱

زبدیل بیگ ۸۰ - ۳۱۷ -

زبدیل بیگ ۳۴۷

میدورس الدین علی .. ۸۷ - ۳۲۱ -

رین العادیں ولد آصف حان جعفر

بیگ ۳۰۳

جواہر رین العادیں ۳۲۵

۲۴۲ - ۳۰۴	راو ستر سال فیروز راورتن ۳۵ -
مید سعادت اللہ حاجی پوری ۲۲۳-۳۱۸	۳۹ - ۴۴ - ۴۶ - ۶۳ - ۱۳۵ -
سعید شیرانی ۳۱۷	۱۲۶ - ۱۳۷ - ۱۶۰ - ۱۶۲ -
معد اللہ خان پسر سعید خان ۳۲۵	۱۷۷ - ۲۲۶ - ۲۹۷
سعید اے گیلانی بے بدل خان ۳۵۶	مستی النساء خانم .. ۷۰ - ۱۴۳
سکندر برادر شہباز خان ۳۰۵	ستر سال کچھراہ .. ۳۰۵
سکندر خان ۳۱۰	ستر سال ولد راو سور پورقیہ ۳۱۶
رسکندر بیگ ۳۲۴	مردار خان ۷۱ - ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۹۷
سلیمان شکوہ ولد دارا شکوہ ۷۴-۸۴-۸۶	سرانداز خان قلماق ۱۰۵ - ۲۷۸ - ۳۰۴
سلطان نظر برادر سیف خان ۱۰۶ - ۳۱۱	سرسنگھہ راتھور ۱۲۳
سلطان یار ۱۵۳ - ۳۲۰	سرافراز خان ۱۳۶ - ۲۹۷
سلطان محمد ۲۷۹	سرور خان .. ۱۳۷ - ۱۴۶ - ۳۰۳
سلطان محمود خورش خواجہ	سرافراز خان دکنی .. ۲۱۸ - ۲۹۷
ابوالحسن ۳۱۸	سرافراز خان ۳۰۶
مید سلیمان ولد قاسم خان بارہہ ۳۲۰	راول سرسی زمیندار بانسوالہ ۳۰۷
منکرام زمیندار جمو ۳۵	سزاوار خان پسر لشکر خان ۱۰ -
مندر کبرائے ۷۶ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹	۶۴ - ۱۳۶ - ۲۱۸ - ۲۵۷ - ۳۰۰
منکرام زمیندار کنور ۱۱۱ - ۱۱۷ -	سعید خان ۱۱ - ۱۳ - ۶۷ - ۷۰
۱۳۸ - ۲۳۲ - ۲۵۷ - ۳۰۶	۷۱ - ۲۴۱ - ۲۹۴
راجہ منکرام ۱۳۷	سعادت خان بیچا پوری ۱۳۷ - ۱۶۶ -

۱۲۰ سرور	۱۸۴ راجه سروج سنگه
۱۲۳ سرور	۲۹۱ سونج تودور
۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۵۵ سرادفون	۲۹۷ رازو سوز نهورتیه
۱۴۳ - ۱۵۲ ۷۴ - ۷۳ سلطان پور	۳۰۴ - ۲۵۷ مهراپ خان
۳۳۵ سرور	صیف خان ۲۸ - ۸۴ - ۱۰۲ - ۱۶۶ -
۷ سفل	۲۹۵ - ۲۳۴ - ۲۰۱
۱۴۸ - ۱۳۷ - ۶۲ - ۳۶ سنگمیر	۱۳۹ - ۱۱۵ - ۱۱۴ .. . میام دوا
۱۹۹ - ۱۷۶ - ۱۶۱ - ۱۵۰ - ۱۴۱	۳۰۵ - ۲۲۳ - ۱۳۲ میوزم کور ولد لورام
۲۰۹ سفل	۲۰۸ صیف الله مرپ
۳۳۶ سند	۳۱۰ میام سنگه میسوریه
۷ سون پت	۳۱۱ صیف المملک کاشفری
۱۵۴ - ۱۵۱ - ۱۲۸ - ۳۴ سولا پور	۳۱۲ میل سنگه ولد راجه سروج سنگه
۳۴۸ - ۴۸۰ - ۱۰۳ - ۱۰۲ سرکار صورت	صیف الله ولد شمشیر خان روهیله ۳۱۳
۷۱ - ۹ - ۸ سهرند	۳۲۱ میام خان حبشی
۷۹ - ۶۸ سیو گانر	• مواضع •
۱۱۷ میهور	۲۰ - ۱۶ ساحه مرگ
۳۳۰ میهوران	۱۵۷ ماهور
۳۴۱ - ۳۴۰ قصبه میالکورت	۲۰ رای سوخته
• قلع •	۳۰۹ - ۹۲ - ۹۱ - ۹۰ سري نگر
۹۱ قلعه مانتور	۹۱ - ۹۰ ولایت سرور

بهادر ... ۱۳ - ۶۰ - ۳۰۸
 شاد ملک خانم بنت سلطان محمد
 بن جهانگیر مرزا بن حضرت
 صاحبقران ... ۶۶
 مرزا شاه رخ ۸۰
 شاه بیگ خان ۱۳۶ - ۱۶۰ - ۱۶۱ -
 ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۲۳۴ - ۲۹۶
 شادمان پکلیوال .. ۲۸۵ - ۳۱۳
 شاه قلی خان اوزبک .. ۳۰۱
 سید شاه علی ولد سید رشید ۳۲۰
 میر شاه علی .. ۳۲۰
 شاه عالم بخاری .. ۳۲۹
 ملا شاه بدخشی .. ۳۳۳
 شتاب خان ولد ملک علی ۲۲۳ - ۳۲۵
 سید شجاعت خان ۴۰ - ۴۴ - ۷۲ - ۱۳۶
 ۱۶۰ - ۱۶۴ - ۲۷۴ - ۲۷۷ - ۲۹۵
 شجاع ولد معصوم کابلی ۳۰۴ - ۳۰۸
 (در ذکرمناصب این راعکرو نوشتند)
 شرزه خان .. ۴۰ - ۳۱۲
 شریف خان قدیمی .. ۳۰۴

قلعه مولاپور ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۵۶ -
 ۱۶۹ - ۲۰۴
 • بخار •
 دربارے ست دھارا .. ۱۰۸
 تلاب مسندر ساگر .. ۱۲۲
 آب سند .. ۲۸۹
 • حرف شین - کان •
 شایسته خان خلف یمن الدوله ۳ -
 ۱۷ - ۲۰ - ۷۲ - ۷۶ - ۸۴ -
 ۸۵ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۲۲ - ۱۳۵ -
 ۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۸ -
 ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۶۱ - ۱۷۶ -
 ۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۷۱ - ۲۹۴
 شاه نواز خان صفوی خلف مرزارستم ۳
 ۱۷ - ۱۲۴ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ -
 ۱۵۹ - ۱۷۶ - ۱۸۲ - ۱۸۴ -
 ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۹ - ۲۴۳ -
 ۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۹۷
 شافی پسر سیف خان .. ۵ - ۲۱۳
 شادی بیگ شادی خان ولد جانفش

شیرینی حواحه سرا . . . ۳۲۲	شریف خان ۳۱۱
شیدا ۳۵۸	میر شریف ۳۱۲
• مواضع •	شریف بیگ درمان . . . ۳۲۶
ناع شاه آباد ۲۷ - ۵۴ - ۵۵ - ۷۱	شکرالله عرب ۱۱۸
شاه گداه ۱۵۵ - ۳۵	شکرالله ولد خانرمان . . ۳۲۵
شاه پور ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲	میر شمس ۲۴۲ - ۳۰۰
پرگند شجاع پور ۲۴۷	شمس الدین پسر اوج قوا . . ۲۹۱
شکردو ۲۸۲ - ۲۸۳	شمشیر خان ۲۹۸
شهاب الدین پور ۲۹	شمس خان دکنی ۳۰۱
شیراز ۳۵۳	شمشیر خان ولد شیر خان . ۳۱۲
• قلع •	شمس الدین ولد نظر بهادر ۳۱۹
قلعه شکردو ۲۸۳	حکیم شمس الدین گیلانی ۳۴۸ ۳۴۶
قلعه شیر گداه ۹۰	شهر بار ناشدنی ۲۰۶
• نثار •	مید شهاب ولد سید میر خان ۳۱۳
نژاد شاه پور ۱۵۳	شہار خان معروف به شیرخان ۲۹۸
• حرف صاد - کسان •	شیر خان نرس ۹۷ - ۹۹ - ۱۴۰ - ۱۴۰
صالح بیگ خلانوی . . . ۳۲۷ - ۴۰	۱۵۵ - ۱۵۹ - ۳۰۳
صالح اشوری ۳۱۸ - ۸۸	شیر خان تریور ۲۹۳
صالح حواحه مراد عدد الرحیم حواحه	شیر حواحه ۲۹۶
۱۰۴	شیرراد حودش خان عازم . . ۳۱۵

حکیم ضیاء الدین خویش منی النسا

خانم ۱۴۳ - ۳۲۶

• حرف طاء - گان •

طالب ۷ - ۸۳ - ۱۸۱ - ۲۶۹ - ۳۵۳

خواجه طاهر ۳۸ - ۲۱۰۰

طالبی آعلی ۲۵۵

طالب بیگ ۳۲۷

طغرل ولد شاه نواز خان بن عبدالرحیم

خانخانان ۳۱۵

شاه طهماسب والی ایران .. ۳۴۷

• حرف ظاء - گسان •

ظریف ۳۲۷

ظفرخان ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۳۷ - ۱

۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵

۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۹۸

• مواضع •

باغ ظفرخان ۲۸

ظفرنگر ۳۵ - ۳۶ - ۶۸

• قلع •

قلعه ظفرنگر ۲۷۸

مال بیگ نظام الملکیه .. ۱۴۱

صادق خان ۲۹۵

سید صادق ۳۲۱

صابر ولد باقر خان ۳۲۷

مال صادق حلوانی ۳۴۰

صدر برادر شیرخان روهیلد .. ۳۱۵

سید صدر هم شیرزاد مرغزی خان ۳۱۶

صدرالدین محمد ۳۳۶

حکیم صدر الخلف حکیم فخرالدین محمد

شیرازی ۳۴۷

شاه صفی والی ایران .. ۸ - ۲۵۷

مفاشکن خان ۳۵ - ۳۰۰

مفاشکن خان رضوی ۱۴۰ - ۱۵۵ -

۳۱۸

مقدور خان ۲۶۶ - ۲۹۷

صوفی بهادر ۴ - ۳۱۴

• مواضع •

۵۲ - ۵۱ ۵۲

باغ صفا ۲۷

• حرف ضاد - گسان •

• حرف عین - گسان •

محمد عادل حان بن ابو هیدم عادل حان

- ۱۱۸ - ۳۷ - ۳۶ - ۳۴ - ۳۳

- ۱۲۸ - ۱۲۶ - ۱۲۵ - ۱۲۴

- ۱۳۲ - ۱۳۰ - ۱۲۷ - ۱۳۵

- ۱۴۳ - ۱۴۱ - ۱۴۰ - ۱۴۴

- ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۵

- ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶

- ۱۸۰ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۹۹

- ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۷

- ۲۱۹ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۰ - ۲۳۱

- ۱۰۰ - ۷۱ - ۳۵ - ۳۸ - ۱۰۰

- ۱۳۶ - ۳۰۳

- ۲۹۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۲۹۰

- ۳۱۷ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۱۷

- ۳۱۹ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۱۹

- ۳۱۹ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۱۹

- ۳۸ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۴ - ۸۵

- ۸۶ - ۸۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۱۱

- ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۲۶

- ۱۲۸ - ۱۳۴ - ۱۴۳ - ۱۸۲ - ۱۸۴

- ۱۶۱ - ۱۶۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸

- ۲۰۸ - ۲۹۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۹۳

- ۳۰۵

- ۳۱۱ - ۷۶ - ۲ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۱۱

- ۳۲۷ - ۵۹ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۲۷

- ۳۰۹ - ۷۰ - ۶۷ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۰۹

- ۱۳۴ - ۶۸ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۱۳۴

- ۳۰۹

- ۳۴۹ - ۲۷۹ - ۸۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۴۹

- ۱۰۱ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۱۰۱

- ۲۰۹ - ۱۴۵ - ۱۳۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۲۰۹

- ۳۴۴ - ۱۳۲ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۴۴

- ۳۱۶ - ۱۷۷ - ۱۵۴ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۱۶

- ۳۱۳ - ۱۳۷ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۱۳

- ۳۱۳ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۱۳

- ۳۲۷ - ۱۵۵ - ۱۴۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۲۷

- ۳۰۹ - ۱۶۷ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰ - ۳۰۹

۳۲۰ .. سيد عبد المنعم امرويه	عبد الرحيم خانجان ۱۸۲ - ۱۸۹ -
۳۲۳ عبد الله نجم ثاني	۳۳۶
۳۲۴ عبد العزيز عرب	۱۷۹ مولانا عبد اللطيف
سيد عبد الرسول ولد سيد عبد الله خان	۲۰۱ حكيم عبد الله گيلاني
۳۲۵	۲۰۱ قاضي عبد العزيز
۳۲۶ سيد عبد الغفور	۳۱۹ - ۲۰۱ سيد عبد الله ولد سيد قاسم
۳۲۶ عبد الوهمن	۳۱۹ - ۲۲۳ سيد عبد الماجد امرويه
۳۲۶ .. عبد الله ولد سعيد خان	عبد الرحيم بيگ نوادر عبد الرحمن
۳۲۷ عبد الرسول تويج	۲۷۵ - ۲۴۳
۳۲۸ حكيم عبد الوهاب ولد حكيم علي	عبد العزيز نخستين پسر نذر محمد
۳۲۸ .. مير عبد الوهاب معموري	خان ۲۷۵ - ۲۴۳
۳۳۵ خواجه عبد الباقي	عبد الرحمن انا ليق ۲۷۵
۳۴۰ ملا عبد الحكيم	۲۷۸ ملا عبد السلام
۳۴۱ .. شيخ عبد الحق دهلوي	۳۰۶ .. عبد الرحيم خان اوزبك
۳۴۱ .. شيخ عبد الوهاب متقي	مير عبد الله خويش سيد يوسف خان
۳۴۲ ملا عبد السلام ديوي	۳۰۶
۳۴۴ - ۳۴۲ .. ملا عبد السلام لاهوري	سيد عبد الواحد ولد سيد مصطفى خان
۳۴۵ .. شيخ عبد الرحيم حساني	۳۱۳
عثمان روهيله عم بهادر خان ۶۸ -	خواجه عبد الله نقشبندي ۳۱۶
۳۰۸ - ۱۴۱	عبد الغفور ولد عرب خان ۳۱۹

۳۴۸ - ۳۴۵ .. حکیم علي گیلانی	۳۱۵ ولد بهادر خان
۳۴۶ .. حکیم علیم الدین ویر خان	۱۴ .. مرزا الله ولد يوسف خان
۳۰۳ سید عمر دکنی	۳۰۱ - ۸۳ مرث خان
۱۵۶ - ۱۵۵ - ۱۲۸ .. سید حسینی	۳۱۷ .. مرزا ولد بهادر خان بلوچ
۱۹۹ - ۱۹۸ - ۱۹۷ ..	۳۴۵ ملا عصام الدین
عنایت الله برادرزاد عالمی اصل خان	۳۱۵ .. عظمت پسر خان جهان
۳۱۸ - ۸۷	۳۰۹ مقیدت خان
حوادث عنایت الله ۱۱۵ - ۱۳۶ ..	۷۱ میر علی اکبر کوری
۳۲۰ - ۱۵۳	۱۰۲ علی شاه حاکم نصره
عنایت الله ولد مراد عیسی نرحان ۳۱۴	علی اصغر ولد حقیر بیگ آصف خان
۳۲۳ منور عنایت	۳۲۷ - ۱۱۰ - ۱۰۹
صنات الله ثوی ۳۲۵	۱۴۹ سید علی اکبر سجاری
عروس خان قاشال ۱۳ - ۲۴۲ - ۳۰۴	۲۵۱ - ۲۰۱ .. سید علی اصغر سیف خان
۲۹۵ مراد عیسی نرحان	۲۸۵ علی راعی
• مواضع •	۳۳۵ - ۲۸۶ میرزا علی بیگ
عالم گنج ۳۳۱	سید علاول برادر سید کنیر ۳۰۸
۳۴۹ - ۱۹۶ - ۸۶ - ۸۴ .. هراق	۳۰۹ ملاول ولد المکر
۲۷ عیش آباد	۳۱۲ علی قلی برادر ترکمان خان
• قلع •	۳۳۲ حوحد علاء الدین عطار
۲۸۲ حصار علی راعی	۳۴۵ ملا علی

حکیم فتح اللہ ولد حکیم ابوالتاسم

شیرازی ۳۵۰

حکیم فتح اللہ اجد فتح اللہ مذکور

۳۵۰

میر محمد الدین ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵

فخر الملک ولد یاقوت خان ۲۹۹

قدائی خان ۲۱۶ - ۲۷۲ - ۲۹۶

سیدی فرخان ۳۳ - ۳۷

شیخ فرید ولد قطب الدین خان

۷۱ - ۷۶ - ۸۵ - ۹۹ - ۱۳۷ -

۱۴۸ - ۱۴۹ - ۳۰۱

فرخان خان ۱۳۷

فرهاد پدر اردوله ۱۵۸

فریدون بیگ ۲۷۳

فرهاد بیگ بلوچ .. ۲۸۳ - ۲۸۴

میر فرهاد بیگ ۲۸۳

فرخ زاد ولد حمالگیر قلی خان ۳۱۴

فراست خان خواجہ سرا .. ۳۱۹

میر فیض اللہ رحمت خان ۶۸ - ۹۶ -

۱۳۴ - ۲۲۲

• حرف غین - کسان •

غالب ۳۷

غازی بیگ ۶۳ - ۳۱۹

غضنفر ۱۴۶

عنبرت خان برادر راد عبد اللہ خان

۷۶ - ۲۸۰ - ۳۰۰

غزرت خان عزیز اللہ ولد رسا خان ۳۰۲

عبدت خان خواجہ نانا ۳۰۳

میر عیث الدین منصور .. ۳۴۵

• مواضع •

عزیز ۲۸۸ - ۲۸۹

عیث پور ۳۳۱

• حرف فاء - کسان •

میر فاضل مسدوم زاده .. ۳۱۴

فتح سنگیہ میسوریہ ولد مبارجہ بیگم

۳۱۶

فتح اللہ ولد راحو خان .. ۳۱۷

فتح اللہ ولد مهر علی دلاس .. ۳۲۳

فتح میاء بیدر حکیم ابوالفتح ۳۲۶

میر فتح اللہ شیرازی ۳۴۵

۱۳۰ - ۱۳۹ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۳ -

۱۵۴ - ۱۷۱ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰ -

۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۶ -

۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۳۰ - ۲۴۶ -

۲۶۲ - ۲۶۵ -

محمد ولی قطب الملک ۲۱۶ - ۲۷۹

امیر قطب الدین ابن عم امیر ملیان شاہ

۲۹۰ - ۲۹۱ -

شیخ قطب ولد شجاع شاہ خان فتح پوری

۳۲۵ -

قلیچ خان حاکم ملتان ۱۱ - ۱۴ - ۲۹۵

قلعہ دار خان ۳۸ - ۷۱ - ۹۷ - ۱۲۳ -

۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۰۸ -

• مواضع •

قندھار ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹ -

• قلع •

حصار قندھار .. ۲۱۶ - ۲۶۵

• حرف گاہ - کسان •

گاواپنکت ۳۴

کرطلب خان ۱۳۷ - ۲۲۵ - ۲۹۹ -

فیروز خان ناظر ۸۳ - ۸۵ - ۱۳۳ - ۱۳۶ -

فیروز خان حواکہ سرا .. ۳۰۳ -

فیروز مراد عربی خان خالوی ۳۱۹ -

• مواضع •

منج آباد ۶۲ - ۱۹۸

منج پور .. ۱۰۵ - ۱۸۹ - ۲۷۶ -

ناع برج بخش ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۴۷ -

نور پور ۲۱ -

ناع وین بخش .. ۲۶ -

ناع فیروز خان .. ۲۹ -

فیروز آباد ۱۵۳ -

• قلع •

قلعہ منج آباد معروف بدھاوور ۲۷۸ -

• حرف قہ کسان •

قاسم خان ۲۹۴ -

میر قاسم مہدی .. ۳۲۷ -

شیخ قاسم پور عبدالرحیم ۳۵۰ -

قرنداش خان ۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ -

۲۴۹ - ۲۹۸ - ۳۱۴ -

عبداللہ قطب الملک ۲ - ۸ - ۱۲۵ -

خواجہ کوچک ولد میر ہاشم ۱۳۳	۳۱۲ رائے کاشیداس
کوکیا ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۶	۳۱۸ .. . کاظم خویش وزیر الملک
راجہ گرومیدن کشتواری ۲۸۴ - ۳۱۱	۳۱۸ - ۴۰ . کریم داد بیگ قاضی
کھیلو جی بہونسلہ ۱۶۰	۴۶ - راور کرن بہورتیہ ولد راور سور
کھتر داس برادر راجہ بکر صاحبیت ۲۰۱	۹۶ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۰۲
کیباز صیندار ملک چاندا ۱۱۷ - ۱۴۲	۳۱۶ - ۹۷ .. . کرپا رام کور
۱۴۴ - ۲۳۱ - ۲۳۲	کرم اللہ ولد علی مردان خان بہادر
• مواضع •	۱۳۶ - ۳۱۰
کانگریہ ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۲۱۷	۳۰۶ کومسی رائدور
کابل ۱۳ - ۳۰ - ۵۶ - ۶۷ - ۷۰ - ۲۸۸ -	۳۲۷ کریمہ
۲۸۹ - ۳۲۲ - ۳۳۵ - ۳۴۰ -	کشفاجی (کوشناجی) شرزہ راور ۳۶ -
۳۴۳	۱۴۰ - ۱۵۵
پروگنہ گامون ۵۶	راجہ کشن سنگھ بہدوریہ ۹۷ - ۱۳۶ -
گامان پھاری ۸۸ - ۱۱۸	۳۰۹
گالپی ۹۱ - ۱۹۴	کفایت خان معروف! محمد مقیم ۳۱۶
قصیدہ گانٹی ۱۵۶ - ۱۶۲	کلیان جہالا ۲ - ۵ - ۲۰۹ - ۲۱۷
کالی بہیت ۲۳۳	کمال الدین ولد شیرخان روهلہ ۳۱۴
کاشغر ۲۸۴	کمال کاشمیری ۳۴۱
کاشان ۳۴۹	کنیہر راور قلعدار ۱۴۶ - ۱۴۷
کورولہ ۱۱۱	کنک سنگھ بیس ۲۳۰ - ۲۳۱

ولایت کوکن ۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۵۰ -	کراره ۱۳۴ - ۲۰۶
۱۶۹ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۲۶	کرمباند گانو ۲۳۰
کولا پور ۱۶۳	کرچه ۲۸۲
کوده ۱۸۷	کوج (صهر نبت) .. ۲۸۶ - ۲۸۷
کوندهانه ۲۲۶	کشیر (بنام قدیمش سرینگر) ۴ - ۱۳ -
کونبها ۲۲۶	۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۶ -
کویگیر ۲۳۰	۲۹ - ۳۰ - ۴۷ - ۴۸ - ۵۲ - ۵۳ -
ولایت کوکبا .. ۲۳۱ - ۲۳۲	۵۴ - ۵۶ - ۷۳ - ۱۹۰ - ۲۸۱ -
کهنه پل ۲۳	۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ -
کهرکی ۱۹۹ - ۱۹۸ - ۶۸	۳۳۰ - ۳۳۲ - ۳۳۳
کهروالی ۱۰۷ - ۱۰۶	ککله کور ۲۱
پرگند کتوا ۱۰۸	قصبه کلیان ۱۵۱
کھچنزی ۲۲۲	کمرکوة ۴۰
کیدانه ۷۲	کمال پور ۱۵۳
• قلع •	
حصار کالپی ۹۰	کنپا پور ۳۹
حصار کالچنه ۱۴۶	کنته تیلہ فازی ۵۶
حصار کانگڑہ .. ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۵۰	کور دامن کانگڑہ ۶۰
حصن کاریل ۲۰۵	کوهستان کانگڑہ ۶۱
حصار کنلچهر ۲۳۰	کونلا موهری ۶۹
	کول ۱۲۱

• موانع •

گجرات ۸ - ۱۱ - ۵۷ - ۶۶ - ۷۸ -

۸۱۴ - ۸۶ - ۱۰۲ - ۱۸۹ - ۲۰۷ -

۲۸۰ - ۳۲۹ - ۳۳۲ - ۳۳۷ -

ولایت گدڑہ گنگہ ۱۱۲

ولایت گدڑہ ۹۵

گلکنڈہ ۸ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۳۶ -

۱۳۹ - ۱۴۵ - ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۱۷۹

گلبرگہ ۱۵۲ - ۱۵۸

گورکھپور .. ۱۱ - ۱۴ - ۲۱۶ - ۲۷۲ -

گوندوانہ ۱۱۷ - ۱۸۱ - ۱۸۶ - ۲۴۶ -

۲۶۵ - ۲۶۲

گوالیار ۲۷۵

گہائی ادی دگہ ۱۷

گہات سامی ۷۷ - ۷۱۴

گہاتی چاندا ۱۹۲ - ۲۱۶

• قلع •

قلعہ گوالیار .. ۱۳۵ - ۲۵۶ - ۲۶۲

• بحار •

دریائے گنگہ ۹۱

قلعہ کول ۱۴۷

حصار کوتکر ۱۵۴

قلعہ کولاس ۲۰۶

حصن کبیردرک ۱۴۱

حصار کھوپڑوچندہ ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵

حصار کچندہ ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵

• تجار •

دریائے کشن گنگا ۱۶۳

دریائے کھور ندی ۲۲۶

• حرف گاہ-کسان •

راجہ گجسنگہ ولد راجہ سورج سنگہ

۱۱۴۲ - ۲۳۳ - ۲۹۴

گروہرداس برادر راجہ ییتلدا

۱۲۱ - ۳۲۴

راجہ گروہر پسر کیسوداس .. ۳۱۰

گوشاسب ولد مہات خان .. ۳۲۵

گوچر گوالیاری ۹۱ - ۹۲

گوکلداس میسودیہ ۱۰۰ - ۱۳۶ - ۳۱۲

گوپال سنگہ ولد راجہ منروپ

۳۱۲

لار (صمقیت) ۲۸۷ - ۲۸۶ ..

لدھی محمد قلی .. ۱۶ - ۱۹

لکھی جنگل .. ۱۰ - ۶۴

لکھی پور .. ۹۱

لکھنو .. ۱۰۲ - ۲۴۳ - ۲۷۸

لوگہ بہوں .. ۵۱ - ۵۲

لوگانو .. ۲۶۱ - ۲۲۶

• حرف میم - کسان •

مالوچی بہرسلہ ۱۴۰ - ۶۸ - ۱۳۵ -

۲۹۵ - ۱۳۷

مارہوسنگھہ خاڑا ولد راوڑس ۶۳ -

۶۸ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۱۳ - ۱۱۵ -

۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۲۲ - ۲۴۶ -

۲۹۸ - ۲۴۸

راہہ مانسنگھہ .. ۱۹۸ - ۳۱۲

راوت مانسنگھہ .. ۲۳۴

راے صابی داس .. ۳۱۲

سید مانکھن بارہہ .. ۳۱۲

راہہ مانسنگھہ ولد راہہ بکرساچیت

۳۲۳

• حرف لام - کسان •

لشکر خان .. ۷۶ - ۱۹۱ - ۲۹۵

لشکر شکن ولد شاہ نواز خان ۱۰۲

لشکری ولد محصل خان ۳۱۵

لطف اللہ ولد لشکر خان ۱۴ - ۶۵ -

۳۰۷ - ۱۳۶

لطیف خان نقشدیدی ۷۱ - ۳۱۰

سید لطف علی بہکری ۷۱ -

۱۰۱ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۳۱۵

لعل خان .. ۳۰۸

لکھی مینو چوہان .. ۳۱۴

لہراسب پسر مہات خان ۳۶ -

۳۸ - ۱۵۱ - ۴۴۰ - ۴۰۳

• صوامع •

دارالسلطنہ لاہور ۹ - ۱۰ - ۱۵ -

۴۸ - ۵۶ - ۶۲ - ۶۷ - ۷۰ -

۷۱ - ۱۹۰ - ۲۰۸ - ۳۳۰ - ۳۳۱ -

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۶ - ۳۴۰ - ۳۴۲

لاہری بندر .. ۲۳ - ۱۰۲

لاستی .. ۱۱۱ - ۱۱۴

حاجي محمدجان قدسي ۱۹ - ۲۱ -

۵۰ - ۸۰ - ۱۴۲ - ۳۵۱

محمد قلي تركمان ۲۷

شاهزاده محمد مراد بخش ۲۷ -

۷۰ - ۷۱ - ۸۲ - ۲۴۵ - ۲۵۵ -

۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۹۲ - ۳۴۴ -

شاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ۳۲ -

۳۳ - ۳۴ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۱ -

۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷ - ۴۹ -

۸۲ - ۸۴ - ۱۰۳ - ۱۴۲ - ۲۰۸ -

۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷ - ۲۹۲ -

شاهزاده محمد اورنگ زيب ۵۲ - ۶۵ -

۸۲ - ۹۹ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۲۲ -

۱۴۲ - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۳۰ -

۲۴۳ - ۲۵۵ - ۲۶۴ - ۲۶۶ -

۲۶۷ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۷ - ۲۸۰ -

۲۸۸ - ۲۹۲ - ۳۴۵ -

ملا محمد حسين كشميري .. ۵۵

شيخ محمود گجراتي ۵۸

محمد رشيد كابلې ۶۳

مادر سنگهه سيمرديه .. ۲۲۳

مبارز خان ۳۵ - ۳۶ - ۴۱ - ۴۳ -

۴۴ - ۶۳ - ۶۸ - ۷۲ - ۱۳۵ -

۱۳۶ - ۱۵۳ - ۲۱۸ - ۲۴۶ - ۲۵۷ -

مبارک خان نيازي ۳۵ - ۴۰ - ۶۰ -

۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۴۹ - ۳۰۱ -

مبارز خان روميله ۲۹۶

سيد مبارک قديمي ۳۱۱

مبارک خان ولد سيف خان ۳۱۹

سيد مبارک ۳۲۳

راو منهي سنگهه ولد راو دودا ۳۰۵

مترمين برادر راجه سيام سنگهه ۳۱۰

منهرا داس کچواڼه ۳۲۲

مجاهد خان ولد فيروز خان جالوري ۳۱۹

مستلدار خان ۱ - ۱۴ - ۱۴۰ - ۲۹۷ -

شاهزاده محمد دارا شکره ۳ - ۹ -

۲۷ - ۳۱ - ۴۹ - ۷۴ - ۸۲ - ۸۴ -

۸۶ - ۱۰۰ - ۱۴۱ - ۱۸۶ -

۲۰۸ - ۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷ -

۲۹۲ - ۳۳۸ - ۳۴۴ - ۳۴۵ -

قاسمی محمد اسلم ۲۷۸ - ۳۲۱ - ۳۳۸

۳۴۳

شیخ محبت علی سندي ۲۷۸ - ۳۳۵

محمد مراد وکیل اندال ۲۸۶ - ۲۸۲

حکیم محمد حادق ولد حکیم همام

۳۰۷ - ۸۷

محمد حسین ولد یوسف بیکنام ۳۰۷

محمد صالح ولد مرزا شاهي ۳۰۷

محمد شریف خالوي باقرجان ۳۰۸

محمد یحییٰ ولد سیف خان ۳۱۱

محمد رمان ولد حاکم خان ۳۱۳

حاجی محمد حواحه ۳۱۴

محمد علی خویش قلیخ خان ۳۱۴

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد

۳۱۷

محمد بیگ اباکش ۳۱۷

مرزا محمد سلدوز ۳۱۸

محمد رما خاوری ۳۱۸

محمد شریف قدیمی ۳۲۰

محمد بیگ ۳۲۰

محمد علی کامرانی .. ۶۵ - ۳۱۰

محمد رمان طهرانی .. ۸۵ - ۸۸

قاسمی محمد سعید کرهرودی ۸۷ -

۱۰۰ - ۳۰۷ - ۳۴۴

محمود بیگ حوافی ۱۱۴

سید محمد .. ۱۱۵ - ۱۷۷ - ۳۴۷

سلطان محمد قطب الملک پدر عبداللہ

قطب الملک ۱۳۲

محمد راشد کرکے ۱۴۳

محمد تقی ۱۵۳ - ۱۹۲ - ۱۹۳

۲۱۰ - ۳۲۶

محمد موسیٰ ۱۶۶

حاجی محمد یار .. ۱۶۶ - ۳۲۶

محمد حسین سلدوز ۱۶۷ - ۱۷۴ - ۱۷۵

شیخ محمد طاهر ۱۷۷ - ۲۰۹

۲۱۰ - ۲۱۴

محمد رمان مشرف ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۸۵

حواحه محمد راشد ۲۱۰

محمد یار بیگ ربودست خان ۲۷۳

محمد حسین نرادر شمت خان ۲۷۸

میر محمد باقر ۳۴۴
 میر محمد هاشم (حکیم د'شم) ۳۴۵
 میر محمد قاسم گیلانی .. ۳۴۵
 شیخ محمد عربی مسکوت .. ۳۴۵
 شیخ محمد ۳۴۶
 حکیم محمد باقر پسر حکیم عماد الدین
 ۳۴۸

مخلص خان ۱۱-۱۴-۹۹-۱۱۹-۱۹۸
 مختار خان ۹۶-۲۷۲-۲۷۳
 ۲۷۵-۳۰۲

مدن سنگه به درید ۳۲۴
 مرشد قلی خان ۱۷-۵۴-۶۷-۸۸
 ۱۰۵-۱۴۲-۲۴۳-۲۷۵-۳۰۰

مرتضی خان ۳۵-۳۹-۴۴-۴۶
 ۶۸-۱۴۰-۱۵۵-۱۵۷-۱۵۹-۲۹۶
 مراری پدّت ۳۶-۴۵

مرزاخان بن شاه نوار خان ۹۳-
 ۲۱۶-۲۹۸

مراد آخته بیگی ۱۰۱
 میرزا مراد مختار خان ۱۳۶-۰

محمد سعید پسر حوادق مرتضی خان
 ۳۲۱

محمد یوسف ۳۲۱
 محمد قاسم برادر خواجه ابوالحسن ۳۲۱

محمد حسین جابری ۳۲۱
 محمد شاه یکه ۳۲۱

محمد شریف ولد افضل .. ۳۲۲
 محمد ربان ولد نادر علی .. ۳۲۲

محمود ولد یانو میکلی .. ۳۲۳
 محمد زمان داماد اجداد .. ۳۲۴

محمد واحد ۳۲۶
 محمد رشید خان دورانی .. ۳۲۷

مجتس ولد مختار بیگی .. ۳۲۷
 محمود بیگی ولد نایزید بیگی ۳۲۸

سید محمد رضوی .. ۳۲۸-۳۲۹
 شیخ محمد فصل الله ۳۳۱-۳۳۶

سید محمد شاه عالم .. ۳۳۲
 شاه محمد فاعل ۳۴۰

ملا محمد یوسف توسه .. ۳۴۰
 قاضی محمد راهد کاللی .. ۳۴۳

مظفر ولد مبارک خان سروانی ۲۲۲

معتمد خان محشی دوم ۱۷ - ۶۰ -

۸۷ - ۱۴۴ - ۱۹۱ - ۲۲۳ -

۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۲ - ۲۷۹ - ۲۹۷ -

معزالملك . . . ۱۰۲ - ۳۱۲ -

معتمد خان . ۱۸۴ - ۲۱۶ - ۲۹۶ -

خواجہ معین الدین . . . ۲۲۴ -

شیخ معین الدین راجگری ۳۲۸

معل خان ولد رس خان ۶۸ - ۱۳۶ -

۳۰۱ - ۴۵۵ - ۴۴۱ - ۱۳۸

معول ولد مرزا شاکر رح . . ۱۳۶ -

میدی معراج حنشی حنش خان -

۲۱۸ ۲۱۹ - ۲۴۸ - ۲۹۹ -

مقرب خان دکنی رستم خان ۷۲۰۷ -

۷۶ ۸۳

مقرب خان حواج . . . ۷۲ - ۳۵۰ -

معین خان . . . ۳۱۶ -

میر مقننای عرووی . . . ۳۲۴ -

معین حوش آصف خان . . ۳۲۸ -

مکرمات خان ۲ - ۷۶ - ۸۷ - ۱۰۱ -

۲۲۵ - ۳۱۸ -

مراد کام بندر مرزا رستم مقربی ۱۴۰ -

۱۵۵ - ۳۱۵ -

مریم مکانی والدہ عابدہ عرش آشیانی

۱۸۷

مرتضی خان ولد میر محمد رحمان ۲۹۸

مرحمت خان . . . ۳۰۵ -

مرتضی قلی برادر جانب پارخان ۳۰۹

مرزا خان ولد رس خان . ۳۰۹ -

مرحمت خان ولد صادق خان ۳۱۳

مرزا برادر رشید خان انصاری ۳۱۷۴

مرزا حوش قربان خان ۳۱۹

مرتضی قلی ولد خان اعظم ۳۲۵

مرزا شیخ ولد سعید خان . ۳۲۵ -

ملا مرزا خان شیرازی . . . ۳۴۰ -

حکیم مسیح الرمان ۱۰۲ ۲۸۱ - ۲۹۹ -

مسعود ناهروی حاجب تلج ۸۸ -

۱۰۱ - ۱۰۴ - ۳۲۱ -

مشکین ولد قنار خان . . ۳۲۸ -

مظفر بیگ . . . ۲۷۳ -

۲۹۰ میر موسی	۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۳
صہابت خان خانکشان سپہ سالار ۳۰۰ -	۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۳۴ - ۱۵۳
۳۵۰ - ۳۶۰ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۱	۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۷۰
۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷ -	۱۷۳ - ۱۷۴ - ۲۰۲ - ۲۳۴ - ۲۴۳
۵۹ - ۶۴ - ۶۸ - ۸۶ - ۹۴ -	۲۶۷ - ۳۰۱
۹۸ - ۹۹ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۸۲ - ۱۸۳ -	۳۲۱ مکننداس رائیور
۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۴ -	۳۲۳ مکند جادون
۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸ - ۲۹۳ - ۳۴۹ -	۳۲۶ داس ولد راجدگروپال داس
مہبس داس رائیور ۳۸ - ۶۸ - ۱۰۰ -	۳۰۶ - ۲۳۴ - ۱۰۵ - ملتفت خان
۳۱۳ - ۱۳۶	۳۲۶ ملک ایمان
۳۳۱ - ۳۲۹ - ۶۵ - میدان میر ۱۲ -	۲۹۹ - ۱۴۰ منگو حی
۳۳۶ - ۳۳۳	۱۹۲ منصور خان فرنگی
میرخان ۱۰۱ - ۱۰۵ - ۱۲۳ - ۱۲۳ -	۲۹۹ راجہ منروپ کچواہ
۳۱۱ - ۲۰۸	۳۲۸ مدکورام دکنی
میری حسین خوانی .. ۱۰۴ - ۱۲۶ -	۲۶۷ - ۲۴۳ - ۸۵ - ۳ - موسوی خان
۳۷ میدنی رار	۲۹۷ - ۲۷۶
۱۶۰ میناجی بیونسک	۳۴۹ - ۱۶۶ - ۶ .. حکیم مومنا
۳۲۴ میان داد پسر جلالہ	۴۳ - ۴۴ مودھوجی
۳۴۴ ملا میرک شیخ شروی	۳۲۶ - ۷۱ شیخ موسی گیلانی
• مواضع •	۲۲۲ موشن سنگھ

• قلع •

حصار مالچندہ ۱۴۹

حصار ماندو .. ۱۹۲ - ۲۱۵

قلعہ ماہولی .. ۲۲۸

حصار مورچیں .. ۲۲۷

حصار مہاکرت .. ۱۳۸

• تھار •

دریائے مول .. ۲۲۶

دریائے موڑہ .. ۲۲۶

• حرف ہوں - گسلی •

ناد علی ۳۸

شیخ ناطر .. ۲۷۸ - ۳۳۷

ناہرہ و لنگہی .. ۳۲۲

بناند ۳

نجات حان ولد میدرا شاد رخ ۱۰ -

۱۱ - ۱۴ - ۶۱ - ۷۰ - ۷۱

۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۱۲۱ -

۲۴۲ - ۲۷۵ - ۲۹۷

نچف علی ولد قریش حان ۳۲۴

نذر محمد حان ۶۵ - ۸۸ - ۱۰۴ - ۱۶۶

نادر علی ۱۴۳ - ۱۸۱ - ۱۸۹ - ۱۹۶

نورۃ مالتو ۶۲ - ۶۳ - ۶۸ - ۹۵ -

۹۶ - ۱۹۷ - ۱۸۹ - ۲۷۱

نارک دودہ ۶۹

ماہولی .. ۱۴۹ - ۲۲۷

ماندو ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۸۹ -

۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۰۲ - ۲۰۸ -

۲۱۵ - ۲۶۲

مٹھرا ۱۰۵ - ۲۴۳ - ۲۷۵

ناع مراد ۲۷

نلدہ مرچ ۱۶

قصہ معراند .. ۲۳۴

مکداتہ ۱۵۲

ملتان .. ۲۳ - ۳۳۰

ملکاپور .. ۳۵ - ۳۶

مرکار منگیر .. ۱ - ۲۷۲

منہوی ۷۱۵

مند سرور .. ۱۸۳

منداور .. ۲۲۲

مہاس .. ۱۰۵ - ۲۴۳ - ۲۷۵

نظر بهادر ۶۳-۹۶-۹۷-۱۰۸-۱۱۵-	نذر بیگ قوش بیگی ۱۰۱-۳۲۱
۱۳۴-۱۳۶-۲۱۸-۲۵۷-۳۰۱	راجہ نرسنگھ دیو بندیلہ ۹۸-۱۱۷-
نظربیک اوزبک ۸۷	۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۸۴-۲۶۰
سید نظام ۱۹۱	نرسنگھ دیو پسر کلان بکرماجیت ۱۴۳
نظام ولد غزنین خان جالری ۳۱۳	نرسنگھ داس ولد راجہ دوارکاداس ۳۲۲
قاسمی نظام ۳۳۵	نرہر داس برادر بینی داس ۳۲۴
نعیم بیگ ولد اخلاص خان ۳۲۴	نرہر داس جہالا ۳۲۵
نعمان بیگ خارثی ۳۲۶	نصیب شیرانی ۳۰۸
نور محمد عرب عرب خان ۱-۳۵-	نصیر اللہ عرب ۳۱۶
۶۰-۶۷-۱۳۶-۱۵۳-۲۷۸	نصیر الدین محمود ۳۱۷
نور محمد ۲۷	نصیر اللہ ولد مختار بیگ .. ۳۱۸
نورس ۳۷	میر نصیر الدین حسین .. ۳۴۵
مرزا نودر پسر مرزا حیدر .. ۱۴۰-	شیخ نظام الدین اولیا .. ۶
۱۵۵-۱۷۶	نظام الملک بے نظام ۳۳-۳۶-۱۰۵-
نور اللہ ۳۱۲	۱۲۷-۱۳۵-۱۴۸-۱۶۵-
نور الدین ہروی ۳۰۲	۱۶۹-۱۷۱-۱۹۷-۱۹۹-
نور الدین قلی ۳۰۴	۲۰۰-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۴-
نوبت خان ۳۰۷	۲۰۵-۲۱۱-۲۱۹-۲۲۶-
سید نور العیان ۳۲۷	۲۲۷-۲۲۹-۲۳۰-۲۵۶-
نہال چند جوہری ۲۰۹	۲۵۹-۲۶۲

* قلع *

حصن ماهولي ۱۶۰
 حصن لاکپور ۲۲۳
 قلعه مورگده ۶

* تھار *

تالک آب میں ۳۶
 آب نرسہ ۶۲ - ۱۲۳ - ۱۳۰ - ۱۸۳ -

۱۸۹ - ۱۹۳ - ۲۰۸

آب بیلاب ۲۸۲ - ۲۸۳

* حرف وارہ گمان *

مرزا والی ۱۰ - ۳۰۲

ورلرخان ۱ - ۱۰ - ۱۳ - ۱۵ - ۶۲ -

۶۶ - ۷۰ - ۲۰۷ - ۲۱۶ - ۲۹۴

وقاخاں حواحد سرا ۳۱۱

وقاس حاجی شاہ قلی خان ۱۶۶ -

۲۰۷ - ۲۱۷ - ۲۵۰ - ۲۵۱

سیدولی ۳۱۲ *

* مواضع *

قریہ وتی پور ۴۹

ونکو .. ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۶۹ - ۲۰۴

نیک نام ہم بہادر ۱۱۳

بیارخان پسرشہنارخان .. ۳۱۴

حاجی بیار ۳۱۸

* مواضع *

ناری نزاری ۲۰

ماندیو ۱۳۶ - ۱۵۲

فاسک .. ۱۳۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۹۹

ناک پور ۲۳۱

نچارہ ۲۲۷

سرکار بدریار ۶۲

لراس پور ۱۵۱ - ۱۵۳

ناغ نسیم ۲۸

ناغ نشاط ۴۷ - ۴۸

بلدرک ۱۵۸

ناغ نورمدول ۱ - ۱۰۵

لوشہرہ ۱۶ - ۱۷

ناغ نورافشان ۲۷

نورگدہ ۷۲

نورید ۲۲۶

نورگاہات ۲۲۶

۳۰۴ - ۱۳۸	هومت خان	۵۲ - ۴۸ - ۲۱	وبرنگ
۲۱۷ .. .	میرزاسه دکنی	تکار
.....	مراستع	۱۶۰ - ۱۵۴ - ۱۵۲ - ۱۵۱	کب و نجره
۶۱	هردوار	۲۲ .. .	چشمه و برنگ
۳۴۴ - ۳۴۳	هرات	حرف هاء - گسان
۱۳۰ - ۶۲	مرکار هندیه	۰ ۹۷	هادی داد برادر رشید خان
۱۵۳ - ۱۵۲ - ۵۴ - ۲	هیرک پور ۱۶	۳۱۶ - ۱۳۶	
.....	قلع	۳۰۳ - ۱۳۷	هاناهی
۲۲۹	حصص خرس	۲۸۱ ..	هاشم خان ولد قاسم خان
۲۲۹	قلعه هرسرا	۳۲۷	خواصه هاشم ولد شیرخان
.....	حرف یاء - گمان	۳۰۸ - ۱۵۵ - ۱۴۰	هری سنگه رانهور
۰ ۱۵۳ - ۴۴ - ۴۲	یاقوت حبشی	۲۲۳ ..	هری سنگه ولد راورتی
۲۹۴ - ۱۹۷		۳۰۵ ..	هردی رام ولد بانکا کچواده
۳۰۶ - ۶۳ ..	یادگار حسین خان	۳۱۲	راو هرچندر کچواده
۳۰۵ - ۹۷	یاسین خان ولد شیرخان نوپور	۳۱۷	هرام ولد بیگوان داس کچواده
۱۰۴ - ۱۰۱ - ۹۰	خواجه یاقوت تحویلدار	۳۲۲ ..	هری سنگه ولد راو چاندا
۱۵۲ ..	یاقوت بدیره یاقوت حبشی	۳۲۵	هرداس جهال
۱۰۲	تحتی	۳۲۸	هردی برایس
۳۱۶ ..	یزدانی ولد متخلص خان	۲۹۹ - ۱۰۲ ..	سید هزیرخان باره
۳۲۴	یساول خان	۳۳۶ - ۷۲	همایون شاه جدت آشیانی

۳۱۸	بولم بهادر	۵۵	شرح بهادر کشمیری
۳۲۰	میر یوسف کولانی		بهادر بنگ ولد شالایی بنگ خان کاللی
۳۲۲	یوسف بناری	۳۲۷ ۱۴۰	
۳۴۲	میر یوسف لاهوری	۳۰۵	مید بهادر ولد سند کمال بکاری
	• مواضع •	۳۲۳	بهادر بنگ منظر
۱۰۶	ناری	۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۰	یکه ناری خان
۳۰	بدلاق گودی مرغ	۳۰۶ - ۱۴۶	
۳۱	بدلاق تومہ مرغ	۳۱۱ ۲۵۰	بکدل خان حواحدہ سرا
۳۱	بدلاق سنگ سفید	۲۸۰۰	مرزا یوسف خان
۳۱	بدلاق ماء اللسن	۱۰۱	یوسف مسجد خان
	• قلع •	۲۹۸	یوسف محمد تاشکندی
۱۴۷	قلعہ بوسرا	۳۱۵	یوسف بنگ کاللی

۷۴۸	ابوالعالي ولد مرزا والي ..	۱۰۳	ابو قرداس
۷۴۸	مير اناييل عرب	۱۹۶	ملا ابوسعید
۷۵۴	شیخ ابوالعالي	۷۴۵ - ۱۹۸	ابوالقاسم ولد سيفخان
۳۴۰	احمدري ملارم محمد شاه شجاع	۲۲۷	ابراهيم نگارل بدر محمدخان
۴۸۵	سيد احمري	۲۲۹ - ۲۳۰ - ۵۵۱	
۱۰۳ - ۹۴ - ۳۹ - ۳۴	احمد بیگ	۲۵۶	ابراهيم حواجه نقیب
	حواجه احمد ولد حواجه خاوند محمود	۳۱۰	میر ابراهيم صدر حانی نگارل
۱۷۹		۳۷۶ - ۳۹۰	
۲۱۶	حواجه احسن نقشبندی ..	۶۱۱ - ۵۰۵ - ۳۱۱	خواجه ابوالخیر
	احسن المندبیرا میر جمال الدین حسین	۷۳۹ - ۳۸۷	ابوالدنا ولد شریفخان
۲۲۴	انکو	۴۲۳	میرزا الحسن مقبر عادل خان
۲۵۵	حواجه احرار	۴۳۳ - ۴۷۲ - ۴۹۱	
۳۰۰	حکیم احمد	۴۳۵	ابوالعاري نرادر اسعدنار
۳۴۹	احمدخان والي کاشغر	۴۵۳	سيد ابراهيم درویش
۷۲۵ - ۳۸۶	احمدخان یاري ..	۵۲۵ - ۴۸۶	ابراهيم حسین ترکمان
۳۸۸	شیخ احمد شهیدی	۵۵۵ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۷۵۰	
۷۴۵ - ۴۰۶	سيد احمد سعید	۵۰۳	اندال بیگ
۴۶۲	احشام علي دانشمندی ..	۶۱۱	ابراهيم کس حمزه ملک سیستان
۶۴۶ - ۶۴۵ - ۴۸۴	احمداد مہمند	۶۴۶ - ۶۴۵	ابوالدنا ولد قاضي خان
۷۳۵ - ۶۴۸ - ۶۴۷		۷۵۰	

قاسمی احمد پسر میر مومنی ۵۳۵

احمد بیگ خان ۷۲۷

احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی

۷۴۶

میر احمد ولد سادات خان رضوی ۷۴۷

اختیار ولد مبارز خان روهله ۷۳۴-۲۲۴

اخلاص خان بیری قطب الدین خان

۵۹۴ - ۷۲۶

اخلاص خان ۷۲۷

سید اختیار الدین ۷۴۷

ارجمند بانو بیگم مهد علیا ممتاز

الزمانی الملقبة بممتاز محل دختر

یعین الدوله ۸ - ۹۲ - ۹۹

۱۶۳ - ۱۹۸ - ۲۴۱ - ۳۲۲ - ۳۵۱

۱۴۰۳ - ۶۲۹

اردشیر بیری احمد بیگ خان ۴۳

۱۴۸ - ۷۳۴

ارجن پسر راجه بیتل داس ۱۵۶

۳۸۱ - ۳۸۳ - ۳۸۵ - ۶۷۱ - ۷۳۳

ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان

۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۷ - ۲۰۱

۲۰۶ - ۲۱۶ - ۲۱۸

ارجن کور ۴۸۴

ارسلان بیگ ارات ۵۶۵

ارسلان بیگ ولد درقاد بیگ بلوچ

۵۹۵ - ۶۰۲ - ۷۵۱

شاد اسمعیل ۱۶

سید اسدالد پسر سعید خان ۴۸

۴۸۵ - ۵۲۷ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۷۳۲

اسلام خان شیخ علاء الدین فکچوری

۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴

۷۹ - ۸۰ - ۹۰ - ۱۰۳ - ۱۱۷

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۳۲ - ۱۶۴

۱۶۷ - ۱۷۴ - ۱۸۰ - ۱۹۲ - ۲۰۳

۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۲۴ - ۲۲۹ - ۲۳۵

۲۴۰ - ۳۰۸ - ۳۳۳ - ۳۴۱ - ۳۴۴

۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۶۲ - ۳۷۳

۳۷۵ - ۳۹۸ - ۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۱۰

۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۶۹

۶۷۹ - ۶۸۳ - ۷۱۸

اسمعیل بیگ پسر علی مردان ۴۸۷	اسحق بیگ دبران ۱۰۴
اسد بیگ درمان ۵۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲	میر اسحق ولد اعظم خان ۱۳۷ -
اسدالله ولد شمرخواه ۶۷۹ - ۷۳۸	۱۳۸ - ۶۰۶ - ۷۴۰
اسعدنار ولد حسن بیگ شیخ عمری ۷۲۹	اسمعیل بیگ ۱۴۱
اسدالله ولد رحمت خان .. ۷۴۶	اسحق بیگ یزدی حقیقت خان
اسمعیل بیگ رنگ ۷۵۲	۱۴۲ - ۱۹۸ - ۳۳۶ - ۳۸۷
میر اشرف پسر اسلام خان .. ۴۳۰	۱۹۹ - ۶۲۷ - ۷۲۸
اصالت خان ۲۱ - ۱۰۲ - ۱۱۲ - ۱۵۳	میر اسمعیل پیر هراخات ۱۵۰ - ۶۰۲
۱۶۱ - ۱۷۰ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۹۲	اسحق بیگ حونس یادگار حسین خان
۱۹۳ - ۲۱۶ - ۲۲۵ - ۲۳۰ - ۲۴۰	۱۵۶ - ۷۴۳
۲۴۱ - ۲۴۷ - ۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۸	اسمعیل موت رمیندار ملتان ۲۳۳
۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۵ - ۲۷۶	اسلام حواجه شیخ اسلام نهارا ۲۵۶
۲۷۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰	اسعدنار خان ۳۰۲ - ۲۳۵ - ۶۷۹ - ۷۴۵
۳۱۸ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۸۵ - ۴۰۶	اسمعیل حوله ۳۳۷
۴۵۱ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	اسحق بیگ لکشی ۴۰۱ - ۴۵۷
۴۶۰ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۷۰ - ۴۷۱	۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۶ - ۵۳۴
۴۷۲ - ۴۷۸ - ۴۸۵ - ۴۸۸ - ۵۰۶	۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۶۱۶
۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۶	اسد بیگ اند جانی ۴۵۰
۵۲۹ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۴۸ - ۵۴۹	اسمعیل انائی ۴۶۲
۵۵۰ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۸ - ۵۶۰	اسدالله برادر دیندار خان .. ۴۶۸

۷۳۱ - ۲۸۵ - ۲۳۰ - ۲۱۷ - ۹۲ افضل	۵۶۱ ۵۶۸ - ۵۷۷ - ۵۶۸ - ۵۶۸
۳۷۶ مير افضل رفيعي	۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۳ - ۶۲۰ - ۶۲۱
۵۶۵ افلاطون بيگ	۶۲۳ - ۶۳۷ - ۶۵۴ - ۶۵۶ - ۶۵۷
۷۳۰ افتخارخان ولد احمد بيگ خان	۶۷۶ - ۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۲۰
۸۷ اقبال	اعتماد الدوله پدر يمين الدوله ۱۲۴ -
۲۰۵ - ۲۰۷ اکبر بادشاه عرش آشياني	۲۵۹
۱۷ - ۱۴۵ - ۲۲۰ - ۲۲۳ - ۲۸۶	اعظم خان ۱۳۷ - ۱۶۴ - ۲۱۷ - ۲۳۰
۳۰۲ - ۳۳۱ - ۳۴۱ - ۳۵۳ - ۳۶۶	۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۹۰ - ۳۰۹ - ۳۱۹
۳۹۲ - ۵۵۳ - ۶۰۴ - ۷۱۳	۳۳۳ - ۳۴۳ - ۳۵۱ - ۳۸۷
۲۶۱ - ۲۴۰ - ۲۶۵ اکبر قلي سلطان ککهر	۳۹۸ - ۴۰۵ - ۴۰۹ - ۴۲۵ - ۴۲۶
۲۶۶ - ۲۹۳ - ۷۲۹	۴۶۹ - ۴۷۶ - ۵۰۰ - ۶۰۵ - ۶۰۶
۳۴۲ - ۳۴۲ اکرام خان ولد اسلام خان	۷۱۸
۵۹۴ - ۷۲۷	اعنقادخان ۳۲۲ - ۳۳۲ - ۳۵۷ - ۳۵۸
۴۰۷ - ۴۰۷ اکرام خان نبيرو شيخ سليم	۳۵۹ - ۳۶۰ - ۴۰۸ - ۵۸۳ - ۶۲۴
۱۱۱ - ۹۱ - ۲۲ - ۸ - ۱۱۱ الله وردى خان	۷۱۹
۲۱۲ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۸۱ - ۲۱۵	مير اعظم گاشغري ۷۴۹
۲۱۸ - ۲۴۲ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹	علامي افضل خان ۹ - ۱۰ - ۲۱
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴*	۹۱ - ۱۰۲ - ۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۷
۳۰۸ - ۳۶۲ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۷	۱۲۷ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۸۵ - ۱۸۵
۶۳۱ - ۷۰۳ - ۷۲۰	۷۵۵ - ۷۱۸

۷۵	امیرہ ساسان	۸۷ - ۸۱ - ۷۷ - ۷۵	اللددار حان
۹۵	امیر بیگ ملارم علی مردان حان	۷۲۳ - ۳۳۲ - ۱۵۱ - ۹۰ - ۸۸	
۹۶	امیر بیگ (دیگر)	۹۲	سیدم آق داد
۱۱۶	امیدنا داروہ	۲۴۱ - ۲۳۹ - ۱۵۷	النگات حان
	امام قلی حان والی توران ۱۵۲ -	۷۲۵ - ۳۱۷	
	۱۹۲ - ۱۹۳ - ۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۵۱ -		اللہ قلی ولد یلنگتوش ۲۰۶ - ۲۱۲ -
	۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ -		۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۳۰ - ۲۸۱ -
	۲۶۹ - ۳۸۹ - ۳۷۹ - ۳۵۰ - ۳۴۹ -		۳۰۲ - ۳۱۶ - ۳۱۹ - ۳۲۱ -
	۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۸ - ۳۴۰ - ۳۴۱ -		شیخ الہدیہ ولد کشور حان ۳۴۴ -
	۳۴۳ - ۳۴۶ - ۳۵۶ - ۳۵۲ - ۵۸۰ -		۳۷۹ - ۴۱۱ - ۴۸۴ -
	راحہ امر سنگھ ندیر راحہ رامداسی		اللہ دوست کاشغری ۳۵۹ - ۳۸۶ - ۷۴۸ -
	نورزی ۱۷۴ - ۲۳۵ - ۲۳۹ -		اللہ وردی پسر حاجی محمد ایلایق
	۲۴۱ - ۲۶۸ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۸۴ -		سلطان قلی ۶۲۳
	۷۳۵		اللہ یار بیگ پسر اورایک .. ۶۶۷
	امیر بیگ برادر آقا افضل .. ۲۱۷		امانت حان برادر افضل حان ۸ -
	امیر حان ولد قاسم حان نمکین ۲۳۴ -		۱۳۲ - ۱۳۳ - ۷۳۷
	۳۰۲		راد امر سنگھ ولد راحہ گچ سنگھ -
	امان بیگ حارس قلعت قندھار ۲۹۰ -		۳۷ - ۹۷ - ۱۴۵ - ۲۲۸ - ۲۴۰ -
	۴۱۷ - ۷۲۹		۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۳۸۰ -
	رانا امر سنگھ ۳۴۵		۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۷۲۱ -

اوتم نواب ۸۲	امی شاعر ۳۶۱ - ۵۷۸
راجه اورسنگه پسر راجه سورجسنگه	امام قنبراق چوراساسی .. ۴۵۴
۹۷ - ۹۸	امام وردی پسر حمید بیگ ۵۰۶
اورنگ حواکه ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵ -	راجه امیرسنگه راجاوت ۵۴۹ - ۶۳۳
۱۹۶ - ۱۹۸ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۵۱ -	مید امجد ۵۲۸ - ۷۴۸
۲۵۴ - ۲۴۴	امان بیگ شقاوول روش سعید
اورنگ خان .. ۳۰۲ - ۳۱۷ - ۷۲۶	قنبراق حن ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ -
اورازت ۴۶۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۴ -	۶۲۳ - ۶۷۲ - ۶۸۰ - ۷۲۷
۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۴۳ - ۵۴۹ - ۵۸۰ -	امیر حان صوند دار قنوه ۶۴۱ - ۷۲۳
وداچی رام دکنی ۷۲۴	امان یساول ۶۵۵
راجه اوردیبهان ۷۴۲	راجه امیرسنگه کچواکه ۶۷۲
اوگر مین ولد سترمال کچپواکه ۷۳۵	امام قلی ترکمان ۷۴۲
اوگر مین بدیر راجه ماسنگه کچپواکه	امیر بیگ ولد شاه بیگ خان ۷۵۰
۷۵۰	راجه انوب سنگه ۴
اشتمام خان ۲۰۶ - ۲۳۰ - ۲۸۵ - ۵۲۳ -	انورده پسر کلان راجه یینهلداس ۹
۵۶۵ - ۷۲۶	۱۵۸ - ۲۸۰ - ۷۳۰
ایندر بهان ۲۳	انور پسر ملاح حان ۹۱
ایندر بیگ مالزم علی مردان خان	اندرمال دادا ۲۲۶ - ۲۸۴ - ۶۷۲ - ۷۴۰
۹۷ - ۱۰۰	اوگر مین کچپواکه ۴۳ - ۴۸۳ - ۵۶۵ -
ایسرداس مالزم رانا جگت سنگه ۱۳۰	۶۴۲ - ۷۳۹

۶۱۶	آخته چی	۴۶۲	الابن
۶۱۶	آلچہ	۷۴۹	اسرح ولد درلش جان
۶۷۰ - ۶۶۹ ۵۱۲	آب درہ		• موضوع •
۳۳۰	انرا .	۷۳ ۷۳ ۷۳	ملك اسام ۶۸ - ۷ - ۷۳
۳۳۰	انوس	۱۲۰ ۸۹ ۸۹ ۸	
۴۸۶ ۱۲۶	انك	۵۹ ۵۸۶ ۱۵۰ ۱۴۷	ناع آه رحانہ ۱۴۷
۳۴۳ ۳۴۳ ۹ ۳۴۳	احمد زار السعادت ۹		آصف آباد معروف به مچپی تھوں
۷۱۴ ۷۱۰ ۳۰۸ ۳۴۹		۴۲۸ - ۲۰۹ ۲۰۸	
۲۳۱ - ۲۳۰ ۱۲۱	احمد آباد	۲۴۹	آرز
۳۴۴ ۲۸۶ ۳۵۲ ۳۷۸ ۴۷۵ -		۳۱۸ ۳۱۷ ۲۸۰ ۲۷۹ ۲۵۹	آفس
۷۵۳ ۷۱۴ ۷۱۱ ۶۷۸ ۴۹۱		۳۵۴ ..	آگہ دور
۱۱۴	احمدار پور	۳۷۷	آسور
۲۱۲	دھر .	۴۴۹ ۴۴۵	آسور .
۱۵	آدرنگان	۶۸۶ ۶۴۳ ۵۶۵ ۴۵۲	آخته
۱۹۰ ۱۷	استندول	۷۳۰ ۷۲۹ - ۶۹۶ ۶۹۳	
۰ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۱۵	اسلام آباد	۴۶۲	آنگرول
۰ ۳۰۴ ۲۶۸ ۲۴۷ ۲۴۴ ۱۹۳		۶۷۱ ۵۲۱	آن باغ
۳۰۷		۵۷۹ ۵۳۳	آوسرای
۵۸۳ ۵۸۲	استانف	۵۶۷ ۵۶۶ ۵۳۵	آسانہ انعام
۶۶۲ .	استرانیان	۶۹۵ - ۶۹۶ ۵۶۵	آسانہ علوہ

۴۴ -	اسروقه	۷۰۲	استاق
۴۱۵۰	امعانان	۶۵۰	اشکیش
۱۱۴ -	پرگند ایدری	- ۱۰ - ۹ - ۸	دار الحلافه اکبر آباد
- ۴۱۲ - ۳۱۹ - ۱۱۵	ابباله	- ۶۳۰ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹	
- ۴۳۷ - ۳۴۹	النجان	۰ ۱۳۰ - ۱۲۴ - ۱۱۰ - ۱۰۳ - ۹۳	
- ۵۵۲ - ۵۵۰ - ۴۵۲ - ۴۴۹	اندخود	- ۲۳۰ - ۲۲۲ - ۲۱۵ - ۱۴۹ - ۱۳۶	
- ۵۶۵ - ۵۶۰ - ۵۵۹ - ۵۵۸ - ۵۴۳		- ۳۱۷ - ۳۰۲ - ۲۸۵ - ۲۸۲ - ۲۴۱	
- ۵۷۶ - ۵۷۵ - ۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۸		- ۳۴۳ - ۳۳۹ - ۳۳۳ - ۳۳۰ - ۳۲۰	
- ۶۲۱ - ۶۲۰ - ۶۱۷ - ۶۰۵ - ۶۰۱		- ۳۵۳ - ۳۴۹ - ۳۴۸ - ۳۴۶ - ۳۴۰	
۷۰۸ - ۷۰۲ - ۶۵۸ - ۶۵۴ - ۶۵۳		- ۳۷۲ - ۳۶۹ - ۳۶۵ - ۳۶۲ - ۳۵۵	
- ۴۶۴ - ۴۶۳ - ۴۶۲ - ۴۵۰	اندراب	- ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۳ - ۴۰۲ - ۳۷۵	
۵۶۵ - ۵۱۹ - ۴۸۲ - ۴۶۵		- ۵۰۳ - ۴۹۱ - ۴۲۷ - ۴۱۸ - ۴۱۵	
۰ ۲۸۳ - ۲۳۶ - ۱۸۳ - ۱۱	اودیس	- ۶۱۳ - ۶۱۰ - ۶۰۶ - ۶۰۳ - ۵۱۰	
۷۱۷ - ۴۷۳ - ۳۰۵		- ۷۱۴ - ۷۱۰ - ۶۸۵ - ۶۸۱ - ۶۶۹	
۸۹ - ۸۲ - ۷۸۰	اوترکول	۷۵۶ - ۷۱۹	
۷۱۱ - ۱۶۴	صوت اوده	۸۷	اکیا پاری
۱۹۳	اوندچه	۶۰۸ - ۱۷۷ - ۱۶۵	اکبر نگر راج محل
۲۰۹	اوسه	- ۳۳۲ - ۳۰۷ - ۱۶۲	صوت آله آباد
۳۳۰	اوهالی	- ۶۱۲ - ۴۲۴ - ۳۸۹ - ۳۷۸ - ۳۷۵	
۳۳۰	اوتچا	- ۷۲۰ - ۷۱۱	

۳۱۹-۳۰۷ اسوح	۲۳۰ اوسرا
۳۸۷ ایلچیوز	۵۷۰ - ۴۴۸ - ۴۴۷ - ۴۳۶ اورنگ
۶۶۹ - ۶۱۳ - ۵۶۵ - ۵۴۵ .. اپک	۴۴۷ - ۴۴۶ اورانپه
۷۰۷ امواج	۵۹۰ - ۵۸۶ - ۵۰۹ .. ادرنه باغ
• قلع •	۶۳۱ اودگر
۳۸۸ - ۲۰۸ .. . حصار آمیر	۲۶ - ۲۵ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۴ ابران
۷۱۲ - ۱۷۶ .. قلعہ احمد نگر	۲۷ - ۲۹ - ۳۲ - ۴۶ - ۴۹ - ۶۳
۲۸۷ قلعہ اسرال	۱۳ - ۱۰۳ - ۱۱۳ - ۱۱۷ - ۱۲۳
۴۰۷ - ۱۱۰ .. قلعہ اکمر آباد	۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۶
۱۷۷ قلعہ اکمر نگر	۱۷۱ - ۱۷۶ - ۱۸۴ - ۱۸۹ - ۱۸۸
۶۲ قلعہ اولنگ	۲۱۱ - ۲۱۴ - ۲۱۰ - ۲۹۵ - ۲۹۷
۷۰۹ - ۲۲۱ قلعہ اوسه	۲۹۹ - ۳۰۸ - ۳۵۲ - ۳۶۱ - ۳۶۴
۲۹۸ - ۹۳ قلعہ ابروان	۳۶۸ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۱۲ - ۴۱۳
• نحر •	۴۳۲ - ۴۵۴ - ۴۵۶ - ۴۹۲ - ۵۰۴
۳۴۶ نالاب آنا ساگر	۵۰۶ - ۵۲۹ - ۵۷۲ - ۵۷۶ - ۵۷۷
• آب آمونہ ۴۵۲ - ۴۵۴ - ۵۱۶ •	۶۰۴ - ۶۲۱ - ۶۳۰ - ۶۳۷ - ۶۵۵
۵۲۶ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۶۸۶	۶۵۹ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۹۸ - ۷۵۶
دریائے انک ۱۴۴	۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۶
۲۱۰ - ۲۰۹ آب اچھول	۶۰ - ۱۱۴
۴۵ آب ارعداپ	۲۳۳ - ۴۲۸ - ۲۰۹ ایشچہ

• حرف نامہ - کسان •

سیدنا قریب خان ۴۸ ۵۶۶ ۵۸۵ - ۷۴۰

خواجہ باقی ۵۸ - ۱۹۶

نامی خان ۱۱۵ ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴

۳۴۷ - ۴۰۷ - ۵۱۰ - ۶۱۰ - ۷۲۶

نارشاہ فردوس مکانی ۱۳۹ - ۱۴۱ -

۱۶۱ - ۵۱۰ - ۵۸۵ - ۵۸۷ - ۵۸۸

۵۸۹ - ۶۷۸ - ۷۰۳

نابوے خوشگي ۱۸۱ - ۲۴۰ - ۷۴۲

نالچی پسرچاند ارمدار گوندوانہ ۱۹۷

باقی بیگ ۲۲۵ - ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۳ -

۶۱۲ - ۷۳۶

باقی نور ۲۵۳ - ۲۵۵ - ۲۳۶ - ۲۳۸ -

۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ -

۲۴۷

راحہ نامو ۲۶۳ - ۲۸۶ - ۲۸۷

نالتون دیماں پروانچی ۵۳۵ - ۵۶۲ -

۵۸۰ - ۶۰۸ - ۶۱۰ - ۶۳۶

باقی بیگ دیوان بیگی ندر محمد خان

۵۳۵

نامی محمد اشک .. ۵۵۱ - ۶۲۳

باقی محمد خان ۵۸۲

نام قنچان ۶۴۶

سیدنا قریب ولد سید مصطفیٰ خان ۷۴۲

ناگہ ولد شیر خان قریب .. ۷۴۶

سیدنا رحمان فوحدار لکھی جنگل ۱۲۲

۲۴۹ - ۳۲۱ - ۶۸۵ - ۷۲۸

شیخ ندرالدس ۱۰۲

خواجہ ندحشی ۶۱۰

راوندن سنگھ ۳۴۸ - ۳۵۱ - ۷۳۲

ندع الرمان ولد آقامالا ۷۵۱

میر برکۃ ۱۸۱۴ - ۲۲۹ - ۲۵۱ - ۲۸۰ -

۳۱۱ - ۷۳۷

نرات حافظ ۱۴۵۶

خواجہ نر حوردار امان مہانت خان ۷۳۵

میر نورک ۲۳۹ - ۲۷۳

خواجہ نورک مالوم محمد شاہ شجاع

۳۵۳

نیرام ۵

نسینی رمیندار ۷۵

بهادر خان روغله ۳۸ - ۵۲ - ۱۴۴ -

۱۹۴ - ۲۲۱ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ -

۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ -

۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -

۳۱۰ - ۳۱۶ - ۳۲۴ - ۳۵۷ - ۳۶۱ -

۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۸ -

۵۰۳ - ۵۰۸ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۳۹ -

۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۳ - ۵۵۴ -

۵۵۸ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۴ - ۵۶۸ -

۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۳ - ۶۱۳ -

۶۱۵ - ۶۱۵ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۳ -

۶۳۷ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ -

۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۶۶ - ۶۷۱ - ۶۷۶ -

۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ -

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۵ - ۶۹۶ -

۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۹ -

بهلول بهاء الدین ۴۴

بهادر بیگ ۵۲ - ۷۴۰

بهوجی و میمندار ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -

۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۱ - ۱۲۳ -

بهمنی ۸۱

بهمنی بهادر شیخ ابو الفضل ۷۴۸

حواحه نقا حواضر راد محمد صادق

۶۰۹

بکر حاجیت پسر حواحه من ۶ - ۶۰۷

بکدش خان حاکم بغداد ۱۸۶ - ۱۸۸ -

۱۸۹ - ۱۹۰

بنام پسر قاسم ۵

بلد نوبادر پسر پشته ۶۷ - ۷۰ - ۷۱ -

۷۷ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ -

۸۵ - ۸۶ - ۸۹

بیدلی نوبادر سید دایر خان ۱۳۱ -

۲۲۲

بلوی زانور ۳۸۳

بلد احقر پسر محمد شاه شیخ ۴۳۵

بلری چوهار ۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -

۶۸۴ - ۷۴۷

بلرام وکیل رانا حگت سنگه ۶۲۵

بلرام هاد ۱۳۱ ۶۷۲

بلطان بهادر گجراتی ۷

سید بهادر ۴۹۲ - ۶۰۵ - ۶۳۶	بهرام ولد صادق خان ۱۱۵ - ۵۰۰ -
۶۷۹ - ۷۴۳	۶۳۹ - ۷۴۴
بهوجراج کهنکار ۵۹۵	بهمنیار ولد یمن الدوله ۱۱۶ - ۲۳۰ -
رای بهاریمل دیون .. ۶۳۵ - ۷۳۷	۲۸۰ - ۳۸۶ - ۴۳۱ - ۶۸۲ - ۷۲۸
بهادر بیگ عرب .. ۶۵۳ - ۷۵۱	بهوج ولد بهارا زمیندار کچھ ۱۲۹
بهلول برادر شمشیر خان .. ۶۵۵	بهاریمل ۱۴۳ - ۲۷۹
بهیم رائور ۷۳۰	بهرام ولد علیمردان خان .. ۱۹۲
بهگوان داس ولد راجه نرسنگه دیوبندکله	بهوجراج ولد رای سال درباری ۲۰۱ -
۷۳۴	بهرام حاکم شهر سبز ۲۵۵
سید بهکر برادر زادگ مرتضی خان	بهوپت پسر منکرام ۳۷۰ - ۳۷۱
بخاری ۷۳۹	بهرام خان پسر جهانگیر قلی ۴۰۶ - ۷۳۳
بهادر بابی ۷۴۰	بهرام پسر نذر محمد خان ۴۳۶ -
راجد بهروز ولد راجه روز افزون ۴۸۵ - ۷۴۲	۴۳۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۴
بهوجراج کچھوانه ۷۴۲	۴۵۵ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۵۱۰
سید بهادر ولد سید صلابت خان ۷۵۱	۵۶۱ - ۵۷۳ - ۵۷۵ - ۵۸۰ - ۵۸۱
راجه بیتله داس ۸ - ۱۱۰ - ۱۴۶	۵۸۵ - ۶۰۱ - ۶۰۸ - ۶۰۹
۱۴۷ - ۱۵۶ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۱	بهار سنگد پسر راجه جگت سنگه
۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۳۱ - ۳۳۴ - ۳۴۱	۴۶۴ - ۴۶۵ - ۵۷۸
۳۴۷ - ۳۷۷ - ۳۸۹ - ۳۹۸ - ۴۰۴	بهوجراج دکنی .. ۴۸۶ - ۷۳۵
۴۰۵ - ۴۷۹ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۵۰۳	بهادر گنبو ۴۹۰ - ۷۴۷

۷۵۶ - ۶۰۶	- ۵۴۴ - ۵۴۳ - ۵۴۲ - ۵۴۱ - ۵۴۰
- بغداد ۱۶ - ۱۴۹ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷	- ۵۳۹ - ۵۳۸ - ۵۳۷ - ۵۳۶ - ۵۳۵
- ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲	- ۵۳۴ - ۵۳۳ - ۵۳۲ - ۵۳۱ - ۵۳۰
۷۵۶ - ۴۳۲	- ۵۲۹ - ۵۲۸ - ۵۲۷ - ۵۲۶ - ۵۲۵
نکولا ۱۱۱	- ۵۲۴ - ۵۲۳ - ۵۲۲ - ۵۲۱ - ۵۲۰
نکروان ۱۱۳	- ۵۱۹ - ۵۱۸ - ۵۱۷ - ۵۱۶ - ۵۱۵
بکراچی ۱۴۷ - ۵۹۴ - ۶۰۲ - ۶۰۳	- ۵۱۴ - ۵۱۳ - ۵۱۲ - ۵۱۱ - ۵۱۰
ولایت شکانه ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸	- ۵۰۹ - ۵۰۸ - ۵۰۷ - ۵۰۶ - ۵۰۵
۱۰۹ - ۳۷۹ - ۶۲۴ - ۷۱۱ - ۷۱۲	- ۵۰۴ - ۵۰۳ - ۵۰۲ - ۵۰۱ - ۵۰۰
بلخ ۱۳ - ۹۲ - ۱۰۰ - ۱۱۶ - ۱۲۳	- ۴۹۹ - ۴۹۸ - ۴۹۷ - ۴۹۶ - ۴۹۵
- ۱۲۹ - ۱۳۵ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۵۲	- ۴۹۴ - ۴۹۳ - ۴۹۲ - ۴۹۱ - ۴۹۰
- ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۸ - ۱۸۱ - ۲۱۰	- ۴۸۹ - ۴۸۸ - ۴۸۷ - ۴۸۶ - ۴۸۵
- ۲۱۱ - ۲۱۶ - ۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۵۳	- ۴۸۴ - ۴۸۳ - ۴۸۲ - ۴۸۱ - ۴۸۰
- ۳۰۳ - ۳۱۶ - ۴۳۵ - ۴۳۹ - ۴۳۷	- ۴۷۹ - ۴۷۸ - ۴۷۷ - ۴۷۶ - ۴۷۵
- ۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۳ - ۴۴۵	- ۴۷۴ - ۴۷۳ - ۴۷۲ - ۴۷۱ - ۴۷۰
- ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰	- ۴۶۹ - ۴۶۸ - ۴۶۷ - ۴۶۶ - ۴۶۵
- ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵	- ۴۶۴ - ۴۶۳ - ۴۶۲ - ۴۶۱ - ۴۶۰
- ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۳	- ۴۵۹ - ۴۵۸ - ۴۵۷ - ۴۵۶ - ۴۵۵
- ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۷ - ۴۹۲ - ۵۰۰	- ۴۵۴ - ۴۵۳ - ۴۵۲ - ۴۵۱ - ۴۵۰
- ۵۰۶ - ۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲	- ۴۴۹ - ۴۴۸ - ۴۴۷ - ۴۴۶ - ۴۴۵
	- ۴۴۴ - ۴۴۳ - ۴۴۲ - ۴۴۱ - ۴۴۰
	- ۴۳۹ - ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۶ - ۴۳۵
	- ۴۳۴ - ۴۳۳ - ۴۳۲ - ۴۳۱ - ۴۳۰
	- ۴۲۹ - ۴۲۸ - ۴۲۷ - ۴۲۶ - ۴۲۵
	- ۴۲۴ - ۴۲۳ - ۴۲۲ - ۴۲۱ - ۴۲۰
	- ۴۱۹ - ۴۱۸ - ۴۱۷ - ۴۱۶ - ۴۱۵
	- ۴۱۴ - ۴۱۳ - ۴۱۲ - ۴۱۱ - ۴۱۰
	- ۴۰۹ - ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۶ - ۴۰۵
	- ۴۰۴ - ۴۰۳ - ۴۰۲ - ۴۰۱ - ۴۰۰
	- ۳۹۹ - ۳۹۸ - ۳۹۷ - ۳۹۶ - ۳۹۵
	- ۳۹۴ - ۳۹۳ - ۳۹۲ - ۳۹۱ - ۳۹۰
	- ۳۸۹ - ۳۸۸ - ۳۸۷ - ۳۸۶ - ۳۸۵
	- ۳۸۴ - ۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۸۱ - ۳۸۰
	- ۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۶ - ۳۷۵
	- ۳۷۴ - ۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰
	- ۳۶۹ - ۳۶۸ - ۳۶۷ - ۳۶۶ - ۳۶۵
	- ۳۶۴ - ۳۶۳ - ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۰
	- ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۶ - ۳۵۵
	- ۳۵۴ - ۳۵۳ - ۳۵۲ - ۳۵۱ - ۳۵۰
	- ۳۴۹ - ۳۴۸ - ۳۴۷ - ۳۴۶ - ۳۴۵
	- ۳۴۴ - ۳۴۳ - ۳۴۲ - ۳۴۱ - ۳۴۰
	- ۳۳۹ - ۳۳۸ - ۳۳۷ - ۳۳۶ - ۳۳۵
	- ۳۳۴ - ۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰
	- ۳۲۹ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۲۵
	- ۳۲۴ - ۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۲۰
	- ۳۱۹ - ۳۱۸ - ۳۱۷ - ۳۱۶ - ۳۱۵
	- ۳۱۴ - ۳۱۳ - ۳۱۲ - ۳۱۱ - ۳۱۰
	- ۳۰۹ - ۳۰۸ - ۳۰۷ - ۳۰۶ - ۳۰۵
	- ۳۰۴ - ۳۰۳ - ۳۰۲ - ۳۰۱ - ۳۰۰
	- ۲۹۹ - ۲۹۸ - ۲۹۷ - ۲۹۶ - ۲۹۵
	- ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۹۰
	- ۲۸۹ - ۲۸۸ - ۲۸۷ - ۲۸۶ - ۲۸۵
	- ۲۸۴ - ۲۸۳ - ۲۸۲ - ۲۸۱ - ۲۸۰
	- ۲۷۹ - ۲۷۸ - ۲۷۷ - ۲۷۶ - ۲۷۵
	- ۲۷۴ - ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۷۱ - ۲۷۰
	- ۲۶۹ - ۲۶۸ - ۲۶۷ - ۲۶۶ - ۲۶۵
	- ۲۶۴ - ۲۶۳ - ۲۶۲ - ۲۶۱ - ۲۶۰
	- ۲۵۹ - ۲۵۸ - ۲۵۷ - ۲۵۶ - ۲۵۵
	- ۲۵۴ - ۲۵۳ - ۲۵۲ - ۲۵۱ - ۲۵۰
	- ۲۴۹ - ۲۴۸ - ۲۴۷ - ۲۴۶ - ۲۴۵
	- ۲۴۴ - ۲۴۳ - ۲۴۲ - ۲۴۱ - ۲۴۰
	- ۲۳۹ - ۲۳۸ - ۲۳۷ - ۲۳۶ - ۲۳۵
	- ۲۳۴ - ۲۳۳ - ۲۳۲ - ۲۳۱ - ۲۳۰
	- ۲۲۹ - ۲۲۸ - ۲۲۷ - ۲۲۶ - ۲۲۵
	- ۲۲۴ - ۲۲۳ - ۲۲۲ - ۲۲۱ - ۲۲۰
	- ۲۱۹ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۵
	- ۲۱۴ - ۲۱۳ - ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۲۱۰
	- ۲۰۹ - ۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۰۶ - ۲۰۵
	- ۲۰۴ - ۲۰۳ - ۲۰۲ - ۲۰۱ - ۲۰۰
	- ۱۹۹ - ۱۹۸ - ۱۹۷ - ۱۹۶ - ۱۹۵
	- ۱۹۴ - ۱۹۳ - ۱۹۲ - ۱۹۱ - ۱۹۰
	- ۱۸۹ - ۱۸۸ - ۱۸۷ - ۱۸۶ - ۱۸۵
	- ۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۸۲ - ۱۸۱ - ۱۸۰
	- ۱۷۹ - ۱۷۸ - ۱۷۷ - ۱۷۶ - ۱۷۵
	- ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۷۰
	- ۱۶۹ - ۱۶۸ - ۱۶۷ - ۱۶۶ - ۱۶۵
	- ۱۶۴ - ۱۶۳ - ۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۶۰
	- ۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۵۷ - ۱۵۶ - ۱۵۵
	- ۱۵۴ - ۱۵۳ - ۱۵۲ - ۱۵۱ - ۱۵۰
	- ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۴۷ - ۱۴۶ - ۱۴۵
	- ۱۴۴ - ۱۴۳ - ۱۴۲ - ۱۴۱ - ۱۴۰
	- ۱۳۹ - ۱۳۸ - ۱۳۷ - ۱۳۶ - ۱۳۵
	- ۱۳۴ - ۱۳۳ - ۱۳۲ - ۱۳۱ - ۱۳۰
	- ۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۲۶ - ۱۲۵
	- ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۱۲۰
	- ۱۱۹ - ۱۱۸ - ۱۱۷ - ۱۱۶ - ۱۱۵
	- ۱۱۴ - ۱۱۳ - ۱۱۲ - ۱۱۱ - ۱۱۰
	- ۱۰۹ - ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۶ - ۱۰۵
	- ۱۰۴ - ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۱۰۱ - ۱۰۰
	- ۹۹ - ۹۸ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۵
	- ۹۴ - ۹۳ - ۹۲ - ۹۱ - ۹۰
	- ۸۹ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵
	- ۸۴ - ۸۳ - ۸۲ - ۸۱ - ۸۰
	- ۷۹ - ۷۸ - ۷۷ - ۷۶ - ۷۵
	- ۷۴ - ۷۳ - ۷۲ - ۷۱ - ۷۰
	- ۶۹ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۶ - ۶۵
	- ۶۴ - ۶۳ - ۶۲ - ۶۱ - ۶۰
	- ۵۹ - ۵۸ - ۵۷ - ۵۶ - ۵۵
	- ۵۴ - ۵۳ - ۵۲ - ۵۱ - ۵۰
	- ۴۹ - ۴۸ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۵
	- ۴۴ - ۴۳ - ۴۲ - ۴۱ - ۴۰
	- ۳۹ - ۳۸ - ۳۷ - ۳۶ - ۳۵
	- ۳۴ - ۳۳ - ۳۲ - ۳۱ - ۳۰
	- ۲۹ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۶ - ۲۵
	- ۲۴ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰
	- ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵
	- ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۱ - ۱۰
	- ۹ - ۸ - ۷ - ۶ - ۵
	- ۴ - ۳ - ۲ - ۱ - ۰

- ۷۰۵- ۷۰۳- ۷۰۲- ۷۰۱- ۷۰۰

- ۷۱۱- ۷۰۹- ۷۰۸- ۷۰۷- ۷۰۶

۷۲۰ - ۷۱۲

موضع نلی ۱۱۱

بنگاله ۶۱۵ - ۶۸ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۵

- ۱۲۰ - ۱۱۹ - ۹۴ - ۹۰ - ۸۰

- ۱۶۱۰۱۵۰ - ۱۳۸ - ۱۳۷- ۱۳۰

- ۲۳۳ - ۱۹۹ - ۱۸۲ - ۱۷۸ - ۱۶۷

- ۳۹۸- ۳۵۴- ۳۴۰- ۳۳۵- ۳۸۵

- ۶۰۶- ۵۸۳- ۴۳۲- ۴۲۹- ۴۱۳

۷۲۱ - ۷۱۱ - ۶۳۶

بنارس ۳۴۲

بورگ ۱۵۹

بوریه ۳۱۹

بودهانه ۲۳۰

بوریه ۶۴۳ - ۶۲۴

بونی قرارا ۶۷۲

بیکر ۴۲ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۲۱۷

۷۲۵ - ۲۲۷ - ۲۲۱

موضع بهار ۶۵ - ۱۰۱ - ۱۶۹ - ۲۵۹

- ۵۳۲- ۵۳۰- ۵۲۹- ۵۲۷- ۵۲۵

- ۵۳۸ ۵۳۷- ۵۳۵- ۵۳۴- ۵۳۳

- ۵۳۴- ۵۳۳- ۵۳۲- ۵۳۱- ۵۳۰

- ۵۵۲- ۵۴۹- ۵۴۸- ۵۴۷- ۵۴۵

- ۵۵۹ - ۵۵۸- ۵۴۷- ۵۵۵- ۵۵۱۰

- ۵۶۴- ۵۶۳- ۵۶۲- ۵۶۱- ۵۶۰

- ۵۷۵- ۵۷۴- ۵۷۳- ۵۷۲- ۵۷۸

- ۵۸۴- ۵۸۲- ۵۸۱- ۵۷۹- ۵۷۸

- ۵۹۵- ۵۹۴- ۵۹۰- ۵۸۹- ۵۸۵

- ۶۰۲- ۶۰۱- ۶۰۰- ۵۹۸- ۵۹۶

- ۶۱۰- ۶۰۹- ۶۰۸- ۶۰۵- ۶۰۳

- ۶۱۵- ۶۱۴- ۶۱۳- ۶۱۲- ۶۱۱

- ۶۲۰- ۶۱۹- ۶۱۸- ۶۱۷- ۶۱۶

- ۶۲۵- ۶۲۴- ۶۲۳- ۶۲۲- ۶۲۱

- ۶۳۳- ۶۳۲- ۶۲۸- ۶۲۷- ۶۲۶

- ۶۴۲- ۶۴۱- ۶۳۸- ۶۳۷- ۶۳۶

- ۶۴۶- ۶۵۷- ۶۵۶- ۶۵۵- ۶۴۳

- ۶۷۳- ۶۷۱- ۶۷۰- ۶۶۹- ۶۶۸

- ۶۸۳- ۶۸۰- ۶۷۷- ۶۷۶- ۶۷۵

- ۶۹۵- ۶۹۲- ۶۸۸- ۶۸۷- ۶۸۶

۴۶۹ - ۲۱۲	بیدر کله	۳۲۲ - ۳۵۱ - ۳۷۳ - ۳۸۰ - ۴۰۵	۳۲۲ - ۳۵۱ - ۳۷۳ - ۳۸۰ - ۴۰۵
۳۸۲	بیکایو	۷۵۵ - ۷۱۱	۷۵۵ - ۷۱۱
۴۳۳ - ۴۲۸ - ۴۰۸ ..	بیخ نیر	۶۹	۶۹
۴۳۱	بیانه	۷۰	۷۰
۵۱۱	بیر	۱۱۷	۱۱۷
۶۶۷ - ۶۶۶	بیله چراغ	۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۱۸	۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۱۸
.. .. .	قلع	۱۶۱ - ۱۸۱ - ۱۹۷ - ۲۰۵	۱۶۱ - ۱۸۱ - ۱۹۷ - ۲۰۵
۷ ..	قلعه داندو رام چند بکپله	۲۱۳ - ۲۱۴ - ۳۱۸ - ۴۶۳	۲۱۳ - ۲۱۴ - ۳۱۸ - ۴۶۳
۱۰۶	حصن باونه	۱۸۰	۱۸۰
۱۰۷ - ۱۰۶	حصارباري	۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۲۰۶	۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۲۰۶
۴۴۴	حصاربابسون	۴۱۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰	۴۱۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰
۵۲ - ۵۰ - ۴۹ - ۳۱	قلعه دست	۲۳۱	۲۳۱
۵۳ - ۵۴ - ۵۷ - ۶۰ - ۶۱	۲۳۱	۲۳۱
۶۲ - ۶۳ - ۱۷۱ - ۳۰۱ - ۳۷۹	۲۶۱ - ۲۴۰	۲۶۱ - ۲۴۰
۷۲۲ - ۷۰۹	۳۰۷	۳۰۷
۱۹۰ - ۱۸۸	قلعه بغداد	۳۸۰	۳۸۰
۵۳۹ - ۵۳۷ - ۵۳۱ - ۴۴۰	قلعه بلخ	۱۵۳	۱۵۳
۵۴۷ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۶۸۶	۳۵۲ - ۳۳۶ - ۱۸۰ - ۱۶۶	۳۵۲ - ۳۳۶ - ۱۸۰ - ۱۶۶
۶۲	قلعه بید ویرک	۳۷۴ - ۴۹۱	۳۷۴ - ۴۹۱
.. .. .	بحار	۱۷۲	۱۷۲

سلطان پرویز ۲۴۵ - ۳۳۷ - ۳۸۸	نواب ماري ۹
مرتک ولد بلند و چيرو ۲۴۸ - ۲۵۰ -	درباره نرويز ۶۵ - ۷۰ - ۷۷
۳۵۶ - ۳۵۷ ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱	۷۸ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۹
پرتوي چدر و عید و ارچنده ۲۷۳ - ۲۷۴ -	نواب ۶۹۹ - ۶۹۶
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۳۰۱ - ۳۳۴ - ۷۳۶	درباري دست ۱۴۳ - ۱۶۱ - ۱۹۱ -
پرتوي راج راشن ۳۷۲ - ۳۷۷ - ۴۱۷ -	۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۸ - ۲۱۴ - ۴۲۸ -
۵۱۰ - ۶۱۱ - ۶۲۸ - ۷۱۶	۵۰۲ - ۶۰۵ - ۶۰۸
پرتاب و عید و ایل و مری ۳۷۴	آب و نیا ۱۲۲ - ۱۲۳
پرتوي سنگه کچه و راه ۳۸۴ - ۷۴۸	• حرفه - کمال •
پرتوي راج ولد راجه سارنگدور ۵۹۵	پاک نهاد نام و بیگم ۲۴۵
پرتوي ورسه ۷۲۴	دایده و ممد سلطان ۵۷۹
مرتک چوره ۷۳۳	پنه و هي دکي ۷۲۸
مرتک سنگه چورهای ۷۴۵	پردل حل ۱۳ - ۱۴ - ۱۴۸ - ۵۳ -
پلنگ حمه ۶۷۹ - ۷۴۸	۵۴ - ۲۰۰ - ۳۰۶ - ۳۷۸ - ۳۷۹
پرتاب گل ۱۱۸	۴۷۲ - ۴۸۱ - ۶۷۹ - ۷۲۲
راول پونجا سرورال دوکر ویز ۷۲۹	پرتاب ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ -
راجه بهار سنگه و بندیل ۲۸۴ - ۳۰۳ -	۷۵ - ۷۰
۳۰۴ - ۳۷۲ - ۴۰۶ - ۴۲۴ - ۴۷۹ -	پرتاب (دیگر) ۷۹
۴۸۵ - ۵۲۳ - ۵۶۴ - ۵۷۰ - ۶۵۴ -	پرتاب و راج ولد و حصار ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴ -
۶۹۹ - ۷۲۲	پرتاب و دولت و پسر و راجي ۱۱۲

۵۱۲ - ۴۶۲ پروین	۳۸۳ بهار سنگهه وانهور
۵۱۴ برغوز	۵۶۵ - ۵۵۰ - ۴۸۳ - ۴۷۴ بهار نوحانی
- ۱۴۶ - ۱۳۱ - ۳۸ - ۳۳ - ۱۴ پشاور	۷۴۲ - ۵۹۵
- ۴۸۱ - ۴۷۹ - ۴۶۳ - ۴۰۱ - ۳۲۰	۷۴۶ - ۶۵۷ - ۵۹۵ بهاروان درویش سرخ
- ۵۰۴ - ۵۰۳ - ۵۰۲ - ۴۸۸ - ۴۸۶	۱۷۱ پیداله (نام غلغی)
- ۶۷۰ - ۶۴۰ - ۶۳۳ - ۶۰۴ - ۵۷۹	۴۷۸ - ۴۷۷ پیرکمال
۷۲۴ - ۶۸۱ - ۶۸۰ - ۶۷۱	۴۸۴ - ۴۸۳ پیرم چند بیری راکه منور
۶۶۵ - ۶۶۳ پشانی	۷۴۵ - ۶۷۹
۱۹۲ - ۱۴۹ پکلی	• مواضع •
- ۳۵۶ - ۲۵۰ - ۲۴۹ - ۲۴۸ پلاسون	- ۸۶ - ۸۴ - ۸۳ - ۷۹ - ۷۷ پاژدو
۳۶۱ - ۳۶۰ - ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۷	۸۸ - ۸۷
۵۳۵ پلاس پوش	۴۱۱ - ۴۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۲ پرگند پالم
۷ ملک پنه	۷۰۶ - ۲۱۷ پایان گپاٹ برار
- ۱۷۷ - ۱۶۳ - ۱۲۲ - ۳۸ - ۲۹ پنجاب	۴۱۱ پانی پت
- ۳۱۷ - ۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۷۹ - ۲۳۶	۵۱۹ - ۵۰۹ - ۵۰۳ پای منار
- ۴۱۶ - ۴۱۴ - ۴۰۸ - ۳۶۹ - ۳۵۶	۳۳۰ پنهوری
۶۳۹ - ۶۱۱ - ۵۰۰ - ۴۸۹ - ۴۷۲	۷۲۱ پتن گجرات
- ۴۱۸ - ۴۱۶ - ۴۱۳ - ۱۸۲ - ۱۷۹ پنج	- ۱۶۹ - ۱۳۷ - ۱۳۶ - ۱۱۰ پتند
۴۳۲	- ۳۵۹ - ۳۵۷ - ۲۵۰ - ۲۴۹ - ۲۴۸
۴۰۷ پنوازی	۵۸۳ - ۳۶۰

۷۲۵

پنجشیر ۴۵۱ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۶

قوکنارخال ۱۸۱ - ۲۹۳ - ۴۳۷ - ۴۸۵

۴۶۷ - ۵۶۵

۶۱۷ - ۷۳۶

پوشانه ۲۱۲

قودیعلی قطعاں ۴۰۱ - ۴۰۴ - ۴۰۶

پودی قرا ۶۷۰

۴۳۷ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۲ - ۴۵۴

پیر پنجال ۱۷۹ - ۲۱۲ - ۴۶۹

۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۸۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲

پینہاں ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۷۳

ترکناے قطعاں ۶۱۶

• قلع •

تکد بنگ خوش پلنگتوش .. ۱۲۳

حصص پاندو ۸۸

تلوکچندہ ۴۸۱۵ - ۷۳۵

قلعہ پلامون ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۳۵۹

راے تلوکچندہ سیکھارت ۵۵۰ - ۵۹۵

حصص پیپولہ ۱۰۸ - ۱۰۶

۶۱۵

• نهار •

ملک نور اورک رئی ۱۳

درناے پداس ۶۷ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲

راحتہ نوردرمل ۱۲۲

آب پنجشیر ۴۶۱

قولک بیگ کاشعری ۱۲۸ - ۴۸۶

آب پومارا ۸۳

۵۹۵ - ۷۴۳

آب پھینی ۱۱۹

نوردرمل افصل حابی ۲۰۶

• حرف قاء - کاس •

راے نوردرمل ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۳۱۹

نار میں کلاورت گوالیاری .. ۷

۴۱۳ - ۴۷۳ - ۶۲۷ - ۷۲۸

تاح سروای ۷۴۰

قاسی قولک اندجانی ۵۸۱

نوردرخت خاں ۱۰۲ - ۱۲۳ - ۱۳۵ - ۱۷۰

امیر تیمور صاحب قران ۶۲ - ۴۸۲

۱۸۳ - ۱۸۷ - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۸۲

تورن ۲۳ - ۱۱۷ - ۱۵۲ - ۲۵۱ - ۳۰۹	تیمور بیگ ۱۰۰
۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۶۲ - ۳۷۳ - ۳۹۰	تبع راه عم پرناب ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹
۴۱۳ - ۴۳۵ - ۵۰۴ - ۵۴۶ - ۵۳۷	قاسمی تیمور ۱۵۲
۵۵۷ - ۵۶۲ - ۶۲۶ - ۶۸۶ - ۷۰۳	• مواضع •
قونم دره ۵۲۱	نارا گدده ۲۷۲ - ۳۱۸
قون ۵۷۶	تاشکند ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۴۰
قهند ۲۱۲ - ۱۸۴	۴۴۱ - ۴۴۴
تهاری ۲۸۷ - ۲۷۳	تبریز ۱۶ - ۱۷
تپیری ۳۳۰	تبت ۶۹ - ۹۳ - ۹۸ - ۲۰۷
تهار ۴۷۷	تبت خرد ۱۵۹
تیراز ۱۳	تتهه ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۹۸ - ۲۲۵ - ۳۰۳
تیمور اباد ۶۱۲ - ۶۸۸	۷۱۱ - ۷۲۳
• قلج •	تروث ۶۹ - ۳۲۱
قلعه نارا گدده ۲۳۸ - ۲۷۴ - ۲۷۷	تربگ ۱۰۶
۳۱۸ - ۴۹۰	توکستان ۴۳۸
حصار ترعد .. ۵۴۵ - ۵۵۵ - ۶۴۳	ترمذ ۴۵۰ - ۴۵۲ - ۴۵۵ - ۴۵۶
قلعه نل ۶۲	۶۲۳ - ۷۰۲
قلعه تهرمان ۶۲	تکابه ۶۷۰
قلعه تمزان ۶۲	قلعه گدده .. ۴ - ۲۱۷ - ۷۱۱ - ۷۱۲
قلعه تهاری ۲۶۸	تلودی ۲۲۱ - ۲۸۱ - ۴۱۴ - ۶۳۴

۵۷۷ - ۶۱۷ - ۷۳۳

۱۳۶ .. حصار سنگهه بعديله ..
 حصوت سنگهه پسر راجه گچ سنگهه ۸ -

۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۱۰

۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۳۳

۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۶۲ - ۱۸۱ - ۲۲۷

۲۶۹ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۵ - ۲۴۶

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۴۰۷

۴۲۵ - ۴۷۱ - ۵۰۵ - ۵۰۶

۵۰۹ - ۵۷۸ - ۶۲۷ - ۷۱۹

۲۷۹ حصوت راسه

۷۴۸ - ۷۸۴ حصوت برادر مېيس داس

۱۰۲ - ۱۲۷ - ۱۳۲ - ۱۴۶ حصار

۱۴۷ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۱۸۲ - ۱۹۱

۲۰۶ - ۲۱۵ - ۲۲۴ - ۲۳۵

۳۴۱ - ۳۹۸ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۶۹

۴۷۰ - ۵۰۰ - ۶۰۸ - ۶۲۷ - ۶۸۱

۷۲۰

۱۱۱ - حصار ولد الله ودي حان

۲۲۳ - ۴۱۳ - ۷۳۹

۶۲ قلعہ تېرىس

۶۲ قلعہ تېرىي انا

۶۰۳ قلعہ تېرىي

• حرف دېم • کسان •

۴۰ - ۳۷ - ۲۲ - ۲۱ حان مېار خان

۵۲ - ۱۴۹ - ۱۶۱ - ۱۸۱ - ۱۹۷

۲۰۵ - ۲۱۴ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۴۰

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۳۴ - ۳۷۲

۴۱۲ - ۷۲۹

حان نثار خان (هدايت الله) فدائي خان

۳۵ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۱۲۲ - ۱۲۸

۱۳۱ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۸۰ - ۲۹۳

۲۹۴ - ۳۸۹ - ۴۹۰ - ۵۱۱ - ۷۲۱

۴۹ جانبی حان قورچی ناشی ..

۷۳۰ - ۱۲۹ - ۱۴۶ - ۷۳۰ حاندار حان

۴۹۴ حان نثار حان (بادگار بیگ)

۴۹۳ - ۴۹۹ - ۵۷۶ - ۶۶۲ - ۷۲۵

۷۲۳ حادری راسه دکنی

۷۲۸ حان نثار حان

۵۶۵ - ۴۸۶ - ۴۹ حانار قلای کهنر

جگرم کچھوالہ ۲۳ - ۲۹ - ۳۸۵ -

۵۵۰ - ۶۱۵ - ۶۴۳ - ۷۳۸

راجہ جگس جادوں .. ۶۷۸ - ۷۴۷

حکمتانہ راقبور ۷۴۲

مید حلال بحاری خلف مید محمد

گجراتی ۳ - ۱۱ - ۱۲۸ - ۱۳۴ -

۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۵ - ۲۹۰ -

۳۰۷ - ۳۱۰ - ۳۱۵ - ۳۱۷ - ۳۴۱ -

۳۴۹ - ۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۹۸ - ۴۰۳ -

۴۰۵ - ۴۲۲ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ -

۴۷۲ - ۴۷۹ - ۴۷۹ - ۵۱۱ - ۵۱۹ - ۵۵۵ -

۵۷۱ - ۵۸۰ - ۶۲۷ - ۶۳۸ - ۶۸۱ -

۷۱۸ - ۷۵۴

جلال خویش معصوم زمیندار ۷۹

جلال پسر دلاور خان ۱۲۸ - ۲۱۸

جلال کاکر .. ۱۸۱ - ۴۲۲ - ۷۲۷

جلال الدین مستمود بدخشی ۲۳۹ -

۴۶۷ - ۳۷۸ - ۵۹۵ - ۷۴۶

جلال مراد بہادر خان ۴۳۵ - ۶۰۵ - ۷۳۸

جلال الدین مستمود دروازی ۴۸۵ -

مید جعفر مجادو نشین .. ۳۱۶

مید جعفر خدیش میر فتح اللہ شیرازی

۳۳۶

میر جعفر مشہدی ۳۴۰

مید جعفر حلف مید جلال ۳۷۸ -

۶۸۲ - ۷۵۳

جعفر قدیمی ۷۳۸

جعفر بلوچ ۷۴۶

جگدانہ مہاکب راے .. ۵ - ۱۶۳

رانا جگت سنگھ ۱۲ - ۱۹۸ - ۳۴۵ -

۳۸۸ - ۴۲۶ - ۷۱۹

راجہ جگت سنگھ ۱۳ - ۳۹ - ۴۳ -

۴۴ - ۴۷ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ -

۵۹ - ۱۳۵ - ۱۴۱ - ۱۴۱ - ۱۴۶ - ۱۵۸ -

۱۸۲ - ۱۹۰ - ۲۰۶ - ۲۳۶ - ۲۳۷ -

۲۳۸ - ۲۴۵ - ۲۴۷ - ۲۵۷ - ۲۶۱ -

۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۳ - ۲۷۴ -

۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۵ - ۲۹۱ - ۲۹۳ -

۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۵۶ - ۴۲۴ - ۴۵۱ -

۴۶۳ - ۴۸۱ - ۴۹۰ - ۷۲۴

۴۲۸ - ۴۳۱ - ۴۶۹ - ۵۸۰ - ۵۸۲ -

۵۸۷ - ۶۲۹ - ۶۳۰

جہانگیر شاہ حنت مکانی ۲۵ - ۲۵ -

۲۶ - ۲۷ - ۲۹ - ۶۳ - ۶۷ - ۱۱۵ -

۱۲۵ - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۲۰۹ - ۲۲۹ -

۲۳۳ - ۲۵۷ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۲۸۷ -

۲۸۹ - ۲۹۱ - ۳۱۵ - ۳۶۶ - ۳۹۱ -

۳۹۲ - ۴۱۱ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۵۲۸ -

۵۸۶ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۲ - ۶۰۶ -

۶۰۷ - ۶۲۹ - ۷۱۳ - ۷۲۵ -

جہان خان کاکر (کاکرخاں) ۱۹۹ -

۴۲۲ - ۷۲۷

حواحد جہاں ۳۴۵ - ۷۲۸

جہانگیر قراق ۴۳۷ - ۴۳۸

جہاں افغان ۶۹۰

حیرام فیستیں پسرانوب ۴ - ۱۱۶۰ -

۱۸۱ - ۲۲۶ - ۴۷۳ - ۴۸۵ - ۵۵۰ -

۵۵۴ - ۵۹۵ - ۶۰۸ - ۶۱۵ - ۶۲۲ -

۶۴۳ - ۶۵۴ - ۷۲۷

راجہ حیسنگھ ۲۳ - ۳۷ - ۵۲ - ۱۲۳ -

۵۶۵ - ۵۶۸ - ۷۴۳

حمال خان قراول ۲۲ - ۱۱۲ - ۱۴۳ -

۱۵۰ - ۱۷۷ - ۷۴۳

حمال بنگشی ۴۳ - ۷۴۹

حم قلی ۲۳۳ - ۳۵۵

حمال خان نوحانی ۴۸۴ - ۵۵۰ -

۶۴۴ - ۷۳۱

حمشید ۵۸۵

حمشید بیگ برادر کامل بیگ ۶۴۷ -

۶۴۹

میر حمال الدین ۷۵۰

حنت الماں ۴۵۲ - ۶۵۵

حواجر خان ۲۳۲ - ۷۲۲

رانا جودہ رمیندار امرکرت .. ۷۴۱

حواجرخان ۷۵۰

جہاں آرا بیگم بیگم صاحب ۱۲ - ۹۹ -

۱۰۴ - ۱۱۵ - ۱۳۲ - ۱۹۵ - ۲۰۹ -

۲۵۷ - ۳۱۳ - ۳۱۹ - ۳۵۱ - ۳۶۳ -

۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۷۷ - ۳۹۳ - ۳۹۴ -

۴۰۲ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۱۲ - ۴۲۱ -

۲۶۱ - ۲۷۳	۱۲۴ - ۱۳۵ - ۱۴۷ - ۱۶۳ - ۱۶۵
۱۴۹ حمرون	۱۸۱ - ۲۲۴ - ۲۲۶ - ۲۳۰ - ۲۶۱
۶۱۸ حمتال	۲۶۳ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۸۵
۳۷۸ حنیر	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۳۱۷ - ۳۳۵
۸۱ - ۸۰ حوگی کپد	۳۳۶ - ۳۷۶ - ۳۸۹ - ۴۲۸ - ۶۰۴
۱۸۳ حوگی شنی	۶۸۱ - ۶۸۳ - ۷۰۳ - ۷۱۹
۲۰۵ حوشاب	۷۱ حیرام لشکر
۵۸۴ - ۳۳۲ - ۲۸۳ حویپور	• مواضع •
۳۳۰ حویلی	۲۰۲ حارور
۷۱ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۴ حهانگیر نگر	۲۳۱ - ۲۳۰ حام
۱۲۰ - ۸۰ - ۷۹ - ۷۶ - ۷۵	۲۳۱ - ۳۰۸ - ۶۸۴ حالور
۱۴۱ - ۱۴۰ حهانگیر آباد معروف درین صوبه	۵۱۴ حافی
۲۲۱ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۷۱ - ۶۳۳	۵۵۵ حانپایپر
۵۸۷ - ۵۸۶ - ۱۵۵ ناع حهان آرا	۲۱ پرگنه حدوار
۵۹۲ - ۵۹۰ - ۵۸۸	۱۹۲ حسر
۱۹۳ حهانسی	۱۱۹ حگدیه
• قلع •	۱۶۳ حلیمیر
۶۳۹ قلعه حانپایپر	۵۸۰ - ۵۱۹ - ۴۵۸ حلکای مامرو
• تکار •	۵۳۳ حلدای
۶۲ نواب چندال	۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۴۰ حمور

۳۵۷ - ۳۰۴ - ۳۰۳

چندرمی بنذیلہ ۲۹۳ - ۲۴۰ - ۲۲۳

۷۳۱ - ۵۶۳ - ۴۸۵ - ۴۹۴

چندربھان کچھواہہ ۲۲۶ - ۲۲۴

چنبال ۲۸۸ - ۲۸۷

چندربھان نروکا ۵۵۰ - ۴۸۴ - ۵۵۱

۷۴۲

چنگیز خان ۵۳۰

چومر خان ۳۴۰

چوچک بیگ اوزبک ۵۳۵ - ۵۶۲

۵۸۵ - ۶۱۰ - ۶۱۱

چیت سنگھ ۲۳۹

• مواضع •

چانگام ۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۱۸

چارجو ۵۵۲ - ۴۵۰ - ۴۵۶

چاندپور ۳۲۰

چارا خرو ۳۳۰

پرگنہ چاتسو ۳۴۵

چاریکاران ۵۰۹ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۶۶۹

چارباغ ۵۸۸ - ۵۸۶ - ۵۵۹

دریائے حون جمنہ ۲۰ - ۲۳ - ۹۱ - ۹۹

۱۱۱ - ۱۱۴ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲

۳۲۷ - ۳۳۳ - ۳۴۳ - ۳۸۰ - ۴۰۰

۴۰۸ - ۴۷۴ - ۷۱۰

تالاب جوگی ۳۴۵

آب جیخون ۴۵۲ - ۵۳۳ - ۵۶۳

۵۶۶ - ۵۶۷ - ۶۰۱ - ۶۱۳ - ۶۱۵

۶۱۹ - ۶۳۸ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۵

۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۹۹ - ۶۸۶ - ۷۰۵

۷۰۷ - ۷۰۹

• حرف چي - کسان •

راو چاندا مرزبان گویندوانہ ۹۸ ..

سید چادون ابرچی ۲۲۷ - ۴۸۵

۵۵۰ - ۵۵۴ - ۵۹۵ - ۷۴۲

چنربھوج چوہان ۲۴۸ - ۴۸۵ - ۵۵۰

۷۴۲

چنربھوج سونکرا ۷۱۷

چندر نراین پسر پرنیچہت ۷۷ - ۷۸

۷۹ - ۸۲

چنپت ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۲۱

چشمہ علی صغول .. ۶۵۴ - ۶۵۶	چندس کوٹہہ .. ۸۲ - ۸۴ - ۸۷
آب چکی ۲۶۳	چندارتو ۱۵۰
دربائے چناب ۱۴۲ - ۱۶۲ - ۱۸۰ - ۲۱۴ -	چندہ ۲۷۴ - ۲۸۷
۶۷۰ - ۵۰۱ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۳۹	چوناگدہہ ۱۲ - ۱۹۳
• حرف حاء - کساں •	چونہری ۸۳
حکیم حادق ۸ - ۳۳۴ - ۳۹۹ - ۷۳۲	چورازاں پوری ۲۳۱
حاجی بیگ حوش شاہ قلبی ۹۲	چوراگدہہ ۴۴۵
حاجی خان بلوچ ۱۳۴	چهارباغ ۴۶۲
حاجی بیگ ارمی ۳۵۳	چپچکنو ۵۴۹ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ -
حاجی بیگ مرزا باشی .. ۵۵۱	۵۵۸ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۵۸ -
حاحم درار اتالیق ۵۵۱	۶۶۳ - ۶۶۴ - ۷۰۸
حاجی بے نرادر اورار بے .. ۵۵۲	• قلعہ •
حاجی بیگ نرلاس .. ۶۷۹ - ۷۴۸	قلعہ چارشنبہ ۶۲
حبش خان ۷۲۴	قلعہ چارحر ۴۵۰
حبیب کرانی ۷۴۷	قلعہ چٹیاالی ۶۱
حسن ترکمان ۴۳ - ۴۴	حصار چنادرہ ۱۲۹ - ۴۲۴
حسین بیگ خویش علیمردان خان	قلعہ چوریل ۱۰۶
۴۴ - ۱۲۴ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۷۷ -	قلعہ چہت ۲۶۶
۴۱۲ - ۴۱۶ - ۴۱۹ - ۴۳۱ - ۴۷۹ -	• سحر •
۴۹۲ - ۷۳۵	چشمہ خواجہ خضر ۱۵۷

۵۶۷ . . . میر حسن کولابی	۴۹ . . . حسن خان حاکم هرات
- ۶۱۲ - ۵۷۹ - ۶۱۲ - حسین قلی بیگ آذر	۷۵ میر حبیبی
۶۴۴ - ۶۵۰ - ۷۴۹	مرزا حسن ولد مرزا رستم صفوی
۷۵۰ - ۶۱۱ - ۶۱۰ - حسن سعید بیگ	۹۱ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۸۳ - ۲۴۹ -
حسن خواجہ حوٹاری پدر طیبہ خواجہ	۲۶۸ - ۲۷۳ - ۲۸۵ - ۲۹۵ - ۳۳۱ -
۶۲۶	۵۸۳ - ۷۲۳
۷۲۴ . . . حسن خان حشیشی	۱۱۹ سید حسن مکرہ
۷۳۳ سید حسن مساعد	۱۲۸ حسن خواجہ بخاری
۷۳۹ سید حسن خورشید سید دلیر خان	۱۵۹ - ۱۲۵ - حسین بیگ اشرف خان
۷۴۱ حسن خان نرادر خدمت گار خان	۱۸۰ میر حسام الدین
۷۴۶ حسین بیگ اناکش	سید حسن ملارم قطب الملک ۲۱۶ -
۷۴۸ حسن علی ولد الله وردی خان	۲۲۴ - ۲۲۳
۴۷۲ حق نظر بدحشی	۲۶۶ آقا حسن رومی
۶۵۶ - ۶۵۴ . . . حق نظر مینک	۲۸۶ . . . حسین قلی خان ترکمان
۶۸ سید حکیم	حسام الدین حسن (حسام الدین خان)
۷۵۷ حکیم الملک	۳۰۲ - ۴۱۷ - ۷۳۱
حمودہ پسر حلال الدین ملک سیستان	۷۴۹ - ۳۱۶ - خواجہ حسن دہ بیدی
۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱	۳۷۴ - ۳۵۲ - سید حسن ملارم عادل خان
۴۴۴ - ۴۴۳ - حوزی خان والدہ راعد خان	حسن بیگ رفیع مدش ندر محمد خان
۴۴۴ - ۴۴۳ - حیات ولد علی خان ترس شمشیر خان	۳۸۶

• حرف خاء - گسان •

سید خان جهان پاره ۱۱ - ۱۰۴ -

۱۱۰ - ۱۱۹ - ۱۲۴ ۲۳۵ - ۲۳۹ -

۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۴ -

۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۱ -

۲۷۲ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ -

۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۴۰ -

۳۴۱ - ۳۴۴ - ۳۴۹ - ۳۸۴ - ۳۹۸ -

۴۰۵ - ۴۰۷ - ۴۲۵ - ۴۷۱ - ۴۷۳ -

۴۷۴ - ۴۷۷ - ۷۱۸

خان دوران بهادر نصرت جنگ ۱۱ -

۳۷ - ۴۰ - ۵۲ - ۱۲۶ - ۱۳۰ -

۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۴ -

۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۲۱۸ -

۲۴۶ - ۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۱۰ - ۳۱۶ -

۳۱۷ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۶ -

۳۸۹ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۲۰ - ۴۲۳ -

۴۲۵ - ۴۲۶ - ۵۲۰ - ۵۴۹ - ۷۱۷

خان احمد خان اردلان حاکم کردستان

۱۸ ۱۹

۴۴۱ - ۴۸۱ - ۴۸۰ - ۵۴۰ -

۴۷۳ - ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۵۶۵ -

۵۹۴ - ۶۱۲

حیات خان ۱۳۱ - ۳۸۷ - ۳۹۹ - ۴۷۸ -

۴۸۰ - ۵۰۹ - ۵۴۷ - ۵۷۷ -

۶۶۹ - ۷۲۵

حیدر بیگ مرزا باشی ۹۱

حیدر میسنانی ۱۵۶

• مواضع •

باغ حافظ رخنه ۱۱۵ - ۴۷۸

حافظ آباد ۱۶۲ - ۲۱۴ - ۴۷۰ - ۵۰۱

حجاز ۲۱۰ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۳۴۹ -

۳۸۹ - ۴۳۵

حسن آباد ۱۸

حسن ابدال ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۲۵ -

۳۰۴ - ۴۸۶ - ۵۰۲ - ۵۰۳ -

۵۱۰ - ۶۰۵ - ۶۴۰

حیدر آباد .. ۱۹۰ - ۴۱۶ - ۴۱۸

• قلع •

قلعه حاجی ۶۲

حسرو بیگ سردار محمد خان ۲۱۰ - ۴۳۷ -

۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۵ -

۵۲۶ - ۵۲۳ - ۵۲۱ - ۵۲۷ - ۵۷۵ -

۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۸ - ۶۰۹ -

۶۲۵ - ۷۱۸

حسرو بیگ ملازم پیمیں الدولہ ۲۴۰۰ -

۲۷۵ - ۲۷۶

حسرو بیگ پسر کائن نظریہ ۴۳۶ -

۴۴۶ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۶۲۰ -

حسرو محمد ندیم پسر سعد اللہ خان

۵۴۷

حسرو بیگ خواہر راد شاد ماب ۶۶۴

حضر سلطان نکھر ۲۴۰۰ - ۷۴۰ -

سید حضر ولد سادات خان ۷۵۱ -

حلیل اللہ خان میرانش ۲۱ - ۱۰۲ -

۴۴۳ - ۵۱۵ - ۱۷۹ - ۲۰۰ - ۲۰۲ -

۲۰۴ - ۲۲۸ - ۲۲۳ - ۲۳۶ - ۲۸۱ -

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۱ - ۳۳۴ - ۳۳۶ -

۳۸۱ - ۳۸۵ - ۴۰۶ - ۴۲۲ - ۴۸۵ -

۴۸۶ - ۴۹۱ - ۵۰۳ - ۵۱۲ - ۵۲۰ -

خان عالم ۲۲ - ۲۵ - ۱۱۰ - ۲۸۱ -

۵۲۹

خان بہاں لودی پیترا ۲۵ - ۲۶ -

خاندان قزاقی خان حاکم قزاق ۴۴ -

۵۰ - ۶۱ -

خان رماں ۷۰ -

خاندان قزاقی ملازم علمبردار خان ۱۱۴ -

خواجہ خاوند محمود ۱۲۴ - ۱۴۱ -

۲۵۶ - ۲۲۳ - ۲۵۶

محمد شہج خانہ زاد خان ۱۴۶ -

۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۱۴ - ۲۳۶ - ۳۵۶ -

۳۷۹ - ۴۱۱ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ -

۷۲۹

سید خادم نارہ ۱۵۹ - ۲۳۲ - ۷۳۵ -

خان محمد ۴۸۹ -

خدا دوست ولد سردار خان ۴۸۶ -

خدا علی الجین ۶۳۶ -

خدمت خان خواجہ صری ۷۳۱ -

خدا دوست ولد سردار خان ۷۵۰ -

میر حسرو ۵۰۰ - ۵۰۰ - ۵۰۰ - ۵۰۰ - ۵۰۰ -

خلیل الہاں ۶۵۵	۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۹
حوشمال ۵	۵۴۰ - ۵۵۵ - ۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۶۸
ملا حواحد خان .. ۱۰۵ - ۷۵۴	۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۳ - ۶۲۷ - ۶۳۳
حواص خان ۱۸۷ - ۱۹۸ - ۲۲۷	۶۷۱ - ۶۷۶
۵۰۵ - ۵۴۷ - ۶۷۹ - ۷۲۰	خلیل بیگ ۱۰۳ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۲۲۶
حکیم حوشمال ۱۹۱ - ۲۲۹ - ۷۳۶	۲۴۰ - ۲۹۳ - ۳۰۱ - ۳۳۲ - ۴۰۱
حوشمال بیگ کاشعری ۳۴۲ - ۴۸۰	۳۰۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰
۴۸۶ - ۵۶۵ - ۵۹۵ - ۷۳۲	۴۸۵ - ۵۲۱ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۶۷۱
حوشمال بیگ ولد عوس خان ۴۸۵	۶۷۲ - ۷۳۳
حوجم شکور حویث قوردعلی ۵۲۲	میر حلیل پسر اعظم خان ۱۳۷ - ۱۶۰
حوشم درماں دیوان بیگی .. ۵۵۱	۲۱۴ - ۲۳۱ - ۵۱۱ - ۶۰۳ - ۶۰۵
حوشمال بیگ ولد مرزا شرف الدین	۶۰۶ - ۷۳۵
۵۶۵	حلف خان ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰
حوشمال بیگ قاتشال .. ۶۱۵	میر حلیل اللہ پدر میر میراں ۵۲۸
قاسمی حواحد کلان .. ۶۵۲ - ۶۵۳	خلیفہ سلطان اعتماد الدولہ ۶۵۹
حوشی لب چاک .. ۶۵۴ - ۶۵۶	۶۶۰ - ۶۶۱
حوجم قلی دیوان بیگی .. ۶۶۵	خلیل رحمان مرزا مستمد ۱۷۳ - ۴۱۴
حوشمال پسر حواحد مرزا مستمد صفوی	۴۷۱ - ۴۸۵ - ۵۲۳ - ۵۶۵ - ۶۱۴
۷۳۵	۷۰۲ - ۷۳۵
• مواضع •	خلیل بیگ حویث شاہ بیگ ۶۵۱

۶۲۲ خیرواب	۱۷۷ خابپور
• قلع •	۷۱۱ - ۲۱۷ خاندیس
۴۴۲ - ۴۴۱ حصہ خچند	۴۶۲ قریہ خانقاہ
۶۲ قلعہ خلیج	۶۵۷ - ۶۵۶ - ۶۵۵ - ۵۶۵ خلی آباد
۱۷۳ - ۱۷۰ - ۶۲ .. قلعہ حنشی	۴۴۹ - ۴۴۷ - ۴۴۶ - ۴۴۲ خچند
• تجارت •	۳۱ - ۳۹ - ۴۹ - ۵۷ - ۱۵۲ - خراسان
۸۱ دریائے خاندپور	۲۱۷ - ۲۹۹ - ۵۳۸ - ۵۷۶ -
۴۴۴ - ۴۴۲ آب خچند	۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۶۲ - ۶۷۳
۵۶۷ - ۵۶۶ آب خراجہ پاک	۳۴۹ - ۶۹ ولایت خطا
• حرف دال - کسان •	۲۳۱ خلیل آباد
۳۳۴ دیود بیگ ملازم سیارش	۶۱۴ - ۵۶۵ - ۵۳۴ - خلم
۴۸۴ دایندلس میرتیدہ	۶۱۶ - ۷۰۷
۵۵۱ داوجہ	۱۷۲ - ۱۷۱ خنشی
دانادل ولد شاہ فواز خان بن عبد	۴۵۱ - ۴۶۲ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - خلیجان
۷۳۸ الرحیم خانخانان	۵۸۴ - ۶۶۹
۷۴۹ درباب ولد آقا افضل	۲۱۱ خوشحال پور
۷۲۵ دتاجی دکنی	۳۱۸ خورشاب
۹۷ راجہ دراول سنگھ راوی	۴۶۴ - ۴۶۳ خوست
۳۵۸ - ۳۵۷ دریا رائے عم پرتاب	۵۷۰ خراجہ درکوة
۷۴۶ درویش بیگ قاتشال	۵۰۶ - ۱۴۶ خیبر

درستم حسابي قياسي ۱۵۱

دولتمندپښتو-وېب رڼې سره زيار ننگ ۷۵۱

دهريده راولچينيه ۳۵۹

دہانت خان ۳۷ - ۱۴۲ - ۲۱۷ - ۳۵۰ -

VPA - FIV

دہانت رایے دفتر دار رایے رایان ۹۲ -

- 155 - 156 - 157 - 158

• PMP - PAS - PAA - PAV - PAY

V/V

دیندار خان ۱۵۶ - ۴۶۸ - ۵۷۱ - ۷۴۴

راجہ دیپ سنگھ ہندیلہ ۴۸۵ - ۵۲۳ -

۷۲۵ - ۶۴۳ - ۶۱۷ - ۵۷۰ - ۵۶۴

دین محمد فولادی

دین محمد رسول ۳۴۶

راوت دیال داس جہاں ۶۴۳ - ۷۴۲

دین محمد خان ۶۵۸

● موضوعات ●

دایمن کوه کاغذی ۱۲۲ - ۲۰۶ - ۲۳۷

213 - 644 - 1010 - 11A

دامن کوہ ہارہ گلزار

درباره اطفال ۷۴۱

— ید دیبر خان ۱۳۱ - ۲۲۲ - ۷۳۳

دلاور خان دکنی . ۷۲۵ - ۲۳۷

دل دوست ولد مرافراز خان . . ۷۳۳

دلیر دمت ولد مہابت خان .. ۷۵۰

۲۳۹ .. واودن سنگه بهدوريه

دوست کام پسر سعید خان ۳۲۔

Vol - 202 - 222 - 141

دوست علي سلطان ۴۴

دو لنگھان پسران خان ۱۷۵ - ۳۸۹ -

070 - 071 - 180

درست بیگی گانلی .. ۴۰۸ - ۳۷۳

دولتخان قیامخانی ۷۳۰ - ۲۴۰

دوست محمد ولد مید قلی ۲۴۷

دولت کے کنکس قلعہ دار ۲۵۳ -

1479 - 1504

دولت ۱۴۵۸ - ۱۴۵۹

دولت بیگ تھانہ دار پلچشیر ۱۶۱

دولت بیگ اندرانی ۴۷۲

دولت بیگی قاقشال ۵۱۷

۷۱۲ - ۷۱۰ - ۵۱۰ - ۳۷۷	۱۵۹ -
۵۲۱	درهون باره
۵۶۵	درنگ
۱۱۰ - ۸	درنگ
دارالملک دهلي ۱۳ - ۱۶ - ۱۱۱	درنگ
۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۵۸ - ۱۶۸	درنگ
۱۸۱ - ۲۱۵ - ۲۱۸ - ۲۴۲ - ۲۴۴	درنگ
۳۰۹ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۳۳ - ۳۶۱	درنگ
۳۷۸ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۷۴ - ۷۱۰	درنگ
۶۶ - ۷۵ - ۷۹ - ۸۱	درنگ
۶۶۷	درنگ
۶۸۷	درنگ
۶۳۰	درنگ
۶۳۰	درنگ
۶۳۰	درنگ
۶۴۵	درنگ
۶۵۰ - ۶۴۹	درنگ
۵۲۶	درنگ
۵۵۵	درنگ
۶۲۳	درنگ
	۱۵۹ -
	۸۹ - ۸۹ - ۷۱ - ۷۰
	۱۹۰
	۲۵۴
	۶۵۶ - ۶۵۶ - ۶۵۴ - ۵۶۵
	۶۸۶ - ۶۷۲ - ۶۲۲ - ۶۶۸ - ۶۵۷
	۶۴۴
	۱۳۰ - ۱۰۸ - ۱۰۶ - ۲۶ - ۱۲
	۲۲۷ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۱۹۱ - ۱۴۰
	۳۰۴ - ۲۹۰ - ۲۸۹ - ۲۸۴ - ۲۳۳
	۳۷۹ - ۳۷۷ - ۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۴۴
	۳۱۱ - ۳۰۸ - ۳۱۱ - ۳۸۳ - ۳۵۲
	۳۴۷ - ۳۴۶ - ۳۴۳ - ۳۱۸ - ۳۱۵
	۶۳۵ - ۶۳۰ - ۶۱۰ - ۴۳۰ - ۴۲۸
	۷۱۲ - ۷۰۵ - ۶۸۳ - ۶۸۱ - ۶۴۱
	۸۲ - ۷۹ - ۷۷
	۲۳۰
	۵۲۲ - ۵۲۱
	۱۱۰ - ۱۰۹ - ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۶
	۱۳۸ - ۱۳۶ - ۱۳۰ - ۱۲۸ - ۱۲۳

۴۳۲

• حرف ذال - کسان •

حاجي ذاكر ۱۸۰

خواجہ ذکریا مراد زادہ خواجہ عبد

الغفار ۶۰۹

ذوالقدر خان ۲۸ - ۲۹ - ۳۸ - ۳۹

۹۴ - ۹۵ - ۱۶۶ - ۱۶۱ - ۲۰۰

۲۸۰ - ۳۳۵ - ۳۴۲ - ۳۷۸ - ۴۱۱

۴۶۶ - ۴۷۳ - ۵۸۵ - ۵۹۳

۶۰۵ - ۶۷۱ - ۶۸۰ - ۷۲۳

ذوالعقار خان ۳۷ - ۵۲ - ۱۳۱

۱۵۳ - ۱۸۱ - ۱۹۸ - ۲۲۳ - ۲۲۸

۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۶۳ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۳۰۶ - ۳۳۴ - ۳۸۰ - ۷۲۶

ذوالقرنین فرنگي ۱۳۸ - ۱۶۳ - ۷۳۸

• حرف راء - کسان •

رام سنگھ ولد کریم سی رائی پور ۴۳ - ۱۹۸

۲۳۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۰۹ - ۴۸۴

۵۴۰ - ۵۴۹ - ۵۵۴ - ۵۹۴ - ۶۳۱

۶۴۳ - ۶۵۷ - ۶۸۶ - ۷۲۷

دو بیچاقی ۶۵۳ - ۶۸۳

دو قانسہ ۶۵۳

دیندورا ۳۳۰

دیوکن ۳۵۸ - ۳۶۰

• قلعہ •

قلعہ درونی ۶۲

قلعہ درنشان ۶۲

قلعہ دلاخک ۶۱ - ۶۲

قلعہ دھمال ۲۶۸ - ۲۷۳

قلعہ دورکی ۶۱

قلعہ دولت آباد ۷۱۲

قلعہ دھند ۶۲

قلعہ دھراوت ۶۲

قلعہ دھوپری ۶۵ - ۶۶

حصن دیوکن ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹

• بستیار •

آب درہ ۵۲۱ - ۶۶۸

آب دیک ۶۰۸

• حرف ذال - بستیار •

نواب ذل ۱۹۱ - ۱۹۶ - ۲۰۴ - ۴۲۶

۳۴۶ - ۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۶ - ۵۱۰ - ۵۱۰	راستنگه چنالا ۱۰۰ - ۱۵۶ - ۲۳۰
۶۰۴ - ۷۳۲	۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۷۳
راهنای سنگه ولد ارادودا ۳۷۴ - ۷۳۰	۳۸۳ - ۴۸۸ - ۷۳۳
راستنگه پسر امر سنگه .. ۴۰۳	راستنگه راتهوریودهاں ۱۰۵ - ۱۱۲
راوت راسه دکنی .. ۴۲۴	۹۵۶ - ۲۲۹ - ۷۳۳
راهدا مرادر حادی راسه دکنی ۷۳۱	راخروپ ولد راحه جگ سنگه ۱۲۷
راستنگه بدیر راحه گیسنگه راتهور	۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۶۲ - ۲۶۹ - ۲۹۱
۷۳۳	۳۹۹ - ۴۶۷ - ۴۸۱ - ۴۸۵ - ۵۱۶
سید راحی مانکی پری ۷۴۷	۵۲۷ - ۵۴۵ - ۶۲۷ - ۶۴۵ - ۶۵۶
ربی راسه دکنی ۷۲۸	۶۵۷ - ۶۵۰ - ۷۰۴ - ۷۲۹
رتن ولد مہدیس داس راتهور ۰۲۲۵	واحد راستنگه ولد مہاراحه نویم سیسوہ
۶۳۵ - ۶۸۴ - ۷۲۹	۱۳۳ - ۱۴۱ - ۱۵۶ - ۲۰۹ - ۲۰۶
رحبت بنگ حوریش پلنگنوش ۴۰۹	۲۱۳ - ۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۱
میر رحبت ملارم عادل حان ۰۳۳۴	۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۲۴ - ۳۵۷
۳۳۶	۳۶۳ - ۳۸۵ - ۵۶۶ - ۵۷۷ - ۶۳۳
رحمان یار مرادر الہ یار ۹۰ - ۷۳۳	۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۸۸ - ۶۹۳ - ۷۲۱
حکیم صیاء الدین رحمت حان سرکاردار	راحدہ رامداس نورزی ۱۷۴ - ۷۲۸
لیجا گڈھ ۹۸ - ۱۹۲ - ۲۲۸	راحتنور پسر گلان زاناحک سنگه ۳۴۵
۳۸۶ - ۴۸۰ - ۶۲۸ - ۶۳۱ - ۷۳۷	۳۴۶ - ۶۲۵
رحیم دیگ .. ۱۹۶ - ۲۵۶ - ۷۰۱	کدور راستنگه پسر راجہ جیسنگه ۲۲۵

خروجه رحمت الله دويدني ۴۷۱-۷۴۱	رفيع الله برادرزاده قاضي خان ۲۵-۳۵
رحمت خان فيض الله نام .. ۲۲۷	رقيه سلطان بيگم بنت هندال مرزا
وسقم خان گرسبي ۱۵-۱۶-۲۰-۲۱	۱۳۹-۱۴۹-۵۱۰-۵۸۸-۶۶۸
۱۸۲-۲۴۵-۲۶۴-۲۶۸-۲۷۱	وگمناثه زميندار پيرگنل مشرسلگ ۶۶
۲۸۵-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۳۱۱	رنگ خان ۴۰۰
۳۹۱-۳۹۲-۴۵۶-۴۶۳-۴۷۰	رنباخ خان ولد شهباز خان .. ۷۴۰
۴۸۵-۵۰۳-۵۱۲-۵۳۷-۵۳۹	روشن سلطان .. ۵۷-۵۰
۴۴۰-۵۶۰-۵۶۴-۵۶۹-۵۶۹	خروجه روز بهان نكديلدار ۱۰۰-
۵۷۰-۵۷۳-۵۷۹-۵۸۴-۶۰۵	۶۶۸-۲۳۶-۷۴۳
۶۱۷-۶۲۰-۶۵۳-۷۰۲-۷۱۹	رود باي زميندار ۱۰۸
مرزارستم صفوي ۲۱-۱۱۰-۱۳۷	روپ سنگه برادرزاده هري سنگه
۳۰۲	۳۷۳-۳۹۹
رستم بيگ ترکمان .. ۲۸۲	روپ-سنگه ولد روپ سنگه .. ۳۷۴
رستم بيگ کولابي .. ۴۸۶	روپ سنگه نبيزگ کشن سنگه رانهور
رستم ولد خسرو پسر نذر محمد خان	۴۷۳-۴۸۳-۵۴۰-۵۴۹-۵۵۴
۵۴۱-۵۶۱-۵۸۰	۵۹۴-۶۱۱-۶۴۲-۶۴۳-۷۲۷
رشيد خان ابن عم اجداد انصاري	راو روپ سنگه چندر زوت ۴۸۱-۴۸۸
۴-۱۱-۹۸-۳۷۲-۳۷۷	۵۴۹-۵۵۴-۶۳۳-۶۷۲
۳۸۴-۴۰۸-۷۶۱	روشن قلم فرماک نويسن .. ۵۱۰
۷۴۵-۸۳۴-۱۳۴۵	

۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۴۶

۲۹۱ - ۳۱۲

رهتاس .. ۱۴۶۳ - ۱۴۷۰ - ۶۰۵

رهود .. ۶۳۹ .. ۰۰

• قلع •

قلعه رئیسین .. ۶۷۰ .. ۰۰

حصن رهتاس .. ۲۴۴ - ۴۲۴

• لُحار •

دربای زای ۱۴۱ - ۱۶۸ - ۲۱۶ - ۶۲۴

• حرف زای - گسان •

زاهد بیگ کاشغری .. ۴ - ۵۵

زاهد خان ۲۲۸ - ۳۵۱ - ۳۷۶ - ۳۹۹

۴۰۳ - ۴۲۳ - ۴۳۴ - ۷۲۶

زبردست خان ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۳۵۷

۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۷۴

۴۰۵ - ۴۸۰ - ۷۲۷

زلفی آهون زن .. ۲۶۶ .. ۰۰

زینت الفنا صبیحة محمد اورنگ زیب

۲۲ - ۲۴۳

زینل بیگ .. ۲۴ - ۲۶

روح الله ولد پیرسف محمد خان

تاشکندی .. ۷۴۵ .. ۰۰

• مواضع •

رام نگر .. ۱۰۹ .. ۰۰

راول پندی .. ۱۴۳ .. ۰۰

راج پور .. ۱۶۹ .. ۰۰

رای پور .. ۲۴۰ - ۲۶۱

رای پور چهل .. ۳۳۰ .. ۰۰

رام پور .. ۳۴۷ - ۳۷۲ - ۳۷۵

رابط رزگان .. ۵۶۵ .. ۰۰

رابط و نایبگ ٹولکچی .. ۶۷۰ .. ۰۰

ریسر .. ۲۶۳ - ۲۶۵ - ۲۷۹

رتن پنجال .. ۲۱۲ .. ۰۰

رخنگ .. ۹۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹

رخه .. ۵۱۴ .. ۰۰

رستاق .. ۵۶۵ - ۶۴۴

رومانی .. ۳۳۰ .. ۰۰

رویداس ۱۰ - ۱۰۲ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۹

۳۵۳ - ۳۵۵ - ۴۰۷ - ۴۰۸

روایت روم ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۱۸۴

ماروخان ۱۹۰	مید زین العابدین ۷۱ - ۷۳ - ۷۴
مید مارمید خان جهانی ۳۸۱ -	۷۱ - ۷۶
۴۷۳ - ۷۴۱	میر زین الدین علی میاد خان ۷۵ -
مید مادات پسر مید صدر خان	۷۷ - ۸۱ - ۹۰ - ۱۶۴ - ۴۲۹
مباری ۶۵۵	۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۰ - ۵۱۰۰ - ۷۲۸
ماروئی وزیر ۶۵۹	زین محمد پسر محمد شاه شجاع ۱۶۵
ماروخان ۶۶۲ - ۶۶۳	خواجه زین الدین ۱۹۶ - ۳۱۶ - ۴۱۵
مبل سنگه ولد راجه سورج سنگه	زید شریف مکه ۴۰۶
۱۲۱ - ۳۷۳ - ۷۲۷	زین العابدین پسر محمد شاه شجاع ۴۷۶
رای مبلها چند ۱۴۳ - ۷۴۴	خواجه زین الدین نقشبندی ۶۱۲
مبلحانی ۲۲۱ - ۳۰۴	خواجه زید ۶۸۳
مبل سین ۳۵۹	• <u>سوامع</u> •
مبلخان قلی پسر نذر محمد خان	زابلستان ۲۴ - ۲۹ - ۵۰
۳۰۱ - ۴۳۷ - ۴۵۰ - ۴۵۴ - ۴۵۵	زمین دار ۴۹ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۳ -
۴۵۷ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۵۱	۵۴ - ۵۵ - ۶۱ - ۱۲۱ - ۳۷۹
۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۷۳ - ۵۸۱ - ۶۰۱	۴۰۱ - ۵۸۵ - ۷۱۴
۶۲۳ - ۶۲۷ - ۶۴۳ - ۶۶۸	• <u>قلع</u> •
۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۷ - ۷۰۰	قلعه زمین دار .. ۵۶ - ۶۴ - ۳۰۶
مبلدار خان .. ۱۱ - ۳۷۸ - ۷۲۰	• <u>حرف سین - کسان</u> •
مبلطان مبلر شکوه پسر دارا شکوه	سام مرزا نوادر شاه ماسپ ۴۶ - ۲۲۴

۴۶۰ - ۴۵۹	۶۳۹ - ۶۰۳ - ۶۸۹ - ۶۸۸
۷۲۵ .. سرور خان دکنی	۷۹-۷۸-۷۶-۷۳-۷۲-۷۱ متوحیث
۷۳۲ راول موسی و میندار	۶۲۸ - ۱۳۷ سکی الدسا خانم
۶۰۵ سرار خان پسر لشکر خان	- ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۸۴ - ۲۸۳ - ۲۸۲ - ۲۸۱
۷۲۲ - ۶۷۸ - ۶۸۴	۷۲۲ - ۶۹۳ - ۶۸۸ - ۶۷۳ - ۶۷۲
- سعید خان بہادر ظفر جنگ ۳ - ۱۳ - ۱۴	- ۶۳۳ - ۶۸۴ - ۶۸۷ - ۶۴۲ - ۶۱۵
- ۶۳ - ۶۲ - ۶۱ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۶	- ۶۲۲ - ۶۹۳ - ۶۸۸ - ۶۷۳ - ۶۷۲
- ۶۵ - ۶۴ - ۶۳ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۷	- ۶۹۹ - ۶۵۱ - ۶۵۰ - ۶۴۹ - ۶۴۸
- ۶۵ - ۶۴ - ۶۳ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۷	۶۳۲ - ۶۳۱ - ۶۳۰
- ۵۲ - ۵۱ - ۵۰ - ۵۹ - ۵۸ - ۵۷	۷۵۱ سکی برادر زادہ فدائی خان
- ۵۱ - ۵۰ - ۴۹ - ۵۸ - ۵۷ - ۵۶	- ۲۳۶ - ۲۴۸ - ۲۴۷ - ۲۴۶ - ۲۴۵
- ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲	- ۶۴۴ - ۶۹۴ - ۶۹۳ - ۶۹۲ - ۶۹۱
- ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۴۷ - ۱۴۶ - ۱۴۵	۷۳۰ - ۵۰۶ - ۵۰۵
- ۲۲۲ - ۲۰۶ - ۱۵۷ - ۱۵۶ - ۱۵۵ - ۱۵۴	۸۴۰-۷۱-۶۹-۶۷ سرگ دیو مرہاں آسام
- ۲۴۱ - ۲۴۰ - ۲۳۹ - ۲۳۸ - ۲۳۷ - ۲۳۶	۸۳ سر دابر میندار
- ۲۶۶ - ۲۶۵ - ۲۶۴ - ۲۶۳ - ۲۶۲ - ۲۶۱	۷۲۱ - ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۴۷ - ۱۴۶ - ۱۴۵ سرار خان فوحدار پٹن
- ۲۹۳ - ۲۸۴ - ۲۸۳ - ۲۸۲ - ۲۸۱ - ۲۸۰	- ۲۲۳ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۵ - ۲۱۴ سرار خان
- ۵۵۵ - ۳۵۶ - ۳۱۷ - ۳۰۱ - ۲۹۶ - ۲۹۵	۵۲۱ - ۴۲۵ - ۳۷۸ - ۲۹۴ - ۲۹۳
- ۶۱۵ - ۶۳۶ - ۵۸۶ - ۵۷۷ - ۵۷۶ - ۵۷۵	۷۴۶ ۷۷۹-۶۳۹ سر مست ولد اعتماد رای
- ۶۸۸ - ۶۸۷ - ۶۷۴ - ۶۷۰ - ۶۶۹ - ۶۶۸	۷۲۱ - ۳۷۷ - ۳۷۶ - ۳۷۵ - ۳۷۴ - ۳۷۳ سر افراز خان دکنی
۷۱۸ - ۷۰۹ - ۶۹۲ - ۶۹۱ - ۶۹۰ - ۶۸۹	- ۴۵۸ - ۴۵۷ - ۴۵۶ - ۴۵۵ - ۴۵۴ - ۴۵۳ سر مست بیدری مبارک خان

سکندر عم هری سنگه ۲۸۹	سعد الله پسر سعید خان بهادر میر ..
سکندر دوتانی ۷۳۱	۷۴۱ - ۲۶۵ - ۲۶۴ - ۱۷۳ - ۵۶ - ۴۸
سلطان سلیم ۱۶	خواجه سعید ۹۶
سلیمان خورش خان احمد .. ۱۱	معدات خان ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۱ -
سلطان نظر برادر سیف خان ۵۲ - ۱۵۰	۲۹۳ - ۴۳۵ - ۵۵۵ - ۵۶۸ - ۵۹۴ -
۲۴۱ - ۵۰۱ - ۵۸۵ - ۶۳۶ - ۷۳۶	۶۲۳ - ۶۲۷ - ۶۴۳ - ۷۰۲ - ۷۲۶
سلطان المشایخ ۱۱۲	ملا سعد الله علامی سعد الله خان
سلطان سلیمان شکوه پور دارا شکوه	۲۱۹ - ۳۳۶ - ۳۴۷ - ۳۹۸ - ۴۰۵ -
۱۱۳ - ۲۳۵ - ۲۷۳ - ۳۹۰ - ۳۹۸	۴۱۷ - ۴۲۲ - ۴۲۵ - ۴۳۱ - ۴۳۳ -
۶۳۹ - ۶۰۸	۴۶۹ - ۴۷۱ - ۴۷۹ - ۴۹۳ - ۵۰۵ -
سلطان قلی قرش بیگی .. ۱۱۶	۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۹ - ۵۲۹ - ۵۴۳ -
ملیح دارپاشا ۱۹۶	۵۴۷ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۳ - ۵۶۴ -
سلطان حسین خورش سارو خواجه ۳۰۶	۵۶۸ - ۵۷۲ - ۵۸۴ - ۵۹۴ - ۵۹۶ -
مرزا سلطان ولد مرزا حیدر صفوی	۶۰۹ - ۶۱۳ - ۶۲۵ - ۶۳۶ - ۶۳۹ -
۳۳۴ - ۴۳۰ - ۶۸۳ - ۷۳۱	۶۷۹ - ۶۸۰ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۵۴ -
شیخ سلیم چشتی ۴۰۷	معدات خان نبیر زین خان ۴۸۵ -
حاجی سلطان حسین بخاری ۴۱۳	۷۲۲
سلطان نایبکم مهین فرزند جنت	سعید سردانی ۷۴۳
مکانی ۶۰۳	ملا سعد ۷۵۶
ملا سلطان محمد دیوان .. ۶۱۰	مکت سنگه ۷۱۸ - ۹۸

راجه مور حسنگه .. ۹۸ - ۳۷۳

موم دوداماد بهرحي .. ۱۰۹

مورحمل پسر راجه نامو ۲۳۸ - ۲۸۵ -

۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸

مهراب خان ولد آصف خان جعفر بيگ

۷۳۰

مياوش قوللر اقاسي علام شاه مناس

۱۹ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -

۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ -

۴۵ - ۴۶ - ۵۰ - ۶۱

ميهان خان ۴۰ - ۴۳ - ۱۰۴ - ۱۱۰ -

۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۹۸ - ۳۲۲ - ۷۲۰ -

ميامسنگه ولد کرمسي رانهور ۲۸۳ -

۳۸۷ - ۷۳۱

مير ميهيد کالل ۳۱۱

ميوزام کور ۳۷۷ - ۳۸۸ - ۴۸۴ - ۶۴۱ -

۷۳۰

ميونج ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۴۴۱ - ۴۴۴ -

۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۴ - ۶۹۹ -

ميهيد الله عرب ۷۴۰

سلطانعلي مير هزار عرب .. ۶۳۳

سلطان حسين پسر اسالتجان ۶۷۷ -

۷۳۸

سلطان يار پسر همت خان معروف

ناله يار .. ۶۸۰ - ۷۳۲

سيد سليمان ولد سيد قاسم باره ۷۴۶

مندوس لشکر ۷۱

خواجه سنگي ده ندي ۹۲ - ۱۸۱ -

۴۵۶ - ۵۴۴

منچر ترخان ۱۱۸ - ۱۱۹

سنگي محل رميندار تکت کال ۱۵۹

سندرکپ راي ۲۳۸ - ۲۳۹

سنگرام گوند رميندار کنور ۳۷۰ -

۳۷۱ - ۷۳۱

منچير سلطان ولد سکندر سلطان من

امام قلبي خان ۴۴۸

سنگرام کچه راجه .. ۴۸۴ - ۷۴۲

سنگرام سنگه راجرت ۵۵۰

سنگرام سنگه ندي راجا مانسنگه ۵۵۴

سنائي بيگ شاملو ۷۵۲

مید ولد موسوي خان ۷۵۱	مقینچی ۵۱۴
• موضع •	صهت ۷۵ - ۷۰۹
صنور ۳۳۰	سلطان پور .. ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸
سارنگ پور ۴۳۲	سمرقند ۲۲۷ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵
سال اولنگ ۴۶۲	۳۵۶ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸
سان چاریک ۵۶۵	۴۴۱ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹
ستهندی ۳۳۰	۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۸۲ - ۵۲۹ - ۶۰۲
سدهریں ۳۳۰	سدوگر ۳۵۵ - ۳۶۱ - ۳۶۲
سری گھاٹ ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۳	سمتو ۵۲۳
۸۶ - ۸۷ - ۸۹	منہیل ۲۱ - ۸۲ - ۲۴۵ - ۳۱۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳
سری پور ۱۲۰	منجیری ۳۹ - ۴۳
سرائی ۱۴۳	منجیر ۴۴۱ - ۴۴۷
سرائے امانت خان .. ۴۱۴	سورون ۱۹ - ۲۰ - ۲۲
سراب ۴۵۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴	مول تاري ۷۷ - ۷۸ - ۷۹
۴۶۵ - ۴۸۲ - ۵۱۴ - ۵۱۷ - ۵۲۵	بندر سورت ۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۱۶۲
سرائے سوخته ۴۶۹	۱۶۳ - ۲۳۴ - ۲۹۰ - ۳۴۹ - ۳۵۰
سرخ گنبد ۵۲۱	۳۵۵ - ۳۹۷ - ۵۰۳ - ۶۰۷
سرپل ۶۴۳ - ۵۶۵	سونپتہ ۳۱۹
سرخاب ۶۵۲	سورگر ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵
سرپل امام بکری .. ۶۵۷	سوخته چنار ۵۲۱ - ۵۲۲

قلعہ مہ کوتہ ۶۲

قلعہ سیاه آب ۶۲

• نثار •

آب صلح .. ۱۲۱ - ۳۱۸ - ۴۱۳

• حرف شیں - کسان •

شاہنوار حاکم قوش بیگی ۳ - ۱۳۴

شاہ علی .. ۸ - ۹ - ۷۴۳

شاہینہ حاکم حلف پھن دولت ۱۱ -

۲۱ - ۱۱۰ - ۱۲۷ - ۱۳۶ - ۲۴۸

۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۳۰۷

۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۵۶ - ۳۶۰ - ۳۷۵

۳۷۸ - ۳۸۹ - ۴۲۵ - ۴۸۰ - ۵۸۳

۷۱۹

شاہد بیگ حاکم امر دی ۱۳ - ۳۰۲ - ۳۰۸

۳۸۹ - ۴۸۱ - ۴۸۵ - ۵۶۵ - ۵۷۸

۶۰۳ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۳ - ۷۲۱

شاہ وردی حاکم لہر .. ۱۹

شاہ نور حاکم صفوی ۲۴ - ۱ - ۲

۱۸۳ - ۲۸۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۲۲

۳۴۳ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۷۱۹

پرگنہ مہسوں ۲۰ - ۲۲

مہرند ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۱ - ۱۳۴

۲۰۶ - ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۳۱۹ - ۴۱۲

۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۷۴ - ۴۷۷ - ۴۷۸

۴۱۸ مہسوں کوت

۶۶۸ مہ شہنہ

مہرستان ۳۲ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۵۱

۲۳۴ - ۳۰۳ - ۴۸۰

۸۹ سینگری

۳۰۰ - ۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۰ سینسان

۵۰۱ - ۲۶۱ - ۲۴۰ مہالکوت

۴۷۷ مہوہان

• قلع •

قلعہ سارماں ۶۲

۱۰۶ حصہ سالہیر

۱۰۶ حصہ سالوردہ

۶۲ دژ سفید

۲۵۵ حصار سورقند

۶۲ قلعہ سنگیں

۹۲ قلعہ سورت

شاه فولاد بیگ ۶۱۵	شاهخان ۵۳ - ۵۴ - ۱۵۶ - ۲۱۰ - ۲۱۳
شهاب خان ولد ملک علی .. ۷۴۸	۲۱۴ - ۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۴۴ - ۳۰۳
سید شیاعت خان ۱۶۲ - ۲۰۱ -	۴۸۴ - ۵۶۵ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۷۰۲
۲۷۱ - ۳۰۷ - ۳۱۹ - ۷۲۰	شاه محمد اوزبک ۵۹
شیاع ولد معصوم خان کبابی ۷۳۴	خواجه شاه میر بلخی ۹۹
خواجه شریف ۱۷ - ۲۲۷	وقاس حاجی شاه قلی خان ۱۲۷ -
شرف الدین حسین ۱۱۰	۱۲۸ - ۱۸۷ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۱ -
شریف خواجه دزبندی .. ۲۳۲	۲۲۳ - ۲۲۵ - ۷۲۴
میر شریف پسر اسلام خان ۴۳۰	شافی پسر سیف خان ۱۹۸ - ۴۰۶ - ۷۳۶
شرفجان بیگ ترکمان ۶۳۳ - ۷۴۶	شاه محمد میر شکار نذر محمد خان ۲۷۹
شفیع درمان حاکم قرشی .. ۴۵۴	شادمان پکه لیرال ۲۹۳ - ۳۸۵ - ۵۶۵ -
شفیع الله بولاس ۴۷۷ - ۴۷۹ -	۵۷۷ - ۶۱۶ - ۶۹۶ - ۷۳۳
۴۸۰ - ۵۰۶ - ۶۰۹ - ۶۳۱ - ۷۳۶	شاه عالم ۳۱۶
شکر الله عرب .. ۸ - ۲۲۸ - ۵۴۲	ملا شاه بدخشی .. ۴۲۱ - ۷۵۴
شکر نسا بیگم ۶۰۴ - ۶۱۳	شاه محمد ولد شاه بیگ خان کبابی ۴۷۵
شمس الدین ولد نظر بهادر خوشگی	سید شاه علی ۴۸۴ - ۵۹۵ - ۷۴۲
۱۶۲ - ۲۳۲ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۵۷۹ -	شاه محمد قطغان ۵۱۶ - ۵۲۶ -
۶۷۴ - ۷۳۳	۵۶۷ - ۶۱۴
میر شمس قیودار برود ۲۳۲ - ۳۸۶ -	شاه محمد بقرغر ۵۵۱
۵۱۱ - ۷۲۲	شاه محمد گرز بزدار ۵۶۵

شام ۱۸۵	خواجہ شمس الدین ۲۵۷ - ۳۱۷
شاہ آناں معروفہ و درناک ۲۰۸ - ۲۱۱	شمس الدین ولد محقق حان ۴۴ -
۳۵۷ - ۳۶۸ - ۴۲۹ - ۴۳۲ - ۴۶۸	۳۸۸ - ۴۴۷ - ۵۵۵ - ۷۳۰
شاہ پور ۲۳۱ - ۲۳۲	شمشیر حان تہانہ دار خان آناں
شاہ رحیمہ ۴۴۲ - ۴۴۴	۹۱۶ - ۹۵۴ - ۹۵۵
شادیان ۷۵۴	شمشیر حان ترمس .. ۶۸۷ - ۷۲۶
شاکر حیاں آناں ۷۱۰ - ۷۱۴	شمشیر ولد شیرخان ترمس .. ۷۳۸
شدرعان ۱۰۵۲ - ۵۱۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱	مید شہاب ۱۹۸ - ۷۵۴
۵۵۷ - ۵۵۳ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۵	مید شہاب ولد مید غیرت خان ۴۸۴ -
۵۶۹ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۶۰۱ - ۶۱۷	۵۵۰ - ۷۳۳
۶۱۸ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۳	خواجہ شیر ۷۵
۶۵۸ - ۶۶۸ - ۷۰۸	شیر علی میر آخور ۱۹۶
شیرم ۶۴۳	شیر حان ترمس ۴۱۰ - ۴۳۴ - ۷۲۸
شیر گنڈ شکر پور ۳۰۱	مید شیر زمان پسر مید حاجت پھان
شکار پور ۴۰۳	۳۴۰ - ۴۷۴ - ۶۳۸ - ۷۳۶
شمس آباد ۲۰۵	شیر خواجہ بخاری .. ۳۵۲ - ۷۳۴
شرانہ ۵۲۶	شیر مرد خواجہ مید انائی ۵۷۹
شہر رور ۱۸	مید شیعہ ۶۷۸ - ۷۳۳
ناع شہر ۱۴۷	شیرانکس ولد شیر زاد ۷۵۱
شہر میٹر ۲۵۵	• مزاح •

میرصاهر ۱۰۵	شهر صفا ۲۴۹
شیخ صادق ۱۸۰	باغ شهرآرا ۵۸۶ - ۵۹۷ - ۵۸۸ -
صالح اشهری ۷۴۱ - ۱۸۲	۵۹۰ - ۵۹۳
آقا صادق پسر میرفتاح .. ۱۱۰	شهاب ۷۰۶ - ۷۰۱
صالح دستارخوانجی ۱۹۲ - ۲۲۳ - ۶۰۴	شهرک ۷۰۶
صادق بیگ خالزاده امام قلی خان	شیخ پور ۲۳۰
۳۰۶ - ۴۸۹ - ۶۱۰	شیخ آباد ۶۱۷ - ۶۱۶
میر صالح ملازم محمد دازا شکوه قرادل	• قلعه •
بیگی ۳۴۴ - ۶۷۹ - ۷۵۲	قلعه شال ۶۲
میر صالح ولد میر عبداللہ ۴۱۴ -	حصار شادمان ۴۵۷
۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۰ - ۵۵۵ - ۷۵۲	قلعه شبرغان ۶۲۲
حاجی صادق ۴۳۳	قلعه شمالان ۶۲
مالک صالح بدخشی عالم بلخ ۶۲۴	قلعه شهر صفا ۶۱
صالح بیگ ۷۴۹ - ۶۴۹	قلعه شهرک ۶۲
مید صادق قدیمی ۷۳۹	قلعه شیر ۶۲
مید صدر خان ۷۴۲ - ۱۷۵	• بخار •
مید صدقه ۳۳۴ - ۳۳۷	آب شبرغان ۶۱۷
صدیق بیگ نوکر خسرو .. ۵۱۷	• حرف صاد - کسان •
صفدر خان ۱۵ - ۴۹ - ۱۱۷ - ۱۲۲ -	صاحب داد دساد اجداد .. ۳
۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۳۰ - ۲۱۵ - ۲۲۲ -	حکیم صالح برادر حکیم فتح اللہ ۴

۷۲۵	(صوفی)	۲۲۳-۲۲۴-۲۸۳-۲۹۲-۳۵۶
- ۱۳۵-۱۰۴-۱۰۲-۱۱	صلوات حان	۷۲۰-۴۹۵-۴۱۸-۴۱۴-۴۱۳
- ۲۲۵ ۲۱۰ ۱۷۶-۱۷۴ ۱۶۱		شاه صفی فرمان رواے ابراہن پسر
- ۳۴۴-۳۵۱-۳۳۳-۳۰۵ ۲۲۸		شاه عباس ۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-
- ۳۸۲-۳۸۱ ۳۸۰-۳۷۵ ۳۷۳		- ۱۹-۳۰-۳۶-۳۷-۴۱-۴۷
۷۲۱		- ۴۱-۹۳-۱۲۶-۱۲۵-۱۲۱
- ۱۵۶-۹۶	میر صمصام الدولہ پسر	- ۲۹۶-۲۹۷-۳۶۷-۴۹۲-۴۹۳
۷۴۳-۳۴۸		۵۷۶-۵۹۵-۶۵۹
۹۶ . . .	صوفی بابا	۹۱-۴۴
۳۵۹ . . .	صورت میں	۹۵ . . .
صوفی سلطان پسر ترسوں سلطان		صوفی قلی سلطان
۴۴۸-۴۴۷		۹۱-۴۴
۷۳۸ . . .	صوفی بہادر	۹۵ . . .
• مواضع •		صوفی قلی ہرادر یادگار بیگ
- ۲۰۹-۲۰۸	صاحب آباد لچھول	صفتیں حان ولد میرزا حس ۱۴۳-
۴۶۸-۴۴۳-۴۲۸		- ۲۱۸ ۲۴۶ ۴۱۶-۴۸۵-۵۸۳
۶۷۰ . . .	صندریک	۷۲۷
- ۶۰۴-۶۰۳-۵۰۸-۱۴۷	ناع صفا	صوفی میرزا شہج ارغلی ۱۸۸-۱۹۰
۶۴۱		صوفی قلی سیاه منصور حاکم اسفہاں
- ۵۷۶-۳۰۰-۲۹۹-۱۸۸	صفاہاں	۳۵۲-۳۵۵-۳۶۱
		میر صفی . . . ۶۳۵-۶۳۶-۶۳۰
		صوفی قلی ترکمان . . . ۴۸۶-۷۳۳
		صفتیں حان ولد میرزا یوسف حان

طاهر شیخ ۶۰۸ - ۶۱۰ - ۶۲۴ - ۶۲۷

خواجه طاهر ۶۰۹

طالبه کملی ۶۲۹

طاهر خان ۶۲۲ ۷۳۵

طهر اول ارسلان برادرزاده قلیچ خان

۶۴۵ - ۶۴۶ - ۷۵۰

طهماسب قلی خان ۱۶

شاه طهماسب ۴۶ - ۷۰۳

طیب خواجه پسر حسن خواجه ۵۴۵ -

۶۱۱ - ۶۲۷ - ۶۳۲ - ۶۷۸ - ۷۲۲

• مواضع •

طاق بستان ۱۸۸

طائقان ۴۳۷ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ -

۶۴۵ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۷۰۲

طیسی ۵۷۶

طول ۴۸۷ - ۵۰۳ - ۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۲ -

۵۱۳ - ۵۱۷ - ۵۲۵ - ۵۹۹ - ۶۶۸ -

۶۶۹ - ۶۷۰

• حرف طاء - کسان •

ظریف فدائی خان ۱۴۱ - ۱۴۴ -

۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱

باغ صفایه ۱۹۵

منظومه ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۱۹۵

ناغ صورت ۵۸۶

مبادی ۵۲۳

• قلع •

قلعه صفار ۶۲

• حرف صاد - کسان •

حکیم ضیاء الدین رحمت خان ۴۰۷ -

۶۳۰ - ۶۲۳

• مواضع •

صحات ۱۷۳ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ -

۴۶۰ - ۵۲۱ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۷ -

• قلع •

قلعه صحت ۳۰۱

• حرف طاء - کسان •

طالب تعلیم ۱۳۴ - ۴۲۰ - ۴۶۸ - ۷۵۷ -

میرطالب خویش حاجی عاشور ۳۳۴ -

طاهر کاؤل ۴۳۶ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۵۵۳ - ۵۶۲ -

قاسمی طاهر آصف خانی .. ۴۷۵

عاشور بیگ ۹۶	۱۸۱-۱۸۳-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷
عارف بیگ ولد قنار خان ۱۱۵ ۷۴۴	۱۸۵-۱۹۶-۱۹۷-۲۰۱-۲۲۹
عادل خان مناسبت الله ۱۹۱-۲۰۰	۲۴۴-۲۴۶-۲۴۷
۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۵-۳۰۵-۳۴۱-۳۷۳	طرف بیگ ۳۰۳
۳۱۳-۳۲۲-۳۳۱-۳۸۰-۳۹۱	ظریف بیگ دیوان بیگی .. ۳۴۴
۳۹۲-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۵-۶۲۸	خواجہ ظریف ۵۰۶
۶۳۰-۶۷۹-۷۲۳	ظفرخان پسر خواجہ ابوالحسن ۲۹
مید عالم نازہ ۱۹۹-۴۷۴-۷۲۷	۹۳-۹۸-۱۲۵-۱۳۹-۱۸۱
مدر عارف ابن سام مرزا برادر راد	۲۴۱-۲۴۷-۲۸۲-۲۸۳-۳۰۹
شاہ طہماسپ ۲۴۳	۱۰۱۹-۱۴۲۰-۱۴۶۹-۵۰۴-۷۲۴
عارف حد صغیر ۳۶۹-۳۹۵-۴۰۹	میر طہمیر الدین علی ۲۲۳-۲۵۷
مسند عالم برادر ہریرخان ۴۸۴-۷۴۲	۳۰۴
عاشور ولی حاجی ۵۵۱-۶۵۸-۶۶۷	• مراجع •
ملا عاشور دیوان ۶۱۰	ناع ظفرخان ۶۴۰-۱۴۶
عابد خواجہ ۶۶۷	• حرف عین کسان •
عادل ولد قاسم خان میر نجر ۷۳۸	عادل خان ۲۳-۹۵-۹۶-۱۶۶
عبد القادر ۳	۱۷۷-۲۱۶-۳۳۴-۳۳۶
ملا عبد الطیف دمنہ دار عقیدت خان	۳۵۲ ۳۷۴ ۴۱۱
۹۲-۹۲-۹۹۰-۷۴۱	حاجی عاشور ۹۱-۱۳۴-۱۹۷-۳۶۲
عبد الرحمن روہلہ ۱۲-۱۶۵-۷۲۹	خواجہ عارف ۹۲

۷۲ - ۷۳ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰

شیخ عبدالوهاب ۷۵ - ۹۰

عبدالله خان بهادر فیروز جنگ ۹۶ .

۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۱۱ - ۱۳۶ - ۱۳۷ .

۱۶۱ - ۱۶۳ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۲۳ -

۲۳۵ - ۲۴۱ - ۲۴۸ - ۲۶۸ -

۳۰۳ - ۳۰۷ - ۳۳۲ - ۳۴۱ - ۳۴۶ -

۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۴۰۲ -

۵۷۲ - ۷۱۸

علاء عبدالقدور حاجب نذر محمد خان

۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۶

خواجه عبدالغنی ۱۰۱

میر عبدالکریم ۱۰۳ - ۲۳۰ - ۳۴۱ - ۷۳۲

عبدالكافي نواسه یمین الدوله ۱۱۶ .

۴۲۲

عبدالله نجم ثانی ۱۲۹ - ۱۶۸ - ۳۵۸ -

۳۶۰

شیخ عبدالکریم ۱۳۰ - ۶۰۶ - ۷۳۹

عبدالرحمن ولد صادق خان ۱۳۴ -

۱۴۱ - ۱۴۶

شاه عباس پدر شاه صفی ۱۶ - ۲۴ -

۲۶ - ۳۶۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹

عبدالله یزخان پسر کلن نذر محمد خان

۲۶ - ۲۱ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۵۵ -

۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۴۰ -

۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ -

۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ -

۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۵ - ۳۵۶ -

۳۵۷ - ۳۷۱ - ۴۳۲ - ۵۴۱ - ۵۸۱ -

۵۸۲ - ۶۳۸ - ۶۴۵ - ۶۵۵ - ۶۵۷ -

۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۸۶ - ۶۹۴ -

۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۱ -

۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۹ -

عبدالله پسر سعید خان ۴۳ - ۴۸ -

۵۷ - ۷۴ - ۱۷۴ - ۲۶۵ - ۳۶۲ -

۳۷۹ - ۷۳۳

مید عبدالواحد ۴۳ - ۴۸

عبدالرحمن ولد عبدالعزیز خان ۴۷

عبدالسلام برادر مکرم خان .. ۶۷

شیخ عبدالسلام حارس کوچ حاجو ۷۱ -

١٤٠١ - ١٤٠٣ - ١٤٠٥ - ١٤٠٦ - ١٤٠٠ - ١٤٠٠

١٤٥١ - ١٤٥٢ - ١٤٦٠ - ١٤٦٣ - ٥٦٢

حواجة عبد الرحمن ولد عبد العزيز حان

نقشبندي ٢٦٥ - ٥٧٧ - ٦٢٥

٦٢٦ - ٦٢٧ - ٦٢٨ - ٧٢٦

سيد عبد الرزاق ٢٧٩

شاه عباس پسر شاه صفي در مانرواي

انراں ٢٩٧ - ٢٩٨ - ٢٩٩ - ٣٠٠

١٩٣ - ٥٩٥

شيخ محمد الصمد هودي سفير ٣٣١ -

٣٣٣ - ٢٣٦ - ٣٢٢

عبد الله حان پسر عم احمد حان ٣٢٩

سيد عبد الرسول داره ٣٨٤ - ٧٢٧

حواجة عبد الرحيم .. ٣٨٦ - ١٧٨

عبد الرحمن پسر شيخ ركن الدين ١١١

عبد الحدي پسر حان درازان ٤٢٨ - ٧٥٠

حواجة عبد الخالق داماد بدر محمد

حان ٣٥٠ - ٥٨٠ - ٦٠٨

٦٠٩ - ٦١٠ - ٧٣٩

حواجة عبد العزيز ولد محمد حان

عبد الله بيگ پسر منصور حادي ١١٤ -

١٥٣ - ٥٤٥ - ٥٥٦ - ٧٥٠

ملا عبد الحكيم سيد الكوتي ١١٤ - ١٦٨

٢٢٩ - ٢٥٧ - ٣٠٩ - ١٢٦ - ٥٠١

٧٥٥

حواجة عبد العطار ولد صالح حواجة

١٩٨ - ٢٢٧ - ١٤٥٥

٥٢٤ - ٦٨٧

عبد الرحيم بيگ اربك ١٦٩ - ١٨٢

٢٢٦ - ٧٢٧

عبدل .. ١٧٠ - ١٧١ - ١٧٢ - ١٧٣

مير عبد الله ولد مير عارف صفوي

١٧٩ - ٢٢٤ - ٢٢٣ - ٤٧٥ - ٤٨٩ - ٦٢٨

سيد عبد القادر حيلي .. ١٨٩

سيد عبد الوهاب ٢٠٠ - ٣٧٩ - ٧٢٩

ملا عبد الحميد لاهوري مولف كتاب

٢٣٤ - ١٨٠ - ٦٣٧

عبد الكافي مراد زامالت حان ٢٢٠ - ١٧١

عبد الرحمن ديوان بيگي ٢٥٣ - ٢٥٤

٢٥٥ - ٢٥٦ - ٢٣٧ - ٢٣٨ - ٢٣٩

عبدالرحمن قرلای ۷۳۴

خواجه عبدالهادی ولد سفدر خان ۷۳۸

مید عبدالعاجد امروند .. ۷۴۰

عبدالرزاق ولد امیر خان .. ۷۴۱

عبدالوهاب خوش لشکر خان ۷۴۳

مید عبدالله بیروز مید مرتضی ۷۴۵

مید عبدالله بارند ۷۴۵

عبدالغفور ولد عرب خان .. ۷۴۵

مید عبدالصمد مانکی پوری .. ۷۴۷

عبدالמושی ۷۴۹

شیخ عثمان ۱۳۱

عثمان خان عموی بهادر خان وفه ۷۳۳

عجیب سنگه ولد سترسال کچچوانده

۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۶۵۷ - ۷۴۱

میر عرب ۱۷۶

عرب خان ۴۱۷ - ۷۲۶

عزت خان (عزیز الله خان شده بود) ۴ -

۱۳ - ۴۴ - ۴۸ - ۴۳ - ۵۴ - ۱۳۱

۱۵۶ - ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۲۱۹ -

۲۲۳ - ۲۹۲ - ۳۷۹ - ۷۲۲

۴۸۹ - ۵۶۵ - ۶۱۰

عبدلعمی بیگ ۵۰۳

خواجه عبدالرزاق ۵۰۵

خواجه عبدالوایی معروف بخواجه پارسا

۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۴۶ - ۶۸۱

خواجه عبدالوهاب رئیس بلخ ۴۳۵ -

۴۳۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۳۶ - ۶۷۹ -

۷۳۷

عبدالرحمن پسر نذر محمد خان ۴۴۱

۵۶۱ - ۵۷۵ - ۵۸۰ - ۵۸۲ - ۶۰۱ -

۶۰۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰

عبدالله سرا ۵۵۱ - ۶۵۸ - ۶۶۷ - ۷۰۵ -

عبدالله بیگ پسر عبدالرحیم بیگ ۵۶۲

عبدالغفور بیگ یکه اولنگی .. ۵۶۵

میر عبدالله کولابی ۵۶۷

عبدالکریم سلطان کاشغری .. ۵۸۱

عبدالرحیم خواجه جوبباری ۵۸۲

ملا عبدالرؤف ۶۱۰

خواجه عبدالرحمن پسر شاد خواجه ۶۲۴

عبدالله خان والی توران .. ۷۰۳

- ۲۹۵ - ۲۸۴ - ۲۸۳ ۲۸۰ - ۲۳۳

- ۳۷۵ - ۳۴۲ - ۳۴۱ - ۳۴۰ - ۳۱۵

- ۴۱۱ - ۴۰۶ - ۴۰۵ - ۴۰۴ - ۴۰۱

- ۴۵۸ - ۴۵۷ - ۴۴۴ - ۴۱۶ - ۴۱۵

- ۴۶۳ - ۴۶۲ - ۴۶۱ - ۴۶۰ - ۴۵۹

- ۴۸۱ - ۴۷۹ - ۴۷۷ - ۴۶۶ - ۴۶۵

- ۴۹۸ - ۴۸۷ - ۴۸۶ - ۴۸۴ - ۴۸۳

- ۵۱۱ - ۵۰۹ - ۵۰۸ - ۵۰۴ - ۵۰۳

- ۵۱۷ - ۵۱۵ - ۵۱۴ - ۵۱۳ - ۵۱۲

- ۵۳۰ - ۵۲۷ - ۵۲۵ - ۵۲۰ - ۵۱۸

- ۵۴۷ - ۵۴۶ - ۵۴۵ - ۵۴۴ - ۵۴۳

- ۵۴۵ - ۵۴۳ - ۵۴۱ - ۵۴۰ - ۵۳۹

- ۵۶۳ - ۵۵۸ - ۵۵۰ - ۵۴۸ - ۵۴۷

- ۶۷۳ - ۶۷۰ - ۶۶۳ - ۶۰۳ - ۵۶۷

- ۶۸۸ - ۶۸۷ ۶۷۶ - ۶۷۵ - ۶۷۴

- ۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۹۳ - ۶۹۲ - ۶۸۹

- ۷۰۱ - ۷۰۰ ۶۹۹ - ۶۹۸ - ۶۹۷

۷۱۸ - ۷۱۵

علي بيگ ۲۹ - ۴۴ - ۹۷ - ۱۰۰ - ۱۰۰

۱۲۶ ۱۲۰۱ - ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۳۰ - ۱۲۱۵

مير عزيز ملارم داراشكوت ۵۷۶ - ۵۷۶

عسكري حريش ميفخاں .. ۱۰۳

عسكري واد آصف حان جعفر بيگ ۷۵۴

عسكري بحشی اسديان .. ۷۵۲

عطاء الله ۹۵

عطاء الله حوافي .. ۶۳۳ - ۷۵۱

عطاء الله احشي .. ۶۷۴

علائي رن احدات .. ۳

عليمردان حان امير الامرا ۱۸ - ۲۳

- ۲۶ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲

- ۳۹ - ۳۸ - ۳۶ - ۳۵ - ۳۴ - ۳۳

- ۴۱ - ۴۰ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۳ - ۴۲

- ۱۱۳ - ۱۰۰ - ۹۵ - ۹۴ - ۹۳ - ۹۲

- ۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۲۵ - ۱۲۳ - ۱۱۷

- ۱۳۱ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۳۲ - ۱۲۹

- ۱۶۵ - ۱۶۴ - ۱۶۳ - ۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۶۰

- ۱۷۶ - ۱۷۵ - ۱۶۸ - ۱۶۷ - ۱۶۶

- ۱۹۹ - ۱۹۶ - ۱۹۱ - ۱۹۰ - ۱۷۹

- ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۲۱۰ - ۲۰۳ - ۲۰۰

- ۲۲۶ - ۲۲۴ - ۲۱۶ - ۲۱۵ - ۲۱۴

۲۱۸۰۱۱۶ عمر حلیبی	ملول ترین ۴۴ - ۴۸ - ۵۴ - ۱۳۱ -
۲۱۸ عمر بیگ برادر محمد پاشا	۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۶۴۳ - ۷۳۱ -
۳۸۶ عمر آقایی رومی	میر علی اکبر کوزی ۱۱۶ - ۳۸۴ -
۶۴۸ - ۵۴۷ عمر بیگ گنبد لور	علی پاشا حاکم بصره ۱۲۳ - ۲۴۶ - ۶۰۶ -
۷۲۸ سید عمر دکنی	علی اکبر سوداگر ۲۴۶ - ۶۰۶ - ۶۰۷ -
۷۵۱ عمر قرین	۷۴۷
۱۳۴ - ۱۳۳ عنایت الله پسر امانت خان	ملا علاء الملک ۳۱۰ - ۳۱۵ - ۳۴۲ -
عنایت الله عاقل خان برادرزاده افضل	۴۲۲ - ۴۳۱ - ۴۱۱ - ۴۹۲ - ۵۴۷ -
خان ۱۴۲	۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۳۱ - ۷۲۸ - ۷۵۵ -
عنایت الله پسر کلان مرزا عیسی ترخان	علی پاشا حاکم لکسا ۳۹۰ -
۷۲۶ - ۳۸۶ - ۲۹۰ - ۲۶۲	آقا علی مستوفی ۶۳۳ -
عنایت خان ۱۹۷ - ۲۰۱ - ۲۲۳ - ۷۳۹ -	سید علی پسر سید جلال ۶۳۸ - ۶۸۲ -
حکیم عنایت الله ۳۶۹	۷۳۷
عنایت الله پسر ظفر خان ۴۱۹ - ۴۸۹ -	سید علی خوش سید خان جهان ۶۳۹ -
خواجہ عنایت الله ۴۸۹ - ۶۴۳ - ۷۳۸ -	۷۴۸ .
عنایت برادر بهادر خان روهله ۵۵۴ -	علی قلی خان حاکم مرور ۶۶۳ -
۷۵۰ - ۶۱۵	علی قلی برادر ترکمان خان ۷۳۸ -
عزیز حبشی ۶۰۷	میر علی ولد میر موسی ۷۴۷ -
عنایت الله نبیر خواجہ برالحسن ۷۴۴ -	علی بیگ ربک ۷۵۰ -
عزیز خان قاشال ۵ - ۳۲ - ۳۳ -	قاسمی عمر میر شکار ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۲ - ۱۳۴ -

مید علام محمد ولد مید محبی الدین

۳۸۴

عبرت حان برادرزاده عدد لله حان ۹۶ -

۱۱۱ - ۹۱۵ - ۱۵۸ - ۱۶۸ - ۱۷۱ -

۱۶۸ - ۲۲۵ - ۷۲۳

• مواضع •

عرجستان .. ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۶۶

عربس ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۹ - ۱۵۰ -

۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۲۹۷ -

۴۱۱ - ۶۸۰

علفل ۶۷۰

عربند ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۳۰۱ - ۳۵۸ -

۴۵۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۶۴۲ - ۶۶۹ - ۶۸۳ -

عوزی ۱۵۱ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۲۴ -

۵۲۵ - ۵۳۳ - ۵۴۰ - ۵۵۵ - ۵۶۵ -

۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۳ - ۶۱۵ - ۶۵۰ -

۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۶۹

عوطی ۵۵۱ - ۵۴۹

• قلع •

دژ موری ۶۲ - ۴۸۷ - ۵۲۰ - ۵۲۴ -

۳۴ - ۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۸ -

۵۱ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۹

۱۲۵ - ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۷۲۵ -

عوس بیگ ملازم عادل حان ۱۶۷ - ۱۷۷ -

عوس بیگ برادر الله دوست .. ۵۴۸

میرزا عیسی نوحان ۱۲ - ۱۶۲ - ۱۹۳ -

۲۹۰ - ۳۰۲ - ۳۵۲ - ۳۷۷ - ۷۱۹ -

عین علی ۵۷۷

• مواضع •

عراق ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۲ - ۴۵۵ -

۳۱۲ - ۳۱۶ - ۳۶۵ - ۶۶۲

عرب ۱۸۴ - ۲۱۰ - ۲۴۶ -

علی مسجد ۱۴۶ - ۶۴۰ -

علی آباد ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۹۴ - ۶۹۵ -

• حرف عین - کسان •

عاری بیگ ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۲۴۸ -

۵۰۹ - ۷۵۱

غضنفر ولد الله زردی حان ۲۳۶ -

۳۱۸ - ۳۲۱ - ۳۴۲ - ۴۸۶ - ۵۲۳ -

۵۲۴ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۶۸۸ - ۷۴۰ -

• بشار •

آب غزوي مشهور سرخ آب .. ۵۲۳

• حرف قند • کان •

هلا فاضل کابلي .. ۱۴۱ - ۱۶۸

خواجه فاضل .. ۲۸۲

مير فاضل محمدم زاده .. ۷۴۱

حكيم فتح الله ۱۸۰ - ۴۲۲ - ۷۵۱ - ۷۳۹

مير فتاح صفاهاني ۱۸۸ - ۱۹۰ -

۴۳۲ - ۴۸۱ - ۷۴۹

فتح ضياء .. ۲۱۶ - ۷۳۹

سيد فتح محمد پسر سيد بلي ۲۲۲

فتح خان ولد عنبر حبشي .. ۴۱۰

خواجه فتح الله نقشبندي .. ۴۷۱

شيخ فتح الله خويش مبارز خان ۵۶۵

فتح الله بولاس .. ۷۵۰

فتح الله ولد سعيد خان بهادر ۷۵۱

فتح الله ولد نصر الله .. ۷۵۲

مير فتح الدين .. ۱۴۳ - ۲۲۲

فرنكيان .. ۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹

شيخ فريد ولد قطب الدين خان ۲۱ -

۱۵۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -

۳۰۱ - ۳۱۸ - ۳۸۴ - ۶۵۱ - ۶۸۶ -

۷۲۴

حاجي فریدون .. ۱۶۴

فرهاد بيگ بلوچ .. ۲۰۸ - ۷۴۹

فریدون ملازم علي مردان خان ۲۵۷ -

۳۰۱ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۶۷۳ - ۶۷۴ -

فرخ بيگ خراساني ۲۷۹ - ۵۶۵ - ۶۱۷ -

فراست خان ۳۹۹ - ۴۱۶ - ۶۷۹ - ۷۳۶ -

فرهاد ملازم علي مردان خان ۴۰۱ -

۶۷۳ - ۶۷۴

فرهاد بيگ پسر نظر بروني ۴۴۵ - ۴۴۶ -

۴۵۰

فرهاد غلام نذر محمد خان .. ۴۵۷

مير فرخ .. ۶۵۱

فروان حبشي .. ۷۲۸

فصيح خان .. ۳۰۴

فضيل بيگ ملازم اسلام خان .. ۷۳

فضل الله پسر امانت خان .. ۱۳۳

فضيل برادر زاده مقرب خان .. ۲۳۴

فتح آباد ۶۹۵-۶۱۷-۶۱۶-۶۸۸-۶۹۶	صبر فصل اللہ کرمانی . . . ۶۳۷
فواد ۴۰-۶۱-۶۲-۳۰۰-۵۷۶	مولاد بیگ نوکر قلیچ خان ۵۷-۳۸۹
فرید آباد . . . ۴۱۱-۳۲۰	مولاد حواحد پسر سنگی حواحد ۶۰۹-
باغ ورج بخش ۱۹۲-۱۹۹-۲۵۷	۶۲۴
۲۸۰-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷	مولاد سرائے . . . ۶۵۵
۴۱۱۵-۴۲۳-۴۳۴-۶۳۷	میر فیض اللہ مخاطب رحمت خان ۲۱
قزقہ . . . ۵۸۲	میرزہ خان ۱۰۲-۱۴۴-۱۵۱-۱۸۳-
قوچار . . . ۶۵۰	۳۹۸-۷۲۴
فرح آباد . . . ۶۶۲	سید فیروز حویش سید حائسہاں ۲۷۸-
باغ فیض بخش ۱۹۲-۱۹۹-۲۵۷	۴۶۸-۴۷۴-۴۷۵-۵۶۸-۶۲۵-
۲۸۰-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۷-۳۱۸	۶۷۹-۷۲۷
۴۲۳-۴۳۴-۶۲۸-۶۳۷	فیض اللہ پسر راجد خان ۳۷۳-۴۳۴-
فیض آباد . . . ۶۹۶-۶۹۷	۶۳۹-۷۳۲
قلعہ فتح آباد . . . ۶۲	حواحد بیض اللہ برادر حواحد ابوالحسن
قلعہ فتح . . . ۱۷۳	۴۸۹
قلعہ فرلاد . . . ۶۱-۶۲	فیلدار خان . . . ۵۵۵-۶۳۹
حرف قای . . . ۶۸	مواضع . . .
قادر داد ولد محمد رمان . . ۳	فاریاب . . . ۶۲۲
شیخ قاسم محترم خان . . . ۶۸	منچرور ۱۰۰-۳۴۴-۳۵۳-۳۵۶-۳۵۷-
	۴۳۱-۵۹۴

۶۶۶-۶۶۷-۶۷۶-۶۸۶-۶۸۱-	قاسم خان ۷۱-۱۷۱
۶۹۳	میر قاسم سیدانی .. ۷۵-۷۵۰
قنلق اویغاقی قرکمن ۶۵۸	قاسم پسر خسرو ۴۵۲-۵۵۳-۵۷۵-
قریق بی ۴۴۳	۶۶۲-۶۵۸
میر قریش ۵۶۷	قاسم بیگ .. ۴۶۲-۴۷۲-۵۶۵
قرچق مراس ۶۴۶-۵۶۷	قاسم باک قطفان ۵۱۶-۵۶۷-۶۱۴
قرق ۶۵۵	خواجه قاسم نقشبندی ۶۱۲-۶۳۷
قربانعلی میرا خورباشی ارکمن ۶۵۸	قاسم بیگ صفدرخانی .. ۶۴۶
قرامان ولد ذوالفقار خان .. ۷۴۷	قایم بیگ داروغه نقارخانه .. ۶۸۳
قزاق خان ۱۵۰-۱۸۷-۲۴۰-۲۳۵-	خواجه قاسم حصاری .. ۷۴۶
۳۰۹-۷۲۶	قاسم علی ۷۴۷
قزلباش خان ۱۷۶-۲۹۰-۴۱۷-۷۲۲	قباد ولد شجاع کابلی ۲۲۳-۵۱۸-۷۴۹
قطب الملک ۹۹-۴۱۶-۳۵۵-۴۲۳	قباد میر اخور ۴۵۲-۵۲۴-۵۲۵-
قطب الدین ولد نظر بهادر خورشکی ۷۳۹	۵۵۴-۵۵۵-۶۰۰-۶۳۲-۶۳۶
سید قطب ولد شجاعت خان ۷۴۶	قباد ملازم ارنگ زیب .. ۷۰۰
قلیچ خان ۳۳-۳۵-۳۶-۴۰-	قباد بیگ اوزبک ۷۲۳
۴۲-۵۰-۵۴-۵۵-۵۷-۵۸	قنلق سید ۴۳۷
۶۰-۶۱-۶۳-۹۶-۱۲۱-	قنلق محمد پسر نذر محمد خان ۴۳۸-
۱۲۲-۱۵۵-۱۵۶-۱۷۱-۱۷۲-	۵۳۹-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۸۲-
۱۷۳-۲۲۴-۲۳۴-۲۴۴-۲۴۵-	۶۰۱-۶۵۸-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۵-

۶۸۹	- ۲۸۱ - ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۷۱ - ۲۶۵
قربانچ ۵۰۹ - ۵۸۳ - ۶۵۰ - ۶۶۶	- ۳۵۶ - ۳۱۸ - ۳۱۵ - ۲۹۳ - ۲۹۳
قربشک ۵۶۵	- ۳۵۷ - ۳۲۳ - ۳۱۵ - ۳۱۳ - ۳۱۳
قروچي ۶۱۶	- ۵۱۲ - ۵۰۳ - ۴۸۶ - ۴۸۵ - ۴۶۳
قروڻ ۳۰۰	- ۵۵۳ - ۵۴۵ - ۵۲۴ - ۵۲۳ - ۵۲۰
قزعرعاں ۵۳۳	- ۶۱۶ - ۶۱۵ - ۵۶۸ - ۵۶۵ - ۵۶۰
قلاٽ ۳۱ - ۳۶ - ۴۰۰ - ۳۵۶ - ۳۷۹	۷۱۹ - ۷۰۲ - ۶۸۵ - ۶۵۰ - ۶۴۷
قدهار ۱۸ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹	۹۲ قل بيگ
- ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴	- قل محمد حبيبچي قطعاں ۵۱۶
- ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹	۶۱۵ - ۵۹۷
- ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴	قلعه دارخان ۴۰۸ - ۷۳۳
- ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹	قندري بيگ پسر عبدالله الرحيم بيگ ۵۶۲
- ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴	۶۱۲
- ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹	قورچي بيگ پسر ارارے ۶۶۷
- ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴	• مَراصع •
- ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹	قائليق ۲۵۵
- ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴	قناديان ۶۱۵ - ۶۱۵
- ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹	قدس حليل ۱۸۵
- ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴	قوشي ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۸
- ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹	- ۶۵۷ - ۵۴۲ - ۵۴۱ - ۴۵۶ - ۴۴۹

رايه گامبداس بخشع کابل ۲۳ -

۲۸ - ۵۴ - ۱۵۶ - ۲۲۶ - ۲۴۰ -

۲۸۵ - ۴۰۸ - ۶۰۶ - ۷۳۶ -

مرزا کامرن ۲۶

گاتم مير عمارت ۲۰۸

گاتم ملام محمد اوزنگزيب ۲۳۶ -

گامل بيگ گرز بردر ۶۴۷ - ۶۴۸

گزلطلب خان دکني ۷۲۴

گاتم خديش وزير الملك ۷۴۴

گور گريمداد پسر جلاله عم اجداد ۱۲ -

۱۳ - ۱۴

گريارلم ۳۷ - ۲۳۱ - ۴۸۳ - ۷۳۹

گرام خواجه نقشبندي ۲۵۶

راوگرن ولد راوسوز ۳۸۲ - ۷۲۷

گرم الله ولد علي مردان خان ۳۹۹ - ۷۳۲

گوشاسب ۴۸۶

گريمداد قاقشال ۷۴۲

کشناجي وکیل ۱۰۷

راجه کشن سنگه بهادر ۳۴۸ - ۷۳۵

کشن سنگه فيبره راجه مانسنگه

۵۱۰ - ۵۵۵ - ۵۷۷ - ۶۸۳ - ۷۱۱ -

۷۱۲

قندز حاکم شين بدخشان ۴۳۶ -

۴۸۷ - ۵۰۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ -

۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ -

۵۳۳ - ۵۴۳ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۶۴۵ -

۶۵۰ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۷۰۲ -

قوش رباغ ۵۳۵ - ۵۳۶

قوشاچ ۶۶۳

قوشنج ۲۱۰

• قلع •

قلعه قلات ۶۱ - ۶۲

قلعه قندهار ۲۳ - ۲۴ - ۲۸ - ۳۱ -

۴۰ - ۵۰ - ۶۱ - ۲۲۴ - ۷۱۴

قلعه قندز ۵۱۶ - ۶۰۰

قلعه قوشنج ۶۱

• بچار •

درباي قندز ۵۲۷ - ۵۳۳

• حرف گاف - کسان •

کامران ۳۲ ۳۶ - ۱۵۱

۷۳۶ - ۳۶۸	۷۳۸ - ۳۸۵ - ۳۷۳
کوزمکي ۳۶۲	کش سنگه تونور ۷۳۷ - ۳۸۳ ..
کوح نظرونوي ۵۸۲	کهايت حال ۷۳۴ - ۳۰۸ - ۱۵۶ - ۱۲۹
مرزا گوهاني ۶۲۳	کفش قلعاي ۳۴۴ - ۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۶۶
شاه کوچک مراده ۶۲۳	۶۶۱ - ۶۲۲ - ۶۶۳ - ۶۶۵ - ۶۶۶
کريک چوره اقا سي ۶۶۸	کلبان جهالا ملازم راناجکت سنگه ۸ -
کپيلوحي ۱۶۶	۱۲ ۳۸۸
راجه کيرت ۷۰۶	حواجه کلاں بيگ ملازم مرزا کامران ۳۶
کيرت سنگه پسر حيسنگه ۳۴۶ ..	مير کلاں قوش پيگي امام قلبي حال
کيسري سنگه ميانکاي ۷۵۲ - ۵۱۵	۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۸
• مواضع •	مير کلاں حان دوراني ۷۳۷ - ۳۳۱ - ۳۶۲
مروغه يابل ۳ - ۲۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ -	مير کلاں کولاني ۵۶۷
۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۸ -	شينج کمال ۶۷ - ۶۶ - ۶۵
۴۳ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ -	حواجه کمال ارباب اشخود ۵۵۳ - ۵۶۸
۹۷ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۳۰ - ۱۳۱ -	حاجي کمال صفاهاني ۶۰۶ . ..
۱۳۵ - ۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ -	کبي ولد دلبدر سگهارت ۷۵۰ ..
۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۲ -	کوجک احمد پاشا ناظم موصول ۱۹
۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۵ - ۱۷۱ -	کوکب ولد قمبرخان ۱۱۵
۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۹۲ - ۱۹۷ - ۲۰۶ -	کوجک بيگ ۲۳۵ - ۱۹۶
۲۱۳ - ۲۱۷ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۶ -	راجه کورمين کشتواري ۲۰۸ - ۲۳۴ -

۳۱۸ - ۳۱۷ - ۲۸۰ - ۲۶۹ - ۲۵۶	۲۲۹ - ۲۲۰ - ۲۵۱ - ۲۶۱ - ۲۸۰
۲۸۷	۲۸۳ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۳۱۶ - ۳۲۲
۶۵۱ - ۳۰۰ - ۲۹۷	۲۳۹ - ۲۴۸ - ۲۵۶ - ۳۰۱ - ۳۰۲
۲۴۹	۴۰۴ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۵ - ۴۱۶
۳۷۹	۴۲۴ - ۴۳۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸
۳۸۷	۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۶
۳۸۷	۴۷۰ - ۴۸۲ - ۴۸۶ - ۴۹۲ - ۵۰۰
۴۸۱	۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۸ - ۵۰۹
۱۱۴	۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۹ - ۵۲۱
۸۹ - ۸۸	۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۲ - ۵۳۴
۲۸۶	۵۴۵ - ۵۶۳ - ۵۷۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳
۱۹	۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۹ - ۵۹۰
۲۱	۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵
۲۷	۵۹۶ - ۵۹۹ - ۶۰۲ - ۶۰۵ - ۶۱۱
۷۸ - ۶۵	۶۳۴ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰
۱۶۰ - ۱۵۹	۶۴۲ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱
۲۰۵	۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۸۵ - ۷۰۳ - ۷۱۱
۳۳۰	۷۱۴
۶۴۳ - ۶۴۲ - ۵۶۵	خرد کابل ۱۴۷
۶۶۷ ۶۲۳ - ۶۲۲	کانهی ۲۳۱

کله ۶۴۳ - ۶۴۲	کشک لحد ۵۴ - ۴۵
کمانون ۳۳۳	کشمبر ۶۹ - ۹۸ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶
کدر ۳۷۱ - ۳۷۰	۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۹ - ۱۵۹ - ۱۶۰
کدر کدایت ۶۱۷ - ۶۰۶	۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۶ - ۱۶۹ - ۱۷۹
کروشک ۳۲	۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۱
کوچ هادر ۶۱۵ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰	۱۹۲ - ۱۹۷ - ۲۰۹ - ۲۰۴ - ۲۰۵
۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷	۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۳ - ۲۲۳
۷۹ - ۸۰ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۳	۲۲۵ - ۲۲۸ - ۲۵۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳
کوچ بار ۶۵۰ - ۶۱ - ۶۳	۲۸۹ - ۲۹۹ - ۳۹۲ - ۳۹۹ - ۳۹۹
کوه عتي ۷۹	۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵
کوهات ۱۵۸	۴۱۷ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۵ - ۴۲۹
کولي ۲۳۱	۴۳۰ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۷
کولاب ۵۶۷ - ۵۶۵	۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۸۱ - ۴۹۱ - ۵۰۰
کيله ۷۵ ۶۷ - ۶۶	۵۹۳ - ۶۰۵ - ۷۱۱ - ۷۱۴ - ۷۵۴
کهنه گهاٲ ۸۲ - ۸۱ - ۷۹	کش گده ۳۷۳
کهرله ۲۰۶	کش ده خرد ۶۷۲
کهررد ۱۰۰ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۵۱	ککنهلا ۳۳۰
۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱	کلپف ۶۱۳ - ۶۱۶ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۵۴
۴۸۶ - ۵۱۲ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۶۷۱	۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۸۶
کيره ۶۱۳	کله ۵۶۵

راجہ گجسنگہ ۸ - ۱۱ - ۱۷ - ۱۰۵ -	کولکھی ۶۵۲
۱۲۲ - ۱۶۳ - ۳۸۸ - ۵۵۰ - ۷۱۹	• قلعہ •
گجسنگہ ولد مہاریداس .. ۴۳	قلعہ کالنجیر ۱۲۹ - ۱۶۸ - ۴۱۲
گرجاسب برادر لہراسپ خان ۱۷۷ -	حصص کابل ۱۵۶ - ۶۲۷ - ۶۴۱ - ۶۷۱
۵۴۱ - ۵۸۵ - ۷۲۳	قلعہ کانگڑہ ۱۷۵ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۳۳۵
گرجاسپ مرزا باندی پسر خسرو ۲۱۰	حصار کربباری ۷۸
گردھرداس کور ۳۰۱ - ۳۱۸ - ۴۸۰ -	قلعہ کزیر ۶۲
۴۸۴ - ۶۱۰ - ۷۲۳	قلعہ کشک بخود ۵۵ - ۶۱
گلرخ بانو بیگم صبیحہ محمد شاہ شجاع	قلعہ کفش قلماق ۴۴۲
۱۶۶	قلعہ کلند ۶۴۲
گنج علی خان زنک ۲۷	قلعہ کلیف ۶۴۳
گربال سنگھ ۴۳ - ۴۸۰ - ۳۸۵ - ۴۸۴ -	قلعہ کنور .. ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۴۲۵
۶۱۵ - ۶۴۳ - ۷۳۲	حصار کوچ حاجو ۷۶
گویا بانہد ۷۸	قلعہ کونلہ ۲۸۷
گوکلداس سیمودیت ۹۶ - ۱۴۹ - ۲۳۹ -	قلعہ کمورد ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۷ - ۴۵۸ -
۲۴۱ - ۲۷۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۷۳ -	۴۵۹ - ۴۶۲ - ۵۲۰ - ۶۰۰ - ۶۷۱
۴۸۴ - ۵۹۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳	• بخار •
گوردھن رائٹور ۱۶۳ - ۳۸۸ - ۷۴۰	آب کجلی ۸۹
گوفند داس رائٹور ۳۷۱ - ۴۳۱ - ۷۴۸ -	آب کربال ۱۱۲
گوفند داس خاندورانی ۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -	• حرف گاب - گان •

قلعہ گرشک ۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۶۰ -	• مواضع •
۶۲ - ۶۳ - ۳۷۹	گجرات ۱۱ - ۱۰۵ - ۱۱۶ - ۱۲۶ - ۱۲۸ -
قلعہ گوالیار ۶ - ۱۹۳ - ۳۰۵	۱۳۸ - ۱۴۹ - ۱۵۵ - ۲۱۷ - ۲۳۱ -
• نیکار •	۲۹۰ - ۳۳۳ - ۳۷۳ - ۳۷۸ - ۴۱۱ -
دریائے گنگ ۲۰	۵۱۰ - ۵۸۳ - ۶۲۵ - ۶۳۹ - ۶۸۲ -
• حرف لام - کسان •	گڈھ ۱۶۱
لچھی نراں ۶۵ - ۶۷ - ۶۱۵	گردیز ۱۵۷
لشکری ۸۰ - ۱۰۰	گرشک ۶۱
لشکرشک ولد شاد نوار حان بن عبد	گلکام ۲۱۱
الربیم حان حانان ۹۳	گلکندہ ۳۵۵ - ۳۷۶
لشکر حان ۱۱۰	گلنہار ۱۴۶۱ - ۱۴۶۲ - ۱۵۱۲ - ۱۵۱۳ - ۱۵۱۹
لطیف بیگ اندھانی ۱۷۲ - ۱۷۳	گنگ پھل ۲۶۸ - ۲۷۰
لطفاے خواجہ ۱۸۰	گنددک ۵۲۱
لطف اللہ ولد لشکر حان ۱۹۱ - ۲۹۰ -	گوالیار ۳۳۳ - ۳۰۹ - ۴۰۷ - ۴۷۳ -
۷۳۲	گورکھ پور ۴۸۹
لطف اللہ ولد سعید حان بہادر ۲۱۹ -	گھوڑا گھاٹ ۶۸ - ۷۲
۲۶۵ - ۲۷۹ - ۳۵۶ - ۴۷۵ - ۵۱۰ -	گہات سامی ۱۱۰
۶۲۷ - ۶۴۱ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۷۳۰ -	گہات خواجہ حصر ۱۱۱ - ۴۰۹
سید لطف علی ۲۳۹ - ۲۶۷ - ۲۶۸ -	گیا ۲۴۹
۳۳۵ - ۷۳۹	• قلع •

۲۳۹-۳۹۹-۴۰۷-۴۱۳-۴۱۴

۴۱۵-۴۱۸-۴۲۱-۴۲۴-۴۲۵

۴۲۶-۴۲۷-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۳

۴۶۷-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۹-۵۰۰

۵۰۴-۵۰۶-۵۰۷-۵۳۰-۵۳۲

۵۷۸-۵۷۹-۵۸۴-۵۹۴-۵۹۵

۵۹۶-۵۹۹-۶۰۳-۶۰۵-۶۰۶

۶۰۸-۶۰۹-۶۱۳-۶۲۵-۶۳۰

۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۷۰-۶۸۱

۶۸۲-۷۱۰-۷۱۴-۷۵۴

بندر لاهری ۱۸۵-۲۰۱-۲۲۹

۷۰۹-۷۵۶

لسا ۱۸۷-۲۴۵

لدمی پندر ۲۰۸

لدمی وتی پور ۲۰۸

لدمی محمد قلی ۲۱۲

لدمی تهنه ۴۱۸

لوانده ۲۳۰

لکیمپور ۲۱۱

لکیم جنگل ۲۳۶-۴۷۷

لطیف خان نشیندی ۷۳۶

میرلطیفه شیرازی ۷۴۷

نعل خان کلاوت کی صوفی ۳۱۱-۵۰۵

۳۵۱-۴۰۰-۴۳۴-۴۷۵-۵۰۵

نکیمی میں چولان ۷۴۰

نهرسپ خان ولد مہا بختان ۳۷-۵۲

۳۳۳-۴۷۰-۴۸۶-۵۲۳-۵۴۱

۵۶۱-۵۷۹-۵۸۵-۶۲۷-۷۲۳

• صواعق •

دلا السلطنہ لاهور ۳۸-۴۶-۶۳

۱۰۹-۱۱۵-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴

۱۲۷-۱۳۳-۱۳۸-۱۴۱-۱۴۳

۱۴۶-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸

۱۶۲-۱۷۳-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۱

۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۷

۱۸۸-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۵-۱۹۶

۱۹۸-۲۰۶-۲۰۸-۲۱۳-۲۱۴

۲۱۵-۲۱۹-۲۳۷-۲۴۳-۲۵۶

۲۵۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۹

۲۹۲-۳۰۸-۳۱۵-۳۱۷-۳۳۸

۲۸۸ - ۲۸۷	لکهنو ۳۶۱
۳۳۷ میر ماد	پرگند لوكي ۷۰
۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ .. ماروي گوند	قلعہ •
۶۱۰ .. . حواحه ماد	قلمه لرم ۶۲
۷۴۶ مہ یار ولد اللہ یار خان	قلمه لکي ۶۲
۷۵۰ ماسنگه ولد راحه مکر ماحیت	تجارہ •
منار خان روزله ۳۸ - ۵۲ - ۹۴ -	چشمه لکهنو ۲۱۱
۱۴۵ - ۱۵۴ - ۲۲۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -	حرف میم - کسان •
۳۸۶ - ۷۲۱	راحه مان گوپور ۶
۷۲۶ - ۲۲۱ - ۲۰۶ مدارک خاں لیاری	مادھوسنگه پسر رازان شادا ۲۲ -
۷۶ مدارک روي نواز رحیم ولد سیف خان	۳۷ - ۱۸۱ - ۲۱۷ - ۲۲۴ - ۳۰۸ -
۳۴۸ - ۴۲۲ - ۷۳۷	۴۲۴ - ۴۸۳ - ۶۴۱ - ۶۸۷ - ۷۲۲ -
۷۴۲ متھرا داس کچھواہ	مالوحي دگني .. ۱۰۷ - ۷۲۰ -
۷۶ مجلس نایزید	مانکنرای نواز رمیندر مگ ۱۱۷ -
۷۳۹ مچاھد حالوي	۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰
محمد رمضان پور پیرداد داماد احمدان ۳	راحه ماسنگه مراراحه (در عهد سلطنت
۷ شیخ محمد عوث	مرش آشپای بود) ۱۳۵ - ۶۰۴ -
شاهزاده محمد اراشکرة ولد اقبال ۸ -	راحه ماسنگه گوالیاری ۲۶۶ - ۲۶۶ -
۱۱ - ۹۱ - ۹۴ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ -	۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۷۳۸ -
۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۴۰ -	مادھوسنگه نواز سورجمل ولد ناسو

- ۲۸۱ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۳ - ۲۹۸

- ۳۹۸ - ۳۳۵ - ۳۰۴ - ۲۸۵ - ۲۸۳

- ۴۶۶ - ۴۶۲ - ۴۴۴ - ۴۲۶ - ۴۱۳

- ۶۸۰ - ۶۳۰ - ۶۳۶ - ۶۰۶ - ۵۸۳

۷۱۶ - ۷۱۵ - ۶۸۵ - ۶۸۲ - ۶۸۱

- شادزاد و محمدان گزیب بهادر ۱۱ -

- ۹۱ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۴

- ۱۱۷ - ۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۶۵ - ۱۶۶

- ۱۷۰ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۸۰

- ۱۹۷ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۶ - ۲۱۷

- ۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۳۶ - ۲۸۱ - ۲۸۲

- ۲۸۹ - ۲۳۶ - ۲۳۳ - ۲۳۲ - ۲۷۶

- ۳۸۹ - ۳۹۸ - ۴۱۱ - ۵۱۰ - ۵۵۵

- ۵۸۳ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۸ - ۶۳۲

- ۶۳۵ - ۶۳۸ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۶۶

- ۶۶۸ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۵ - ۶۶۸

- ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۸۴ - ۶۸۶

- ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۱ - ۶۹۲

- ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۷۰۰

- ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵

- ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۰

- ۱۵۱ - ۱۵۷ - ۱۶۳ - ۱۶۱ - ۱۶۳

- ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۸

- ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۲۵ - ۲۳۳

- ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۵۶

- ۲۸۱ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۵

- ۲۹۶ - ۳۰۰ - ۳۰۴ - ۳۰۸ - ۳۰۹

- ۳۱۸ - ۳۲۱ - ۳۳۰ - ۳۳۲ - ۳۳۷

- ۳۴۱ - ۳۴۷ - ۳۵۱ - ۳۵۴ - ۳۵۵

- ۳۶۲ - ۳۷۸ - ۳۸۰ - ۳۸۶ - ۳۸۷

- ۳۸۸ - ۳۹۷ - ۴۰۳ - ۴۱۸ - ۴۱۹

- ۴۲۵ - ۴۲۸ - ۴۳۱ - ۴۶۷ - ۴۶۹

- ۴۶۴ - ۴۸۹ - ۵۰۱ - ۵۷۱ - ۵۸۰

- ۶۰۶ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۳۶

۶۳۸ - ۶۳۹ - ۷۱۵ - ۷۱۷ - ۷۳۶

- شاد زاد و محمد شاد شجاع بهادر ۹ -

- ۱۱ - ۳۵ - ۳۶ - ۴۰ - ۴۱ - ۵۱

- ۹۵ - ۹۷ - ۱۰۴ - ۱۲۶ - ۱۲۹

- ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۵۲ - ۱۶۵

- ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۲ - ۱۹۶

(۱۹۱)

محمد شریف خالوی مافرحاں بیچم

تکلی ۱۲ - ۷۲۳

محمد نصیب ولد شاہ تکی خان ۲۳

۲۱۶ - ۲۴۰ - ۶۰۵ - ۷۴۵

محمد علی بیگ ۳۰ - ۶۵۹ - ۶۶۰ -

۶۶۱

محمد شیخ مائراد خان پسر سعد

خان بہادر قلندر بیگ ۳۳ - ۳۴ -

۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۸ -

۵۰ - ۵۱

محمد امین قاضی قندھار .. ۳۵

محمد مراد ملدوز ۳۶ - ۴۰ -

۱۱۷ - ۷۴۳

محمد سنگھ ولد محمد سونڈی ۴۳ - ۴۴ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۷ -

سید محمد بخاری ۴۳ - ۷۵ - ۸۷ - ۱۳۱ -

مرزا محمد حنیف خان حویس قلند

خان ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۸ - ۵۹ -

[۵۶ - ۱۲]

محمد نیر حویس دوست محمد خان ۵۸

مکرم خان قلندر دوست ۵۱ - ۹۰ - ۹۱ -

۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۵ - ۷۱۷

شاہزادہ محمد مراد بخش ۱۱ - ۱۲۸ -

۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۷ - ۱۷۴ - ۱۷۶ -

۱۸۰ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۱۳ - ۲۱۷ -

۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۶ - ۲۲۸ -

۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۷ - ۲۶۱ -

۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ -

۲۷۸ - ۲۸۱ - ۲۸۵ - ۲۹۰ - ۲۹۵ -

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۷۵ - ۳۷۷ -

۳۹۸ - ۴۲۲ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۸۳ -

۴۸۶ - ۴۸۷ - ۵۰۲ - ۵۰۸ - ۵۱۲ -

۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۰ -

۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۲ -

۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ -

۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۵ -

۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۰ - ۵۵۶ - ۵۵۷ -

۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۶۳ - ۵۶۸ - ۵۷۲ -

۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۹ - ۵۹۹ - ۶۰۰ -

۶۰۱ - ۶۱۲ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۸۰ -

۷۰۲ - ۷۰۷ - ۷۱۵ - ۷۱۷

۱۶۱ - ۶۲۴	شیخ محمدي الدين بوزدر اسلام خان
محمد سادق ۱۱۷	۸۰۰ - ۷۳ - ۱۷ - ۱۱
محمدرضا دکنی ۱۶۰ - ۱۲۳ - ۷۲۱	محمد صالح کلبو ۱۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۶
محمد حسین پسر ویر قاج صفادانی	مرزا محمد بهاری ۷۱
۱۲۲ - ۲۳۲ - ۴۸۱	محمد بیگ اراکش ۷۵ - ۸۷ - ۷۴۳
محمد حسن ۱۲۷	محمد درمان طهرانی ۷۵ - ۷۶ - ۸۲ -
محمد آقای روسی ۱۲۷ - ۲۵۷	۸۴ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۰ - ۲۴۴ -
محمد رشید خاندوزی .. ۱۴۳	۲۸۳ - ۴۷۳ - ۶۸۵ - ۷۲۶
حاجی محمد بار ارزیک ۱۵۱ - ۲۱۳ -	میر محمد قاسم سمنانی ۸۷
۳۳۶ - ۷۳۵	محمد علی ۹۴
محمد محسن پسر حاجی منصور ۱۵۳ -	محمد زمان [دیگر] ۹۴
۵۴۵ - ۵۵۵ - ۵۷۸ - ۵۸۵ - ۷۴۰	محمد یحیی ۹۷
حاجی محمد جان قدسی ۱۵۳ - ۴۰۰ -	محمد نسا ولد میر یوسف کولابی ۱۰۰ -
۵۰۴	محمد ناصر ملازم قطب الملک ۱۰۱ -
محمد افضل منجم ۱۵۶	۱۰۲ - ۳۵۵ - ۳۶۶
محمد سلطان پسر ارزنگ زب ۱۷۰ -	محمد زاهد کوکد زاهد خان ۱۰۴ -
۴۸۴ - ۴۹۰ - ۴۹۳ - ۴۹۸ -	۲۰۱ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۸۴ -
۴۱۱ - ۶۲۶ - ۶۳۳ - ۷۰۶	محمد ظافر ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۶۶۶ - ۷۴۳
محمد خواجه تاشکندی .. ۱۶۴	محمد یوسف ۱۱۱
محمد قلی دیبون ۱۷۶	محمد حسین برادر دشت خان ۱۱۲ -

۷۳۴ ۵۵۴-۵۵۰ ۲۹۳-۲۳۲	۱۷۶ محمدتقی چلبی
۲۴۰ محمد عروص پسر شادابی ..	محمد پاشا ویرا علم مدبر ۱۸۵-۱۸۹
محمد طالب پسر شاسده خان ۲۴۸	محمد حسین ملادر ۱۸۷-۱۸۸-۱۹۷
۳۰۷	محمد حسین دیوان .. ۱۹۱
محمد رمان حواجه رئیس بخارا ۲۵۴	قاسمی محمد قاسم بخشی ۱۹۱-۲۰۸
شیخ محی الدین عبدالقادر چلبی	۴۱۹
۲۷۹	محمد پاشا حاکم لکسا ۱۹۹-۲۱۸
محمد صالح پسر مرزا عیسی نوحان	محمد قاسم معتمد خان ولد هاشم خان
۷۳۰ ۶۳۲-۳۰۲ ۲۹۰	میرانش ۱۹۸-۳۱۰-۳۴۸
محمد امین ولایت خویش ندر طهائی	۱۴۱۵-۱۴۸۴-۱۴۹۲ ۴۳۷ ۵۳۹
۳۰۳	۵۴۵-۵۶۴-۵۶۸-۵۷۰-۵۷۱
محمد عسکری حوش سارو حواجه ۳۰۶	۵۹۵-۶۱۲-۶۳۹ ۶۴۳-۶۹۹
محمد عروص حنابدی .. ۳۳۱	۷۰۰-۷۳۰
محمد مبارک .. ۳۳۴	محمد پسر ارسلان آغا ۲۰۶
حواجه محمد چمره اقا-بی ۳۳۷	محمد راشد ندحشی ۲۰۸
محمد ناقر ملایم اورنگ ریگ ۳۴۳	محمدتقی نقرشی ۲۱۷-۷۳۸
محمد معتمد پسر محمد اورنگ ریگ	تقدی محمد اسلم ۲۲۱-۳۰۵۰
۶۳۳-۳۴۱-۶۲۶-۶۳۳	۳۲۱-۳۹۹-۵۰۵-۶۱۱-۶۲۸
محمد دوست پدر الله دوست ۳۴۹	۶۸۵-۷۳۷
میرزا محمد ارباب سمرقند ۳۵۰-	سید محمد ولد سید ارمغان ۲۲۸-

محمد هادي ۴۰۱	۳۵۶ - ۵۰۳ - ۲۴۸
محمد علي فريدلر سوزا رحه سار ۴۰۱ - ۴۰۸	محمد زمان ازلت ۳۵۰ - ۴۸۶
محمد نقی صفوي ۴۱۴	۵۶۵ - ۷۴۱
مید محمد ولد خان دوران ۴۲۸ -	محمد قاسم قاضي زاده کرد رودي ۳۶۲
۴۸۶ - ۷۳۲	حکیم محمد داؤد نقرب خان ۳۶۷ -
مید محمد ولد خان دوران ۴۲۸ - ۵۷۲	۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۹۰
۶۳۲ - ۷۲۹	۳۹۹ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۸ - ۴۳۴
محمد علي بیگ فیهان خزانچي ۴۴۵	۴۷۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۶۲۴ - ۵۱۳
محمد حکیم ولد نذر طغائي ۴۴۶	۶۲۷ - ۶۳۹ - ۶۷۱ - ۷۲۵ - ۷۵۶
محمد بیگ قنچاق ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۷	حکیم مراد محمد پدر حکیم مسیح الزمان
۶۶۸	۳۹۹ - ۷۵۶
محمد یار سرا ۴۵۱ - ۴۵۳ - ۴۵۵	محمد صالح برادر خان دوران ۳۶۲
۵۷۹ - ۵۸۰ - ۶۵۵ - ۷۰۱	حاجي محمد زمان ۳۷۹
محمد قلي انالیق بن کلباد ۴۵۲ -	محمد مراد ولد ملا نشان ۳۸۴ - ۷۵۱
۵۵۳ - ۶۵۸ - ۶۶۷ - ۶۶۸	میر محمد امین فروي ۳۸۹ - ۴۰۳
محمد صادق خواجه ده بیدی ۴۵۶ -	۶۳۳ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۴۵
۴۴۴	میر محمد صالح ولد میر عبدالله
محمد جعفر خورش سارونقي وزیر	مشکین قلم ۳۹۳
فرمان روي ايران ۴۷۲	محمد عرب خورش حکیم فتح الله ۴۰۴
خواجه محمد رضا ۴۷۸	میر محمد ۴۰۶ - ۴۱۴ - ۵۰۱ - ۷۴۴

محمد محسن کرمانی ملازم حانی خان	۴۷۸	خواجہ محمد نازل .
۶۷۹ - ۶۰۴	۴۸۱۰	سید محمد ندیر محمد قاسم
خواجہ محمد شریف دہ لیدی ۶۰۸	۴۸۵	سید محمد مہدی
محمد قلی برادر حنار قلی ۶۱۷	۵۰۹	مرزا محمد پسر گلان میر بدیع
سید محمد عرب .. ۶۲۴	۵۷۹ - ۶۳۶	
محمد مراد گرد بردار . ۶۴۵	۵۱۶ - ۶۱۲	محمد بدیع پسر حسرو
محمد کیلیدی مسکارت ۶۴۶	۵۳۵	محمد امین خواجہ ..
محمد خان درماں . ۶۴۶		خواجہ محمد یوسف برادر راد ششم
محمد مراد دلروغہ ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸	۵۳۵ - ۷۴۶	خواجہ دہ لیدی
محمد رماں مشرف توتی خانہ ۶۴۸	۵۳۵ - ۶۷۹	محمد منیم .
محمد خواجہ .. ۶۴۹		سید محمد ولد سید علام محمد
محمد حسن ولد منصور حادی ۶۵۴	۵۵۰ - ۵۵۴	مہدی
محمد بیگ اشک آقا ناشی ۶۵۸		محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی
محمد امین بیگ گوکلناش ۶۵۸	۵۵۱ - ۶۶۷ - ۶۶۸	
محمد مراد کنکس .. ۶۶۸	۵۵۱ - ۶۱۰	محمد باقی یانو ..
محمد حسین قیروانی ۶۷۹ ۷۵۱	۵۵۱	محمد امین کنادار ..
محمد علوی .. ۷۳۵	۵۶۵	محمد شاه قدیمی ..
محمد ششم کاشعری .. ۷۳۵	۵۶۷ - ۶۴۶	محمد ندای ..
محمد علی گاموانی ۷۳۵		سلطان محمد یار پسر شاهزادہ مراد بخش
محمد اشرف ولد اسلام خان ۷۳۷	۵۷۲	

۴۳۲	محمد صفی پسر اسلام خان ۷۳۷
مرتضی پاشا ۱۸ - ۱۷	محمد زمان ولد حاکم خان ۷۳۸
مرزا جان خواجه .. ۱۰۳ - ۱۰۰	محمد شریف ولد اسلام خان ۷۳۹
مراد کام نبیرة مرزا رستم صفوی ۱۳۵ -	محمد علی خان خویش قلیچ خان ۷۴۰
۱۴۳ - ۱۵۳ - ۱۷۹ - ۲۰۴ - ۲۳۳ -	محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان
۳۷۴ - ۳۸۵ - ۳۹۹ - ۷۳۰	بخاری ۷۴۳
مرشد قلی ملازمه علی مردان خان میرانش	محمد شاه یکم ۷۴۵
۱۵۸ - ۱۶۲ - ۱۷۷ - ۳۳۱ - ۳۴۱ -	محمد شریف تولکچی ۷۴۵
۳۶۲ - ۴۷۱ - ۴۹۰ - ۵۷۹ - ۶۳۳ -	محمد شریف قدیمی ۷۴۵
۶۸۸	محمد جعفر ولد میرحاج ۷۴۵
سید مرتضی خان ۱۷۶ - ۳۶۱ - ۷۲۴	محمد یوسف ۷۴۶
مرحمت خان ۲۰۲ - ۵۱۸ - ۵۱۹ -	محمد رشید ۷۵۱
۵۹۴ - ۶۳۷ - ۷۳۲	محسن صفاهانی ۷۵۲
مراد بیگ ۲۱۳	محمد صالح خوافی ۷۵۲
مرشد قلی خان دیوان ملتان ۲۳۰ -	مدن سنگد پکرائی ۳۵۸ - ۳۵۹
۲۴۳ - ۷۴۳	مرشد قلی خان فوجدار ۷ - ۷۲۵
سید مرزا برادر مختار خان ۲۴۹	مرزا مراد صفوی التفات خان ۹ - ۱۴۱
مراد بیگ مکروت ۳۲۲	سلطان مراد خان قیصر روم ۱۵ - ۱۶ -
مرزا بیگ چوره آتاسی .. ۳۶۲	۱۷ - ۱۹ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ -
مراد قلی ولد اکبر قلی سلطان ککهر	۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۷ - ۲۰۰ - ۲۹۱ -

مطلب ولد معتمد خان ۱۴۹۱ - ۷۵۰	۱۴۱ - ۴۸۵ - ۵۱۲ - ۵۲۳ - ۵۶۵
مرزا مظفر معصومی ۲۴	۵۹۵ - ۶۵۵ - ۷۳۰
مظفر حسن داروغه عدالت ۲۳۶ -	مرزا بیگ مشهیدی .. ۴۱۲
۳۵۲ - ۴۹۲ - ۶۷۹ - ۷۴۴	مرزا خان مدیره عبدالرحیم خاکیان
میدم مظفر ولد شجاعت خان ۴۳۱ - ۷۳۵	۴۲۴ - ۴۸۳ - ۵۸۵ - ۷۲۳
مظفر سروانی .. ۷۴۱	شیخ مراد ۵۳۵
مظفر ولد باقر ۷۵۰	مراد قوش بیگی ۶۱۵
معتمد خان ناظم صوبه اوردیس ۴	شاه مراد کلچی ۶۱۴۶
۱۱۲ - ۱۸۳ - ۲۳۶ - ۲۴۱۵ - ۳۳۶ -	شاه مراد بابو ۶۱۴۹
۴۷۳ - ۷۴۰	مراد قرعمر ۶۵۵
معصوم رمیندار ۷۵ - ۸۱ - ۸۸	مرتضی قلی خان .. ۶۵۸ - ۶۵۹
معتمد خان میر بخشی ۱۰۲ - ۱۲۳	میر مراد ولد میر موسی .. ۷۱۴۷
۱۲۴ - ۱۳۷ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۳	حکیم مسیح الرمان ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۱۲۴ -
۱۶۸ - ۶۵۴ - ۶۸۰ - ۷۲۱	۱۶۳ - ۱۷۴ - ۳۶۹ - ۳۹۹ - ۵۰۵ -
معزالملك ۱۱۶ - ۲۴۱۴ - ۲۴۵۰ - ۲۴۶۹ -	۶۲۸ - ۶۳۱ - ۷۲۴ - ۷۵۶ - ۷۵۷
۳۳۴ - ۶۰۶ - ۷۳۸	مسعود ملازم محمد شاه شجاع ۱۶۵ -
حواحه معین میر سامان .. ۳۴۱	۱۶۶
حواحه معین الدین چشنی ۳۴۴ -	مشکی بیگ بخشی ۲۳۹ - ۷۱۴۵
۳۴۶ - ۴۰۸	مصطفی پاشا ۱۸۹ - ۱۹۰
شرح معظم ولد اسلام خان ۷۵۱	مصطفی قلی کس حانی خان ۴۱۴

رای مکتد داس دیران یمین الدوله	شیخ معین الدین راجگروی ۷۵۲
۲۷۹ - ۳۱۰ - ۶۷۹ - ۷۴۱	ملك مغدود ۳۲ - ۳۶ - ۵۳ - ۱۵۱ -
ملفت خان ولد اعظم خان ۱۰۳ -	۳۴۸
۱۱۴۲ - ۱۸۲ - ۴۸۴ - ۵۰۰ - ۵۴۰ -	مغل خان ۴۱۷ - ۴۲۳ - ۶۴۱ - ۷۲۳
۶۱۱ - ۶۳۴ - ۶۴۰ - ۷۳۱	مقصود بیگ علی دانشمندی ۳۵۴ -
ملك حسین ملازم محمد اورنگ زیب ۱۶۶	۳۵۵ - ۳۶۲ - ۴۸۵ - ۵۳۹ - ۵۵۰ -
ملکه بانو زوجة سید خان دختر	۵۵۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۷۴۷
یمین الدوله ۱۹۸ - ۲۴۱	سید مقبول عالم ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -
ملك شاه بدخشی ۲۰۷	۷۳۶
ملوک چند مشرف .. ۳۸۲ - ۳۸۳	میر مقتدی ۴۸۶ - ۶۱۵ - ۷۴۸
ملك امان ۷۴۹	مقرب خان ولد شیخ پینا ۶۱۳
سلطان ممتاز شکوه پسر داراشکوه	مکرمت خان ۱۰ - ۲۳ - ۹۳ - ۱۰۰ -
۲۳۷ - ۳۴۱ - ۶۳۹	۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۷ -
منصور حاجی ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۵ -	۱۵۳ - ۱۶۵ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۲۱۳ -
۵۲۸ - ۵۴۵ - ۵۵۵ - ۷۲۷	۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۴۴ - ۲۸۱ - ۳۱۹ -
سید منصور ولد سید خانجهان ۲۹۳ -	۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۶۱ - ۴۰۸ - ۴۱۰ -
۲۹۴ - ۴۷۳ - ۴۷۷ - ۶۳۲	۴۲۵ - ۵۰۴ - ۶۱۰ - ۷۲۰ -
میر منصور بدخشی ۳۰۹	مکرم خان خلف معظم خان ۶۵ -
سید منور پسر خانجهان ۳۴۰ - ۴۷۴	۶۶ - ۶۷ - ۶۸
۶۳۸ - ۷۳۶	مکندر زمیندار ۷۹

ملطان مهر شکره پسر محمد دارا	منکوهي سالگر ۷۲۳
شکره ۱۰۱ - ۱۰۳ -	مدره داس درادر پیتله داس ۷۵۰
مهيس داس مهانتجاني ۲۳۰ - ۲۹۳	حکیم مومنا ۱۱ - ۱۸۴ - ۲۳۳ - ۳۰۱
مهتر داؤد ۳۰۰	۳۶۸ - ۳۹۹ - ۵۰۱ - ۷۳۷ - ۷۵۷
مهيس داس راتهور (ديگر) ۱۲۲ -	موسوي حان ۱۰۲ - ۱۹۱ - ۲۱۹ -
۱۵۱ - ۲۲۹ - ۳۸۴ - ۵۴۹ - ۵۵۴ -	۲۲۷ - ۲۴۶ - ۳۴۱ - ۳۶۵ -
۷۳۳۰	۳۷۲ - ۳۷۳ - ۷۲۲
مهدي حواجه ۵۳۵ - ۶۲۵ - ۹۳۳۰	شيخ موسوي گيلاني ۱۹۳ - ۴۴۰ - ۷۴۱
۷۴۳۰	مومن بيگ ۲۱۳
ميرخان مير قورک ۷ - ۹۳ - ۲۰۷ -	مومن بيگ قراول امام قلبي حان
۲۱۸ - ۲۹۳ - ۲۹۳۰ - ۳۱۸ - ۳۸۲ -	۲۱۷ - ۳۰۳ -
۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۷۳۵ -	مومن به ۴۴۳
ميدني مل به دوريه ۴۳	موردزي ۳۶۲
ميرک حسين حواني ۹۱ - ۷۵۲ -	ميد موسوي پسر ميد حلال ۹۸۲
میل ميرقاري ۲۰۷	مهانت حان ۷۰
حواجه ميرک ديوان ۲۵۶	مهيس داس راتهور ۹۲ - ۲۴۳ - ۲۸۱ -
ميرک شيخ ۳۴۷ - ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۶۲۸ -	۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۱۴ - ۴۷۱ - ۴۷۳ -
۷۳۷ - ۷۵۵ -	۴۸۰ - ۴۸۴ - ۵۰۵ - ۵۳۰ - ۵۴۹ -
ميرک بيگ حنچاني ۴۷۲ - ۵۶۵ -	۵۴۵ - ۵۶۱ - ۵۷۱ - ۶۳۵ - ۷۴۳ -
مير ميروان يزدی ۵۲۸	۷۲۳

۵۸۳ ماما خاتون	۵۵۳ میرم خان میرشکار
۶۶۲ - ۶۲۹ مازندران	مینک سعید پدر نقش قلماق - ۶۲۱
۶۶۳ ماروچاق	۶۶۷ - ۶۲۲
متبر ۲۳ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۵۴ - ۱۷۰ -	میرک شاه دیوان اصام قلی خان
۳۰۹ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۳۴ - ۳۴۹ -	۷۰۱ - ۷۰۰
۳۰۸ - ۳۱۰ - ۳۲۵ - ۳۶۹ -	مید میرزای سبزواری .. ۷۴۴
۷۸ منله	مواضع
آصف آباد معروف بد مچھی بهون	مالوہ ۱۱ - ۱۵۴ - ۱۹۳ - ۲۹۶ - ۳۷۰ -
۲۶۲ - ۳۳۳	۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۴۲۳ - ۴۴۵ -
۳۳۰ مدینہ	۵۸۳ - ۷۱۱ - ۷۲۷
۳۰۹ - ۳۴۹ مدینہ مکرمہ	مالگیر ۶۱
۱۹ - ۱۸ صریوان	ماوراء النہر ۹۷ - ۱۲۸ - ۱۵۲ - ۲۱۱ -
۲۱۱ مرزابندی	۲۴۷ - ۳۱۲ - ۳۳۷ - ۳۵۲ - ۳۶۵ -
۶۰۱ - ۵۷۵ - ۵۵۳ - ۲۵۶ -	۱۴۱۵ - ۱۴۳۰ - ۱۴۳۶ - ۱۴۴۳ - ۱۴۶۷ -
۶۶۳ - ۶۵۸	۱۴۵۲ - ۱۴۵۶ - ۱۴۷۱ - ۵۰۴ - ۵۲۷ -
۶۶۲ مشہد	۵۲۹ - ۵۴۲ - ۵۶۲ - ۵۷۵ - ۷۰۳ -
۱۸۵ مصر	۷۰۹
۳۷۹ - ۲۰۰ - ۵۱ - ۳۴ .. مفر	مانکپور ۱۰۰
۲۱۴ مکہ حلالہ	پرگنہ مالپور ۳۴۷
۳۰۶ - ۳۴۹ - ۳۴۲ - ۳۳۱ .. مکہ مشرفہ	مان گدھہ ۳۵۹

۴۸۱	صوب	۱۲۸ ۴۲ ۴ ۳۵ ۲۶	ملتان ۲۶
۵۵۸ ۵۵۳ ۵۵۲ ۵۴۹	صوبہ ۵۴۹	۲۴۲ ۲۳۶ ۲۳۰ ۱۵۵ ۱۴۳	۱۴۳
- ۶۲۲ ۶۲۱ ۶۲ ۵۷۶ ۵۶۵		۳۷۵ ۳۷ ۲۹۳ ۲۸۴ ۲۴۵	۲۴۵
۷ ۲ - ۶۶۶ ۶۶۴ ۶۶۳ ۶۵۸		۵۷۷ ۵۵۹ ۴۷۱ ۳۹۸ ۳۸۶	۳۸۶
۷ ۸		۷۲۲ ۷۱۱ ۶۳۶	۶۳۶
۶۷۰	صوبان	۲۳۰	ملکہ نور
• • • • •	• • • • •	۳۲۹	صوبہ آزاد
۶۲	• • • • •	۶۸	سرکار ملتان
۶۲	• • • • •	۳۷۲ ۳۳۶ ۳ ۶ ۲۳۲	مندسور ۲۳۲
۶۱ ۳۴	• • • • •	۷۲۶ ۴۱۲	۴۱۲
۶۲	• • • • •	۳۴۴	ناع صوبہ
۶۲	• • • • •	۶۲۵	صوبہ
۶۲	• • • • •	۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۹	موصول ۱۹
۱۸ ۱۰۷ ۱۰۶	حصص موبہر	۲۷۸ ۹۶ ۶۹	موبہر
۱۰۶	حصص موبہر	۲۷۰ ۲۶۸ ۲۶۵ ۲۶۴ ۲۶۳	موبہر ۲۶۳
- ۲۷۱ ۲۶۸ ۲۶۳ ۲۶۱	حصص موبہر	۲۷۳ - ۲۷۲	۲۷۳ - ۲۷۲
- ۲۸۶ ۲۷۷ ۲۷۲		۶۱۴ - ۶۱۳ ۵۶۵	موص آباد
۶۶۶ ۶۶۳ ۶۶۲	• • • • •	۱۴۱	مہاندہ حصار نور
• • • • •	• • • • •	۴۲۵ ۳ ۹	مہاس
۶۷	آب موبہر گجادرہ	۵۹۰ - ۵۸۶ ۵۰۹	ناع مہاب

• حرف نون - كان •

نايك بخشوي كلانوت .. ۶ - ۷

ناهر سولنگهي ۱۰ - ۲۲۶ - ۲۳۰

۳۴۸ - ۷۴۰

نادعلي ۲۳۹ - ۳۳۶ - ۷۴۹

نامدار ولد جعفر خان ۵۰۰ - ۷۳۹

شيخ ناظر ۶۸۴

نجات خان ولد مرزا شاه رخ صوبه

دار ملتان ۴۰ - ۲۳ - ۳۷ - ۱۴۴

۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۸۷ - ۲۳۴ - ۲۴۲

۲۴۳ - ۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۷۸

۳۱۸ - ۴۲۴ - ۴۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۰

۴۸۳ - ۴۸۴ - ۵۶۰ - ۵۶۴ - ۵۸۵

۷۰۳ - ۷۲۰

نجف قلي نوكر اميرالامرا عليهمردان

۵۴۵ - ۵۴۷

نجف علي ولد قزلباش خان ۷۴۹

ميد نجات ولد سيد شجاعت خان

بارھ ۷۴۹

نذر محمد خان والي بلخ ۱۳ - ۹۱

۹۶ - ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۲ - ۱۵۲

۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۹۲ - ۲۱۰

۲۲۹ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴

۲۵۵ - ۲۹۵ - ۳۹۰ - ۴۰۱ - ۴۳۵

۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰

۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۶ - ۴۴۷

۴۴۸ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۴

۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۳

۴۶۵ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۵۰۴ - ۵۲۰

۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰

۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸

۵۴۰ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵

۵۴۸ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۵

۵۵۷ - ۵۵۹ - ۵۷۰ - ۵۷۲ - ۵۷۶

۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۴

۵۸۵ - ۵۹۶ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۵

۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۲۰ - ۶۲۵

۶۳۴ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۵۸ - ۶۶۲

۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۸۶

۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۷ - ۷۰۸

دردیگ طبعانی امام قلی حان ۱۵۲ - نظر پادشاهی ۳۸ ۵۲ ۱۵۴ -

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ -

۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۳۶ - ۳۴۳ -

۶۳۳ - ۷۲۳ -

نظریگ برادر وادای یلنگوش ۵۸

نظریگ وندی ۵۸ . . .

نظام الملک ۷ نظام ۱۶۶ . . .

نظریگ ملایم محمد اورنگ رب

۱۷۰ - ۲۲۱ -

قاصی نظاما ۲۴۱ ۵۴۰ - ۶۱۵ - ۷۵۲ -

نظرے نوتی ۲۵۵ - ۴۳۶ - ۴۹۷ -

۴۵۹ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ -

نظر پادشاهی ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۴۵۷ - ۴۷۹ -

۵۶۴ - ۶۷۲ - ۶۷۳ -

نظریگ کندی ۲۳۴ . . .

نظریگ آقانا شیخ امام قلی حان

۴۴۵

نظریساول ۴۵۴ . . .

نظام میرانی ۵۶۵ - ۶۱۶ -

نظرمینک ۶۴۴ . . .

۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۲۵ - ۲۵۶ -

نذر میر شکار نذر محمد حان ۱۵۳

نظریساول ملایم نذر طبعانی ۱۶۶

نظرے طبعانی امام قلی حان ۲۲۵ -

۲۵۵ - ۵۳۰ -

نذر شویب ۴۴۸ - ۴۷۹ - ۴۸۱ -

۴۹۱ - ۴۹۲ -

نذیر بیگ عبداللہ حانی ۴۸۵ . .

نذریگ صلدور ۵۵۴ - ۶۷۹ - ۷۳۶ -

نرسنگداس ولد دوزگاداس ۳۸۷ - ۷۳۹ -

راوت نرائس داس میسوریہ ۴۸۵ -

۵۹۵ - ۷۴۳ -

نصیریای شیرازی ۵۴۶ . . .

نصیرا برادر حکیم رکنای کاشی ۶۲۹

نصیب مرانی قدیمی ۷۳۴ . . .

نصر اللہ عرب ۷۴۲ . . .

نصر الدین محمود ۷۴۳ . . .

شیخ نظام الدین دداری مولد دهلوی

منشاء ۵ . . .

نظام بیگ ۶۵۱	نورالدوله ولد میر حسام الدین آنچر
نظر قطغان ۷۰۱	۱۶۴ - ۲۰۱ - ۲۲۶ - ۶۰۶ - ۷۳۶
نعیم بیگ ۷۴۸ - ۱۶۸	نورالحسن بخشی ۲۴۵ - ۳۴۸ - ۴۸۵ -
میر نعمت الله ولد میر ظہیر الدین	۵۰۱ - ۵۶۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ -
علی ۳۷۴ - ۷۵۱	۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۷۳۶
نقدی بیگ نوکر علی مردان ۳۴ - ۳۸ -	نور محمد دختر اعتماد الدولہ همشیرہ -
۳۹ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۷۰	حقیقی آصف خان زوجہ جہانگیر
نقدی خان شاملو پدر زن جانی خان	شاه جنت مکانی ۴۷۵
۱۸۸	نوازش خان ۵۱۱ - ۶۰۹ - ۶۷۹ - ۷۳۲
میر نور الله هروی ۹۳ - ۱۵۱ - ۵۷۹ -	خواجہ نور الله ولد خواجہ عبدالغفار
۷۲۳	۶۰۹ - ۶۱۱ - ۷۵۲
نور بیگ گرز بردار ۹۴	نیک نام عم بہادر خان ۵۵۰ - ۵۵۴ -
مرزا نودر پسر مرزا حیدر پسر مرزا	۶۱۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۷۴۳
مظفر صفوی ۹۹ - ۱۵۷ - ۴۲۶ -	* مواضع *
۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۸۰ - ۴۸۶ - ۵۱۲ -	ناسک ۱۰۶
۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۶۱ -	ناکیان ۲۵۵
۶۰۵ - ۷۰۳ - ۷۲۲ -	ناگور ۳۸۲ - ۳۸۹ -
سید نور العیان ۱۳۴ - ۲۱۶ - ۲۲۸ -	نارین ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۶۵ -
۲۸۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۸۴ - ۵۵۰ -	نجات پور ۲۰
۷۳۵	ندربار ۱۰۶

قلعه نوح	۶۲	۱۴ ۱۳	نعر
حصن نور	۲۶۱	۲۸۷	نکروته سرور
قلعه نور پور	۲۶۶ ۲۷۲ - ۲۷۷	۳۳۰	نکرچند
	۲۸۷ ۲۷۸	۲۰۵	نندن پور
قلعه نیکباز	۶۲	۳۴۹ - ۱۰ ۹	ناع نور منزل
نکار		۱۴۵ ۱۴۴ - ۱۴۳ ۱۴۲ - ۱۴۱	نوشهر
آب نلای	۲۱۶ ۲۹۵ - ۱۵۹ - ۱۴	۳۶۹ - ۲۱۲	
	۵۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶	۲۶۴ - ۲۶۲ ۲۶۱ - ۱۶۹	نور پور
حرف واو - کاس		۲۸۸ ۲۸۷ - ۲۷۸ ۲۷۴ - ۲۶۸	
مرزاوالی	۲۲۷ - ۳۷۱ ۱۳۰	۳۱۸	
ورنرحان	۲۹ - ۳۸ ۱۲۲ ۱۲۷	۲۳۲ ۲۳۱	دواگر
	۱۲۹ ۱۴۱ ۱۵۸ - ۱۷۶ ۱۸۱	۳۳۰	نور پور
	۱۹۷ ۲۱۳ ۲۱۵ ۲۴۱ - ۷۱۹	۴۶۲	نوبهار
	۷۵۷ ۷۵۶	۲۸۷ .. .	دیشه
(خواجہ ونا)	.. .	۲۹۲	دیشا پور
وفاص حاجی صاحب مد شاه ولی خان		۵۲۶	دیلور
	۱۲۲ - ۱۳۱ ۵۲۸	۶۰۳ ..	دمله
سید ولی	۱۳ ۴۳ - ۴۸	قلعہ	
ولی محمد خان	۵۸۲	۱۷۴	حصن نور
ولی محمد خان دکنی	۷۳۱	۶۲	قلعه نوراد

هری سنگه ولد کشتن سنگه راتهور

۲۴ - ۳۷ - ۱۰۱ - ۱۸۱ - ۲۲۶ -

۲۴۰ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۷۳ - ۷۳۱ -

هوراتیه صاپاتر ۱۷۷

هری سنگه ولد قلوک چتد ۲۸۹

هزار میروارک زئی ۱۳

سید سنیرخان ۳۸ - ۷۲۴

هشیار خان ۱۲۲

همت سنگه ۴۳

همت خان ۵۳ - ۱۷۳ - ۲۳۰ - ۵۶۵

۷۳۵

همایون شاه جنت آشیانی ۱۱۲ - ۳۲۰ -

۱۰۱

هیدر سنگه ولد ایسرداس میسودی

۱۲۶ - ۱۸۱ - ۶۸۴ - ۷۴۷

هوشنگ خلف شیخ علاء الدین ۶۷

هوشدار پسر ملتفت خان ۶۰۳ - ۷۴۶

• مواضع •

هارا ۲۸۷

هرات ۳۰۰ - ۵۰۴ - ۶۶۲

• مواضع •

بلدک وان ۱۵

وزیر آباد ۲۱۳

• قلع •

حسن وان ۱۵

قلعه واسطان ۶۲

قلعه وزیرکان ۶۲

• حرف فاء - کسان •

هاشم کاشعری ۴ - ۱۸۶ - ۵۶۵ -

۵۷۰ - ۵۹۵ - ۶۰۵

هادی داد برادر رشید خان ۹۹ -

۷۳۲

هاشم خواجه ۲۲۷ - ۴۱۵

هامون ۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۰۹

میر هاشم ۴۸۹

هاباجی دکنی ۷۲۸

هدایت الله جان نثار حار .. ۱۸۷

میر هدایت الله ولد سید احمد قادری

۶۸۴ - ۷۳۷

هری سنگه پسر اورتن ۲۲

۳۳۶ ۳۳۴ ..	هر دواز
۲ ۴ . . .	عقب چنلر
۱۹ .	نمدن
۴۶۲	هندو کوزه
۴۶۹ ۴۶۸ ۲۱۲ ۸۱	هزاره پور
• قلع •	
۱۰۶	قلعه دنگده
۱۰۶	قلعه هر گده
۶۲	قلعه هرنائی
۶۲	قلعه هره اسپ
۶۲	قلعه هره جف
۶۱	قلعه هوله رنات
۶۲ ۵۵ .	قلعه هرنمدن
• نهار •	
۵۲ ۵۱ ۵ ۴۹	آب خرمند
۴۰۱ ۱۷۲	
• حروف نام گسار •	
۹۳	نادگزر بیگ ایلچی دارای ایران
۱۰۳ ۹۵ ۹۷ ۹۹ ۱۰۱ ۱۰۳	
۱۰۵ ۱۲۴	
۱۱۷	نادگزر دنگ مرادوار دنگ
۲ ۴ . . .	نادگزر دنگ حنل دنگر حنل ولد
۱۹ .	وردوبست حنل ۴۳۴ - ۴۷۰ .
۴۶۴ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۸۸	
۴۶۹ ۴۳۵ ۵۵۱	نادگزر او مراد د وی دنگی
• قلع •	حواجه نادگزر .
۱۰۶	نادگزر مراد بهامی دوی بیگی
۱۰۶	۶۳۷ ۶۳۶
۶۲	نادگزر مکرب توتاه . . .
۶۲	نادگزر ازلاب
۶۲	دار دنگ حامی
۶۱	محمی ولد صنف حان ۹۸ ۱۹۸
۶۲ ۵۵ .	۷۳۹ ۳۸۶ ۳۴۸
• نهار •	صبر محمی کبلی
۵۲ ۵۱ ۵ ۴۹	صبر محمی ساعر
۴۰۱ ۱۷۲	شیخ محمی گنلانی
• حروف نام گسار •	نوردانی ولد صنف حان
۹۳	نعموب کشمیری
۱۰۳ ۹۵ ۹۷ ۹۹ ۱۰۱ ۱۰۳	مولانا یعقوب چرخي
۱۰۵ ۱۲۴	نعموب چوره ناشی ندای

یوسف سلطان چمش گزک .. ۲۴	یعقوب بیگ تورچی باشی .. ۶۰۸
یوسف خواجه ۱۲۸ - ۲۰۵ - ۶۲۶	یعقوب بیگ منقط .. ۷۴۹
یوسف آقا غلام علی مردان خان ۲۲۳ -	یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان ۷۵۱
۴۷۵ - ۶۲۸ - ۷۴۴	یکدناز خان ۱۲۸ - ۱۵۱ - ۲۹۳ - ۳۹۹
یوسف خورشید محمد خان نیازی	۷۲۹
۷۴۷	خواجه یکدل خان .. ۱۶۸ - ۷۳۷
• مواضع •	بلنگنوش اتالیق والی بلخ ۹۳ - ۱۴۸
یزد ۶۱۹	۱۴۰۱ - ۱۴۳۷ - ۱۴۳۸ - ۱۴۳۹ - ۱۴۴۱
یمن ۱۶۵ - ۱۶۴	۱۴۴۲ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۵ - ۱۴۴۹ - ۱۴۵۰
ینکی ارق ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۹۸ - ۶۹۹	۵۲۳ - ۵۴۳ - ۶۹۶ - ۷۰۱
یولبوغه ۷۰۱ - ۶۸۷	یوسف محمد خان تاشکندی ۲۲ -
ییللق بی نظیر سنگ سفید ۲۰۱	۳۵ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۱۲۲ - ۱۲۸
ییللق گودی مرگ ۴۳۲	۱۳۱ - ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۷۲۲
	یوسف بیگ کابلی .. ۴۴ - ۴۸

با تمام رسید

- کیفیت
- ۱۸ یغی درزیدن احمد خاں اردلان حاکم کردستان
- عزیمت شاه جهان پادشاه از دارالخلافه اکبر آباد بصوب سورن
- ۱۹ مقصد صید و شکار با وقایع دیگر
- ۲۲ ولادت زینت النساء دختر شاهزاده اردنگ زیب
- ۲۳ فتح قلعه قندجار با دیگر قلاع آردیار
- ۳۲ مقاتله با قزلباشان و انہزام آن گروه
- ۵۲ کشودن حصار رصیدن بخت و حصن حصین زمین دار
- ۵۵ تسخیر قلعه ہیرمنداب
- ۶۰ کشایش قلعه گرشک
- مررتادنن سرزبان کوچ ہا حوارجادہ اطاعت شاه جهان
- ۶۴ پادشاه باغواء اشامیان با فتوحاتی چند
- ۶۸ حقیقت آشام و آشامیان
- ۹۰ جشن نوروز (۴ ذی القعدة سنہ ۱۰۴۷)
- ۹۹ ترتیب دادن چروغان در باغ جهان آرا
- ۱۰۱ تولد مہر شکوہ پسر شاهزادہ محمد دارا شکوہ
- ۱۰۴ جشن قمی وزن (۱۵ ربیع الثانی سنہ ۱۰۴۸)
- کشایش یافتن ولایت بکلادہ از حسن سعی پادشاهزادہ
- محمد اردنگ زیب بہادر
- ۱۰۵ فتح رام نگر از مضامات بکلادہ
- عزیمت شاه جهان پادشاه بصوب دارالسلطنۃ لاہور
- ۱۱۴ آغاز سال دوم (غرہ جمادی الثانیہ سنہ ۱۰۴۸)

کیفیت	صفحه
زمین‌های شدن مانتق‌ترای برادر زمیندار ملک با حوادث دیگر	۱۱۷							
تفویض ایالت صوبه کشمیر به علی مردان خان	۱۲۵							
الحقوق عارضه جسمانی علامی اصل خان وزیر ناقدیر	۱۳۱							
ومات یافتن علامی اصل خان	۱۳۲							
حشن وزن شمسی (۱۸ رمضان سنه ۱۰۴۸)	۱۳۳							
تفویض ایالت صوبه پنده شایسته خان از تعمیر عهد الله								
خان بهادر ویروز جهان	۱۳۶							
عزیمت شاه جهان پادشاه از دار السلطنه صوبه کابل	۱۳۸							
جشن نوروز (۱۵ ذی القعدة سنه ۱۰۴۸)	۱۴۲							
معین شدن سعید خان بهادر طهر جنگ بمالشی هرار								
جات حوالی کابل	۱۴۸							
رسیدن منصور حامی سعید مذر محمد خان سرد شاه جهان	۱۵۲							
حشن قمری وزن (۱۴ ربیع الثانی سنه ۱۰۴۹)	۱۵۵							
توجه شاه جهان پادشاه از کابل بدار السلطنه لاهور	۱۵۶							
سر در کشیدن سنگی بمختل زمیندار تبیت کتن و راه گریز								
گرمتن بعد مقاتله و سپس زمین‌های شدن	۱۵۹							
آغاز سال سوم (عرۃ جمادی الثانیه سنه ۱۰۴۹)	۱۶۱							
رسیدن شاه جهان پادشاه بدار السلطنه لاهور	۱۶۳							
تواند زین محمد پسر شاهزاده محمد شاه شجاع	۱۶۵							
ساخته رسیدن بهیلوچی بجزای کردار نکوهیده	۱۶۶							
اهدات شاه بهر لاهور باهتمام علی مردان خان	۱۶۸							

- کیفیت صفحه
- ۱۶۹ ساختہ غریبہ (بکم طاهر ساختن عبد الرحیم بیگ خود را
- ۱۷۰ ولادت محمد سلطان پسر شاهراده محمد اوزنگ زیب ..
- آمدن سپاه سیستان بسرزمین قندهار و در گذاشتن قلعه
- خنشی بعد تسخیر ایضا
- ۱۷۵ جشن شمسی وزن (۴ شوال سنه ۱۰۴۹)
- آتش اندادن در ارک اکبرنگر و سوختن بعضی از
- ۱۷۷ کارخانجات بادشاهزاده محمد شاه شیجاع بهادر
- ۱۷۹ توحه شاه جهان بادشاه بسیر کشمیر خلد آسا
- ۱۸۳ جشن نوروز (۲۶ ذی القعدة سنه ۱۰۴۹)
- رفتن طریف بملک روم و مراجعت از با سفیر رومان روای
- ۱۸۴ آن روز و دوم
- ۱۸۸ استیلاء سلطان مراد خان بر قزلباس و تسخیر بغداد .
- ۲۹۲ سیر ناع مرج بخش و فیض بخش
- ۱۹۳ گروان آمدن پرتیبراج ولد چهار سنگه بندیلہ
- ۱۹۷ آمدن ارسال انا سفیر سلطان مراد خان
- ۲۰۰ جشن قمری وزن (۳ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۰)
- ۲۰۱ توحه شاه جهان بادشاه بسیر ییلاق بقطیر سنگ سفید ..
- ۲۰۷ آغاز سال چهارم (غره جمادی الثانیہ سنه ۱۰۵۰)
- توحه شاه جهان بادشاه تماشای سیر گاههای شرقی سوی
- ۲۰۸ کشمیر و از انجا بدار السلطنه لهور
- ۲۱۵ وصول شاه جهان بادشاه بدار السلطنه با دیگر وقایع ..

- کیهلیت ۲۱۹
- رسیدن مره سعد الله مرده شاه جهان بادشاه ۲۱۹
- جشن شمسی وزر (۱۹ شوال سنه ۱۰۵۰) .. ۲۲۲
- جشن نوروز (۹ ذی الحجه سنه ۱۰۵۰) .. ۲۲۶
- مراسم دادن اعظم خان صوفیه دار گنجرات منفه پوزدها
- نواحی احمد آباد را و گمرقن پیشکش از زمین دار جام ۲۳۰
- جشن قمری وزر (۴ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۱) .. ۲۳۵
- صهیال ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رمیدن او
- پیدایش افعال نکهدهیده ۲۳۷
- آغار سال پنجم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۱) .. ۲۴۳
- ولادت پاک بهان بابو بیگم دختر شاهزاده محمد دارا شکوه ۲۴۵
- لشکر کشیدن شایسته خان نظام صوفیه پنده بر مرزاں پلاسون ۲۴۸
- برگشتن میر مرده از کابل و گذارش بدیدی از پراگندگی
- احوال امام قلی خان حاکم نوراں ۲۵۱
- لحقی از احوال امام قلیخان و سلوک شاهایسته نذر محمد خان ۲۵۲
- توجه شاه جهان بادشاه از دار السلطنه به شکارگاه و آهون ۲۵۶
- وفاات یامتن یمین الدوله آصف خان خالخال سیده سالار ۲۵۷
- نقل مرمان شاه جهان بادشاه به شایسته خان حلقه
- یمین الدوله آصف خان موصوف در تعزیت ۲۶۰
- کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نور و پاتی حصن متعلقه
- جگت سنگه ۲۶۱
- مرستادن راجه مان پیدها در قلعه چیم و تسکیر آن .. ۲۶۶

صفحه	کیفیت
۲۶۸	مفتوح گشتن ده تال و تباری
۲۸۰	جشن شمسی وزن (۱۹ شوال سنه ۱۰۵۱)
۲۸۲	فرستادن ظفرخان به تنظیم صوبه کشمیر از قید تربیت خان
۲۸۴	جشن نوروز (۱۹ ذی الحجه سنه ۱۰۵۱)
۲۸۵	شرح داستان سورجمل
۲۹۱	توجه بادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار
۲۹۷	لختی از احوال شاه صفی و کیفیت وفات او
۳۰۳	جشن قمری وزن (۴ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۲)
۳۰۴	جشن ازدواج بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش
۳۰۷	آغاز سال ششم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۲)
۳۱۱	توجه شاه جهان بادشاه بدیدن عمارت نو
	توجه شاه جهان بادشاه از دار السلطنه لاهور بدار الخلافه
۳۱۷	اکبر اباد
۳۲۱	جشن وزن شمسی (غره ذی القعدة سنه ۱۰۵۲)
	شرح عمارات روضه ممتاز الزمانی مهد علیای شاه جهان
۳۲۲	بادشاه واقع اکبر اباد
۳۳۲	جشن نوروز (سلخ ذی الحجه سنه ۱۰۵۲)
۳۳۵	جشن قمری وزن (۱۲ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۳)
۳۳۷	ولادت سلطان ممتاز شکوه پسر محمد دارا شکوه
ایضا	ذکر قانون مسجد در تعیین گریه های شبا روزی
۳۴۰	آغاز سال هفتم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۳)

- کدیت ۳۴۱
- رفتن شاه جهان بادشاه دیدن سلطان ممتازشکوه .. ۳۴۱
- توجه شاه جهان بادشاه از دارالحکومت اکبرآباد نادر السعادت
- اجمیر ۳۴۳
- مراحمه شاه جهان بادشاه از اجمیر بصوب دارالحکومت
- اکبر آباد .. ۳۴۴
- هرمزایی علامی بعد الله خان از خدمت میرسامانی که
- در تحت عهد وزارت است ۳۴۷
- حشون شمسی وزن (۸ ذی القعدة سنه ۱۰۵۳) .. ۳۵۰
- تزیینت شاه جهان بادشاه بصوب سوکر بقصد حیدر و شکار
- کشایش ولایت پلایون و اطاعت پرناب مرزبان آن ملک . ۳۵۶
- حشون نو روز (۱۰ محرم سنه ۱۰۵۴) ۳۶۱
- حادثه عظیمه سوختن بنگم صاحب از زمین عطف دامن
- شمع رحمت یامتن ۳۶۳
- کشایش قلعه کنور نندویرات خان دروان بهادر نصرت حمک
- حشون قمری وزن (سلج ربیع الاول سنه ۱۰۵۴) .. ۳۷۵
- تغریب و تادیب بل ترشیج و تهنیت بادشاهزاده محمد
- اورنگ زیب بهادر باعث عزت از امور دربارت .. ۳۷۶
- ساخته کشتی را و امر ملکه بهر راجه گنج حنکه صلالت خان
- میر بخشی را و گذشته شدن او ۳۸۰
- آمار سال هشتم (غره حمدی الثانیه سنه ۱۰۵۴) .. ۳۸۵
- ولادت ماطال سپهر شکوه پسر بادشاه زاده محمد دارا شکوه ۳۸۸

- کتابت ۳۹۰
- صفت سر پیچ گرانمایه شاه جهان بادشاه .. ۳۹۱
- حقیقت جواهر خاند شاه جهان بادشاه .. ۳۹۲
- جشن صحت یاقوت ملکه ملقب به بیگم صاحب از دار موختن .. ۳۹۳
- سپاه فرستادن علی مردان خان امیر الامرا از کابل به تنبیه .. ۳۹۴
- تردی علی قطعان و معلوب شدن از .. ۳۹۵
- جشن شمسی وزن (۲۴ شهری القمه سنه ۱۰۵۴) .. ۳۹۶
- عزیمت شاه جهان بادشاه از دارالخلافه اکبر آباد بدار السلطنه .. ۳۹۷
- لاهور و از انجا به کشمیر .. ۳۹۸
- جشن نوروز (۲۱ محرم سنه ۱۰۵۵) .. ۳۹۹
- رخصت نمودن اصالت خان میر بخشی را بمهم بدخشان .. ۴۰۰
- جشن قمری وزن (۹ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۵) .. ۴۰۱
- آمدن میر ابوالحسن سفیر عادل خان نزد شاه جهان بادشاه .. ۴۰۲
- فرستادن راجه جگت سنگه را بکومک برای تسخیر بدخشان .. ۴۰۳
- واقعه در یزدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ .. ۴۰۴
- بساط حیات ۴۰۵
- آغاز سال نهم (غره جمادی الثانی سنه ۱۰۵۵) .. ۴۰۶
- ترقی علامی سعد الله خان بدرجه والی وزارت کل .. ۴۰۷
- ولادت بلند اختر پسر بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر .. ۴۰۸
- ذکر مچملی از احوال نذر محمد خان با سانحه چند .. ۴۰۹
- کیفیت ظلم المانان ۴۱۰
- ذکر واقعه کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح .. ۴۱۱

صفحه	تاریخ
۴۶۰	آمدن عدد الرحمن دیوان مدگی و تروید علی بر کهمرد شتمین راجه حکمت سنگه بخدود سراب و اردوان و ساحدن چوندن قلعه و پرداختن ده نورد اورنگ ..
۴۶۳	مرحوم شاه جهان نادر شاه از کشمیر بدارالسلطنه لاهور .
۴۶۷	وفات یادتین نور محمد .
۴۷۵	دگر مرود یمن الدوله آصف خان .
۴۷۸	حش شمس روز (۴ دی الحجه سنه ۱۰۵۵) .
۴۸۴	بهشت عساکر شاه جهان نادر شاه بهنج دلچ و ندهشان
۴۹۱	گذارش حش نوروز (۳ مهر سنه ۱۰۵۶)
۴۹۲	ارسال خان بنار خان درسم رسالت نادران دول نامت شاه جهان نادر شاه عیاض متضمن تعزیت پدرش شاه معنی و تهنیت حلوس از از معشآت علامی سعد الله خان
۴۹۳	توجه شاه جهان نادر شاه از دارالسلطنه لاهور بصوب دارالملک کابل ..
۵۰۰	حش قمری روز (۸ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۶) .
۵۰۵	دگر مواظبت سعید شاه جهان نادر شاه برای صوبه داران روانه شدن نادر شاه زاده مراد بخش از چارنگاران به تهنیت ندهشان
۵۱۲	رسیدن حشر پسر دوم نادر محمد خان از ندهشان نادر شاه جهان نادر شاه
۵۱۵	جهان نادر شاه

کیفیت	صفحه
کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری	۵۲۰
ذکر تسخیر پذیرفتن قندزو بلخ و فرار ورزیدن نذر محمد خان	۵۲۵
نقل نامه شاه جهان بادشاه به نذر محمد خان - از منشآت	
علامی سعد الله خان	۵۳۰
آغاز سال دهم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۶)	۵۴۴
تاریخ تسخیر بلخ	۵۴۶
نبرد نمودن بهادر خان و امالتخان با نذر محمد خان - و	
شکست یافته گریختن او بصوب خراسان	۵۴۸
گزارش التماس بادشاه زاده مراد بخش رخصت مراجعت	
به درگاه شاه جهان بادشاه و آنچه بران مترتب شده	۵۵۶
ارسال سعد الله خان برای تناسق ملک بلخ و تنظیم احوال	
هیاه و رعایا	۵۵۹
ذکر وقایع بدخشان	۵۶۶
واقعۀ اندخود	۵۶۸
نبذنی از احوال خسرو بیگ	۵۷۰
سائیه جنگ المانان	ایضا
دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان	۵۷۲
نقل نامه شاه جهان بادشاه به نذر محمد خان - از منشآت	
علامی سعد الله خان	۵۷۳
ذکر امهات اولاد نذر محمد خان	۵۸۱
حقیقه ریاض و منازل دارالملک کابل	۵۸۵

کعبیت	۵۹۱
حقیقت ازهار و ریاضت و مواکه کل	۵۹۱
معارف شاه جهان بادشاه از کل مدار السلطنه لاهور	۵۹۴
ارمال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارمال دیگر	
نعمان ردای ایران	۵۹۵
نقل فتح نامه مذکور که علامی سعد الله حان علمي بموده	۵۹۶
ومات یافتن سلطان نسا دیکم	۶۰۳
ذکر علی اکبر نازرگان	۶۰۶
موانع صوبه بلخ بعد معارفت علامی سعد الله حان ..	۶۱۳
مناحه حواسب بلخ	۶۱۶
مناحه دیگر	۶۱۷
گزارش احوال المان	۶۱۸
واقعه روتن خسرو دیک از اندکود بخراسان	۶۲۰
مناحه آمدن امان دیک شقارل رش شهید الوس قندچاق	
د آتش قلماق برادر کفش قلماق ده بلخ مرد بهادر حان	
وامالت حان	۶۲۱
مناحه دیگر	۶۲۳
حشن وزن شمسی (۲۴ ذی الحجه سنه ۱۰۵۶)	۶۲۶
ومات یافتن سنی النسا خام	۶۲۸
ذکر مسما او	۶۲۹
حشن نوروز (۱۴ صفر سنه ۱۰۵۷)	۶۳۵
توجه شاه جهان بادشاه بصوب کابل موقت سوم ..	۶۳۷

۴۴۵	کیفیت
۴۴۲	نخستین سانحه بلخ
۴۴۳	سانحه دیگر
۴۴۴	نخستین حادثه حدود بدخشان
ایضا	حادثه دیگر که جنگ طالقان است
۴۵۰	اولین سانحه غوری
۴۵۱	سانحه دوم
۴۵۲	واقعه سوم
۴۵۳	سانحه چهارم
۴۵۴	نخستین واقعه حوالی بلخ
۴۵۵	واقعه دیگر
									گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد
									والی ایران بامید کمک - و از انجا بشیبت بچچکتو و مینه
									آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه - و ازان مایوس
۴۵۸	برگردیدن
									گذارش قبل و مصالح از کابل به بلخ - و رفتن بادشاه زاده
									محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ - و نبرد
۴۶۸	دره کز
۴۷۸	جشن قمری وزن (۸ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۷)
۴۸۴	ذکر وفات شیخ ناظر
									رسیدن بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر به بلخ - و توجه
									نمودن به تنبیه بیک ارغلی و غیره که با حشری درنواحی

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



THE
BADSIIAH NAMAII,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.



PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

CALCUTTA

1868.